



دار مقتضای علم ذاتی او ست ثبوت علم بجمیع کیفیات
پس ثابت است از برای او صفات ادراک که علم به نحو
انکشاف حاصل است بدون جوارح که مقتضیات حدوث است
پس صحیح است وصف او بسمیع و بصیر و نحو اینها و بدین
جهة است که گفته شده عین ذات چنانچه عبارت در آورده
شد قدرت تبیین و دلیل ثبوت این صفات برای او
آنست که ممکن نیست صدور این افعال محکمه متقنه مگر
از کسی که او واحد الذات و واحد الصفات باشد و مبدأ
فیض جمیع کمالات باشد و نیست چنین کسی سوای قادر مختار
و ملک جبار که قاصر است اوهام از معرفت کنه جبروت
او و کوتاه است افهام از ادراک حقیقت ملکوت او و ثابت
است اکثر این صفات بتصریح آیات و تواتر روایات
بدانکه بعد از اثبات وجود واجب الوجود و ثبوت عدل
او از دلیل عقل کافی است در اثبات باقی اصول
از طریق نقل و مجربست در اثبات واجب الوجود و معرفت
صفات مبدء فیض وجود تفکر نمودن در آثار و تفکر در
اختلاف لیل و نهار و ملاحظه نمودن از عجایب مخلوقات
در ارضین و سماوات از سایر جمادات و جمیع انواع

دلیل در توحید

وجميع انواع حيوانات وغير اينها بدرستيكه در تغير اينها
و تقلب احوال اينها برهان واضحيست بر حدوث اينها
واحتياج ايشان بسوى صانع موجد واجب الوجود در ذات
وغنى از موجودات بدانكه دانستن توحيد از اصول
دين واسلامست ومنكر آن كافر ونجس است ولكن
اعتقاد باين مفصل كه صفات ذاتيه خدا عين ذات
اوست و زايد بر ذات او نيست كه مراد از معانى نبوده
نيست از اصول مذهب است ومنكر اين داخل مذهب اثنا
عشرى نيست هرچند در دنيا احكام اسلام بر او جارى
يست لكن در آخرت در صورت تقصير در جهنم
مخلدات در رساله عدليست
تمام شد

در رساله عدليست

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانكه معنى عدل اين است كه بر خداوند ظلم روا نيست و از ظلم و شر
و قبيح مجرد است وكافى در اثبات عدل بى نيازى
از ظلم و اتصاف او بهمه صفات كمال و منزه بودن او از ذميم
خصال وخود مذمت فرمودن ظلم را و امر فرمودن بافعال
مرضيه ونهى فرمودن از اخلاق رذيه و ايضا هرگاه نعوذ بالله
ظلم بر او روا باشد وثوق بقول انبيا نخواهد بود و اعتبار بر طاعات
و عبادات غير آن محض

محض و تفاوت بين مستحسنات و محظورات نخواهد بود
واعتقاد كردن از عدل باين معنى كه مقابل ظلم است
از اصول دين واسلام است ومنكر اين از دين بيرون
وكافر ونجس است در صورت تقصير در جهنم مخلد است ولكن
اعتقاد بمفصل باينكه همه افعال خدا معلل بغرض است
وفايده آن عايد به بنده كانست در دنيا يا در آخرت
از اصول مذهب است وهمچنين اعتقاد كردن
باينكه جميع افعال خدا مرتب بلطف از اصول مذهب
است وهم چنين اعتقاد بمفصل باينكه جميع افعال خدا
بر وجه اصلح براى بنده كان است از كمال
اصول مذهب است واعتقاد بمفصل باينكه خداوند
عالم جميع بنده كان را ايجاد فرموده وايشان را قدرت واختيار
در افعال ايشان داده وجبر در افعال ايشان نفرموده
وهم چنين اعتقاد بمفصل باينكه بنده كان در
افعال خود مستقل نباشند باين معنى كه خداوند عالم
افعال ايشان را مفوض بايشان فرموده باشد و در افعال
خود مستقل باشند وبخداى خود در امور محتاج نباشند
از اصول مذهب است ومنكر اين خارج از مذهب است در صورت
مخلد در جهنم است خدايا ما را از اهل عقاب بيدار گردان

در رساله عدليست

تمام شد

تمام شد بسم الله الرحمن الرحیم در بیان مجمل

در بیان نبوت است

نبوت است بدانکه نبوت از اصول اسلامست
بر همه امت که یقین کنند بانیکه رسولی که خداوند عالم نبوی
ما فرستاده و اطاعتش را بر همه مکلفین واجب گردانیده
و واسطه مابین ما و بین خداست در تبلیغ احکام
خدا او را پاک گردانیده از جمیع معاصی و ارجاس
محمد ابن عبدالله ابن عبدالمطلب و مادرش آمنه
بنت وهب است و کافی است در اثبات این
مطلب لازم بودن وجود حجت خدا بر خلایق در همه دهر
و زمان تا آنکه عذرهای خلقان منقطع شود و حجت
خدا بر خلایق تمام باشد و عقل حاکم آنست و بعد از
انقطاع زمان عیسی و انقراض اوصیاء او حضرت
ظاهر شد از برای ما حجتی غیر از پیغمبر ما و کسی که بعد از
عیسی و اوصیاء [illegible] او ادعای نبوت
و حجیت نموده خدا ایشان را رسوا ساخت و سخن
ایشان را بر خلقان ظاهر شد و امر شان فاسد گردید
مگر شریعت آنحضرت که روز بروز زور و شیوع او
در تزاید است و معجزات او ظاهر است و در نزدها

در حقیقت روح است

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه در حقیقت روح انسان خلاف
بسیار است و در کتاب بحار بیان کرده بیست قول و بعضی گفته اند
که جسم لطیف است و آنکه اکثر محققین قایل شده اند است
که انسان مرکب است از روح و بدن و آن جوهر
مقدس لطیفی است که در بدن انسان تعلق یافته
بیگانگی که خلقت یکی از ظلمت و عالم علویست
و جسد دیگری از خاک که محل ظلمت و مرکز عالم سفلی است
هر کدام را اثر و فعلی است که ان دیگری را نیست و آثار
و افعال بدن دیدن و شنیدن و چشیدن و گفتن
و خوابیدن و لمس کردن و امثال اینها باین اعضا
و قوای ظاهره و لذت و عیش در حصول و عدم اینهاست
و صفات و علم و فهم و اعتقادات کار روح است و بدن را
و [illegible] نتوان گفت که جماد محض و شیاع و عالم
و متوسط است بلکه آن افعال جزئیه هست که از بدن ولی

در حقیقت روح

و افعال او همه از روح مثل دیدن و شنیدن کار روح است
واین بدن و اعضا همه بمنزلهٔ آلات اند چنانکه میگوئی
دیدم بچشم و شنیدم بگوش و گفتم بزبان پس من
عبارت است از روح و ذات آدمی همانست و این افعال
فعل اوست و این اعضا و قوای همه آلات اویند مثل کتابت
که قلم می‌نویسد و در حقیقت نویسنده دیگر است و بعضی
گفته اند که از جملهٔ آثار و احکام روح که دیدن و شنیدن و آ
شامل است بهمهٔ اعضای ظاهری چنانچه از احوال
خواب ظاهر است که بدن و قوای همه بیخبرند پس معلوم
که انسان در حقیقت روح است و بدن بمنزلهٔ آلت او میباشد و
بعضی گفته روح در بدن مانند چراغ در فانوس و نور
و روشنی همه از چراغ است و فانوس پردهٔ ظلمانی است
اگر چراغ در پرده مستور نباشد ضیاء جهانسوز را
توانی دانست و اگر روح بی بدن ملاحظه نمائی
قدر و کمالش را آیا شناخت تعداد قدسیه آیات

که فانوس

در حقیقت روح

که فانوس نقص و عیب چراغ است نه زینت جمال چراغ و در روایت
دیگر روح در بدن مؤمن مثل جوهری است در صندوق جوهر را
که برداشتند صندوق را میاندازند اعتنا بدو نمیکنند و در
بصائر الدرجات از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است
که روح ممزوج ببدن و داخل بدن نمیشود بلکه مثل ~~[illegible]~~
پوشش است بر بدن حاصل خلاف ~~[illegible]~~ در روح
باین بر میگردد که آیا روح جسم است یا جسمانی بلکه مجرد است
و جماعتی از آنها که جسم میدانند از متکلمان بدو قائل شده اند
یکی آنکه عبارت است از این هیکل محسوس دوم آنکه در بدن
اجزاء اصلیه است که باقی است از اول عمر تا آخر عمر و
اجزاء فضلیه میباشد که زیاد و کم و متغیر و متبدل میشود و آن
که مشار الیه است نفس و انا آن اجزاء اصلیه است
و مدار حشر ثواب و عقاب بر آنست بعضی از متکلمین امامیه
باین قائل شده اند باقی کلام بشد پس برادر باید
کاری بکند که در روز حشر عقاب بر این بدن نباشد

[illegible]

آن کار چه خیرات که به حضرت ابا عبد الله است
بخاطر بیاور از قیس که آقا آمدند که پیراهن کهنه از خواهر خویش
طلبید حضرت تکه پیراهنی آورد حضرت به دست مبارک
چند جای آن را پاره که در زیر لباس پوشیدند که پیراهن را
از بدن آقا بیرون نکنند تا که لخت نبود در برابر ملعونت
آقا جان لشکر آمدند تمام لباس های آقا را به غارت
بردند حتی آن پیراهن کهنه را الا لعنة الله علی القوم
الظالمین الهی ما را از شفاعتش محروم مگردان بسم الله الرحمن الرحیم

روحست

در بیان

بلکه بعضی از علما از اخبار و دلالت استنباط نموده اند که معنی کروح

چنانچه در شرح الکافی نقل میکند که ابوذر غفاری فرموده که شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود افتخر اسرافیل علی جبرائیل
و قال انا خیر منک لانه من از حمله عرش ایشم
وانا صاحب الصور که خلایق زنده میشوند وانا اقرب

کره برحسین

بیان
روح

الملائکة الی الله در نزد او و جبرائیل جواب نمی دهد بعد جبرئیل
میدهم قال جبرئیل انا خیر منک لانی امین الله علی وحیه و انا رسوله
علی الانبیاء و المرسلین و انا صاحب الخسوف والقذف خداوند
فرموده ساکت شوید فوعزتی و جلالی لقد خلقت من هو خیر منکما
عرض کردند خدایا آیا بهتر از ما خلق فرموده حال آنکه خلقت ما از نور است
خطاب رسید نگاه کنید بر ساق عرش دیدند بر ساق عرش نوشته
لا اله الا الله محمد رسول الله علی و فاطمة والحسن والحسین اولیاء الله جبرئیل عرض کرد
الهی به حق اینها این پنج نفر بگردان قال قد جعلتک خادما لهم ازین جهت
که حضرت فرمود جبرئیل از ما اهل البیت که جبرئیل در جمیع وقت از خدمت
کنار نرفت اینکه در این مقام مناسب شد که نقل کنم حدیث کسا را
روزی رسول اکرم در خانه حضرت فاطمه آمد قال یا بنتاه انی لاجد
فی بدنی ضعفا آتینی بالکساء الیمانی و غطینی به
فاطمه میگوید پدرم خوابید من عبا را روی ایشان انداختم و کان
وجهه یتلالأ کالقمر لیلة تمامه چندی نگذشت حسن آمد

حدیث
کساء

قال السلام علیک

کساء حدیث

قال السلام علیک یا اماه انی لاشم عندک رائحة
طیبة کانها رائحة جدی رسول الله فرمود بلی نور دیده
جدت رسول خدا در زیر عبا خوابیده پیش رفت و سلام
کرد و قال یا جداه اتاذن لی ان ادخل معک
تحت الکساء قال نعم ادخل حضرت امام حسن آمد
طرف راست پیغمبر خوابید بعد از آن جناب امام حسین آمد
سلام کرد قال یا اماه انی لاشم عندک رائحة طیبة
کانها رائحة جدی رسول الله فرمود بلی جدت و برادرت
در زیر عبا خوابیده اند امام مظلوم آمد مقابل عبا السلام قال
اتاذن لی ان ادخل معک تحت الکسا قال ابی
انت و امی حضرت امام حسین هم داخل شد ثم دخل
علی و سلم و قال انی لاشم عندک رائحة طیبة کانها
رائحة اخی و ابن عمی رسول الله بلی آن لب نبوت
پیغمبر بهر خانه که میرفت هر کس بآن خانه میرفت تا سه روز
بعد مصطفی پیغمبر بآن خانه تشریف آورده
هر که با پیغمبر

کساء حدیث

هر کس با پیغمبر مصافحه میکرد تا هفته بوی مشک از کف دست
خوشبو است تمام ملک خلاصه حضرت فاطمه عرض
کرد بلی پدرم و دو فرزندم در زیر کسا خوابیده اند جناب
امیر هم تشریف آورد و سلام کرد اتاذن لی ان ادخل
معک تحت الکساء فرمود بلی بعد از آن حضرت
فاطمه تشریف آورد اذن گرفت داخل شد ناگاه خطاب
رسید یا ملائکتی و سکان سمواتی و عزتی و جلالی
و ارتفاعی انی ما خلقت سماء مبنیة و لا ارضا
مدحیة و لا قمرا منیرا و لا شمسا مضیئة و لا بحرا یجری
و لا فلکا یسری الا فی محبة هولاء الخمسة الذین هم تحت
الکسا ملائکه عرض کرد خدایا این پنج نفر کیستند قال
هولاء هم فاطمة و ابوها و بعلها و ابناها بنوا جبرئیل
عرض کرد خدایا اذن میدهی منهم بروم ششم آنها باشم
خطاب رسید برو ولکن به اذن زیر عبا نرو جبرئیل
آمد بر زمین مقابل پیغمبر السلام اذن گرفت داخل شد
فجاء جبرئیل بدیدن و قال یا محمد اجعلنی منکم قال انت منا
فارفع العبا و ادخل معکم قال بلی فدخل فی العبا
آن

آن وقت این آیه نازل شد انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا جبرئیل
باسمان بالا رفت قالت الملائکة قد رجعت
بجمال خلاف ما ذهبت به من عندنا چه گفت

آیه تطهیر

این قدر نور و صفا و حسن و جمال ترا افزوده گفت
کیف لا اکون کذلک وقد شرفت بان جعلت
من محمد واهل بیته ملائکه سموات و عرش و کرسی گفتند
حق لک بهذا الشرف ان تکون کما قلت جبرئیل
بر فرشتها در آسمان فخر و مباهات میکند که من پیغمبر
از اهل بیت محسوب شده جناب سید الشهدا امام روز عاشورا
فخریه میکرد میفرمود نحن اصحاب الکسا آقای دو
شعر میخواند کفر القوم وقدما رغبوا عن ثواب
رب الثقلین در آن حال یک ظالمی یک سنگ بر پیشانی
آقا زد آقا دست آورد خون را بجانب آسمان بلند نمود
یک ظالم دیگر یک تیر بر پیشانی آقا النعمة رسانید
لطایفی در ذکر

از جمله خدا را ملائکه چند در آسمان است که یکی
از آنها بر زمین بیاید در همه وجه الارض جای او تمام شود
از بزرگی بالی که دارد و یک جثه آن بزرگ است
بعضی دیگر از ملائکه هستند که جن و انس نخواهند
تعریف بزرگی و هیئت و صورت او را بکنند غلو است

در ذکر ملک روح

ومنهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم والمارقة
من السماء العلیا اعناقهم والخارجة من اقطار الارض
ارکانهم والمناسبة لقوائم العرش اکتافهم بعضی از
ملائکه هستند که پاهای آنها در زمین هفتم است
وشانه آنها در زیر عرش و سر و گردن آنها از
آسمان خارج شده و از این قبیل ملائکه لا تعد ولا
تحصی و این ملک از همه بزرگتر است پس ما چه
کنیم چه صانعی داریم چو خورشید ... نتوان عرایب معرفت
الحمد بنا فرمایه خوش است زهد آنکه ازین نگارین
همه شب حقیقة عاقل شده از حق روا در طلب هشت
وهم عصیان
هم لشیان

ثواب خاک ریختن در قبر مؤمن

هم نشینان همه در زیر لحد خاکی شدند چشم عبرت بگشا

خواجه لقمان گفته که در روز قیامت است که عرش الهی را

برای حساب خلایق نصب میکنند و اعمال را در میزان عدل میگذارند

اعمال محتشم ناخوش گشته باشد پس باید که توبه نمود [illegible]

چنانچه شخصی مرده را در خواب دید پرسید خداوند با تو چه

معامله کرد گفت بعد از آنکه اعمال مرا سنجیدند

کفه حسنات من سبک شد ملکی کیسه آورد در آن کفه

انداخت سنگین شد پرسیدم چه بود قال کف تراب

القیت فی قبر مؤمن گفت روزی در دفن مؤمن

حاضر شدم وقتیکه خاک بقبر مؤمن میریختند من هم یک

کف خاک ریختم یکی دیگر هم توشه ام شد آنوقت گریه بر حالت

بجا آورده و اوقتیکه سر آقا را وارد مجلس یزید کردند سر

آقا در طشت طلا گذاردند برابر آن ملعون برخاست

گفت ای سر عطشان خوش آمدی در بزم ما با این لب و دندان

خوش آمدی گفتم به بین چه کرد که میخواستم ترا تو با

برادران علی اکبر آمدی [illegible] که میهمانی دارید

مجلس ششم

فرمان سید سجاد

مجلس ششم او را عورت میکنند تا یزید شراب میداد و میگفت

بخور یزید شراب مبارکیست سر دشمن ماست [illegible] بزرگی وارد

مجلس شد برای عیالش تشریفات قرار میدهند و مردم

بدیدن آنها میآیند که غریب است احترام اولی آن بود

که دختران او را کنیزی بخواستند حضرت سید سجاد

میفرماید ما را در خرابه جا داده بطوریکه بدیدن

ما غیر از این اطفال شام از آنها هم که میآمدند دامن

پر از سنگ میکردند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

در ثواب شب احیای شب قدر [illegible]

ثواب احیای شب قدر

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند عالم میفرماید که در شب قدر فرود میآید ملائکه

از آسمان بزمین با روح بحکم پروردگار و در این

شب قدر بجهت ولی کارخانه خداوند و براو سلام

میکنند خلاف است بعضی مفسرین این روح که خداوند

عالم اسم او را در قرآن ذکر فرموده کیست بعضی فرموده اند

مقصود جبرئیل است که او را روح الامین میخوانند

[illegible]

روایات احادیث شب قدر

واو را میانه ملائکه تخصیص داده و اسم او را ذکر فرموده
از باب تشریف و جلالت قدر جبرئیل است و شبهای قدر
جبرئیل با ملائکه سدرة المنتهی بزمین میآیند بعضی دیگر از
مفسرین فرموده‌اند که مقصود حضرت عیسی بن مریم است
که او را روح الله میگویند شبهای قدر حضرت عیسی با ملائکه
از آسمان بزمین میآیند بسیر و تماشای امت محمد صلعم
بعضی دیگر نوشته‌اند که مقصود روح محمد پیغمبر است
که بعد از فوت و ممات شبهای قدر بزمین میآید
و در مسجدها و خانه‌ها داخل میشود به بیند امتش در چه حالی
شب در چه کار هستند بعضی دیگر اعتقادشان است که مقصود
از روح وحی است کذلک اوحینا الیک روحا من
امرنا بعضی دیگر فرموده‌اند مقصود روح القدس است
که بخدمت امام زمان مشرف میشود بعضی دیگر فرموده‌اند
طایفه از ملائکه هستند که غیر از شب قدر در پرده
خفا هستند و غیر از شب ملائکه هم انها را نمی‌بینند شب قدر
اذن

حکایت بعضی از حجابها

اذن میگیرند بزمین بیایند چون میدانند که عبادت
در زمین یک شب قدر ثوابش بیشتر است از عبادت در آسمانها
لهذا همه میآیند بزمین جماعتی فرموده‌اند که مراد از روح
ملائکه هستند که موکل بر حجب و استارند چنانچه در صحیفه کامله است
والروح الذی علی ملائکة الحجب والروح الذی من امرک فصل علیهما
که بالای آسمانها حجابهاست که در آن حجب ملائکه بسیاری هستند
لا یعرف بعضهم بعضا لکثرتهم که بزبانهای مختلف تسبیح مشغول هستند
یکدیگر را هر حجابی تا حجاب دیگر خمسمائة عام یا پانصد سال
راه است ملائکه در میان هر حجابی تا حجاب دیگر هست هفتاد هزار
ملکند قوة کل ملک منها قوة الثقلین قوه و زور هر یک از
ملائکه بقدر قوه جن و انس است بعضی حجابها از ظلمت
بعضی از نور بعضی دخان بعضی رعد است بعضی برق است
بعد از حجابها سرادقات جلالت و اینها بیست سرادق
هستند در هر سرادقی هفتاد هزار ملکند یکی سرادق
عزت است یکی سرادق جبروت سرادق فخامت

حکایت حجابات

فرات و سرادقات در آن خطبه حضرت
صفات ملائکه را بیان میفرماید بان حجب و سرادقات
اشاره میفرماید و بمفهوم تلک الفروج زجل
المسبحین منهم فی حظائر القدس و سترات الحجب
و سرادقات المجد و اهل مغز حجاب جبرات
که حایل بین الجدرین باشد و کاهی بر معانی
دیکر هم اطلاق میشود حضرت رسالت میفرماید
بالای آسمانها بحرا ابیست که بغیر از خدا کسی نمیداند
که بعد از انتهای آن چه خلق شده رسیدن نگفته معانی
انتها کار ما نیست خاک را بعالم افلاک چه نسبت است
وجه جای پرواز فوق عالم افلاک لکن این قدر
بدان چیزی حجاب خدا نشود پرده چه باشد میان عاشق
و معشوق سد سکندر نه حایل است نه حاجب
خلاصه بر تو هم بر سر طلب قدر ملائکه هفت
اسمان و ملائکه هفت حجب و سرادقات با آن کثرت
کلا بزمین میآیند

میآیند چنانکه حقتعالی میفرماید تنزل الملائکة والروح واللام
لام الجنس فیقتضی نزول جمیع الملائکة اما الی سماء الدنیا او
الی الارض چنانکه جمیع ملائکه شب قدر بزمین میآیند عکس
این در روز غدیر خم تمام ملائکه از زمین باسمان میروند
در قصری که حقتعالی روز غدیر بجهت علی ع خلق فرموده ملائکه
جمع میشوند جبرئیل بر منبر میرود فضایل علی ع را برای
ملائکه بیان میکند باقی کلام باشد قربان دو حضرت
یا امیر المؤمنین ام چنین بزرگواری که این قدر عزت
بدرگاه حضرت حق دارد ایا روا بود که در خانه اش را
آتش بزنند آنچه مرحوم مجلسی مینویسد اینست که در خانه را
که آتش زدند حضرت فاطمه در عقب در ایستاده قنفذ در را
فاطمه زد که دنده
کشود و آن در را چنان بر پهلوی
فاطمه شکست و محسن فاطمه را سقط کرد بار حضرت
فاطمه ممانعت میفرمود الظالم با تازیانه القدر بر بازوی
فاطمه زد که استخوانش شکست الا لعنة له

الا لعنة الله على القوم الظالمين بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان شب قدر مجلس سیم

بسم الله الرحمن الرحیم در مجلس گذشته معروض داشتیم شب قدر که میشود ملائکه از آسمانها
به زمین می‌آیند الحال میخواهیم بدانیم چه شب است شب قدر ~~میدانند~~
میمانند و آن شب قدر که ملائکه بالاتفاق روح الامین بزمین می‌آیند
چه شب است و چرا آن شب را لیلة القدر میگویند و وجه تسمیه اش بلیلة القدر چیست
بعضی را اعتقاد آنست که شب قدر در تمام سال است و معلوم نیست که در ماه رمضان است
یا غیر آن وقیل من یقم الحول اصابها که یکسال تمام شب را بعبادة
مشغول باشد او را آن شب قدر خواهد بود بعضی دیگر را اعتقاد آنست
که انها لیلة النصف من شعبان لکن جماعت امامیه معتقدند
بر آنکه لیلة القدر در ماه مبارک رمضان است نعم میفرماید شهر
رمضان الذی انزل فیه القرآن جل میفرماید انا انزلناه فی لیلة القدر
از انضمام آیتین مفهوم میشود که لیلة القدر در رمضان است لا تعیینش که در
کدام شب است این اقوال مختلفست و قول صحیح آنست که در عشر آخر است
در لیالی وتر در شبهای طاق یا شب بیست یکم است یا شب بیست سیم
یا شب بیست پنجم یا شب بیست هفتم و بعضی شب آخر ماه گفته اند که شب قدر است

و حکمتی در اینها است

و حکمتی در اینها است که نموده اند خداوند عالم چند چیز را بر مردم مخفی کرده یکی
وقت مردن را که کسی نمیداند کی خواهد مرد تا آماده در هر نفس باشی
ادعو تموت یکی شناختن روح را بر بندگان پیغمبر از دنیا رحلت کرده روح را
نشناخت تا ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی لذا این جانب که جناب
امیر میفرماید من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی چنانکه خدا شناخته نمیشود
یکی صلوة وسطی را در میان صلوة خمس مخفی کرده تا آنکه انسان بر همه نماز ها
مواظبت کند حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى دیگر بنده خوب
و بد خود را در میان مردم مخفی کرده که هیچ کس را حقیر نشمرند یکی دیگر غضب
خود را در میان معصیتها مخفی کرده تا مردم از جمیع معاصی اجتناب کنند
پیغمبر که رحمة للعالمین است ملاحظه این امور را میکند خداوند
که ارحم الراحمین است مراعات این امور را بالطریق اولی میکند معصیت
همیشه اوقات بد است در شب قدر بدتر و عقاب صاحبش بیشتر لهذا
شب قدر را میان شبها نیست که احتمال هر دو مخفی کرده [illegible]
شب قدر نشانه ای از شب شب قدر را بلا قدر بدانی خلاصه مقصود از
شب قدر که افضلی که از همه بزرگتر است که آن شب روح با جبرئیل
و تمام ملائکه در شب قدر بزمین می‌آیند چهار علم می‌آورند یکی را

بالای بام کعبه نصب میکنند یکی بر

یکی بالای سر قبر پیغمبر علم سیم در بیت المقدس علم چهارم بالای قبر امیر المؤمنین
نصب میکنند آنچه در عرض سال واقع خواهد شد از این شب قدر تا شب
قدر دیگر از سال بعد همه را خدمت امام عرض میکنند بلکه هر وقت
ملکی بجهة امری بر روی زمین میآید اول خدمت حجة خدا میرسد او را خبر
میدهد چنانچه در کافی این حدیث را نقل میکنند که ما من ملك
یهبط فی امر ما الا بدء بالامام اثبت که فرمودند ما من بیت
من بیوت الائمة منا الا وفیه معراج الملائکة لام
در هر بلدی که باشد در آنخانه که منزل دارد نردبانی از نور است
که ملائکه از آنجا صعود و نزول مینمایند و خدمت امام مشرف
میشوند در شب قدر تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم
من کل امر امورات حتمیه را که ~~تغیر~~ تغییر و تبدیل ~~ندارد~~
برای اول شب بحجة خدا عرض میکنند و آن اموری که احتمال بداء
در آنها میرود آنها را به تفصیل بیان میکنند متفرق میشوند
در روی زمین بمساجد و معابد و خانها میروند که مردم مشغول عبادة
هستند ملائکه بیکدیگر میگویند که تعال این صداها را از تسبیح
و تقدیس ملائکه بیشتر دوست میدارد عرش خدا بلرزه میآید
وقتیکه صدای العفو که کار

العفو که کار بند میشود چنین بر آیند از پشیمانی این
عرش بلرزه در آید از این المذنبین. بلی چند وقت است که عرش الهی
بلرزه میآید یکی وقتی است که بنده گنه رو بخدا آورده میکند اشک
از چشمش جاری میکرده با دل شکسته عرض میکند الهی العفو
العفو دیگر وقتی عرش الهی بلرزه میآید یکی دیگر وقتی است که
کسی طفل یتیمی را بگریاند آن وقت هم عرش بلرزه میآید
لاکن چنین است نمیدانم عرش الهی چه حالت دارد است از وقتیکه
که سکینه آمد در گودال قتلگاه بر سر نعش پدرش خود را انداخت
بر روی نعش پدر میگفت یا ابتاه من الذی ایتمنی علی صغر سنی
ای بابا کدام ظالم مرا در این کودکی یتیم کرد بابا یا ابتاه
من الذی قطع وریدیك بابا کدام ظالم این رگهای
گردنت را برید بابا از کلمات این طفل تمام لشکر به گریه درآمدند
عمر فریاد کرد یکی برود این طفل را از نعش پدرش جدا کند
در آنحال شمر حرامزاده آمد این ملعون دست این مظلومه را گرفت
برکشید با دست دیگر یک سیلی بر صورت او الا لعنة الله علی القوم
الظالمین

در بیان خلقت ملائکه بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه خداوند تبارک و تعالی در سوره فاطر میفرماید الحمد لله فاطر السموات
والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث
ورباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر
یعنی حمد و سپاس خداوندیرا که آسمان و زمین را بی مثال و نمونه
خلق کرد و از کتم عدم بعرصه وجود آورده و ملائکه را رسولان
خود کردانید که پیغام اورا بانبیاء او برسانند و بالها از برای ملائکه
قرار داده که معین انها باشد در هبوط و نزول تحقیق در باب ملک
انها باشد منم ابیم بدانیم ملائکه از چه خلق شده اند بنی آدم از
خاک خلق شده منها خلقناکم جن و شیاطین از
آتش والجان خلقناه من قبل من نار السموم سؤال
کرد از پیغمبر که ملائکه از چه خلق شده فرمود لما اراد الله
ان ینشا خلقه فتق نوری وخلق منه العرش
ثم فتق نور ~~ولدی الحسن وخلق منه الشمس~~
~~والقمر~~ اخی علی فخلق منه الملائکة ثم فتق نور ابنتی
فاطمة فخلق منه السموات والارض ثم فتق نور ولدی الحسن
وخلق منه الشمس

وخلق منه الشمس والقمر ثم فتق نور ولدی الحسین فخلق منه
الجنة وحور العین پس از این جا معلوم شد که ملائکه مخلوقند از
نور حضرت علی باین جهة است که ملائکه شدت محبت
به حضرت امیر و اولاد طاهرین او دارند و در خدمت گذاری به
هیچ وجه کوتاهی نمیکردند در عروسی جناب امیر و اوقات دامادی و عروسی
او جمیع ملائکه اظهار سرور و شادی کردند اول علمی که ظاهر شد از
مصدر جلال الهی پیش از همه ملائکه گوشش خبردار شد نه همینه ملائکه
مطلع شدند خداوند عالم در بالای عرش فاطمه را برای علی نامزد
کرد پیش از همه سطائیل [illegible] اذن گرفت بتعجیل خود را بجنة
پیغمبر رسانید مژده داد پیغمبر را این ملک نیز اول ماه رمضان خبر داد
چون بنت قدرت شد خداوند امر فرمود ملائکه ان تجتمع فی السماء
الرابعة عند البیت المعمور امر فرمود ملائکه جمع شوند همه نزد بیت
المعمور فهبط من فوقها الیها وصعد من تحتها الیها
الخ که ملائکه آسمان پنجم و ششم و هفتم بجهة فرود آمدند اول و دوم
وسیم بچهارم جمع شدند رضوان منبر کرامت را از بهشت آورد
در بیت المعمور نصب کرد وهو الذی خطب آدم [illegible] الاسماء علی الملائکه
وآن

وآن منبریست که از نور خلق شده چون ملائکه همه جمع شدند ملکی از
ملائکه حجب که نام او راحیل است عرض کرد الهی اذن بده که امروز در این
مجلس من بمنبر بروم و خطبه بخوانم ترا تحمید و تمجید کنم و لیس فی الملا
ئکه احسن منطقا و لا احلی لغة من راحیل خدا
وند عالم اذنش داد و امروز شب قدر بود و آیه انا انزلناه فی
لیلة القدر تاویل بفاطمه شده عن الصادق من عرف فاطمه
حق معرفتها فقد ادرک لیلة القدر و انما سمیت
فاطمه لان الخلق فطموا عن معرفتها راحیل خطبه بلیغی
خواند ثم اوحی الله الی جبرئیل ان اعقد عقد النکاح
جبرئیل صیغه عقد جاری کرد و شهدت الملائکه و کتب شهادتهم
فی حریرة و دفعها الی رضوان و ملائکه من باب احترام همه بر پا
السلام گوش میدادند شهادت نامه مهر میکردند رضوان امر کرد بهشت را
زینت کنند قصر شجره طوبی فحملت صکاکا بعدد محبی
اهل البیت و انشأ من تحتها ملائکه من نور و دفع الی کل ملک
صکا نام یکی از شیعیان را نوشته در روز قیامت الملائکه ان رقعه را
بصاحبانش میدهند بر او نوشته براءة من العلی الجبار لشیعه علی

و فاطمه

و فاطمه من النار و بادلوی علی علی مبارکباد گفتند
از بالای درختهای بهشتی حلی و حلل علیا ریزد هر کدام بیشتر بر میداشتند
فی شان زیارت موسی بن جعفر میفرماید جبار جل شانه بودند
اذ دخل علیه ملک له اربعة و عشرون الف وجه خواست
رحمکل فرقه برای جبرئیل امر زیارت صورت نزد من بیاید الملک عرض کرد
من جبرئیل نیستم محمودم خبر آورده ام که در عرش نعم فاطمه را بامیر علیه السلام
عقد بسته ام در مجمع احباب زوج النور من النور باید نور با نور یکی
بعد فاطمه العابدین برای کیفیت عقد او امام رفتن از جبرئیل
میکائیل اسرافیل انبیا از آسمان فرود آمدند فاطمه پیغمبر که دلدل نام
داشت آوردند فاطمه را سوار کردند جوانان بنی هاشم شمشیر باریک
میکشیدند رجز میخواندند فامسک جبرئیل باللجام و اسرافیل بالرکاب
و امسک میکائیل بالثفر صدای تکبیر حضرت سیده پرسید
جبرئیل چه خبر است گفت حق تعالی هفتاد هزار ملک همه تکبیر میگویند
فاطمه که این قدر عزت بدرگاه خدا حقی داشته باشد بالاخره چه کردند
ابا بکر و عمر سیلی بر صورت فاطمه زدند من نمیدانم این چه سیلی
بود که از ضرب سیلی صورت فاطمه سیاه شد زیر لب سکینه
الا لعنة الله علی القوم الظالمین

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

در بیان روح القدس بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند عالم در کلام مجید در سوره بقره میفرماید و آتینا عیسی ابن
مریم البینات و ایدناه بروح القدس در این سوره نیز روح
القدس را نام برده مفسرین بجبرئیل تفسیر کرده اند و اینکه جبرئیل را
روح نامیده بجهة آنست جبرئیل بنباتی که میاورد احیای ادیان
میکند چنانچه بارواح بدنها زنده میشود و دیگر آنکه روحانیت
بر او غالب اگرچه روحانیت بر همه ملائکه غالب است لیکن
اختصاص را داده بجبرئیل بجهة اشرفیت او و معنی قدس
طهارت و تقدیس بمعنی اطهارت و یکی از اسماء حسنا قد
قدوس است یعنی خدا طاهر و منزه است از اینکه او را زن و فرزند
باشد خلاصه روح القدس در این آیات اسم جبرئیل است چنانکه
روح الامین و طاوس الملائکه و ناموس اکبر هم اسم اوست
لیکن از اخبار ائمه بر میآید که روح القدس غیر جبرئیل است
بلکه افضل و اشرف است روح القدس از جبرئیل در تفسیر برهان
نقل کرده که روح بصورت بنی آدم است سر و دست و پا دارد
خلق الله من کل تسبیحه ملکا علی صورته کما
انه خلق من نور وجهه علی ملکا کثیرا علی صورته راهم
النبی

راهم النبی لیلة المعراج جناب [illegible] ان خلق
روح القدس ولم یخلق خلقاً اقرب الیه منها شأن روح
القدس از جمیع ملائکه بالاتر است غیر از خانواده عصمت و طهارت
کسی بمقام و مرتبه روح نمیرسد و او از اهل ملکوت است لم یکن مع احد
ممن مضی در زمان سابق قبل از بعثت پیغمبر ما با هیچ از پیغمبران بجهة
در تولد سید انبیا مامور شد از آسمان بزمین آمد که در خدمت
پیغمبر باشد و الحال هم خدمت امام زمان است جمیع مکارم اخلاق را
همین روح القدس به پیغمبر و ائمه تعلیم میکند و در حقیقت بمنزله معلم
و آموزگار پیغمبر بود چنانکه لالا که غلامی داشته باشد او را علی سبیل
که او را اصطفا نموده که مطلوب او است تربیت کند خداوند عالم هم پیغمبر را
که چنین بنده او است بروح القدس سپرده که ادب او برای او بما مورد
حافظ علم و ادب در زمره خدمت شاه هر که اینست ادب لایق صحبت گشته
این ملک بسیار بجلال است مقابل همه ملائکه است در سوره و الفجر
میفرماید و جاء ربک والملک صفاً صفاً و آخر بر المربیا
یعنی ای محمد ملک مربی تو میآید بجای یکنفر و ملائکه اسما بنها
میآیند

میآیند صف میکشند کما قال یوم یقوم الروح والملائکه صفا خدا
خداوند قرار داد این ملک در خدمت پیغمبر باشد و آن ملک تمثیل ما رب
مخصوص پیغمبر باشد بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود آن همه
قول و غزل تعبیه در منقارش همه این اخلاق به تعلیم روح القدس بود
بعد از پیغمبر آن حضرت ع هم چنین از لای به لای و هر چه محتاج
میشدند که از پیغمبر خبری نرسیده بود از روح القدس میپرسیدند از همه
خیر خبر میداد حضرت عسکری حضرت حجه ع را به روح القدس
سپرد فرمود چهل روز او را نزد مادرش بیاور هیچ وقت از
هیچ امام مفارقت نکرد مگر آنجائی که باید قضای الهی جاری کند
از وقت مفارقت کند چنانچه در بیت المقدس [illegible] از امام حسین
و خبر نداد که دریائی که نه ضهر دارد کلام با این جار سید حلیب
جناب امام حسن کم ذکر میشود چه قدر قریب است چراغ در مدینه
بر سر قبرش روشن نمیکنند کسی نیز زیارت آن مظلوم نمیرود
مگر حاج عجم که از مکه بمدینه میآیند برادر ضهر این مظلوم
در آب بود به برادرش هم ضهر دادند ضهر حسینی در چه چیز بود
ضهری که به حسینی دادند در دم تیر ها روز عاشورا از قنیفه
اما مقابل

مقابل لشکر السیاه بود یک طائفه نیکت تیر شصت سعبه بجانب
اما انداخت نمیدانم چه تیری بود اما همه تیرها را
از جلو رو در میآوردند اما این تیر را آنا خم شد از عقب سر
الا لعنة الله على القوم الظالمين

در محبت ملائکه امیر المؤمنین و اولاد اطهار

در محبت ملائکه با امیر المؤمنین و اولاد اطهر

در سوره سجده که خداوند عالم میفرماید ان الذين قالوا ربنا الله ثم
استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة
التي كنتم توعدون یعنی آنکسانی که ایمان آوردند اید مژده باد
بشارت باد نحن اولياؤكم في الحيوة الدنيا وفي الآخرة تاویل
آیه در خصوص حضرت امیر مؤمنان که در میان هر نوعی از مخلوقات
هم دوست دارد هم دشمن حتی در میان حیوانات و طیور که فرمود
دشمن دارد لکن در میان طبقات ملائکه یکنفر امیر المؤمنین و
اولادش را دشمن ندارند بلکه شیعیان و محبان او را دوست میدارند
وجه این دوستی چه چیز است حکمتش آن که خداوند در روز ا
آفرینش اشیاء ملائکه را از نور صورت امیر المؤمنین خلق
فرمود چنانچه حضرت رسول ص فرمایند به ابن مسعود ملائکه ای پسر
مسعود بدان خداوند عالم نور مرا شکافت از نور من خلق فرمود
آسمانها

آسمانها و زمینها را از نور علی خلق فرمود عرش و کرسی و ملائکه آسمانها
را از نور حسن خلق فرمود لوح و قلم را از نور حسین خلق فرمود بهشتها و
حور العین را تا زینت کند آسمانها را ملائکه بجوش آمدند الهی این تا
ریکی را از ما بردار خداوند عالم خلق فرمود روحی را از آن روح خلق
فرمود نوری را از آن نور خلق فرمود صدیقه طاهره فاطمه زهرا را
پس روشن کرد بدان آسمانها و زمینها را خلاصه بر کریم سر مطلب مطلب از
این جا بود که ملائکه از نور حضرت امیر خلق شدند و اسم آن بزرگوار بر
بالهای ملائکه نوشته و بر پیشانیها رو نسل ملائکه اسم نوشته علیه
اسم او را از محیط تا مرکز بر همه اشیاء نوشته قال والذی بعثنی بالحق
نبیا ما استقر الکرسی والعرش ولا دار الفلک ولا قامت السموات
والارض الا بان کتب علیها لا اله الا الله محمد رسول الله علیاً امیر المؤمنین
مبنی بر قائم عرش و کرسی و بر لوح و قلم و شمس و قمر و بر
آسمانها و بر اطباق زمینها و در های بهشت و برگها و درختهای
بهشت و بر صورت حوریان و پیشانی علماها پس اختصاص بر بشنا
ملک ندارد و نوشته کلام در جهت محبت ملائکه بود نسبت بعلی بجهت
این بود که از نور صورت او خلق شده و دیگر آنکه خدا مامور ساخته
بمحبت علی و اولاد علی همه و دیگر.

و دیگر آنکه خصوصا شان ملبینند اسم مبارک او در همه جا نوشته
و می بینند همه فیوضات بر آنها و دیگران از آن خانواده
میرسد اینها همه اسباب محبت میشود از این جهت بود که پیغمبر میفرماید
شبی که مرا بمعراج بردند بهر آسمانی که رسیدم ملائکه از من
احوال پرسی میکردند که از علی چه خبر داری و سفارش میکردند که
اذا رجعت الی الارض فاقرء علیا منا السلام واعلمه
بانا قد طال شوقنا الیه دسته دسته ملائکه از آن
میکرفتند آسمان بزمین میامدند بجهت زیارت علی اگر کاهی
بدانی از کجا میامدند در خانه علی مقام جبرئیل معروف در روضه
پیغمبر از آنجا میامدند خدمت حضرت مشرف میشدند نور جمال
علی را زیارت میکردند چه مرتبه با آسمان بالا میرفتند و قتی که
میامدند مسائل علام و کثیر خدمت میکردند و قتی که حضرت
ابی عبدالله طفل بودند جبرئیل روزها میامد گهواره حسین را
حرکت میداد از برای حسین در خواب میکرفتند همین فاطمه روزها
در پای دستاس میخوابید میکائیل میامد دستاس را حرکت میداد
دستاس میکرد خلاصه کلام در جبرئیل بود که گهواره حسین را حرکت
میداد این ملک فطرس بود جبرئیل خدمت حضرت ابی عبدالله
آنکه ملک فت دیگر هم خدمت حضرت آیا

آیا میدانید آن یک وقت چه وقت بود همان وقتی که حضرت ابی
عبدالله بر روی خاک افتاد در کربلا آقا که بود جبرئیل نازل شد برای
کربلا ماتم شد بحضرت داد جبرئیل کاید بدیدن شه بی یار
جبرئیل وقتی رسید دید حضرت حسین را میان خون گفتا فدای جانت تو صد بار
جبرئیل چشمش نگشود سر در زمین نهاد ای خطاب خوش آمدی
بدیدن دلدار جبرئیل سر دار شهید که شده هم سم و [illegible]
حایل شو میان منو یار جبرئیل ای جبرئیل رو کن بقتلگاه به
پای نعش اکبر شاه [illegible] کل [illegible] خار جبرئیل رو جبرئیل
[illegible] [illegible] لیفکن [illegible] کارند و شکسته [illegible] جبرئیل

الا لعنة الله علی القوم الظالمین

در بیان آنکه خداوند مخلوقی بیشتر از ملائکه ندارد

بدان که خداوند عالم مخلوقی بیشتر از ملائکه ندارد [illegible]
مقام گفتگو کنیم یکی در حقیقت ملائکه یکی ذکر عصمت ملائکه یکی
آنکه ملائکه تناکح و تناسل دارند یا نه یکی دیگر آنکه ملائکه چه غذا
میخورند یکی دیگر آنکه ملائکه خنده میکنند یا نه پیغمبر از جبرئیل
پرسید

پیغمبر از جبرئیل پرسید هل یضحک الملائکة و یبکی قال نعم
یضحک فی ثلث تعجبا و تبکی فی ثلث ترحما سه وقت
ملائکه بر آن میخندند اول شخصی که همه روز بلهو و لعب
مشغول است ثم یصلی العشاء و یاخذ بعده باللهو الوقت
میخندند میگویند همه روز سیر نشدی در این یک ساعت سیر
خواهی شد دوم زارع بیل میکه تعمیر زمین میکند و خیش [illegible]
بر علفهای میزند علفهای را پاک میکند زمین همه را بیل میزند
قبر را داخل زمین خود میکند الوقت سیم ملائکه میخندند سیم
زنیکه از نامحرم رو میگیرد چون بمیرد او را زیر خاک پنهان
میکنند که مردم بدن او را نه بینند ملائکه میخندند میگویند
وقتی که مردم میل داشتند و نگاه میکردند او را از نظر پنهان
نکردند حالا که کریه المنظر و گندیده شده پنهانش میکنند
اما سه موضع که ملائکه میگریند اول بر کسی که طلب علم
برود در غربت بمیرد ملائکه از وقت میگریند دوم زن و مردیکه
پیر شده باشند در آخر عمر خداوند عالم اولادی بر آنها عطا
فرماید خوشحال شوند که در آخر عمر خدا خاری (?) بما داد و آن پسر بمیرد
ملائکه پیش از پدر و مادر براو میگریند سیم یتیمی که از خواب
بیدار شود و متذکر حال پدر و مادرش شود و بگرید الوقت [illegible]

آنوقت هم ملائکه میگریند لاکن اینست من نمیدانم چه حکایت
داشت طفل ملائکه از قبر در خرابه شام طفلی سه ساله
حسین رقیه پدر را در خواب دید همانی برخواست گریه کرد
میگفت عمه پدرم دیگر کجا رفت که در سفر دیگر جرات
این طفل متصل گریه میکند از گریه این طفل تمام زنان
بگریه درآمدند صدای گریه بگوش یزید ولد الزنا رسید
گفت چه خبر است گفتند حسین را طفلیست پدر را در خواب
دیده به بهانه پدر گریه میکند این ملعون امر کرد برود
سر پدرش حسین را نیز داده ببرید آمدند سر آقا را در میان
طبقی گذاردند آوردند در خرابه شام این طفل روی طبق
بعمه عمه من که طعام از کسی نخواسته ام حضرت زینب
از این کلام گریان شد فرمود عمه این طعام نیست
مطلوب توی در این جا است آخر طفلیکه سر بریده پدر ندیده
لاکن بیک دفعه سر بریده پدر با دل نازک بهم شد چه جایست
بهم میرسند سر پوش برداشت دید که سر بریده عمه این
سر کیست نور دیده سر پدر بزرگوارت علیه شد این طفل
این سر را

سر را در بر گرفت گریه میکند میگفت یا ابتاه من الذی ایتمنی
شاعر حسینی یا ابا الکرام ظالم مرا در این کودکی یتیم کرد
بابا ای پدر یا ابتا من بقی بعدک لنا نرجوه یا ابتا
من للعیون الباکیات وللنساء المنشقات
یک کلامی گفت که آتش بجگر شیعه میزند لاکن انسان
بچشم دلش ملاحظه کند و دلش سخت تر از سنگ باشد پاره
پاره شود میگفت یا ابتا لیتنی وسدت الثرای ولا
اری شیبک مخضباً بالدماء یعنی یا بابا
ظالم ترا بکول سرت خطاب کرده آنقدر گریه کرد
تا آنکه از دنیا رفت یزید زن غساله فرستاد او را غسل
بدهد و دفن نماید آن زن آمد بدن این طفل را برهنه
کردند دیدند از اثر تازیانه بر بدن این طفل زده اند همه
سیاه شده الا لعنة الله علی القوم الظالمین

در ذکر ملائکه حفظه

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان ملائکه چند هستند از جانب حق که بعضی از آنها

که بعضی از انها ابدان ما را محافظت میکنند و بعضی
اعمال و افعال ما را ضبط میکنند و در شبانه روزی دو مرتبه ملا
ئکه عوض میشوند که بر اعمال انسان غیری مطلع نشود و آخر روز
که میشود آن صحیفه را میبرند نزد ملائکه عرش سجه است که ملاحظه میکنند
و آن دو ملک اسم انها رقیب و عتید است که اعمال ما را ثبت
میکنند در روز قیامت که خلایق خلق میشوند نامه های اعمال را از سدرة المنتهی
و زیر زمینهای هفتم بیرون میآورند مثل روزی که برف میآید
به چه قسم برفها را باطراف میبرد همان اسباب هوا پر است
از نامهای اعمال و ان صحیفه های اعمال مانند مرغ که با آشیانه
های خود پرواز میکنند بطرف صاحبانش میآید چشم های
مردم خیره مانده بهوا نگاه میکنند یوم تشخص فیه لا
الابصار همه مردم در وحشت هستند نمیدانند که نامه را بکدام
دستشان خواهند داد بدست چپ یا بدست راست
چشمها پر رنج چیده از خطر گشته ده چشمه زبیم منتظر
باز مانده دیدها در انتظار تاکه ناید نامه از معر یار
دو ملک رقیب و عتید نامه ها را از هوا میگیرند هرکه از اهل
بهشت است نامه عملش را بدست راستش میدهند از
رفیق سبحانی میگوید بسم الله الرحمن الرحیم میگیرید بپاشید بخوانید
من حساب خودرا

خودرا که ام باقی ندارم اما آنکسیکه از اهل جهنم ملک با رقیب
و عتید نامه اعمال را میگیرند بدست چپ اینها میدهند و اما
من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت
کتابیه ولم ادر ما حسابیه یا لیتها کانت القا
ضیه کاش این نامه را بمن نمیدادند و کاش
من مبعوث نمیشدم و مرا زنده نمیکردند ما اغنی
عنی مالیه هلک عنی سلطانیه مال و دولت بکارم
نخورد آنروز ملتفت میشود زشتی اعمال خودرا نامه را
میخواند اندروز هر کس عامی باشد قاری و خوانا میشود عمل را
که میبیند همه چیز نوشته است که فلان روز فلان محل چه
کار کرده میگوید این نامه عمل من نیست دو ملک رقیب
و عتید شهادت میدهند عرض میکنند الهی در دنیا فرصه
نبود شهادت معاند را قبول نکنیم خطاب بملائکه شد شهادت
بدهید ملائکه شهادت میدهند بنده عرض میکند الهی قبل از
اینکه ما را خلق کنی ملائکه خطاب ما کردند اتجعل فیها
من یفسد فیها و یسفک الدماء امروز چطور شهادت
ملائکه قبول میکنی خطاب رسد با ابرا قطعه های زمان
و مکان شهادت میدهند که این اعمال او سرزده نوشتی
صحت

یومئذ تحدث اخبارها حال از این آیت
امروز بزبان میآید حرف میزند باز آن بنده منکر میشود
نعم میفرماید پیغمبر و ائمه شهادت میدهند چون هفته دو مرتبه
صورت اعمال را به نظر ایشان میرسانند این دفعه هم بنده منکر
میشود و قسم میخورد از ما این عملها سر نزده انوقت خدا
میفرماید مهر بر دهان معصیت کاران میزنند و با عضا و
جوارح انها میفرماید انها شهادت میدهند الیوم نختم
علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما
کانوا یکسبون اعضا و جوارح بحرف میآیند شعر
دست گوید من چنین دزدیده ام لب بگوید من چنین بوسیده ام
چشم گوید کرده ام غمزه حرام گوش گوید چیده ام سوء الکلام
پا بگوید من برفتیم و منی فرج گوید من بکردستم زنا
بالاخره حکم میشود بزبانیه جهنم خذوه ~~[illegible]~~ فغلوه
ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا
فاسلکوه امر میشود بملائکه غلاظ و شداد این بنده را
بگیرید و دستش را بگردنش غل کنید و او را در قعر جهنم
زنجیر کنید انوقت بنده را میبرند بسوی جهنم که زفیر و
شهیق آتش را میشنود

میشود انوقت شفیع جهنمی برای او هم [illegible] یک قطره
چشم او سبحی میآید عرض میکند پروردگارا همه شهادت
دادند منهم شهادت دارم برای خطا[illegible] عرض میکند این
بنده را از خوف تو این قدر گریست که من یک قطره تر شدم
یا انکه میگوید بجهة مظلومی حسین آنقدر گریست که من تر شدم
قربانت مظلومیت حسین یا [illegible] همه غرق گناهیم یک حسین داریم
پس با یک قطره اشک بجهة مظلومی حسین ببریم کرم
حسین همان حسینیکه روز عاشورا بر قتلگاه کربلا افتاده
شیطان آمد بر بالای کربلا صبر حسین را دید که افتاب
برای زخمهای حسین تابیده باز حسین صورت بر روی خاک
گذارده مناجات میفرماید با خدا عجب شیطان عرض
کرد الهی لک [illegible] الکرم ترا از این بود حسین پا طاپ میکرد
برای جهة که صبر سید الشهدا بر شیاطین معلوم نشود
خطاب بملائکه که بگذارید [illegible] نشد رسید اعلا ملائکه
دست نگاه دارید و بگذارید فرمود حرارت خورشید را
جمع کن و بتاب بر صحرای کربلا اینست که میگویند روز
روز عاشورا گرم شد راوی میگوید دیدم حسین و هو
یلوک لسانا من العطش

[illegible]

من العطش ویقول اسقونی شربة من الماء
راوی میگوید دیدم این حوض چون مثال موج خشک
برهم میخورد میفرمایند که بیایید شربت آبی
بلب تشنه من برسانید که جبرئیل بر آدم میفرماید
یا آدم یحول العطش بینه وبین السماء کا
الدخان آن قدر چون تشنه میشود که چشمش
جایی را نمی بیند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

عروسی رفتن فاطمه زهرا

در ذکر عروسی بسم الله الرحمن الرحیم رفتن صدیقه طاهره
علامه در جلد دهم بحار نقل میکند همین که عروسی فاطمه زهرا واقع شد
چند روزی بعد از عروسی فاطمه جماعت یهود در مدینه خواستند عروسی
کنند خدمت پیغمبر آمدند و قالوا یا ابا القاسم لنا حق الجوار عرض کردند
که شما همیشه میفرمایید ما را که چه در مذهب بیگانه ایم لکن حق همسایگی داریم جناب
رسول فرمودند چه مطلب دارید قالوا نسئلك ان تبعث فاطمة الی دارنا
لیزداد عرسنا قال انها زوجة علی وهی بحکمه قالوا تشفع
الی علی فی ذلك والحوا علیه عرض کردند شما بفرمایید علی را
که فاطمه را اذن بدهد که بقدم مبارك فاطمه کلبه خرابه ما را رنجه فرمایید
وقد جمع الیهود الطم والرم من الحلی والحلل وظنوا ان فاطمة تدخل
فی

عروسی رفتن فاطمه زهرا

فی بذلتها وارادوا الاستهانة بها مقصود اینها که فاطمه را
در آن مجلس خفیف نمایند بجهت آنکه فاطمه رخت نو نداشت جبرئیل آمد عرض کرد
یا رسول الله نعم سلامت میرساند و میفرماید فاطمه باید برود وقتی که
فاطمه روانه شد دل شکسته بود از لباس کهنه خود مجالست بیاید فجاء
جبرئیل بثیاب من الجنة وحلی وحلل لم یروا مثلها جبرئیل
از لباسهای زینت های بهشتی آورد که فاطمه بپوشد واتی رضوان بحلة
قیمتها الدنیا وما فیها رضوان جبه چادری بر سر فاطمه انداخت
که قیمت او بقیمت همه دنیا بود چند نفر غلمان وحوریان وملائکه پیشاپیش
طرق طرق میگفتند فتعجب نسوة الیهود من زینتها والوا
نها وطیبها بی اختیار باستقبال فاطمه دویدند یقبلن الارض
بین یدیها میپرسیدند این لباسها از کجاست ومثل این را ندیده‌ایم
قالت هذا من عند الله خدا از بهشت فرستاده واسلم
خلق کثیر من الیهود بسبب ما دادوهنا بعض از
حسد مردند بعضی حمل بر سحر کردند که محمد سحر کرده بلی سالات بنت فاطمه
فاطمه در مهمانی رفت یکی مهمانی مهمانی بود که شنیدید یك مهمانی
دیگرام رفت آن مهمانی کجا بود چه وقت به مهمانی رفت خانه
که به مهمانی رفت

در کربلا

رفت این مهمانی الی کجا رسیده میرزد میدانی این مهمانها چه وقت
بودند شب یازدهم محرم در خانه خولی ولد الزنا وقتی که زن خولی
میگوید دیدم یکی میگوید طرف طرف تو راه دهید راه دهید آسیه میآید
راه دهید حوا میآید راه دهید مریم میآید دیدم بعد از آن
یکی میگوید راه دهید فاطمه زهرا صاحب عزا میآید میگوید دیدم
زنان آمدند سر تنور خاکستر آن سر بریده را برداشتند مانند
دسته گل دست بدست میگردانند یکی میگفت ای غریب مادر ای مظلوم
مادر خلاصه فاطمه مجلس زنان میرفت از لباس کهنه خجالت میکشید

در مردن عروس یهودی

چه حالی داشت دختر زینب که لباسهایش پاره مجلس ابن زیاد رفت
علیها ارذل ثیابها وکانت متنکرة وجهها بکمها عروس
یهود مرد مادرش عرض کرد باید دختر محمد را در مجلس عروس ما از مقدم

معجزه فاطمه زهرا

شان ببرد فاطمه در حالتی که ظاهر شد آن یهودیه خود را بر روی
قدم های فاطمه انداخت مسلمان شد گفت من از خدمت شما جائی
نخواهم رفت پیغمبر او را ام حبیبه نام کرد در همان خانه بود
تا زمانیکه حضرت امیر بکوفه تشریف آورد ام حبیبه را با [illegible]
تزویج کردند بعد از شهادت جناب امیر حضرت امام حسن بمدینه تشریف
بردند ام حبیبه هنگام رفتن زینب خواتون لباسها جمع میکردند
حضرت امام حسن فرمودند حال نمیدانی علیا ام نمیدانند بسر بیرم تو در همین

امام حسن حضرت فرمان برام حبیبه

تو در همین شهر لباسهای من بکار خواهد رسید که خواهم بکوفه بر میگردد و تو
در همین شهر که لباسها بکار خواهد رسید روزی که بعد از شهادت امام حسین
اهل بیت وارد کوفه شدند مردم به تماشا آمده بودند ام حبیبه از پشت
بام مشرف شد پرسید من ای لاسرای انتن فقالت
ام کلثوم نحن اسرای آل محمد چون ام حبیبه حضرات اهل بیت
را شناخت و قدری لباس از برای آنها آورد در خلاصه عرض داشتم
از قبری که زینب را وارد مجلس یزید کردند لباس زینب پاره بود ملتفت
بچه جهت از کثرت تازیانه و کعب نیزه بر بدن آنها میزدند

قیامت بعضی در شفاعت

الا لعنة الله علی القوم الظالمین بسم الله الرحمن الرحیم
در شفاعت روز قیامت که چند نفر شفاعت میکنند
بدانکه در روز قیامت چند چیز است شفاعت میکنند یکی
از آنها همه یکی نیستند باین جهت است که صاحب شریعت
این همه سفارش به همت فرموده یکی دیگر اطفال صغار میباشند
که پدر و مادر خود را شفاعت میکنند فیقول علی باب الجنة
بر در بهشت میایستد غضبناک بر او میگویند چرا داخل
بهشت نمیشوی عرض میکند لا والله الا و معی ابوای یکی
یکی دیگر از شفعاء روز قیامت کسیکه کافری را مسلمان کند

در

در بیان شفاعت کردن علما

در عوالمست که موسی سؤال کرد از حق تعالی قال ما جزاء
من دعى نفسا كافرة الى الاسلام قال اذن له
في الشفاعة يوم القيمة لمن يريد یکی دیگر از شفعاء
علمااند چنانچه در بحار از امام حسن عسکری که فرموده روز قیامت
يحشر العلماء فيخلع عليهم من خلع الكرامات على
قدر كثرة علومهم وجدّهم في ارشاد عباد الله
بعد علما بر شاگردهای خود خلعت بپوشانند و يقال
للعلماء اشفعوا بحسن تاديبكم لهم ملائکه بعالم میگویند
شفاعت کنید هر که را میخواهید که تربیت کرده‌اید یکی دیگر از شفعاء
قرآنست سيجيئ القرآن في احسن صورة منظور
اليه بر ملائکه میگذرد میگویند هذا ملك مقرب منا
بر پیغمبران میگذرد و بر صفوف عبور میکند والناس ينظرون
اليه میآید تا پای عرش الهی يقول يا رب انا القرآن
وفلان عبدك المؤمن قد اظمأت هواجره وتبعت نفسه
بتلاوة ويطيل ليله بترتيلي وتفيض عيناه اذا تهجد فارضه
كما ارضاني خداوند میفرماید شفاعت ترا در حق او قبول کردم
پس ملکی بان شخص بشارت میدهد که قرآن در حق تو شفاعت
کرد داخل بهشت شو یکی دیگر از شفاعت کنندگان روز

قرآن شفاعت

روز قیامت سادات علوی فاطمی هستند مردم را شفاعت
میکنند حتى انه يقول الرجل لاحدهم استظللت
فتشفع له و یکی دیگر از شفعاء روز قیامت جناب سیادت
فاطمه زهراست همینکه وارد محشر میشود عن يمينها سبعون
الف ملك وعن يسارها سبعون الف ملك وبين
يديها سبعون الف ملك رسول خداست میفرماید فاطمه شفاعت
میکند زنان امت را يقول الله انطلقي فمن اعتصم بك
فهو معك في الجنة خطاب میرسد بفاطمه ای فاطمه امروز شفاعت
ترا در حق همه قبول میکنیم فانظري من كان في قلبه حبك
او حب ذريتك خذي بيده وادخليه الجنة جناب
امام محمد باقر میفرماید به جابر ای جابر بخدا قسم در آن روز حضرت
فاطمه لتلتقط شيعتها ومحبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد
من الحب الردي یکی دیگر از شفعا رفقاء و صدیقان‌اند
قال رسول الله ان الرجل يقول ما فعل صديقي فلان
وصديقه في الجحيم فيقول الله اخرجوا صديقه الى الجنة
فرموده مردی را به بهشت میبرند جمیع نعمتهای بهشت را میبیند یاد
رفیق خود میافتد میپرسد رفیق من کجاست که در جهنم است
او را میآورند در بهشت پیش او که عیش منغص نشود یکی دیگر
از شفعاء روز قیامت

شفاعت کردن فاطمه

ذکر شفعا روز قیامت

شفاعت حسین در قیامت

روز قیامت کلثوم قبای عصر کربلا حضرت ابی عبدالله
پیدا شد امر پیغمبر صد صف می‌شوند هشتاد صف از ایشان شفاعت
حسین داخل بهشت می‌شوند. بلی شفاعت کلید باب درهای بهشت
شفاعت او از همه بیشتر است پس باید ما هم کاری بکنیم که آقا
شفاعت ما را بکند اقلا به قدر یک قطره اشک بریزیم از برای
مظلومیت بی‌خواهی حسین شفاعت ما را بکند لهذا به خاطر بیاور

مصیبت حسین

آن وقتی که آقا را شهید نمودند سر او را هم به مهمانی بردند
در کجا در خانه خولی در طنور خاکستر من نمی‌دانم چه قدر
ظلم بر این سر کردند سر آقا را گاهی در مجلس ابن زیاد در بزم
شراب گاهی در مجلس یزید ای جان لب زند به لب‌های مظلومت
آقا جان روزی که این سر را وارد شام کردند مردان
شام امروز را همه عید گرفتند زینت کردند با استقبال هم
آمدند هر چه قسم در حالی که این زنان شامی سنگ بر
داشته بودند متصل سنگ بر آن سر مطهر می‌زدند الا

در ذکر احوال ملائکه عرش

در ذکر لعنة الله علی القوم الظالمین احوال ملائکه عرش
بدان که خداوند عالم در قرآن مجید می‌فرماید الذین یحملون
العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون
به و یستغفرون للذین آمنوا بعلی ابن ابی طالب

حالا ببینیم که حمله عرش

حکایت حمله عرش

حمله عرش چه قدر هستند و چه هیئت و صورت دارند قوله تعالی
الحاقه ویحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه
در تفسیر امام حسن عسکری که آنحضرت فرمودند روزی که خدا خلق کرد
عرش را من زمرد خضراء وجعل له ثلث مائة و ستین
الف رکن من یاقوت حمراء هر قائمه تا قائمه مسافت ادا القدر
است که اگر مرغ تیز پری ده هزار سال پرواز کند باو نمی‌رسد کلفتی
هر قائمه مثل آسمانها و زمین هاست خداوند عالم عرش را خلق فرمود
امر شد بحمله عرش عرش را بردارند همه آمدند بزیر عرش رفتند
هم قوت شدند عرش را بردارند نتوانستند و کان عرشه
علی الماء یعنی بالا و پائین عرش آب بود چیزی خلق نشده بود
لا عرش بزیر می‌آمد روی آب واقع شد پس مدتی عرش محمول خدا بود
قال الثمانیة منهم احملوا انتم عرض کردند خدایا این همه خلق کثیر
نتوانستند بلند کنند پس خطاب به حمله عرش رسید که خداوند
عالم فرمودند کلماتی به شما تعلیم می‌کنم بگوئید و عرش را بردارید
پرسیدند کدام است فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
ملائکه عرش را برداشتند بر دوش آن هشت ملک گذاردند
در بعض خبر دیگر است

برداشتن عرش را

شرح حکایت حمله

در بعضی خبر دیدم که حمله عرش چهارند روز قیامت هشت نفر
میشوند وهرکدام بصورتی وچهار بال جناحان على وجهه
وبال برصورت که بطرف بالا نظر کنند تا از نور عرش نسوزند بعضی
روایت بصورت اوعال یعنی بز کوهی هستند آن چهار ملک
ولهم کقرون الوعلة حدقه چشمهای آن چهار ملک
بقدر بزرگست که فرموده کل عین طبقات الدنیا
شاخهای ایشان بقدر پانصد سال راهست میباشد یکی از النوع
بهائمست اما ذکر ایشان دو ملک میگویند سبحانک وبحمدک
على عفوك بعد قدرتك اما دو ملك دیگر میگویند
سبحانك وبحمدك على حلمك بعد علمك وجناب
امیر در بعضی از خطب هیئت وصورت حمله را بیان میفرماید
ومنهم الثابتة فی الارضین السفلى اقدامهم والمارقة
عن السماء العليا اعناقهم والخارجة من الاقطار
اركانهم والمناسبة لقوائم العرش اكتافهم ناكسة
دونه ابصارهم متلفعون تحته باجنحتهم امام زین
العابدین دعای حمله عرش را وکیفیت عبادت ایشانرا بیان میکند
وآن دعای سیم از صحیفه کامله است وحمله عرش
الذین

دعای حمله عرش

الذين لا يفترون من تسبيحك ولا يسأمون
من تقديسك ولا يستحسرون عن عبادتك
ولا يؤثرون التقصير على الجد في امرك ولا
يغفلون عن الوله اليك يعنى حمله عرش آنها
که در هیچ وقت از عبادت سست نمیشوند بلی چند جماعت
که از چند چیز خسته نمیشوند یکی طالب علم از علوم
سیر نمیشود یکی ملائکه اند از عبادت سیر نمیشوند یکی دیار حر
ستان حسینی هستند که از گریه بر حسین میکنند سیر
نمیشوند ای خدا خواهم چو چشم اشکبار تا بگریم بر حسین
لیل ونهار ای دریغا اشکم دریا بدی تا نثار ان

علی اکبر روضه

قدر عنایتی اما متحیرم نمیدانم برکدام مصیبت
گریه کنم که برای بدن پاره پاره اش گریه کنم یا که برای فرزندانت
که ایشانرا شنیده که چون کلام در اینجا رسید که امر بیاورید
از قتلگاه صدای علی اکبر بلند شد امام رسید اما سوار بر ذوالجناح
آمد تا بر سر نعش علی اکبر روایتست که امام نعش علی اکبر
بر این حال دید امام یک مرتبه از ذوالجناح خود را بر زمین
انداخته خلاصه امام سر جوان را بدامان گرفت فوضع
خده علی

علی خدا بغیر از این صورت بر صورت جوانی گذارد
راوی میگوید همینکه همان صورت از صورت جوانی بر
داشت دیدم ریش همان خون آلود است کو نابر آن حال
منبر میرود و لدی از غم دی جب بنیادیم آشفته شدی انت
مظلوم امام مظلوم علی یاد لدی منبر میرود بابا تو را ز غم ز بنا
آشفته شدی اما بر عذر بهای پدرت چگونه غریب شهیدات
در کشته الا لعنة الله علی القوم الظالمین ملائکه

شال الکر کریز

بسم الله الرحمن الرحیم

حکایت شب معراج

جناب رسول فرموده در شب معراج در آسمان بموضعی رسیدم مثل بازار
بنظرم آمد جمعی از ملائکه دیدم که متصل بهم و پشت سر یکدیگر راه میروند
فسئلت عن جبرائیل انهم الی این یذهبون فقال لا
ادری منهم هر وقت که میبینم که متصل میروند ولا ادری
واحداً منهم قد رایته قبل ذالک ولیکن از انها را که
باشیم یاد لهم غیبهم جبرئیل از ملکی پرسید که چند وقت است
تو خلق شده گفت نمیدانم این قدر میدانم که خداوند
در چهار صد هزار سال در فلان موضع از آسمان ستاره
خلق میکند و تا حال چهار صد مرتبه که چهار صد
کواکب باشند بهمان صفت در همان موضع از آسمان
خلق میکند من هم میبینم این بازار متصل ملائکه میروند نمیدانم
از کجا میآیند و بکجا میروند میخواهی ملاحظه کنی هر روز چند

چند هزار ملائکه خلق میشوند از قطرات پر جبرئیل و میدانی جبرئیل
چه قدر پر و بال دارد حدیثی وارد است که جبرئیل ششصد بال دارد
هر یکی از مشرق تا مغرب در آسمان نهری است که او را نهر الحیوان میگویند
جبرئیل هر روز داخل در آن نهر میشود ملاحظه این همه بال پر آب بیرون
چند قطره آب بر میدارد و چه قدر ملک خلق میشوند از هر قطره
یک ملک این کیفیت از روز خلقت جبرئیل تا نفخ صور که جبرئیل بر
این یک شعر از کثرة الملائکه است غیر از اینها ملائکه ایا هستند که بر
اوراق اشجار و قطرات بحار موکلند و غیر از ملائکه هستند که از عداد
ملک روح خلق شده ملکی است که شغل او کرامت هر روف [illegible]
بعضی تعریف میکنند از عظمت خداوند ذو العرش و الجبروت خوفی
و دهشتی برادرت میرسد هر و ملرد مثل کسیکه قشعریره بشود یخلق الله
من کل رعدة ماة الف ملك از هر بدن صد هزار ملک خلق میکنند
از این قبیل اخبار در کثرة ملائکه بسیار است در بعضی از اخبار
برابر قبر سید الشهدا هزار پایه است از زمین تا آسمان هفتم وهو
مختلف الملائکه فوج ینزلون و فوج یصعدون تا روز
قیامت چنانی است و از روزیکه آنجناب شهید شده است چهار
هزار ملک هستند میگویند و یبکونه شعثاً غبراً الی
یوم القیمة گرد آلوده ژولیده مو وقتیکه زوار میایند استقبال
انها را میکنند و مصافحه مینمایند در بر صورت زوار میکنند
لا اسیار شوند عیادت شان میکنند

حکایت معراج

عبد الله قبرانی حال زوار

در اینکه موکل بر قبر حسین

عبادت میکنند تا بهم برخیزند بر جنازه اش حاضر میشوند و نماز میخوانند
و ملازم قبر او هستند تا روز قیامت و عبادت میکنند ثواب او را
بزوار مرده میدهند تا صحیح و سالم برگشت مشایعت
او میکنند بعضی هستند مشایعت زوار میکنند بعضی دیگر هستند
که میان ملائکه علامتی دارند که شناخته میشوند باین علامت
که از آسمان بجهت اعانت زوار آمده ملاحظه کن ملائکه مختص
خدمات حضرت سید الشهدا هستند چه قدر و چند کثیر میشوند
تا کثرت ملائکه را بفهمی از آنچه [illegible] در کربلا مقیمند و آنچه
بزیارت میآیند و میروند می نشینند و گریه میکنند در مجالس
مصیبت میروند اینکه چشمهای گریه کننده کان را از شیاطین جمع
میکنند تجربه شده زنانیکه اولاد نداشته اند بزیارت آن
حضرت مشرف شده اند در همان سال خداوند عالم اولاد
بر ایشان کرامت فرموده صادق آل محمد فرموده که ثواب زیارت
الحسین برابر بکرم میترسم مردم ترک حج کنند اما میخواهم بدانیم
اول کسیکه حسین را زیارت کرد که بود میدانید که بود جدش
پیغمبر بعد از شهادت آن حضرت کسیکه او را دیدند نعره میزدند جامه میدرید
گفتند مگر دیوانه شده گفت آنچه من می بینم شما هم ببینید
گفتند چه می بینی گفت ملائکه بینم پیغمبر با سر برهنه بر سر نعش حسین
آمده است

در ملائکه محاوره قبر حسین

در اینکه چشم گریه کننده کان

آمده است گاهی بر آسمان نظر میکند گاهی بر بدن حسین نظر
نظر میکند آن فریاد کننده جبرئیل بود دوم کسیکه بزیارت
حسین آمد خواهرش زینب بود در هر جایگاه چون در
آن کاروان قتلگاه شهدا و لشکر و اهل حرم در آنجا افتاد
ناگاه چشم دختر زهرا در میان بدن بی سر شریف امام زمان افتاد
بی اختیار نعره هذا حسین از او سر زد چنانکه آتش او در جهان افتاد
در درد کربلا الا لعنة الله علی القوم الظالمین که حفظ برادرم

امدن زینب بقتلگاه

قوله تعالی فی سورة انعام خداوند عالم میفرماید و هو القاهر
فوق عباده و یرسل علیکم حفظة حتی اذا جاء
احدکم الموت توفته رسلنا و هم لا یفرطون
بدانکه خداوند بر هر نفسی و بر هر شخصی تعیین ملک موکل کرده
هر کدام بامری مشغول هستند الحال احوال بعضی از ایشانرا عرضه
میدارم الوقتیکه نطفه در رحم مادر قرار میگیرد و کواکب سبعه تربیت
او میکنند و نمو میکند نطفه علقه میشود و مضغه میشود تا برسد
بجائیکه روح در او دمیده میشود ملکی را که اسم آن ملک
خلاق است امر میکند که از دهن مادر بر رحم میرود
و صورت کشی آن طفل میکند ملک دیگر احوالات آن

در ذکر ملائکه حفظ انسان

ملائکه حفظه
حکایت

آن طفل را از سعادت و شقاوت و هر چه در دار دنیا به
بر او بگذرد در پیشانی آن طفل می‌نویسد اینست معنی کلام
معصوم که فرمود السّعید سعید فی بطن امه
والشّقی شقی فی بطن امه و ملک دیگر تحصیل غذا
او را حبس میکند و نصفی را از راه ناف میکشد و غذای طفل
میکند و نصفی را میفرستد به پستان مادر که شیر شود مدتها
مهیا باشد تا حمل شیر شد که بعد از خروج از رحم غذا اش مهیا
باشد ملک دیگر که او را ازعاج میگویند بعد از آنکه مدت حمل
تمام میشود میآید و آن طفل را از رحم عنفا بیرون میکند
اینست که طفل گریان بدنیا میآید ملک دیگر موکل است که تعلیم
او میکند مکیدن شیر را از پستان مادر در رحم از راه ناف
رزق با او میرسد به ناله که ناف را بریدند از دهن غذا میخورد
بتعلیم آن ملک مص لبن میکند همان ملک او را بیاموزد
که هر وقت گرسنه باشد گریه کند تا مادر بیاید شیرش بدهد
طفل را هم پا باشد مادرش آید در نزد و ضعفه بر سرش
تا نگرید طفل کی نوشد لبن تا نگرید ابر کی خندد چمن
ششی

ملائکه
حکایت
حفظ

ششی ملک بر تغذیه و تنمیه موکلند غذا را جذب
میکنند و متوجه است که در این راه در گلو ببرد و رای
دو راه یک راه بمعده میرود و یک راه بریه و ششی و عقب
دو یکی راه تنفس است و یکی راه غذا خوردن ملتفت است
که غذا را از راه تنفس نبرد و الا همان ساعت هلاک
میشود ندیده که قطره آب یا ذره غذا از راه نفس داخل
شود چه قدر انسان سرفه میکند و چه قدر
صدمه میخورد اسم این ملک جاذبه است ملک
دیگر غذا را در معده نگاه میدارد و اسم این ملک
ماسکه است ملک دیگر او را طبخ میکند تا کیلوس
میشود اسم این ملک هاضمه است دیگر فضله غذا را از
امعا بیرون میکند و اسم او دافعه است و صفوه غذا را بتوسط
ماساریقا بجگر میرساند و آن چهار قسمت میشود ملک دیگر
غذا را در بدن میکشد که بدن نمو کند و بزرگ شود
او را نامیه میگویند ملک دیگر هست که غذا بعضو میرساند صاحب
میکند تا برنگ همان عضو بشود باستخوان میرساند رنگ
استخوان میکند بگوشت میرساند رنگ گوشت میکند
و هکذا در مو و پوست و ناخن اسم این ملک مصوره است
در لسان شرع این ملک قوی میگویند در لسان اطبا قوی مینامند

حكايت ده ملك معقبات

وده ملك هستند كه انها را معقبات ميكويند كه
معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من
امر الله باقي كلام باشد ملاحظه كن چه خداي كريمي
داريم كه باوجود اين همه معصيت باز خداوند عالم
قرار ميدهد ملائكه حفظ ما را بكنند ما هم در عوض
اين همه نعمت روز بروز معصيتم چنين خداي كريمرا ميرنجانيم وخجالت نميكشيم
چه خوب ميكويد شاعر عمرت از پنجه گذشت اي بي نوا تو زير ريش
بين قدر دوتا عمر در معصيت گذشته تباه حاصلي جز نشد غير از گناه
اي برادر راه دور است راه دراز توشه ات كو اينقدر مهر دراز پس برادر ما

مصيبت حسين

بايد كاري بكنيم كه اين خداي مهربان از ما راضي
باشد بر ما رحم بكند آن كار چه چيز است گريه بر مصيبت
حسين مظلوم است آخر اين حسين پاره جگر پيغمبر است نور ديده
فاطمه زهرا است ميداني كدام حسين است همان حسيني
است كه اهل كوفه آمدند خدمت حضرت امير المؤمنين

گريه اهل كوفه دعا كردن حسين

يا علي سبزه هاي ما تمام زرد شد دعائي بفرمائيد
تا خداوند عالم باران رحمتش بر ما بباراند انحضرت
رو نمودند بگلگون قباي عرصه كربلا حضرت ابي
عبد نور ديده بردند بجهت اهل كوفه تا دعا نمايد آقا
امدند در بيابان سر برهنه كردند دست بجانب

اسمان

آسمان بلند كردند راوي ميگويد ديدم خداوند عالم
باران رحمتش را نازل فرمود سالها است آقا كه دست هارا

حكايت ساربان

بجانب آسمان بلند كرد همان دست هايرا كه شب يازدهم
محرم ساربان حرامزاده از بدن جدا كرد الا لعنة
الله على القوم الظالمين بسم الله الرحمن الرحيم

در ذكر ملائكه حفظ

در ذكر ملائكه حافظه

كلام وگفتگوي ما در اينجا بود كه ده ملكند انها را معقبات
ميگويند كه معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه
من امر الله ده ملكند در روز موكلند شب ميروند عقب
آن ها ده ملك ديگر مي آيند و ملائكه ليل و نهار بيست ملك

حكايت بلا

ميشوند اين ده ملك اين شخص را محافظت ميكنند از بلاها
تا زمانيكه اجل او برسد از زمين و بلائي بيايد حفظ
ميكنند بامر خدا از لگد زدن اسب وشاخ گاو وبچاه
افتادن امثال اين ها واگر بلائي نازل شود از جمعي
سؤال ميكنند كه فديه قبول كند ضرر بمالش بخورد
هرچه از تو باو گردد از قضا آن يقين ميدان خريده از بلا
واگر ملائكه حفظ نباشند جن وديو انسان هلاك
ميشود وقتي كه اجل حتم برسد ادرا وا ميگذارند

حکایت ملائکه حفظه

وامسکنا زند بجود و میانه او و بلا حایل میشوند
و روزی که مقدّر نشده باشد ملائکه بلا را میگردانند
و انسان را حفظ میکنند حضرت رسول صلعم فرمودند که
میبینم بلا از آسمان میریزد مانند سیل از کوه و میشنوم
صدای قلم ملائکه را که بر صحیفه ها و الواح تقدیریه
ثبت میکنند بلاها الحجه بنی آدم و اگر ملائکه حفظه
نباشند شیاطین بر سر بنی آدم میریزند مانند زنبور
بر سر کاسه عسل از پیغمبر پرسیدند چه قدر ملک بر
مؤمن موکل است فرمودند با هر مؤمنی صد و شصت
ملک هستند که از او بلاها را دفع میکنند با خصوصیکه
بر هر شخصی بیست ملک موکل است و صد و شصت خاصه
مؤمن است چون مؤمن مقرب درگاه اله است و آداب
بندگی و عبودیت را مرعی میدارد البته عمال کارخانه
خدائی بیشتر متابعت او میکنند کلام در ملائکه حفظه
بود که خداوند ملک را محفظ انسان قرار داده
گاهی خداوند عالم سگ را محفظ انسان قرار میدهد
گاهی گربه را گاهی عقرب موذی را حافظ قرار میدهد
چنانچه ذالنون مصری میگوید در کنار نیل راه میرفتم
دیدم عقربی را که بشتاب میرود بکنار رود نیل رسید

عقرب حکایت

مسلمان شدن نصرانی

حکایت ملائکه رقیب و عتید

در باب اینکه اشخاص غواص دریا هوا را میکنند

رسید لاک پشتی از کنار آب بخشکی آمد عقرب بر پشت
او سوار شد به تعجیل لاک پشت از آب گذشت بخشکی
رسید عقرب از پشت لاک پشت پیاده شد بسرعت
میرفت گفتم در این سری هست بروم به بینم چه حکایت
میباشد رسیدم پای درختی دیدم جوان ارمنی مست خوابیده
دهنش را گشوده ماری بود در آنجا میخواست داخل دهنش
بشود آن عقرب رسید نیشی بر سر مار زد که مار بلند
شد بر زمین افتاد و مرد عقرب رفت من آن جوان را بیدار
کردم قصه را برای او نقل کردم این حکایت سبب اسلام او شد
حکایت در ملائکه حفظه بود و این ملائکه از ولادت تا موت
همراهند اما همینکه انسان بحدّ بلوغ رسید دو ملک دیگر
بر عدد زیاد میشوند که حفظ و ضبط اعمال میکنند و دو
ملک هستند مختص نوشتن سخنان انسان چنین سخنی بزنند
و اسم این دو ملک رقیب و عتید هستند و جای اینها در دو
گوشه لبهاست حضرت امیر مؤمنان فرمودند اگر کسی اعتقاد
باین دو ملک داشته باشد سکوت او بیش از تکلمش خواهد
بود در خبر است روز قیامت که میشود شخصی را بمحشر
میاورند می بینند عملی ندارد راه جهنم را میگیرد و میرود
خطاب میرسد ای بنده صبر کن امانتی در نزد ما هست
بتو بدهم دانه لؤلؤی ملکی باو میدهد خطاب
میرسد ببر پیش پیغمبران قیمت کنند هر که بیشتر قیمت

ما مشتري اين دانه هستيم هر يك قيمتي ميكنند خطا
ميشد كم قيمت كردند ميآورد بخدمت خاتم انبيا آنحضرت
ميفرمايد من صاحب اين گوهر را ميشناسم ببر نزد فرزندم حسين ميآورد
خدمت ابي عبد الله حضرت آن شخص را در بر ميگيرد عرض ميكند پر
وردگارا پروردگارا بهاي اين دانه انست كه خودش را بيامرزي
خطاب ميرسد قسم بعزت و جلالم تو هم كم قيمت كردي قيمت او انست
كه خودش را بيامرزم پدر و مادرش را هم بيامرزم آن بنده عرض ميكند
با من ربي كه اين دانه چه چيز است آنحضرت ميفرمايند روزي در مجلس
عزاي من نشسته يك قطره اشك ريختي اين همانست زانكه
تو بگيتي كه قطره اشك گواهند بحق دين نه خلق گوهرست
او اشك ميل زند خلق اگر فرصت داري از آن گوهر
هاي قيمتي براي خود ذخيره كني بخاطر بياور از وقتي را
كه آقا در ميدان افتاده بودند طفلي بعد از حضرت سلام
حق كه او را عبد الله ميناميدند همين كه بچشم خود او را بر اين
حالت ديد دويد رو بقتلگاه عاشقانه بخت از خيمه برون بر بغش
انا اليه راجعون گو باز با خاك سلفت ايد [illegible] من نشسته زار
تشنه لب در زير تيغ آبدار حضرت همينكه ديدند اين طفل رو بقتلگاه ميايد
بانگ [illegible] بر زد خواهر دريابا خون زينبا [illegible] از خيمه برون از پي جان
باختن خويش هميدويد تا بر سلطان جان بازان رسيد در اين حال
يكظالم كوه با شمشير رو بآقا اين طفل همينكه اين حالت ديد خود را
انداخت

در اشك چشم عزاداران

حكايت شاهزاده عبد الله

انداخت در دامن عمو آن ظالم خواست ضربتي بر آقا بزند عبد الله
دست بجانب عمو دراز كرد وادب ميشد تيغ دست خود تن
نا نبايد شاه دين را بر بدن ناگاه آن شمشير كود
بر دست او دست آن طفل قطع شد آن ظالم اين حالت را ديد
دست آورد اين طفل را از دست آقا گرفت لذا خدا انتقام كرد
از پيغمبر حيا نكرد دست برد خنجر از كمر كشيد الا لعنة الله على القوم

عبد الله شاهزاده

در احوال فرشته كه الظالمين بصورت اژدها مسخ شده

در شفاعت ملكي كه بصورت اژدها بود

بسم الله الرحمن الرحيم
[illegible] ملكي بعهد [illegible] كرد ببين غفلتي از ذكر به طرفة
عين فضخه تعالى آنحضرت غفلت كرد از ذكر خدا
وند او را مسخ كرد و او را از آسمان بزمين انداخت
آن ملك به همان حالت بود تا چندين هزار سال
تا زمان خاتم انبيا شد روزي شخصي يك خوشه
انگور بر خدمت پيغمبر آورد حضرت سلمان
فرمودند برو حسنين را حاضر كن با من اين انگور
بخورند سلمان رفت و آمد عرض حسنين بخسته
فوت [illegible] وقال من يرشد ني اليهما فله على الله الجنة
جبرئيل نازل شد عرض كرد يا رسول الله ثم هذا
الانزعاج اين اضطراب از چيست فرمود
اخاف

اخاف علیهما من کید الیهود مبادا حضرات
یهودی ایشانرا اذیتی برسانند عرض کرد یا محمد ص
بدان فرزندان تو در حدیقه ابو دحداح
هستند حضرت بطرف حدیقه روان شد سلمان
گوید منهم در خدمت پیغمبر بودم چون بحدیقه
آمدیم حسنین خوابیده بودند وقد اعتنق
اعتنق احدهما الآخر وثعبان فی فیه طاقة ریحان
یروح بهما وجههما اژدهائی دسته گل در دهن
گرفته بود حسنین را بان دسته گل باد میزد
همینکه آن اژدها چشمش بر پیغمبر افتاد سلام کرد
وقال یا رسول الله لست انا ثعبانا ولکن ملک من ملائکة
الکروبیین غفلت عن ذکر ربی طرفة عین فغضب
علی ربی فمسخنی ثعبانا وطردنی من السماء الی الارض
کما تری چند سالست که در اطراف گردش
میکنم بلکه کریمی شفاعت کند خداوند از تقصیر
من بگذرد ومقام مرا بمن بر گرداند پیغمبر
اشاره کرد ام ایمن بیا حضرت آمد برسر بالین
حسنین آنقدر ایشانرا بوسید که از خواب
بیدار

بیدار شدند حضرت حالات اژدها بر حسنین
نقل کرد فرمود این ملک بپناه شما آورده
برای او شفاعت کنید حسنین برخواستند — شفاعت
وضو گرفتند وصلیا رکعتین دست بدعا — حسنین ع
بلند کردند عرض کردند اللهم بحق جدنا الجلیل
محمد المصطفی وبابینا علی المرتضی وبامنا فاطمة الزهراء
الا ما رددته الی حالته الاولی هنوز دعا
تمام نشده بود که جبرئیل از آسمان فرود آمد
با فوجی از ملک وآن ملک را بشارت دادند
که خداوند از او راضی شد دفعة آن — حسنین
ملک بصورت اول برگشت وبا ملائکه باسمان — فخریه ملک
صعود نمود روز دیگر جبرئیل آمد خنده میکرد — بسبب شفاعت
عرض کرد یا رسول الله آن ملک در آسمان
فخریه میکند ویقول من مثلی وانا فی شفاعة
حسن وحسین قربان وجودتان ای دو مبارک
پاره جگر پیغمبر شنیدی وقتی که حسنین می
خواستند شفاعت بکنند اول خدا را بحق پیغمبر
قسم دادند که دام پیغمبر را گفتند همان پیغمبری

که

مصیبت رسول خدا ص

که او را ساحر میخوانند لکن این گفتند
همان پیغمبر که دندان مبارکش را شکستند
با وجود این صدمات باز در حق امتش دعا میکرد
سید انبیا که آن پیغمبر همان پیغمبر که حالت [illegible] بر سرش
میریختند خار مغیلان بر سر پایش میریختند سنگ بر پایشان
مبارکش زدند من میدانم این مثل [illegible] بر
بود یا آن سر مقدس که در روز عاشورا بر نیزه زدند
فرزند من حسین زدند فالالعنة علی القوم الظالمین

در ذکر هاروت و ماروت

در ذکر هاروت و ماروت بسم الله الرحمن الرحیم
بدان از جمله ملائکه که خداوند عالم عذاب فرموده و غضب نمود
توبه نکردند هاروت و ماروت بودند و از آن جمله بودند مثل [illegible]
بسبب که خداوند عالم ایشان را در قرآن ذکر فرموده در تفسیر
قمی نقل شده که مردی یکی از اصحاب امام جعفر صادق که نامش عطا بود
سؤال نمود از قصه هاروت و ماروت آنحضرت فرمود
ان الملائکة کانوا ینزلون من السماء الی الارض فی کل
یوم ولیلة تا که حفظ اعمال فرزندان
بنی آدم را بنویسند بآسمان بالا میبرند تا که فرشتگان معصیتهای
اهل زمین و از برای استهزاء گفتند روز جز معصیت اولاد آدم
کارها

کارها ندارند و از هیچ فاحشه اجتناب نمیکنند زنا میکنند شراب
میخورند تب ملایک گفتند سبحانک حلمک بعد علمک وعلی عفوک
بعد قدرتک خوشنود شده آنکه جبرئیل آتش دوزخ خروج شد پدید
حیث [illegible] داد آنکه آن کبریا نگرید در حقش نفس کبریا خداوند
حکایت کرد از فرزندان آدم خواست تعلیم ملائکه داده است که
مجبول بر طاعت هستند با ایشان فهماند فرموده طعن مزنید بر بنده کان
من شما را عصمت داده‌ام فرزندان آدم شهوت و غضب لازمه خلقت ایشان است
چنانکه لازمه خلقت شما عبادت و طاعت است عصمتیکه مر شما را بر ترک است
ان بر عکس عصمت حفظ نبودن خلاصه خداوند عالم فرموده طعن بر بنده
کان من مزنید عصمت را که بشما داده‌ام از میان صفوف
ملائکه شما دو نفر [illegible] اختیار کنید تا من شهوت
و غضب ایشان را قرار دهم تا بروند روی زمین بفهمند ایشان هم
معصیت خواهند کرد یا نه چون هاروت و ماروت را منتخب
طعن میزدند عرض کردند ما [illegible] خطاب رسید بروید
بنی آدم را از همه معصیت منع کرده‌ام شما را از چهار چیز منع
میکنم اول آنکه شرک برای من قرار ندهید دوم قتل نفس نکنید
سیم شراب نخورید چهارم زنا نکنید هاروت و ماروت
قبول کردند بصورت بشر از آسمان بزمین میآمدند مشغول
قضاوت شدند شب باسمان بالا میرفتند روز بمیان
جمیع

ایراد ملائکه بر بنی آدم

۲۳ حکایت

بر بنده کان

عاشق شدن هاروت وماروت

جملهٔ بود با شخصی مرافعه وخصومتی داشت بنزد هاروت
وماروت رفتند. بر هر آن خصوص که افکند او بر حق بود
او از خصود یکر خوب بود قوه شهوت بحرکت آمد در جواب آن
زن گفت الحکم لک ولا افضل لک حتی تمکنني من نفسك
فواعدت یوما آن زن وعده کرد با هاروت وماروت بمنزل او بروند از
محکمه هاروت رفت بمحکمه ماروت هاروت چشم بحسن وجمال آن زن افتاد دل
از دست داد گفت اگر کامی از تو بیوم کام تو حاصل خواهد شد
روز موعود هاروت بمنزل زن رفت وماروت هم بعد
وارد شد هاروت بزن گفت مطلب واضح است وقت
تلف نکنید خواستند بکار عیش مشغول شوند گفتند دینت را
بگو گفت باین بتی دارم سجده کنید مسجده کنید آخر
سجده کردند آن زن رفت شیشه شرابی آورد گفت تا شراب نخورید بر
مطلب نخواهید رسید چنین مست شدند ناگاه سائلی آمد زن فاحشه گفت
این سائل را بقتل برسانید والا شما را رسوا میکند آخر الامر سائل را هم کشتند
زنا هم کردند آنوقت آن زن آواز داد ای هاروت وماروت شما طعن بر بنی آدم
میزدید شما شیطان خود را از خیالات بازداشتید آنوقت دانستند بسخط
خدا گرفتار شدند هاروت گفت حالا که چنین است ما در دنیا علاج
میکنیم ما هم مثل معصیت کاران ماروت گفت عذاب دنیا را اختیار میکنیم که
بعض عذاب آخرت خداوند امر فرمود آنها را در چاه عمیقی در زمین بابل
سرنگون کردند و آتش

دعای پنجتن آل عبا

و آتش را از منافذ بدن آنها بیرون میآید کارهای خدائی را ملاحظه کنید
که این وقت موفق بتوبه نشدند والا خداوند قبول میکرد آنها توبه
نکردند ما توبه میکنیم خدایا آن وقت کسی را شفیع نکردند خدایا ما ترا شفیع
میکنیم بدرگاه تو پیغمبر وآل او را هاروت وماروت از عذاب جهنم اطلاع
داشتند عذاب دنیا اختیار کردند الهی آتش جهنم را ندیده ایم بلی
از جهنم خبری شنیدی دستی از دور بر آتش داری پای در گرمی جدادان نه
تا به بینی که چه بر سر داری در خبر است چون آیه جهنم نازل شد بار سید
بجائی رسید حضرت سؤال میکردند از جبرئیل جبرئیل عرض کرد جای معصیت
کاران است که در طبقه اولست پیغمبر رفت بخانه در بستر خود نشست متصل گریه
میکرد سلمان رفت در خانه صدیقه طاهره احوال را خبر دار کرد عرض کرد جناب
رسول میفرماید بیائید برای امت من دعا کنید همه آل عبا آمدند رو بقبله نشستند
سید الشهدا سر مبارک برهنه کرد دست بآسمان نمود دعا کند
در حق معصیت کاران جبرئیل آمد یا رسول الله بگو حسین سر برهنه نکند ملائکه برای آمدند

دعا در بعد افضل ومصائب سر حسین

ملائکه سؤال شدند سر حسین را سر برهنه به بینند اما من نمیدانم چه حالتی
داشتند ظهر عاشورا بآسمان دیدند که همان سر را بالای نیزه کردند
عزت این سر پیش ملائکه این قسم بود که این سر بدوازده ضربت
از بدن جدا کرده عزت این سر پیش ملائکه این قسم بود این خوبی
کاهی در تو نیزه است کاهی در تنور خاکستر الا لعنة الله علی القوم الظالمین

سم که

بسم الله الرحمن الرحیم

در چیزهائی که جبرئیل بر آن موکل است

بدانکه خداوند عالم از میان جمیع ملائکه چهار ملک را اختیار کرده و آن
چهار ملائکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل اند و جبرئیل از آن سه
نفر دیگر اشرف و افضل است بجهة آنکه خادم خانواده پیغمبر است
ان الله وکله علی خمسة اشیاء از الجمله استجابت دعا هرگاه
بنده حاجتی از خدا خواهد و تعم آن بنده را دوست میدارد میفرماید
یا جبرئیل اخر حاجته فانی احب صوته اگر مبغوض است
میفرماید یا جبرئیل عجل حاجته فانی ابغض صوته سغر

میزان اعمال و کیفیت وزن آن

داد مر فرعون را صد ملک و مال تا ننالد سوی حق آن بدسگال در همه
عمرش ندید او درد سر تا ننالد سوی حق آن بدگهر از جمله چیزهائیکه با جبرئیل
میباشد روز قیامت اعمال را که میسنجند صاحب میزان جبرئیل است
و این منصب بسیار بزرگ است که اعمال جمیع مردم را او میسنجد
نه آنکه خود جبرئیل شاهین ترازو دستش باشد بلکه بجهة
آن که برای هر کسی میزانی خواهد بود و بر سر هر میزانی ملکی است
و جبرئیل خود نظر میکند به میزان که ببیند کفه حسنات بیچربد یا کفه
سیئات بدانکه در میزان و کیفیت وزن اعمال گفتگو بسیار است
بعضی گفته اند که خدا امر میکند بجبرئیل میزان را میآورد و پیش روی
عرش نصب میکند و بزرگی میزان بقدری میباشد که لو

لو وضعت السموات والارض فی احدیهما
لوسعتهن در اخبار بسیار فقرات بار است که میزان
روز قیامت امام علیه السلام است علی میزان الاعمال و مقلب
الاحوال عبادت عابدین موازنه با عبادت امام میکنند و زهد
زاهدین را بزهد امام و اخلاق را باخلاق امام بعضی از مردم

میزان اعمال و کیفیت کشیدن آنها

هستند که از برای ایشان میزان نصب نمیشود فلا نقیم لهم یوم القیمة
وزنا در کیفیت وزن اعمال اختلاف بسیار کرده اند بجهة آنکه
اعمال اعراضند و وزن ندارند بعضی فرموده صحیفه های اعمال کشیده
میشود بعضی را اعتقاد این است که یظهر علامات
للحسنات و علامات للسیئات للحسنات تظهر صورة حسنة و للسیئات
صورة کریهة بعضی دیگر ملا شیخ مفید میفرماید که مقصود از میزان
وزن تعدیل بین حسنات و سیئات است که محتاج بکشیدن که
جاهل باشد خداوند که بر او هیچ چیز پوشیده نیست بوزن چه
احتیاج دارد اما قول صحیح آن است که اعمال مجسم میشود ترازوی
ذی الکفتین کشیده میشود کما هو ظاهر الایات و الاخبار و آنچه کفه
ترازوی حسنات را سنگین میکند خدا و رسول و امام حسین میشوند
از جمله چیزهائیکه کفه ترازوی حسنات را سنگین میکند گریه
از

ثواب گریه بر حسین

اندوهی معرفت از برای مظلومی حسین یک قطره
اشک وزین بیشود که بر همه گناهان غلبه میکند لاجرم
همان یک قطره اشک باشد وگناهان کف دریا و ریگ
درختان وعدد ستارها اما سمعت قول الامام قال یا بن شبیب
ان کنت بکیت علی الحسین حتی تسیل دمعک علی خدیک غفر
الله لک کل ذنب اذنبته قلیلا کان او کثیرا صغیرا کان او کبیرا
میفرماید چرا چنین نباشد وهو ثار الله وابن ثاره
که مظلوم حسین کشته شد که اسم معروف شد بمظلوم و آسمان
در مصیبت او دو قطره خون گریست اما در مصیبت حسین چهل شبانه
روز خون گریست سر مبارک او که از بدن جدا کردند تکلم
نمود آن پادشاه پشیمان شد واسلام اختیار کرد لاسر
حسین را در مجلس یزید بردند تکلم کرد انا المظلوم دید رسوا شد
دست برد با چوب بر لب او زد الا لعنة الله علی القوم الظالمین

حکایت بهشت

دربیان [illegible] بهشت است
از حضرت امام زین العابدین روایت است که آنحضرت فرمودند
چون اهل بهشت در بهشت درآیند و داخل بهشت شوند دوستان
خدا در مساکن و منازل خود بر تختها تکیه کنند قصرها

کاران بر در ایشان بایستند ومیوه‌ها آویخته باشند بر درختها و از
زیر قصر نهرها جاریست و کنیزان مسندها برای او بگسترانند
و متکاهای متعدد که بینه آنها از نور است از برای او بگذارند
که تکیه کنند و هرچه خواهش کنند بزودی نزد او حاضر باشند
و حوریان سیاه چشم ماه پیکر بسوی او بخرامند و در این نعمتها

حکایت نعمتهای بهشت [illegible]

باشند بعد از آن خداوند جبار ندا کند ای دوستان من
میخواهید شما خبر دهم بچیزی که بهتر از آنست که شما در او هستید
عرض میکنند الهی چه چیز بهتر است از این نعمتها که ما در او هستیم
خطاب میرسد رضا و خوشنودی من از شما و محبت من نسبت
بسوی شما بهتر و عظیم تر است از آنچه در او هستید پس خداوند عالم
وعده داده است مردان مؤمن و زنان مؤمنه را باغستانها
و بهشتها که جاری شود زیر آنها نهرها و همیشه در آنجا خواهند ماند
و منزلهای آنها خوشبو و نیکو چنانچه حضرت امیر مؤمنان میفرماید
هر که شب [illegible] احیا کند حقتعالی از برای او در جنت الفردوس
صد هزار شهر عطا فرماید که در هر شهری برای او باشد هرچه نفس او
خواهش کند و دیده از آن لذت برد در مجمع البیان احادیث
بسیار از حضرت رسول صلعم روایت کرده است که بهترین نعمتهای
اهل بهشت آنستکه حوریان برای ایشان خواننده‌گی میکنند

مجلس

در حقیقت بهشت است

بجنس صوتی که هیچ دانس نشنیده باشند اما نه بروش مزمار
شیطان بلکه به تسبیح و تمجید نغمه روایت دیگر فرموده در بهشت
درختی است که نغمه یابان درخت وحی میفرماید که بشنوان بندگان
کانی که در دنیا بذکر من و بعبادة من مشغول بودند و ترک
کردند شنیدن صداهای بربطها پس صدای بلند شود از آن
درخت بتسبیح و تنزیه پروردگار که هرگز خلایق مثل آن
نشنیده باشند ابن بابویه در رساله عقاید گفته است
که اهل بهشت چند نوع میباشند بعضی از ایشان تنعم میکنند به
تقدیس و تسبیح و تنزیه و تکبیر نغمه با ملائکه خدا و بعضی تنعم
میکنند بانواع خوردن و آشامیدن و میوه ها و تخت

کنندگان
عبادة
در عبادة

و حوریان و خدمتکاران پسران و نشستن بر مسندها
و پوشیدن سندس و حریر و استبرق و هر کس
لذت میبرد بانچه میخواهد و هوشش بان متعلق است و باو داده
میشود آنچه خدا را عبادت کرده است خدا را برای او و حضرت
فرموده بدرستیکه مردم نغمه عبادت میکنند بر سه صنف صنفی
از ایشان عبادت میکنند خدا را بامید ثواب پس این عبادت
خدمتکاران است و صنفی از ایشان عبادت میکنند خدا را از
ترس آتش پس این عبادت غلامان است صنفی از ایشان
عبادت میکنند خدا را از برای محبت او این عبادت بزرگواران
و کریمان است

کرده ای پس ملاحظه کن چه صنایع و کارهای داریم چه خوب میکنیم بد
شاید دل ای کریم از خواب بیدار شو زیر دستی کبیر سیار شو
بعبرت نظر کن بگذشته کان که فردا تو بعبرت دیگر آن

بیدار شدن
از خواب
غفلت

پس ما هم بار یک تکبیره از برای آن عالم بگیریم که انشاء
از فیض نعمتهای بهشتی باز نمانیم ما که عبادتی نداریم هرچه
میکنیم همه گناه نامه های اعمال همه سیاه پس باید نامه ها را
اول شست و شوئی بدهیم تا انشاء الله بواسطه این شست و شوی
اعمال خداوند عالم هم از نعمتهای بهشتی ما را محروم نگرداند
یک قطره اشک در غم ان خسرو شهید صد نامه سیاه شده را
میکند سفید لا اغلبوانی علی الاعمال گریه را شغل خود قرار
بدهی بقدر ده دقیقه پنج دقیقه احوالات را جمع کن و بخواطر

گریه حضرت
سجاد ع

بیاور گریههای سید سجاد را که آب میدید میگریست ناله
میدید میگریست آب میدید میگریست طفل شیرخواره
میدید میگریست جوان هجده ساله میدید میگریست گله گوسفند
میدید میگریست از در دکان قصابی عبور کرده دید مرد
قصاب میخواهد سر گوسفند را جدا نماید فرمودند ای قصاب
بگو بدانم این گوسفند را آب دادی عرض کرد بلی فرمودند خدا لعنت کند
اهل کوفه را

اهل کوفه را که هر چه ریختم فرمود لشکر ای
جگر از تشنگی میسوزد کسی المظلوم را آب نداد

در احوال علی لعنه الله علی القوم لات حضرت
اسرافیل الطالبین میباشد

در احوال اسرافیل

بسم الله الرحمن الرحیم

در مجلس گذشته بعرض داشتم که خداوند عالم را در دنیا ملائکه چهار است
با اختیار که جبرئیل و میکائیل و عزرائیل را امورات که در دست
جبرئیل میباشد بعرض داشتم اما اموراتی که تعلق به میکائیل
دارد اینست که فلان مملکت نرخ ارزان شود یا رزق
مقرری فلان بنده باید زیاد و کم شود و اموراتی که متعلق
بعزرائیل است قبض روح است و امورات اسرافیل
اینست که صاحب صور است و از حمله عرش است که میفرماید فاذا
فاذا نقر فی الناقور صور شیپوری است که خدا خلق فرموده
از نور که ثقب بعدد الارواح من کل ذی
روح بعدد هر انسان و حیوانی سوراخی در اوست
اسرافیل بدهان گرفته چشمش بعرش است منتظر امر تعالی
و صور چهار شاخ دارد دامنه هر شعبه و شاخ بقدر

در صوری که صور است

وسعت

وسعت میانه آسمان و زمین است وقتیکه تمام نسل اجل
تمام میشود و عمر دنیا تمام است آنوقت خدا امر میکند صور را بردارد
ببرد قبر زمین صور را بر میدارد میاید قبر زمین در وسط صور نوبت
دهنش را بر دهان میگذارد چنان میدمد که مردم در بازار مشغول
داد و ستد هستند در این بین صدای صور بلند میشود مردم وحشت
میکنند دلها بر طپش میافتد باز مشغول کار میشوند مرتبه دوم
میدمد در صور است از اول عزرائیل امر بزمین میاید میکند
بر آسمان میکند بزمین با اسرافیل چنان در صور میدمد
که جان اهل آسمان و زمین را قبض میکند آنوقت
عزرائیل جان حمله عرش جبرئیل و میکائیل را هم قبض میکند
آنوقت خطاب میرسد بعزرائیل هر کس باقی مانده عرض
میکند الهی کسی باقی نمانده بغیر از عبد ذلیل عزرائیل
خطاب میرسد مگر نشنیده قول مرا کل نفس ذائقة
الموت جان خود را هم قبض کن عزرائیل میرود
در میانه بهشت و جهنم جان خود را قبض میکند آنوقت عرض
میکند الهی اگر میدانستم سختی جان کندن بر این قسم است
بر بندگان تو مهربانی میکردم که

نفخه صور

ئیل بعزرائیل در امر کردن قبض جان

که امروز جابز لمندی بر ما آسانست که آن وقت چراغ دنیا
خالیست به همین حالست از جن و انس و ملک خانها خراب
و لانهای صاحب اقبال کسی نیست نفس بکشد و باد دبور را
حکم میکند که تمام کوهها و جبالرا بر میکند تمام روی زمین صاف
میشود آن وقت خطاب میفرماید ایتها الدنیا الدنیة
این اشجارك و انهارك واین بانوك و
ساكنوك واین الجبابرة والملوك لمن الملك الیوم
فلم یجبه احد فیقول الله الواحد القهار آب
دریاها و بادهای عاصف خاك زمین را صاف میکند لو وضعت
بیضة فی المشرق رأیت فی المغرب خدا آن وقت
که میخواهد مردم را حشر کند اسرافیل را زنده میکند و میفرماید
بردار صور را اسرافیل صور را بر میدارد اول که بصور
میدمد همه میمیرند دفعه ثانیه همه زنده میشوند آن روز
که روز حشر باشد دیوان حساب روز نشور ما زنده بدیگر
وقت شیم دیگر حیوان بنفخه صور از طرف بالا که صدا
بیرون میآید اهل آسمانها زنده میشوند از طرف اسفل صور که صدا
بیرون میآید اهل زمین زنده میشوند روحها به بدن عود
میکنند

در خراب ماندن
مدت
زمین چند

در نفخ اسرافیل
صور را

حضرت زینب بوره بجان لیدان شه که آرد خدمت برادر از ده ما

بروند میدان فرصت تیر سم عبدالله راضی نباشند عمی که برادرم حضرت [illegible]

دختر که خواستم از هم جدا نشویم [illegible] زینب [illegible] هشی [illegible]

[illegible] علی اکبر شه جوان کار آمده مهر جهانتاب دو به خاک نهید

فرزند خدای دیگر تا بنده ام بگذار بروند میدان ای طفل یادر میدان

گذارده [illegible] طفل [illegible] اهل عمر سعد [illegible]

ای طفل [illegible] میدان دشت [illegible] عجب اللّه

محبت ای جوان برادر دارد [illegible] انهار [illegible] بلاد

لشکر [illegible] انهار [illegible] چند [illegible] انهار [illegible] اولی

[illegible] انهار [illegible] روز [illegible] صدا [illegible] اتی مادر

سید الشهدا [illegible] ای طفل [illegible] بغل [illegible] بغل

آمد در خیمه [illegible] زینب خاتون [illegible] مغنی [illegible] جواب

[illegible] زینب خاتون از خیمه بیرون [illegible] که [illegible] گریه

برادرم دلی [illegible] زینب [illegible] علی اکبر

[illegible]

حضرت [illegible] اد ورد [illegible]

[illegible] از [illegible] جدا [illegible]

[illegible] داغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شید [illegible]

[illegible]

[illegible] اکبر [illegible]

[illegible] الطف [illegible] العد

عطش [illegible] آمد

[illegible]

[illegible] علی اکبر

[illegible]

[illegible] عبدالله [illegible] گرداند

[illegible] گرداند

[illegible] علی اکبر [illegible] گرداند

کی آه مهر جهان تاب [illegible]

ای حاضرین این مصیبت مرا

من مشرکی و دشمن قدیمی

مشرکی و کافر

اسیر شما هستم هر چه بخواهید با من بکنید

اما از شیعیان علی و حسین در حال حیات

بالله شما اگر عفو کنید یا علی بالله

از محضر حاضرین میشوم محبت فرزند ای امام

میخواهم ای امام کربلا بالله حسین

حاضر شدی یا نه لابد جواب خواهد داد

اگر از شما یک طفل دو ساله از شما از دنیا برود

پدر و مادر با اشک مردم ایشان را سر نعش آن طفل

جدا میکنند من چگونه میتوانستم به بینم بدن

حسینم را قطعه قطعه کنند

[illegible]

میکنند همه یکدفعه از قبر با شتاب بیرون میآیند باقی کلام باشد

مجلس دیگر عرض میدارم خداوندا انشاءالله همه را بالفکر امروز

بیندازد چه خوب میگوید شاعر سرمایه تو در این جهان

یک گفتست او را که گمان نیست بیرون یا بیرون

پس باید یک تحیه بجهه امروز درمانده گی بکنیم تحیه امروز

چه چیز است گریه بر حسین است بخاطر بیاورید آن وقت را

مصیبت علی اصغر

که حسین طفل تشنه اش علی اصغر را بر روی دست مبارک

گرفته طلب آب میفرمود آن طفل را آب ندادند عوض

آب یک تیر سه شعبه زهرآلودی بر گلوی آن طفل زدند

من نمیدانم این چه تیری بود که از گوش تا گوش

علی را برید الا لعنة الله علی القوم الظالمین

حکایت مبعوث شدن خلایق

بسم الله الرحمن الرحیم در مجلس گذشته عرض داشتیم آن وقتیکه خدا

عالم اسرافیل را زنده میکند میآید در صور میدمد خلایق

همه یکمرتبه سر از قبر بیرون میآورند هر کدام بجانب اهل خودش

آنکه اسرافیل وقتی خیز خیز رستخیز ساز قبل از [illegible] هر که

گوید که قیامت الصغری خویش را بنمایی کاینک بیاییم

آنوقت

در شدت
عذاب
یوم محشر

آنوقت زلزلهٔ عظیمی میشود ان زلزلة الساعة شیء
عظیم مردم هرکدام طرفی میگریزند می افتند برمیخیزند
از دهشت مثل کسی که مست باشند آنوقت جهنم را
میآورند بعرصهٔ محشر واذا الجحیم سعرت واذا الجنة ازلفت
ستاره‌ها از آسمان بزمین میریزند واذا الکواکب انتثرت
خورشید بالای سر مردم میایستد زمین مثل کورهٔ حدادان
تفته و داغ میشود دریاها ابر و زمین همه مشتعل میشوند
ملائکهٔ غلاظ و شداد دور مردم را گرفته آتش جهنم زبانه
شعله میکشد صدا میکند لها تغیظ و زفیر و شهیق
مردم را صدا گریه و ناله بلند میشود ملائکه میگویند الا در
دار دنیا از خوف گریستید ببینید امروز از خوف این آتش
گریه نمیکردید نامه‌های اعمال میان آسمان و زمین
مثل مرغ در پرواز است نامهٔ اعمال اهل بهشت را بر
دست راستشان میدهند اما آن کسیکه از اهل جهنم است
دست چپش را میگیرند چنان بر سینه‌اش میزنند که از پشت
او بیرون میآید نامهٔ عملش را به همان دست از پشت رو
بدستش میدهند باو میگویند بخوان به بین جزای

مردم
در حالات
موقف
در آن

در قیامت

جزای این عمل چه کشیده و جای کسی که این عمل کرده باشد کجاست
بعد از آن تاریکی مردم را فرو میگیرد و ملائکه مردم را میرانند
تا بموقف حساب برسند آنجا خلایق را نگه میدارند اول مرتبه
که گفتگو میشود و اول چیزیکه سؤال میکنند خون محسن بخون غلطان
سیدهٔ زنان است قاتل او را حاضر میکنند از او میپرسند این
طفل معصوم چه گناه داشت که لگد بر پهلوی مادرش زدی و او را
کشتی پس خطاب عاجز جواب کرده خطاب میرسد یا ملائکتی
خذوه فغلوه ثم الجحیم بعد از آن حکم میشود کسانیکه بناحق
کشته شده اند بیایند و لاکن شکلی را الجهه کسی که بکشند صیحه
زنان میآید تا پای عرش عرض میکنند خدایا بپرس جرم ما را
بلی عزیز من امروز روز عدالت است آه شورش قیامت
آن وقتست که مظلومان کربلا برای تظلم بعرصهٔ محشر میآیند
جمعیکه زد بهم صفشان شور کربلا در حشر صف زنان صف
محشر بهم زنند دست عتاب حق بدر آید ز آستین چون
اهل بیت دست بر اهل ستم زنند هر کسی میآید قاتل خود را
بر یکدست گرفته

شهدا
امدن
در
عدل خدا
بدیوان

کربلا
شهدای
در مدینه
عقیل
ملک دیوان

گرفته بدست دیگر خون خود را بصورت مالید فریاد میکند
خدایا بپرس این ظالم را که چه گناه کرده قاسم ابن حسن
میاید دامن عمر سعد را گرفته علی اکبر دامن منقذ گرفته
و سر مبارکش بدست دیگر عبدالله دامن ابحر بن کعب
گرفته قمر بنی هاشم ابوالفضل در حالتی که دست در بدن
ندارد و ملک نزد او یکی دامن حکیم ابن طفیل
و یکی دامن یزید ابن ورقا را گرفته دیگر سر بدن او را
بدست گرفته در این اثنا میاید حضرت ابی عبدالله میاید
دامن شمر را گرفته اما غلط کردم آقا جانی که دست نداشت
دست ایشان را ساربان حرامزاده بریده بود آن وقت جبرئیل
قاتل او را بعرصه محشر میاورد و سر بریده او را بدست گرفته
فاطمه زهرا فریاد میکند یا عدل و یا حکیم احکم بینی
و بین من ظلمنی و قاتل ولدی خطاب میرسد المرور
هرچه بخواهی حاجت روا است امر خدا میرسد بر حبیبی
که سر ببدن قبول کن که امروز شفاعت ترا است از
حلقوم بریده عرض میکند یارب سر ببدن قبول نمیکنم
تا گریه کننده گان و زوارم بهشت نبردیم از قیامت
قصه

در تظلم حضرت
صل نقد

در قیامت
عاشورا

قصه از قیامت مذکور شد قیامت کبری شنیدی که از
از قیامت عرضم اینست که خواهش قیامت دنیا را بعدینت
این روز تسخیر عالم که ماه محرم است این ۲ قیامت از خدا جهت
بهم شبیه شده شنیدی قیامت کبرای چنان گرم میشود
زمینی مثل [illegible] کوره حدادان روز عاشورا هم آن
قدر گرم بود که در دنیا روزی چنان گرم نشده که اطفال
حسینی همگی فریاد العطش العطش میکردند در قیامت
کبری سیلانی سوار بر ناقه حور لعینی در اطرافش خطاب
میرسد ای اهل محشر چشمها بپوشانید فاطمه میاید لا در
کربلا دختران فاطمه سوار بر شتران مردم کوفه را خبر
کردند بیائید تماشای دختران زهرا بکنید در قیامت
کبری جماعت گنه کاران را ملائکه غلاظ و شداد با زنجیرها
میکشند در قیامت عرضم شفیع گنه کاران امام زین
العابدین را پا برهنه و بی خطا بزنجیر کشیدند الا لعنة الله
علی القوم الظالمین

در مصیبت ملا مله

بسم الله الرحمن الرحیم

در عصمت ملائکه

در عصمت ملائکه بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه مسئله خلافی است جمهور علماء امامیه معتقدند بر اینکه جمیع
ملائکه معصومند از جمیع گناهان و فرقه حشویه قائل نیستند
بعصمت ملائکه صدوق ره در کتاب اعتقادات میفرماید که
اعتقاد ما در خصوص ملائکه اینست که همه معصومند و مطهرند
و هیچ معصیتی از ایشان سر نمیزند صغیره و نه کبیره و کسیکه نفی
عصمت میکند جاهل است اما آنانکه قائل بعصمت ملائکه نیستند
بچند آیه استدلال کرده اول آنکه خداوند حکایت میکند قول
ملائکه که گفتند اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء
و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک بنابر روایت مفاتیح الغیب بعضی این
سخن را گفتند ارسل اللهم نارا فاحرقوا انهما این آیه بچند
صدور زلت از ایشان معلوم میشود زلت از ایشان اول آنکه بر خدا
اعتراض کردند ذلک من اعظم الذنوب دوم طعن بر بنی
آدم زدند و این غیبت است و از گناهان کبیره است سیم خود
پسندی کردند نحن نسبح در جای دیگر گفته و انا لنحن الصافون
و انا لنحن المسبحون و این معنی حصر است و شبیه بعجب
از ذنوب مهلکه است خداوند میفرماید فلا تزکوا انفسکم تزکیة
المرء لنفسه قبیح پیغمبر فرموده سه چیز است که شخص را

وجوه ثلاثه در زلت ملائکه بقول بعض علماء

را هلاک میکند از آنجمله اعجاب المرء بنفسه چهارم گفتند لا علم لنا
الا ما علمتنا شبیه عذر خواستن است از حرفیکه گفتند اگر گناه نبود
از آن اعتذار چرا عذرخواهی میکردند قوله تعالی الم اقل لکم انی
اعلم غیب السموات والارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون
این کلام نص دلالت میکند بر اینکه ملائکه در شک بوده‌اند و یقین
نداشتند که خداوند عالم بکل معلومات است پنجم آنکه علم ملائکه
باینکه بنی آدم فساد و خونریزی میکنند اگر این علم را از راه وحی
بهم رسانیده‌اند پس در اعاده فایده نیست و الا محض استنباط
کرده‌اند قدح در خبر ظن و حدس و تخمین جایز نیست و لا تقف ما
لیس لک به علم جای دیگر میفرماید ان الظن لا یغنی من الحق
شیئا هفتم چون خدا شروع نمود در خلقت آدم و خلقت او تمام
شد و امر نمود آدم بملائکه بالا رفت و علم آدم الاسماء کلها و قال
انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین اگر راست
میگوئید اشرف مخلوقات هستید از وقت که گفتند قالوا
سبحانک لا علم لنا الا آه یکی دیگر از ادله نافی عصمت حکایت
آن جماعت از ملائکه که بآتش غضب تعالی سوختند حکایت هاروت
و ماروت است که الحال در چاه بابل معذبند حکایت دردائیل و صلصائیل
و فطرس که در جمیع کتب نقل کرده‌اند بر صدور ذنب از ملائکه یکی دیگر میگویند که
شیطان از ملائکه بود کان من الجن شامل ملائکه و شیاطین است
و دیگر میگویند خداوند فرموده اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

اما

بعض علما استدلال به نفی عصمت ملائکه

استدلال بعضی از محققین بعصمت ملائکه

اما آنکه قایل بعصمت شدند بچند آیه از قرآن استدلال
کرده اند از آنجمله است آیه لا یعصون الله آه هذه الآیه
وان وردت فی حق ملائکة النار لکن ما فوقهم اولی
بنفی العصیان آیه که دلالت عامه دارد بر عصمت همه
ملائکه قول خداست میفرماید لا یخافون ربهم من فوقهم
ویفعلون ما یؤمرون شامل جمیع مامورات است و ترک
منهیات است لان المنهی من الشیء مامور
بترکه قال نعم یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون
للذین آمنوا قال الامام ما اراد بهذا غیرکم
فلتسقط ذنوب شیعتنا کما تسقط الریح الورق من
الشجر استدلال کرده اند بر عصمت ملائکه بجهة آنکه اگر گناه
از ایشان سر میزد برای او استغفار می کردند
اگر کسی بحث کند هرگاه ملائکه گناهی نمیکنند پس چه خوفی از
خدا دارند خداوند عادلست و بی جنایت سیاست
نمیکند جواب او آنست که خوف ملائکه مثل خوف انبیاء
وائمه است خوف قرب وخشیه عظمت نه خوف عقاب
در آیه هم اشاره باین معنی است که میفرماید یخافون
ربهم من فوقهم دیگر که دلیل عصمت است عباد مکرمون
لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون آیه دیگر
یسبحون اللیل والنهار لا یفترون محال است صدور معصیت

ازآن

تحقیقات عقلیه ونقلیه در عصمت ملائکه

ازآن و دیگر آنکه آنها طعن بر آدم زدند اگر معصیت
نکنند لا یحسن ذلک الطعن و از حکایت هاروت
وماروت جواب گفته اند که اولا معلوم نیست صحة این حکایت
واگر باشد آنها در حالت ملک نبودند بلکه منتزع از صورت
ملک بصورت بشر شدند و نعم شهوت وغضب بآنها داد و اما
حکایت دردائیل وصلصائیل احتمال میرود که همه اینها یکی واقعه
باشد واشتباه از رواة باشد اسم آنها را متعدد ذکر کرده اند
در حال سند حدیث قدح کرده اند واز شبهات مخالفین جوابهای
شافی داده اند اگر میخواهی در مفاتیح الغیب نگاه کن که کتاب
ملاصدر است خلاصه علمای امامیه اتفاق دارند بر عصمت ملائکه
ولکن خلاف در اینکه ملائکه مجبول بر طاعتند که لا قدرة لهم علی
الشر ویا اینکه قدرة بر فعل و ترک معاصی دارند فلاسفه
وجبریه میگویند که ملائکه غیر محسوس است و مجبول بر طاعت
مثل حواس بر اطاعت نفس هرگاه اراده بر دیدن کند
متحرکانها گشاده میشود و هیچ تردیدی ندارند و بمحض اشاره منطبق
میشود اما معتزله وجمهور امامیه قایلند که ملائکه قدرت بر طاعت
ومعصیت دارند بدلیل ومن یقل منهم انی اله من دونه
فذلک نجزیه جهنم این آیه دلالت میکند بر اینکه ملائکه
مجبور نیند آیه دیگر ولا یستکبرون عن عبادته ...

در عصمت ملائکه

مدح نبرد استکبار و قلبیکه قدرت داشته باشد اگر نداشته
باشد مثل غلام میت کراو را خصی کرده باشند نمیتواند فجور کند
که زنا نمیکند بلکه فجور آن است که قادر باشد و از خوف خدا اجتناب
کند مثل یوسف کلام سید سجاد در صحیفه مؤید مقالیست
ولا یستحسرون من عبادتك ولا یؤثرون التقصیر
علی الجد فی امرك ولا یغفلون عن الوله الیك .
مرحوم خواجه نصیر در تجرید میفرماید لا تنافی العصمة القدرة
والا لکان مجبور بر طاعت باشد مستحق مدح بر ترك معصیت
نخواهد شد بعضی تعریف کرده اند عصمت را باینکه
هی القدرة علی الطاعة وعدم القدرة علی المعصیة
بعضی دیگر تفسیر کرده اند بانها ملکة نفسانیة لا یصدر
عن صاحبها معها المعاصی بعضی دیگر گفته اند که معصوم
در نفس باید نگاهی دارد که نمیگذارد معصیت بکند
باید دانست که عصمت در نبوت و امامت هم شرط است
باین معنی که نبی باید از اول عمر تا آخر عمر معصوم باشد از
معاصی صغیره و کبیره قبل از بعثت و بعد از بعثت

قول صاحب تجرید

عمداً و سهواً قال فی التجرید ویجب فی النبی العصمة لیحصل الوثوق
فیحصل الغرض من البعثة ولوجوب متابعته وضدها ای بعنی
لو صدر عنه الذنب لزم اجتماع الضدین وهو وجوب

در عصمت ائمه

وجوب متابعته ولزوم مخالفته لوجوب الانکار علیه والعموم
ادلة الامر بالمعروف ونهی عن المنکر لکنه حرام لاستلزامه ایذاء
النبی المحرم ولقوله والذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا
والآخرة ولیصیر مردود الشهادة لو صدر عنه الذنب وتخالف
فتعم ولا ینال عهدی الظالمین و در امامت هم عصمت شرط است

اینکه معصوم [illegible] بعثت

قال فی التجرید وامتناع التسلسل یوجب عصمته ولانه حافظ
للشرع ولوجوب مخالفته وهو مضاد لوجوب الطاعة الثابت بقوله
تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم ولانحطاط درجته
عن العوام ولانه لا یقیم الحد من جنبه قال الصادق المعصوم
هو الممتنع بالله عن محارم الله ای بتوفیق الله ومن یعتصم بالله

در معنی معصوم

فقد هدی الی صراط مستقیم صادق فرموده ان صلعم لا تکلنا الی
انفسنا ولو وکلنا الی انفسنا لکنا کبعض الناس اگر کسی
اعتراض کند که شما میگوئید باید امام معصوم باشد بمقتضای
ولا ینال عهدی الظالمین چه میگوئید در فقرات دعائیکه موسی
ابن جعفر در سجده شکر میخواند که صریح است در صدور ذنوب
از ایشان و آن دعا این است که رب عصیتك بلسانی ولو
شئت وعزتك لاصممتنی ~~وعصیتك~~ خرستنی وعصیتك
ببصری ولو شئت وعزتك لاکمهتنی وعصیتك بسمعی ولو
شئت وعزتك لاصممتنی وعصیتك بیدی ~~ولو شئت~~
~~بعزتك~~ ولو شئت وعزتك لایبستنی وعصیتك

برجلی

در معنی عصمت انبیا و اوصیاء و ملائکه

برجلي ولو شئت ووثبت لحدتني وعصيتك برجلي
بفرجي ولو شئت لأقحمتني وبجميع جوارحي اللتي
انعمت بها علي ولم يكن هذا جزاؤك مني جواب
میگوئیم که انبیا و ائمه دائما قلوبشان متعلق بملاء اعلا
بوده همیشه در مقام مراقبه بودند چنانکه میفرمود اعبد
کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک بعد از آنکه
از آن مقام عالي بمقام اکل و شرب و اشتغال بمناجات
میآمدند و دیگر آنکه مقام عظمت و جلال خدایرا
میدانستند هر قدر نهایت سعي در عبادت میکردند مي
دیدند قاصرند طاعات خود را معصیت میشمردند
وکلام پیغمبر اشاره باین مقام است اني لاستغفر الله
في کل یوم سبعین مرة چگونه سر خجالت برآورم بر
حرمت که خدمتی بسزا بر نیاید از دستم باری
این فقرات دعا و ایات که موهوم بمعصیت هستند
همه را از امام سؤال کرده‌اند و جواب فرموده چنانچه مجلسي
در مجلد خامس بحار در باب عصمت انبیا نقل کرده بهترین
دلیلیکه اقامه شده بر عصمت انبیا و ائمه دلیلیستکه
هشام ابن حکم بیان فرموده در جواب ابن عمیر
وقتیکه از او پرسید که آیا امام معصوم است گفت بلي

چهار چیز است که منافی عصمت است و او در امام نیست

بلي بجهة آنکه جمیع گناهان مرجعش بچهار معصیت است که یکیهم ندارد
الحرص والحسد والغضب والشهوة وامام هیچکدام از این
چهار ندارد امام نباید که حریص باشد به جمع مال
دنیا بجهة آنکه مقام امام مقامیستکه باشاره او جمیع
جواهر مخفیه حاضر است پس چه حرص دارد و امام باید
حسد نداشته باشد لان الانسان تحسد من هو فوقه
وليس فوقه احد مردم همه عیال امام هستند و باید
غضب نداشته باشد برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضب
او لله باشد بجهة آنکه اقامه حدود با امام است
و باید امام متابعت شهوات نکند بجهة آنکه مشاهده
میکند درجات رفیعه را از حور و قصورها
و حلهان و آیا دیده‌ای که ترک کند لباسهای
نرم و نازک را بجهة لباسهای خشن و درشت
از این جهة بود که هنگامیکه حضرت امیر
سر امرو ابن عبدود را از بدن جدا کرده

ان

حکایت کشته عمرو بن عبدود

آن ملعون لباسهای لباس قیمتی در بر داشت حضرت امیر
تعلقی نکردند خبر بخواهرش رسید خواهرش گریه
کنان آمد سر نعش برادرش دید بدن برادرش برهنه
نیست زره قیمتی تمام اسباب اسلحه در بر دارد گفت برادر
گریه نمیکنم بجهة اینکه میدانم ترا شخص کریمی کشته و آن
شخص بجهة مال دنیا ترا نکشته بجهة قربت دین کشته
این یک خواهر بود آمد سر نعش برادرش یک خواهر دیگر
من سراغ دارم که آمد سر نعش برادرش میدانی آن کی است
خواهر که بود خواهر ابا عبد الله زینب آمد دید برادرش
بدنش عریان برادر ترا کشته‌اند با لب تشنه آلت ندارد
دند اما من میدانم بدنت را عریان بر روی خاک
انداختند الا لعنة الله علی القوم الظالمین تمام گشتم
بحول و قوه حضرت پروردگار بتاریخ
یوم جمعه بیست و سیم شهر ~~[illegible]~~ ربیع الاول سنه هزار و سیصد و سیزده
از خواننده التماس دعا دارم



الهی بحق آن پهلوی شکسته صدیقه طاهره ع
این بیکس روسیاه از در خانه
فرزندش حسین محروم
مگردان

انشاء الله

از مفتاح الفردوس بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی الحمد لله الذی جعل
کمال العباد فی المعرفة وسعادتهم فی العبادة والوعظ والبکاء
والابکاء للخوف منه وفی مصائب اولیائه من افضل السعادة
وجعله من الغوایة والشقاوة وصلی الله علی رسوله المبعوث لهدایة
والمرجو للشفاعة وعترته الائمة البررة مصابیح الظلم فی
اللیالی الغبرة ولعنة الله علی اعدائهم الفجرة من الیوم الی یوم
نشرهم وحشرهم [illegible] اما بکاء و ابکاء مقید است به علما اصفیا و کتب
متاخرین مجعولات زیاد دارد لهذا بخاطر این حقیر رسید مقتلی را خالی از حشو
و زوائد بنویسد اگرچه این زمان چنانچه ولد رحمه علیه آلاف التحیة والرضوان
خبر داد چنانکه مخفی است از حق و ظاهر از باطل چیزی نیست و کسی چیزی از کتاب
خدا عز و جل و خبر رسول و ائمه ظاهر نیست نامعقول [illegible] نامعقول و باطل
حرف غلط [illegible] معقول [illegible] تغییر داده نشود و رواج ازان هرگاه تحریف شود و
[illegible] مخلوط شود و لیکن [illegible] بعمل دیگران [illegible]
ارشاد القلوب خداوند عز و جل [illegible]
گردانم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حبیب الله و حبیبه رسول [illegible]
محبوب العالمین [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا أحصي ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك يا من قرب فنائي

وبعد فدنى وهو بالمنظر الأعلى لا تستطيع الأبصار لرؤيته ولا تصعد العقول العرفان كنه صفته خرق علمه بواطن غيب السترات وأطلع لعزوم الخفيات فعلم وخلق ما خلق في دون إعمال الرويات نحمده على نعمه العظام ونشكره على الآلاء الجسام ونصلي ونسلم على نبيه محمد النبي الأرحم وإمام الأئمة المنتخب من طينة الكرم وسلالة المجد الأقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى أهل بيته مصابيح الظلم وعصم الأمم ومنار الدين الواضحة ومثاقيل الفضل الراجحة عليهم أفضل التحف والتحية ما دامت الأرض المدحية والسماء المبنية اللهم

اللهم عظم بلائي وأفرط بي سوء حالي وقصرت بي أعمالي وقعدت بي أغلالي وخدعتني الدنيا بغرورها ونفسي بخيانتها [illegible] غصه سليم خدايا دردم سنگين است

اى غافلها آموخته شده ابد بلاهاى شما سنگين است

[illegible] حضرت امام حسن عليه الاف الرضوان من الله [illegible] فضيلت كظم غيظ وصبر [illegible] امام موسى عليه السلام [illegible] الحجة المنتظر عجل الله فرجه وجعلنا من انصاره واعوانه [illegible] الفقه والاصول والرجال والدراية ووجوه المسائل الواردة من كل ناحية والعذر مقبول عند الكرام [illegible] اسناد حديث ورجال ودراية الحديث [illegible]

[illegible]

و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون خداوند قرار میدهد پلیدی و عذاب را بر آنکه تعقل نمیکنند مواضع بسیار و ما
یذکر الا اولوا الالباب پند نمی‌گیرد [illegible] نفع نداده موعظه خدا و رسول مگر صاحبان عقلها و فرموده [illegible] بهر [illegible]
آنکه اجتناب میکنند از کفار [illegible] تبارک الذی بیده الملک از کفار نقل نموده در قیامت
چون باتش میروند میگویند اگر در دنیا میشنیدیم و تعقل میکردیم از اصحاب آتش نمیبودیم صدوق [illegible] از امام
جعفر صادق پنج چیز در کسی نباشد نفع و خیر در او نیست دین و عقل و حیا و خلق نیکو و ادب نیکو در عیون از امام
رضا دوست هر مرد عقل اوست و دشمن او جهل او در حدیث [illegible] است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
[illegible] در علل از حضرت صادق خلق نکرده خدا چیزی [illegible]
باب از علم در [illegible] در کافی [illegible] حضرت صادق از پدران خود [illegible] هر گاه
[illegible] عقل [illegible] و اینجمله در روایات معتبره
بر سبیل تعریف [illegible] حالت او [illegible] در کتاب روضة الواعظین که از مؤلفات ایشان است چنانچه
[illegible] شیخ جلیل محمد بن علی بن احمد الفارسی [illegible] از اجله علماء
و علامه حلی و شیخ منتجب الدین و مجلسی و شیخ حر [illegible] عبادت بغیر عقل و مراتب عقول
روایت کرده در صحیفه عاقل [illegible] حضرت صادق هر گاه اراده
[illegible] امیر المؤمنین فرمود [illegible]
کند خداوند [illegible] باب در [illegible]
بعضی [illegible] و عقل در کافی از حضرت صادق [illegible] و قناعت [illegible]
امور [illegible] حلم و وزیر او و عقل امیر لشکر او است
[illegible] علم دوست مؤمن و حلم وزیر او و عقل امیر [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین با ما حسن خلق
[illegible] و حسن خلق حسن
[illegible] و از عقل [illegible]
[illegible] عاقل [illegible] زبان
[illegible] احتجت [illegible]
[illegible] قلوب از
[illegible] زبان
حضرت صادق روایت کرده عقل [illegible]
[illegible] عبد الله بن سنان از حضرت صادق [illegible]
[illegible] عمران [illegible] عقل را بدون شهوت [illegible]
افضلیت [illegible] امیر المؤمنین فرمود [illegible] غالب شود
[illegible] عقل [illegible] حیوانات
[illegible] جماعتی از علماء اعلام رضوان
[illegible] حضرت امام موسی علیه السلام
الله علیهم مثل حسن بن علی بن شعبه [illegible] مجلسی [illegible] بحار الانوار [illegible]
[illegible] عقلاء [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] امیر المؤمنین فرموده [illegible]
[illegible] اخوان [illegible] یا ایها المرء [illegible]
[illegible] ماهیت عقل و تحقیق [illegible] عقل
[illegible] بمعنی [illegible] عقل در لغت عرب [illegible]
فرموده العقل هو تعقل الاشیاء و فهمها فی اصل اللغة و فیروزآبادی [illegible] بالخصوص [illegible] علم
بصفات اشیاء از حسن و قبح [illegible] علم بودن یا کدام یک از دو امر

امر خیر بودن و کدام یک از دو شر بودن یا علم بخیر بودن و شر بودن امری از مطلق امور
یا آنکه عقل قوه‌ایست میان قبیح و حسن است یا امور [illegible] جمع میشود [illegible]
و مصلحت را میبیند یا عقل صفتی محموده است [illegible] کمالات انسان و کلام او باشد
کفته و حق آنکه عقل نوریست روحانی که بسبب آن نفس درک میکند علوم ضروریه و نظریه را
و ابتداء وجود او در اول چنین بودن آن بعد کم زیاد میشود تا در زمان بلوغ بکمال میرسد و
ظاهر آنکه معانی اخیره اطلاق [illegible] از برای عقل و معانی لغویه [illegible] و ذکر
اخیره بنابر عادت [illegible] خلط بین معانی لغویه و شرعیه و عرفیه [illegible]
عقل کامل اطلاق میشود بر قوه ادراک و تمیز بین خیر و شر و نفع و ضرر [illegible] تکلیف
و کاملا اطلاق میشود [illegible] در امور لکن هر گاه بر میزان شرع
باشد اگر چه در امر معاش باشد [illegible] عقل معاش [illegible] و لکن عقل معاد را
ندارد اما فطانت در امور دنیا هر گاه بر قوانین شرع [illegible] و از انکراء و شیطنت
شرعا یا عرفا نیز و از آنکه از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از ماهیت عقل فرمود [illegible] عبادت
کنند بان خدا [illegible] پس آنچه بود در معاویه فرمود نکری و شیطنت
و آن شبیه بعقل است [illegible] لکن عقل نیست [illegible]
[illegible] لکن چون در امور [illegible] و کلام اطلاق میشود بر [illegible]
[illegible] نفس [illegible] و کلام اطلاق میشود بر نفس
[illegible] و حکما [illegible] عقل بالملکه و عقل بالفعل
و عقل مستفاد [illegible] متعرض شده ام و اما آنچه [illegible]
[illegible] عقل [illegible] عقل فعال میباشد
[illegible] معقول
[illegible] چنانچه خواجه نصیر الله [illegible]
[illegible] قواعد یقینیه [illegible] و روایت اول ما خلق الله
العقل [illegible] و [illegible] علامه مجلسی
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] علامه مجلسی [illegible] بحار فرموده [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] قوة [illegible]
[illegible] اخبار ائمه [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible] شرح [illegible] در دعا
[illegible] الصحیفه [illegible] لا یملکون تاخیر [illegible]
[illegible]
[illegible] و مراد [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] و خلفاء ایشان [illegible]

داده پس ممکن نیست ایشان را از این مرتبه بلند و خلق را نیست عزل ایشان از این مرتبه و
بضیار عیب و تابع ایشان قرار داده پس ممکن نیست ایشان را نفی بمقام ایشان و
خروج از وجوب اطاعت ایشان و این رد قول است بر کفار که فاطلبند بامر خلافت بر
خلق [illegible] که فاضل را تابع و مفضول را متبوع قرار دهند و ممکن است که
مراد از این مرتبه باشد بعضی از برای بعضی از مکلفین قوت و استعداد در مراتب کمال
داده که ممکن نیست ایشان را تغییر آن زیرا که [illegible] که قابلیت [illegible] بعضی را داده هر یک
بمطلب زیاده و مکلف فرموده هر یک را بقدر طاقت و بمقتضای قابلیت و استعداد ایشان تمام
شد ترجمه کلام ایشان مؤلف گوید با بعد آنکه بحیثیت که ترجیح [illegible]
و جبر لازم آید نعوذ بالله زیرا حضرت واهب العطایا و حکیم علی الاطلاق قوه ادراک خیر و شر
تمیز [illegible] بهره مکلفین عطا فرموده است [illegible] تکلیف نموده [illegible]
لا یکلف الله نفسا الا وسعها [illegible] فرموده [illegible]
کنند [illegible] اغراض [illegible] چنانچه فرموده فلقد اضل منکم جبلا
کثیرا افلم تکونوا تعقلون و فرموده وانتم تعلمون و فرموده و ما کنا معذبین حتی
نبعث رسولا و بعد از آن بعضی کسب میکنند و قوه علمی و عملی را زیاد میکنند بعلم و
عمل آنچه میدانند توضیح این مطلب آنکه نفس ناطقه در اول خلقت خالی از همه علوم و کمالات
و استعداد کسب آنها دارد و بعد از آن استعداد حواس ظاهره که قوه باصره و سامعه و ذائقه و لامسه [illegible]
باشد و حواس باطنه که واهمه و خیال و حافظه و حس مشترک و قوه متفکره باشد علوم اولیه
برای او حاصل میشود و بسبب آن ملکه انتقال بعلوم نظریه از برای او حاصل میشود و بعد از آن [illegible] طلب
کند علم بنظریات را او حاصل کند [illegible] مشاهده میکند [illegible] ترقی کرده بمقام اعلی
و حاصل شد از برای او مرتبه کامل [illegible] مستفاد میگویند [illegible] مرتبه را از
عقل فعال میدانند و بعد از این کسب ملکه استحضار حاصل میکنند که هر وقت بخواهد حاضر و
ملتفت [illegible] احتیاج بکسب جدید و این مرتبه عقل بالفعل [illegible]
و بعضی از اهل [illegible] عقل مستفاد ذکر میکنند [illegible] کمال انسانی [illegible]
و حضور [illegible] و حصول ملکه استحضار سبب [illegible] بعد [illegible]
در اول سبب حصول این ملکه [illegible] و اما [illegible]
اهل ظاهر را [illegible] بعمل [illegible] تا اتصال نفس
بعالم غیب و علم حقیقه [illegible] انفصال و انخلاع از خود بالکلیه و [illegible]
[illegible] کمال و جلال حضرت حق و هر موجود [illegible] المعدوم و هر قدرت [illegible]
غناء او فقر و هر علم [illegible] جهل چنانچه فرموده [illegible]
انا بی [illegible] میرسد [illegible] رزقنا الله [illegible] و کرمه
ابو جهل استعداد ندارد [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکیم مطلق [illegible] فیض [illegible]

وجود صرف فیض وجود است چنانچه از لوازم [illegible] قرار داده بجهة مصالح عباد و اگر
کسی [illegible] بغیر حق [illegible] سبب [illegible] محروم [illegible]
از مصلحت ایشان دیگر [illegible] قابل [illegible] مظلوم و اقع [illegible]
[illegible] و مظلوم از فیض مظلومیت محروم [illegible]
بجهة نظام [illegible]
اشیاء دیگر چنانچه [illegible] بجهة نظام عالم [illegible]
[illegible] لا یسئل عما یفعل [illegible] عدل [illegible]
[illegible] فرموده [illegible]
بر کفر او [illegible] و ما ظلمناهم و لکن کانوا هم الظالمین [illegible]
[illegible] قضا و قدر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من الاعراب منافقون و من اهل المدینة
مردوا علی النفاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ما تحذرون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نعوذ بالله من مضلات الفتن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم
الا طغیانا کبیرا در تفسیر آیه نوشته‌اند که سبب نزول این آیه آن بود که جناب رسول صلعم
بمدینه تشریف آوردند قطعه زمینی بود خریدند و مسجد بنا کردند خود پیغمبر و اصحاب کار میکردند تا
مسجد بانجام رسید و سقف او را بجذوع نخل پوشانیدند و ده ستون برای او قرار
دادند از جذوع روزها وقتیکه آن جناب از نماز فارغ میشد ستونی در جنب محراب اتفاق
افتاده بود حضرت بر آن ستون تکیه میداد و مردم را موعظه میفرمود چون جمعیت خلق
بیشتر شد شکایت کردند ما صورت پیغمبر را نمی‌بینیم حضرت روزها و دیگر ایستاده موعظه
میفرمود خسته میشد هوا بسیار گرم میشد حضرت بزحمت میافتاد عباس عموی پیغمبر
غلامی داشت اذن گرفت و برای آن حضرت منبری ساخت اما بروایت صحیح
مجلسی زنی بود عرض کرد که پسرم نجار است اذن بدهید برای شما منبری بسازد که روزها
هنگام خطبه بالای منبر بروید بمشقت نیفتید و مردم از مشاهده جمال شما بهره‌مند
باشند چون اذن گرفت آن زن پسر را گفت ای پسر منبری برای پیغمبر بساز که
این شرافت در خانه ما تا روز قیامت باقی باشد آن پسر از حضرت پرسید چند
درجه باشد فرمود سه پایه که در جوار آن و منبری ساخت که سه پایه داشت ساخت و او را
آورد در مسجد پیغمبر

پیغمبر چون از نماز فارغ شدند آمد و بر منبر بالا رفت آن ستون که روزها تکیه‌گاه جناب رسول بر او
تکیه میداد بنا کرد ناله کردن مثل ماده شتر که بچه‌اش را گم کرده باشد   استن حنانه از هجر رسول ناله میزد
همچو ارباب عقول همه اهل مسجد شنیدند و از صدای او متغیر شدند حضرت آمدند او را بغل
گرفتند مانند کسیکه او را تسلی بدهند دست بر او میکشید و سبب ناله را میپرسید آن ستون
عرض کرد روزها بمن تکیه میدادی حالا من از فراق تو گریه میکنم فرمود میخواهی دعا کنم سبز
شوی و همیشه پر میوه باشی عرض کرد دعا کن خداوند مرا از درختهای بهشتی قرار دهد
که برای من زوال نباشد حضرت حضرت امر کرد او را دفن کردند فرمود در روز قیامت
مثل مردان محشور میکند و یکی از درختهای بهشت خواهد شد   پیش استون مسجد مرده نیست
پیش احمد عاشق دل مرده نیست   جمله اجزای جهان پیش عوام   مرده پیش خدا دانا و رام   [illegible] وآن
پیش تو آن سنگریزه ساکت است   پیش احمد آن فصیح و ناطق است
رخام پیش داود نبی موم است و رام   بعد دفن آن ستون جناب رسول الله بالای منبر رفت
چون پای مبارک بر پله اول گذاشت فرمود آمین دوم و سیم بهمان قسم دست بر سینه است
چون پای مبارک بر پله دوم گذاشت شخصی
میفرمود آمین چون در جای خود قرار گرفت
عرض کرد خدایا شکر دعا کننده که بود که شما آمین گفتید فرمود برادرم جبرئیل
بود چون قدم بر پله اول گذاشتم گفت از رحمت خدا دور باد کسیکه پدر و مادر از او
خشمگین باشند و کاری نکند که آنها از او خوشنود شوند گفتم آمین   چون قدم

بر پله دوم

بر پیغمبر وحی گذاشتم گفت از رحمت خدا دور باد کسیکه ماه مبارک رمضان بر او بگذرد و کاری
نکند که خدا از او راضی باشد گفتم آمین بر پیغمبر گذاشتم گفت از رحمت خدا دور باد
کسیکه نام ترا بشنود و صلوات نفرستد گفتم آمین پس قدری مردم را موعظه فرمود
فی الصافی عن الصادق ع فنعس نعسة فانتبه منها مغموما طول کشید
بیدار شد مهموم و مغموم جبرئیل رسید چه شده ترا گفت حالا چشم گرم خواب شد در عالم خواب
دیدم چهار ده میمون آمدند بالای منبر من میروند و بزیر میآیند بازی میکنند و مردم را از دین
بدر میکنند جبرئیل باسمان بالا رفت این آیه را آورد و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک
ای محمد تعبیر خواب اینست که بنی امیه مسلط شوند و بالای منبر تو میروند و مردم را از دین بر
میگردانند و انها روز قیامت بصورت بوزینه کان محشور میشوند و این طایفه بزرگ و کوچک
انها دشمن تو و اولاد تو خواهند شد و در این طایفه ملعونی که نام او یزید است کفر و طغیان
او از همه بیشتر میباشد در همین کفر میفرماید و لا یزید الظالمین الا خسارا من نمیدانم این
ملعون چه قدر ظلم بر اهلبیت پیغمبر کرده ملاحظه کن شقاوت این ملعون را وقتیکه سید
سجاد ع در مسجد یزید لعنه الله لعین امر کرد بر خطیبی برو بالای منبر علی و امام
حسین را مذمت کن و هر مساویکه میدانی در حق ایشان بگو و مدح آل ابو سفیان را
بیان کن الملعون بر منبر رفته آن چه یزید گفته بعمل آورد که زبان یارای گفتن
ندارد خواند موسی خلیل کمربان از برای خاطر فرعونیان خواند علی را
زد جهان جهود از برای خاطر قوم عنود پس مذمت کرد از شاه شهید
از پی خوشنودی قلب یزید زین المنابر و المساجد امام زین العابدین این حالت
دید قال ایها الخاطب اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق
پس خطیب حذر آورد که من میدانم شما برگزیده کان خدائید اما یزید را

مرا امر کرده بعد بمنبر آمد قال علی ابن الحسین یا یزید آیا اذن لی ان اصعد الی هذه
الاعواد د اتکلم بکلمات فیه لله رضاء و لهذه الجلساء اجر و ثواب فابی
اللعین ان یاذن له فقال الناس یا امیر ائذن له ان یصعد المنبر فلعلنا نسمع
منه شیئا فقال انه ان یصعد المنبر لم ینزل ولا فضحنی و فضیحة آل ابی
سفیان فقیل یا امیر ما ندری یا لحسن هذا فقال انه من اهلبیت زقوا العلم زقا فلم
یزالوا به حتی اذن له فصعد المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم خطب خطبة ابکی
منها العیون و اوجل منها القلوب ثم قال ایها الناس اعطینا ستا و فضلنا بان منا النبی
~~المختار و منا الصدیق و منا الطیار و منا اسد الله و اسد رسوله~~ بسبع اعطینا العلم
والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة والمحبة فی قلوب المؤمنین و فضلنا بان
منا النبی المختار و منا الصدیق و منا الطیار و منا اسد الله و اسد رسوله
و منا سبطا هذه الامة من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی انبأته
بحسبی و نسبی انا ابن مکة و منی انا ابن زمزم و صفا انا ابن من حمل الزکوة
باطراف الرداء الی اخر

در علم قرآن از غایت وضوح از اخبار [illegible] علیها [illegible] ضروریات [illegible] بلکه محل [illegible] انکار [illegible]
از علل [illegible] واصح [illegible] از [illegible]
احتمال خلاف [illegible] از رسول [illegible] قطع [illegible] قطع الصدور [illegible]
[illegible] حکم قطعی [illegible] عقل [illegible] از اغراض فاسده و شوائب اوهام [illegible]
بعض [illegible] حکم عقلا [illegible] کرده از باب تقیه [illegible] اشتباه [illegible]
[illegible] زبده الاصول [illegible] اصول [illegible]
[illegible] اصحاب التعبد [illegible] علی الحجة [illegible]
[illegible] القلوب عن الحجة [illegible] موجودة
و لقد [illegible] الحجة البالغة [illegible]
[illegible]
[illegible]
حجة بالغة [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان اول منبری که در اسلام ساخته شد آن بود که در مدینه پسران انصاری
که نجار بود از چوب نخل ساخت اما یک منبر دیگر هم ساخته شد در روز غدیر خم از
جهاز شتر که جناب امیر را بخلافت نصب کردند و تصریح بامامت او نمودند
ثم قال اللهم وال من والاه الخ منبری هم خداوند احدیت برای پیغمبر
بیوسط و تشبه ساخته که روز قیامت برای آن سرور در صحرای محشر نصب میکنند
این خبر را مجلسی ره در خصوص آن منبر گفتگو میکنیم بدانکه عرش نعم را نصب میکنند بجهة حساب خلایق
ویحمل عرش ربک یومئذ ثمانیه بعد از آن دو منبر از نور نصب میکنند در دو طرف عرش
یکی سبز و یکی سرخ امام حسن بر منبر سبز امام حسین بر منبر سرخ بالا میروند و زینت عرش را
به حسنین زینت میدهد این است که حسنین را گوشواره عرش میگویند بعد از آن منبر
عظیم آورند و نزد دیگر عرش نصب میکنند که الف مرقات ما بین مرقات الی مرقات
حضر الفرس الجواد مانند هم هزار پله دارد هر یکی مدت مسافت صد سال است
مرقات من زبرجد و مرقات من یاقوت و مرقات من الذهب
و مرقات من زمرد فلا یبقی یومئذ شهید و لا صدیق الا قال
طوبی لمن کانت هذه درجته در آن اثنا جناب رسول وارد محشر میشود تاجی
از نور بر سر دارد دو حله از خضر پوشیده که نور انها محشر را روشن میکند
شمس و قمر در زمین حشر نتابد نور نباشد مگر جمال محمد یوم تشخص فیه الابصار
نور امیر مؤمنان دیده را خیره میکند با فتاب بماند مگر با این معنی که از
مشاهده کثرت تیره نماید الصا جناب امیر پیشاپیش رسول و لوای حمد در دست
بر صفوف

بر صفوف ملائکه میگذرند میگویند این دو نفر ملک اند و پیغمبر مرسل هستند چون پیغمبران
میگذرند میگویند این دو نفر ملک اند و ملک مقرب هستند جناب رسول بر عرش قرار گیرد
و علی یقوم فی درجة اسفل سند جمیع الانبیاء و اوصیا متحیرند آنوقت ندائی
میرسد این دو نفر یکی حبیب خدا و یکی برادرش علی است از شنیدن این صدا جمیع
شیعیان خوشحال میشوند و مبغضین آن جناب قدمهایشان سیاه میشود پس
ملک عظیم الشأن میاید پای منبر میگوید السلام علیک یا رسول الله جناب رسول جواب میدهد
من انت ایها الملک فما احسن وجهک و اطیب ریحک فیقول انا رضوان
خازن جنان و هذه مفاتیح الجنة و خدا برایتو فرستاده فخذها الیک
الیک پس حضرت حمد و شکر نعم میکند و کلیدهای جنت را از رضوان میگیرد و بعد
از آن ملک دیگر میاید و سلام میکند حضرت میفرماید من انت ایها الملک فما اقبح
وجهک انکره و تیک سلیم من مالک خازن جهنم و هذه مقالید النار
بعثها الیک رب العزة فخذها یا احمد فیقول قبلت من ربی وله
الحمد ما فضلنی به کلید بهشت و جهنم را به دو طرف منبر میآویزند قال الله
عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا الان کل داد حمد و اثنی علیه
و این را منبر وسیله میگویند فی الدعاء و اعط محمد الوسیلة و تقول
فی التشهد و ارفع درجته و قرب وسیلته و متشفع بهذا الدعاء
و ثنای علیه و معهذا یزید رفقه بدعاء امته کما یزید بصلواتهم
علیه نظیر قوله نعم تناکحو و تناسلو فانی اباهی بکم الامم ولو بالسقط کما
ان عکسه فی اللعن علی اعدائهم و قال صلی الله علیه و آله سلوا الله لی الوسیله طلب من امته
الدعاء الحسن

سمع الدعاء لامن باب ضم النفس کما رغب صاحب مجمع البحرین بل سمع
الدعاء بآمین خ لانه لا ینطق الهوا خلاصه بهشت را زینت میکنند بمحشر میآورند
وازلفت الجنة للمتقین وجهنم را با هفتاد هزار مهار و زبانیه میآورند و برزت الجحیم
لها زفیر و شهیق هر دم شعله میزند و فریاد میکشد و مردم میآید ملائکه غلاظ
وشداد او را بر میگردانند از قفت جناب رسول مفتاح بهشت و جهنم را
بعلی ع میدهد آن حضرت میآید و زمام جهنم را میگیرد فیقول جهنم جزنی
یا علی فانک اطفات ناری بنورک حضرت میفرماید آرام بگیر در آن وقت
منادی ندا کند از زیر عرش یا ایها الناس انصتوا حتی یتکلم محمد حبیبی مردم همه
خاموش شوند فیقول رسول من کان له علی ید فلیقم هر که بر من حق
دارد بر خیزد تا من مکافات کنم احسان او را انی شافع فی مقامی
هذا اربعة اصناف و لو کان علیهم ذنوب اهل الدنیا یکی آنکه ذریه مرا
یاری کرده باشد دیگر آنکه ذریه مرا بالقلب دوست داشته باشد و نتواند با ایشان
محبت کنند یکی دیگر در حاجات ایشان سعی کرده باشد یکی آنکه در حالی
تنگ دستی با ایشان بذل کرده باشد یا دفع ضرری از ایشان نموده باشد هر که به
ذریه من طعامی داده باشد یا جامهٔ پوشانیده باشد هر که شربه آبی بدست
اولاد من داده باشد امروز من او را شفاعت میکنم اما یا ابیهم
با اولاد پیغمبر سید سجاد چه کردند او را سوار بر شتر برهنه کش کردند
ایکاش برای اکتفا میکردند غل جامعه بگردنش گذاردند
زنجیر بر پای مبارکش زدند آخر ملاحظه این قل این است

آفتاب بر این قل تابیده آقا هم علیل است بیمار است دستهایش را از عقب
بسته اند پاهایش را زیر شکم شتر بسته آفتاب هم برای قل کردن آقا تابیده
این ظلم کردن این علیل بیمار چسبیده چنانچه سهل ساعدی میگوید همینکه
آقا فرمودند غل بلند کن و کهنه زیرش بگذار همینکه قل را بر داشت میگوید
دیدم خون تازه از زیر قل جاری شد پیغمبر فرموده هر که ذریه مرا بپوشاند
من او را شفاعت میکنم اما با بدن فرزند پیغمبر چه کردند لباسهای آقا حسین را
بردند که بردند حتی آن پیراهن کهنه که زیر لباسها پوشیده بود پیغمبر فرموده
هر که آب با اولاد من بدهد من او را شفاعت میکنم اما آقا حسین را چه کردند
آب بر من اهل و عیالش بستند از آب هم مطالبه کردند که فیان خوش
داشتند حرمت مهمان کربلا الا لعنة الله علی القوم الظالمین
الشیخ المحقق العارف الاوحد حمزة بن عبد الملک الطوسی ثم البیهقی معتقد انجلق
بعد از انبیا پیدا نگشت سرور مردان شاه اولیا پیدا نگشت ور تشریف از
کلام الله حیا [illegible] جلا پوش هل اتی وانما پیدا نگشت صاحب تیغ ملوا
ناصر اسلام و دین خویش و پیوند و صی مصطفی پیدا نگشت رهروان راه
جنت را ازاین رحلت سرا کاروان سالار اقلیم بقا پیدا نگشت ورز تمکین و
سخا وجود میکو [illegible] کوه حلم و موج دریای عطا پیدا نگشت ورز قرب حضرت و علم
قدر [illegible] وارث گنجینه سر قضا پیدا نگشت صاحب لاسیف [illegible]
[illegible] قابل تشریف قول لا فتی پیدا نگشت در حرم همچون خلیل الله کشته بت شکن
الکه بر دوش نبی بنهاد پا پیدا نگشت در مقام انبیا و خلق در مانده بجود روز
محشر جامع جمع و خطا پیدا نگشت انکه بعد از مصطفی کرد او خلاف اهلبیت [illegible]
ذریه خیر الناس پیدا نگشت رو بها نند انکه بهر جیفه حیله کرده اند در میان روبهان
شیر خدا پیدا نگشت شرط الفت با نبی بد عهد کردن را وفا بعد از او با اهلبیتش بیوفا
گیت جلا اهلبیت در بند سرا دیگر نبد آنچنان که آن رسید بر ایشان پیدا نگشت
العوام خلاف خارج و اندر دین صادق قلب و دغا پیدا نگشت [illegible]
[illegible] بته ابن ننگ پیدا نگشت ممدوح [illegible]
بدان آفتاب دین علی مرتضی پیدا نگشت صد هزاران مرشد و هادی [illegible]
[illegible] پیدا نگشت کرد و انجاب دعو [illegible]

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قال انا خیر منه خلقتنی من نار
وخلقته من طین بدانکه خداوند عالم همین حضرت آدم را
خلق کرد امر فرمود ملائکه او را سجده کنند غیر از شیطان عرض کرد
الهی مرا معاف دار در سجده آدم چنان ترا عبادت کنم که در قوه احدی
نباشد حق فرمود مرا بعبادت تو احتیاجی نیست اگر میخواهی بندگی
امتثال امر من بکنی و آن چه خوش میگویم اطاعت کنی من هم غیر از
سجده آدم چیز دیگر نمیخواهم پس بعد آدم و حوا را خلق فرمود و هر دو را
خبر داد شیطان دشمن شماست از او حذر کنید که همه سجده آدم کردند
مگر او چندین مرتبه هم جبرئیل گفت شیطان دشمن شماست
بعد از آن آدم و حوا را بر بهشت برد و جبرئیل شجره منهیه را بر ایشان
نمود که از این درخت نخورید قبول کردند از وقت شیطان گفت حالا
مسلط شدم بر آدم آمد خواست داخل بهشت شود ملائکه نگذاردند
از هر دری خواست داخل شود رضوان خازن منعش کردند
طاوس از بهشت بیرون آمد شیطان تملق کرد او را با خود به بهشت
برد طاوس گفت آنکه را ممکنم نیست پنهان ام نمیتوانم لیکن ترا
بر کسی دلالت میکنم که او میتواند ترا به بهشت بیاورد و این کار
مار است از او خواهش کن ~~از او خواهش کن~~ ترا به بهشت بیاورد
من هم برای او سفارش میکنم همینکه مار از بهشت بیرون آمد شیطان با او
دخیل شد گفت مرا بر بهشت ببر بلکه بر دشمن خود مسلط شوم او قبول کرد
و شیطان را در دهان در بین دندان جای داد و باین جهت آب دهان مار
سم شد او را پنهان بر بهشت برد کی تا آنست که آدم را بر دوزخ کرد
زخلد گر بیخودی را هبر ابلیس را طاوس و مار شیطان آمد با آدم تکلیف
کرد از این درخت بخور آدم قبول نکرد نزد حوا رفت گریه کنان حوا گفت
چرا گریه میکنی شیطان گفت دلم برای تو میسوزد و حیف از جوانی تو که زیر
خاک میروی حوا از گریه شیطان حالتش منقلب شد رفت برای آدم
نقل کرد شیطان گفت هل ادلکما علی شجرة الخلد وملک
لا یبلی گفت اگر از این درخت بخورید دیگر مرگ شما را نمیگیرد
و بر حوا گفت سعی کن تو اول از این درخت بخوری بر آدم مسلط خواهی شد
حوا یک خوشه از درخت گندم کند و خورد با آدم تکلیف کرد او هم خوشه

باک نیست در شریعت فاحش روز جزا پیدا است کیست با امامان شفاعت خواه دیا امامان شفاعت خواه و عزی ذلتم حاوی روز محشر جز شما پیدا است کیست دیگران مثل
سهایند و شما بدر منیر هر کجا بدر منیر آید سها پیدا ست کیست

درخت خورده اند زمانی گندم که میلوش شد گذرش از معده
سر از زیر شد با معا پس محتاج بر خلا شدند هر جا رفتند برای
تخلیه راه نداوند میگفتند ای آدم بهشت محل خلا ندارد
و غذاهای بهشتی فضله ندارد معلوم است عاصی شده اید و گندم
خورده اید لباسها از بر شان دور شد مکشوف العوره شدند
از یکطرف طبیعت تقاضی میکند باید بخلا بروند از طرف دیگر از حور و غلمان
خجالت میکشند که برهنه شده اند از طرف دیگر شیطان بر انها میخندد
از طرف دیگر جبرئیل میگوید من بر شما گفتم که این دشمن شماست
از طرف دیگر رضوان و خازن بهشت میگویند بیرون روید و طفقا
یخصفان علیهما من ورق الجنة از هر درخت میخواهند برگ
بچینند شاخه خود را بالا میکشد و برگ نمیدهد اخر درخت انجیر تمکین
کرد حوا برگی از او گرفت و بر عورت گذارد آدم یکدست پیش رو
یکدست عقب سر بیرون آمدند از بهشت بلی چند پیراهن اسباب
خجالت چند نفر شد اول پیراهن آدم و حوا بود که چون پیراهن
بهشتی از ایشان کنده شد مکشوف العوره شدند از اهل بهشت
خجالت کشیدند یکی پیراهن یوسف بود که اول سبب خجالت برادرا
نش شد و باعث خجالت زلیخا شد یکی دیگر میدانی کدام پیراهن
بود پیراهن سوراخ سوراخ حسین که باعث خجالت یزید بی حیا شد
انروزی که عمر که اسباب را با اهلبیت رد کنند که بغارت

که بغارت برده بودند بیاورند و انعام از یزید بگیرد ملعونی سپر علی اکبر را
آورد دیگری لوای عباس دیگری گوشواره بر جعفر آورد اخر مجلس ملعونی
سارق لبه آورد پیش یزید گذاشت یزید سارق لبه را گشود دید یک
پیراهن است پیراهن را باز کرد دید همه سوراخ سوراخ است
جای آن بیمار کربلا الغایت ای یزید کیست که این پیراهنش باشد به پای
بابد لش چه تحفه ان ملعون خجالت کشید پیراهنرا الکی دیگر ندید یا
روزی که وارد مدینه شدند زینب پیراهن را روی قبر مادرش انداخت کلماتی
فرمود که مردم مدینه گریان شدند چند مرتبه برای دیدن این پیراهن گریه
اند اول روز عاشورا بود که حضرت سید الشهدا فرمود زینب یک پیراهن
بیاور زیر لباسم بپوشم وقتیکه زینب پیراهنرا آورد اهلبیت گریستند دوم
در مجلس یزید بود که دوست و دشمن گریستند یکمرتبه هم خلق اولین و اخرین
از دیدن این پیراهن گریان خواهند شد آن روز محشر است که فاطمه بیاید
عمامه شوهر بر سر دارد دندان پدر در کف دست محسن در دامن خدیجه دراعه
حسن بر دوش راست پیراهن حسین بر دوش چپ قائمه عرش را میگیرد
عرض میکند اللهم احکم بینی و بین من ظلمنی فی ولدی یا رب ارنی الحسین
و سیعلم اعداء الحسین و رهطه اذا ما هم لیوم المعاد اعیدوا
اقبلت الزهراء

واقبلت الزهراء فاطم حولها من املاك رب العالمين جنود وفي
مضمخ عليهم لا و راح مند جود تنادي الهي خذ
بحق ... ناك عدل للخصوم حميد وهذا يزيد قاتل ابني ورهطه
عا ظماء حتى فنوا وابيدوا وساقوا بناتي حاسرات اذلة كما
سيقوا من نسل العبيد عبيدا ومن قتل عصفورا جاء يوم القيمة وله صراخ
يقول رب سله لم قتلني بلا منفعة اذا الموؤدة سئلت باي ذنب
قتلت چه محشر زده هم صف نشان شور كربلا درحشر صف زنان صف
محشر بهم زنند دست عتاب حق چه در آيد از استين چون اهل بيت
دست بر اهل ستم زنند اه از دمي كه باكفن خون چكان زخاك آل علي
چه شعله آتش علم زنند تبيد الليالي في الدهور و... مهجتي
وحزني على مولاي ليس يبيد الى يوم القيمة الا لعنة الله على القوم
الظالمين بسم الله الرحمن الرحيم قوله تعالى في سورة الانبياء وما خلقنا
السماء والارض لاعبين اي عابثين بل الحكم ومصالح وفي ذرة سر عجيب وكل شيئ لا مظهر
لطف او ومظهر قهر هر چه در نظر خوار ميايد روزي بكار ميايد تا سر خلقت آن
ظاهر شود چنانچه جالينوس جعل را حقير شمرد گفت خلقت او چه مصرف
دارد چون كور شد كحال خاكستر جعل را داخل دارو كرد معالجه كرد

خاصيت او را فهميد هكذا خارپشت در نظر مردم بسيار حقير است
اما خداوند چه قدرت ظاهر نموده حتى كه بقدر موش بزرگ است واين حيوان
در پايانها شام ومغرب بهم مي رسد شب كه تاريك شد بر ميخيزد و راه ميرود
وحق تعالى قوه شامه براو عطا فرموده كه هر جا ماري است ميايد نزديك مار وسر خود را
زير شكم فرو ميبرد ومار نميتواند او را بگزد مار خود را بقنفذ ميزند زخم ميشود حتى
در اين حال ميشود از قوت خارپشت مار را باستراحت ميخورد يكوجب بسر مار ميليد
نمي خورد وسيا ندارد ولهذا مار از ترس خارپشت كم بيرون ميايد چند حيوان
هستند كه دشمن مار ميباشند اول انسان قوله تعالى اهبطوا بعضكم لبعض عدو واما
بعضي از اعراب مار را گرفته ميخورند هكذا لاك پشت وگوزن وگربه وكلاغ
وعقابها را گرفته بهوا ميبرد و در سنگ ميانداز ميميرد آنوقت فرود آمده
ميخورد اما هيچ حيوان نميتوانند خارپشت را بخورد غير از روباه وبعضي از اين
خارپشتها هستند كه خارش بقدر يك ذراع ميشود ولهذا هر كدام از شير وپلنگ
وگربه قيل قنفذ هر كدام اسلحه دارند روباه همينكه ميخواهد خارپشت را بخورد
با دست او را ميغلطاند ولكن او بول ميكند بول ثعلب حدت دارد او را لازم باز
ميكرداند آنوقت شكمش را پاره ميكند وميخورد ولهذا شير گنجشك را وگنجشك
ملخ را وملخ نحله ~~را نحله مگس را~~ زنبور را زنبور نحله را ونحله مگس را مگس پشه را
خلاصه گفتگو در خارپشت كه حق تعالى براو بر كبه او خارها قرار داده كه بعضي شش
ذرع خار ميشود در پشت آنها بعضي بقدر يك ذراع است اما در اين عالم چند نفر بعضي
آنها را تشبيه كار خارپشت نموده كمانيكه تير بر آنها دشمن زياد زده باشد
ميگويند مثل خارپشت شده

چنانچه جناب عبد الله از جوار رحمت ایزدی کمان تشبیه کرده‌اند نقص و عیب ندارد
چنانچه حق تعالی در قرآن میفرماید مثل نوره کمشکوة نور خود را تشبیه به لفانوس کرده
کلام معروف در مثل مناقشه نیست چنانچه جناب امیر را تشبیه بر شیر کرده اند
اول امام را بعقاب و باز تشبیه کرده اند و لهذا روز عاشورا در آن وقتی که حسین آمد
در میان میدان شروع بجنگ نمود آن لشکر را متفرق ساخت
لشکر از پیش رویش مسکر بخشند او به نهنگ تشبیه کرده اند که بهر طرف که رو
میآورد ماهیان از ترسش فرار میکردند مرحوم فاضل ملا سعید حضرت
ابی عبد الله روز عاشورا سیصد هزار نفر را بدرک واصل کرد از وقت
جبرئیل بزمین کربلا آمد عرض کرد که حق تعالی میفرماید دیگر بس است این
شجاعت جنگ بنمائید یک نفر را هم زنده باقی نمیگذاری
بعهد خود وفا نما آن وقت آقا دست از جنگ کشید از وقت عمر فریاد
کرد آقا را تیر باران کنید از کثرت جراحات بی تاب شده او را
بخارپشت تشبیه کرده اند والسهام تاخذه من کل ناحیه حتی صار درعه
کالقنفذ از سر تا پا همه تیر بود جناب سید سجاد فرموده در خیمه غش کرده
بودم دیدم مرغ بزرگی خون آلوده داخل خیمه شد چون خوب نظر کردم
دیدم پدر بزرگوارم بود که تیر در بدنش جا گرفته بود مثل مرغ
پر بر آورده بود مجلسی ره در حیات القلوب نوشته چهار هزار
تیر بآن امام بی نظیر زده

بعضی بعضی تیرها از شدت دویدن ذوالجناح میافتاد بعضی تیرها که تیر
انداز قوت زیاد داشت در بدن مبارک آن حضرت جای میگرفت
تمیا فتاد این بود که مرغ بنظر بیمار کربلا آمد ایکاش تیر و چوب و آهن
خلق نشده بود صد و سی و چند زخم شمشیر و نیزه بر بدنش بود باز مشغول
حرب بود از اسب نیفتاد آخر همه تیر ابو الحتوق بود که آقا از اسب
افتاد فاتاه سهم محدد مسموم له ثلث شعب فوقع
علی صدره وقطع وتینه وخرج من ظهره الا الغنه ...
القوم الظالمین بسم الله الرحمن الرحیم السلام علی عین الله الناظرة واذنه
الواعیه ویده الباسطه ولسانه الناطقه قالت الیهود ید الله مغلولة جماعت یهود که فقیر
شدند گفتند که خدا بخیل شده در جواب آمد غلت ایدیهم مذاهب مختلف دارند
جمعی مجسمه اند قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة مثل ابن حنبل حنابله
نفر نقلوا هرایات جلب یده و وجه الله یکشف عن ساق علی العرش استوی
سطوی مفسرین همه این آیات و دلیل کرده اند برای براهینا سلبت ید الله را
تاویل نیم ذکر یکمعنی برا بعلماء دین برای عوام حکما که عارفند باصطلاح و لیک
معنی برای عالم اخبار معنی اول مراد از یدالله مبسوطتان اسماء جمالیه
وجلالیه مقصود است اللهم انی اسئلک من جلالک باجله و کل جمالک باجمله وکل
جمال جلیل جمیل اللهم انی اسئلک من جلالک باجله یا کنایه از اسماء متقا
بله است جمیل جلیل لطیف قهار نافع ستار اول و آخر حضرت آدم مظهر صفات
جمالیه و جلالیه و مجمع اسماء متقابله شد فرموده خمرت طینة آدم بیدی

از یعنی صبا حاکه هر روز نسل از در های ربوبیت هشتاد هزار سال است و شیطان هزار سر زانو
ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت چون حالش مثل جلال الله محجوب و در دل
یدی ، بیدی عاشقم بر لطف بر قهر بجد بر العجب من عاشق این هر دو ضد معرفة
مراد بدست خدا است بیعت درست فتح ان الذین یبایعونک تحت الشجره انما یبایعون الله
کسانیکه با تو بیعت کنند با خدا بیعت کرده و ما رمیت اذ رمیت حق تو چون نیاید در عنان
نایب حقیقند این پیغمبران ید الله فوق ایدیهم یعنی دست خدا بالای دست انها است
چون دست تو نایب دست خدا است باید وقت بیعت دست تو بالای دست انها باشد تا خلافت
برادر تعلیم کیرند اما معنی سیم موقوفت بذکر مقدمه و آن اینست که ما عالم را دو قسم یکی
در تعبیر انسان صغیر و یکی کبیر است صغیر افراد بشر نوع است و کبیر کلیه عالم است من المرکز الی
المحیط و آن چه در این میانه واقع شده این هر دو مانند دو کتاب چه که از هم نوشته
باشد بجز اجمال و تفصیل کم و زیاد ندارد اتزعم انک جرم صغیر چنانکه نسخه صغیر
که در نزد شما حاضر است یعنی که در نزد دست شما حاضر است دست و پا و اعضا دارد یک روح
که مربی بدن نه خارج بدن است و نه داخل و همه جای بدن هم است از هیچ جزوی غفلت
ندارد کذالک هم در انسان کبیر هم موجود است حتی جان جهان است جهان
جمله بدن اصناف ملکه قوی آن تن افلاک عناصر هوا الید و اعضا توحید
اعمال است و ذکر ها همه قوی خداوند بمنزله روح انسان کبیر است داخل فی الاشیاء
لا بالممازجة خارج عن الاشیاء لا بالمزایلة این است معنی من عرف نفسه
چون اعضاء التطبیق کنید تمام دست انسان کبیر است پس مقصود و الله
مقصود از ید الله دست امیر المؤمنین است چنانکه در زیارت
وارد شده است حضرت سید ید الله الباسطة یعنی کار ها نسبت داده
دست بزرگوار ظاهر شده معلوم باید یدی است اکر کار های از ان دست
جاری شده ملاحظه کنید اعتقاد خواهید کرد که ید الله است نحن صنایع الله
والخلق صنایع لنا یعنی دست کار خدا ایم ما یعنی دست شکل
کشا ایم ما نیست از اطاعت و تقوی خدا را مطیع میسازد نکارنده
نقش زیبا و زشت زد و دستم گل آب آدم سرشت نصرت للانبیاء

ابرار محمد احمد را وقتیکه جد آدم خلق شد هنوز روح ندمیده شیطان
آن همه عضو داخل شد خوار است داخل دل آدم شد دستی ظاهر شد چنان
بر سینه شیطان زد که تمرتی روی خاک بی هوش شد از امام پرسیدند
دست که بود فرمود دست الهی دست علی بود مدعی خواست بیاید بتماشاگه
راز دست غیب آمد بر سینه نامحرم زد اعمالی دست بود سیلی الصورت
حیات زد وقتیکه ابریق شراب پیش روی گذارده بود ناگاه خشتی از
سقف افتاد شیشه شرابش شکست این رباعی را خواند ابریق
می مرا شکستی ربی بر من در عیش را ببستی ربی من بد کنم و تو
خاکم بدهن مگر تو مستی ربی دفعه دست غیبی
مینوردم تو میکنی بد مستی
ظاهر شد چنانکه بر صورتش زد که صورتش برگشت منتی ایمان آورده از
سرش دور شد توبه کرد عرض کرد ناکرده گناه در جهان کیست بگو آنکس که گناه نکرد
چون زیست بگو من بد کنم و تو بد مکافات دهی پس فرق میان من و تو چیست بگو
آن دست خود ابدا خواک و در توبه کرد سریع الرضا است توبه اش را قبول کرد دستی
بصورتش مالید و لیکن بحالت اول برگشت امیر دست گردید در شب معراج وقتیکه پیغمبر بمقام قاب
قوسین رسید طعام و شیر برنج برای او حاضر شد شخصی که پیمبر در کار او چند قسم العین
از جمله کسیکه من اکل و حلوه من جلوة تنها غذا بخورم دستی از وراء حجاب ظاهر شد شبیه
دست علی بعد از جدید که فرمود سیف از وراء حجاب نزد آن جناب حاضر شد یعنی امیر داشت و دست
باز همان دست ظاهر شد انگشت سیف با امیر داشت علی از معراج برگشت همان روز جناب امیر بخدمتش
مشرف شد و مبارکباد گفت فرمود یا علی از معراج من کجا مطلع شدی و حال انکه
کسی نقل نکرده ام آن دست حضرت امیر همان سیف از جلیب خود در آورد و بر زمین
گذاشت باز هم بگویم از این ید الله الباسطة در نخیله عذا و خون شرح قتله سید الشهدا را
نوشت آنچه

اتجوا امة قتلت قتلت حسينا نمی از هر کلمه بر خوان ... ابلیرد
غایب شد این آدم شنیدی مقام علایش چه اما مقام مشهور دمشق لزیارت
مستغنی ... از قلعه خیبر وقتل عنتره وبر فراز جبال شام بندگی ... در جان جهان
اسلام از تیغ او رواج یافت وحیل ماموربقعود ... سر تسلیم ورضا میان
که عمر ... بکردنش بیندازد سکوت میلند تا کفار مصداق خارجی بید ...
ستم ... کسل چند شیر کیر شدند بدین ... شیر خدا دلیر شدند چه ...
نام عبار ... بخله گفت قضا ای ستمکار ... به ... انده جبل متین
لا میرا که ... پدرکاه رفعتش ... لقا کالجبل المحشوش در ... کربلا
یزید امر ... بردند قال ادخله البستان واقتله وادفنه فیه فحفر له ... ففعلی
فلما ام تقبله ضربته ید من الهول فشهق وخر لوجهه فدفن فی الحفرة الا ... علی
لقوم الظالمین
بسم الله الرحمن الرحیم چنانکه در تفسیر آید واذ قال
ربک انی جاعل فی الارض خلیفه ... که خداوند عالم ...
آدم را خلق ... از ... جبرئیل ... از تمام روی زمین قبضه خاکی ...
... آدم ... روی زمین خاک ... در ...
...
...
...
...
معدن شرم حیا بد جبرئیل ... را هر سبیل جبرئیل دست

نعم میکائیل فرمود میکائیل فرو ... آمد و ... نعم ...
جواب داد ... داد چشم تر من چگونه ... سبزه تر با ... ایل
و که تو بر خاک ... نهم که ... زمین ... بر گشت در مرتبه چهارم بعزرائیل فرمود عزرائیل آمد بر زمین ...
... الغرائیل ... ملک مقرب آمد ... رحم کند ... من تر ... نما
در جواب داد ... عجز ولابه ... گوش من از غیر گفت ... کرم از جان شیرین ...
احمقانه از ... مجبور ... من چه کلکم در میان اصبعین ...
از ... بر ... که از تمام روی زمین کفی خاک بر داشت بر د تا حق ...
لی را ... تا ... ای آدم ... نعم آدم را خلق فرمود بعزرائیل فرمود ...
... که تو ... خلقت آدم ... آدم شدی قبض روح آدم و فرزندانش ... که باعث
فناو ... این منصبت گفت یزدان که بعلم روشنم می ...
خلقان ... گفت یارب دشمن گیرند خلق چون ... خلق را در ... خلق
... داری بخداوند ... که مرا ... دشمن ... نعم ... ونا ... ها را
بر مردم مسلط ... که اسم ... عوام ... که ... امراض منسوب
کنند گفت یزدان ... اصل دان ... ببیند او ... همه را از جانب
... میدانند اینست یکجا میفرماید قل یتوفیکم ملک الموت الذی
وکل بکم در جای دیگر میفرماید الله یتوفی الانفس حین موتها ...
... گفت که عزرائیل وقت قبض روح ارواح ... تعلیم کن فرمود آن لوح ...
علم ... کبیر ... مطلع ... چون محل ... موقوف ... علامة ... قرار
... خط سبزی ... اسم او حلقه ...
خط سیاه ... حلقه ... خبر ... بنام ...
... عزرائیل خبر ... نفس ...
... که ظاهر شد عزرائیل ... شخص ...

محو میکنند ملائکه تبعه عزرائیل آن جا قبض روح میکنند و روح الی المحتضر
میبرند تسلیم عزرائیل میکنند و اما ان کان من المکذبین الضالین
فنزل من حمیم من المقربین فروح و ریحان و جنت نعیم و اما ان کان
من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیه تصلیة جحیم
و بعض ارواح را خود عزرائیل قبض میکنند و از آسمان نزول میاید که
قبض روح اهل ایمان مثل پیغمبران بزرگان از بنی نوع انسان اما صاحب
شریعت از برای میت آداب و سنتی قرار داده اول آنکه دوستان و خویشان
او دورش جمع شوند که اینها را ببیند و وداع کند و اگر در غربت بمیرد حور العین
بشکل مادر و عیال و خواهرش و غلمان بصورت پسرش و ملائکه را بصورت پدرش
ببالین آن غریب حاضر شوند که او دل شکسته از دنیا نرود جانم فدای غریبی
آقا حسین که عیال داشت اولاد داشت کسی را نگذارند ببالین آن مظلوم
حاضر شوند نیامدند ببالین آن امام زمن زینب گرفت سر پاکش
در دامن که سکینه سوخت برادر ز خمهای کاری کسیکه دارد باد آب
اشک جاری میکند سوم صاحب شریعت فرموده که دست بر بدن
محتضر نگذارند و او را بحال خود باقی گذارند که براحت جان
بسپارد آما روز عاشورا هر کدام ببالین آقا میآمدند یک
ضربتی بر بدن آقا میزدند اذ هویت الی الارض جرحا
تطؤک الخیول بحوافرها ثم ترکک در حالت جان کندن
دست و پای میت را بطرف قبله بکشند و چشمش را ببندند آما روز عاشورا
ما کان غامضا ما کان غاسلا ما کان دارجا فی القطن واللفف

لب بگشود داد در سوره ص فرموده فاذا سویته و نفخت فیه من روحی
فقعوا له ساجدین یعنی چون ساخته بدن آدم را و دمیدم در او
روح خود را پس بیفتید برای او بحالت سجده کنندگان و کعبه را نسبت
بخود داد در سوره بقره با ابراهیم و اسماعیل خطاب فرموده ان طهرا
بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود طاهر بگردانید
خانه مرا از برای طواف کنندگان و معتکفان در او و رکوع کنندگان سجود
و نماز در عیدین از زیارت که سؤال شد از امام از معنی حدیث
حضرت شیخ محمود قدس گنبا گردم حذف کرده اند اول این حدیث را و ابتدا
و ابتدا از اینجا حدیث ذکر نموده که بعد از رسول خدا که شنید
که یکی دیگری فحش و ناسزا میگفتند و یکی از آن دو بدیگری گفت رسول خدا فرمود
معنی ترا و روی آنکسی که شباهت بتو دارد حضرت آن فحش دهنده فرموده
ای بنده خدا به برادر خود چنین مگو زیرا که خداوند عالم حضرت آدم را بصورت
این برادر خلق کرده شاید مراد رسول خدا بقاعده من عرف نفسه فقد
عرف ربه تعریف ذات خدا باشد بدین هیکل انسانی یعنی این هیکل
در حقیقت هیکل توحید است و اتحادیه قدرت است و احدی از مخلوقات
در صورت و سیرت باو نرسند چنانچه که از سید و این هیکل انسان
که اول نطفه در رحم بوده است و احدی بکیفیت تسویه او مطلع نشد تا اینکه
صورت تمام به رسید و از رحم مادر خود باین عالم دنیا آید و تعالی است در پی
ترقیات تدریجی حاصل نماید تا در قرب ملکی کند مالک ممالک بدن
خود و عالم شود بتمام اشیاء و عارف خود شناس و خدا شناس و کدام
عجوبه از این و چه بالاتر خواهد بود باین حکمت لطیف که بعد از تمام شدن
آن خدا بخود فتبارک الله احسن الخالقین یعنی فرموده

خود را
خداوند پیغمبران فرستاد با آیات و معجزات بسیار و همچنین از حضرت خاتم [illegible] آیات و دلالات بسیار نازل و وعیدها [illegible]
کنندگان و کم بودند تصدیق کنندگان اما بلکه بسیاری از آنها را کاهن و کاذب و ساحر خواندند چنانچه از رسول خدا
که بسیاری آیات و معجزات دیدند از نظم قرآن و شق قمر و تکلم جمادات و نبع ماء از اصابع مبارکه و سایر [illegible]
از مغیبات چنانچه قرآن مشتمل بر بسیاری از آن است الی غیر ذلک لا تحصی و مع ذلک ایمان آوردند اکثر
خداوند او را توفیق داد و بر کفر باقی ماندند [illegible] فرعون بآن طغیان چون یقین بهلاکت
خود کرد گفت ایمان آوردم و ابو جهل که اینهمه معجزات دید در حینی که وقت هلاکت [illegible]
که در خون خود میغلطید فکر جاه دنیا را بود گفت بعبدالله مسعود که بر سینه او نشسته بود سر مرا جدا
کند گفت بعبدالله بریدن گردن مثل [illegible] سر مرا جدا کند [illegible] از بزرگان [illegible] و هیچ فکر
عذاب آخرت نبود (فرعون ایمان گفت آوردم [illegible] ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما
ترکت بود و [illegible] با حقیقت و اما ابو جهل [illegible] اول
جرم [illegible] معلوم [illegible] زبان و در جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible] موعظه و مباحثه [illegible] و ابطال باطل [illegible] لیهلک من هلک
عن بینة و یحیی من حی عن بینة [illegible] خداوند [illegible] در قرآن آیات بسیار [illegible] بیان
فرموده و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم
قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین و آیات دیگر [illegible] مناظرات و مباحثات
ائمه طاهرین و اصحاب ایشان با ارباب ملل مختلفه و نحل متفرقه از حد احصا بیرون است و کتب
اصحاب خصوصا احتجاج شیخ جلیل احمد بن ابی طالب الطبرسی و رابع بحار [illegible] مشحون است
عدد شیعیان [illegible] عند الله و عندهم [illegible] مضبوط [illegible] و غیر او [illegible]
انا اصبحت [illegible] در شمار طلوع [illegible] شیخ جلیل محمد بن محمد بن النعمان
المفید در کتاب مجالس [illegible] از امام جعفر [illegible] روایت [illegible] رسول خدا [illegible]
ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
در حدیث [illegible] و عذاب [illegible] از رسول [illegible]
[illegible] بهشت و بر بعضی [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] محبت [illegible]
روایات از طرق عامه و خاصه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] سیوطی عبد الرحمن [illegible] حافظ [illegible] حدیث [illegible]
داشت [illegible] در کتاب [illegible] المنثور [illegible]
[illegible]
[illegible] انا اعطیناک [illegible] السموات [illegible]
فرموده [illegible] خداوند [illegible] علیهم [illegible] فضل
و عطا [illegible] و بعد از [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة
منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین   از خدا جوییم توفیق ادب   بی ادب
محروم ماند از لطف رب   بی ادب محروم ماند از لطف رب   علت آنکه از
همه آفاق زد   در میان قوم موسی چند کس   بی ادب گفتند کو سیر و عدس
منقطع شد خوان و نان از آسمان   ماند رنج زرع و بیل و داسمان   باز عیسی
چون شفاعت کرد حق   خوان فرستاد و غنیمت بر طبق   مائده از آسمان شد
آمده   چنانکه گفت انزل علینا مائدة   علت آنکه عید را عید گفتند جمع عید اعیاد
و آن شاید [illegible] برای [illegible] حضرت عیسی عرض کرد خدایا بفرست
برای ما مائده که عید باشد از برای ما عید یا مشتق است از عود بفتح عین یا از عود بضم
آن که [illegible] بیاشد و ضمه بدل بکسره شده اما وجه اشتقاق او از عود بضم عین
پس [illegible] سوزانیدن مردم [illegible] و اما وجه اشتقاق بفتح عین
بجهه برگشتن خداوند عالمیان بسوی بنده عاصی بعفو و بخشش [illegible] از این جهه معصوم فرموده
کل یوم لا یعصی الله فیه فهو عید   پس بنا بر این عید معنوی برای انسان چند
وقت [illegible] روزی است که آفتاب عمر [illegible] و در نامه عملش گناه نوشته نشود دوم
روزی است که بمیرد و [illegible] کامل [illegible] سیم روزی است که در نفخ صور [illegible] قبر
خارج نشود بلکه با لباس [illegible] چهارم وقتیست که حساب و میزان [illegible]
پنجم وقتیست که از صراط خوب بگذرد و در بهشت [illegible] فادخلها بسلام آمنین
شنیده داخل بهشت بشود   بهترین حالات در روز عید منتظر فرج و ظهور

حضرت

حضرت حجة عجل الله تعالی فرجه است حضرت صادق میفرماید بشیوه ائمه و بیع و عفت و
صلاحیت در آخر حدیث میفرماید مبتوره ایشان منتظر فرج بوده است فرمود حضرت
سید سجاد علیه السلام ولی الله دوازدهم امام استعداد میفرماید به درستیکه اهل زمان غیبت او که
بظهورش منتظرند از اهل همه زمانها افضلند اینما تکونوا یات بکم الله
جمیعا اشاره بظهور قائم است یعنی از تفسیر که قائم قیام نماید حق تعالی
شیعیان را از تمام شهرها جمع مینماید من مات ولم یعرف امام
زمانه مات میتة الجاهلیة حال قدری از
شمایل او عرض کنم تا اگر او را دیدی بشناسی فرمود حضرت
امیر در شمایل آنحضرت ابیض مشرب حمرة سفیدیکه سرخی باو آ
آمیخته و برادر عقبه فرمود حضرت هادی میفرماید اشعر تعلوه صفرة
من سهر اللیل گندم گون که عارض شود باگندم گونیش زردی از بیداری
شب این اختلاف در شمایل حضرت رسول ص ام شد چه بعض را باین
نحو اند آنچه از جسد من برهنه موجه آفتاب میشد گندم گون و بعد
دیگر در جامه مستور بود سفید بود حضرت امیر فرمود شاب هر جوان
میانه قد فی خبر له سمت ما رات العیون اقصد منه یعنی هیئت
و نیکی و خوشی دارد و هیچ چشمی مثلش را به اعتدال و تناسب ندیده
آدمی چنین تو در آفاق نشان داد بلکه در جنت فردوس نماند
چه ز ذر و فی خبر لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللازق
بل مربوع القامة مدور الهامة دقیق الجبینین فراخت

فراخت جبینی مبارکش حضرت صادق فرمود مقرون الحاجبین
دقیق الانف ابروان مبارکش بهم چسبیده بینی مبارکش باریک و دراز
در وسطش فی الجمله برآمدگی دارد حضرت باقر فرمود میان ابروانش
عنبه و چشمانش در کاسه سر فرو رفته یعنی برآمدگی ندارد دری المقلتین
چشمهای مبارکش درخشنده حضرت امیر فرمود نیلو روایت نور رخسارش
چنان درخشنده است که غالب شده بر سیاهی ریش و سر مبارکش حضرت
خاتم فرموده وجهه کالدینار علی وجهه الایمن خال کانه
کوکب دری چهره اش در صفا و گردی مثل اشرفی است بر روی راست
آنجناب خالیست که بنداری ستاره ایست درخشان و دندانهای مبارکش
از یکدیگر جدا حضرت امیر فرمود افلج الثنایا میان دندانهای مبارکش
گشاده است بر روی راستش خالیست که پاره مشکیست که بر زمینی عنبری
ریخته بخده الایمن کانه فتات مسک علی بیاض الفضة خال روی
مبارکش مانند ریزه مشکیست بر نقره خام در لطافت رنگ چهره
چون گل بابونه و گل ارغوانست که ریخته شده باشد بر آن رطوبت
شبنم و رسیده است باد زرد هوا یعنی شدت سرخی لون را هوا شکسته
قدش چون شاخه بان که درخت بید مشکیست و یا مثل حد ریحان شکم
مبارکش بزرگ و فراخ و بهشت حضرت باقر فرمود واسع الصدر

عریض

علیکی ما بین المنکبین یعنی سینه مبارکش فراخست و میانه دو کتف
مبارکش پهن و علیکی رأس مبارکش انبزه چشمهای مبارکش درشت ~~و~~
سیاه سرمه گون دندان مبارکش درخشنده و در رخسارش
خالیست و در کتف مبارکش علامتهای نبوت پیغمبر که معروفست
به مهر نبوت در شکم و ساق مثل ~~جبینش ابرش امیر المؤمنین~~
حتی از فرق سر تا به پا مثل جد بزرگوارش پیغمبر صلعم خلاق
عالم در کارخانه قدرت خود نفر را شبیه به حضرت خاتم
خلق نکرده بلی امام دوازدهم و بلی دیگر علی اکبر هجده ساله
دقیقه که بجانب میدان سید الشهدا این سن مبارک بسوی آسمان
گرفت عرض کرد اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم
غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک الخ

ای یاد تو در لیس دلها
بشکسته زهم سلاسلها
ای صحیفه پاره جانها
تا شام [illegible] حاصلها

در دو سر شسته گلها
ما عازم کوی خویشیم
زنجیر بسی حایلها

ای سلسله نظام عالم
بر خیز و ببند محملها
ای رفته سر تو بر نیزه ها

مردم است بخدا در مقام عجز عرض میکند ما عرفناک حق معرفتک یعنی
نشناخته ام ترا آنچنان حق شناختن / منکه باشم تا زنم لاف شناخت اگر
گفته که مثل پیغمبر که عقل اول و ~~...~~ صادر اول چگونه سزاوارست که این
گونه کلام را نسبت بخدا عرض نماید جواب گفته شد بآن جوابی که حضرت امیر
برای اینجهت فرموده است که من مثّل عن التوحید فهو جاهل
یعنی هر کسی که از شخص سؤال کند از توحید ذاتی خدا آن سائل جاهل
و سؤال از حقیقت ذات خدا میکند و من اجاب عنه فهو
مشرک یعنی هر کسی که جواب داد از این که سؤال آن جواب گوینده
مشرک است زیرا که او تصوری که از برای ذات خدا میکند آن شیئی متصور
غیر ذات خداست فمن عرفه فهو ملحد هر کسی که ادعای معرفت ذات
واجب الوجود بکند او هم ملحد است زیرا که شیئی متصور ذات خدا نیست
و من لم یعرفه فهو کافر هر کسی که خدا را نشناسد او هم کافرست
که مراد حضرت در فقره چهارم معرفت بآثارست یعنی هر قدر
باید از هر مکلف اعتقاد بوجود واجب الوجود نماید با آثاری که مشاهده
میکند چنانکه برادر خود آن حضرت که فرموده لا اعبد ربا لم اره
عبادت کنم آنکه ایزد که ندیده باشم / عارف حق شناس را باید که
هر سو که دیده بگشاید / در هر جا خدا را ببیند / جز مشهود خدا را نبیند
زیرا که او موجودی را که مشاهده کند قوام وجودش منوط به فیض
الوهیت و خدا قیوم آن است / زیرا که علت کاینات / باشد قائم
قائم بذات چشم حیوان خدا را مشاهده نکند لا تدرکه الابصار

لا انصار و هو یدرک الابصار و فی الخطبة خلق الخلق حتی
بقیة و بینهم و لی چشم معرفت که از طلب است خدا را می بیند و لی
احدی درک نه ذات [illegible] عقل معتقد اعرفناک
حق معرفتک گر عقل که در ره تو پوید آخر [illegible]
تو گوید آخر ای علی [illegible] در جای نه کدام
جای که نه ای ذات تو از جا و جهت مستغنی آخر کی [illegible]
۹ الجای که نه [illegible] معرفت کجائی [illegible] اثار [illegible]
ولکن البعرة تدل علی البعیر و ذات الاقدام علی المسیر
والسماء ذات ابراج والارض ذات فجاج اما تدلان
علی اللطیف الخبیر یعنی [illegible] دلالت [illegible] بر شتر و جاده [illegible]
بر قدم زننده و آیا افلاک [illegible] ستاره [illegible] و طلوع و غروب [illegible]
شب و روز [illegible]
مختلف و جریانات عجیبه بریه و بحریه دلالت ندارد بر خالق و صانع
خبیر و بصیر [illegible] دلیل است بر وجود واجب الوجود
حکایت [illegible] ۳ روز
چهار روز [illegible] و تغیر کلی در وضع و رنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مصباح

مسلم در جزو [illegible] از صحیح خود روایت کرده از جماعة [illegible] زید بن ارقم [illegible]
گفت بحقیقه ملاقات [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حدیث او را شنیدم
[illegible] خلف [illegible]
[illegible]
[illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب خدا [illegible] اهل بیتی [illegible]
[illegible]
اذکرکم الله فی اهل بیتی [illegible]
[illegible] الی علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ابو داود و ترمذی [illegible] الصحاح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لیذهب عنکم الرجس اهل البیت [illegible]
عنکم الذنوب [illegible] انتهی [illegible]
[illegible]
عنکم [illegible] ان یبدلوا کلام الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بود که ذکر میکردند محمد و اهل بیت او را پس بر ایشان نماز فرستادند [illegible]

ایشان در مناقب ابن مغازلی از عایشه فرمود [illegible] فزینوا مجالسکم بذکر علی بن ابی طالب

در تاریخ [illegible] از بواریخ [illegible] و کتب زین الفتی تفسیر هل اتی [illegible]

محمد عاصمی و در کتاب فضائل [illegible] ابن شاذان و غیر ان از کتب عامه و خاصه [illegible]

حضرت [illegible] قرآن [illegible] پیش از نزول آن [illegible]

[illegible] حافظ علاء [illegible] در فردوس الاخبار در فصل [illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فضل [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] خداوند فرمود الست بربکم قالوا بلی فقال [illegible]

آنا وتکم و محمد نبیکم و علی امیرکم [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

در کتاب [illegible] احمد حنبل در مسند [illegible]

در روضة الفردوس [illegible]

[illegible] یا رب [illegible]

یا رب [illegible] یا رب [illegible]

[illegible]

[illegible] مؤلف [illegible]

خداوند [illegible] فضائل [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] علی [illegible]

[illegible]

خداوند [illegible] یا جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] صلوات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احمد حنبل

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی [illegible] عندک [illegible]

من الشان و قد [illegible] فبحق ذلک الشان [illegible]

علی محمد و آل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیلر [illegible] خنجر ندارد | جان [illegible] پیکر [illegible] | [illegible]

[illegible] | شیرین [illegible] | [illegible]

[illegible] | بر دلی [illegible] خنجر [illegible] | [illegible]

[illegible] | اخوان [illegible] | [illegible] ازارم

[illegible] بیارم | [illegible] ندارم

انشه رحمه

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | خدا اسیرم [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

روح تو است نقش پذیر خاک زین گوهر زاینده این فرزند پاک گوهر پرورد
روز و شب که داد این بود نام آن عقل از برای آن بود چنین بهر جهان بخشی
فرمان دولت در وجود کی منزلت مشخص است ار که او خواهی در پای
دل است صد هزاران در معنی حاصلست گر ترا معنی دل حاصل که از زبان
دل در وجود دل شود ورنه این معنی ندارد کسی دل مجرد است خانه
ولایت دل بس بدانکه قبیل عقل و جهل محل تمیز قوه حاذقه و قوه جاهله است
و عقل و جهل هر یک از انها بغیر دیگر جند دارند و جمیع صفات حمیده و اخلاق
پسندیده جند عقل اند و جمیع اخلاق ذمیمه جند جهل اند و عقل و جهل
در مملکت وجود انسانی پیوسته مشغول محاربه میباشند و هر یک از انها که
غالب شوند غلبه او در قلب تاثیر میکند عقل انسان را امر میکند در مساجد برپای موعظه
بنشیند و جهل انسان را امر به معصیت و لهو و لعب دنیا میکند عقل آنست که انسان را
امر کند بالکیه همنشینی کند که انسان را بحصول تجارت اخرت و معرفت کند و دانا
جهل انسان را امر میکند بالکیه همنشینی میکند که تحصیل معصیت کند از مردم دنیا و اهل
بینش و ترجیح از حضرت سید انبیا منقولست که قال الحواریون لعیسی علیه السلام
یا روح الله من نجالس قال من یذکرکم الله رؤیته و یزید
فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله حواریان خاص حضرت
بعیسی عرض نمودند یا روح الله با که همنشینی کنیم فرمود با کسی که از دیدن او خدا
او را یاد آورد و اطوار او خدا را بیاد شما اندازد و گفتار او در علم
و دانش شما افزاید

افزاید و کردار و عمل او شما را باخرت ترغیب نماید هم نشین دانا و نیک باید
تا ترا عقل و دین بیفزاید و نیز از انجناب روایتست که مثل الجلیس
الصالح کمثل العطار الذی ان لم یحذک من عطره
علقک من ریحه و مثل الجلیس السوء کصاحب الکیر ان لم یحرقک
من شرار ناره علقک من دخانه میفرماید هم نشین صالح مانند
عطارست اگر از عطر خود بتو ندهد از بوی آن معطر میشوی و هم نشین بد
مانند کوره حدادیست اگر بشراره آتش خود ترا نسوزاند اثر
دود بتو میرسد ای برادر میگریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها ترا بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند از نتایج
این فرقه شقاوت آثار و مفاسد هم نشینی این طایفه بی سعادت ضایع
روزگار چند مفسده دارد اول هرزه گوئی و هرزه خندی که سیلاب
خانه دل و دین و آتش خرمن وقار و تمکین و بنده با آن از فضیلت
خاموشی که حصار عافیت دین و دنیاست محروم میشود و به معصیت
هر کس که اعظم معصیت است مبتلا میگردد
پیشی با آوازه هر کس آزار حضرت احدیت میفرماید ما یلفظ من
قول الا لدیه رقیب عتید میفرماید سر در نمیکنید او را از
دهن خود هیچ سخنی مگر آنکه در نزد او نگهبانیست مهیا و آماده که ضبط
آن مینماید که بنده ها از آن حرف فرشته اند که بر یسار و یمین او
دارند و افعال و اقوال او را ضبط میکنند اینست که میفرماید رسول خدا صلی
بدر سفر که

بدترین کسیمی خودنشته ز برده دهان پیش است زبان تو قلم ایشانست و آب دهان تو مرکب
ایشانست و آنچه بکار تو نیاید میگوئی و نه شرم از خدا میکنی و نه از ایشان فرموده حضرت مبارک
حضرت زین العابدین زبان آدمی هر روز سؤال میکند از اعضا و جوارح چگونه
صبح کردید میگویند صباح فقط بخیر و خوبی اگر تو ما را بگذاری یعنی حال ما خوش است
اگر از جانب تو ناخوشی و آسیبی نرسد   زبان بسیار سر بر باد داده است
زبان سرا لجبهر خانه زادست   عدوی خانه خنجر تیز نکه   تا از خصم برون پر میزند
اگر طوطی زبان بی نبد درکام   نه خود را در قفس دیدی نه در دام   خموشی پرده
پوش راز باشد   نه مانند سخن غماز باشد   این مجلس را مثر سل بدل شکسته اثر
نشود که خداوند ما را از شر شیطان محافظت نما و توفیق بندگی با معرفت
عطا نماید امیر مؤمنان بدن زهرا را در قبر دفن کرده نشسته تربت زهرا
را زلها را در بر گرفت   نفسی علی زفراتها محبوسة   یا لیتها
خرجت مع الزفرات   لا خیر بعدک فی الحیوة وانما ابکی
مخافة ان تطول حیوتی   زیر گل تنگ ای گل رعنا چونی
بلبلم با غرقه بخون تو بیا چونی   سلک جمعیت ما بعد تو از هم بشکسته   ما که
جمعیم چنینیم تو تنها چونی   در فراق تو مرا روز بیا چنین شب تار   با گل
خشت لحد ای گل رعنا چونی   که تکلم ننمائی ز چه با این همت
رنج بسیار کشیدی تو زاعدا چونی ای فاطمه جزم دانده در سینه ماکره
شده ایل کشی با جان یکبار رهبرده مرآید یعنی کاش منهم میمردم
حیوة [illegible] جان مجده ساد فرمود ایا [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ای خوش آغاز غم پرداز عشق   ای خوش انجام بر آغاز عشق   عشق از
زد داستان پر آزار شد   دستان دیگر دستان ساز شد   باز زنجیر جنون
بر داشتند   بند بر پای خرد بگذاشتند   عقلها را وقت سفتن رسید   مرحبا
رازها را وقت گفتن رسید   مرحبا ای عشق غم پردازها   ای تو هم همراز و هم غمازها
ای فزون از فکر و از تدبیرها   هم جنون ما و هم زنجیرها   خانه دل منزل اخلاص گشت
خلوت جان جای خاص الخاص گشت   عقل را ره در دل دیوانه نیست   خلوت
حق جای هر بیگانه نیست   قبل از خلقت آدم حضرت احدیت فرموده
انی جاعل فی الارض خلیفه آوازه خلافت آدم را در روی زمین گوش زد
ملائکه کرده بود که باید در زمین خلافت کند نه در بهشت پس بهانه از آدم
گرفتند و از بهشت اخراجش کردند و هم چنین از نسل آدم بهانه میگیرند
و داخل بهشت مینمایند ایشان را و الا فی الواقع آدم گناه نکرده بود بلکه
ترک اولی بود که باید در زمین خلافت کند و ترک اولی از برای انبیا
و اولیا معصیت است [illegible] که حسنات الابرار سیئات
المقربین چنانچه در وقت اخراج آدم از بهشت [illegible] جزع و فزع
که خطاب کردند آدم ما ترا از برای خلافت داده [illegible] روی زمین خلق
کردیم بزمین برو [illegible] که مراد خلقت و مقصود کدام
فی الحال از بهشت [illegible] دلرا بهوای [illegible] بر رفت
نیک

نیک و بد خود بی شمردیم و برفت   خوش براغیس درخدمت تو غم یار تو
یار کار بردیم و برفت عمر که اللهم بردم لکن و لیکن بخواهم اگر صلاح
کار خود کنم و توبه و انابه اقدام نمایم باز قبول مکنی و به بهشت برسانی
خطاب آمد ای آدم   نه ما با در میان عهد و وفا بود   جفا کردی و بعهد
نمودی   هنوزت گر سر صحبت با ما آید   گر آن مجرب شربت لب حقی
آدم از بهشت بیرون آمد جبرئیل با او در فرود آمدن بزمین بزمین همراهی کرد
بپرسید مرا کجا میبری جبرئیل گفت بآن جائیکه از آنجا خلق شدی برسید با کجا
در زمین خواهد بود گفت آنکه ترا با کل شجره و لا تقربا گفت آدم غم ناک شد
که فراق حوا مرا الی بزرگ وصال رسیدم براو افزوده شد گفت ای
جبرئیل ورا اسامها مقطع شدم در زمین مرا مقطع مگردان و خبر معصیت ازار
عالم در دیده جبرئیل گفت ای آدم ای معصیت از عرش تا تحت الثری فرو
گرفته و همه ترا بعصیان شناخته اند غلغله فعصی آدم ربه فغوی
در در زمانها شده آدم انقدر گریست که سنگ بحال آدم گریستند شعر
گر بقدر سوزش من چشم من بگریستی   جای درون تو چه شمع اندر لگن بگریستی
شعله آهم اگر بر کوه صحرا افتدی   سنگ خارا بر حال پر درد من بگریستی
[illegible] بر [illegible] من بگریستی
دیوانه در [illegible] که آدم از خجالت این نوع گریه
و زاری میکند و حال آنکه ترک اولی بود اما بیا ملاحظه حال خمسه آل عبا کنیم
که شب و روز

و روز ترک معاصی میشویم که مستمر هستیم که روز خدا ملاقات کنیم اما آن از
یوم تبلی السرائر سرها آشکار است شرمنده روز محشر [illegible] پیدا شود ام که خود
از محرمی رسوا شود   دست پا به بهر گواهی باشد   برفساد او به پیش مستعان
دست گوید من چنین دزدیده ام   لب بگوید من چنین بوسیده ام   پای گوید من شده
تا مقام فرج گوید من بکردم زنا   چشم گوید کرده ام غمزه حرام   گوش گوید
چیده ام سوء الکلام   الیوم نختم علی افواههم الی آخر بجا که بر معصیت
شهادت میدهند بر عبادت هم شهادت میدهند مثلا چشم شهادت میدهد
من بر فرمودی به حسین گریه کرده ام دست گوید من در عزای حضرت [illegible]
با سیلی به سر مجلس عزای [illegible] دل میگوید من بر [illegible] حسین فاطمه سوخته ام
بدانکه در حدیث [illegible] کل عین باکیة یوم القیمة الا عین بکت علی الحسین
فانها ضاحکة مستبشرة قرینة مستبشرة بنعیم الجنة   بای
حال از گریه که عبارة از اشک چشم باشد [illegible] و حال آنکه حسین
دست سر [illegible] و جراح اولاد اهل عیال اطفال و احبه [illegible] همه
دارد آه   لهفی علی الغریب الذی هو کان [illegible] عطشانا متحیرا فی
اطفاله و عیاله و نسائه و الجروح علیه متواترة من السنان و النبال
و السهم و النیم و السیف و الشتم لا حجار من جمیع الاقطار
کشتند را
تشنه بود [illegible] سوم   تشنه از سوز عطش [illegible]
طعمه [illegible] است   [illegible] داغ [illegible] علی اکبر [illegible] علی

لعنة الله علی القوم الظالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

ترکی چندان فاش آنکی شناس زان نیاید کان همچون در قیاس جمله عاجز

روی بر خاک آمدند در خطاب ما عرفناک آمدند سنگ بر هم تا زنم لاف

شناخت او شناخت او را که او را خود شناخت نه اشارت می برد

نه بیان نه کسی زان علم دارد نه نشان ای خلیفه زاده همت

باید در معرفت گرد هم صفت گر چه آورد از علم حق در وجه

جمله افتادند بیش در سجه قال علیه السلام من عرف نفسه فقد عرف

ربه یعنی هر که شناخت نفس خود را به حقیقت که شناخته است در دلکار خود

یعنی هم چنانکه نفس خلق شناخته نیست در ذات خدا هم بطریق اولی شناخته نیست

دلیلش آنکه حضرت احدیت میفرماید ویسئلونک عن الروح قل الروح

من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا یعنی سؤال کنند

ترا از روح بگو ای پیغمبر روح از امر پروردگار است علم با و حاصل نگردیده

مگر قلیلی یعنی علم بقدر علم ایشان اوخواهید بدانید پس ما برا اکثر نفس

انسانی از روح مختصر پیش باشد خداوند عالم تعریف او را در آیه کتمان کنا

و کشف حقیقت او را از صلاح و حکمت خارج داشت و مستتر بودن نفس ناطقه

انسانیه و محجوب بودن کنهش مؤید مذهب حق است و اقرار بعجز از شناختن

او اولی از تفحص دلالت خصوصا بالاشاره کلام ما برامتناع تعریف

آن در حدیث دیگر و حدیث اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه یعنی

~~شناختن نفس شناختن در کنه شد مثل پیغمبر عقل اول~~

او را چگونه شناخت پیغمبر شناسا تر است که مردم بنفس خود شناسا

ترین است به پروردگار خود و مثل پیغمبر که اعرف از همه مردم

چنان مکن که بسوزد جهان را زنشانی رفعت بشاه بود مشکل که منت جوش کرد دون سپهر شود

در پیش شیخ و مشعر عارف

مفتاح بسند صحیح در مجد از شیخ جلیل حسن بن سلیمان

از کتاب قائم تألیف فضل بن شاذان از امام جعفر صادق روایت کرده هر که ارواح

مؤمنین میبینند آل محمد را در جبال رضوی میخورند از طعام ایشان و میآشامند از

شراب ایشان و حدیث میکنند با ایشان در مجالس ایشان تا قیام قائم اهل بیت چون

آنحضرت قائم شود خداوند مبعوث فرماید مؤمنین را و ایشان را بیاورد با آنحضرت

لبیک گویان پس آنوقت مضمحل شوند مبطلان و تنگ یابند منکرین و بدانکه شیخ

عالم جلیل ثقه از کلامی مثل حسن و ابن بابویه حائری در کتاب خود روایت کرده

از امام رضا که فرمود هر که قائم را ادراک کند آنحضرت او را نظر میفرماید و هرگاه رغبت

سلطان با ایشان نظر میکنند با ایشان و خود آنحضرت ایستاده مؤلف گوید

اخبار در جمیع آنچه گذشته و در علوم حقایق و کلمات و در رجعت ایشان و متعبدین آن همه

موجودات با آن متواتر است جدا و بعضی علما رضوان الله علیهم کتاب در

آن نوشته اند و ابوالحسن شریف جد صاحب جواهر در مقدمه تفسیر خود شطر

کافی از آن آورده و در این مختصر کفایت میکند والله الهادی الی

سواء الطریق تکملة و اما کلام در ظهور امام منتظر چون صریح عقل حاکم

بوجوب لطف علی الله سبحانه و منقل نیز موافق

مبنا بر وجوب حجت در هر وقت لوجوب اللطف متواتره بین امت

از آنچنانچه ابن حجر متعصب اعتراف کرده که روایت ثقلین منطق له یوم القیامه

دلالت دارد که در هر وقت با قرآن یکی از عترت طاهره نبویه

القیه که موافق قرآن میگوید و گذشت از روایات عامه که منجمله فرموده اهل بیت

مثل امامانند از اهل بیت هر گاه برفتند ... و مخصوص روایات

ظهور حجت منتظر از طرق عامه و خاصه متواتره است و در صحاح قوم مثل صحیح

بخاری و مسلم و ترمذی و غیر آن مسطور است و بعضی مثل محمد بن طلحه شافعی و علی

بن محمد مالکی در فصول المهمه مثل شیخ غیبت آنحضرت را ذکر کرده اند و روایات

متواتره بین فریقین که در این امت جاری میشود جمیع آنچه در امم سابقه

واقع شده دلیلیست بر آنچه بر جهت که انبیاء و اوصیاء را بقتل و غیبت بوده

و تفصیل آنها را شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین و مجلسی در سیزدهم بحار

داده اند چنانچه بعضی قاعده و اخبار متواتره از طرق شیعه دلیل رجعت

مثل آیات شعرا که باید هر عاقلا التجنبات از شبهات که ... خلاف خبر

متواتره و صحاح خود میگویند و ادعا مینمایند که نبی وصیت نکرده از دنیا

رفتند با آنکه روایات تأکید و ترغیب آنحضرت مسلمین را در وصیت در صحاح

خود روایت کرده اند پس چگونه میشود نبی امر کند بر او خود فراموش کند فقال الله تعالی

اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم بعد و عمل نکند و قال الله تعالی کبر

مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون با آنکه خلاف امر او عرض با آنکه ...

فاطمه ... در حیوة امر او با علم داشت بعد وفاتش

وصیت کتاب خدا و سنت رسول از متواترات است و در صحاح ... مسطور

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

اول

در حدیث معتبر است سه چیز است که از ... خلق
عزیز است اول جان دوم مال سوم دین
اما برابر این سه چیز به ترتیب بشود دو
نفع و یک ضرر اما آن سه چیز که اول شی جان
سه چیز به ترتیب بشود حفظ کردن جان بتصدق
دادن و زیاد شدن مال عمر به سلوک با مردم
وان یکضرر تمام شدن عمر به سلوک بد با مردم

دوم

اما آن از آن سه چیز یکی مال است و حفظ کنند
مال را به دادن خمس و زکات و زیاد میکنند
مال را به اطعام به مساکین و فقرا با نجیب ... اما
آن چیز که ضرر میرسانند به مال مال حرام است که
داخل بشود در مال حلال و اما از آن سه چیز
دین است که حفظ میکنند دین را عمل صالح و
زیاده میکنند دین را معرفت و ضرر میرسانند دین را

نقص کردن که شریک و نه مشغول نقص باشد
و نه از خدا و نه از بنده پروا نداشته باشد تمام شد

سیم

حضرت لقمان به پسر خود فرمود چهار هزار سال
از عمرم گذشت و چهار هزار از پیغمبران خدمت
کردم و چهار هزار کلمه یاد گرفتم و از آن چهار
هزار کلمه هشت کلمه انتخاب کردم که همه آن
چهار هزار کلمه در آن هشت درج است کلمه
مندرج است اما آن هشت کلمه چهار کلمه از آنها
نگاه دار و دو کلمه از او فراموش کن و دو کلمه از آنها
فراموشی مکن اما آن چهار کلمه که فراموشی ...
نکردم که نگاه باید داشت اول در زبان
مردم زبان خود را نگاه دار دوم در خانه مردم
چشم خود را نگاه دار سیم در خانه مردم در خانه
حلوی ... را از اکل نگاه بدار چهارم در وقت
نماز قلب خود را نگاه بدار و آن دو چیز را
که باید فراموش بکنی اول ... که از آدم ... بشود

فراموش کنی دوم احسانی که بکسی میکنی فراموش
کنی واما آن دو چیز را که باید فراموش نکنی اول
خدا را باید بکنی در هر حالت فراموش مکن دوم
مرگ را فراموش مکن شخصی از اصحاب حضرت
حضرت رسول ص عرض کرده پرسید که امر معصیت
بزرگی بکنیم دو دشمن هم داریم و هم الحرم معمور
بندگی حضرت فرمودند بعضی نماز صبح را بجا آن
با و نعمت بعد الکبر احکام را بعذر اهل ... دکنی
تو خانم هستند و دیگر طلب اهل بهشت مراد دل الله
ما یکی ده اقرت تو بعده هستند چهار چیز است

چهارم

اگر باشخصی کلام محبوبتی ازلت است اول
تو تعلی دوم تحمل سوم نعمت بکران
چهارم تلکف کران هیچ طالقه الله که شفاعت
میکنند در روز قیامت اول محمد و آل محمد ص
دوم شهدا سوم علمای چهارم فقرا هیچ طالقه
در حق طلب کرده باشند از محمد و آل محمد ص شفاعت
میکنند

پنجم

بکنند شیعیان و محبان خدا دوستان خدا را
شهدا شفاعت میکنند دوستان خدا را اما
علمای شفاعت میکنند شاگردان خود را و فقرا
احسان کننده خود را و اطعمه و الدین خود را

ششم

در حدیث معتبر است که هر که سوره انا اعطیناک الکوثر
در نماز بخواند باعث این میشود که در قیامت از
دست حضرت امیر ع از حوض کوثر سیراب باشند
و هر که یکدفعه این سوره را بخواند خداوند عالم
او عطا میکند ثواب هر کسی که در عید قربان از
راه خدا قربانی کرده باشند حضرت رسول فرمودند

هفتم

که شفاعت نمیکنم هیچ طائفه را در روز قیامت
اول دیگری خود داشته باشند خود دوم
کسیکه اعتقاد به شفاعت من نداشته باشند
سوم کسیکه از زیارت مرا احد بشکند چهارم کسیکه
ترک کنند نماز جماعت را پنجم کسیکه حق الامرا
نداده باشند هشت طائفه اند که حلقت باید

هشتم

با مومن باشند اول صبر در نزد بلا باید دوم

در نزد همه اسباب دفینها حلم سیم ترک باشد
در نزد نعمتها چهارم ظلم بر همکنان خود نکند پنجم
بخیل بخیه [illegible] خدا بنجد [illegible] ششم
مردم ازان در راحت باشند هفتم نفسی
خوش در نعمت باشد و مردم در راحت باشند
هشتم بروزی خدا که بدهد قانع باشد تمام شد

نهم در حدیث نقل است که چهار طایفه اند روز
قیامت در زیر سایه رحمت پروردگار
باشند اول کسیکه با کسی معامله بکند و یک
طرفه معامله پشیمان باشد وان معامله را فسخ
بکند دوم کسیکه قرض بدهد و [illegible] ادا کنند سیم
کسیکه نابصرا را هدایت کند چهارم کسیکه اولاد
دهم مضطر را [illegible] شب جمعه دلدار روشن بکنند
اول نماز شب دوم [illegible] فقرا [illegible]
[illegible] خواندن قرآن [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] خوردن [illegible]

چو هفتم [illegible] نماز با حضور قلب در [illegible] از
[illegible] اول نشستن
با فقرا دوم رفتن [illegible] با [illegible] قبور سیم
یازدهم تکرار کردن و هرکه بجهة تحصیل علم از خانه بیرون
بیاید خداوند عالم [illegible] میدارد ثواب
معمور و شهدا که در جنگ بدر کشته شده باشند
دوازدهم در رساله [illegible] نوشته شده که شش خصلت حضرت
ابراهیم [illegible] اگر آن شش خصلت با هر کسی باشد
خلیل خدا خواهد بود اگر یکی ازان شش خصلت
حضرت ابراهیم را داشته باشد در آخرت همسایه
حضرت خلیل خواهد بود اول اطعام بسیار بفقرا
دوم بر [illegible] خدا بسیار صلوة [illegible] سیم
سجده بر روی زمین بسیار بکند چهارم از کسی
سوال نکند بغیر خدا و هرکه از و سوال بکند
او را محروم نکند پنجم نماز شب بسیار بکند
ششم در خانه هرکه [illegible] باشد [illegible] و مهمان
در [illegible] باشد این دعای حضرت ابراهیم را

مطلب بخواند البته الشبی روا گردد یا الله یا واحد
یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم
سیزدهم — یکن له کفوا احد در حدیث معتبر آمده که اگر
در هم یک مجلس باشند و ۳ از یکدیگر رنجیده
هر دو را بیرون ... لعنة الله و لعنت
ملائکه والناس اجمعین لعنت خدا و جمیع ... و
انسی و جنی و طیور و حیوانی ... و ...
الا فلان صوم لم الا فلان زکات لم الا فلان حجی لم
الا فلان ... یکی چهار شنبه بعبادت ...
... در حدیث دیگر ...
چهاردهم — ضیق کسی ... در حدیث ... که هر که ...
... کسی ... باشد ... در آن خانه
... اول الحمد ۴۲ دوم ...
۴۲ ... فاطمه چهارم ... روایت
... روایت ... و جنی ... و ...
... نام حق باشند ... نام حق ...
... فاطمه

[illegible] — مطلب ... خفظ
... از ... هر که بخواند
... از ترک و از
... شیطان
... در امان باشند
... قل اعوذ برب الفلق را
... ۳ دفعه بخواند و در ...
... از ... یک دفعه بخواند ...
... از شر ... وسواس ...
محفوظ باشد ... ۳ دفعه
بخواند ... آمده و هر که
پانزدهم — از شر جمیع ... در امان باشد
و هر که ... لا حول
ولا قوة
... اول ... ۲۳ ...
... دوم ... ۴۲ ...
... چهارم ...
... قرآن ...
... بخواند

هفدهم

حضرت امام رضا به مأمون فرموده اند اگر خواهی همیشه سالم
باشی هر روزه آب نیم گرم ناشتا بخور خداوند عالم
روزی به نقصان بنده خود ... هر روز ...

هیجدهم

حضرت رسول به حضرت امیر فرموده اند یا علی هر که بالش
دوست دارد ... در آخرت حساب او زیاد است هر که
هر که بخل او زیاد است ... غم و غصه او زیاد است
یا علی هر که کو به خلق دارد آزار نفسش بسیار است
هر که قصه ... زیاد است علت ... بیشتر است
هر که تفرق او بسیار است ... دادن ... بسیار است

نوزدهم

شش نصیحت حضرت لقمان ... فرموده اند
اول آنکه ... روی در معصیت دوم خطو کردن
در وقت غضب سیم ... چهارم گناهان خود را
فراموش نکردن پنجم ... از گناهان خود
نکردن ... دیگر ... ششم حسد بردن ...
به نعمتی که خداوند به دیگران عطا فرموده که موجب شود

...

بیستم

کسانی که مسخ شده اند اول مردی بود شراب خوردی و لواط میکرد
دویم میمون مردی بود مزاح بسیار میکرد مسخ شد سیم
خارپشت مردی بود ... انبیاء را آزار میداد
مسخ شد چهارم زنبور مردی بود قصاب کم فروشی
مسخ شد پنجم عقرب مردی بود سخن چینی مسخ شد
ششم شب پرک مردی بود شبها در باغها
خرما دزدی میکرد مسخ شد هفتم خرگوش زنی
بود بی نماز و از خانه شوهر بیرون میرفت
مسخ شد هشتم عنکبوت زنی بود از برای شوهر
جادو میکرد نهم موش مردی بود بسیار دزدی
میکرد مسخ شده

بیست و یکم

در حدیث است سه چیز دل را میمیراند اول زیاد
خندیدن دوم زیاد خوردن سیم زیاد مزاح
کردن چهارم خواب ... تا طلوع ... تا ...

مجالست کردن

چیزهای که دل را زنده میکند اول با علماء معاشرت
کردن دویم در تاریکی نماز کردن سیم روزه گرفتن
چهارم

ببرد دیم

در جمله سوالهای که حضرت موسی از خداوند رحمن
کرده است دوازده است وان دوازده سوال
اول هرکه وضوی کامل سازد ثواب آن در نزد
تو چیست فرموده که در روز قیامت یک نور
از میان دو چشم ان ساطع سازم که جمیع محشر
روشن شود دویم حضرت موسی عرض کرد خداوندا
هر که خانه طاعت برای تو بیاورد ثواب آن در
نزد تو چیست خداوند عالم فرمود ثواب آن در نزد
من انست که در نزد ملائکه فخر و مباهات میکنم
سوال سیم حضرت موسی عرض خداوندا ثواب
کسی که ظلم میکند از دست و زبان در حق کسی ثواب آن

در نزد تو

در نزد تو چیست خداوند فرموده ثواب آن ظلم کننده
در نزد من

سوال چهارم حضرت موسی ع عرض کرد خداوندا
کسی که اطعام کند مومن را ثواب آن در نزد تو چیست
خداوند رحمن فرمود به ثواب آن بنده در نزد من

سوال پنجم که حضرت موسی از پروردگار خود
کرد که هر که اعانت کند اطفال شهدا را ثواب
ان بنده در نزد تو چیست خالق عالم فرمود ثواب
ان انست که در روز قیامت منادی را امر کنم
که ندا کند که این بنده آزاد کرده خداست

سوال ششم حضرت موسی عرض کرد خدا
وندا جزای کسی که عبادت کند تو را جزای

ان بنده در نزد تو چیست فرمودند در شب اول
فرشتگان چند نفرستم که در نزد او مونس باشند تا روز
قیامت سوال هفتم حضرت موسی ع عرض
کرد خداوندا کسیکه تشییع کند جنازه مومن را
جزای ان در نزد تو چیست خداوند عالم فرمودند
چون از قبر بیرون اید امر کنم او را اراده داخل
بهشت قیامت کنند سوال هشتم حضرت
عرض کرد خداوندا کسیکه صبر کند نظلم ظالم را جزای
ان بنده در نزد تو چیست خداوند عالم فرمودند
جزای ان بنده در نزد اینست هیچ صورت که ایمانش را
میکند از دنیا انجاب تمکنی امیکه از ذکر اول بنده
زیاده دوم توی خلق ششم مرگ یابندگان خدا
چهارم تحمل کردن پنجم انواع دفرو نشر با اعدا
بچهنم ماران در حدیث است که هرگاه یک مسئله یاد
بگیرد

بیست و یکم

بیست و چهارم

خداوند عالم هزار درجه در بهشت از برابر ان بلند
کنند دوم بعدد هر سنگ خداوند یک فوجی از انوار
بکردن ان می افکنند در حدیث است خداوند عالم
برای طالب علم چند چیز میدهند اول خلقه
که در مقام عبادت و بندگی کوشنده دوم
فقری که صبر داشته باشد و در حدیث است
که هر فقیری که صبر و قناعت داشته باشد
خداوند عالم بعدد هر چه در المان خلق کرده
از فرشتگان دیدگاه بهشت و حوری و غلمان
و انچه در بهشت است از هر چه خلق کرده بهشت
در ان اسمانها دسته ها و انچه خلق کرده است
در زمین از جن و انس و نباتات و انجا
حسنه در نامه عمل ان بنده فقیر صابر نوشته
شود بیستم خداوند محو کنند از ان بنده غش

بیست و سیم

که مال خود را در راه خدا انفاق کنند چهارم
جهاد کنند است چه در راه خداوند عالم و چه با
نفس خود و چه یک فاسقی را براه هدایت بیا
ورد و چهارم در راه خدا هم در شبهای تاریک و در
تنهای گریه و زاری کنند از حضرت امام جعفر
صادق ع مرویست که چند کلمه از تورات
بیرون آوردم که جمیع خیر دنیا و آخرت در است
اول صبر دوم علم سیم حلم چهارم
حلم پنجم حیات و مانند خانه بدن حجت
بدن است ششم طمع بد ترین ذلتهاست
هر که سوره یس ص ع بخواند خداوند عالم بعدد
هر چه در دنیا خلق کرده است و آنچه در آسمانها و انجم
کلث خداوند بعدد هر یک دو هزار هزار حسنه
در نامه عملش ثبت میکند و دو هزار هزار درجه در
بهشت از برایه

بلند از برایه او بلند میکند و دو هزار هزار سیئه
از نامه عملش محو میکند و ثواب ده مرتبه دوازده هزار
ختم قرآن با و عطا میفرماید در حدیث است که شخص اعرا
بی خدمت حضرت رسول ص ع عرض کرد یا رسول الله
بسیار مرگ را طالبم حضرت فرمودند که آخرت بسیار
دور است و بسیار پر خوف و خطر است و در این عالم
کسی هستند که هدیه بخواهد اگر این هدایا را همراه خود
داری بسیار برای تو خوشی میکند و الله در این کار بسیار تو
بد میکند زدان مرد اعرابی عرض کرد یا رسول الله آن هدیه ها
چیست و آن کسان کیست حضرت فرمودند اول ا
خدا دوم از برایه پیغمبر ص سیم از برایه جبرئیل ع
چهارم از برایه عزرائیل پنجم از برایه فرشتگان ششم
از برایه نکیر و منکر هفتم از برایه صراط هشتم از برایه میزان
نهم از برایه مالک دوزخ دهم از برایه خازن بهشت
و اما هدیه خداوند عالم چهار چیز است اول امر به معروف
دوم نهی از منکر سیم اطرف هر خلق چهارم دست گیری فقیر
و اما هدیه حضرت رسول ص هم چهار هدیه است اول تعمیر

حرمت داشتن دوم اهل بیت و ذریه مرا حرمت
داشتن سیم الحمد سنت تعزیت بر جای آوردن
چهارم زبان از فحش نگاه داشته باشد

۳ هدیه حضرت حسن چهار چیز است اول کم خوردن دوم
کم گفتن سیم کم خفتن چهارم حمد خداوند را بسیار
بر جای آوردن

۴ هدیه حضرت امام حسین چهار چیز است اول همیشه
بفکر مرگ باشد دوم نماز و روزه فرض را بر جای
آورد سیم طلب مردم مراد آن چهارم امیدوار به
رحمت خداوند بسیار بودن ۵ هدیه حضرت فریب است
اول مداومت قرآن دوم سخن چین نبودن سیم
احتراز از دل کردن چهارم نماز شب کردن ششم

۶ هدیه به ... چهار چیز است اول دروغ نگفتن
دوم حق گفتن سیم غیبت نکردن چهارم تواضع و فروتنی
۷ کردن هفتم هدیه به ... چهار چیز است
اول صدق و ورع دوم نماز جماعت بر جای آوردن

[illegible]

سیم منع خلق را از فروش نبدن چهارم عملی که
۸ باعث آمرزش باشد بر جای آوردن هشتم هدیه به حضرت
هم چهار چیز است اول حسن خلق دوم زیاد ذکر
۹ گفتن سیم عمل را خالص از برای خدا بر جای آوردن
چهارم تحمل ظلم خلق کشیدن نهم هدیه به خازن جهنم
است وان چهار چیز است اول محبت کنند والدین خود را
دوم معصیت نکنند سیم ترغیبات خلق کردن
۱۰ چهارم ... دهم هدیه به خازن بهشت است
وان هم چهار چیز است اول نماز را بوقت
بر جای آوردن دوم شکر نعمت بر جای آوردن
سیم جبر بر هر شداید کردن چهارم انفاق در
راه خدا کردن و اما چیزهای که باعث آمرزش میشود نوع دیگر
بسیار است اما چندی از آنها ذکر میشود اول آنکه
استغفار بسیار گفتن مثل آنکه بعد از نماز صبح هفتاد
مرتبه بگوید استغفرالله دوم در وقت خواب
۳ دفعه بگوید استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی

القیوم ذای الجلال والاکرام واتوب الیه خداوند
عالم بیامرزد پدر و مادر واجداد وخویشان او را اگرچه
گناهشان بعدد قطرات باران وریگ بیابان و
کف دریاها باشد سیم درقبرستان هرکه سوره یس ۳
خواندن باعث امرزش شود چهارم دفع عذاب
۴ از اهل ان قبرستان برمیدارد چهارم دست برقبر گذارد و انا
و هفت مرتبه سوره انا انزلنا خواندن باعث امرزش
۵ شود ششم پنجم درقبرستان یکدفعه بگوید لااله
الاالله وحده لاشریک له له الملک وله الحمد وهو
۶ علی کل شیء قدیر هفتم سیدی که وارد شده اینست
بسم الله الرحمن الرحیم السلام علیکم علی اهل لااله الاالله
الله من اهل لااله الاالله یا اهل لااله الاالله بحق لااله الاالله
کیف وجدتم قول لااله الاالله من لااله الاالله یا لااله
الاالله بحق لااله الاالله اغفر لمن قال لااله الاالله واحشرنا
فی زمرة من قال لااله الاالله محمد رسول الله امیرالمؤمنین
۷ علیا ولی الله هشتم نان خورده درسر راه گذاشتن
الحمدلله

۸ الحمد بردالشفا اهل معصومین هشتم تعظیم نانست اول از رفتن طعام
نوع دیگر خوردن دردهان گذاردن وگفتن بسم الله دوم الحمد لله رب العالمین
در حدیث است هرکه بخواند سوره مبارکه فاتحة الکتاب را
نوع دیگر ثواب کسی را دارد که بهر ختم دوازده کتاب آسمانی را
خوانده باشد نوع دیگر هرکه بخواند یکدفعه سوره حمد را
نوع دیگر ثواب کسی را دارد که هزار مصحف طلا در راه خدا
انفاق کرده باشد ۳ چیز است که اگر آن سه
صفت را شخص نداشته باشد عملش مقبول نیست
اول ورع که باید ورع داشته باشد که ان عملش مقبول
شود دوم علم که باید بداند چه میکند سیم حسن
نوع دیگر خلق که با خلق سازد علامت مؤمن ۳ چیز است
اول اعتقاد بمعراج دوم برجعت سیم
نوع دیگر بسؤال قبر است چند چیز است که باعث عذاب قبر است
اول بدی خلق دوم سخن چینی کردن سیم دروغ
گفتن چهارم تهمت زدن پنجم از بول احتراز
نوع دیگر نکردن ششم احتراز از ذکر خداکردن ...
در حدیث است که چند چیز است باعث ... و رفع ...

فرمود اول محبت و ولایت علی ابن ابی طالب
دوم گریه در شبهای تار سیم [illegible] کردن
به سوره تبارک الذی چهارم ذکر خدا بسیار
کردن پنجم رفتن در عبادت ششم تربت سید
الشهدا ع بیرون همراه خود در قبر است

نوع دیگر حضرت صادق ع فرموده اند گرفتار نمیشوند مردان
بکه ترک کردن این سه چیز وان اینست اول
استغفار از دست ندادن دوم مواسات
با برادران مومن سیم ذکر خدا را ترک ننمودن

نوع دیگر الحمد را گفتند است اول تسبیح حضرت فاطمه زهرا ع
دوم
بابع [illegible] نکند

نوع دیگر هرگاه کسی تسبیح حضرت فاطمه را ع بخواند ثواب هزار
رکعت نماز در نامه عمل او نوشته میشود

نوع دیگر در حدیث است که حضرت رسول امیر فرموده اند صد و بیست
چهار کتاب آسمانی را خواندم و چهار کلمه از چهار کتاب
بیرون آوردم یک کلمه از تورات یکی از انجیل یکی از زبور
یکی از قرآن

یکی از قرآن وان چهار اینست اول حفظ زبان کرد از
شر خلق نجات یافت دوم از تورات انتخاب کردم هر که
قناعت کرد عزت یافت سیم از انجیل انتخاب کردم
هر که از شهوات احتراز کرد در حرمت [illegible] یافت
چهارم از قرآن انتخاب کردم هر که بر خدا توکل کرد دیگر
محتاج بکسی نشد و امورات او تمام شد

نوع دیگر هر که بعد از فراغ از طعام یکمرتبه بگوید الحمد لله الذی
[illegible] فیه بلا حول منی ولا قوة [illegible]

نوع دیگر در حدیث است خداوند عالم بحضرت موسی ع فرموده اند
ای موسی چه عملی از برای من کردی عرض کرد خداوندا روزه
گرفتم نماز کردم [illegible] تورات خواندم ذکر تو را بجا آوردم
خداوند فرموده اند اینها نماز کردی بجهت الحمد [illegible]
روزه گرفتی از برای [illegible] تورات
خواندی [illegible] روشنی [illegible]
تو در [illegible] حضرت موسی عرض کرد خداوندا
پس چه عملی از برای تو باشد [illegible] بجا آورد خداوند عالم فرمود
[illegible] اگر [illegible] تشنه را آب
کردی رفع ظلمی از مظلومی کردی [illegible]

نوع دیگر حضرت موسی عرض کرد با پروردگار خود که بد
ترین بندگان تو در نزد تو کیانند خداوند عالم فرمودند
صنف طایفه اول کسانی هستند که عمر خود را به بطالت
بگذرانند روزها را به بیکاری و شبها را به خواب
مردار تا صبح افتاده باشند دویم کسانی که انواع
بکنند نزد اغنیا در حدیث است که هر که بجهت مال
مال کسی اظهار خیر دیگر براد ذلت و پستی
برود نیستم کسیکه مرا لعنت بزنند یعنی در امورات
نوع دیگر ات به دفع تفرقه چون پیدا کنند در حدیث است
که هر که برود در خانه از اعمام خود با هدیه خداوند
عالم بعدد هر قدمی که بر میدارد بیست و پنج هزار
هزار حسنه در نامه عمل آن بنده ثبت میفرماید
نوع دیگر از جمله وصیتهائی که حضرت باقر ع فرموده‌اند اینست
که با سه طایفه رفاقت بکنید و سه طایفه رفاقت
نکنید اما آن سه طایفه که رفاقت نکنید اینست
اول با فاسق دویم با دروغگو سیم با کسی که
احمق باشند و عقلش کم باشد آخرالزمان با کسی با رحم
خواهد کند

خواهد کند در حدیث معتبر است که هر که به طلب علم
صحبت کند و هر وقت که بر کنند دست برادرش
نوع بگشد خداوند عالم بعدد هر موئی در صحبت و در حفاظ
بوده ثواب استغفار از برای آن بنده مهمان که در
خانه بیاید بسیار ثواب دارد اول آنکه مهمان
مهمانی که آمد هزار رحمت و هزار نعمت می
آورد و بعد هر لقمه که بر دهان میگذارد یک
حج و یک عمره در نامه عملش نوشته میشود
نوع دیگر در وقت رفتن هزار بد میبرد تا که در روز
چهار صد مرتبه استغفار گوید خداوند بیامرزد گناهان
او را اگرچه بعدد ریگهای بیابان باشد و بعد نماز عصر
نوع دیگر هفتاد و هفت مرتبه و در نماز شب هفتاد مرتبه
اگر صبح باشد صد مرتبه
۳ چیز است که خوردن نمیشوند سه چیز را اول صد و دلیل
باید و خوردن میشوند دویم با دیگ خوردن میشوند سیم افیع
نوع دیگر سیم خمیره خمیر بند و خوردن شد ۵ استعوا
باشد نوع دیگر در حدیث است که حضرت امیرالمؤمنین ع
فرموده‌اند حکیمی نزد حکیمی رفت بجهت اقتباس هفت
از هفت دو فرسنگ راه واز آن حکیم سئوال نمود اول

ارزمین ولعنتی زیاد تر چه چیز است فرمود عدالت
دوم سوال کرد از آسمان بلند تر چه چیز است
فرمود که عدالت حق است سوم سوال نمود از دریا
عمیق تر چه چیز است فرمود سینهٔ مؤمن که قانع باشد چهارم
پرسید از آتش چه چیز گرم تر است جواب فرمود آتش حرص است
پنجم سوال کرد از زمهریر سرد تر چه چیز است فرمود محروم
بودن از رحمت خداوند رحمن ششم سوال نمود
از سنگ چه چیز سخت تر است فرمود قلب کافر هفتم
سوال نمود از آسمان و زمین چه چیز بزرگ تر است
فرمود تهمت زدن بمردم در حدیث جماعتی از اصحاب ع دیگر
خدمت حضرت رسول آمدند عرض کردند یا رسول الله زنان شوهر ما
به ما لعنت حضرت فرمودند اگر شما زنان بعد ازین بر ۳ خصلت
که استعداد حضور آرید تمام زنان قوم برای شما ثلث و یک
خانه در فوق ثلث یک خانه در وسط بهشت یک خانه
در آخر ثلث عرض کردند یا رسول الله صلعم آن سه
خصلت چیست حضرت فرمودند اول آنکه دروغ
نگویند اگرچه راستگو باشند دوم هلاک نکنید اگرچه
حق با شما باشد سوم حسن خلق داشته حضور آرید
اگرچه با ایشان بی خلق و بد خلق باشند در حدیث است ع دیگر
که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر علیه السلام فرمودند یا علی سه چیز
محمد اکبر

سه چیز سخت است که بر اولاد بنی آدم از همه سختتر
سخت تر است اول در وقت جان دادن که نه علم
و نه طبیب بفریاد کسی میرسد و چاره نمیتوان نمود
الا از شیطان در امان باشد و اما سخت
دوم سخت که روز دفن میکنند که خشتها لحد را
بروی بگذارند و در روزنه های قبر از گل و خاک
پوشانند نتوان ساخت سخت تر از همه اینها
سوم سخت که در روز قیامت بر پای حساب
برآورند که از خداوند عالم میزان نعمتهای که از
دنیا بود آدم توجه کردی و اما اولاد بنی آدم است و از
پدر و اولاد و دین و اما پدر از دنیا مبری دیگر بود او
لاد نه در قبر گذارند دیگر اوست آنها خبر نداد و اما
دین و عمل صالح نجات دهنده است از برای اولاد بنی
در حدیث است حضرت رسول صلعم فرمودند یا علی
هرکه سه خصلت دارد خداوند رفع شر دنیا و آخرت
از او میکند اما خصلت اول کسیکه از اراذل بشر خبر داشته
باشد دوم وجه توبه از دنیا بیرون برود دوم

کسیکه عاق والدین باشد سیم کسیکه الحمد را [illegible]
بالجمله و صلواة برخی ذکر شده در حدیث است که روزی
عائشه از حضرت رسول صلعم سوال نمود یا رسول الله
آیا کسی هست که در قیامت از نور جمال شما محروم
باشد حضرت فرمودند بلی سه طایفه اند اول
کسیکه شراب الخمر خورده باشد دوم کسیکه عاق
والدین باشد سیم کسیکه نام مرا ببرد یا بشنود و
و برمن صلواة نفرستد در حدیث حضرت رسول صلعم
بحضرت امیر فرمودند یا علی شش چیز است از همه کس
قبیح است اما از شش طایفه قبیح تر است اول فخر و مباهات
از همه کس قبیح از طایفه علماء قبیح تر است دوم
حرص از همه کس قبیح است اما از طایفه فقرا قبیح
تر است سیم بیحیائی از همه کس قبیح است اما از
طایفه نسوان قبیح تر است چهارم بخل از همه کس
قبیح است از طایفه اغنیا قبیح تر است پنجم زنا
از همه کس قبیح است از طایفه پیران قبیح تر است [illegible]
و چه مرده باشد نوع دیگر در حدیث است سه چیز باعث
کفاره

نوع دیگر

نوع دیگر

نوع دیگر

کفاره گناه است اول وضو [illegible] گرفتن
دوم نماز جماعت حاضر شدن سیم استغفار
صلواة بعد از [illegible] ۳ چیز است که باعث
ارتفاع درجات است اول افشای سلام دوم
اطعام طعام سیم نماز شب بر جای آوردن
چهار چیز است که شومی دارد اول زن دوم [illegible]
سیم اسب چهارم خانه اما خانه اگر همسایه
بد داشته باشد و ضیق باشد که [illegible] صاحب خانه
درو نگذارد و از مسجد دور باشد آن خانه شوم است
دوم شومی زن اگر مهرش زیاد باشد و اولاد
نیاورد و تلخ خلق باشد و بد رفتاری بشوهر خود کند
همچه زن شوم است

از مصباح [illegible]

[illegible] الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد [illegible]
المشرکون [illegible]
[illegible] میثاق النبیین [illegible]

اول آنکه عورات را به ساختی دوم نماز را خوب
بر جای آوردن سیم زکات دادن چهارم فرمان محمد را [illegible]

چهار چیزست که علامت بدبختی است اول اصرار بر
گناه و دوم از ساعت توبه نکردن دوم آرزوی دور دراز
داشتن سیم خشکی چشم چهارم قساوت قلب است

در حدیث است چهار چیز علامت نیک بختی است اول
گریستن از ترس خداوند عالم دوم
رحم کردن بر خلق و بر مردم سیم دوست داشتن
طاعت و اهل طاعت چهارم دشمن داشتن اهل
معصیت و اهل معصیت است ف دیگر

سه طایفه اند که در روز قیامت او را امر و تکلیف کنند
که از عهده بر نیاید اول کسیکه صورت سازد که روح جان
دارد دوم سایه داشته باشد در روز قیامت گره بر
بر سر آتشی میزنند که روح بده بر جان آن دوم کسیکه
خواب دروغ گوید در قیامت جوی از آتش بر دست
آنکس میدهد که گره بزن سیم کسیکه ملکی را بزمین [illegible]
قبض کنند اگر [illegible] راضی باشند در روز قیامت از آن
بر بزرگی کوهی از آتش و بر گردن آن میاندازند
[illegible] بکنند [illegible]

دارند بر چهار چیز بر سان چهارم کسیکه تهمت
میزند بمردم مجتنب شدن گفتن حرام زاده با آنکه
لقمه حرام است [illegible] این جماعت را در روز قیامت
گرز آتشین میزنند که [illegible] بکنند پنجم کم
فروشان در روز قیامت کوهی از آتش را
میزنند [illegible] حاضر بکنند و نزد [illegible] آتشی هم باد
میدهند و گرز آتشین میزنند که بکنید [illegible] مرد را
در [illegible] بر سان ف دیگر

در حدیث است که مومن را بر مومن هفت حق است
اول آنکه هر عیبی که بیند بپوشد و [illegible] دارد [illegible]
[illegible] دوم [illegible] سیم از هر مجلس [illegible]
[illegible] بکنند چهارم [illegible] بر عیادت او برود
پنجم چون فوت شود تشییع جنازه او بکنند ششم
بعد از مردن او [illegible] نگوید و آنچه
نیکی دیدست ذکر بکنند هفتم طلب مغفرت
درباره او بکنند در حدیث است حضرت موسی علی
نبینا و علیه السلام از خداوند سوال کرد که [illegible]

کبر و بر

داود گفت علم خود را برای حضرت داود حکایت داد که
و حضرت داود برزلیت با بندان اوراد گفت ای زو
بار خالق عالم فرمایند فرعون هفت خصلت
دارد که آن هفت خصلت در نزد ما نیکو است
و ما بنزد او جزا آن خصلتها [illegible] و چیزی را
باید داد حضرت موسی ع عرض کرد خداوندا
آن هفت خصلت چیست خداوند فرمودند اول
آنکه سخی و جواد است از برای بندگان ما
هست دوم آنکه از بندگان ما زمین [illegible] همه را
حرف با موالی و لابت یکنند و حرف حرامی نمیکنند
و بندگان در راحت هستند سوم آنکه اطعام به
مسکینان بسیار میکنند

بگ

و [illegible] اعراب آمد خدمت حضرت رسول ص ع عرض کرد

بار الها ص ع

یارسول الله چهار مسئله دارم جواب بفرما حضرت فرمودند
بپرس مسئله های خود را عرض کرد یارسول الله ص ع اول
واجب چه چیز است و واجب تر کدام است دوم
عجیب کدام است عجیب تر کدام است سوم نزدیک کدام
است نزدیکتر کدام است چهارم مشکل کدام است مشکل
تر کدام است حضرت فرمودند اول واجب گناه
نکردن است و واجب تر توبه کردن است دوم عجیب
دنیا است که مردم دنیا را جمع کنند و عجیب تر دل بستن
دنیا عجیب تر است سوم نزدیک مرگ است و نزدیکتر
قبر است چهارم مشکل در قبر رفتن است و از آن
مشکل تر تاریکی در قبر است
و روایت معتبر است در وقت رحلت حضرت
صادق ع وصیت فرمودند که نه چیز را شیوه
خود نمائید اگر کنید ملائکه را و پرخمائید عالم بالا را
اما آن نه چیز سه چیز متعلق است بر ریاضت و سه چیز
متعلق است به حلم و سه چیز متعلق است به علم اما آن

اما آن ۳ چیز که متعلق است به ریاضت اول غذا کم
خوردن دوم با اشتها و با هم الکه گفتن سیم آنکه دوم
نعیبا اگر گوید بیاید بیاور بید فرآنی حضرت رسول صلعم
که فرموده اند سه چیز را منفور داشته باشید اول از دست
غذا خوردن یک قسمت ۳ قسمت کنید شکم خود را یک
قسمت از غذا پر کنید یک قسمت از آب و یک قسمت
از برای نفس کشیدن آن سه چیز که متعلق به حلم است اول
آنکه اگر کسی بگوید آنچه عیوبات داری آن را هیچ مگو دوم اگر فحش
بگوید نهیب تو هیچ مگو الهه آنکه مگو اگر الهی کسی کفر اگر با تو
خداوند مرا بیامرزد اگر تو دروغ گفتی خداوند از تو
نگذرد سیم آنچه بگوید جز با تو خشن دهنت ان میکنم
تو بر عکس بکن و مگو اگر آن وعده بر ستو داد تو وعده جز
با و بده و آن ۳ چیز که متعلق است به علم اول آنکه
با آنچه علم داری عمل کنی دوم آنچه را که نمیدانی از عالم
سؤال کنی سیم اگر راه به سؤال نداری آن کار را
از سر بگیر و رفع اشتباه از خود بکنی شد الحمد شکر دارد

تمام شد

التماس کردم و در میان اظهار کتاب اظهار کلمه همی کنم
اول قناعت کنی تا سیر نگویی دوم زیادت از آنچه نگاه دار
به حد و حد بیابی سیم
اظهار سوم

الخ

سه چیز است که باعث کامل ایمان است اول
غضب خدا را فرو نشاند دوم قهر بر شداید عادات
سیم سلوک با مردم ۳ طایفه اند که از الم عبادت بکنند
همه را یاد اول عبدی که مولانه خدا از در رافع نباشند
دوم زنی که شوهر خود را از در رافع نباشند سیم او
لادی که پدر و مادر را از در رافع نباشند نوع دیگر

در حدیث معتبر است که هر که احسان کند به ایتام
خدا خداوند در بهشت هزار قصر با او عطا فرماید
که از یاقوت و فیروزه الماس زبرجد و مروارید باشند

هر که بخواهد رستگار دنیا و آخرت باشد اول خوف خدا
در نهان و در آشکارا دوم میانه روی در معاش سیم
عدالت از دست ندادن در حال غضب نوع دیگر

حضرت رسول صلعم و آله فرموده اند که محبوب ترین اعمال
امت من در نزد از زنان چهار عمل نیکو ترین است اول
محافظت کردن نماز را در اول وقت دوم

خانه را بجای آوردن سیم حاضر شدن در نماز جماعت
چهارم بعد از نماز همراه فرستادن برزن نوع دیگر

اموراتی چندیست که آبروی شخص را میبرد اول گوهر
زیاد دوم خنده زیاد سیم مزاح زیاد چهارم بخل
زیاد پنجم خلف وعده زیاد هفت خصلت است که باعث
کاملی ایمان میشود اول وضو داشتن دائم ساختن دوم
نماز را کامل بجای آوردن سیم زکات و خمس مال را دادن
چهارم غیبت را فرو نشاندن پنجم زبان را در دهان
نگاه داشتن ششم بعد از نماز استغفار کردن
هفتم درخواه محمد و آل محمد ص ۴۳ بیان نوع دیگر

هرکه سی صد واحد در صبح بگوید بار رحمت و لعنت برود زیاد کند
چند چیز است که باعث این میشود که برکت در خانه پیدا
میشود هر روز از آن خانه میرود اول اذان
گفتن دوم خروس سفید در خانه نگاه داشتن در
حدیث دیگر است که هر که در خانه خروس سفید داشته
باشد در هفت خانه همسایه امان باشند سیم قرآن
خواندن و در حدیث است هر که در خانه قرآن بخواند
ملائکه نشان میدهند آن خانه را چنانچه آسمان
نشان

نشان میدهد ماه و ستاره ها را چهارم گوسفند
نگه دارد و در هر خانه بز یا گوسفند نگه داشته باشند در
ملائکه چند شب و روز دعا در حق او میکنند پنجم
مهمان در خانه آوردن در حدیث است هر که مهمانی
در خانه بیاورد خداوند عالم میامرزد اهل آن خانه را
و بعد نفسی که میکشند ثواب
و هر پای قدمی که بر میدارد ثواب

پنج چیز است باعث بی برکتی خانه میشود اول دزدی
در خانه کردن دوم زنا کردن سیم آتش جمر
چهارم تارک الصلاة پنجم شراب حرام در خانه
آوردن در سند معتبر از حضرت صادق ع
منقول است که هر که صد مرتبه بگوید یا رب صلِّ
علی محمد و آل محمد صد حاجت او بر آورده شود
که سی حاجت او از حاجتهای دنیا باشد

از حضرت صادق ع باصحاب سیاه فرمودند نوع دیگر
که میخواهی نور العلم کنم جزیکه خدا نسبت آن روی تورا
از آتش دوزخ نگاه دارد گفت بلی فرمودند که بعد از
نماز صبح صد مرتبه بگوئید اللهم صل علی محمد و
ال محمد تا خدا روی تورا از آتش جهنم نگاه دارد نوع دیگر

از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه در روز
جمعه صد مرتبه برآن صلواه بفرستد حق تعالی شصت
حاجت اورا برآورد سی حاجت در دنیا و
سی در آخرت هرکه شب در فراش خواب که از پهلو نوع دیگر
به پهلو بخوابد بگوید الحمد لله والله اکبر نوع دیگر
و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که نوع دیگر
هرکه در وقت خواب یازده مرتبه سوره قل هو الله
احد را بخواند خداوند بیامرزد اورا و در رحمت یکی از
جاهران باشند

ساهران باشد در حدیث است که خداوند عالم فرموده
از دنیا سه چیز را دوست دارم اول آنکه بزرگ
از بنده رفع هم و غم بکنند دوم رفع شر ظالمی
از مظلوم کردن سیم اعانت کنند شدگان
در حق بیکسان حضرت رسول صلعم فرمودند من
از دنیا سه چیز را اختیار کردم اول نگاه کردن
دوم بوی خوش استعمال کردن سیم نور چشم من نماز
حضرت امیر ع فرمودند من در دنیا سه چیز را
اختیار کردم اول شمشیر زدن در راه خدا دوم
اکرام کردن مهمان سیم افطار کردن صلواه
حضرت جبرئیل ع فرمودند من سه چیز از دنیا دوست
دارم اول گمشده را راه کردن دوم تشنه را
سیراب کردن سیم برهنه را پوشانیدن تمام شد

در حدیث است حضرت رسول صلعم واله فرمودند ا
حترام بدارید چهار طایفه را اگرچه بد باشند اول
مادر و پدر را دوم همسایه را اگرچه کافر باشند چهارم
زن را اگرچه بد باشند بدان ایشان را از برای
شان نکواهید و چهل زر پیر مرا از برای خدا کواهید
همسایه بر ۳ قسم است اول آنکه همسایه به همسایه ۳ حق
دارد همسایه به همسایه دو حق دارد همسایه به همسایه
یک حق دارد و همسایه که ۳ حق دارد اینست
که هم ارحام باشد و هم همسایه باشد و هم دینی
هم باشد همسایه که دو حق دارد هم همسایه باشد
و هم هم دینی باشد همسایه که یک حق دارد
هم همسایه باشد و هم دینی نباشد نوع دیگر
در حدیث است چهار طایفه اند که نماز ایشان قبول نشود
اول عاق والدین دوم نمام گردان سیم ابو گردان
هرکه یکدفعه بگوید سبحان الله والحمدلله سبحان الله
العظیم

العظیم خداوند عالم امر میفرماید به ۳ هزار حسنه
در نامه عمل آن بنده بنویسند و دیگری عرش و پرواز
بکنند و تا روز قیامت از برای صاحب آن ذکر
استغفار بکنند اعمالی که از نزد خداوند محبوب
تر است از جمیع اعمال و جزا او جزای آن بهشت است
چهار چیز است اول مجاهده با نفس خود
دوم هدایت دادن و کردن بندگان خدا را
سیم بفریاد رسیدن بندگان خداوند عالم را
چهارم یاری کردن مظلومی که گرفتار ظالم باشد
چهار عمل است که در نزد خداوند عالم بدترین همه
بدیهاست اول بدعت گذاردن در دین
دوم محبت کردن با مردم سیم اعمال بد
باشد در معصیت چهارم بد رفتاری کردن
با پدر و مادر خود اگرچه کافر باشند

نوع دیگر
هر که خواهد همیشه برو خوش بکند از چهار صفت
شعار خود سازد اول حسد نداشته باشد
دوم کینه نداشته باشد سیم قناعت داشته
باشد چهارم با همنشین بد ننشیند نوع دیگر ۱۴۱
در حدیث است هر چیز را آفتی هست و آفت
عبادات سه چیز است اول ریا دوم
عجب سیم منفعت جو خاتف علمای بسیار اند نوع
چند چیز را ذکر میشود اول الم او را نمیرند دوم
عالم که غایب میشود جای آن عالم نه نشیند سیم
پهلوی عالم نه نشیند چهارم سئوال که از دیگر
در دل رسد در چون و چرا نیابد پنجم گفتی را
هیچ پایه او خفت کنی و بکند از خشم زیرا هست
سر عالم را احترام زیرا که خفیف چهار چیز است
اول

نوع دیگر
اول طمع دوم حرص سیم ریا چهارم
تکبر کلمات جامعه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
است اول ایمان دوم صبر بر بلا سیم شکر
رفاع چهارم سخن شنیدن که لذت یک عمر
شهوت مرتکب معصیت میشود و لذت جاودان
که همیشه هست از دست بدهی پنجم تو بنده نامه
دیگر سیاه است که ران توبه بست
هر که را شش چیز دادند از شش چیز محروم نشوند
اول هر که را توکل دادند محروم شی نکردند دوم
هر که را شکر دادند از زیادتی عمر محروم نکردند
سیم هر که را شکر زیاد باشد نعمت زیاد کردند
چهارم هر که را استغفار دادند از عفو گناه محروم
نشوند پنجم هر که را توبه دادند از ازالت گناه محروم نشوند

ششم هرکه را دعا کنند از اجابت محروم می گردند — ٤ دیگر

در حدیث است که حضرت عیسی ع رسیدند با ابلیس
که خود را بصورت مرد پیر کرده بود حضرت او را
نمی شناختند که ابلیس است فرمودند ای
ابلیس آیا تو قدرت داری که اقدام در امر اولاد
بنی آدم میکنی با آنکه اکثر اولاد آدم تو را
عرض کرد یا نبی الله سه طایفه اند که مهلک
اند اما آن سه گروه طایفه که مهلک اند اول کسیکه
حرص زیاد باشد دوم حسد سیم شبه
٤ وجه — چهارم مجهول پنجم تجنب اخبار رحالی واحد اند
که البته در نطفه آنها خلل دارد اول کسیکه
غیبت بکند کسی را که باشد دوم سیم
دوم زنا کند و مشغول باشد از گره
سیم کسیکه باک نداشته باشد از معصیت چه
معصیت بکند و چه عبادت چهارم باک نداشته

باشد

باشد

وجه دیگر — راز گفت شنوی مردم در حدیث است چهار چیز است
که در آن فایده خداوند از بندگان نمیخواهد
اگر در نعمت است شکر نمیخواهد اگر در عبادت است
صبر در شدید اگر در معصیت است توبه نمیخواهد
دیگر در مصیبت است رضا قبول آن نمیخواهد

وجه — در حدیث است که سه طایفه اند بوی بهشت را نمیشنوند
اول عاق والدین دوم نمامی کردن سیم دیوثی
کردن چهارم لجاجت داشتن پنجم سحر کردن

وجه — و سه والدین والدین دایم والدین جسد والدین
روح و والدین جسم آدم والدین جسد چهارده
معصوم ع باشند و والدین روح علمای باشند
والدین جسم ابن پدر مادر ظاهری باشند و عاق
هر یک از آنها بوده باشند بوی بهشت را نمیشنوند

هرکه یک کوزه آب در که محمد را بخواند ثواب حج دارد

که تا سه کس ۳ ها الکمان را خوانده باشند و بهی که یک
حمد و یک سوره لو حیدرا بخوانند کو اب کسیرا که یک
ختم قرآن کرده باشد

در حدیث است که ۳ لو انز قدر ۳ چیز را نمیدانند اول مرتبه قدر صحت را
نمیدانند دوم کسیکه در امن بود قدر امنیت را
نمیدانند سوم اموات قدر حیات را نمیدانند

در حدیث است که حضرت موسی ع رسیدند به ابلیس
لعین و حضرت حضرت عیسی با نبی الله چیزها از ۳
چیز میخواهم تورا تعلیم کنم حضرت موسی ع فرمودند
دور شو ای ملعون از افرای من محتاج به علوم تو
نیستم پس جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد یا نبی الله
خداوند میفرماید که از تها از ۳ تعلیم ان بگو ۳ چیز
تو تعلیم کند حضرت فرمودند ۳ چیز تعلیم کنی
مرا ابلیس عرض کرد یا موسی اول انکه در خانه
که زن اجنبی هست داخل نشو که لا محاله تورا فریب

خواهم داد

خواهم داد دوم چون نیت به عمل خیر داری زود بر جای
بیاور و الله تورا باز میدارم از آن عمل خیر سوم هر وقت
فیض بهتر زنی فیض خدا را فروختن والله
تورا به مجلس خواهم انداخت

در حدیث است که تا چهار کس هستند
به بهشت و به بهشت مشتاقند بر ۳ آنها اول
کسیکه محمد و آل او را به بهم کنند دوم کسیکه در راه
رمضان روزه بگیرد سوم کسیکه قاری قران باشد
چهارم کسیکه گرسنه را سیر کند

در حدیث است که تا
مؤمن که تعاقبه کند با مؤمن و حلواه نظر بستند گناه
از او بریزد باشند وقت خزان که برگ از درخت
میریزد

در حدیث است که زنیا را ۴ وقت فریاد
میکنند اول چون ناحق که خون ان در زمین میریزد دوم
در وقت لواط کردن سوم آب عشق جنابت ریختن
چهارم هنگام خفتن بروی زمین نعوذ بالله

در حدیث است که هر که نماز صبح را با جماعت بجا آورد
خداوند عالم در بهشت صد و هفتاد درجه بان بنده عطا
فرماید که هر درجه تا درجه دیگر بدوانیدن اسب تکره
عربی چهل شبانه روز در ارض یکی راه مسافت باشد

و هر که نماز ظهر را با جماعت بگذارد خداوند عالم پنجاه
درجه در بهشت فردوس بان بنده عطا فرماید که هر
درجه تا درجه دیگر مسافتش بقدر دوانیدن اسب
عربی پنجاه روز بقدر یکسال راه باشد

و هر که نماز عصر را با جماعت بگذارد چنان باشد
که ده اولاد از اولاد اسمعیل در راه
خدا قربانی کرده باشد

و هر که نماز مغرب را با جماعت بجا آورد ثواب
کسی را دارد که ده حج با حضرت رسول

صلی الله علیه و آله بجا آورده باشد انشاالله

و هر که نماز عشا را با جماعت بگذارد ثواب احیای
شب قدر را دارد و هر که مصافحه کند
با کسی و بگوید مگر اللهم صل علی محمد و آله و سلم حقا
دنبه این عمل با تمام نکند او از گناهان جدا

نوع دیگر

در حدیث معتبر است که هر که قدم بر دارد بجهت نماز
جماعت خداوند عالم بعدد هر قدمی هفتاد هزار
حسنه در نامه اعمال آن بنده ثبت فرماید و هفتاد
هزار سیئه از نامه عملش محو فرماید و هفتاد
هزار درجه در بهشت برای او بلند گرداند و در
وقت مردن در تشییع جنازه او هفتاد هزار ملک را
امر کنند که او را تشییع کنند و داخل قبر او شوند و با
او مونس هستند تا داخل بهشت شفاعت اش کنند

در حدیث خداوند عالم از روز قیامت با فقرا
در مقام عذرخواهی بر می آید مثل اینکه برادر نسبت ببرادری که در
دنیا بفقر و فاقه گرفتار بوده اما گمان کرده دیده گر نه
خفتم بر اید دولت پیش بر هم وکشی را نخبر گردانم از
مال دنیا چنان نیست بلکه خفتم امید تمام شما را
آلوده بدنیا بکنم و خداوند عالم ۳ چیز بفقرا
الطاف فرموده بغیر ایشان اول انکه پانصد سال
پیش از اغنیا داخل در بهشت میشوند دوم درجه
در بهشت به انها میدهد که درجه از ان بلندتر نیست
و غیب نمیدهند ان درجه را به احدی مگر به پیغمبر فقیر
و به مومن فقیر سیم روشنائی انها بر اهل محشر
تابنده تر میشود روشنائی که ماه در شب چهارده
و بنده فقیر که یکدفعه تسبیح و تهلیل بگویند ثوابش
مقابل است با صد تسبیح که اغنیا بگویند و فقیر کسی را
میگویند

میگویند که روی سئوال نداشته باشد و مداخل
او تا کسری کفایت مخارج او را نکند فقه شغنه او

حضرت رسول صلعم میفرمایند چهار چیز دارد بندگان
خدا و هر کدام زایل کننده دارد اول عقل و خشم
زایل کننده عقل غضب است دوم دین است و زایل
کننده دین معصیت است سیم حیا است و زایل
کننده حیا طمع است چهارم عمل صالح است و عمل
صالح زایل کننده ان ترک فرایض است

و از حضرت رسول مرویست که فرمودند شش طایفه اند
که پیش بهمه از شفاعت خود داخل بهشت میشوند اول
امیر عادل دوم عالم عامل سیم جوان تائب
چهارم زن با عفت پنجم فقیر صابر ششم تاجر
خبیر حضرت امیر حضرت رسول عرض کردند
یا رسول الله بفرمائید ثواب قاری قرآن را حضرت فرمودند

صدقه فقیر را روشن میکند حضرت امیر فرموده‌اند ثواب
روزه را ظاهر میکند حضرت رسول صلعم فرموده‌اند صدقه
قلب را روشن میکند حضرت امیر عرض کرده‌اند ثواب
تسبیح را بیان فرمایند حضرت رسول صلعم فرموده‌اند
صدقه صراط را روشن میکند حضرت امیر عرض کردند
یا رسول الله بفرمایید از ثواب نماز شب حضرت فرموده‌اند
یک فرسخ نان که صدقه کنی در نزد خداوند بهتر است
از هزار رکعت نماز شب در حدیث است که ۵ دیگر
حضرت رسول صلعم فرموده‌اند پنج چیز است که هم جفا
و جور نجا کردی و هم به خلق اول روز حشر که
سؤال کنند هم جفا نجا کردی که هم از فقیر
باز داشتی خدا را هم بر آن سؤال کنند
دویم ترک جماعت که بکند از سر نماز جماعت
دفع از جماعت نکنی سیم ترک تعلیم کرده از
باید دانسته

باید داشته باشی و از امورات خیر کسی تعلیم نکنی
چهارم حضرت فرموده‌اند هر که الحمد را بی‌حرمت بشنود
و صلوات بر من نفرستد هم جفا کرده و هم
بر من در حدیث است بی بی عایشه در حجره حضرت
رسول صلعم رفته بود دید نوری از صورت حضرت
تابیده که عالم را روشن کرده است عایشه عرض کرد
یا رسول الله صلعم کسی هست که از نور جمال شما برکت
در روز قیامت محروم باشد حضرت فرموده‌اند
بلی سه طایفه اول کسی که عاق والدین
باشد دویم کسی که الحمد را بی‌حرمت چیزی داشته
باشد و بی توبه از دنیا برود سیم کسی که نام
مرا ببرند یا بشنود و صلوات بر من نفرستند
حضرت رسول صلعم فرموده‌اند که هر که از امت
من چهار چیز داشته باشد رسته کار دنیا و
آخرت هست اول قناعت و صبر دویم الحمد و

سوم تراج الحارم لبا کی نو صحابه عرض کردند یا رسول الله
بسیار ارزان ما هستیم که این چهار چیز را نداریم
پس رستگار دنیا وآخرت نیستیم حضرت فرمو
دند اینها معنی دارد اول آنکه خانه وجمع لعیت
باید بنده خدا صبر و حوصله داشته باشد دوم
راسب رونده عقل است باید عقل کامل داشته
که برساند او را به [illegible] سوم تراج لعنت علم
که هر عملی با علم نباشد عملش مقبول نیست
و علم روشنائی ببیند [illegible] بدار علمی که رو بکنند [illegible]
از لباکی نو لعنت همیشه با تقوا و پرهیزکار باشد

رز معصوم ع منقول است چهار صفت که باشند
باعث فقر میشود اول دروغ گفتن دوم
غیبت کردن سوم فاش کردن [illegible] [illegible]
ض نوی [illegible] [illegible] حضرت رسول
صلعم فرمودند هر که در فراش خواب که [illegible] بکند [illegible]
بگوید.

بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمداً عبده و رسوله خداوند عالم صد
هزار حسنه در نامه عملش ثبت می فرماید ان شاء الله تعالی

شخص نجات جستن باید یک سه عالم داشته باشد
اول عالم حقیقت دوم عالم طریقت سوم
عالم شریعت اما عالم حقیقت فهمیدن اصول
دین است و عالم طریقت اینست که عالم جهولی را
رفع کند و عالم ملکیت را [illegible] زند
و عالم شریعت اینست که اقوام فروع دین را
بر جا آورد
در خبر است عملی که از همه عملها سنگین تر است
که در ترازوی عمل گذارده شود و از سینه است
سنگین تر شود چند چیز است اول کلمه طیبه لا اله الا الله کفی
که اگر یک کلمه لا اله الا الله را در کفه ترازو بگذارند هیچ
عملی از آن سنگین تر نیست الله دوازده حرف است
محمد رسول الله دوازده حرف است عدد دوازده امام هم

دوازده است که بعد بیان شده و بیان کرده
هر که در روز یک دفعه بگوید لا اله الا الله بدر رفته
عمرش میشود و هر که یک دفعه بگوید لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله سی و شش حرف است
و بعدد هر حرفی هفتصد حسنه در نامه عملش نوشته
شود و هفتصد سیئه از نامه عملش محو میشود
و هفتصد درجه در بهشت از برای آن بنده بلند
شود دوم روزه در هوای گرم الرحیم در
وقت دیگر هم هست سیم صدقه دادن و صدقه
پنج حرف میزند اول میگوید کم بودم مرا
زیاد کردی دوم میگوید فانی بودم باقیم کردی
سیم میگوید دشمن تو بودم دوست خود کردی
مرا چهارم میگوید سبک بودم سنگین کردی مرا
پنجم میگوید تو حافظ من بودی حالا من حافظ تو
شدم حضرت صادق ع فرموده اند اگر بخواهی نعمت برای

دولت

دعای دیگر

وسعت پیدا کند پنج چیز را ترک مکن اول نماز را
در اول وقت کردن دوم بعد از نماز صبح تعقیب
خواندن سیم اذان گفتن چهارم در جمعه ناخن گر
فتن پنجم استغفر الله بسیار گفتن نوع دیگر

حضرت لقمان به پسر خود وصیت فرموده که ای
پسر که من پنج چیز ترا تعلیم میکنم که متعلق بر خالق
عالم میشود و چه شخص اول آنکه هر که خدا را طلب
کرده یافت خدا را دوم آنکه هر که خدا را عبادت کرد
خداوند او را بهشتی کرد سیم آنکه هر که خدا را ذکر کرد
خدا یاد او میکند چهارم هر که هر که خدا را با تضرع
و زاری خواند خداوند اجابتش میکند پنج کوچک
اما اول هر که خدا را طلب کرد یافت یعنی هر گاه بنده
فکر بکند به بنده دنیا و ما فیها را این یعنی هست که
هر چیز را آفریده پس هر چه از آن فقرا البته خدا را

به شناسد اما دوم هر که خدا را عبادت بکرد باشی
میکنند بنده خدا چون مشغول عبادت میشود خداوند
او را یاری میکنند در هر بلیه که باشند اما سیم هر که
خدا را شکر کند خداوند عالم احسانهای خود را به
عطا میفرماید چهارم هر که با تضرع خدا را خوانده
شد اگر حاجت دارد خدا را با تضرع و زاری بخواند
البته خداوند حاجت او را بر میآورد پنجم هر کس که
یعنی به کارهای خیر روی میکنند توکلش با خدا باشد
اما اسباب ظاهری را از دست ندهد تا آنکه
دست بر روی هم گذارد و بگوید خدا باید هر او
را میرساند نیست روزی با خدا است اما خدا
وند فرموده تو بر دار از به تحصیل روزی بیو عطا خاصم گرد
حضرت امیرالمؤمنین ع بحضرت امام حسن ع فرمودند ۴ دیگر
ای فرزند از سه چیز بترس و از سه چیز امیدوار باش اما

اما از آن سه چیز که باید بترسی اول از خدا بترس دوم
از زبانت بترس سیم از کسی بترس که از خدا نمیترسد و
اما آن سه چیز که باید امیدوار باشی اول امیدوار رحمت
خدا باشی دوم به عبادت خود امیدوار باشی سیم
به شفاعت رسول خدا ص در قیامت امیدوار با
نوع دیگر شی در حدیث است بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است
و زبانه جهنم هم نوزده است هر که یک دفعه بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم زبانه آتش جهنم از آن شخص دور میشود
و خاموش میشود و بعدد هر حرفی خداوند عالم چهار هزار
حسنه در نامه عملش ثبت میفرماید و چهار هزار سیئه
از نامه عملش محو میکنند و چهار هزار درجه در بهشت
از برای آن بنده بلند میکنند و هر که در وقت خواب نوزده
نوع دیگر مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید خداوند عالم چهار هزار
بد را از او دفع کند شفاعت حضرت رسول ص امید شد
شفاعت حضرت رسول ص ... کرده
شفیع امید شفاعت حضرت امیر ع عفو گردد ...

تعلیم فرما که بعصب خدا را بکنم حضرت فرمودند سه چیز بتو
میگویم اگر از عهده این سه چیز بتوانستی برآیی برو شب و روز
مشغول معصیت شو اول آنکه اگر بتوانی روزی خدا را نخوری
مخور و برو آنچه میخواهی بکن دوم اگر بتوانی از مملکت
خدا بیرون برو برو و آنچه دلت میخواهد بکن سیم
آنکه اگر جائی داری که خدا ترا نه بیند برو در آنجا و آنچه خواهی
بکن چهارم اگر در وقتی که حضرت ملک الموت به بالین
تو بیاید اگر بتوانی امان بخواهی او را بکن برو آنچه خواهی بکن
پنجم آن روز محشر الوقتی که خداوند عالم حکم میفرماید جملا که
قرار ندهند آنکه بکشند ترا به سوی جهنم اگر بتوانی مخالفت
بکن برو آنچه خواهی بکن در حدیث معتبر است که حضرت امیر
بحضرت امام حسن فرمودند که ای حسن ۳ چیز بتو تعلیم
میکنم یکی میان تو و خدا یکی میان تو و خلق یکی میان
تو و نفس خود اما آنکه میان تو و خداست اول آنکه از
خدا بترسی دوم آنکه میان تو و خلق است باید با مردم
حسن خلق داشته باشی سیم آنکه میان تو و نفس است

باید انصاف

باید انصاف داشته باشی چهار چیز است که شرط
صحت عملست اول آنکه شخص باید عاقل باشد
دوم آنکه باید ایمان داشته باشد سیم باید
عملش درست آنکه باشد چهارم معرفت داشته باشد

سه چیز طلب جمیع خیرها میباشد اول همنشین
خوب و صالح دوم نماز شب سیم ذکر گفتن
چهارم دعا کردن بسحر

در حدیث است هر که دو رکعت نماز در مسجد بکند
ثوابش بیشتر از آن است که یک سال نماز صبح در
خانه کرده باشد و هر که دو رکعت نماز با جماعت
بکند در ثواب شصت حج دارد که هر حج ثوابش
مقابل باشد با کوه احد که طلا باشد و در راه خدا
داده انفاق کرده باشند هر که در وقت خواب که در
فراش میرود یکدفعه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
خداوند امر میفرماید که هزار هزار حسنه در نامه عملش بنویسند

از حدیث است که هفت چیز است که قلب را روشن میکند
اول بقبرستان رفتن دوم سوره یس خواندن
سیم روزه گرفتن چهارم نماز شب کردن پنجم
گریه کردن از خوف خدا ششم سوال کردن

بر در بهشت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله ص
علی ولی الله و هر که بخواهد از اهل بهشت در بهشت داخل
شود چهار صفت باید داشته باشد اول خلق خوش
دوم سخاوت سیم صدقه دادن چهارم رفع اذیت
از مسلمانان کردن بر در جهنم نوشته است که من حرام
هستم بر کسی که سه صفت داشته باشد اول
جبر بر ظلم ظالمان دوم بی نماز شدن سیم
برگشتن که تصدق نمیدهند از حضرت رسول ص مرویست
که هرکه علامات اهل بهشت سه چیز است اول روشنی
کف ره باشد دوم زبانش مشغول ذکر باشد سیم سعیه
در امورات خیر داشته باشد چهارم قلبش خاشع
و مرده باشند

و مرده باشد پنجم نماز زیاد کردن هر که یک انا
انزلنا بخواند صد گناه از نامه عملش محو میشود و ثواب یک ماه
مبارک روزه داشته است و شبهای لیلة را احیا کرده باشد

حضرت صادق ع فرمودند به یکی از یاران به خود اگر خواهی یک
بخواهی هرگز تو با من همراه سه چیز اشعار خود ساز و ترک
بکن اول دروغ مگو دوم به وعده خلاف بکن سیم
خیانت مکن از معصوم ع مرویست که هر که سه خصلت
دارد با جنت اول خوف از خداوند در اشکار و نهانی
دوم میانه روی در حالت فقر و غنا سیم از حد عدالت

با عدالت راه برد حضرت رسول ص فرمودند شش
طایفه اند که نیکو بنده اول کسیکه گناه بکند فورا توبه بکند
دوم [illegible] دوم اگر عمل نیک بکند شکر خدا را بر جا بیاورد
سیم [illegible] هر وقت نعمتی بدو
شکر خداوند بر جا بیاورد چهارم [illegible] افروختند
پنجم هر وقت که به بلای گرفتار شد صبر بکند ششم کجا را

... نکند از راه خدا بهد و بار حضرت فرمانند

سنجو اهد الترار لشی اخبر سه هم عقوق کرانند بلی یا رسول الله ص
فرمود اول کسیکه فحاشی باشد دویم کسیکه بخیل
نباشد سیم کسیکه هر چه خدا داده باشد تنها بخورد چهارم
کسیکه عبث بعث کند و مردم خدا را بزند پنجم کسیکه
خیر خود را از مسلمانان منع بکند ششم کسیکه پدر و مادر
را عاق بکند تفصیل و کشیده بیاد آورد حقوقی که از شارع
مقدس رسیده است که حق پدر و مادر بر فرزند
زیاده از حد است اما هفت حقوق او را بیان میکنم اول
آنکه اسم پدر و مادر را نبرند دویم حرمت بدارند
پدر و مادر را سیم از گفته ایشان بیرون نروند مگر در
معصیت چهارم احترام بدارند والدین را پنجم امور
خیر از برای پدر و مادر بجا آورند چه در حیات و
چه در ممات ششم آنچه رضایت پدر و مادر است
بجا آورند بعد از فوت پدر و مادر هفتم پدر و مادر را
به بدی نبرند هشتم نماز و روزه داشته باشند به اجرت
بدهد اما حقوقات فرزند بر پدر و مادر بسیار دارند

چند قسم از ادای

چند قسم ان ذکر میشود اول آنکه اسم نیک باو بگذارند دویم
عقیقه از فرزند بکنند که جان گروی عقیقه است سیم
آنکه بعد از سه سالگی تعلیم کنند امورات علوم و ادب و پرورش
بدهند طفل خود را به امورات خیر چهارم تکلیف شاق
بر او نکنند که فرزند در صدد عاق کردن فرزند برآید
و اگر تقصیر بکند او را عفو بکنند و در صدد عاق کردن
فرزند بر نیاید پنجم آنها را از وقت تزویج بکنند

سیم چیز ضرور است که هر که بکند ایلچی بخدا ایشان است و در
سیم چیز تعجیل دارد اول مهمان به تعجیل در رفتن او
دان دویم تعجیل در اداء دین است سیم از تعجیل
توبه کردن است چهارم تعجیل در بر داشتن میت است پنجم
تعجیل کردن در زن دادن بیوه و دختر شوهر دار است

چهار چیز است که از روزی فقر است گریبان تنگ است اول
حمد که بسیار کشیده باشد از ایشان دویم جمع کردن

باشد از خوف خدا سیم آن چشمی که محفوظ داشته باشد از
نامحرم چهارم آن چشمی که گریسته باشد از برای سید الشهدا ع
در حدیث است که هر که اولاد ذکور خود را مسرور گرداند ثواب
کسی دارد که شب و روز گریه کرده باشد و کسیکه فرزند
دختر خود را مشعوف و خوشحال گرداند ثواب کسی دارد که ده
هزار از پسرهای حضرت اسمعیل ع در راه خدا آزاد کرده
باشد و حضرت رسول ص فرمودند که هر که قوة ایمانش
ایمانش زیاد است سه چیز را نگاه دارد اول ادای
دین مسلمانان دویم بنده آزاد کردن سیم پیر و دختر را
تزویج کردن و حضرت رسول ص فرمودند هر که سه چیز را
طالب است سه چیز را اختیار کند اول سر مردم را و ای
خلق را بپوشان تا خدا سر ترا بپوشاند دویم رحم
کن بر خلق تا خدا بر تو رحم کند سیم عفو کن بر خلق تا خدا
عفو کند بر تو خداوند عالم سه چیز را بر سه چیز مخفی کرده است

اول بنده

اول بنده خالص خود را مخفی دارد دویم آمرزش
خود را در عبادت مخفی کرده است سیم آن اجابت
دعا را در دعا کردن مخفی کرده است در حدیث معراج است
که بر در بهشت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله ص در
عقب آن کلمه نوشته است هر که ایمانش نجات بروز جزا
دارد پدر و مادر را حرمت میدارد و هر که ایمان نجات دارد کلام ترا
عمر بزرگ دارد و هر که ایمان نجات دارد همسایه را احترام میدارد
و هر که ایمان نجات او روز جزا دارد باید انها را ترک نکند که
معصوم ع فرمودند چهار صفت است که اگر کسی را ... اول
هر که در مجلس وارد شود و جائی بنا شد بنشیند او را ...
دویم پشت بر کسی تعریف کردن سیم ... روی
و خوش خوش ... به فرستادن بر کسی حضرت امیر ع
فرمودند هر که خواهد رستگار دنیا و آخرت باشد باید
ده چیز را شعار خود سازد اول عملی که میکند باید بگفته خداوند

عالم خالص و صدق باشند دوم با نفس همیشه در جنگ
باشند و ذلیل دارد نفس خود را سوم با مردم با مروت و
انصاف رفتار نماید چهارم با علماء فروتنی نماید
پنجم با جهال کم صحبت سکوت ششم خدمت بزرگ
بکنند هفتم کوچک را نوازش و مهربانی نماید هشتم با دشمنان
با حلم و کم التفات رفتار نماید تا بتواند احترام کردن
معصوم می فرمایند که هر که یک دفعه بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله
خداوند عالم ملکی یک درخت خلق فرماید در بهشت و آن
درخت را هزار شاخه باشد و بر هر شاخ هزار شاخه ده هزار
ملک فرشته باشند که هر ملکی ده هزار سر داشته باشند
و بر هر سری ده هزار دهن باشد و بر هر دهانی ده هزار
زبان باشد و تا روز قیامت تسبیح و تحمید گویند و ثواب
آن از برای گوینده این دو کلمه باشد تا روز قیامت
در حدیث هشت چیز است که در نزد خداوند عالم محبت است از
همه چیز اول دو قدم برداشتن و دو قطره چکیدن و دو
جرعه نوشیدن

جرعه نوشیدن و دو کلمه حرف زدن اما دو قدم برداشتن یکی از آنها قدم
برداشتن بخانه ارحام و یکی قدم برداشتن بنماز جماعت اما دو
قطره چکیدن یکی قطره خونی که در جهاد در راه خدا ریخته شود و یکی
قطره اشکی که در شبهای تار از خوف خدا ریخته شود و ان دو جرعه نو
شیدن یکی جرعه غیظ و یکی جرعه مصیبت و ان دو کلمه حرف زدن
یکی میان دو مسلمان به اصلاح آوردن و حرف میان زن و مرد
یکی هدایت کردن و هر که یک قدم بردارد
بخانه ارحام رضای خداوند عالم بجهت هر قدمی که برمیدارد چهل
و پنج هزار حسنه در نامه عملش ثبت فرماید و چهل و پنج
هزار درجه در بهشت از برای او بلند میکنند
و چهل و پنج هزار سیئه از او محو میکنند و هر که یک
قدم بردارد بجهت نماز جماعت خداوند بجهت هر قدمی صد هزار
هزار سیئه از نامه عملش محو میکنند و صد هزار حسنه
در نامه عملش ثبت میکنند و صد هزار درجه در بهشت
از برای او بلند میکنند این ثواب انکه قدم برداشتن
٤١ بنماز جماعت است اینکه ثواب برخی از آوردن نماز جماعت را
خدا میدانند و در حدیث معتبر است که هر که همه به مسجد باشد

وسه روز بکند او را و بیرون عمر از عمر او از جماعت حاضر شد
معلیه لعنة الله و لعنت ملائکه و ناس اجمعین لعنت
بر وی هست لعنت خدا و لعنت ملائکه و جمیع انبیا
وحوش و طیور و بعد بعد از این علیه فلان صلوة له علی فلان
صوم له علی فلان زکات له علی فلان خمس له علی فلان ایا د
له علی فلان حجه له و اگر همه کسی بیمار شود بعیادت او
نروند و با او نزول نکنند و در حدیث دیگر است که بر و نماز
نکنند از دنیا که بیرون رود و بر قبرستان مسلمانان د
فن نکنند او را حضرت امیر المومنین ع فرمودند بحضرت دیگر
سید شهدا ع که ای فرزند نور العلم مکنم تو را ب
وصیت به سه چیز اول آنکه عزت در قناعت است
و ذلت در طمع دویم بهترین دوستیها خلق خوش است
سیم رفیع از همه رفیقها بهتر ذکر خداوند است
در حدیث معتبر است که حضرت رسول ص بصحابه خود فرمودند دیگر
که الامت بهشت رفتن هفت چیز است و الامت جهنم
رفتن هم هفت چیز است اول هر که روی خوش و خلق
و حسن خلق دارد بر عکس هر که روی ترش و لوی خلق

دارد

دارد الامت جهنم رفتن است دویم هر که زبان ذاکر
دارد الامت بهشت رفتن است بر عکس هر که زبان
فحاش دارد الامت جهنم رفتن است حضرت رسول ص
فرمودند که چهار صنف است زن با شوهر گوش دارد اول
اول نمیکنم که هر که صلواة بر من بفرستد میشنوم و هر که یکدفعه
صلواة بر من بفرستد من ده دفعه بر او صلواة بفرستم
و به همراه آن هست تا روز قیامت و در قیامت از
حوض کوثر او را شراب مکنم و همراه خود او را داخل در
بهشت میکنم دویم کم گفتن است هر که طلب کند او را از
خدا میخواهد که او را داخل در بهشت بکند سیم حور العین است
هر که طلب کند حور العین را از خدا میخواهد که انها را روزی
بکند چهارم جهنم است هر که بزاری بجوید ازان از خدا
میخواهد به زاری از آتش را سیم از الامات بهشت و جهنم
رفتن سخاوت است هر که سخاوت دارد الامت
بهشت رفتن است بر عکس هر که بخیل است الامت
جهنم رفتن است چهارم روزه گرفتن است که آن
الامت بهشت رفتن است بر عکس هر که روزه نمی

کامل نیست از اهل جهنم است پنجم قلب خاشع است هر که
قلبش خاشع الامت بهشت است و بر عکس هر که قلبش
سخت است الامت جهنم رفتنی است ششم نماز
زیاد کردن الامت بهشت رفتنی است و هر که کاهل
نماز باشد الامت جهنم رفتنی است هفتم سلام کرد
ن است هر که در سلام کردن پیشی بگیرد الامت بهشت
رفتنی است و هر که پیشی نگیرد در سلام کردن الامت
جهنم رفتنی است در حدیث است که هر که در پنج وقت آیة الکرسی
بخواند و ترک نکند ثواب و حاجت بسیار دارد اول در
وقت خواب رفتن دوم بعد فراغ از نماز که هر که بعد نماز
بخواند [illegible] داشته باشد خداوند قبول میفرماید دعای [illegible]
دیگرش از شر هر زنی شری در امان خداوند باشد سیم
در وقت [illegible] از قبرستان هر که یکدفعه بخواند بعد هر حرفی از آیة
الکرسی خداوند ملکی خلق میفرماید که تا روز قیامت
از برای آن بنده طلب آمرزش بکند چهارم در حین وضو
ترک نکند و هر که در وقت وضو آیة الکرسی را بخواند
بعد هر قطره که از آب وضو او بریزد و بچکد خداوند بعد

ثواب یک بنده

ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عمل او بنویسند پنجم آنکه
در وقت بیرون آمدن از خانه بخواند خداوند او را
از شر جن و انس و هر آفت محافظت میفرماید و به جهت
هر مرض بسیار نافع است باید خوانده بشود نوع دیگر

چهار چیز است که بر شیطان بسیار گران است اول
آنکه دو نفر که نزاع کردند و یک مؤمن بیاید و فیمابین
این دو نفر حرفی بزند که آن دو نفر را صلح بدهد ثواب
یکسال عبادت که روزها روزه گرفته باشد و شبها به
عبادت تا صبح بسر برده باشد خداوند باو عطا نماید
و اگر چه هم باید دروغ هم بگوید که آنها صلح بکنند گناه
ندارد اگر چه هر که دروغ بگوید توبه بکند از دهان او
بیرون میآید و میرود به آسمانها که جمیع ملائکه صدا
میزنند و لعنت خداوند شامل میکنند از بوی تعفن بوی
دهان آن کاذب اما در هیچ جا گفتن دروغ [illegible] داده اند که بگوید

دوم اذان نماز جماعت سه که چشم ازو ابهام ان
که از صد و صد زیاده [illegible] یک نماز از یکی قبول
شد از همه قبول شود سیم تصدق دادن ست که نفوس
از بر دست هفتاد شیطان بدر میرود چهارم نماز
شب ست شخص امده نزد حضرت رسول صلعم عرض کرد
خبر من العلم فرما که همه [illegible] حضرت فرمودند اول
انکه کم بخور دوم انکه کم حرف بزن سیم کم بخواب چهارم
کم راه برو از معصوم [illegible] که شش طایفه اند که بد
ترین همه مردم اند اول کسیکه امر دنیا را مقدم بدارد
بر اخرت دوم کسیکه مردم از زبان ان بترسند
سیم کسیکه عیوب [illegible] روح خدا را در میان
خلق بگوید چهارم کسیکه [illegible] او علی
بگوید باک ندارد [illegible] پنجم کسیکه سخن چیز نکند
ششم کسیکه دروغ بگوید سه چیز ست ادم را فقیر میکند

اول بول

اول بول [illegible] استعمال کردن دوم جامه لطیف
و نازک پوشیدن سیم یک از نه یک روز بحمام
رفتن سه چیز ست ادم را ضعیف میکند اول
ناشتا به حمام رفتن دوم زیاده چیز خوردن سیم
زیاده تخم مرغ خوردن شخص امده نزد حضرت
رسول صلعم عرض کرد فدایت گردم شش چیز من العلم
فرما اول انکه میخواهم خداوند مرا نگاه بدارد حضرت
فرمودند از خدا بترسی دوم میخواهم مردم مرا نگاه
دارند حضرت فرمودند حضرت فرمودند سؤال از
خلق مکن سیم انکه همیشه بدنم صحیح باشد حضرت فرمودند
صدقه بده چهارم انکه میخواهم عمرم طولانی بشود فرمودند
حضرت قطع رحم مکن پنجم میخواهم مالم زیاد بشود حضرت
فرمودند مالت را در راه خدا انفاق بکن ششم میخواهم
در بهشت با تو محشور بشوم حضرت فرمودند سجده بسیار بکنی

در حدیث است که طاعت و دعای شخص به پنج خصلت است
خصلت اول شبانه روزی یکبار و هفتاد مرتبه استغفار
استغفار بفرستد دوم آنکه در شبانه روزی پنجاه
آیه از قرآن بخواند سیم شبانه روزی عقیقی یکدوف
نماز را با جماعت بکند چهارم شبانه روزی صدقه بدهد
پنجم در شبانه روزی عقیقی یک ساعت تفکر بشود که عمر
خود را در چه صرف کردم در حدیث است که دعای ده نفر در
حق یکدیگر مستجاب میشود اول دعای پدر و مادر
در حق فرزند دوم دعای فرزند صالح در حق پدر
و مادر سیم دعای مظلوم در حق ظالم چهارم دعای مظلوم
در حق کسیکه او را اعانت بکند پنجم دعای امام عادل
در حق مردم ششم دعای بیمار هفتم دعای برادر
مومن در حق برادر مومن هشتم دعای روزه دار در
وقت افطار سه چیز است که شخص مرتکب بشود دعایش

تا سه روز

تا سه روز مستجاب نمیشود اول زیر جامه ایستاده پوشیدن
دوم در بیت الخلا سخن گفتن سیم از چوب ریحان
خلال کردن هرکه هر روز صبح دائم ده دفعه مسبح
رابعه را بگوید خداوند او را از جمیع شر جن و انس حفظ
بفرماید و روزی او را فراخ گرداند هرکه سه چیز را مرتکب
شود اصلا هرگز دعایش مستجاب نمیشود اول شراب خوردن
دوم حرام خوردن سیم غیبت کردن دعای شش طایفه مستجاب
نمیشود اول دعای ~~زن~~ زوج در حق زوجه خود دوم دعای
طلبکار در حق بده کار که حجت و سندی نداشته باشد سیم
دعای کسیکه در خانه بنشیند و طلب روزی بکند چهارم کسیکه
در زیر سقف شکسته بنشیند و خدا را دعا کند پنجم کسیکه
مال خود را در میان بیابان رها کند و در خانه قفل یا
درب دکان خود را باز گذارده و دعا بکند خدا حفظ
کند ضمنا دعای کسی مستجاب نمیشود ششم

در حدیث است که هرکه یک قدم بردارد در مجلس علم که فرا
گیرد ثواب یک پیغمبر را به او بدهند و هر یک علم که اعلام بدهد

گیرد خداوند بعدد هر کلمه که یاد گیرد ثواب دوازده بهشت باو عطا فرماید

و اگر یک حدیث بشنید از مجلس عالم که علم یاد گیرد ثواب هزار

ختم قرآن در نامه عملش نبشته فرماید خداوند عالم و هر که یک

مسئله یاد کسی بدهد یک قلاده از طلا در گردن آن بنده خواهد

تا روز حشر که در دست او است جمع محشر او را تماشا کنند و هر که یک

مسئله از عالم یاد گیرد هزار گناه او را خداوند عالم عفو فرماید و

موعظه شیطان بحضرت نوح علی نبینا و علیه السلام اینست بی دیگر

اول آنکه تکبر نکنی زیرا که من تکبر کردم و رانده درگاه الهی

شدم دوم حرص نداشته باشید زیرا که آدم علیه السلام که

در روز خوردن گندم را به امید فرمود از بهشت بیرون کردند

سیم آنکه حسد نداشته باشید زیرا قابیل هابیل را

بکشت بواسطه حسد لهذا مغضوب خداوند شد

روزی شیطان پیش چیزها بر داشت حضرت موسی علیه السلام بی دیگر

~~پرسیدند~~ به شیطان رسیدند فرمودند

چه چیزها بار داری عرض کرد متاع و به مشتری میدهم حضرت

فرمودند متاع تو چیست عرض کرد متاع من چهار چیز

نوع دیگر

در حدیث است که هر که در وقت خواب چون [illegible]

یک دفعه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین خداوند

نوع دیگر

عالم صد هزار حسنه در نامه عملش نبشته خواهد

و هر که در وقت طعام خوردن لقمه اول را که بر میدارد

بگوید بسم الله الحمد لله رب العالمین آخر لقمه را در دهان

نوع دیگر

آن فرو برده باشد که خداوند عالم او را بیامرزد انشاء الله

هر که در وقت آب خوردن بگوید بسم الله و از دهان بردارد

و بگوید الحمد لله و باز در دهان بگذارد و بگوید بسم الله و باز

دهان بردارد و بگوید الحمد لله و باز دهان بگذارد و بگوید

بسم الله و باز دهان بردارد بگوید الحمد لله تا ۳ دفعه

و العطش بر طرف نمودن [illegible] خداوند عالم

نوع

بهشت را برو واجب گرداند در حدیث معتبر است

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند چند طایفه اند

ثواب عمل شان زیاده تر از دیگران است اول

فقرا و فقرا الشجاع هستند که مداخل شان

بر مخارج شان نکنند [illegible] لعنت شان و در حدیث است

که فقرای [illegible] مدینه [illegible] فرستادند حضرت

حضرت رسول صلعم که با رسول الله صلعم اغنیاء را بشارت

معمور و آخرت ایشان معمور زیرا که در دنیا مسجد بر پا میکنند

و به زیارت میروند و حج میکنند پل تعمیر میکنند دست

گیری فقرا میکنند و ما فقرا که ازین فیوضات محروم

هستیم حضرت فرمودند قصه بر خود راه ندهید که خدا

وند عالم سه چیز به شما فقرا مرحمت فرمودند که به

هیچ کس مرحمت نفرموده اول در روز قیامت نفخ

روز قیامت که میت و پنج هزار سال است پیش از

همه داخل بهشت میشوید دوم قصرها و غرفه و فرشها

بهشت در آن است که روشنائی میدهد اهل بهشت را چنانچه

خورشید و ماه روشنائی میدهد اهل زمین را و نشان

میدهند اهل بهشت را المشتاق حجره چنانچه نشان میدهند

اهل زمین خورشید و ماه را وان قصرها و فرشها جای اولیا که

فقرا و انبیاء که فقرا و مؤمنین فقرا است سوم هر عملی

که فقرا بر جای میاورند و اغنیاء هم همان عمل را

بر جای آورند و ان یک هزار درهم در راه خدا انفاق

کند ثواب

کند ثواب آن هزار درهم را برابر ان عمل نمیدارد

بر ثواب عمل فقرا بیشتر است دوم ازان لحاظه

که عمل شان بیشتر است از دیگران کسی که هستند

که عمل شان با معرفت است سوم عملی که تخت شند

بر جای آورند ان چهارم عمل کسیکه بالقوا باشد

ربع دیگر

در حدیث معتبر است که جمعی آمدند خدمت حضرت رسول صلعم

عرض کردند با رسول الله صلعم از چه باعث است زمین مکه معظمه

شرافتش از همه زمینها بیشتر است حضرت فرمودند بواسطه

اینکه اول بقعه که از زمین بنا شد بقعه زمین مکه معظمه بود

و ازین جهت شرافت ان زمین مکه از همه بیشتر شده

عرض کردند یا رسول الله صلعم باعث اینکه ~~[illegible]~~

خانه مکه معظمه چهار رکن دارد که الامت از چهار گوشه شد

حضرت فرمودند بواسطه اینکه مقبعه بنا که خانه کعبه

مقابل بیت المقدس است و بیت المقدس چهار

گوشه دارد عرض کردند بیت المقدس چرا چهار گوشه

دارد حضرت فرمودند چون بیت المقدس مقابله

عرش است و عرش هم چهار گوشه دارد عرض کردند

بالعکس اگر عوض گناهکرده دارد حسب حضرت فرموده
بجهة اینکه ان گناه را کلمه ایست که ان گناه را ظلمه دهن بدان محکم
کرد ان سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است

در حدیث است که حضرت رسول صلعم فرموده خداوند عالم
در روز قیامت ندا میفرماید که ای بندگان من هر که بر من
حقی دارد بگوید تا عطا کنم همه بندگان عرض کنند پرور
دگارا کیست که بر تو حقی دارد بلکه تو بر ما حق داری
بر همه ما سه دفعه خداوند ندا بکند و بندگان این هم
جواب میدهند خداوند میفرماید سه طایفه اند که بر من
حق دارند اول کسیکه گرسنه را سیر کند دوم تشنه را سیراب
کند سیم کسیکه با فقیر لباس دهد و تمکین باشد چهارم
کسیکه در زمین بیمار که بیکرد و بد بینه ازینها پنجم
کسیکه در بیمن بکند معطل و گرملای معلله قوه میشد

در حدیث معتبر است که با پنج طایفه معاشرت کنید که انها
نفع ازانها بر شما میرسد اول با علماء دوم
با اغنیاء سیم با فقراء چهارم با صلحاء پنجم
با معتبرین پنج چیز است که پنج چیز میاورد اول زیاد
حرف زدن عقل را کم میکند دوم زیاد گوش کردن

ادی

ابرو شخص را میبرد سیم زیاد خوردن است روح
حیوانی روح ملکی را ضایع میکند و زنگ را تغییر میدهد
چهارم زیاد خندیدن است ابرو را از دست میبرد
پنجم غم شخص باشد ششم زیاد قصه خوردن است که
بدن را ضعیف میکند و علیل میکند

در حدیث است که حضرت لقمان به پسر خود فرموده اند
ای پسر که من دنیا دریا میست بسیار عمیق و کشتی لازم
دارد و کشتی ایمان است وان کشتی چند چیز لازم
دارد که تو به منزل برسی اول لنگر و لنگر ایمان است
دوم اسبابی لازم دارد وان اسباب عمل
صالح است دوم ناخدا لازم دارد لازم دارد
و ناخدا ان علم است سیم باد در کار است

از مفتاح مجمل از انچه علامه در کتب معتبره خود ذکر [illegible]

و ادا زاه چیزیست که باید با شخص باشد و اگر یکی از انها
نداشته باشد مروت ندارد چهار چیزیست در هر زن و
چهار چیز در شوهر و چهار چیز هم در هردو هم در هر زن اما
ان چهار چیز که در هر زن است اول به تحصیل علم دوهم
در حیای خاطر [illegible] سیم [illegible] صالح راه [illegible] چهارم [illegible] در معیشت
اما ان چهار چیز که در شوهر است اول [illegible] کردن با
همسران دوهم مطیع بودن سیم الم نخوردن بچاران
بر فعل خدا چهارم مخالفت نکردن در [illegible]

اما ان چهار چیز که هم در شوهر و هم در زن است
اول نماز [illegible] کردن دوهم قران خواندن
سیم مشغول ذکر بودن چهارم [illegible] دادن [illegible]

هفت طایفه اند که واجب النفقه هستند اول پدر و مادر
برادر که دارنده باشد اولاد دوهم اولاد بی
پدر و مادر که دارنده باشند سیم غلام کنیز [illegible]
جوانی که در تصرف شخص باشد [illegible] شخص
لازم

ششم مسلمانی که مضطر باشند پس در این صورت
ما همه عبد خداوند هستیم و واجب النفقه خدا هستیم اما
حکمت خداوند اقتضا چنین کرده است که باید شخص
هر روز کسب بکند و روزی او باو برسد که نظم عالم
بر پا باشد مگر کسیکه عاجز باشد ان کسب خداوند
روزی او را بدون کسب بدهد و عبد بودن خالق
سه طرف است ع ب د ع به معنی انکه باید بندگی
خدا را کمالات بجا بیاورد ب به معنی انکه باید
چشم از جمیع مخلوقات بپوشد د به معنی انکه
دنیو داشته باشد یعنی نیز دیگ باشد به

خالق خدا هر که در نماز قران بخواند خداوند عالم
بعدد هر حرف صد حسنه در نامه عملش ثبت بکند و صد
سیئه از نامه عملش محو بکند و صد درجه در بهشت
از برای ان بنده بلند بکند و هر که در غیر نماز نشسته قران
بخواند خداوند عالم بعدد هر حرف پنجاه حسنه در نامه
عملش ثبت بکند و پنجاه سیئه از نامه عملش محو بکند پنجاه

درجه در بهشت از برای آن بنده بلند میکنند و اگر در
غیر نماز بخواند با وضو خداوند بعدد هر حرفی بیست و پنج
حسنه در نامه عملش بنویسد و بیست و پنج سیئه از
نامه عملش محو میکند و بیست و پنج درجه در بهشت
از برای آن بنده بلند میکند و اگر بی وضو بخواند ده
حسنه و ده سیئه و ده درجه در بهشت از برای آن

نوع دیگر

در حدیث است که حضرت صادق ع فرمودند هر کس پنج
صفت داشته باشد از شیعیان و دوستان ما هم
بهشت است اول عفت دویم صلاح سیم اظهار و
جنابت داری خدا بکنند چهارم عمل صالح بکنند برای
خالق پنجم امید بثواب خدا داشته باشند پنجم

نوع

از عقاب خدا بترسند پنج چیز است که باعث بیپی
میشود اول جماع کردن با زوجه خود در حال حیض
دویم در حال جنابت اکل و شرب کردن سیم آبی
که در ظرف از آفتاب گرم شده باشد غسل و وضو سازند
چهارم در حال بیرون رفتن غذا خوردن پنجم ...

نوره کشیدن

نوع دیگر

نوره کشیدن

حضرت رسول صلعم فرمودند سه چیز است که بهترین
همه اعمال است اول نیکی کردن به والدین دویم
برجاست اول وقت نماز خواندن در وقت سیم جهاد
در راه خدا کردن چه کشته شود چه بکشد نوع دیگر

نوع دیگر

خواب

هفت قسم داریم اول خواب بین الطلوعین که آن
خواب لعنت است که در آن زمین که خوابیده است
او را لعنت میکند دویم خواب ضحی است که آن
خواب کسالت است سیم خواب قیلوله است که آن
خواب نعمت است چهارم خواب عصر است که آن
خواب حماقت است پنجم خواب مغرب است
که آن خواب شقاوت است ششم خواب بعد از
نماز عشا که آن خواب راحت است هفتم خواب
سحر است که آن خواب حسرت است خداوند همه ما
همه را از خواب غفلت بیدار بکنند بحق محمد صلی الله و آله

نوع دیگر

در حدیث اعرابی آمد پیش حضرت رسول صلعم و آله
عرض کرد یا رسول الله صلعم شش چیز از تو خواهش میکنم از العلم
فرما حضرت فرمودند بگو اعرابی عرض کرد اول آنکه

نخواهم خداوند عالم مرا حاجت بر آرد دوم آنکه بندگان خدا
مرا حاجت بر آرند سیم آنکه همیشه صحت بدن داشته
باشم چهارم آنکه عمرم طولانی باشد پنجم آنکه
همیشه غنی باشم ششم آنکه از قیامت باتو محشور
باشم حضرت روی مبارک بجانب کردند فرمودند
عجب عرب دانا است که تمام خیر دنیا و آخرت
در این شش مسئله است اما آنکه گفت فرمودند اما
آنکه خدا ترا حاجت بر آرد خوف خدا بر دلت باشد
دوم خلق ترا حاجت بر آرند هرگز طمع بر هیچ
مردم مکن سیم آنکه صحت بدن داشته باشی
صدقه بده چهارم میخواهی عمرت بلند باشد ارحام
پروری بکن پنجم میخواهی غنی باشی خمس و زکات
بده ششم میخواهی از قیامت با من باشی سجده
خدا را طول بده چند چیز است که باعث طول عمر
میشود اول ارحام پروری دوم صدقه دادن
سیم خیر مردم خواستن نوع دیگر

نوع دیگر

نوع دیگر

نوع دیگر در حدیث است چهار چیز را ترک کن تا عیش
دنیا بر تو تلخ نشود اول حسد را ترک کن دویم تکبر را
با مردم مکن سیم قناعت را پیشه خود بکن چهارم
با اهل حرص منشین چهار چیز است که هرگاه کسی مرتکب
شود تا سه روز دعای او مستجاب نمیشود اول در
بیت الخلا حرف زدن مگر ضرورت
دویم خلال از نی کردن سیم زیر جامه استاده
پوشیدن سه چیز است هرگاه با شخص باشد چهل
روز دعای او مستجاب نمیشود اول غیبت کردن
دویم حرام خوردن سیم شراب خوردن نوع دیگر
سه طایفه اند که بر ایشان حق لعنت اول کسیکه هرجا باد
بگوید باک نداشته باشد دویم با هرجا بمرد بگوید
باک نداشته باشد دویم آنکه دنیا را بر آخرت ترجیح
بدهد سیم
حکیمی شنیده صندوق از کتاب حکمت داشت
خداوند فرموده اند یکی از پیغمبران که تو این کتابها را تو

نوع
نوع
نوع
نوع
الخاتم

برانو تمرین ندارد مگر آنکه سه چیز را اختیار کند اول آنکه
دنیا را خانه خود قرار ندهد دوم آنکه شیطان را
صاحب خود نگرداند سیم ظلم بر مسلمان نکند ٤

در هر سه جا دروغ در سه موقع جایز است اول
در جائی که دروغ نافع مسلمان باشد و صدق ضرر
داشته باشد دوم اصلاح دو مسلمان است
سیم کذب شوهر است نسبت به زوجه خود که
وعده بدهد و فعلی [illegible] دروغ [illegible]
با طفل خود که در مقام انتقام است سیم در
جنگ است که جنگ جهاد در راه خدا باشد لوی دیگر ٤

هر که چهار صفت داشته باشد خداوند بیامرزد گناهانش
اگرچه بسیار باشد اول صدق کلام دوم
حسن خلق سیم شکر خداوند چهارم حیا لوی دیگر

چهار صفت که زینت مرد است اول [illegible] دوم [illegible]
سیم [illegible] چهارم [illegible] الکافی

حضرت امیر فرمودند در میان صد کس [illegible] چهار کس [illegible]
الی آخره

تسبیح دو [illegible] زمان [illegible] بوده وقتی که حضرت رسول
تسبیح [illegible] الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بود
تسبیح فاطمه [illegible] حضرت صدیقه [illegible] که زدند و این
اذکار را تا [illegible] تا وقتی که حمزه را شهید کردند
حضرت صدیقه از خاک قبر حمزه تسبیح را درست کردند اما حضرت
صدیقه [illegible] تسبیح تربت [illegible] در حدیث
معتبر وارد شده هر کس تسبیح تربت را بگرداند یک دانه ولو ذکر
نگوید ثواب ذکر را دارد و تسبیح صدیقه [illegible] اوامیت
[illegible] مسکینه [illegible]
اما اگر کسی در وقت خواب خواست بخواند [illegible]

جهت آنکه [illegible] مرتبه الله اکبر بعد از نمازها مستحب است و تعقیب
شد آنست که حضرت رسول در نماز [illegible]
عرض کرد یا رسول الله مبارک [illegible] جعفر طیار آمد از
حبشه و پادشاه حبشه ایمان آورد حضرت رسول
فرمود الله اکبر دو [illegible] آمد عرض کرد

البشارا بشارت بعد از نماز جناب امیر (ع) فتح قلعه خیبر را کرد
حضرت فرمود الله اکبر یکبار دیگر آمد عرض کرد یا رسول الله
بشارت بعد از نماز خداوند فرزندی به حضرت فاطمه (ع)
عطا فرمود حضرت فرمود الله اکبر از این جهت سه الله اکبر
تعقیب شد بعد از نماز و این فرزند جناب ابی عبد الله (ع)

غسل جمعه از طلوع فجر تا ظهر جمعه باید قصد ادا نماید و از بعد از ظهر جمعه تا مغرب
جمعه نه قصد قضا نه قصد ادا نماید قصد قربت مطلقه و شب شنبه و
روز شنبه قضا باید قصد نماید و در خواص غسل جمعه و ثواب او
بعد هر قطره آبی که از غسل میریزد ملک خلق شود از برای او استغفار
فرشته تا روز قیامت و رفع نماید خلل سهوی غسل جنابت را در هفته گذشته کند
و با طهارت معنویه تا هفته بعد و بدن از بلاها و ناخوشی محفوظ است و خواص
بسیار دارد و ثواب بیشمار

در باب وضو میباشد

هر کسی وضو بگیرد دو جز است که اول که وضو میخواهد بگیرد بگوید بسم الله
و بالله و بعد از آنکه فارغ شد تشهد را تا صلواة خداوند عالم میآمرزد
گناهان او را و میریزد گناه از او مثل درختی که برگ از او میریزد در وقت
خزان

از حضرت امیر (ع) روایت شده که جناب امیر (ع) فرمودند هر چیزی را زکاتی هست
و زکات وضو این است که چون از وضو فارغ شوی بگو اللهم انی اسئلک تمام الوضوء
وَ تَمامَ الصَّلواةِ وَ تَمامَ رِضْوانِکَ وَ تَمامَ مَغْفِرَتِکَ
چون این دعا را بگوئی خداوند اعضای ترا از گناهها پاک نماید و بعد هر وضو و نماز را
از اهل کمال صادر شده

از حضرت صادق (ع) روایت شده که هر که چراغی در مسجدی بیفروزد
پیوسته ملائکه و حمله عرش تسبیح کنند از برای او تا زمانی که روشنی در مسجد باقی است
و در ظلمات نور شده که بشارت داده اند که در بهشت ...
در رخشان روز قیامت

در نیت است که باید نیت داشته باشد پنج چیز را تا نیت صحیح
اول قصد او چیست به فعل او باشد که کسی بر دو میگرفتن از عمل تا
فارغ شود سوم معین کردن آن چیزی را که بعمل میاورد مثل نماز
یا روزه یا حج و امثال اینها چهارم قرض از آنجا آوردن عمل
برای خدا اتعالی پنجم خالص باشد و شرک در عبادت از برای
خدا نیاورد و این عبادت بندگان خدا چند قسم است یا
بجهت داخل شدن در بهشت است عیب ندارد یا بجهت
ترس از جهنم است عیب ندارد یا محض آنکه مستحق و سزاوار
میداند خدا را که پرستش کند و سزاوار پرستش میداند ذات
اقدس حضرت باری را و این قسم عبادت بسیار خوب و مرغوب
و اعلا درجه است یا بجهت این عبادت میکند که مبادا
اگر نکند امر دنیای او مختل میشود و برکت از عمر و مال او
برداشته میشود عبادت میکند این قسم عبادت
محل کلام است بعض از علما میگویند درست نیست
بعض هم میگویند درست است اما مرحوم آخوند میفرمود
درست است

فصل چهارم در غسل و نماز جمعه در فضیلت غسل جمعه در بعض اخبار و نقلها مذکور
مذکور است که عمران بن حصین روایت کرده که هر کس غسل جمعه کند گناهان
او مکفر شود و چون قدم در راه مسجد بنهد بهر گامی که بردارد ثواب یک سال عمل صالح
برای او بنویسند و چون از نماز جمعه فارغ شود ثواب دویست سال کردار ... در
نامه عمل او ثبت شود انس ابن مالک از حضرت رسول صلعم روایت کند که
فرمود شب جمعه مرا باسمان بردند و هفتاد شهر در زیر عرش
دیدم وسعت هر یک مثل دنیا مملو از فرشتگان که همه خدا را
تسبیح میکردند و میگفتند خداوندا بیامرز آنها را که بنماز جمعه مشغول میشوند
و بیامرز آنانی را که غسل جمعه میکنند و در صحیح بخاری از ابوهریره نقل کرده
که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که روز جمعه غسل کند و جامه پاکیزه بپوشد
و بوی خوش بخود کند و روغن بر خود مالد حق تعالی او را بیامرزد و
هرچه میان این جمعه و آینده کند و الحق سه روز دیگر بعد از آن
که در جمعه ثانیه از او صادر شود و در کتاب من لا یحضره الفقیه
در حدیث آمده که چون روز جمعه شود ملائکه بابواب مساجد جمعه
مبادرت کنند که در دستهای ایشان صحیفهای نقره و قلمهای
طلا باشد و ثواب سبقت گیرندگان بمسجد را مینویسند تا
امام در آخر در آید در مسجد و

در بیان آنکه فضیلت در مساجد است شعر

اندر این خانه که مسلمانی چون در آیی کن نماز لا افکاه تو تحیت خانه حق

وقت برخواستن دراز مکن و مراد نیک فضیلت . در مساجد الجماعت است اصل غرض

اخروی یافته و محض دنیا یافته و بی فایده و عبث یافته از حضرت رسول

مرویست از فرقه هر که نماز در دو رکعت نماز جنازه بگزارد ثواب کرده یابد

بیت المعمور یا هفتاد هزار فرشته یا از فرشتگان مقرب و هزار پیغمبر یا از پیغمبران

مرسل نقل آورده یابد و دیگر فرقه هر که هفتاد [illegible] مصحف یا سوره الله

و هفتاد پیغمبر یا نقل آورد و هفتاد بار ختم قرآن خواند و هفتاد که یا بعد قرآن

بکارد بردارد و رحمت و مغفرت خدای تعالی نزدیک تر است از نماز

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که نماز را ترک کند و تهاون ورزد با نماز خدای تعالی او را به
پانزده بلا مبتلا گرداند شش در حیات و سه نزد وفات و سه در قبر
و سه در قیامت اما آن شش که در دنیا است آنست که نور از روی او برود
۲ برکت از عمر او برود ۳ آنکه مال او زیاد نشود ۴ آنکه هیچ خیرات او را قبول نکند
۵ دعای او را مستجاب نکند ۶ او را در دعای صالحان نصیبی نبود اما آن سه که
نزدیک مردن باشد اول لخت گرداند بر او سکرات مرگ را دوم گرسنه
وفات کند که اگر جمیع طعامهای دنیا را در حلق او کنند سیر نشود سیم تشنه وفات
کند اما آن سه که در قبر بود اول آنکه با درد و غم و اندوه بود تا روز قیامت
دوم قبر بر وی تاریک بود تا روز قیامت سیم آنکه او را عذاب کنند تا روز قیامت
اما آن سه که در قیامت است اول حساب بر وی دشوار کنند دوم آنکه خدا
دشمن وی بود و در وی نظر نکند و او را عذاب دردناک باشد سیم خدا او را
بر روی کشیده اندازد مثل حیوانات چنانچه در عرصات همه بر وی نگران
باشند بعد از آن او را بدوزخ برند

تارکی قصه ترک نماز ای پسر که کافرتری از جهودان تر و گبر یهود و ترسایان بود
قضای آن چه یاد آیدت زود تر و دیگر رسول ص فرمود که روز
قیامت کسی بیرون میآید از دوزخ که سر او بآسمان هفتم بالا رود و دم او در زمین
هفتم و دمار او از مشرق تا مغرب پس گویند او را که چه میخواهی گوید که ... کرده بالا اول
جنازه تارک نماز که مانع زکوة باشد و خمر خورنده با جماعت خورنده دنیا ... که در مسجد
خانه خدا سخن دنیا گفته باشند پس هر چند این ها را از شکمگاه عرصات چنانچه کبوتر
دانه برمیچینه و باز بدوزخ رود پس باید دانست که سخن دنیا و غیبت در مسجد باعث عقوبت است

مرویست که هر که در حال وضو ساختن بذکر خدا مشغول بود و بسم الله گوید پاک میشود جمیع جسد او
و هر گاه بسم الله نگوید پاک نمیشود از جسد او مگر آنکه بدو آب میرسد نکته در سبب وضو روایت
که از رسول ص یهودی مسئله چند سؤال نمود از جمله آنها یکی این بود که گفت یا رسول الله سبب
چیست که وضو واقع میشود باین چهار موضع در روی و دستها و مسح سر و پاها و حال
آنکه این مواضع لطیف تر و پاکیزه تر است از باقی اعضا حضرت فرمود که چون وسوسه
کرد شیطان آدم ع را نزدیک درخت گندم رفت چون نظر او بر آن درخت افتاد آب
روی او رفت پس چون اول قدم او بود که بخطا رفت و گندم را بدست از آن درخت چید و
خورد و چون گندم در دل او قرار گرفت لباسها و زیورها که بر تن او بود از او برهنه شد پس
آدم دست خود را بر پیش سر خود نهاد و گریه در گرفت پس خدا توبه او را قبول کرد و فرض کرد
بر او و بر ذریات او پاک گردانیدن این مواضع اربعه را پس امر کرد خداوند شستن رو
بواسطه آنکه نظر کرده بود بدرخت گندم و شستن دستها را بدان امر کرد که گندم چیده بود و مسح سر را
بسبب آنکه فرمود که دست خود را بر پیش سر خود گرفته بود و مسح پاها را بجهت آنکه رفته بود
پای درخت گندم نکته مرویست که محمد ابن سنان مسئله چند از حضرت رضا ع سؤال نمود
و یکی این بود که سبب وضو چیست حضرت فرمود که بعلت آنکه بنده در خدمت پروردگار خود قیام
مینماید و برابر میشود باین مواضع و ملاقات ملائکه کرام الکاتبین را پس شستن رو برای
خشوع بسجود و خضوع است و شستن دستها از برای برداشتن است از جهت تکبیرها و کف
بسوی آسمان کردن و پشت دستها در حالت سجود در آسمان کردن و انگشتان را در قنوت
حرکت دادن و مسح سر و پاها کردن از برای آنست که اینها ظاهرند و بار قبله
در همه حالات نماز نکته در سبب غسل جنابت مرویست که آمدند جمعی از یهودیان
نزد حضرت رسول ص و پرسیدند که سبب چیست که امر کرده است خدای تعالی بغسل جنابت
و امر نکرده است از بول و غایط پس حضرت در جواب فرمود که چون آدم ع گندم

خورد رسید از جمیع رگهای بدن او و موهای او پس چون آدمی مجامعت کند کشیده میشود منی
از زیر هر موئی نزول کند حق تعالی این غسل را بر او واجب گردانیده
تا کفاره گناهان همه اعضای او گردد و سبب طهارت او گردد شکرانه آنکه
حق تعالی لذت بر او ارزانی کرده نزد نزول منی پس واجب کرد حق تعالی
بر ذریت او اغتسال از جنابت تا روز قیامت و بول از زیادتی آب است
که آدمی میاشامد و غایط از فضلات میباشد منع نمیشود پس اینها موجب
وضو میشود

بسم الله الرحمن الرحیم هذا الکتاب لباب الاخبار

در کتاب کلمه طیبه دیدم نوشته بود از حضرت صادق علیه السلام فرمودند پنج طایفه اند از ایشان چنانند میگویم
نیست برای بخیل راحتی و نیست برای حسود لذتی و نیست برای ملوک وفائی و نیست برای دروغگو
مروتی و بزرگ قوم نمیشود سفیه

دربیان فضیلت صمت و سکوت و اجتناب نمودن از هرزه گوئی و بیفایده خواندن و زیادتر خواندن و سعیها
و بیخردلیت بدانکه سکوت صفتی است پسندیده و پسندیده نزد خدا و رسول ص و گفته اند
بسیار گوئی دلیل نادانی است یعنی محل خطر و موجب مهالک عظیمه و مفاسد جسیمه دنیا و آخرت
خواهد شد زیرا هر کلمه از دهان بیرون آید چه خوب و چه بد و چه خیر و چه زشت چه مدح و چه ذم
چه شکر و چه ناسپاسی همه اینها را محفوظ نوشته میشود هر یک از اینها مستحق ثواب و عقاب
خواهد شد چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و
عن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید یعنی یاد کن ای محمد ص
چون فرا گیرند دو فرشته دو گیرنده ای ملائکه یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ نشسته اند
یعنی ایشان ملازم انسان اند احوال او را ضبط میکنند از او بیرون نمیشود که آدمی حرفی از دهان
مگر آنکه نزد آن نگهبان است مهیا و آماده یعنی هر چه تکلم مینماید در نامه اعمال او
مینویسند پس عاقل هوشیار آنست که هر چه گوید ذکر خیر و نصیحت و موعظه باشد و یا آنکه ساکت
و صامت محض باشد خود را بمهالک نیندازد زیرا که جمیع مفاسد ایمان آدمی و جان از همه
زبان است زیرا که ایمان مرد و کفر او هم از زبان است و از زبان معلوم میشود هم
چنانچه دوست و دشمن او هم از زبان معلوم میشود زبان بسیار سر بر باد داده است
زبان سر را عدو خانه زاد است و بدانکه هم چنانکه طاعت زبان از جمیع اعضا
بیشتر است هم چنین بلا و مفاسد او از همه اعضا بیشتر است زیرا که هیچ یک از

از اعظم کفر و ارتداد ضرری نخورد بسبب خار در جهنم باشند مگر زبان را اکرا العباد
با الله کلمه کفر و رده از او صادر شود موجب خلود ابدی در جهنم خواهد شد پس انسان
عاقل را لازم است که همیشه نگهبان زبان خود شده و خود را از هرزه گوئی
نگهدارد در حدیث نبوی ص مرقوم گشته کم گو یا سر متق خود نماید یا خیر گوید
چنانچه پیغمبر ص فرمود

چند طایفه مستحق ترحم میباشند اول مرضاء چرا که دل شکسته اند دوم غریب
چرا که از وطن خود دور هستند سیم مقروض چرا که همیشه مهموم و مغموم است
چهارم اطفال صغار پنجم ایتام ششم بیوه زنان هفتم مشایخ اند
هشتم عزیزی که ذلیل شده باشد نهم غنی که فقیر شده باشد دهم
غلامان کنیزان یازدهم اسراء هستند دوازدهم حیوانات چرا که [illegible]
همسایگان سیزدهم ارحام چهاردهم والدین پانزدهم اموات اند
شانزدهم جهال هستند هفدهم مصیبت زدگان هیجدهم حسرت خورده
نوزدهم عالم عاملی که میان جهال گرفتار باشد بیستم گرسنگان بیست یکم
تشنگان اند که حضرت رسول ص را فرموده که آب بقلعه یهودان جزیه
بندند لیکن کبد حری اجرا

شش طایفه واجب النفقه میباشند
اول پدر و مادر در صورت داشتن اولاد و نداشتن پدر و مادر دوم نفقه
اولاد در صورت نداشتن اولاد و داشتن پدر و مادر سیم نفقه زن
بر شوهر بدو شرط اول بیرون نرفتن از خانه بی اذن شوهر دوم
هر وقت که او را طلب کند اطاعت کند در صورتی که عذر شرعی نداشته باشد
چهارم مملوک پنجم مضطر و بیچاره ششم حیوانات که در خانه هستند
هفت چیز است که باید تعجیل نمود و تعجیل در همه کارها غیر خوب نیست و از
شیطان است عجله اما در این هفت جا باید تعجیل کرد و بزودی باید کرد
اول توبه از گناه بهمان که کرده دوم ادای قرض سیم غسل میت چرا که لحظه درنگ
است چهارم صدقه است همینکه خیال دادن نمود زود بدهد که
اگر ندهد شیطان دیگر نمیگذارد پنجم ادای فریضه ششم بیرون نمودن
دختر از خانه بعد از نه سال هفتم همینکه خیال آوردن مهمان کرده زود بیاورد

كتاب اصحاب از جملهٔ خلفاء [illegible] صفحه ۵۵۵ ثمامة بن اثال الحنفي سيد اهل يمامه بود وقتى [illegible]
آهنگ مكه كرد [illegible] در اراضى نجد اسير گرفته و او را بانزد آن حضرت آورده در ستون مسجد بستند بحضرت رسول
آوردند چنانكه قصهٔ او بشرح رفته و چون مسلمان گرديد قَالَ يَا رَسُولَ اللهِ لَقَدْ قَدِمْتُ
إِلَيْكَ وَمَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَبْغَضُ إِلَيَّ مِنْ وَجْهِكَ وَالْآنَ فَمَا عَلَى وَجْهِ
الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَجْهِكَ و آنگاه كه مردم يمامه مرتد شدند و طريق مسيلمهٔ كذاب گرفتند
[illegible] ثمامه [illegible]
چنانكه مذكور شد ثمامه [illegible]
[illegible]
[illegible]
ثمامة بن عدى القرشى از جانب عثمان بن عفان امارت
[illegible] صنعا خطبه كرد و گفت اكنون خلافت [illegible]
صنعا [illegible] بعد از قتل عثمان [illegible] ثمامة بن بجاد مرد [illegible] عبد القيس [illegible] ابوذر جندب [illegible]
[illegible] و كار سلطنت افتاد
[illegible] جندب بن كعب العامرى [illegible] عبد الله بن عمرو بن
العاص قبل [illegible] و در صفين [illegible]
[illegible] وَلِصِفِّينَ مَا لِي وَلِقِتَالِ الْمُسْلِمِينَ لَوَدِدْتُ أَنِّي
[illegible] عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف [illegible]
[illegible] سال قبل از هجرت متولد شد و [illegible] در شعب ابو طالب [illegible]
القرشى الهاشمى كنيت او ابو العباس [illegible]
[illegible] وَقَالَ الْيَوْمَ مَاتَ رَبَّانِيُّ
[illegible] محمد بن حنفيه عليه السلام [illegible]
هذه الأمة [illegible] در علم فقه و علم انساب و علم شعر [illegible] اول چيزى كه بر فرد [illegible] افراد مكلفين در اول
[illegible] واجب است تحصيل [illegible] اصول دين و اصول مذهب خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله
اشهد ان محمدا رسول الله [illegible]
[illegible] في فهم العقائد [illegible] طبقات و منازل [illegible]
بعضها فوق بعض [illegible] درجة واحدة وانما كلف الله عباده بقدر ما اعطاهم من
العقل والفهم والوسع [illegible] الخبر عند الاكثر
الخبر يحتمل الصدق والكذب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چند چيز است كه تنها [illegible] و انفراد مكروه است اول سفر كردن تنها دوم
غذا خوردن تنها [illegible] سيم در خانه خوابيدن
تنها است چند چيز است شراكت او خوب نيست با هم ديگر اول
[illegible] دشمنان [illegible] چهار چيز
اگر شركت [illegible] از حضرت صادق [illegible] منقول است
[illegible] چهار چيز است [illegible]
[illegible] صفحه ۳ مفتاح الفردوس [illegible]
از محمد بن جرير طبرى روايت كرده در حديثى كه عمران بن سواد [illegible]
[illegible] متعه حج و بعضى اشياء ديگر
[illegible] چنانچه در مشكوة اعتراف [illegible]
[illegible] در صحيح بخارى و مسلم و غيره [illegible] مذكور است و [illegible]
[illegible]
[illegible] بعضى در غزوه خيبر و بعضى [illegible]
[illegible] بعضى در غزوه تبوك و بعضى [illegible]
عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ [illegible] منقطع [illegible]
[illegible] تفسير القرآن [illegible]
تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ از سورهٔ بقره روايت كرده از عمران بن حصين [illegible]
[illegible]
[illegible]
قال محمد [illegible] طلاق ثلث [illegible] طلاق ثلث
در عهد رسول و ابو بكر [illegible] خلافت عمر [illegible]
الخطاب گفت [illegible]
[illegible]
مجلس [illegible] سه طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نعوذ بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]

برای او حاصل شده باشد بخواهد بکند و قدرت بر تحصیل آنقدر دانش بطور تحقیق که منتهی شود
از بیان کتب جامع شرائط تکلیف باید حاصل کند اگرچه عاری باشد و پیچیدن
در تقصیر آن معذور نباشد ازاین جهت این
بواسطه عدم استطاعت ازسالهای ازروی
در اثبات مطالب مذکوره ازروی
ادله عقلیه و نقلیه بعبارت
اسان نزدیک بفهم بجهة کرم
طالبین راه هدایت وسالکین
جادهٔ استقامت
بیان نمودیم

[illegible]

مصرع

عذر نا بود افکنده عمر و زاد الاه

اسلامت

قصه یکه اول ملک دار الملک

ز دنیا روی گردانیده و فکر اجل کرده

چو چون مرگ اندر آید خول توان

بود و مال و دنیا خوان

ابتر تازه بلبل تفصیل

چه بر ورق و دل

بر برگ سبز

آتش سوز فراق از هر

مفتاح با بجهة تنبیه شد از حال صحیح بخاری که چقدر اهتمام در بارهٔ ان و وضع کمان شده بر کمال
استحکام تا دیگران شهرت انکتاب نزد ایشان بحدی اتفاق افتاده که بعد از کتاب خدا کتابیه
صحیحتر از ان نیست اما نظام مرش شرط کرده در استعاب ذکر کنند روایت را مگر از کسی که علماء متفق
باشند بر توثیق ان و عدالت در جمیع سلسله اسناد ان تا صحابه مشهور که جمیع انها نزد علماء
ایشان عدول اند و گفته از اسد صد هزار و سال از ششصد هزار حدیث انتخاب کردم چنانچه
بعض علمای ایشان از شرح بخاری بار بعبین نوره و غیر ان نقلکرده و در کشف الظنون چلپی
از بخاری نقلکرده که داخل نکردم در کتاب خود حدیثی تا نیت کرده همه ان و شرح جمهور در فضل
این کتاب ذکر کرده که هر از نقل صحیح غسل میکردم و دو رکعت نماز بجا میاوردم و سبب بطول
در این کتاب زیاده از مصنفین و مؤلفین ان حق را مخفی داشته و روایات حقیه
المبیت و مثالب خلفاء ایشان و عدول صحابه را از دست ایشان اسقاط کرده با این شرط
صحت بر طریقه ان موجود و هر دو نزد مطلع بر جبار رواة اخبار الجنسیه بیان مذهب و کتب
اینه ان اما اول واضح بر کسیکه رجوع کند بکتب رجال ایشان که بسیاری از رواة ان مجهول
و ضعیف و ناصبی و منهم و خارجی کنکر حدیث از عباس و جماعت قدریه و مرجیه الاخل
ابراهیم بن طهمان و ایوب بن عائذ طائی و عثمان بن غیاث شهر و غیر ایشان با انکه زهد
در صحیح خود روایت کرده حضرت رسول ... دو صنف از امتش در اسلام نصیب نخواهند
مرجیه قدریه و ابو داود در صحیح خود که انحضرت فرمود قدریه مجوس این امت اند اگر مریض شوند
عیادت نکنید و اگر بمیرند بر جنازهٔ ایشان حاضر نشوید ابن بیع در کتاب معرفة اصول الحدیث
گفته بخاری ... از صد نفر از مجهولین نقلکرده و در نزد علماء بصحت نپیوسته که او ابراز
و مرو بنفر از خارج که در ... روایت کرده و احمد بن حنبل ...
چرا که بخود در صحیح احادیث و حال انکه بشر در رواة ان از خوارج و ...
او را در مسند خود حجت کرد و شیخ ابن حجر و صاحب مصالک و عبد الحق دهلوی
شارح مشکوة المصابیح ضبط ... از ان کرده و بعض فضلاء ثقات
معاصرین بر قلیل از ایات ... نموده که از جمله ... عمران بن حطان است
که ابن حجر در شرح خود صحیح نموده بجهة انمعمل و ظلم ... در رجال مشکوة المصابیح گفته
که او خارجی و ابن حجر ... و ابو داود ... روایت کرده و بخاری
و ابو داود ... و ابن حجر حافظ عسقلانی در فتح الباری شرح
تصریح ... و ابن حجر هیثمی ... باو ... حجاز ... اسکن
صواعق المحرقه و تقریب ... و سمعانی در ... که گفته خارج بود و از جمله
ابو موسی اشعری ... در ... مشهور ... که خود ... در صحاح خود روایت کرده در باب
استیذان ... روایت ... قبول ... و از احمد بن صالح روایت
کرده ... و ابن حجر هیثمی در تقریب و ابن حجر عسقلانی در مقدمه
فتح الباری ... ضعفاء رجال بخاری را تعداد نموده ... از احادیث
امام جعفر صادق علیه السلام هیچ روایت ننموده از جهة ... یحیی بن سعید القطان ...
ادب نسبت با انجناب نموده و از عجائب دنیا ... احمد بن عبد السلام در منهج
السنیه گفته که حدیث ... شهاب زهری ... روایت ... با احادیث انجناب
و حفظ ... بخاری از ایشان نقلکرده ... زیاده و ... از حفظ ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم جناب میرزا فرمودند مردم سه طایفه اند

زاهد و صابر و راغب اما زاهد همه غمها و شادیهای دنیا را از دل خود بیرون

کرده نه به چیزی که از دنیا باو برسد شاد میشود و نه از چیزی که از دست او بیرون میرود

محزون میشود پس همیشه در استراحت است و اما صابر دل او دنیا را میخواهد

و طمع او رغبت دارد اما هر وقت از برای او میسر شد خود را از آن نگاه میدارد

چون بدی عاقبت آنرا میداند و اگر بر دل او مطلع گردی تعجب خواهی کرد از خودداری

و پیش بینی و فروتنی او اما راغب باک ندارد از هر جا که دنیا باو رو آورد

خواه حلال و خواه حرام و مضایقه ندارد در طلب مال دنیا از هیچ نوع اگر چه نفس او هلاک

شود و حرمت او برود و نیز از آن حضرت مرویست که علامت طالب آخرت آنست که

دل از دنیا بخشد از نعمت دنیای فانی بردارد و آگاه باشد که دل بر داشتن

و زهد هیچ زاهدی در دنیا قسمت او را کم نمیکند و حرص هیچ حریصی در دنیا الخ از برای

او مقدور شده زیاد نمیکند پس مغبون کسیست که از نصیب خود در آخرت

محروم شود کلید گنج اقالیم در خزاین اوست که لقوت بازوی خویش نکشاد

از حضرت باقر مرویست که خدای تعالی فرموده قسم بعزت و جلال و عظمت و بها

و بلندی مرتبه خود که هیچ بنده خواهش مرا بر خواهش خود اختیار نکرده الا در خزاین

امور دنیا طرا نیز در دل او را غنی و بینیاز میکنم و شغل و فکر او را منحصر در آخرت میگردانم

و آسمان و زمین را ضامن روزی او میگردانم و از برای او

وابن سینا به عقل

محال است پس بائید

وجود خداوند عالم

و صفات او و معجزات

او و صفات وذات او

وجود بعض نشئه

باشد که واجب

الوجود بالذات

دکیست صانع وجود

ان ... و فی کل

شیء له آیة تدل علی انه واحد

و ستو ... الله

جزائه الاعلی الله

مقاله در اول

کتاب انوار نعمانیه

میرزا ... و تحقیق

که نقل شده بجهت

که فاضل دولتی

وجه تسمیه ابن یاد السکندر را ذوالقرنین گویند یا آنکه بر تاج او دو شاخ

بود بعضی گفته اند سر او دو طرف داشت بعضی گفته اند دو قرن

سلطنت کرد بعضی گفته اند هر قرن صد سال بعضی گفته اند سیر کرد اطراف

زمین را از مغرب تا مشرق بعضی گفته اند گردش کرد ظلمات و غیر

ظلمات را بعضی گفته اند دو مرتبه او را کشتند و زنده شد

بدن نشود از اینجهت جمعی از محققین گفته‌اند که خفای واجب الوجود باعتبار اینست که ضدی برابر او
نیست چنانچه گفته‌اند تعرف الاشیاء باضدادها و توضیح این کلام آنست که هر چیزی بضده
او شناخته میشود همچنانکه از کلام بزرگان رسیده مثلاً ما روشنی ابر روز و هوا و زمین میبینیم و
بعد از آنکه آن روشنائی از روی زمین زایل و بر طرف شد و ظلمت حادث میشود آنوقت میفهمیم
و حکم میکنیم که این روشنی چیز جداگانه بود غیر از زمین اما اگر همه روز زمین همیشه روشن
باشد و هرگز روشنی از او بر طرف نشود ما چنان خواهیم دانست که روشنی چیز جداگانه نیست
بلکه همچنین خواهیم دانست که زمین و هوا همچنین میباشند پس چون واجب الوجود همیشه
با هر موجودیست و فنا عارض ذات مقدس او نمیشود از اینجهت بر بعضی عقول
ناقصه مخفی میشود و اگر نعوذ بالله فنا بر ذات مقدس او جایز میبود وجود او
بر هر کس معلوم میشد بجهة آنکه بمجرد عارض شدن فنا بر ذات مقدس او رشته عالم
از هم گسیخته میشد و بالمره عالم فانی میشد پس معلوم شد که خفای او از بعضی عقول
ناقصه باعتبار اینست که ضدی برابر او نیست و نیز جمعی از محققین گفته‌اند که خفای
واجب الوجود از نقص عقول و از بسیاری ظهور اوست و اهو من فرط تجلیه ذرة فیه
الحق بحمد و نیز در بعضی از ادعیه در اخبار رسیده این عبارت دعا را افتاده یا خفیاً
من فرط الظهور لکن بیان ... و توضیح این کلام که خفای واجب
الوجود از فرط ظهور است بجهت آنکه هر چیزی غیر
خدا همین ذات اینها و صفات او دلالت میکند که چیز موجود هست و چیز دیگر دلالت
بر وجود او نمیکند مثلاً از حرکت کردن زید و حرف زدن میفهمیم که او زنده و موجود است
و اظهار حیات میکند و از سایر چیزها او نمیفهمیم که او زنده و موجود است اما واجب الوجود
هر چه در عالمست از موجودات و صفات اینها دلالت بر وجود او میکنند
و شبهه ندارد نیست که هر چه دلیل بر وجود چیزی زیاد باشد وجود او ظاهرتر و روشنتر است
پس وجود واجب الوجود که تمام آسمانها و زمینها و نباتات و حیوانات و باد و باران و نیز
شدن درختان و خشک شدن و انواع کلها و ریاحین و اختلاف شب و روز و گردش آفتاب
عالم افروز و دوران کواکب علویه و سفلیه و حدوث تشکلات بدریه و غیر اینها دلالت
و علامت بر آن سمک تا سماک یکی یکی جداگانه دلالت بر وجود مقدس او کنند ظاهرتر و روشنتر
از هر چیزیست لکن بعضی از عقول ناقصه از اینجهت شدت ظهور عقول ناقصه عاجزند با
حیران میکنند و با اینهمه وجود مقدس برایشان مخفی میشود همچنانکه خفاش که بیچاره از آفتاب
میگریزند است که وصف آفتاب نخواهد و روشنی بازار آفتاب نگاهد بعلت ضعفیکه دارد
در روز بجهت شدت ظهور آفتاب چیزی نمیبیند و لکن در شب که ظلمت حادث میشود چشم او
چیزی میبیند پس خفاء واجب الوجود بر این شخص و امثال او بجهة این است یکی از نقص
عقول او دوم و از فرط ظهور وجود مقدس او است ... که دلالت کند بر حکم دعوای
بجهة علت حکم ... بمعلول چیزی مثل تعفن اخلاط فی فولک هذا متعفن
الاخلاط و کل متعفن الاخلاط محموم فهذا محموم دوم دلیل انی است و آن دلالت میکنند
انیت حکم ... در واقع بجهت تحقق آن در واقع وجود آن ... از معلول
بعلت چیزی مثل حمی فی قولنا زید محموم و کل محموم متعفن الاخلاط فهو متعفن الاخلاط

پس

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند بتول عذرا فاطمه زهرا که ای نور دیده من فاطمه

جان نخواب شب را تا آنکه مرا از خود راضی کنی و نخواب شب را تا آنکه عمره

بجا بیاوری و نخواب شب را تا یک ختم از قرآن را تلاوت کنی و نخواب

شب را تا آنکه جمیع مؤمنین و مؤمنات از تو خشنود شوند صدیقه طاهره

عرض کرد یا رسول الله چگونه میشود در یک شب این همه کارها را کرد

حضرت فرمودند اگر وقتی که میخوابی سه مرتبه سوره مبارکه توحید

را بخوانی یک ختم از قرآن را تلاوت نموده‌ای و اگر وقتی که

خواستی که یک حج و یک عمره را بجا بیاوری یک مرتبه تسبیح اربع را

بخوانی و اگر خواهی که حضرت از تو راضی باشند در وقت خواب بگو

اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین

و اگر خواهی که جمیع مؤمنین و مؤمنات از تو راضی شوند در

وقت خواب بگو اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات

و وسیله کوتاه کرد
مشرق و غرب دریا
و گفته‌اند و اختلاف
و شاکر ... باشد
خود ... میشود
و ... پا در بیابان
... که نیست
... در خصوص
بدون فکر و خیال
و ... انداره
اضطرار و الا ترتیب
... خالق
اثبات ... تحقیق
این مطلب اکثر باتفاق
... شرع و عقل
برهان و نقل ذات ... بکند
الهی ... و بالاثر
و حقیقت واجب ... تعالی
و الاثر ... معلوم
احدی از عرفا ... علی
با اصحاب انبیا شود
د که هر چیز ... است
... غایب
بلکه نهایت معرفت
ادراک عقلا ... اقرار

[illegible]

میشود و ابن حزم از این همه مردم حاصل است چنانچه در قرآن و اخبار وارد شده شناختن خدا فطریست و محتاج
به دلیل نیست بعضی گمراه مردم را بجهل خود واگذارند و ابا نمودند از تعصب جاهلیت و تقلید پدر و مادر [illegible]
با قطع نظر از دلیل خالق خود را میشناسند و بوجود و حق او میبرند مفتاح بخاری در آخر کتاب صلوة قریب
ابواب جنائز روایت کرده عمر گفت انی لاجهز جیشی وانا فی الصلوة یعنی من در نماز فکر میکنم در تجهیز لشکر خود
در فصل [illegible] کنز العمال از باب [illegible] در حدیث [illegible] از عبد الرزاق [illegible]
[illegible] عبد الرحمن [illegible]
[illegible] فلا ادری [illegible] الا [illegible]
[illegible] بعد از ان امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابن حجر در
صواعق در مقتل عثمان [illegible] صحابه بر او غضب کردند و در الصواعق [illegible]
صحابه بر او غضب کنند کافر است و عجب [illegible] عثمان از تابعین او [illegible]
[illegible] و در کتب معتبره خود از او روایت میکنند و باز در امامت باجماع متمسک میشوند
اجماع عمده دلیل اثبات [illegible] در کنز العمال روایت کرده عمر در [illegible] تا آخر خون برفت
[illegible] در کتاب [illegible] روایت کرده [illegible]
عمر [illegible] از او خارج شد [illegible] و وضو [illegible]
[illegible] و در کنز العمال از عمر روایت کرده گفت سوسمار را از مرغ دوست تر دارم و در
سیرت الحلبی روایت کرده عمر گفت اگر سوسمار بود میخوردم [illegible] روایت کرده
ایستاده بول میکرد [illegible] در شرح مصابیح [illegible]
ذکر کرده [illegible] ایستاده بول کردن [illegible] فعل عمر [illegible] مقعد خود
به دلیل قول خود عمر که گفت البول قائما احصن للدبر و [illegible]
دهلوی در کتاب لمعات التنقیح علی مشکوة المصابیح ذکر کرده [illegible] ایستاده بول
کردن حرام است یا مکروه [illegible] از عادت کفار بوده و [illegible] جاهلیت [illegible]
[illegible] در صحیح
مسلم [illegible] عمر گفت اگر سوسمار بود میخوردم [illegible] روایت کرده [illegible]
رسول خدا [illegible] سوسمار [illegible] رسول [illegible]
[illegible] غضب کرد [illegible]
بنی اسرائیل [illegible] بصورت جانوران [illegible]
[illegible] و مسلم و بخاری [illegible] صحیح خود روایت کرده [illegible]
[illegible] سوسمار خوردن عمر دوست [illegible] از مرغ [illegible]
رسول [illegible] عمر تابع رسول نبوده و از ایستاده بول کردن عمر
[illegible] مقصد [illegible] بر خلاف [illegible] چنانچه [illegible] روایت بخاری و [illegible] عمر گفت
[illegible]
[illegible] سوسمار [illegible] رسول [illegible]
خدا و رسول [illegible] حلال کرده و منع [illegible] چنانچه [illegible]
مردی از اهل شام سوال کرد از ابن عمر [illegible] گفت حلال [illegible] گفت [illegible] قول رسول [illegible]
[illegible] و مسلم در کتاب نکاح در آخر جزو اول از جابر روایت کرده در عهد رسول خدا [illegible]
[illegible] و همچنین در ایام ابوبکر [illegible] عمر نهی کرد از ان در باره عمرو بن حریث [illegible]
[illegible] ابن عباس و ابن زبیر [illegible] متعه حج و متعه [illegible] جابر گفت [illegible]
رسول خدا [illegible] بخاری [illegible]
نکاح روایت کرده [illegible] ابن عباس [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] ۳

در انگشت الوسطی وان علامت انگشتری است [illegible] بدین کلمه نقش شده
در انگشت اول نوشته شده هر کس بخواهد در امورات خویشتن
فیروز شود در کارها بکند در انگشتری [illegible] نقش شده [illegible] بخواهد
عیش دنیا [illegible] با راحت و دشمن [illegible] در انگشت
سیم نقش شده بود هر کس بخواهد آسوده که در دنیا با قناعت
پیشه خود کند حضرت صدق فرمودند ایمان ندارد هر که
حیا ندارد مال ندارد هر که معیشت خوب ندارد [illegible]
قوت ندارد هر که کسب ندارد

[illegible]

[illegible] ایمان [illegible] مال [illegible]

مفتاح ایضاً ص ۵۶ بخاری در کتاب مغازی روایت کرده مخالفت عمر رسول را در منع جواب دادن سائل
و نیز در صحیح مسلم روایت کرده عمر سه مرتبه از رسول الله سؤال کرد از امری و حضرت رسول او را جواب نداد
و ابن اثیر اشاره بآن کرده در ماده نزر بالزاء المعجمه و خراب کردن ایشان کتاب خدا را بتحریف و
تقدیم و تاخیر و غیر آن از اوضحیات فرقه حقه است و کفی به خزیاً در کتب صحاح ایشان هست بنده [illegible]
مسطور است و همه ما تم سابقه واقعست حذو النعل بالنعل در این امت واقع خواهد بود و از اینجا
ثابت میشود اصول بسیاری که شیعه قائلند بآن از غیبت امام و رجعت و تحریف کتاب خدا
و حذف اسماء اوصیا از کتاب چنانچه اتفاق افتاد در امم سابقه واقعست و روایات
فریقین بر اینهاست و چون بعض علماء فرقه ناجیه نیز توهم عدم نقصان کرده‌اند چند روایت در این
باب از طریق اینفرقه نیز ایراد مینمایم ثقة الاسلام کلینی ره در آخر کتاب فضل القرآن از
کافی بسند خود از حضرت صادق ع روایت کرده قرآنیکه جبرئیل آورد بر پیغمبر ص هفده هزار
آیه بود و آخوند ملا صالح مازندرانی در شرح کافی از کتاب سلیم بن قیس الهلالی که از
اجلاء ارباب حدیث و اصحاب بر آن اعتماد کرده‌اند حتی مثل کلینی ره از روایت
میفرماید نقل کرده که قرآن که علی ع جمع فرموده هفده هزار آیت بود و مصحف متداول
که موجود الآن شش هزار و دویست و چیزی زیاده است باختلاف آراء قراء و در کافی
از بعض اصحاب از امام موسی ع روایت کرده که گفت فدایت شوم ما میشنویم آیات را در قرآن
که در نزد ما نیست چنانکه میشنویم و یاد نداریم که قرائت کنیم چنانچه از شما بما رسیده
پس آیا گناهکاریم فرمود نه قرائت کنید چنانکه یاد دارید پس خواهد آمد کسیکه شما را یاد
دهد یعنی قائم ع چنانچه در اخبار بسیار و از این قبیل اخبار متواتر است احمد بن محمد السیاری
در کتاب قرائت روایت کرده مسنداً از حضرت صادق ع که فرمود اگر قرآن را میگذاشتند
چنانچه نازل شده هر آینه یافته میشدیم در قرآن اسم برده شده چنانچه اسم برده شده
کسانیکه پیش از ما بودند یعنی اوصیاء پیغمبران گذشته والله العالم و از حضرت صادق ع در حدیثی
که فرمود یا حبیب ان القرآن قد طرح آی کثیرة و لم یزد فیه الا حروف
اخطأت بها الکتاب و توهمتها الرجال سید محدث در تفسیر برهان روایت کرده
مسنداً از میثم که گفت شنیدم از امام رضا ع که فرمود دیده نمیشود از شما در [illegible]
یکی بخدا قسم عرض کردم که این در کجا است پس جواب نفرمود تا یک سال روزی با آنحضرت
در طواف بودم فرمود ای میثم اذن داده شدم در جواب تو بگو بفرمایید آن در کجا بقرائت
فرمود در سوره رحمن و انقول خداوند عز و جل است فیومئذ لا یسئل عن ذنبه
منکم انس و لا جان عرض کردم که منکم در این نیست فرمود که اول تغییر داد
آنرا ابن اروی بود زیرا که این حجت بود بر او و صحاب او و اگر منکم نباشد عقاب خدا
ساقط خواهد شد از خلق او زیرا که هرگاه سؤال نشود از گناه انس و جان پس کرا عقاب
میفرماید و از اشرف الدین نیز در تاویل الآیات ذکر کرده و اما از طرق عامه سیوطی
در اتقان از ابن جریر و سعید بن منصور از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس روایت
کرده در قول خدا تعالی حتی تستأنسوا و تسلموا که گفت اینجا از کاتب واقع شده حتی
تستأذنوا و تسلموا بوده و نقل کرده از ابن ابی حاتم که گفته که این از جمله آنهاست که
کاتب خطا کرده و در آن [illegible] اینجا باز هم ایضاً ص ۵۶

[illegible]

خاموش نمودن غضب خدا است سه چیز است اول صدقه پنهان دادن دوم
ریختن اشک از خوف خدا در شبهای تاریک سیم خاموش نمودن غضب خدا
بندگان خدا افضل کل عبادة بندگان خدا سه چیز است اول
طلب علم و معرفت خدا که چگونه عمل بجا بیاورد دویم طلب روزی حلال
و آبروی خود را از سئوال نگاه داری نمودن سیم جهاد در راه خدا نمودن
و خود را وادار نمودن به عبادت و جهد و جهاد است جهاد با نفس و جهاد
در راه خدا شرط صحت کل عبادات پنج چیز است اول عقل دوم
اسلام سیم ایمان چهارم قصد قربت پنجم درست بجا آوردن عمل است اما
اسلام یعنی اقرار بخدا و اقرار ~~بامامت دوازده امام و اقرار~~
بنبوت پیغمبر آخر الزمان و اقرار و تصدیق بضروریات دین
مراد از جزا و سزا معاد روز قیامت اما ایمان یعنی اقرار بخدا و پیغمبر
و اقرار بامامت دوازده امام علیهم السلام و تصدیق بضروریات دین
و بدان اعظم از همه اطاعت کفر و منکر بودن جناب امیر علیه السلام هفت
چیز است که مومن باید شعار خود نماید اول وضو با شادی ساختن
دویم نماز با [illegible] میل بجا آوردن سیم زکوة و خمس مال دادن چهارم از
گناه خود توبه نمودن پنجم زبان خود را از لغو نگاه بدارد ششم غضب
خود را فرو نشاندن از بندگان خدا هفتم خیر خواه خانواده پیغمبر

[illegible]

با جمعی گفته که در خانه بنشینید یا در مسجد که به عمل نکنم تا خدا روزی مرا دهد گفت اینها کسیکه جاهل
بعلم اند شنیده قول پیغمبر را إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ رِزْقِي فِي تَحْتِ رُمْحِي یعنی خدا
روزی مرا در زیر نیزه من قرار داده و فرموده خوش حال کسیکه مشغول سازد عیب او از عیب [illegible]
و انفاق کند از آنچه کسب کرده از غیر معصیت و مخالطه کند با اهل فقه و حکمت و ابو قلابه گفت [illegible]
اگر ببینم ترا طلب میکنی معاش خود را دوستتر است نزد من از آنکه ترا ببینم در مسجد [illegible]
[illegible] خود موضع [illegible] رسید گفتند کیستند گفتند ما المتوکلون [illegible]
توکلند گفت كَلَّا أَنْتُمُ الْمُتَأَكِّلُونَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَالسُّؤَالِ
یعنی متوکلون نیستید متاکلون هستید اموال مردم را میخورید بباطل و سوال [illegible]
بعثت تجارت میفرمود و ابراهیم [illegible] اجیر شد کار [illegible]
و میفرمود لَنَقْلُ الصَّخْرِ مِنْ قُلَلِ الْجِبَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِنَنِ الرِّجَالِ
یعنی نقل سنگهای بزرگ از سر کوهها دوستتر است نزد من از منت مردان

[illegible]

جناب ابی عبد الله ع گذشت بشخصی [illegible] دیدند سفره
پهن کرده نان میخورد سگی مقابل او [illegible] دانه نان را انداخت
[illegible] آمد [illegible] بخورد سگ نگاه کرد آن مرد آن نان را داد بسگ
دفعه ثانیه الخ داد دفعه ثالثه الخ داد حضرت فرمودند ای مرد
چرا چنین میکنی گفت شنیدم از حضرت رسول ص که هر که حاجت دارد
و کسی را سیر نماید یا آنکه مسرور کند حاجت او روا شود ای مرد
چه حاجت داری گفت من غلام هستم از فلان کس [illegible]
صدمه میزند من میخواهم بلکه کاری کنم از نزد این مرد بروم
روم حضرت درب خانه آن مرد آمدند و فرمودند ای مرد آیا
این غلام را میفروشی بصد اشرفی میفروشم حضرت خریدند
او را و ملکی داشتند دادند بغلام الغلام چون تو کسی را نداری
من تو را آزاد کردم و این ملک را هم بتو بخشیدم این قسم
عطا کردند اما در صحرای کربلا صدا از دل شکسته [illegible]

لب تشنه من برسانید مع ذالک نداوند اسکندر وصیت

کرد که بعد از آنکه من مردم دست های مرا از طابوت

بیرون گذارید که مردم بدانند وقت بدنیا آمدم با دست

خالی آمدم و حال که از دنیا میروم با دست خالی میروم

بزرگی را در قبر زنده گذاردند تمام اعمال او خوب بود گفتند

ما مؤمورایم به تو صد گرز بزنیم التماس کرد که من طاقت ندارم

تا اینکه رسید به یک گرز گفت بچه جهت باید یک گرز من بخورم

گفتند بادکه روزی نماز بی وضو کردی و روزی بر مظلومی گذشتی

و یاری آن مظلوم را نکردی عابدی مشغول نماز بود جهال بجای

بچگی خود سر را گرفتند پر و بال او را کندند عابد در نماز بود

مسئله اینست که هرگاه بنماز وقت هم داری دیدی شخصی را

که مظلوم است و او را اذیت میکنند باید از نماز بگذرد و

بداد او برسد تکلیف او بریدن نماز بود نگوید کی که اطفال

مفتاح الفردوس صد ۱۵ از اجلاء علماء اعلام شیخنا العلام والمحقق الفهام الشیخ مرتضی الانصاری رحمة الله علیه و مقام ایشان در تحقیق و تدقیق از کتابت ظاهر است و در مقام زهد و تقوی از زهاد و عباد اهل زمان خود بوده و با کثرت وجوهات و تعارفات الی غیر النهایه برای ایشان حیات از قوت لایموت و مسکن و اثاث البیت اکتفا فرموده باقل ما یقنع و با اینکه خبر ایشان عقب کثرت بود حال افقر فقراء و در وقت رحلت از مال و منال هیچ باقی نماند جنانچه کرده کردم از حال ایشان و ولدایشان که مسمی بود بشیخ محمد حال خود را و والده خود را در ستر من برای ایشان برای اینجاحب نقل میکرد که موجب بر وفت تمام بود و جماعتی از طلاب نقل کردند که جمیع مخلفات شیخ ره مبلغ نوذ قران بود قرآن بحضرت الدین مشارالیه در مراجع با اینکه بجهة وجوهات اجرائیکه بخط شریف خود ایشان بود بهتیمت عالی خریدند و خبر داد مرا بعض ثقات که شیخ محمد بعد از فوت حالاتی و مقامات ایشان را در عبادت زهد و بیان مینمود که از آنها ملاحظ فرمایید فرمودند عمر خود را ضایع کرده که اگر نوشته من عمر خود را در خواندن آن ضایع نمیکنم نمود و بعضی نقل کرد که بول ... رفیق ایشان بود کرمان ... آن بنات عالیه آورد ... کفایت ... میکرد چون ... از رفیق ... فرمودند ... کنیم و با اینکه نوشتجات در فقه و اصول ... بجایت بسیار بود ... در قواعد الاصول که ... رجوع بانها فرموده بودند ... فخر المحققین سید الفقهاء علامة الزمان و زاهد الدوران الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی اعلی الله مقامه ... نوشته شده با اینکه ... نوشته بودند ...

الگو ... (margin note)

برا اوراق ... شده

یا از اسباب ... در حضور مرد و زن ... است و از اینجهت ... و ... ندارید

قهقهه باعث ... قرائت در رکوع ...

[illegible]

(lower left margin: dense block of notes written sideways)

عبدالرحیم تستری که طفل عاجز بود در سینه و دو پا او از رکت
و الدین او او را بمشهد منور سید الشهداء علیه السلام
او را داخل روضه عرش درجه مولانا ابی الفضل العباس
علیه السلام نمودند با حضرت عرض کردند یا ابن امیر المؤمنین
یا ابن الانزع البطین یا ابن الاشجع الکمین یا
حلیف الحجة و المروة و صاحب الغیرة و
الفتوة التقی و معدن السخاوة و الفتوة
بجهة زیارت و شفای این ولد بحضرت تو آمده ام و تو
[illegible]

[illegible]

مرویست در شخصی از امت حضرت رضا حکایت کرد که
من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در
خانه خود صدا با اذان گفتن بلند کن چنان کرد
بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار هم رسانید

در حدیث دیگر است هر که را فرزند نشود نیت
کند که اگر او را فرزند شد نام او را علی خواهم گذاشت
البته حق تعالی او را پسری روزی کند انشاء الله

این طلسم را برای زن روا است زنی که ... و مرد
با وجع ... حامله نشود و جهت امتی ...
نبندند بار آور گردد و اگر فانیه و محصول علت
رسیده ... در کوزه آب رسیده ...
هم آب آن محصول ... کوزه ...
... طلسم ... کرم ...
کننده ... طلسم اینست بسم الله الرحمن الرحیم
کالوح کالوح کلسوب ای
۱۱۹۹۹۱۱۱۲ م ک
یا ارحم الراحمین

[illegible]

و فرمود السلام علیک یا بنت رسول الله گفتم و
علیک السلام فرمود ...
[illegible]

پس فاطمه بنت ابیطالب علیهما السلام عرض کرد یا رسول الله
چیست فضیلت نشستن ما در این مجلس در نزد
خداوند تعالی حضرت رسول الله صلعم فرمود قسم بآن
کسیکه مرا به پیغمبری فرستاده و اختیار کرده مرا از برای
رسالت که ذکر نشود این خبر ما در مجلسی از مجالس اهل
روی زمین که در آن جمعی از شیعیان ما باشند و از
دوستان ما مگر آنکه رحمت بر ایشان نازل شود و
ملائکه احاطه کنند بایشان و طلب آمرزش کنند
از برای ایشان تا متفرق شوند پس علی علیه السلام
فرمود این زمان قسم بخدا که رستگار شدیم و شیعیان ما
نیز رستگار شدند بپروردگار کعبه قسم پس رسول
الله صلعم فرمود قسم بآنکسیکه مرا به پیغمبری فرستاده
و برگزیده مرا از برای رسالت که ذکر نشود این خبر ما در
مجلسی از مجالس اهل زمین و در آن جمعی از شیعیان ما
باشند که در میان ایشان غمناکی باشد مگر آنکه خدا
غصه و اندوه او را ببرد و نه غمناکی باشد
مگر آنکه غم او را زائل کند و نه حاجتمندی باشد مگر
آنکه خدا حاجت او را برآورد پس علی علیه السلام
فرمود این زمان بخدا قسم که رستگار شدیم و سعادتمند
یافتیم و همچنین شیعیان ما رستگار شدند و سعادتمند
یافتند در دنیا و آخرت مؤلف گوید در کتاب
درهٔ بیضاء ایراد کرده ام حدیث کساء و
نزول آیه تطهیر در شان اهلبیت از وجوه
و طرق و جامعی از اعاظم عامه در کتب معتبره
ایشان نقلکرده اند و در صحیح مسلم نیز بالصراحه
نقل شده مگر آنکه گفته در خانه ام سلمه بوده ولیکن
این بسط معروف انحصار دارد بمجموعه
منتخب و غرر الاخبار دیلمی و بعضی از علماء
آورده که در مجلسیکه سید امام عصر عجل الله
فرجه در مجلس حاضر شد [illegible] و از اهل بیت الاحزان
روایت کرده و در تفسیر امام حسن عسکری
که جبرئیل و حسنی که باذن حضرت رسول صلعم
در زیر عباء داخل شود و بعضی از افاضل
معاصرین انچه حدیث شهود کرد او در نزول آیه
تطهیر بدین اختلاف از بعضی دیگر از معاصرین
روایت کرده او گفته نزد بسند از جابر انصاری
از حضرت زهرا سلام الله علیها در مجلد ششم
عوالم باختم مؤلف کتاب عوالم العلوم بیانات
اخبار و بیانات بحار الانوار و در ترتیب نقل او
دارد و آن از مؤلف آن سید عبد الله بن نور الله
در صد مجلد که ایراد داده ان بقدر اخبار بحار و بیانات
آنرا افزوده است و قلیل و مجلد مقتل آن
طبع شده است و در اینجا لطیفه شریفه است
که تنبیه بر آن میکنم و آن اینست در باب ازواج

خود صلی الله علیه و آله خداوند ایشانرا فرموده یا نساء
النبی لستن کاحد من النساء ان
اتقیتن پس خطاب ایشانرا مشروط فرموده بتقوی
چه میدانست که بعضی از ایشان تقوی نخواهند
داشت و در باره عترت طاهره آنحضرت بدون
شرط این ناز فرموده چه میدانست آنکه از اطاعت
او بیرون نخواهند رفت ابن شعث فرستاده
[illegible]
[illegible] بدر حجره او
ساکن شده [illegible] بروایت مفضل منسوب به [illegible]
[illegible] از حضرت مسلم [illegible]
[illegible] و اندرون [illegible]
[illegible]
و طوعه او را [illegible] قتال میکرد و ابن اشعث
فرستاد [illegible] زیاد با [illegible] فرستاد
چه نصرت [illegible] و بهادری مردان [illegible]
دانست [illegible]
آمده و [illegible] مسلم حمله آورد [illegible]
[illegible]
مسلم حمله کرد [illegible] دو جا [illegible]
مسلم زد [illegible] بالا [illegible] قطع کرد [illegible]
[illegible] قطع شد و مسلم
[illegible] و ضربت دیگر [illegible]
[illegible] چون چنین دیدند [illegible]
[illegible] سنگ باران کردند [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] از بالا [illegible]
مسلم چون چنین دید با شمشیر کشیده از سرا بیرون آمد
[illegible]
اشعث [illegible] خود [illegible]
میکرد و میگفت اقسمت لا اقتل الا حرا
و ان رایت الموت شیئا نکرا و یخلط البارد
سخنا مرا رد شعاع الشمس فاستقرا
کل امرء یوما ملاق شرا اخاف ان
اکذب و اغرا پس محمد اشعث گفت [illegible]
نمیکنند و مغرور [illegible] عن قوم [illegible]
[illegible]
[illegible] بر زمین [illegible] در ماتم
القریب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] داغ [illegible] حسین [illegible]
[illegible] داغ [illegible] دل [illegible] داغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرویست از جناب امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بعمار یاسر که گفت مرا از برای دنیا غم مخور
جملهٔ لذات دنیا شش است مطعوم و مشروب و ملبوس و منکوح و مرکوب و مشموم
شریفترین مطعومات عسل است و آن لعاب مگس است و بهترین مشروبات آبست
و جمله حیوانات در آن شریکند و نیکوترین مشمومات مشک است و آن خون آهو است
و زیباترین مرکوبات اسب است و راکب آن در معرض هلاکت است و نفیس ترین
ملبوسات دنیا دیباست و آن تنیدهٔ کرم است و معظم فواید منکوحات مواقعه است
و آن ادخال مجرای بول است در مجرای بول دیگر و چون معظم لذات دنیا منحصر در این
امور خسیسه است پس معلوم است که قدر و خطر او تا کجا باشد

مفتاح صفحه ۱۰۹ ابن زیاد گفت طایفه مذحج بدر قصر آمده اند شریح قاضی گفت برو بایشان بگو
زنده است چون نظر هانی بر شریح افتاد گفت یا لله یا للمسلمین [illegible] عشیره من [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برادر خود [illegible]
ماند در وقت نماز مغرب [illegible] صفحه ۱۹۹ آنحضرت [illegible] اصحاب خود [illegible]
میگفت یا حسین [illegible] آنحضرت فرمود [illegible]
[illegible] اخوا الاوس [illegible] از قبیله اوس بود
پسر عم خود در حالتیکه اراده نصرت رسول الله داشت [illegible] گفت
[illegible] سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوی
حقا و جاهد مسلما و واسی الرجال الصالحین بنفسه و فارق
مثبورا و خالف مجرما فان عشت لم اندم و ان مت لم الم کفی بک
ذلا ان تعیش و ترغما خلاصه معنی آنکه میروم [illegible]
[illegible] باشد و در حال اسلام جهاد کند [illegible] مردان صالح
و مفارقت [illegible] اگر زنده بماند پشیمانی ندارد و اگر کشته شود ملامت
نمیشود [illegible]
مؤلف گوید [illegible]
[illegible]
اصحاب [illegible]
امام [illegible] و جواب آنکه اولا [illegible]
مسندا از حضرت صادق [illegible] از جد امام زین العابدین علیهم السلام [illegible]
[illegible] السلام علیک یا بن رسول الله
[illegible]
حضرت فرمود [illegible] یا بن رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] یا بن رسول الله [illegible]
[illegible]

در مذمت فحش گفتن حضرت رسول ص فرمودند که دشنام مؤمن فسق است و کشتن
مؤمن کفر و حرمت مال او چون حرمت خون اوست و در وصیت با امیر المؤمنین ع
فرمودند که یا علی حرام گردانیده است حق تعالی بهشت را بر کسیکه فحش گوید و هر چه گوید
باک ندارد و هر چه شنود باک نداشته باشد و حضرت رسول ص فرمودند که هر که
خانه کعبه را خراب کند چنانچه سنگ از سنگ او از هم جدا گرداند و همه را بسوزاند
گناه او کمتر از آنست که دلی از اولیاء خدا را برنجاند و سبک و خوار گرداند
گفتند یا رسول ص اولیای خدا چه کسانند فرمودند همه مؤمنان اولیای خداوند اند
چنانچه در قرآن مجید فرموده که الله ولی الذین آمنوا و حضرت رسول ص فرمودند که
بهشت حرام است بر کسیکه فحش گوید و فرمودند که در دوزخ کسانی هستند که
از دهان ایشان پلیدی بر جهد و از گند ایشان اهل دوزخ بفریاد آیند و
گویند این کیست گویند این آن کسانی اند که سخن فاحش بسیار دوست داشتند و سخن
بد فحش میگفتند و مرویست که فحش گوینده در روز قیامت بصورت سگ محشور میشود
و نیز از رسول خدا ص فرمودند که ان الله یبغض الفاحش البذی یعنی حق تعالی دشمن
میدارد فحش گوینده یاوه گو را و باید دانست که در شرع اطهر حضرت پیغمبر ص حد
فحش گوینده بیشتر تازیانه است و او را تشهیر باید کرد تا مردم او را دانسته
گواهی او را قبول نکنند و نیز از فحش است آنکه کسی را بعلتی زشت نامند چون
[illegible] پیس و برص و غیر آنها و آنرا باسم واگوینده که بیماری دارد پس زبان نگاه داشتن
از جمله واجبات است

وللارض شرابکم لا دیکم و لکن لم تؤمروا لعنه ای لشدید که امرا است که جمیع چیزها با آب
جمیع که امر بسته است بلکه آب است که اثبات باعث حیاة است و هر حیوان
بسته باب است و هر کس که نفرت کند از آب از حیاة خود نفرت کرده است
میشود و غنا لخو میشود و [illegible] میشود چه آب است اما آب را که نفع لخود چرا که جمیع چیزها
باب بسته است اعراب بادیه بیشتر از آنکه ها بیشتر خرما میخورند و نان را کمتر
بیست اما آب را کمتر نفع لخو زند باعث حیاة است که کم از آنکه که امر طلا
و نقره است که طلا و نقره را باعث همه چیزها است میتوان آنکه بگیرد [illegible] لکن کار درست
لکن همه بسته بطلا و نقره است بعد از آنکه که حضرت آدم را از بهشت بیرون کردند
طلا و نقره [illegible] حضرت آدم اعطا نکرد خطاب رسید از طلا و نقره چرا اعطا نکردی
عرض کردند برای آنکه معصیت تو را کرده بود خطاب رسید ما هم بعوض این کار تو
ما تو را عزیز و محترم قرار دادیم [illegible] لکن درست کن
تا پول نده [illegible] پس جمیع چیزها باین که امر بسته است و [illegible]
است که مثل این که امر میباشد مثل علما مثل آب میباشد
که بواسطه علما است که ما همه [illegible] بواسطه علما است که امر دین ما
درست است بواسطه علما است که بهشت میرویم و علما هستند که مثل
انبیای بنی اسرائیل هستند اگر چه این علما [illegible] از حضرت رسول ص گفته
بعد پیغمبر گفته چه که بعد از [illegible] هستند [illegible] پیغمبر باشند این است علما را [illegible]

بسیار احرام شود چنان که تمام چیزها حرام است اما آنها ثابت بمانند تو چنانچه ما ها

بوجود علما لشریه است جهت آنکه علماء بیلی تالیف ها و تصنیفات

آنکه ها زیاده لغت است و علماء حالیه کم است ایشان بیلی مردمان خود

مال خود را مال خود میدانسته اند و مال مردم را مال مردم اما حالیه مردمان

بد هستند ... دعوا ... علما ... ند سر یک ... دعوا

میشود میدوند که علما و ... بوده است ... تقلید و مسئله

اینست که علما مجال تصنیفات تالیفات نمی‌کنند و کم کسبه هستند مثل

زده اند بطلا و لقوه ... علما خلیفه الله هستند کسبه هم حبیب الله هستند

حالا که اگر کسبه شود میخواستی ... درست کن بنا ... درست

درست کن ... میخواستی ... بکار ... کجا ... ده ...

همین کار ... میشد ... کسبه ... باید با همه مروت

رفتار کرده اگر کسی رحم نکرد ... کسبه رفتار نکرد رحم ندارد

دکسبه پنج قسم هستند یا ~~...~~ کافر یا مشرک یا منافق یا فاسق

یا حبیب الله اما کافر آنست که کسب بالا رازق خود بدانند این کافر است

~~...~~ خالق رزق میدانند ... خلق کند اما رازق نمی‌دانند ... از کسب

مشرک ... کافر است اما مشرک آنکه کسب ... بعض رزق ...

را از کسب میدانند بعض را از خدا میدانند همه چیزی مشرک است اما

عواقف

منافق آنکه کسب که تقلب در کار میکند و حکایت گذشتن پیغمبر در دکان

و دست زیر گندم ... گندم خوب ... گندم ...

... اما فاسق آنست که معصیت میکند و آنچه الله ...

سرف معصیت میکند اما آنکه ... کار ... خدا را میدانند کسب را

وسیله میدانند معصیت کار ... زحمت میکشد و از ... حلال ... قوت

عیال و ... حبیب الله ... کار ... عرق ... دکان

تراب ... شبه دارد که آمدند حضرت ... طفل را دادم او را

کسبی ... حضرت فرمودند پنج کسب ... اول علاقه ...

قوت ... ملعون است ...

... میکند ...

... طفل ...

... چهارم ...

... حضرت رسول ...

...

...

...

...

بسم الله الرحمن الرحيم قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة
تنجيكم من عذاب اليم فرزند آدم در اين عالم فاني بجهت تجارت آمده است پس بايد ببيند
چه متاعي در اين بازار دنيا بايد بخرد وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون يعني نيافريدم جن و
انس را مگر بجهت عبادت و بندگی پس با آيات بسيار به پيغمبر مختار پيغام داد و خبر کرد ترا که براي
لهو و لعب ترا نيافريدم بلکه براي امر عظيم و مطلب جسيمي چند روزي ترا بجهت تکليف و امتحان ترا بدنيا
فرستاديم تا تحصيل معرفت و عمل بطاعت من بجا آوري قال ... [illegible] ... رحمت و غفران
عز ساخته از عقبات جهالت و ضلالت بوثقگاه سعادت و کرامت عز برسانند شعر
از اقليم عدم آمده در ملك وجود ... [illegible] ... از بهر چه آمدی پس بايد بدانی که ما بجهت
عبادت و طاعت خلق فرموده است ذات اقدس پس طريقه اطاعت و بندگی خداوند اينست
که آنچه خداوند فرموده و امر نموده بجا بياوريم و آنچه خداوند نهي فرموده بجا نياوريم تا برسيم بسعادت
اخروی پس بايد اول بدانيم که آن چيزها که خداوند امر فرموده است چه چيزهاست
و آن چيزها که نهي فرموده است چه چيزهاست اما آن چيزها که امر فرموده است يکي نماز است
و واجب نموده است ذات اقدس بر جميع ... کان جناب رسول صلی الله عليه و آله فرموده ان اول ما فرض الله
على عباده الصلوة و آخر ما يبقى عند الموت الصلوة يعني اول چيزي که خدای تعالی واجب فرموده
بر بندگان نماز است و آخر چيزي که خداوند در وقت مرگ باقي ميماند نماز است و اول
ما يحاسب يوم القيمة الصلوة فمن اجاب فقد سهل ما بعده ومن لم يجب فقد اشتد ما بعده و اول چيزي که حساب کشند روز قيامت نماز است پس اگر که قبول شد سهل است
اعمال ديگر و اگر رد شد بسيار شديد است ... قبول شود اعمال ما بعد ... فرموده رسول صلی الله عليه و آله که
نماز باعث رضای پروردگار است ... دوستی ملائکه است و سنت پيغمبران است و نور معرفت
و اصل ايمان است و باعث مستجاب شدن دعا و قبول اعمال است و برکت در روزي
و در بدن است و موجب کراهت شيطان است و شفيع است ميانه صاحبش و ملك موت
و روشني در قبر است و جواب نکير و منکر است و مونس است در قبر ... بالای سر در قبر
تا روز قيامت و خداوند عالم ... فرشته ... که ندا ميکند وقت هر نماز ای ... برخيزيد
و بجا بياوريد ... [illegible] ... در کتاب جامع الاخبار

در ترك نماز

اين حديث در کتاب جامع الاخبار

[illegible]

تسبیح در آن زمان همان پیشی نبود و در وقت حضرت رسول صلعم تسبیح سی و چهار بار الله اکبر و

سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله را تعلیم حضرت صدیقه نمودند حضرت صدیقه از [illegible]

ریسمانی آن را گره زدند و این اذکار را با آن گره ها میشمردند تا وقتی که حمزه را شهید کردند

حضرت صدیقه از خاک قبر حمزه تسبیح را درست کردند اما حضرت که ابعده از خاک

قبر ابا عبد الله علیه السلام تسبیح درست کنند در حدیث معتبر وارد شده هر کس تسبیح تربت را بگرداند و لو

هم ذکر نگوید ثواب ذکر را دارد و تسبیح صدیقه یک خاصیت او اینست که رفع میکند از او

شر شیطان را از او [illegible] اما اگر کسی در وقت خواب تسبیح صدیقه را

خواست بگرداند باید اول سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه

الله اکبر بگوید

هر چیزی ببینید عاقبتش [illegible] باشد پس باید دعا کرد که خدا عاقبت را بخیر نماید ماه مبارک رمضان باید

دعا کرد که خدا رحم کند و ماه بیدار شود در شب عید فطر را خلق به بطالت نگذرانند و عاقبت

بخیر شود و فطره خود را بدهند که در حدیث وارد شده قریب [illegible] میفرمایند سه چیز است که قبول میشود

سه چیز یکی [illegible] است که تا زیارت نکند حضرت رسول صلعم [illegible] قبول نمیشود [illegible] نماز است که تا

صلوات بر پیغمبر صلعم نفرستی قبول نمیشود سیم روزه است که تا فطره ندهید قبول نمیشود [illegible]

هر کس فطرت او از فطرت اسلام است باید فطره بدهد اگر [illegible] سالم باشد و

سالم باشد باید فطره بدهد و اما باید به مسلمان و مقدس بدهد و در شب عید فطر باید جدا

از مال خود [illegible] نیت [illegible] و بقول [illegible] اطمینان [illegible] باید خود [illegible] ماه را

ببیند یا دو عادل [illegible] شهرت بدهند اما عادل باشند نه غیر عادل یا شیاع که مفید علم

بشود یا حاکم شرع مجتهد حکم بگرداند کند اما مجتهد نه غیر مجتهد بدانند [illegible]

جهت آنکه سه مرتبه الله اکبر بعد از نمازها مستحب شده و تعقیب شده اینست که حضرت رسول صلعم

در نماز جمعه شخصی آمد عرض کرد یا رسول الله صلعم البشاره البشاره که جعفر طیار آمد

از حبشه و ایمان آورده است پادشاه حبشه حضرت رسول صلعم فرمودند الله اکبر در این باب

کسی دیگر آمد عرض کرد یا رسول الله البشاره بشارت باد تو را که جناب امیر علیه السلام فتح قلعه خیبر

کرده باز حضرت رسول صلعم فرمودند الله اکبر در این باب بعد یکی آمد و عرض کرد یا رسول الله صلعم

بشارت باد تو را که خداوند فرزندی به حضرت فاطمه عطا نموده حضرت رسول صلعم فرمودند

الله اکبر این سه الله اکبر بعد از نمازها تعقیب شده و مستحب از این جهت است

و آن فرزند که بشارت دادند حضرت رسول صلعم جناب ابی عبد الله الحسین علیه السلام

خواند [illegible] سامضی وما بالموت عار علی الفتی تا آخر و أنا میکم [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] محققین [illegible]

دنیا قبول [illegible] خلیل [illegible] اعلام [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] زوال آنحضرت [illegible]

[illegible] در کتب نور الابصار [illegible] مثل بعض

[illegible] مقتل [illegible] تضعیف [illegible] شدید [illegible] زوال

آنحضرت اصحاب خود نماز را بطریق خوف بجا آوردند [illegible] روایت [illegible] ابیطالب [illegible]

[illegible] یا اباعبد الله جانم [illegible] جان [illegible]

[illegible]

سید الشهدا [illegible]

اول وقت نماز [illegible] حصین [illegible]

[illegible] حبیب بن مظاهر [illegible] حبیب [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible] جناب سید الشهدا [illegible] زهیر بن قین و سعید بن

عبد الله [illegible] نصف اصحاب آنحضرت

[illegible] صلوة خوف بجا آوردند [illegible] در حال نماز [illegible]

[illegible] نماز خواندند [illegible]

سعید بن عبد الله حنفی پیش روی آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]

سعید پیش روی آنحضرت [illegible] اللهم

لعن عاد و ثمود خداوندا برسان [illegible] سلام [illegible] ازالم جراحتها

[illegible] ارادة کردم [illegible]

[illegible] قرأت [illegible]

و اصحاب [illegible] نماز [illegible] بجماعت [illegible]) بروایت محمد بن

ابیطالب [illegible] السلام علیک یابن رسول الله [illegible] آنحضرت

جواب [illegible] و علیک السلام [illegible]

فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] اصحاب الکهف [illegible]

[illegible] بعد از حنظله [illegible] السلام علیکم

یا اباعبد الله [illegible] بروایت محمد بن ابیطالب [illegible]

هو لا رشاکر بعض حلیف و جار او بود اکثر غلام شاکر
و عابس بود چه فقیه کاملی بود فرمود ای شوذب
چه در نظر داری [illegible] شوذب عرض کرد چه میگویم [illegible]
میکنم [illegible] عابس فرمود این گمان بتو نبود
پیش رو پیش ابی عبدالله جهاد کن [illegible]
[illegible] سزاوار [illegible] طلب
کنیم بهر قسم که قادر باشیم [illegible] که بعد از امروز عملی نیست
[illegible] که آنچه بعد از امروز است حساب است
دار جزا [illegible] پس عابس پیش آمد و سلام
بر امام حسین علیه السلام عرض کرد یا ابا عبدالله آگاه
باش بخدا که هیچکس بر روی زمین نزد من [illegible]
عزیزتر [illegible] باشد [illegible] و اگر
میتوانستم [illegible] دفع کنم از تو ظلم و قتل را
بچیزی که عزیزتر از جان من باشد میکردم
السلام علیک یا ابا عبدالله شاهد باش من بر هدایت تو
و هدایت پدر تو [illegible]
[illegible] بروایت [illegible]
انحضرت پیش رفته [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
فرزند او علی بن الحسین علیهما السلام و مادر او لیلی دختر
ابی مرة بن عروة بن مسعود ثقفی بود و حضرت علی
بن الحسین علیهما السلام [illegible]
و در آن روز هژده ساله بود و بروایت [illegible]
و ابو الفرج [illegible] ساله داشته [illegible]
[illegible]
[illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] العیون [illegible]
[illegible] والله العالم [illegible]
استغاثه [illegible] میکرد
[illegible]
بعد از [illegible]
علی الاکبر ابو القاسم [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] بلند کرد
[illegible] و در بعضی نسخ [illegible]
[illegible] بروایت صدوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و باقی اکر [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] قطع کند [illegible]
[illegible]
بعد از [illegible] قطع کرد
و حفظ [illegible] قرابت مرا [illegible] بعد
خود را بلند کرد و این آیه را تلاوت کرد [illegible]
اهلبیت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا
وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً
بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [illegible]
الحسین علیهما السلام [illegible]
بن الحسین بن علی [illegible]
[illegible] و الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود و عرض کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و برکرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible]
[illegible] الحقائق [illegible]
فی [illegible] العرش [illegible]
[illegible] البوارق پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] دنیا [illegible]

در اعمال شب جمعه و روز جمعه مبارکه اول در باب شرافت و فضیلت این شب و روز
بدانکه خداوند خلق فرموده اشیاء را از هر جنس چهار چیز را و فضیلت داد
در باقی از ماه‌ها در این جهار ده ماه ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان
و ماه ذیحجة الحرام از روزها چهار روز را روز عرفه و روز عید فطر و روز
اضحی و روز جمعه را از کتب‌ها چهار کتاب را تورات و انجیل
و زبور و قرآن را از سوره‌های قرآن چهار سوره را سوره یس و سوره
قدر و سوره توحید و سوره جمعه از ساعات چهار ساعت را طلوع صبح
وقت زوال وقت مغرب نصف شب از شب‌های سال
چهار شب را شب نیمه شعبان شب قدر شب عید فطر و شب
جمعه را و از برای هر جنس سید قرار داده است سید جوانات
گندم سید آیات قرآن آیة الکرسی سیده زنان عالم جناب
صدیقه طاهره علیه السلام و فرق میان حضرت زهرا و مریم
آنکه مریم سیده زنان عالم عصر خود بود و جناب صدیقه
سیده زنان کل عالم بود جناب رسول سید انبیا و جناب
ابراهیم سید اوصیا و جناب علی ابن ابی طالب
سید الایام الجمعه و شب جمعه سید لیالی و روز جمعه سید روزها

[illegible]

پس باید در این شب و روز بسیار مواظبت شود در عبادات و بجا آوردن
اعمالی که در این شب و روز وارد شده غافل نشوند و غفلت نکنند
شیخ طوسی در مختصر مصباح از حضرت جناب رسول ص روایت کرده که فرمود
روز جمعه آقای روزهاست که برابر میشود در او حسنات و بلند
میشود در او درجات و مستجاب میشود در او دعوات
و رفع میشود در او هموم و کربات و بر آورده میشود در او
حاجت ها و حاجت های بزرگ و روز مزید احسان و
آزاد کردن از نیران باشد دعا نکرد احدی از خلق در حالیکه
عارف بحق و حرمت او باشد مگر آنکه سزاوار است
بر خدا آنکه بگرداند او را از آزاد شدگان از آتش پس اگر
بمیرد در آن روز یا در آن شب شهید مرده و مبعوث
میشود ایمن از عذاب و استخفاف نکرد کسی باحترام
او و ضایع نکرد حق او را مگر آنکه توبه کند پس قدر بدانند
حضرت صادق ع فرمود روز جمعه را حقی است واجب بر مؤمنان
پس بترسید از آنکه حق او را ضایع کنید و تقصیر در عبادت خدا
نمائید و باید هم در این روز از حرام باز ایستید که حق تعالی

مخفف

بسم الله الرحمن الرحیم

در باب تجمل و زینت کردن بدان که موافق احادیث
معتبره بسیار زینت کردن و جامه های پاکیزه پوشیدن هرگاه
از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و
اسباب خوشنودی خداوند است و اگر بهم نرسد از حلال باید
قناعت نماید بهر چه که خداوند میسر فرموده و اگر بعد از او را
خداوند فراخ گرداند در عوض آن بخورد و بپوشد و صرف نماید
برادران مؤمن و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید
بسند معتبر از حضرت رضا ع منقول است که حضرت در تابستان
بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در
خانه لباس کهنه میپوشیدند و چون بیرون تشریف میبردند
برای مردم زینت میکردند حضرت صادق ع میفرماید
که خداوند دوست میدارد اظهار نعمت را و دوست دارد
زینت و اظهار [illegible] را و دشمن میدارد و دوست میدارد
اثر نعمت را در بنده خود ببیند بآنکه جامه خود پاکیزه کند خوشبو کند

[illegible]

در امالی شیخ طوسی از جناب رضا علیه السلم مرویست که فرمودند هرگاه قاضیان دروغ گویند باران حبس شود و سلطان هرگاه ستم کند دولت سست شود هرگاه زکوة حبس شود چهارپایان بمیرند

[illegible] سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر [illegible] لیلة القدر خیر من الف شهر [illegible] یا ایها المزمل قم اللیل [illegible] یا علی علیک بصلوة اللیل [illegible] بالنهار [illegible] سید الشهداء [illegible] لیلة القدر [illegible] وجعلنا اللیل لباسا [illegible]

و خانه خود را نیکو کند و ساحتهای خانه را بروبد چراغ
پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کند که فقر را زائل کند
و حرام نیست بر مردان زینت کردن قل من حرم
زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات
من الرزق یعنی بگو با یهودیان که حرام کرده زینتها
که خدا از برای بندگان خود بیرون آورده است و روزیهای
طیب و نیکو را حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که جامه‌های
نفیس بپوشید و زینت کنید که خداوند نکوست و نیکو را
دوست میدارد اما باید از حلال طیب باشد

در بیان جامه‌هائی که حرام است پوشیدن آنها حریر
و جامه طلا باف از برای مردان حرام است و پوست حیوان
مرده و پوست حیوانی که قابل تزکیه نیست نباشد

در بیان پوشیدن کتان و پنبه بهترین جامه‌ها جامه
ایست که از کتان و پنبه باشد که حضرت امام
فرمودند برگ رسول خدا و ما اهل بیت است

در بیان آنکه رنگهائی که بسیار خوبست در جامه
بهترین رنگها سفید بعد از آن زرد بعد از آن سبز
بعد از آن کبود و عدسی و سیاه مکروه است

[illegible] میان ارباب تواریخ و مقاتل اختلاف است یا علی اکبر بن علی شهید
کربلا بود یا امام زین العابدین و اظهر آنست که مفید فرموده [illegible] بود و [illegible] امام زین العابدین و ابو الفرج
کرده [illegible] علی اکبر بود و عقب [illegible] اولاد [illegible] و این مشهور است [illegible] صاحب کتاب [illegible]
الاخبار نقل نموده که امام زین العابدین ع در روز کربلا [illegible] ساله بود و فرزند [illegible] آنحضرت امام محمد
پانزده ساله و علی مقتول [illegible] دوازده ساله [illegible] بنهایت ضعیف است [illegible] بعض اجلاء [illegible]
تقویت [illegible] کتاب [illegible] العباد [illegible] اسرار الشهادات [illegible] بضعف [illegible] فرموده بوجوه [illegible]
[illegible] آنحضرت دوازده [illegible] پانزده [illegible] علی اکبر [illegible]
ابن [illegible] نقلت و بغایت ضعیف و [illegible] شیخ وضع [illegible]
[illegible] فیما صح من ذلک الکتاب [illegible] اسب عقاب امام [illegible]
امام ع [illegible] کردن [illegible] علماء الله [illegible] باطلت و نیز خلافست
شهادت آنحضرت پیش از دیگران از اقرباء آنحضرت بوده [illegible] ابو الفرج در مقاتل [illegible] از حضرت
جعفر صادق ع [illegible] آنحضرت روایت کرده اول کسیکه کشته شد از نسل ابیطالب یا امام حسین علیه السلام [illegible]
او علی بود و ابو الفرج گفته آنحضرت اول کسیکه در واقعه کربلا کشته شد [illegible]
آنحضرت امام حسن [illegible] و لیکن [illegible] ولد او [illegible] و در روایت [illegible] از حضرت صادق ع
شهادت [illegible] بعد از شهادت عبد الله بن مسلم بن عقیل بن ابیطالب بود [illegible] از ارباب مقاتل بعد از
شهادت اولاد عقیل و اولاد امیر المؤمنین و اولاد امام حسن علیهم السلام ذکر کرده اند و در احتجاج بعد از
شهداء آنحضرت و عبد الله رضیع [illegible] نقل کرده [illegible] ابو الفرج [illegible] زیارت [illegible]
بروایت شیخ محمد بن غالب [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] قبر علی بن الحسین [illegible]
[illegible] علی بن الحسین و [illegible] السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل
سلالة ابراهیم الخلیل [illegible]
از ناحیه مقدسه [illegible] علی الظاهر [illegible] امام حسن ع
عبد الله بن مسلم بن عقیل [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible] الکریم [illegible]
عقل [illegible] قاسم [illegible]
[illegible] مقتل [illegible]
[illegible] المعاجز [illegible]
[illegible]
حضرت عبد العظیم [illegible] علامه جلیل [illegible]
و کیف کان حال ما ذکر [illegible] و جمیع الکتب [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible] دلالت [illegible]
بن الحسن [illegible] فاطمه [illegible]
حضرت قاسم [illegible] یوم الطف بروایت [illegible]
[illegible] عبد العظیم [illegible] المعاجز [illegible]
[illegible] العبادات [illegible] فاضل الحاج محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] فی الجنة [illegible]

[illegible] طفل [illegible] انطفل ابیدان [illegible] شهربانو در کربلا
[illegible] تذکرة الائمه [illegible] شهربانو بود [illegible] ضعیف است و خلاف آنچه در بحار و جلاء العیون [illegible]
الائمه [illegible] از محمد باقر بن محمد تقی لا [illegible] است که در جمیع بحار [illegible] و بروایت مفید [illegible]
[illegible]
[illegible] ظالمین بعد بود انطفل [illegible] عبد الله بن الحسین [illegible]
و بروایت احتجاج بخلاف [illegible] قاتل [illegible]
[illegible]
[illegible] بروایت روضة الصفا امام [illegible]
عباس [illegible] اشتغال بقتال کفار [illegible] بروایت سید [illegible]
[illegible] ابو الفضل [illegible] شهادت ابو الفضل [illegible] بروایت مفید
[illegible]
[illegible] علماء [illegible]
[illegible] بروایت بحار
[illegible] ابو الفرج [illegible]
[illegible] ابو الفضل [illegible] ابو الفرج [illegible]
[illegible] ابو الفضل [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق ع [illegible]
[illegible] شیخ طریحی [illegible] ابو مخنف ذکر کرده
[illegible] مفید [illegible]
[illegible]
[illegible] امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ محمد قاسمی در مقتل [illegible]
یا اختاه [illegible] و علیک [illegible] الایتام
[illegible] و ایاک و الجزع [illegible] الانام [illegible] بروایت سید
[illegible] ابیطالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کوفه این از تو قبولست و با محمد لشکر زد که برگردید از حرم ایزد و خود را اقصد کنید [illegible] و ... دست از خود ...
خود را چه سکی بیان خود کنید که او کعفو کریم است پس لشکر قصد آنحضرت کردند و او در آنحال قصد آب میکرد ... اینها نمیکند ...
حمله میکردند و مانع میشدند بروایت ابن شهر آشوب آنحضرت حمله کرد بر ابو الاعور سلمی و عمرو بن حجاج که با چهار هزار نفر ...
بودند و ایشان را از آب راندند [illegible] مؤلفگوید زیاده برآنچه در مقتل آن امام عالیمقدار توانائی تحریر ندارم و متوقع از ...
مصائب آنمظلوم هستم نیز زیاده برآنچه ذکر کنند مگر روز عاشورا در مجالس خواص از شیعیان و محبان آنحضرت که ...
حکایت کرده اند که شیخ ... از اهل سنت از اعمش نقل نموده از غایت غم و حزن آتش بقلب و ... حکایت جمال ...
ثبت امام ع مطلع ... حقیر از کتب مخصوصه و در کتب معتبره ذکر نشده و در متفرقات بحار ... از ...
ایراد در کتب بیچاره نموده نه اعتقاد او لهذا در کتب بجلاء ذکر ننموده و مجلسی ... قابع مؤلف بقول ...
ایشان در اینکتاب مینویسد از تواریخ و اخبار ضعیفه چیزی را که اعتقاد بر آن ... مثل ایشان ...
ایشان در عوالم العلوم کما صرح به و قالا ان ذلک للتسامح فی الشنن ... فی الادلة
تغفل و سعید بن حبیب مشهور میشود که ذکر انعامات آنچنانچه ... در کتاب ... و ...
المطلب علامه حلی و غیر آن در قبال فتاوی ائمه ذکر میشود و بنماز بر جنازه امام زین العابدین ع
حاضر ... مفید فرموده در کتاب ارکان که ... بودن او نیست و شهید ثانی ...
حاشیه خلاصة الرجال تعجب میکند از ذکر او در روایات امامیه ... اعلام ...
دانسته اند و مدح بلیغ کرده اند و همچنین بروایت دیگر ...
از جابر که بر بیعة بن ... جمال ... مدینه ... مقطوع بودن ...
و جواب ... از سعید بن حبیب روایت شده لیکن در سند او ... نقل کرده ...
فاضل از بعض ... از امام حسین ع ... قصه جمال حقیقت ...
... لیکن نقل میکند ... و در انجو است ... از اهل ... امام ...
آن و غیر ذلک تعجب است چنانچه واضح است ... از اظهر افراد ... مصیبت بود ...
در کتب مقتل ... ذکر ... امام ع ...
در کتب معتبره مقتل نیست و در کامل بهائی و عین الحیوة مجلسی فی المجلد ... ذکر آن ...
و روایت غیر موثوق بها از امیر المؤمنین ع آورده و روایت بحار و ... معتبر ...
شمشیر و الله العالم و همچنین طفل ... خواتون ... حکایت ...
و در مدینه حسن مثنی خطبه کرد ... شیخ مفید و صاحب ناسخ التواریخ و ...
قصر ... و بروایت ... ابو الفرج ... عبد الله بن الحسن ... و روایت ...
ساعد ... و کفت ... اولیهن و فرموده امام ع ...
یا خیرة النسوان ... از قرائن و در ... فقره خطاب
... کصغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلده منکمش ... بحار ... نقل ... و در ...
التواریخ نیز از بعض کتب مقتل اخطاب با دم ولو تراه یا ادم و قد حال العطش بینه و بین
السماء کالدخان و او از ... علی صغر ... یا حسین فلاة له مرضعه
الجنة نیز در ناسخ التواریخ از ابن جوزی نقلکرده و ... حضرت ... شافیه ...
نقلکرده ... فلیحی ادم ... کلمات فرزند تو مبتلا میشود بمصیبتی ...
کشته میشود غریب و وحید و ناصر و معین ... ولو تراه یا ادم و هو یقول و اعطشاه و اقلة
حتی یحول العطش بینه و بین السماء کالدخان فلم یجبه احد الا بالسیوف و شرب الحتوف
فیذبح ذبح الشاة من قفاه و ینهب رحله اعداؤه ... (الشیب) و تشهر
رؤسهم هو و انصاره فی البلدان و معهم النسوان کذلک سبق فی علم الواحد المنان
و اینها ... وحشتناک ... امدن ... زعفر ... المبیت بودن ...
بعد چنانچه فاضل در اکسیر العبادة فی اسرار الشهادة و روضة الشهداء نوشته اند ...
و کشتن امام بعض ... شیعیان در صلب ایشان ... کتاب مجلی نقلکرده که ... شیخ جلیل ...
ابن جمهور ... نصرت از آسمان ... آنحضرت ... شهادت ...
آسمان و زمین و ملائکه ... آنحضرت ... فرج ... انتقام میکشم در
کافی در کتاب ... المنتخب ... علی صغر ... خود را برخاک

برخاک انداختن بعد از استغاثه امام ع
چنانچه از حاجی ملا محمد رضای استر ابادی
نقلشده در کتاب او موثوق به نیست و الله
اعلم و کذا امدن عرب و ناصره اوردن
در کتاب معتبر نیست بلکه کذب بشاعه بسیار
و فاضل بقدر اکبر از بعض مقاتل ایراد
کرده و هم او نیز رد کرده مؤلفگوید علامه مجلسی
رحمه الله علیه در جلاء ... معتبر ...
آنچه ... از روایت ...
تا نخوت ... شهداء باشد ...
فقیر ... جامع کتاب محمد باقر بن محمد حسن ...
در روایات معتبره از ائمه و زیارات ماثوره و کتب
مقتل این قصه ... ذکر شده ... انکار
تواند با وقایع مصیبت اتوانه استبعاد نماید
که از جهت شدت ابتلاء خدا ... علاء الکروه
بیچاره ... و الکفار ... نظلم ...
بخشند ... ظلم ...
نیست ... عظیم است
...
روایت کافی ...
ده نفر ...
این ...
ایشان ... مجلسی ...
سوال ...
آنان حضرت ... سید الشهداء علیه السلام ...
و عرض ...
خود مشغول ...
آنکار ...
خود ...
و شیعه ...
خواهر ...
کرده ... و بیعت
...
و ...
مثل ...
با انها ...
پسر سعد ...
کرده ...
و از ...
...
...
میکرد ...
بر بدن ...
بر جسد ...
نشیب ...
و کوشت ...

زبدة التصانیف

از حضرت صادق ع مرویست که در مسواک ده خصلت میباشد اول سنت پیغمبر است دوم پاک میگرداند دهن را سیم روشن میکند چشم را چهارم راضی و خوشنود میگرداند خدا را پنجم سفید میگرداند دندان را ششم برطرف میکند جرم او را هفتم محکم میکند بن دندان را و میرویاند گوشت او را هشتم اشتهای طعام میآورد و بلغم را برطرف میکند نهم زیاد میکند حفظ را دهم مضاعف میگرداند حسنات را یازدهم شاد میگرداند ملائکه را دوازدهم خدا رحمت میفرماید و الامر اولا

حضرت باقر ع و حضرت صادق ع منقولست که دو رکعت نماز با مسواک افضل از هفتاد رکعت نماز بی مسواک میباشد و حضرت رسول ص وصیت فرمودند بجناب امیر ع که بر تو باد بمسواک کردن در نزد هر وضو و جناب امیر ع فرمودند که دهنهای شما راه قرآن است پاک کنید او را بمسواک و حضرت صادق ع فرمودند که از سنت پیغمبر است مسواک و لیکن در مسواک فضیلت بسیار است ترک نکنند مؤمنین

واسب نوشته کنان روانه خیام شد چون زنان اهلبیت را
بازیر سواران که ندیدند یکدفعه از خیمه بیرون آمده و روانه
قتلگاه شدند در حالتیکه گریبان [illegible] بوده و
بر جنازه ها بلند شد و اهلبیت [illegible] کنان [illegible]
زنجیر و غل کشیده شد و ایشان را بر بالای شتران [illegible]
در بیابان [illegible] صورت ایشان را [illegible] داده
و با دستهای بسته [illegible] امام
زین العابدین علیه السلام بعضی دیگر از ذکر اهلبیت
نیز و الله العالم بعض اجلاء علماء [illegible] ایشان
علیهم [illegible] شتران بی جهاز سوار [illegible]
اهلبیت [illegible] زینب خاتون [illegible] اهلبیت
بر شتران [illegible]
بیاورید و عمر سعد حکم کرد [illegible] شتران [illegible] امام حسین
علیه السلام [illegible] اهلبیت را [illegible]
ایشان [illegible] سوار [illegible]
[illegible] از [illegible] بیرون [illegible] شتران
[illegible] روانه کوفه شده [illegible]
نیز که از اجلاء علماء عصر مقتصد [illegible]
در کتاب احسن الکبار [illegible] سال [illegible] بعد
از وفات علامه حلی تصنیف کرده و از
اصح کتب است روایت کرده که اسراء را بر شتران [illegible]
امام حسین [illegible] ایشان سوار نمودند و بروایت
مفید [illegible] در همان روز عاشورا اسرا [illegible]
علیه السلام [illegible] اصبحی و حمید بن مسلم ازدی
نزد ابن زیاد فرستاد و امر کرد که باقی سرهای اهلبیت
با اصحاب آنحضرت [illegible] و آنها [illegible]
بود و آنها را با شمر [illegible] و قیس بن اشعث
و عمرو بن حجاج نزد ابن زیاد فرستاد [illegible]
از روز [illegible] و روز [illegible] تا وقت ظهر [illegible] کربلا
توقف کرد و [illegible] امر کرد که لشکر او [illegible]
متوجه کوفه شد با دختران و خواهران امام حسین
و زنان و اطفال آنحضرت [illegible] و در میان ایشان
بود امام زین العابدین [illegible] آنحضرت [illegible]
گرفتار بود (خیلی سخت) [illegible] نزدیک [illegible] رسیده
بود و چون [illegible] سعد کوچ کرد قومی از بنی اسد که در
غاضریه ساکن بودند [illegible]
[illegible] و آنها را دفن کردند پس امام حسین [illegible] را در
همین موضع که الان معروف [illegible] دفن نمودند
و پسر او علی بن الحسین اصغر [illegible] پایین پای
و برای سایر شهداء [illegible]
[illegible] کردند [illegible]
ابوالفضل [illegible] که [illegible] در همانموضع [illegible] شهید شده
در راه غاضریه واقع و الان معروف [illegible] دفن کردند
و در مقتل ابو مخنف [illegible] روایت [illegible]
جسد ایشان را دفن کردند و در [illegible]

ام ایمن است که قومی دفن کنند ان اجسام طاهره را
که اهل زمین نشناسند ایشان را و شریک نشده اند
در خون ایشان و بروایت ابن شهرآشوب از
برای [illegible] کنده [illegible]
بسم الله [illegible] کتاب خصائص الزینبیه تصنیف
حضرت ثقة الاسلام علم الاعلام مولانا الاجل
الحاج آقا سید محمد جعفر نجل المرحوم تاج الحاج
والمجتهدین علامة عصره و اوانه السید [illegible]
سید عبدالصمد الجزائری در مناقب [illegible]
عقیلة خدر رسالت علیا حضرت زینب [illegible]
عقیلة خدر الرسالة و رضیعة قلادة الجلالة [illegible]
سماء النبالة المعصومة الصغری زینب الکبری
ربیت فی حجر النبوة و رضعت من ثدی [illegible]
بعض فضائل و خصائص [illegible] الصدیقة
حقیقة [illegible] فوجدتکم [illegible]
النور و جبهة [illegible]
لیلة القدر [illegible]
[illegible]
والفضل والادب جامع العلوم و حاوی الرسوم
المرتبة العلیا والمنقبة الکبری حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] شکر الله سعیه
وفقنا الله تعالی بالاستفاضة من فیوضات
[illegible] السداد و مرکز الهدایة والرشاد
فرع شجرة النبوة و ثمرة دوحة الامامة وارث
علم [illegible]
السید نور الدین [illegible] الرسول [illegible]
[illegible] الکمال والجلال [illegible] الملک
المتعال [illegible] الجلیلة التقیة النقیة
الرضیة الزکیة المرضیة رضیعة العصمة
فاضلة عالمة غیر معلمة صدیقة معصومة
مظلومة علیها صلوة زاکیة متصلة دائمة
قد [illegible] و قرت العین سحاب فیض العلم [illegible]
[illegible] و [illegible]
فی [illegible]
الامام المنتظر لا زال [illegible] و قرت العین [illegible]
[illegible] فی الدارین جزاه ربه افضل [illegible]
الجزاء من [illegible] بیان [illegible] بکل
حرف [illegible] نورا و بکل سطر جنة و حورا
حرره [illegible]
الهادی [illegible]

در کتاب زبدة التصانیف در فصل یازدهم

در بیان اذان و اقامت و فضیلت

اینها روایت است از رسول صلعم که هر که از
برای یکنماز اذان بگوید در راه خدا [illegible]
بیامرزد حق تعالی گناهان گذشته او را و بلا نگاه
دارد او را از گناه آینده و جمع کند میانه
او و میانه شهداء در بهشت و هر که نماز کند
باذان نماز کنند در عقب او دو صف از
ملائکه یکی از ایشان در مشرق باشد و یکی
در مغرب و اگر نماز کند باقامت تنها یک صف
از ملائکه با او نماز کنند و بروایتی یک ملک با او
نماز کند و بروایتی دو ملک یک طرف راست و یکی
طرف چپ و اذان و اقامه سنت است
از برای نماز پنجگانه نه غیر اینها و بدانکه
بعضی از فقهاء گفته اند که نماز صبح و نماز شام
اذان و اقامه واجب است و در باقی
سنت است و بعضی فرموده اند که در نماز
جهریه واجب است و در اخفاتیه سنت
است و جمعی بر آنند که مطلقا واجب
است و گروهی فرموده اند مطلقا سنت
است اما سنت مؤکد است و فصول
اذان هجده است و فصول اقامه

[illegible]
[illegible] الرحمن الرحیم
[illegible]
از فصول اذان است و از برای [illegible]
اذان است باید نیت [illegible] کنند
و اذان تقرب بخدا و [illegible] هر مرتبه
سنت [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و دو مرتبه اشهد ان
و دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله و دو مرتبه حی علی الصلوة
ان [illegible] علیا ولی الله و دو مرتبه حی علی الفلاح و دو مرتبه حی علی
[illegible]
و دو مرتبه حی علی خیر العمل [illegible] محمد و علی خیر البشر
و دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه [illegible]
خیر البشر [illegible] تمام [illegible]
لا اله الا الله و چون از اذان تمام شد [illegible] اقامت
فاصله کند میانه او و میانه اقامت [illegible]
بسجده یا نشستن [illegible]
و اولی آنست دعا بخواند اللهم اجعل
قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی
دارا و عملی سارا و اجعل لی عند قبر
نبیک [illegible] مستقرا و قرارا برحمتک یا ارحم الراحمین
و در میانه اذان [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي فضل مداد العلماء على دماء الشهداء وصلى الله على محمد وآله الانقياء
النقباء تبصره تجعل كتابا من الرجاب مشتملا على مروج
شريعة سيد الانام ومصابيح طريق الحلال والحرام
جلوه الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول
الركن المعتمد والسليل الامجد مقيا... من معالم الدين
ومعراج معارج الحق واليقين اقا... ابن سيد ...
الدين نجل الزكي الالمعي الامجد سليل العلماء ...
ركن الاسلام والمسلمين اقا ... محمد جعفر
... رضوانه ... الاسلام اقا ...
عبد الصمد ... وجعل الله الجنة مثواه
الحمد لله الذي خص العلم بالفضل والثناء وفضل ...
تنتقش في قلب ... وجعل العلماء ورثة الانبياء
مفضلا مداد العلماء على دماء الشهداء والصلوة على خير
خلقه محمد من نطق بالصلاح والمفلح من اوفى
الكتاب ... وعلى اهل بيته
المختصين ... الحكمة وفصل الخطاب
المقربين في الخلافة ... الكتاب الذين هم
معجزة نبوته ... وقرين قرآنه وعدل
فرقانه وبعد فقد اجلت فهذه الاوراق
الباطرة ... رياض حدائق الناضرة و
بدايع اشجارها المثمرة فاذا هي ...
بحر الاثيان ... وبغيره ... كتب بشفى
صدور قوم مؤمنين ويزداد غيظ قلوب
المنافقين في الزمن ... بحسن اساليب
وعمت ... بيانه او وقف عليه ارباب
التحقيق ... علو ...
وعلى حقايق ... الافاضل
عن ... واللب ... عن غفلة
الفاطمة ... والصاعقة المحرقة للجاحد
... افاض
علم شرح مختصر از مفصل شئونات و
خصايص و مناقب ... و ...
و ... کوکب برج ولایت ... انوار
نبوغ ... دختر ... صفدر ... که دریای
عصمت و طهارت ... عفت
... ولایت صدر ... با خلافت
و وصایت ... احمد مختار
... طیف ... خدیجه ...
زهرا دلالت مخدره دو جهان مصیبت

و مصیبت زده دوران اعنی عقیله ... الوزن
ام المصائب وقرينة النوائب المصيبة
الصغرى والناموس الكبرى ... الحجة
وقرة عين المرتضى شقيقة المجتبى ...
الراحلة الغراء بنت الزهرة الزهراء زينب ...
دمع العظمى روحي وارواح العالمين فداها
از مقام منيع ... سلطنت ... خواستگار
اصلاح امور خود و ... آب ...
روحانی ... آن ... اوراق ...
... ناليف قبول ...
... جامع رجل من ... توسليما ...
ان الهدايا على مقدار مهديها
ليس الهدايا على مقدار من هديت واهل
فضل ... قبول و رضا ...
جرا ... فعين الرضا عن كل عيب كليلة
كما ان عين السخط تبدي المساويا
... ناميدم ... خصايص الزينبية ... از
کتب ... جمع بین ...
و هر خبر ضعیف ...
... روایت ضبط ...
افاده خصوصا ...
مجهول ...
... واضح ...
و ... مطالب ...
خودرات ... مناسب نباشد

... مستحق ترحم هستند چه غیر ... یتیمند
اول مریض ... مقروض ... چهارم
اطفال ... یتیم ... ششم ... غلامان
هشتم کنیزان نهم جراحات دهم اسراء
یازدهم ارحام دوازدهم فقیر ... غریب ...
سیزدهم ... ذلیل شده ... عالمی ... میان
جهال ... پانزدهم ... شانزدهم مصیبت
کشان ... هفدهم ... هیجدهم جهال ... مشایخ ...
فرزندهم گرسنگان بیستم تشنه کان ... و
امواة بیت و ... بیت و ... طفل یتیم

مسلمان بر مسلمان هفت حق لازم دارد
[illegible]

برابر انها سابقه دار کفار و قریش ... جیش ...
وطلقا سردسته هاشان معویه بن ابی سفیان
و عبد الله بن ابی سرح و ولید بن عقبه
و یعلی بن امیه ... مغیرة بن شعبه ... احدی
جاسوس ... ابن حرب
هر ... حالا ... اینه ...
مطابق اصول ... وجود لیکن انصاف
روی ... و ... روی
اصول عرفی عصبیا جدی ... و ...
دامان ... از عصبیت ... و مقبل
بحق ... ابن ... اولیه ...
اسلام ... اصحاب ...
... از مال خود ... اطلاع
برای ... سپاه برای ...
... نموده ... در جمل
مال ... صفین ... و اذ و الجلال
... ملحق ... وظیفه ...
[illegible]

حدیث است که کسی نمیرد از هیچ مرضی
از قیامت ملائکه از چهار چیز از او سؤال میکنند
اول از ایمان او دوم از مال سیم از جوانی چهارم
از عمر که اول بگو ایمان به که آوردی [illegible]
[illegible] دادیم بچه صرف کردی جوانی خود
عمر خود به چه صرف کردی

سؤال میکرد گاهی جوابش داده میشد و گاهی [illegible]
خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
چنانکه [illegible]
فرمود [illegible]
از [illegible] آن [illegible]
گفتیم ما از حذیفه [illegible] فرمود [illegible]
منافقین [illegible]
هر کس از ایشان غافل بود [illegible]
[illegible] گفتند از [illegible]
فارسی [illegible] فرمود مثل [illegible]
[illegible]
(اهلبیت ع) علم اول و علم آخر [illegible]
کتاب اول کتاب آخر [illegible]
[illegible] گفتیم [illegible]
[illegible] با گوشت و خون و [illegible]
پوست او [illegible]
[illegible]
گفتیم [illegible] آن [illegible] خدا
[illegible] خدا [illegible]
بنعمة ربک فحدث فرمود من [illegible]
پروردگار حدیث [illegible] سؤال
میکردم [illegible]
[illegible] جواهر
من علم [illegible] شروع شد
که [illegible] واما نصوص [illegible]

[illegible]

چند طایفه سؤال قبر ندارند یکی کسیکه تلقین بالا
سر او بخوانند یکی کسیکه در کربلا بمیرد یکی کسیکه تربت
جناب ابی عبدالله داشته باشد در کفن

چند چیز است که باعث آسانی جان دادن
و رفع وحشت قبر است اول تربت والدین
دوم به نیت چهارده معصوم ع [illegible]
اگر نماز شب میکند ثواب او بالا به نیت
چهارده معصوم ع و اگر نمیکند شب [illegible] رکعت
نماز بکند بلند به نیت چهارده معصوم ع
قربة الی الله [illegible] در حدیث است که در وقت
مردن [illegible] بغیر از [illegible]
حاضر میشوند [illegible]
در تنهائی [illegible] قبر [illegible] سیم [illegible]
که باعث [illegible] میشود که آسان جان [illegible]
و رفع وحشت قبر [illegible] سوره مبارکه یس
خواندن است صبح و شام چهارم [illegible]
که باعث آسان جان دادن و رفع وحشت [illegible]
بر مقصود [illegible] تا آفتاب بر آید

[illegible]

چند طایفه از حوض کوثر پیش از مردن [illegible]
سیراب میشوند اول کسی که [illegible]
دوم [illegible]
سیم [illegible]
محروم [illegible]
چهارم کسی که قرض الحسنه بدهد بی منت [illegible]

[illegible] سؤال بعد از مردن از فرزند آدم مینمایند
[illegible] بعد از آنکه روح از بدن [illegible]
سؤال اول بعد از آنکه [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] روح او بالا میرود [illegible]
[illegible]
این سؤال اول است که از اصول [illegible]
میکنند و این [illegible] سؤال اجمالی [illegible]
دوم بعد از آنکه او را در قبر [illegible]
میگذارند یا در دریا یا در خاک میسپارند
[illegible] سؤال [illegible] از او [illegible]
[illegible] اول قبر [illegible] همان وقت است
[illegible] تلقین [illegible]
او میرود [illegible] سؤال از او [illegible]

از جملهٔ گرسنگی فواید بسیار است که بزرگان گرسنگی را بر سیری اختیار کرده‌اند فایدهٔ اول صفای قلب است تا انسان گرسنگی نکشد که بتفکر گرسنگی قیامت میافتد فایده دوم استیلاء بر نفس است بجهت آنکه منشأ معاصی شهوات است و مادهٔ شهوات اطعمه و سیری است و شخص گرسنه همیشه سالم است و زبان او ساکت است از حرف زدن و از آفت فرج هم ایمنست بخلاف کسیکه سیر باشد بخیال میافتد که دفع فضول شهوت کند اگر زن نیست به [illegible] زنا بیفتد و اگر تقوا مانع او باشد چشم خود را از نامحرم نمیتواند نگاه بدارد و اگر بمقتضای فَلْیَغُضُّوا أَبْصَارَهُم چشم را حفظ کند فکر و خیال احوال او را مشوش دارد که باشد در اثنای نماز با خیال لذت میافتد و اگر بخوابد در حال شبع غالباً محتلم میشود دیگر آنکه نمیتواند مواظبت بر عبادت کند زیرا خوردن انسان شبیه به بهایم میکند و کم خوردن انسان را شبیه بملائکه و بپیغمبران میکند فایدهٔ سیم در گرسنگی صحت بدن و دفع امراض است خداوند عالم عباد خود را امر نموده به روزه گرفتن که از این فواید بهره نمانند جناب عیسی ع از شوق مناجات حضرت اقدس الهی ده ماه هیچ چیز نخورد و خیال اکل بر ضمیر او خطور ننمود در روز آخر بخیالش افتاد فی الفور لذت مناجات منقطع شد و [illegible] نزد خود حاضر دید عیسی ع گریست و جهت انقطاع لذت مناجات بیکریست

فایده چهارم [illegible]

شود ایکا روح تن که نضج و توزیع غذا را تأمین نموده و بوسیله جذب غذا اعضاء را تضمین مینماید ۲ روح شهوت و اشتهاء با غذاها ملایم و مناسب
مبدء ادراک و تخیل داشته بسوی آنها تحریک میکند در مریض بستری که سده ای
مجاری غذا دارد این اشتهاء اختلال میابد تا گاهی بیمار چند روز در
خوابیده و با اشتهاء نمیاید و ادراک میل نمیکند همچنین عنین در غذا و میل
شهوت جنسی نمیکند این روح اشتهاء غیر از روح تنفس که تنها مانند گیاهها غذا
جذب میکند ولی احساس با اشتهاء ندارد غیر این روح احساس با اشتهاء میکند ۳ روح
قوتست که مقاومت میدهد و امید دارد بچیرگی بر دشمن وسائل تکوین آن
از تکوین روح بدن و حس اشتهاست و البته بتربیت اگر موجود نباشد وسائل تکوین
آن تحمیلات و تشجیعات که غیرت را افزاید علل خرابی و اختلال آن هم غیر از علل
و اختلال آندو است موسیقیهای شدید رخاوت را کم رخاوت و انفعال
باقی میگذارد و ان را بی اراده میکنند خمولها و انطلاقها و محیطهای شور
تربیتهای اغوای این تصوف راجع به بی ارادگی و نفس کشی قلبها در این روح
حیاوره از مقاومت او میکاهند بحدیکه مقدور او نیست دیگر از حرم و حریم دفاع
کند و در میدان جنگ قیام نماید اختلاف روح بدن نیز اختلال در مقاومت
حیا ورد معلومست بیمار نمیتواند مقاومت کند ولی همینکه روح بدن و روح
اشتهاء کار خود را کامل کنند روح مقاومت که ضعیف باشد بوسیله تربیت قوی
میشود مانورها و قلعه گیریها و ساختنگی و کتابهای حماسه مانند الیاذه هومرس
بو و دیوان متنبی شاهنامه فردوسی و کتاب آسمانی قرآن در باب حماسه این
و کتاب امیر المؤمنین در میدانهای جنگی همین کتاب و کتابهای انقلابی مقاومت
دوستی حس مقاومت را شدید میکنند نیروی مقاومت و غیرت و حمیت و شجاعت
میدهند تا بحدیکه روحیه ایجاد میکنند و ملکه خود را برای مبارزه و دفاع میدهند
۴ روح ایمان قوه اعتقاد نیرومندیست که نظم جامعه حرکات را روبجانب یک
هدف تأمین میکند و طبعاً نتیجه عمل همیشه بعضی بار خود بدنبال و
حوادث نیز این قوه همیشه تحریکات محرکات سابق الذکر را متوجه بسمت
مقصد معینی مینماید تولید این روح از جاذبه ی عرش و فکر و تحولات بزرگ
که قادر بر تحول فکر باشد که بندگان توانا که منطق آن برای استبصار کافی
معجزات انبیاء علیهم السلام و کرامات اولیاء که در منظر باشند و سنگها و حوادث
کبیاک انسان بخورد و ان را بغیب ملحق کنند همه اینها محرکات روح ایمان
و افزایش آنست این روح بمنزله مهندس بر قطعه مهندس بنائی که رها

میدانند علم بهتر از جهل است و عالم بهتر از جاهل است
و همچنین احادیث منقوله در کتب معتبره وارد
در فضل علم از آنجمله شیخ صدوق علیه الرحمه در تصنیف
خود در این باب حدیثی مسندی نقل کرده و ذکر اسند
چون باعث طول است لهذا اکتفا بلفظ حدیث
مینماید عن ابی عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما
السلام قال اذا کان یوم القیمة جمع الله عز و جل
الناس فی صعید واحد و وضعت الموازین
فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء
فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء یعنی
حضرت صادق (ع) میفرماید چون در روز قیامت
همه مردمان را در یک صحرا جمع نمایند و وضع کرده شوند
موازینی که انبیاء و اوصیا انها را وضع کرده بجهت سنجیدن
حقیقت بنا بر تجسم اعمال پس بسنجند خونهای شهدا را
با ثواب استعمال مرکبهای علماء در نوشتن
علوم دینیه بکار برده اند پس زیاده کنند ثواب

و خداوند عالم میفرماید که یرفع الله الذین آمنوا والذین
اوتوا العلم درجات یعنی خدای تعالی بلند میکرد اند در
جات آنان جماعتی را که گرویده اند بیگانه خداوند عالمیان
و مشرف گردانیده اند خود را باطاعت و پیروی
رسول خدا و ائمه هدا علیهم السلام و همچنین بلند میگرداند درجه
آن جماعتی را که عطا کرده است بایشان علم و این
آیه دلالت تمام دارد بر آنکه ایمان بخدا و رسول خدا
و ائمه کار نیست که باختیار خود ایمان و هدایت
را ترجیح میدهند بر کفر و ضلالت اما اعطای علوم
از تفضل الهیست که هرکه را قابل علوم میداند
باو کرامت میفرماید همچنانکه در احادیث نیز وارد
شده که خدای تعالی مال و اسباب دنیا را دریغ نمیدارد
از هیچ کس بخلاف علم او را کرامت نمیفرماید مگر بخواص
خود و نیز خداوند عالم میفرماید که هل یستوی الذین
یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا
الالباب یعنی آیا مساویند عالمان و دانایان و غیر عالمان
و این معنی را نمی یابند مگر عاقلان پس هرکس که عاقلست

[illegible]

سر میکشند گاهی در سیم اعصاب و این هیچ نور میدمد نخست در آغاز
سطح عصب از روح پوشیده و روی از روح شهوت گرفته و روی از
روح قوت میگیرد و روی از روح ایمان و روی از روح قدس گاهی
اخبرت باینده و [illegible] و گاهی روح مقاومت و غیرت هم
[illegible] از روح قدس از میان محیط نیکان و [illegible] اطراف آن را گرفته
باشد بان برق به اخل رواق و جان آن بجای اعضا میدود
و گاهی بیشتر از آنکه اعصاب بخود گرفته اند در رخ اهل ایمان از
[illegible] بطور نور برق خفیف نمایان میشود و گاهی بطور اشکال
از چشمان یا از پیشانی یا از مواضع و ضوء میتابد این روح بر زبر جهار
دیگر طلوع میکند بنام روح قدس از [illegible] چنان آن جهاسط تأیید میکند
در تحریک [illegible] زنجیرها پاره میکنند با پنجه از لغزشها که روح ایمان را
از کار [illegible] روح ایمان را مجبور میکنند به اقامت و ترک حلت
و بفعالیت [illegible] تحریک میکنند و تحریکات خود را [illegible] تا در میدان
[illegible] کار [illegible] و در احد حیا فتند و بر میخیزد و بجنگ مغفرت
افتادن و برخاستن باز میگیرند در جنگ احزاب و احد [illegible]
و از جنگ حنین سخن بر میتابد اینشل اعلی امیر المؤمنین است که سالار
و سردار این عمرو بن حمود خزاعی افراد کان مخصوص اوست از علی
سخن [illegible] از این [illegible] از مقدرها این هیچ روح از کنند کوهها و
نیست و از کشیدن آب دریاها کرنیان معرفت و مقدره و مقاومت او
[illegible] هستند که بکار [illegible] هستند از این بحر بیکران و دریا
[illegible] در روان اوست که اقدام [illegible] سنگین میکنند چون برابر
[illegible] برابر کوه که مقاومت و قوه از کوه قوی تر نباشد سخن از کوه [illegible]
روح قدس باشند
و اگر معرفت دریای بیکران نباشد پای دریا [illegible]
بر فیکه از میان هوا و ابر زمین و اعماق آن [illegible]
و سر نیزه ها و جنگلها و میلهای برق گیر و [illegible]
و [illegible] از هوا [illegible]
و از محیط نیکان [illegible] مغز و اعصاب برای تأیید روح
ایمان روح [illegible] مقدس و پاک از [illegible]
یکی از اصحاب صادق علیه السلام عرض کرد [illegible] در مجلس [illegible] هستیم
[illegible] هستیم [illegible] بیرون میرویم [illegible]

[illegible]

در فایده بکاء در دنیا و در آخرت

بکاء در دنیا نجات از مهالک و وصول بمطالب چنانچه آدم بجوار رسید نوح از سفینه نجات یافت خلیل بگریه از آتش نجات یافت و فرزند ذبیح رسید زکریا بفرزند داده شد فایده آخروی او حضرت رسول سفارش او را بعزرائیل در وقت مردن میکنند یک فایده او الم لحد از خوف محشر یک فایده از عزاداری ادخال سرور در قلب رسول و علی و فاطمه و حسن و اما جزای سر دو مودن انها چنه چیز است در وقت مردن سفارش عزرائیل میکنند در قبرهم لحد برای او میرسند اما در محشر اسباب نجات او میشوند از عقاب و عقبات.

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ و مسلم است حدیث ثقلین امام شریک قرآن است یعنی نظیر قرآن است و از فضائل قرآن و اسامی او یکی شفا است اما از برای مؤمن اما بلا است از برای منافق همچنین امام رحمت است برای شیعیان و نقمت است برای منافقان حکما گویند جمیع اشیاء برای اخیار خیر است و برای اشرار شر است لهذا امام مظهر اسم هادی است و هم مظهر اسم مضل یُضِلُّ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ همچنین امام معصوم شفا داد چشم دختر یهودی را در نخلستان مدینه اما همان چوبها سوراخ کرد دل ابن زیاد را

چهار چیز است که باعث زیادی ثواب اعمال است و بیک روایت پنج چیز است اول عقل است و واضح است که هر کس عملی را از روی دیوانگی کند قبول نمیشود دویم فقر است سیم به مشقت عمل را بجا آوردن است چهارم تقوا و پرهیزکاری است از معصیت پنجم معرفت که بداند چگونه عمل را بجا بیاورد اما کلیه معرفت تفکر است لهذا یک ساعت تفکر بهتر از شصت سال عبادت است چنان چه بجهت تفکر تجد اصحاب کهف در یک روز کامل شدند بجهت تفکر ابن حر بن یزید با حر از ظلمات عداوت بعین الحیات رسید خلعت شهادت پوشید تفکر کلید معرفت است.

بدان که فی الحقیقه لذات جسمانیه لذت نیستند بلکه دفع الالام جسمیه بود از برای بدن حاصل میشود پس آنچه بلد در وقت اکل لذت میداند نیست مگر دفع الم گرسنگی و آنچه در وقت مجامعت لذت میشمارد نیست مگر ازاله کردن منی و از این جهت است که سیر را لذت از اکل نباشد و این خود ظاهر است که محل امر ازاله الم غیر از مرتبه کمال است و چون این مطلب معلوم شد در لذات جسمانیه کمالی نیست و اما در قوه عاقله و لذات عقلیه شریک ملائکه قدسیه است و در قوای غضبیه و شهویه و بهیمیه و لذات جسمیه شبیه سباع و بهایم و شیاطین است بر تو معلوم میشود هر یک از این قوا در آن غالب و طالب لذت آن میشود در زمره میشود با طایفه ای که آن قوه منسوب بآن است تا آنکه غلبه بسر حد کمال رسد در هر وقت محو آن میشود و داخل در آن حزب میگردد پس ای جان برادر چشم بگشا و با هوش باش و ببین که خود را در کی داشته و در مرتبه خود را یکی از اینها بدان که اگر قوه شهویه تو بر سایر قوا مسلط شده تا آنکه اکثر سعی تو و بیشتر فکر تو و ذکر تو در کار اکل و شرب و جماع و سایر لذات و اکثر اوقات در داشتن طعامهای لذیذ و یا خواستن زنان جمیل است خود را یکی از بهایم بدان و نام انسان بر خود منه و اگر تسلط و غلبه در تو از برای قوه غضبیه است و پیوسته خود را مایل بنصب و جاه و برتری بر عبیدالله میبینی

شاخه‌ها بطور خفیف چراغکی نمایان میشود و گاهی هم بر نیزه‌ها و گاهی
اسبان و گاهی در تیر کاهی که بر زمین نصب است از هر دو گوشه یا یک گوشه‌اش
میتابد و بمنزلهٔ چراغ بسیار کوچکی روشنی میدهد این نقطه‌های روشن
از برفیکه زمین بلعیده افزون بوده و هرگاه زمین خشک بود آن [illegible]
فرو میرود روح قدس هم اینکه پیرامون انسان نیک و نیکوکار [illegible]
بزمین فرو میرود یعنی بعقب میرود مانند [illegible] الکتریته
سالم اینانند که این پنج روح ارگان انها را تشکیل میدهد سالم آن [illegible]
و سالم با خدا اینان حزب خدایند چه روح سراپای انها را فرا گرفته میتوانند
وظیفه را بخوانند یعنی از هر جهت روحی دارند که برای انجام وظیفه آن جهان [illegible]
میدهد و چه نو وظیفه و تقاضای همهٔ جهانها و جهتها را انجام میدهند و روح
خدائی و خداوند کار است همه کارها دارند حزب خدایند خداستکه کار همهٔ جهان
مینماید بر این حزب او که همه کار جهان را و تقاضای جهانرا انجام دهند روح محفوظ از قدس
و پیکری مثال از روح باید در شرح حزب خدا در سورهٔ مجادله آمده [illegible]
منه اولئک حزب الله و اولئک هم المفلحون و ترجمهٔ آن اینست که خدا
بتأیید آنان و نیرومندی روح آنها روحی از خود بانها داده آنانند حزب خدایند و
آنانند رستگارانند امام موسی بن جعفر ع در شرح این روح خدا فرموده
بتأیید مؤمن و نیرومند کردن او روحی از خود به وی میدهد از روح [illegible]
بهره‌مند [illegible] که مؤمن بنیکوکاری پرداخته براه تقوی میرود اما هنگامیکه گناه میکند
میکند و از حدود تجاوز مینماید از روح رخ نهان میکند و غائب میشود پس این روح
با مؤمن همراست هنگام احسان و نیکوکاری او از سرور باهتزاز آید و هنگام
بحق زمین فرو رود پس ای بندگان خدا بوسیلهٔ اصلاح نفس خویش با نعم خدا
تعهد به عهد کنید تا یقین بیفزائید و چیز نفیس گرانبهائی فائده ببرید سپس فرمود
خدا رحمت آرد بر آن بنده که هرگاه اندیشهٔ خیر کند و آن اندیشه را مقرون بعمل [illegible] هنگام اندیشهٔ
شر کند از آن خودداری کند سپس فرمود ع ما این روح را بعمل و طاعت خدا در خود تأیید میکنیم
رجوع بجلد نخست دو دوتن تحت عنوان سام بن عمرو [illegible] المدینه [illegible] (پایان)
انصاف از کارشناس روحی باید که سخن را قیمت نهد و مرد کار باید که ارزش سخن آن [illegible]

[illegible]

وضو آمد صلاح اهل ایمان که باشند در [illegible]
که از پاکان شنیدم این علته که مجبوب [illegible] طهارت
که از اهل صفا دارم شنفتم نباید بی وضو [illegible]
وضو دارم از روی حقیقت که واجب [illegible]

و سنت است که زن حایض [illegible] در
هر وقت نماز وضو سازد و در محل نماز به
قدر نماز بنشیند و بذکر حق مشغول [illegible]
از حضرت رسول ص روایت شده هرگاه
زن حایض وضو بسازد و استغفار کند
در هر وقت نماز هفتاد [illegible]
از برای او هفتاد رکعت نماز واجب [illegible]
هفتاد گناه او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حجه و عمره [illegible]

[illegible]

مرد و امروز ... عیش
تا در دهر تو به طاعت
کار منیفکن به فردا و بس
غافل و ضایع منشین ...
کار که امروز به فردا افتد
کار تو فردا بر ... بود

سکر و حیله عذاب خدای رو نشود
نیاز باید و اخلاص و ناله سحر
توان خرید ... اه ملک هر دو جهان
... خوش
از این معامله غافل مشو ...
(حقیقه ...)

شعر
عمر با ... او افکند ... و ...

نشان اند ما که هفت اسلامست ... نور او را
توجه باشد اول سوی دار الملک روحانی
ز دنیا روی گردانید و فکر اجل کردن
اگر چون مرگ اندر آید خوش توان مردن

بود حال دنیا چو آن سبزه زار
... اگر بینی به فصل بهار
چو بروی وزد تند باد خزان
نه برگ ... ماند از آن

گر چه دارم طاقت از هیبتش الم ...
ور کند کار زخمش دل بر دار
نیک ترسان شوم ز قهر اوست ...
امشب خوشی دل ز لطف اوست

در زمانه از وصال او عذاب اگر است
آتش سوز فراق از عذاب ... است

و اقامه نماز مغرب سجده نکند اما افعال دیگر مذکور شد بجای تواند
آورد و بعد از اذان اقامه بگوید باین طریق نیت کند اقامه میگویم
از برای آنکه سنت است تقرب بخدا و دو مرتبه الله اکبر بگوید
و دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله و دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله
و دو مرتبه اشهد ان علیا ولی الله و دو مرتبه حی علی الصلاة
و دو مرتبه حی علی الفلاح و دو مرتبه حی علی خیر العمل و دو مرتبه
قد قامت الصلاة و دو مرتبه الله اکبر و یک مرتبه لا اله الا الله
و سنت است که موذن خوش آواز بلند باشد و بلند آواز ... باشد
و بر بلندی ایستاده اذان گوید و رو بقبله و با طهارت و فقهای عادل
... افلا شنا... اذان بالوقت بگوید و سنت است چون اذان
گوینده شنونده متابعت کند و در میان اذان و اقامه سخن دیگر
و حرف دیگر نگوید

نسخه ... گر آید و کار ... این نیرو
زنبور و بوم و مردار ... هارا پیدا کند و ... ارکان پنجگانه از
واقفند ... روح ... بخشند روح به روح ...
... روح قوه روح ایمان روح القدس ... تشکیل داده ...
شخص روح ... از روح علیل و مریض آفت زده و
آسیب دیده نباشد هنگام مسموم شدن ... با الکل یا
اعتیاد به افیون یا شیره روح بدن از نگهداشتن خویشتن و
حفظ نسوج ... عاجز است و از جذب غذا و هضم و توزیع
آن در مانده است و بتصلب شرائین و فشار دم مبتلا ...

در حدیث وارد شده است هر کس در دنیا عوام تبع اند و چیزی راه نمی برده اند و لی
دینشان را درست کرده اند و لی عالم و مشتبه تبع اند خداوند در قبر ملکی میفرستد او را درس
و او را عالم میکند روز قیامت عالم و مشتبه وارد صحرای قیامت میشود اما از آن طرف عالم بی
عمل است ... در قبر علم او را می برد و روز قیامت وارد صحرای قیامت میشود مثل خر

در حدیث است که خداوند میفرماید در قرآن که اگر ما بنده گان را رها کنیم و به دنیا برگردانیم
همان معصیت را میکردند باز میکنند به دنیا و عبرت نمی کنند

عبادت باید کم باشد و خوب یعنی از روی معرفت باشد از معصوم علیه السلام که یا رسید عبادة
های خوب را باید اگر کسی روز چهل مرتبه تسبیح اربع را بخواند اگر چه عبادت کوچک بنظر میآید
اما بسیار بزرگ و با ثمر و فایده است مثل این اعمال کوچک مثل یاقوت ...
اگر چه کوچک است اما ... قیمت دارد پس چهار عبادت در ماه شعبان وارد شده ا
بسیار پر قیمت است اول ... روز هفتاد مرتبه استغفار کردن را ...
از امام ... وضع استغفار کنیم معصوم ... روز هفتاد مرتبه بگو استغفر الله ...
دوم هزار مرتبه لا اله الا الله سیم صلواة چهارم تصدق است اگر چه ...
دانه خرما هم باشد روزه ماه شعبان چهار خاصیت دارد اول ... میکند دشمن جن ...
... رفع از قسم ... در ... سال خورده است ... میکند سیم ...

هر بدو روز نقاره‌ها از پی شاه‌ها زند چرخ فلک نقاره‌ها

چه حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر
که یک منت دونان به صد من زر نمی‌ارزد

چه افسانه‌ها [illegible] ندانند بجز خورد و خواب
کرا مشق فضیلت [illegible] بر [illegible] آب

خورده انصاف الصاحب کمال [illegible]

که متبسر کرده انبیا از حلال [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم در فصل یازدهم کتاب
زبدة التصانیف دیدم در روزهای
بوقت مخصوصه که بدان ای عزیز روزه داشتن
مؤکد است روز پنجشنبه اول از هر ماهی و پنجشنبه
آخر از هر ماهی و چهارشنبه اول از عشر دوم هر ماهی
و ثواب این هر سه روز بدانکه برابر است
و برابری میکند با روزه دهر و اگر کسی تأخیر کند
سنت است که قضا او بدارد و جایز است
که تأخیر کنند از تابستان بزمستان اگر چه
از روی اختیار باشد و جایز است که اگر این
روزها را روزه ندارد از برای هر روزی یک درهم
تصدق کند یا مد طعام بدهد و دیگر روزه
ایام بیض است از هر ماهی که آن سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم هر ماهی است مرویست که چون
آدم علیه السلام بزمین آمد سیاه شد از جهت
[illegible] که کرده بود از خوردن گندم پس حق
تعالی امر کرد که ای آدم ایام البیض را روزه
بدار چون آدم روز سیزدهم ماه روزه داشت
ثلث سیاهی او برطرف شد و چهاردهم روزه داشت
دو ثلث سیاهی برطرف شد و چون روز پانزدهم
گرفت تمام سیاهی از او زایل شد پس بدان
اندام آدم این سه روز روز نامور است

[illegible] روزها [illegible] و فرزندان [illegible]
[illegible] روزه داشته است رسول صلعم [illegible] و فریضه [illegible]
[illegible] حضرت سلیمان [illegible] سال [illegible]
مرویست که [illegible] سلطان [illegible] گفته
اصحاب [illegible] ختم قرآن میکند [illegible] ببینیم
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] زیرا که در
که رسول [illegible] و [illegible] بیشتر از شبها
سلمان [illegible] میکرد [illegible] طعام بخورد و [illegible]
اکثر اوقات روزها طعام [illegible] اوقات متکلم است
خواب است و اغلب اوقات [illegible] فریضه [illegible]
و با خاموشی حضرت [illegible] سوال کردند سلمان
از او سؤال کنید چون سوال کردند [illegible] ایام
از رسول خدا [illegible] شنیدم که [illegible] است
فرمود [illegible] که هر که [illegible] دارد و [illegible] است و [illegible] شب
البیض [illegible] روزه داشته است و [illegible] داشته و
تمام سال را روزه [illegible] شب را احیا داشته [illegible] ختم
[illegible] وضو [illegible] بخواند [illegible]
هر که سه بار سوره توحید را بخواند [illegible] ایام
قرآن کرده است و [illegible] روز اول
و از جناب [illegible] مرویست که [illegible] اول و
البیض را برابر [illegible] سکینه [illegible]

روزی روز دوم بهار که ... سر هزار سال
و روزی روز نیم از ایام البیض مقابل ...
با روزه صد هزار سال العز خوش ...
و دیگر از روزها شب روز عید غدیر است
که در آن ثواب عظیم است چنانکه
در خطبه این روز مذکور است که هر که
روز غدیر روزه بدارد جزای او نزد پروردگار
بمرتبه ایست که اگر کسی بلا عمر بود از ابتدا
دنیا و روزه بدارد تا آخر دنیا و روزها روزه
و شبها بطاعت گذراند همان
همان قاصر است برابر ... بدان روزه
عید غدیر مسلمین و دیگر روزی روز مباهله است
که روز بیست و چهارم ذیحجه الحرام بقولی
بقول اشهر و صواب این مثل روز
عید غدیر است و دیگر روزی روز مولود
پیغمبر است که روز هفدهم روز ربیع
الاول است مرویست از ائمه (ع)
که هر که در این روز روزه بدارد ثواب روزه
یکسال در دیوان اعمال او بنویسند و دیگر
روزی روز مبعث پیغمبر است که روز
بیست و هفتم رجب است و در روایت
وارد شده که روزه مبعث پیش خدا

برابر روزه شصت ...
سال است و روز بیست و پنجم
ذیقعده که در آنها دحو الارض است روزه
که هر که در این روز روزه بدارد ثواب روزه
ماه در دیوان اعمال او بنویسند و دیگر روزه
... [illegible]
و روزه شش روز شوال است از روز ... این روزه
روزه ترک و بهتر آنست که ... کنند مگر امام
روز ترک ... افطار کنند
پیش از غروب آفتاب ... و جمعه در صحیفه
حسنی (ع) و روزه هر پنجشنبه و جمعه روزه بدارد
مذکور است که هر که روز جمعه روزه بدارد خدا اورا
عطا کند ... تعالی ...
اجر ده روز ... روز آخرت
نباشد برروزهای دنیا بعینه ده روز آخرت
و حال آنکه روز آخرت روز ... بیست
ندارد و دیگر روز اول ماه ذیحجه الحرام
از حضرت امام موسی (ع) مرویست که روزه
غره ذیحجه برابر است با روزه ...

[illegible]

و حضرت رسول (ص) فرمود که مرده زنده دارید دل خود را بکم خنده و صفا دهید بکم
خوردن پس زنده میشود دل از یاد خدا و زکوة بدن گرسنگی است بیت

ز کم خوردن کسی را تب نگیرد
ز پر خوردن بروزی صد بمیرد بیت

خورده برای زیستن و ذکر کردنست
تو معتقد که زیستن از بهر خوردنست

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را
چو سختی پیشش آید سهل گیرد

و گر تن پرور است اندر فراخی
چو تنگی بیند از سختی بمیرد

نه چندان بخور کز دهانت برآید
نه چندان که از ضعف جانت برآید

هر سیه کاری که در عالمست
از فراموش کردن اجلست

کز غم مرگ است سنگ سیاه
بنویسد ازو در آمد آه

علم غیبی کس نمیداند بجز پروردگار
ور کسی گوید که من دانم ازو باور مدار

[illegible]

لا اسلامیت فقط در فقره های کتاب
هفتاد و دو ش دیده که بالکوه کوه آهن و
بر وشنه و از اراده خود بر نخشند
ولو وقف الصم الحجر مکانهم لمارت علی
وعرود کت علی سهل رجال سو الکام
قد غیر الطعن منهم کل جارحة
فی الامن من الغیر خطاب افراد کشکده
افری اکنون ابجوانان نیرومند با ابجو انان
ابجوانان غیور دانشکاه نظام فردان
بادکان مخصوص علی رفتند و چشم دیده به
انتظار شما دارند میکوینه مارفتیم و بجای خود
خطای برای آیندکان نهادیم اینخط جاده ها
کر بصجرانوشته یاران رفته با قلم انوشته اند
حضرت علی اکبر نوشت با قلم باخون شاه دیپاک
بروینی اکر ا والد جعلک فداک دیده اهل
حضرو و بامداران حاضر بکرید ایشان بادکاره
واعتبادات سو و تعارفات معمولند یادکاران
دوران دیکرند اکر جنبش ایشان اکتفا کنید خانه
لانه کفتار خراب بود نه بیشه شیران کفتار خود
شکار مرده میکند ضعفا را میجوید اسد علی
وفی الحروب نعامة وشکار چیان ابرد کیکر
میکردد سوزیست که صیادان شکار چیان بدم
آمده اند لا ابلای خواب میکویند ...
بیکسکان نهنید و کن نخ ... ازلا نه و فارکشند
اورا و چه بر سر شان آید ... بجا تمثالها
دلاوران پهلوانان نه ... تمثال مجلل ...
کنند ضعفا حملها ... بجنکند ... بچهارم
بلکه او بیهوار ... برج ... شاه ...
ایخ ... شهید ... شهید و بکوید
که تنها نه اسلام جیهونی لا ... ولد ... نه
تقدیم نا ازشکار ... صرف نظر کنند ...
کشتن آب ... بدانید و ... کوچهای
... ناچیز ... کو ...
خوب ... بزرکتر ...
بادکاران ... الیه خواب ...
... کوس قبل از هم ... انکه ...
سلسله ... افرا ...
افرا ... بیم آنکه ...
بودند ... زنده بود ... سرشان ...
نیامد سرشان ... بعد ... دشمن ...

ودشمن ... جبال البرز برآمده
بود ... المؤمنون اذل الاستعباد
نظامیان که عنصر آهنین ... کوه
سنکین ... مونه ... فلز
بقنا ... و ... اجا ... در ... عوض ... میکنند
مکر ... مجلات ... ملیجص ...
دانشکده ... بیانیه ...
با افسران ... رشید مثل
اعلام ... بکنند ... نصب تمثال
او وافسران ... بلند ... نصب ...
... بشید ... مصلحو الارض
احیاء واموات ... تعبیر ... اکر در
طرق عمران ... آب ... درها اکر
لازم شد ... بنام علی ... ترتیب
او ... دنیا قبول ... نصب تمثال او
فوق ... مجسمه حرام
مجسمه حرامست ولی ... مجسمه
ساختن مجسمه حرام ... اکر فقها ... انصب
تمثال در خارج ... میکنند ... هد
جنکرابنام او و باسلوب او ترتیب
میدهیم وظیفه هائیکه افسر ... کا
میکوشیم که علی ... را چنان بیرون آورد
... که هرچه ... ببینند ... انهم ...
پرستش و حق ... تمثال اشعایل الخلاق
ساختن دانشکده ... بنام او
نیز علم ... میشود و اقتباء مجسمه
... حرام نیست ... نباید کرد و
امروز ... بقول ... دنیا حاضر ...
بطل ... خدا یا نیمه خدا ... خدا بشر ...
بداند ... دنیا پس از ... اخیر
بطلی که در صورت ... شناخت دیکر
بطل را بصورت ... مرد ... خدا
شناخت آن ... بصورت ... مفکر
ملک شاعر میشناسد ... الجسو
پیغمبر ... آن ... نصب مجسمه حرام
فکر ... کوچک بود موجب ... حرام
چهارمرتبه ... افکار عموم بالا
آمده وافکار خصوصی ... هزاران مرتبه

بالا از جمله چیزهایی اختصاص بحضرت حق دارد
سجده است ... ندارد ... شرکت ... از برای خدا قرار
داد و در سجده کردن ... مشرک هست اکر ...
... بجهت ... در کلام مجید ...
باید السجد ... الادم یعنی سجده کنید آدم را و
آنها سجده کردند جواب آنستکه سجده آنها
خدا ... است ... حضرت آدم را
قبله قرار دادند و از این هم قبیل است
سجده کردن برادران یوسف یوسف را
هنکامیکه یعقوب رفت ... یازده نفر از
... امر کرد آنها را در سجده کنند یوسف را
عرض کرد یا ابتا هذا تاویل رؤیای ...
است تعبیر خواب ... برادران من
سجده نمودند مرا پس سجده از برای خدا ...
یوسف را قبله قرار دادند همچنین است
سجده کردن بقبور حضرات ائمه ...
قبور را قبله قرار میدهند و الی سجده را
سجده شکر ... شکرانه اینکه موفق
شده است بزیارت قبر حضرات ...

طلا بعدد ۱۴ ... در
بلور ... دیدکه ... فقط ...
او بود با خدا در مقام قاب
قوسین او ادنی ... تعبیر اشد
... از فاطمه علیها السلام ...
فرزندان یازده کانه ...
تکمیل مقصد ...
ذکر با علی دوازده امام ...
پروانه هائیکه فلز طلا
وعنصر طلائی ... بشریت ...
... بوجود آیند ... از فاطمه
... که پروانه ...
... بعد تکمیل
کردد سخن کوتاه ... رؤیای
معراج چون تعبیری دارد
نباید موجب ... تحاشی کردد
نصب تمثال علی ...
با فکر مقدس ...
... بعد برای نمایش
زمامدار صالح محبوب
وعادل مانند نصب
مجسمه شاعر یا نقاش
... کدام بعبودیت آنها
... وتصور الالهیت
... نصب الالهیت ... آنها
... نمیشود زیرا چون ...
... امروز ...
کرفته ... و ... آنها
نسبت ... تنها ... بغیر
... هیئت ...
... من بالاتر ...
کر علی ... خدا ...
در ... برای ...
... در دل ...

[illegible]

گوش بگیرید بیائید در سر حال این قرآن
چه برا بخوانم که در پاره این منظور والا چه
نقصیها و اراده‌ها داشتند و چه حدتها و
فعالیتها از ارکان سالم نیرومند بروز
میداد نه صد چند بیمار بجا بوده و
صد چند با خلال قوای محرکه و روح قوه
و روح شهوتها و صد چند با خلال روح
ایمان و صد چند با خلال روح قدس
کیفیت از افراد نظام وظیفه [illegible]
از آنجا بمن نوشته سراسر صاف راه بردم
و کرمان و بلوچستان را که فقط شیره و تریاک
ده‌ها یادگارهای ستمزای [illegible] و قهرمانان [illegible]
از اثر شیره و تریاک زرد و لاغر و پژمرده
و گدا و تهیدست در همه قهوه‌ها اعتیاد و خود
بخود با پرهیز و غیره موقع عادت هم مرده نفر
گروه [illegible] سپس از راه خراسان برگشته
گفت این نوا چرا همین ملک بیدار کرده
افتادگان این عادت [illegible] و [illegible] و
[illegible] مردمش [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] مگر معتادین [illegible]
مصر و قاهره که وضع [illegible]
[illegible]
جمعیترا [illegible] از آفت زدگان [illegible]
[illegible] آفت زدگان روح قوه [illegible]
از دست [illegible] و آفت زدگان [illegible] روح
ایمانرا از دست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
داخل و [illegible] از آن ارواح [illegible]
از جانب [illegible] روح قدس بواسطه [illegible]
[illegible] و روح ایمان بواسطه نقض
[illegible] و ثبت و استنجاء و
گویندگان و ظلم [illegible] عادل و [illegible]
[illegible]

[illegible]

باینده‌ای پیدا از داخل [illegible] و [illegible]
مرد چنین محیط مگر [illegible] چنین رجال
راهبرانان و هم غالب و نصیب [illegible]
و [illegible] بر [illegible] اعلا [illegible]
ارکان سالم بخوانند [illegible]
اغلب [illegible] سواد و [illegible] سالرا
نداره از حرف دولت معدلت دور و از
مقصود نفس بر کنار و از همت مردانه و [illegible]
وظیفه [illegible] عبینی [illegible]
نیت در [illegible] انها سخن از [illegible]
و در با [illegible] باید برای اصلاح آن
جمعیت [illegible] صحیح و اراده قوی و
همت عظیم [illegible] شود و برای تصحیح راه
اصلاح [illegible] رتبه‌های [illegible]
با اعلان و امتحان [illegible] اعطا شود [illegible]
خوب امتحان [illegible] البته [illegible] و وزن
مردان [illegible] از [illegible] و وزن
[illegible] خزانه [illegible] رجال به
حقیقت [illegible] بقصد [illegible]
و بقصد [illegible] اعتدال [illegible] شهوت و غضب
و بقصد [illegible] ایمان و قدس [illegible] شرط
[illegible] انها [illegible] در راس امور[illegible]

قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

حضرت رسول فرمود صحف ابراهیم شب اول ماه رمضان نازل شد
و تورات شب ششم ماه رمضان و انجیل شب سیزدهم و زبور شب
هجدهم و قرآن شب بیست و سوم [illegible] رمضان [illegible] شب قدر [illegible]
نازل شد و در آن شب مقدر میشود خیر و شر و طاعت و معصیت
و مولود و اجل و رزق و غیره تا شب قدر سال دیگر

۴۰
نقل است که علامه حلی رحمه الله رحمة پیغمبر آخر الزمان را با موسی ابن عمران
در خواب دید حضرت موسی عرض کرد آن [illegible] انبیا صحیح است [illegible]
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل فرمود آری این یکی از ایشان [illegible]
و اشاره کرد بعلامه فرمود موسی هم از علامه سؤال نمود که چه نام داری
گفت حسن ابن یوسف ابن علی ابن مطهر ملقب بعلامه حلی
موسی گفت چه بی ادبی من از نام تو سؤال کردم این همه طول
کلام چرا علامه گفت خدا هم از تو پرسید ما تلک بیمینک یا موسی
چه در دست داری ای موسی چرا جواب را طول دادی و گفتی
هی عصای اتوکؤ علیها و اهش بها علی غنمی و لی
فیها مارب اخری این عصای من است بر آن تکیه میکنم
و گوسفندانم را میچرانم و برگ سبز با آن از درختان میریزم و کارهای دیگر هم به آن میکنم دارم فرمود خواستم با خالق خود تکلم کنم
گفت من هم میخواستم با تو تکلم کنم موسی گفت صدق
رسول الله القصه [illegible] ذکر شد در [illegible] علماء [illegible]

رد

إنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ خدا تغییر نمیدهد
بقومی را تا آنکه خود در خود تغییر دهند آیة وَالمُذْنِبِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ
تَسْبِيحِ المُقَرَّبِينَ آیة ناله گناهکاران نزد من به از تسبیح مقربان

عادت را از دست مدهید درجه چهارم از طهارت طهارت ازلی است
معنویه است و آن گناه است در رفع در مقام توبه برآئید و پشیمان شوید
گناهان خود را بتوبه بدرگاه خدا اول تا بتوانید نزدیک معصیت نروید
از شیطان شما را فریب داد رفع توبه کنید استغفار نمائید که خدا دوست
میدارد توبه کنندگان را درجه پنجم طهارت نفس است از صفات
رذیله مثل بخل و حسد و کبر و دروغ فحش گفتن سخن چینی نمودن امثال اینها
درجه ششم طهارت قلب است یعنی بگوئید دل خود را از غیر خدا
توحید چهار توحید است توحید مسلمین که بزبان اقرار دارد توحید مؤمنین است
که بدل و بزبان اقرار دارد توحید صالحین است که بدل و بزبان اقرار دارد
و برطبق آن رفتار میکنند توحید مقربین است که بدل و بزبان اقرار دارد
و برطبق او رفتار میکنند اما نه به طمع بهشت عبادت میکنند و نه از ترس جهنم
چون مستحق پرستش میدانند خداوند خود را از این جهت عبادت میکنند

دولت حاصل این دعا بر تن سلمان فارسی رضی عنه و بایت مومنان بر برکت ۹۱

[illegible] از سینه ... دارد بسم الله الرحمن الرحیم هو الحیّ الذی لا ینام ولا یموت

وفدتُ على الكريم بغير زادٍ من الحسنات والقلب السليم

فحملُ الزادِ أقبحُ كلِّ شيءٍ إذا كان الوفودُ على الكريم

اللّهم هذا أول قدومه عليك فأكرمني فإن الضيف

نزل بقوم ... إلهي ما دمت حيا أعطيتك

وأنت أضيفت ... والآن وانقطع عصابتي

فلا تقطع إحسانك عني ... صلى الله

[illegible]

حاله محمد ... قطعه ... سنه ...

غشتبالة

حر بن یزید ریاحی را بسر راه آنحضرت فرستادند که آن بزرگوار را فرود آورد

در زمین که آب و گیاه نباشد و کار بر او تنگ بگیرند و حال آنکه

وقتیکه فاطمه ع آمد بر سر گهواره آن بزرگوار او را در گهواره ندید مضطرب

و متحیر آمد نزد جناب رسول ص و عرض کرد که نور دیده ام را در

گهواره خوابانیده ~~[illegible]~~ ام و حال او را نمی بینم جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا رسول الله

ملائکه مشتاق زیارت گل لاله عرصه کربلا حسین مظلوم شده اند

و چون زمین خالی از ملائکه نبود من مأمور شدم که او را ببرم

با آسمان که ملائکه او را زیارت نمایند و او را بردم و ملائکه خود را بقنداقه

او مالیده اند بجهت میمنت و تبرک و حال انصاف بدهید آیا چنین

مهمانی را در زمین فرود آورند که از آب و گیاه عاری باشد و امر بر او

تنگ گیرند ای دنیا اف بر تو که قلب شیعه شکافته میشود از آنکه

وقتی که ذات اقدس بجهت اظهار شرافت آن نخل نور مقدس را عاجز نماید.

را ضیافت ملکیه جبرئیل را میفرستد که [illegible] مایل هستید

از بهشت جناب رسول ص فرمود که با آن چهار بزرگوار رسانیدند

جناب ابی عبدالله سبقت نمود عرض کرد من رطب مایل هستم

جبرئیل رطب از بهشت حاضر نمود جناب رسول ص اول

دانه بدهان امام زین العابدین کذاردند و دفعه [illegible] ام کلثوم

[illegible] دانه بدهان امام حسین [illegible] و دفعه [illegible] بدهان فاطمه [illegible] حسن

دانه بدهان [illegible] امام حسن و دفعه [illegible] کذاردند [illegible] فاطمه

دانه بدهان علی [illegible] کذاردند [illegible] حضرت [illegible] کفتند [illegible]

[illegible] دانه بدهان پیغمبر [illegible] کذاردم [illegible] عرش [illegible] کفت [illegible]

[illegible] موافقت کردم [illegible] دانه بدهان [illegible] موافقت [illegible] کذاردم [illegible]

[illegible] موافقت [illegible] فاطمه [illegible] تعظیم [illegible] دانه دردهان [illegible]

کفتند [illegible] حقیقت [illegible] بزرکوار [illegible] کلام [illegible] دو الجناح [illegible]

[illegible] طعام [illegible] پیغمبر [illegible] زیارت [illegible] حیوان [illegible] حقوق [illegible]

کذاردن [illegible] بالعوض [illegible] اصحاب [illegible] شهید [illegible]

بزرکوار [illegible] اکبر [illegible] ضعیف [illegible] بزرکوار [illegible]

[illegible] طفلی [illegible] اطفال [illegible] عرض [illegible]

تا باشد [illegible] طفلی [illegible] خواهند [illegible]

[illegible] ریخته [illegible] دردانه [illegible] دهان [illegible]

[illegible] رسول [illegible] اطراف [illegible]

رعایت [illegible] زیارت [illegible]

بزرکوار [illegible]

[illegible]

... ابرار در که حب دنیا راس کل خطایا و معاصی است و جمیع معاصی از حب دنیا
... میشود پس ناچار عاقل را به حدیث شریف موتوا قبل ان تموتوا پیوسته
باید در فکر مرگ باشد زیرا که در فکر مرگ بعضی منافع بسیار دارد و منافع
بیشمار دارد و فواید بیشمار دارد بجهت اخیار و ابرار و اهل صلاح حاصل
میشود چنانکه اغلب از معاصی بسبب نسیان از مرگ حاصل میشود پس معلوم شد
که حب دنیا از غفلت مرگ ناشی میشود حضرت رسول از کوچه عبور نمودند جمعی را
خنده شنیدند ملتفت شده فرمودند که مخلوط سازید مجلس خود را بذکر شکننده لذتها
اصحاب عرض کردند که شکننده لذتها چیست حضرت فرمودند که ذکر مرگ حضرت رسول
میفرماید قسم بآنکه روح من در دست اوست که چشم بهم نمیزنم مگر اینکه گمان
میبرم که در فرود آوردن پیش قبض روح من میشود و لقمه در دهان نمیگذارم مگر اینکه
گمان میبرم که ~~بسوی آسمان چشم قبض~~ مرگ نخواهد گذاشت که من این
لقمه را فرو برم ... ای فرزند آدم اگر صاحب عقلی خود را مرده بدان
قبل از نزول موت قسم بآن کسیکه جان من در دست اوست که آنچه خدا به شما
وعده کرده خواهد آمد و شما در این زمان عاجز نیستید و در حدیث دیگر روایت
شده از رسول خدا ص که هر که روزی بیست مرتبه در یاد مرگ افتد خداوند
او را با شهدای احد محشور نماید پس تدارک کنید و در فکر مرگ افتید که ذکر
موت منافع بسیار و فواید بیشمار دارد از این جهت بوده که زهاد و عباد
اهل سداد از تذکر موت و عمل بلوازم آن بمقامات بلند ارجمند گردیدند

در کتاب زبدة التصانیف

ولادت جناب امیر ع روز جمعه سیزدهم رجب بود و بقولی بعثت و ...

شهادة الحضرت نوزدهم رمضان الحضرت ضربت زد ملعون عبد الرحمن ابن ملجم مرادی ملعون و در شب جمعه بیست و یکم ماه مذکور از دنیا رفت مرقد منورش نجف

امام دوم امام حسن ع ولادتش سه شنبه پانزدهم رمضان

شهادتش روز پنجشنبه هفتم صفر بوده الی ... جعده ملعونه بگفته معاویه ملعون شهید کردند حضرت را مرقد منورش در قبرستان بقیع در مدینه طیبه

امام سیم امام حسین ع ولادتش آخر ربیع الاول و بقولی پنجشنبه سیم شعبان و اول اصح و تا ... اشهر ... ولادت امام حسن و امام حسین ع بیکجا بوده و بقولی بیکماه

شهادتش روز جمعه دهم محرم ... در کربلا

امام چهارم امام زین العابدین ع

مادرش شهربانو دختر یزدجرد شهریار بن پرویز بن انوشیروان عادل و بعضی گفته اند مادرش شاه زنان بوده دختر یزدگرد ...

... ام ... است ولادت باسعادة او روز یکشنبه پنجم شعبان ...

شهادتش بزهر ولید پلید بگفته عبد الملک مروان او در روز ... شنبه دوازدهم محرم ... مرقد او در مدینه طیبه با سکینه در بقیع

امام پنجم امام محمد باقر ع مادرش ام عبد الله فاطمه دختر امام حسن ع ولادتش روز شنبه سیم صفر شهادتش بزهر منصور ... بگفته ابراهیم بن ولید ملعون در روز دوشنبه هفتم ذیحجة الحرام مرقد مطهرش در بقیع

امام ششم امام جعفر صادق ع مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر ولادتش روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول شهادتش بزهر بود بگفته ابو جعفر دوانقی ملعون در شوال مرقدش در بقیع

امام هفتم امام موسی کاظم مادرلری حمیده بربریه
ولادتلری در یکشنبه هفتم صفر شهادتلری
بدست سندی شاهک ملعون بکلفه هارون ملعون
سرب در حلق مبارکلری ریخته اثر نکرد
میخ زهرآلود لبلرن مبارکلری کوفت و بالاخره
شربت شهادت چشیده در بیست و چهارم
رجب مرقد مطهرلری در مقابر قریش در بغداد

امام هشتم حضرت رضا (ع) مادرلری نجمه ولادتلری
در پنجشنبه یازدهم ذیقعده وبقولی ربیع الاخر
شهادتلری مأمون ملعون زهر در انگور کرده و بخورد
آنحضرت در حظیره مقدسی در طوس

امام نهم امام محمد تقی مادرلری خیزران
ولادتلری یازدهم رمضان وبقولی یازدهم
رجب شهادتلری بکلفه معتصم دختر مأمون
در محل دخول دستمال بالمای تر کرده باو داد
و آلت مردی حضرت مرده در زحمت بود تا
شربت شهادت چشیده در سه شنبه آخر
ذیقعده در بغداد مرقد منورلری در مقابر
قریش در جنب جدلری موسی کاظم ع

امام دوازدهم صاحب الامر (ع) مادرلری نرجس
خاتون ولادتلری در شب جمعه نیمه
شعبان در سر من رای

امام یازدهم امام حسن عسکری (ع) مادرلری حدیث
ولادتلری در دهم ربیع الاخر [illegible]
شهادتلری بکلفه معتمد عباسی [illegible]
در پنجشنبه ربیع الاول در سر من رای
[illegible]

امام دهم امام علی النقی ع مادرلری سمانه ولادتلری
پانزدهم ذیحجه [illegible]
شهادتلری [illegible]
[illegible] در سر من رای
[illegible]

یا صاحب الزمان منم بیکس و فقیر
یا صاحب الزمان ز اعدا شکسته شهپر جعفر
تا که دریغ زمانه ز اعدا و زبان و دل چو در
تا که کشم ز دست و زبان او ستم جد
غارت جد او جور جد او و کشته دمان
در راست قاتل منه و خلقه بیوفا
چو وحشت بیمروت و خلقه ...
زینب بیوفا زمانه بعهد ودم ...
یارا نبرده است چه در وجه او وفا
آورده ام بکعبه حاجات رو و دل
شاید که حاجت من مسکین بود روا

حضرت رسول (ص) فرمودند در حق ...
شش خصلت بشهید را کرامت
فرماید تا اینکه هر قطره خون که از بدن
او بریزد همه گناهان او را عفو فرماید
دوم در بهشت منزل عالی نام زد او کند
سیم ... حور العین در خدمت او بفرستد
فرماید چهارم او را از فزع اکبر و عذاب قبر
ایمن گرداند پنجم تاج شرف و بزرگواری
از یاقوت سرخ در بهشت عطا کند از دنیا
و هر چه در دست ... ششم
شفاعت او را در حق هفتاد کس از
اقربا قبول فرماید

سید اولیاء علیه السلام میفرماید الهی ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعاً فی
جنتک ولکن وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک یعنی
خدایا من عبادت نمیکنم ترا بجهت ترس از آتش دوزخ یا از
طمع و شوق در نعیم بهشت ولکن ترا سزاوار پرستش یافته ام پس
بندگی ترا میکنم

دین یعنی خدا را قبول داشته باشد پیغمبر را هم قبول داشته باشد
و نقصه یعنی بعض ورثات دیگر هم داشته باشد هر یک معدود باشد
این سه چیز را در کسی موجود باشد آن او را حلالش میباشد
دد بچه او حلال است و باعتقاد اهل ایمان اصل و اصول
دین چهار چیز است خدا شناسی پیغمبر شناسی امام شناسی و نقصه یعنی
بعض ورثات دیگر هر یک معدود است

[illegible]

چون ما مخلوقات مسافر هستیم بسفر آخرت و چندین هزار پیغمبر از جانب خدا مبعوث
شده اند و باین مطلب خبر داده اند پس این جهان مکان و ماوای دایمی ما
نیست و چون بازار چه ایست که بر سر راه بادیه ساخته اند
که مسافران از آنجا زاد و راحله توشه راه بردارند و هر که در این جهان
است مسافر است و این سفر را منزلها و مرحلها است منزل اول
صلب پدر و منزل دویم رحم مادر منزل سیم قفص و عرصه دنیا منزل چهارم
قبر و لحد منزل پنجم موقف قیامت و حساب و کتاب منزل ششم
بهشت یا دوزخ و آن آخر منزل است که قرارگاه است و از آنجا
سفر کجا نیست واقع نمی شود یا فاسقان مذهب ایمان داشته باشند انتقال
از دوزخ به بهشت ایشان را واقع خواهد شد و هر که در دنیا
هست یا تحصیل سعادت منزل بهشت یا شقاوت منزل دوزخ میکند و مرکب
عمر در این منزل دنیا همیشه در سیر است و قرار ندارند و شب و روز قاطعان
رشته عمر اند آدمی را هر نفس چون قدمیست و هر روز چون میلی از و
هر ماهی چون میلی و هر سالی چون فرسخی و در کلام حضرت امیر علیه السلام است
ما اسرع الساعات فی الیوم و ما اسرع الیوم فی الشهر

[illegible]

وَمَا اَسْرَعَ الْاُسْبُوعَ فِي الشَّهْرِ وَمَا اَسْرَعَ الشَّهْرَ
فِي السَّنَةِ وَمَا اَسْرَعَ السَّنَةَ فِي الْعُمْرِ یعنی چه زود
میگذرد ساعت در روز و چه زود میگذرد روز در هفته و چه
زود میگذرد هفته در ماه و چه زود میگذرد ماه در سال و چه زود
میگذرد سال در عمر حاصل آنکه هر نفسی که آدمی میزند خشتی از خانه عمر او
ویران میشود و قدمی بآخرت نزدیک میشود و از دنیا دور میگردد
پس بحقیقت دنیا پلیست که راه گذر آخرت و رباطیست
بر سر بادیه قیامت نهاده و عاقل آنست که بر سر پل بعمارت
مشغول نشود و دل بران ننهد و از رباط دنیا زاد بادیه آخرت
بر دارد و بنعیم و زینت دنیا که فانیست و ابدی نیست مشغول نشود
و دل در آن ننهد و هر چه نباید دلبستگی در آن نکند و از حال
مردمان گذشته از پادشاهان و غیر ایشان عبرت گیرد که چون دل بانیدنیا
بستند و سالها بناز و نعیم دنیا خو کردند و بسبب ریاضات علمی و مجاهدات
عملی قطع تعلقات و آرزوها نکردند در ساعت آخر ایشان را
دل از همه چیز بستگی داشت با آنکه اکثر اوقات تحصیل توشه راه آخرت

بسعی

اگر دنیا ایشان را چه قدر حسرت و اندوه و اضطراب بود سعید بن عبد العزیز
نقل کرده که چون عبد الملک بن مروان که از اعاظم خلفا بود در بیماری آثار موت
ظاهر شد گفت در قصر را بگشایید چون گشودند نظرش بر گازری افتاد که
جامه میشست [illegible] که نوبت گفت کاش من گازری
میبودم و سعید بشر گوید که چون عبد الملک را آن شد خبر ملامت میکرد و وصیت
بر دست میزد و میگفت کاشکی من قوت هر روز بروز کسب میکردم
و مشغول بطاعت خدای عز و جل میبودم و نیز نقلست که عبد الملک در
بیماری خود میگفت کاشکی من بنده کسی میبودم و گوسفنده در صحرا میچرانیدم
و هرگز والی و حاکم نمی بودم و از سلطان محمود غزنوی منقولست که در ایام
بیماری هر روز مینشست و میگفت اسباب نفایسی که در دنیا تحصیل کرده بود
بنظر او میگذرانیدند و بر آنها نظر حسرت میکرد و پارچه در دست گرفته زار
زار میگریست و تاسف میخورد مجملا عاقل آنست که دل در متاع و اسباب
و تحف دنیا نبندد و تعلق خود را از همه چیز بگسلد تا در آخر [illegible] حسرتش
نباید کشید و باید عاقل ملاحظه این کند که خدا او را بچه لطف و مرحمت آفریده
از رتبه که نطفه بود او را درجه درجه و پایه پایه بلند گردانیده تا مرتبه
انسانیت رسیده و چندین [illegible] بدایع و غرایب در خلقت او مرعی داشته

تاریخ حرکت مشهد

بتاریخ جمعه ششم شهر رجب المرجب ۱۳۱۹ بعد از ظهر از اصفهان حرکت کردم

نجف آباد — داران — الور — دهنه — خوانسار — گلپایگان — خمین — خرم آباد

عمارت — حصار — بربر — دولت آباد — دم شاط — قربه — کنگاور — صحنه

بیستون — کرمانشاه — ماهیدشت — هارون آباد — کرند — میان طاق — پل زهاب — قصر شیرین

خانقین — قزل رباط — شهروان — یعقوبیه — بر طرفان — کاظمین ۴۰

از یعقوبیه کاری نشسته شب آمدیم شب جمعه نهم شعبان رسیدیم کاظمین لیکن تا روز ۵ از دهم شعبان و با کاری روز [illegible] وقتیم شام شب چهاردهم شعبان یکشنبه رسیدیم کربلا [illegible]

از کاظمین تا کربلا محمودیه مسیب کربلا [illegible] با کاری

بتاریخ ۱۳ شعبان رسیدیم کربلا [illegible] ۳ روز

ساره [illegible] ۲ روز مانده ام

[illegible] قرآن کرده بلند [illegible]

بتاریخ پنجشنبه ۱۸ رمضان المبارک [illegible] آمدم [illegible]

[illegible] ۱۷ رمضان [illegible]

[illegible] ۱۸ [illegible] آبی دارد

سه شنبه ۱۹ رمضان [illegible] فلوجه [illegible] آبی دارد

چهارشنبه ۲۰ رمضان [illegible] آبی دارد

یکشنبه ۲۱ رمضان [illegible] آبی ندارد

جمعه ۲۲ رمضان [illegible] آبی دارد [illegible]

روز سه شنبه ۲۳ [illegible] آبی ندارد

روز شنبه ۲۴ رمضان حدیثه آبی دارد

[illegible] ۲۵ [illegible] آبی ندارد

[illegible] و بلطف در مرتبه و در مرتبه اولیا پرورانیده تا مرتبه کمال رسیده

کجا بینش دارد در عصیان چنین خالق ورزد و اطاعت فرمان او نکند

و در برابر نعمتها و لطفها کفران ورزد حضرت امیر (ع) در بعض خطب شریفه

[illegible] فرموده اند اَمْ هٰذَا الَّذِي اَنْشَاَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْحَامِ

[illegible] تا دیده آوند اولیاء خدا در

جلد خلفا، کتاب اصحاب صفحه ۵۵۳ ثابت بن قیس بن شماس در بعضی از غزوات حاضر

یوم یمامه شهید شد شبانگاه بخواب یکی از مسلمانان آمد و او را گفت تو را وصیتی [illegible]

مبادا [illegible] ضایع گذاری همانا کاینک من مقتول بمیدان افتادم

از مسلمین درع مرا از تن باز کرده با خود ببرد و منزل او در پایان لشکرگاه [illegible]

چند پا او مکشوف داشت و گفت خالد را از این قصه آگاه کن تا درع مرا [illegible]

بعد چون بشود ابو بکر را بگو که از فلان و بهمان بر ذمه من دینی است [illegible]

ایشان دارد و این خواب بتمامت راست آمد درع را بدست کردند و ابو بکر وصیت او را [illegible]

و ثابت بن قیس را خطیب رسول خدا میخواندند ثابت بن دحداح کنیت او

ابو الدحداح است چون در جنگ احد بانگ در انداختند که محمد صلی الله علیه و آله

شهید شد آواز برداشت که یا معشر الانصار الیّ الیّ انا ثابت بن [illegible]

اِن کان محمد قد قتل فان الله حی لا یموت فقاتلوا عن دینکم

چندی از انصار با او پیوسته شده و حمله افکندند خالد بن الولید او را با زخم نیزه

شهید ساخت و مردم او نیز شهید گشته [illegible] در دائرة المعارف [illegible]

الهی باخص صفاتك وبعز جلالك وباعظم اسمائك وبنعمة آلائك
وبنور اولیائك وبدم شهدائك وبدعاء حکمائك
اسئلك زیادة فی العلم اللهم ارزقنا زیادة فی العلم وصحة
فی الجسم وطول فی العمر وبرکة فی الرزق وتوبة قبل
الموت وراحة عند الموت ومغفرة بعد الموت ونجاة
من النار ودخول فی الجنة برحمتك یا ارحم الراحمین
وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

الهی بحق محمد وانت المحمود وبحق علی وانت الاعلی
وبحق فاطمة وانت فاطر السموات والارض وبحق
الحسن وانت المحسن وبحق الحسین وانت قدیم الاحسان
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا

الهی بحق الحسین واخیه وجده وابیه وامه وبنیه
وشیعته وموالیه نجنی من الهم الذی نحن فیه

[illegible]

۲۸ رمضان

سه شنبه ۲۶ رمضان — آنجا منزل بود درازل شد او ام ... فرسخ است

۴ شنبه ۲۷ — نهیه آبدی نداود

۵ شنبه ادلم عالم — آبدی نداود

جمعه ۲۹ — الف کال ... خوب منزل ... بسیار خوب ...

یکشنبه غره شوال — حالجیه آبدی ندادر

۲ شنبه ۲ شوال — مسیحین آبدی دارد

سه شنبه ۳ شوال — دیر آمدیم آبدی بسیار معتبر دارد — بحظ چهارشنبه ۴ ... — پنجشنبه ۵ ... — وارد دیر در کاروان ...

جمعه ۶ شوال — قواقب ... آبدی ...

شنبه ۷ شوال — بزخ جدید جاه

یکشنبه ۸ شوال — نخز آبدی دارد

۲ شنبه ۹ شوال — ارق چشمه ... آبدی دارد چشمه آب ...

سه شنبه ... — دارد ...

قبر انس بن مالک ... [illegible]

چهارشنبه ۱۱ شوال — بزالابیض جاه — دارد

پنجشنبه ۱۲ شوال

جمعه ۱۳ شوال

شنبه ۱۴

۲۴

یکشنبه ۱۵

دوشنبه ۱۶ ... شام رسیدیم ... بالا ...
دیگر ... روز ... دفعه
زینبیه رفتیم یک دفعه زیارت رقیه ...
یک دفعه زیارت ام کلثوم و سکینه ...

سه شنبه ... آمدیم ...

[illegible]

در نینوا چه شعله ور از جا زنند | هر سو بر آن آه درفشها زنند
از ضایع دهر بین که ظلم یزیدیان | از کشتن امام زمان بی نیاز شد
نشناخته حق و بباطل زدند فال | برفت از میان حقیقت و در مجاز شد
نادیده هیچ دیده و نشنیده هیچ گوش | ظلمی که از نفاق براهی دراز شد
گل کرد از خون لاله رخان دشت کربلا | از تیغ اهل کینه نشیب و فراز شد
سر بر سنان نشاندند و از افق | شمر از قفا بریده سر و سرفراز شد
دل بر هوائیکه هفت آسمان کرد راحت | از بس بجرح ناله سوز و گداز شد
زان کوفه آتشین شکر بید بر یزیدیان | دست جفا بآل پیمبر دراز شد
السلام یا ایال شد از قتل شاه دین | واسباب عیش و عشرت کفر ساز شد
هر دم مدد بقت عاریه بود اهل بیت | ابواب ماتم و الم و غصه باز شد
این غم کجا برم که سر شاه دین حسین | نزد یزید فاسق بی دین نیاز شد
مرآت خون گریست فلک زان جفا و جور | کز اهل شام و کوفه تا اهل حجاز شد

برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

از اضطراب و خوف از دشمن بجایی یا جایی که افتد یا به تنهایی

دشمن محارب هلاک میگردد بر خلاف پیروی عالم در هر گاه

شخص در راه شریعت متابعت عالم کند البته از متابعت شیطان

نجات می یابد زیرا که متابعت علما از قبیل راه رفتن بنور قمر در

شب بدر است که با وجود دشمن در کمین بعضی البته این کس

را ممکن است محافظت خود از جمیع مهالک و گریز از دشمن

محارب بخلاف شب تار ظلمانی که در آن باشد در وقت

فرار ندانسته بجایی افتد هر چند که از تیغ دشمن هلاک نشده

اما از جهت دیگر جان خود را باخته و نیز حضرت فرموده

وَاِنَّ العلماءَ ورثةُ الانبیاءِ واِنَّ الانبیاءَ لم یُوَرِّثوا دینارا

وَلا درهماً ولکن وَرَّثوا العلم

تاریخ نوشتن روز چهارشنبه [illegible]
هفدهم شهر ذیقعده الحرام
سنه ۱۳۰۱

در ا… … …

لا تنقض اليقين الا بيقين مثله

نشکن یقین را مگر بیقین مثل آن

در این مورد

کل شیء لك طاهر حتی تعلم انه قذر

هر چیزی طاهر است تا یقین کنی آن نجس است

احد اثنین ثلاثه اربع خمس ستة سبعه
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

ثمن تسع عشره عشرون ثلاثون اربعین
۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰

خمسون ستون سبعون ثمانین تسعون مائة
۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰

الف
۱۰۰۰

او

مجزی
[illegible]

متجزی
مشبه مطلق لامرتبة

منه مطلق
در تمام [illegible]

[illegible]

شرح دعای رحمت روایت کرده اند از جناب رسول خدا که فرموده
بیاموزید بیکدیگر این دعا را و فرموده بحق آنکسی که فرستاد مرا
بحق به پیغمبری که هر که این دعا را بخواند در ساعتی یا در روزی یا در ماهی یا در
عمری یکبار به درستیکه جای او بهشت باشد اگرچه زناکننده باشد یا دزد باشد یا خائنه
و بدرستیکه فرشتگان میگسترانند بالهای خود را از برای خواننده
این دعا و صلوات میفرستند بر وی بدرستیکه این دعا را بخواند اگرچه
در علم خدا رفته باشد که او از اهل نار باشد که حق تعالی محو کند گناهانش تمام
و از اهل بهشت گرداند ببرکت این دعا و اگر دعا را با خلاص که دارد
بخواند بر آب روان آب بایستد اگر میان خوانندهٔ این دعا خاص
کوهی در میان باشد آن کوه شکافته شود و هر گرسنه بخواند سیر شود
و اگر تشنه بخواند سیراب شود و هیچ صاحب وام بخواند دینش ادا
شود و اگر غریب بخواند بوطن خود رسد و اگر غمناک خواند غمش
بفرح و شادی مبدل شود و بهر حاجت و بهر نیت که بخواند بمراد برسد
و هر که این دعا را بنویسد و با خود دارد از همه بلاها ایمن شود
و اگر این دعا را بر کفن مرده بنویسند در قیامت گواه باشد که
او بعهد خداوند وفا کرده است و از جور فرشته ایمن باشد و
فرشتگان از چپ و راست او در آیند و او را نگه دارند

و حور عین به بهشت بشارت میدهند و بنا کنند در بهشت برای
او مقامی از لؤلؤ سفید که از اندرون بیرون او توان دید و آن
مقام از صد بقا باشد که در آن صد هزار شهر باشد و در هر شهری
صد هزار سرا باشد و در هر سرائی صد هزار حجره باشد و در هر حجره
صد هزار غرفه باشد و در هر غرفه صد هزار ستریه باشد و در هر یکی از ستریه
صد هزار فرش باشد و در هر فرشی صد هزار رنگ باشد و در هر رنگی صد هزار
حور باشد و در هر حوری صد هزار کنیزک باشد و با هر کنیزکی قدحی از نقل
بهشت باشد و در جوار رسول خدا باشد و برای هر که خداوند تبارک و تعالی
خواهد زیاده کرده اند و نزد خدای تعالی فاضلتر از آن بنده
دیگر نباشد والله اعلم دعای رحمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَدُودٌ شَكُورٌ كَرِيمٌ رَحِيمٌ
وَفِيٌّ مَلِيٌّ قَوِيٌّ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَوَّابٌ وَهَّابٌ
سَرِيعُ الْحِسَابِ وَلِيٌّ جَلِيٌّ عَزِيزٌ جَبَّارٌ
مُتَكَبِّرٌ خَالِقٌ بَارِئٌ وَاحِدٌ اَحَدٌ قَادِرٌ
قَاهِرٌ فَرْدٌ صَمَدٌ اَللّٰهُمَّ لَا يَنْقُصُ مَا وَهَبْتَ
وَلَا يُرَامُ مَا مَنَعْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَ

وصورت

وَصَوَّرْتَ وَفَضَّلْتَ وَاَمَضْتَ وَاَضْلَلْتَ
وَهَدَيْتَ وَاَضْحَكْتَ وَاَبْكَيْتَ وَاَمَتَّ
وَاَحْيَيْتَ وَاَفْقَرْتَ وَاَغْنَيْتَ وَاَمْرَضْتَ
وَشَفَيْتَ وَاَطْعَمْتَ وَاَسْقَيْتَ وَلَكَ
الْحَمْدُ فِي كُلِّ مَا قَضَيْتَ وَلَا مَلْجَاَ مِنْكَ
اِلَّا اِلَيْكَ يَا وَاسِعَ النَّعْمَاءِ يَا كَرِيمَ الْآلَاءِ
يَا جَزِيلَ الْعَطَاءِ يَا قَاضِيَ الْقَضَاءِ يَا بَا
سِطَ الْخَيْرَاتِ يَا كَاشِفَ الْكُرُبَاتِ
يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ يَا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ
يَا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ
وَالْآيَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرَىٰ وَلَا
تُرَىٰ وَاَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَىٰ يَا فَالِقَ
الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ وَلَكَ الْحَمْدُ وَلِلَيْلِ

إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَلَكَ
الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ أَنْتَ
أَنْتَ التَّوَّابُ قَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ
الْعِقَابِ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
رَحْمَتُكَ وَلَا رَادَّ لِأَمْرِكَ وَلَا
مُعَقِّبَ لِحُكْمِكَ بَلَغَتْ حُجَّتُكَ
وَنَفَذَ أَمْرُكَ وَلَا يَخِيبُ سَائِلُكَ
أَنَا أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ الطَّالِبِينَ
مَا عِنْدَكَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ يَا حَبِيبَ السَّا
ئِلِينَ إِلَيْكَ وَبِالْاسْمِ الَّذِي دُعِيتَ
بِهِ أَحَدٌ أَجَبْتَ وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ
أَعْطَيْتَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنَا مَا أَهَمَّنَا

وَمَا لَمْ يُهِمَّنَا مِنْ أَمْرِ دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَأَنْ
تَعْفُوَ عَنَّا وَتَغْفِرَ لَنَا وَتَقْضِيَ حَوَائِجَنَا
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ إِذَا حَدَّ
ثُوا صَدَقُوا وَإِذَا حُرِمُوا شَكَرُوا
وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا
سُلِبُوا صَبَرُوا وَإِذَا عَاهَدُوا
أَوْفَوْا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا وَإِذَا
جَهِلُوا رَجَعُوا وَإِذَا ظُلِمُوا لَمْ يَظْلِمُوا
وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا
سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا
وَقِيَامًا وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ
عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

انها ساءت مستقرا ومقاما اللهم
اجعلنا من الذين اذا اصابتهم
مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اللهم
اني اسألك من علمك لجهلها ومن قو
تك بضعفنا ومن فضلك لفقرنا اللهم لا
تكلنا الى انفسنا طرفة عين ولا اقل من
ذلك ولا اكثر ولا تردنا على اعقا
بنا ولا تذل لنا اقدامنا ولا تزغ قلوبنا
بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب ولا تدحض
حجتنا ولا تمح معذرتنا ولا تلبس
علينا سبلنا ولا تشمت بنا اعداءنا
ولا تسلط علينا سعيا ولا بنا اعداءنا
ولا تسلط علينا ~~سعيا ولا بنا اعداءنا~~

سلطانا مخيفا ربنا هب لنا من ازواجنا
وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين
اماما اللهم لا تؤمنا مكرك ولا تكشف
عنا سترك ولا تصرف عنا وجهك ولا
تحل علينا غضبك ولا تمح عنا كرمك
واجعلنا اللهم من الصالحين الاخيار
وارزقنا ثواب دار القرار واجعلنا من
الاتقياء النهار ووفقنا في الدنيا
واجعلنا مودة في قلوب المؤمنين
آمين يا رب العالمين اللهم كما احببت
آدم واجتبيته وتبت ~~عـ~~ عليه تبت
علينا وكما رضيت عن اسحق فارض
عنا كما صبرت اسمعيل على البلاء

فصبرنا وكما كشف الضر عن ايوب فاكشف
عنا وكما جعلت لسليمان زلفا وحسن مآب
فاجعل لنا وكما اعطيت موسى وهرون
وسؤلهما فاعطنا وكما رفعت ادريس
ريس مكانا عليا فارفعنا وكما رفعت
ادريس ادخلت الياس واليسع
وذا الكفل وذا القرنين في الصا
لحين فادخلنا وكما ربطت على قلوب
اصحاب الكهف اذ قاموا فقالوا
ربنا رب السموات والارض لن
ندعوا من دونه الها لقد قلنا اذا
اشططا ونحن نقول كذالك فاربط
على قلوبنا وكما دعاك زكريا فاستجبت
لنا وكما دعاك ايدت عيسى بروح
القدس فايدنا بما تحب وترضى

وكما غفرت لمحمد م فاغفر لنا ما قدمنا
واخرنا وما اعلنا وما اسررنا
انك على كل شيء قدير والحمد لله
رب العالمين وصلى الله على محمد
واله برحمتك يا ارحم الراحمين

شیخ ابو العباس احمد بن فهد رحمة الله علیه در کتاب عدة روایت
میکند از حضرت امام رضا ع که آن روایت میکند از پدرش امام
موسی کاظم ع و او روایت میکند از پدرش امام جعفر صادق ع
و او روایت میکند از پدرش امام محمد باقر ع و او روایت میکند
از پدرش امام زین العابدین ع و او روایت میکند از [illegible] امام حسین ع حضرت
پدرش حضرت امام حسن ع و او روایت میکند از برادرش حضرت
و او روایت میکند از پدرش علی ابن ابیطالب ع و او روایت
میکند از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که حضرت فرمودند که این دعا نود و نه نام
است از اسماء الهی هر کس این اسماء را بخواند و مداومت
نماید هر دعا که بکند بهدف اجابت مقرون گردد
و من که رسول خدایم ضامنم که فردای قیامت
او را بی حساب داخل دار القرار سازم و
شرح خواص این اسماء بسیار است باید که با اعتقاد تمام
بخوانند تا اثر بخشد اسماء الحسنی و دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم اللهُ الواحدُ الأحدُ الصمدُ
الأوّلُ الآخرُ السمیعُ البصیرُ القدیرُ
القاهرُ العلیُّ الأعلی الباقی البدیعُ البارئُ
الأکرمُ الظاهرُ الباطنُ الحیُّ الحکیمُ
العلیمُ الحکیمُ الحلیمُ الحفیظُ الحقُّ
الحسیبُ الحمیدُ الخفیُّ الربُّ الرحمنُ
الرحیمُ الذارئُ الرزّاقُ الرقیبُ
الرؤوفُ الرائی السلامُ المؤمنُ
المهیمنُ العزیزُ الجبّارُ المتکبّرُ السیّدُ
السبّوحُ الشهیدُ الصادقُ الصانعُ
الطاهرُ العدلُ العفوُّ الغفورُ

الغنی الغیاث الفاطر الفرد الفتاح الفالق
القدیم الملك القدوس القوی القریب
القیوم القابض الباسط القاضی المجید
الولی المنان المحیط المبین المقیط
المصور الکریم الکبیر الکافی کاشف
الضر الوتر النور الوهاب الناصر
الواسع الودود الهادی الوفی الوکیل
الوارث البر الباعث التواب [struck] الجلیل
الجواد الخبیر الخالق [struck] خیر الناصرین
الدیان الشکور العظیم اللطیف الشافی

بجهت طول عمر هر که بخواند باشد لصد و بیست سال و این مجربست
و آزموده است روایت است از پیغمبر ع که هر که این دعا بعد
از نماز صبح بخواند و مداومت نماید بعمر طبیعی که صد و بیست سال است
برسد و این دعا مجرب و آزموده است شفعا هر روز یازده نوبت باید
بخوانند و دعا این است هذا دعای طول عمر بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم اجعلنی محبوبا فی قلوب الخلائق اجمعین
و بلغنی عمرا الی مائة و عشرین سنة من
غیر ضعف و علة و فقر و فاقة فالله خیر
حافظا و هو ارحم الراحمین و صلی
الله علی خیر خلقه نبینا محمد و آله
اجمعین الطیبین الطاهرین برحمتك
یا ارحم الراحمین ادعیه هر روزه ده مرتبه بخوانند
از کتب معتبره شیخ از رسول خدا صلعم روایت کرده اند
که هر که این دعا بخواند حق تعالی چهل هزار گناه کبیره

اورا بیامرزد و اورا از سکرات مرگ و فشار قبر و صدمه آزار
هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشکرهای
او محفوظ گرداند و قرض او ادا شود و کینه و غم و هم اورا
زایل کند و این دعا حرز علی است و فواید بسیار دارد
اما مختصر شد تا خواننده را ملال نگیرد و دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم اعددت لکل هول
لا اله الا الله و لکل هم و غم ما شا
ء الله و لکل نعمة الحمد لله و لکل
رخاء و شدة الشکر لله و لکل
اعجوبة سبحان الله و لکل ذنب
استغفر الله و لکل مصیبة انا لله
و انا الیه راجعون و لکل قضاء
و قدر توکلت علی الله و لکل عدو
اعتصمت بالله و لکل طاعة و معصیة
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

[illegible]

بسند معتبر از جناب امام محمد باقر روایت شده که هرکس بعد از
نماز [illegible] بالله [illegible] ادین
محمد و سنته و دین الاوصیاء [illegible] آمنت
بسرهم و علانیتهم و شاهدهم و غائبهم و اعوذ
بالله مما استعاذ منه رسول الله و علی و الاو
صیاء صلوات الله علیهم و ارغب الی الله
فیما رغبوا الیه و لا حول و لا قوة الا با
الله از جناب امیر المؤمنین ع روایت شده است
که در هر صبح و شام سه نوبت هر که بگوید رضیت بالله
ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه
و آله نبیا و بالقرآن بلاغا و بعلی
اماما و بالاوصیاء من ولده ائمة
البته بر حق تعالی لازم است که در قیامت
او را راضی نماید ان شاء الله تعالی

حضرت رسول ص فرمودند بعد از نماز صبح ده مرتبه هر که بگوید
سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم هر که خداوند تعالی او را
عافیت دهد بسبب این ذکر از کوری و دیوانگی و
خوره و فقر و ضعف ایضاً حضرت رسول ص فرمودند
که هر که بعد از هر نماز بگوید اللهم اهدنی من عندک
و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک
و انزل علی من برکاتک فرمودند اگر کسی
ترک نکند این دعا را تا از دنیا برود در قیامت
هشت در بهشت را از برای او بگشایند که از
هر دری که خواهی داخل شو بعد از نماز صبح چهل مرتبه
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر بخواند لعلی از بلاها که از او دور شود مرتد از دنیا
رفتن لوجه باشد

بجهت زیادی عمر و قلعه بردن دشمن صبح بخواند این دعا را
آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت
بالجبت و الطاغوت و آمنت بسر
آل محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم
و اولهم و آخرهم و علم الله و طاعة محمد
صلی الله علیه و آله حضرت امیر ع فرموده
که بعد از نماز صبح این کلمات را هر کسی بخواند تیر
از روزی محروم نماند و کلمات این است
الحمد لله الذی عرفنی نفسه و لم یترکنی
عمیان القلب الحمد لله الذی جعلنی من
امة محمد صلی الله علیه و آله الحمد لله
الذی جعل رزقی فی یده و لم یجعل فی
ایدی الناس الحمد لله الذی ستر
عورتی و لم یفضحنی بین الناس

[illegible]

در کتاب بلداینی از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده اند
که هر بنده که بعد از نماز صبح سه مرتبه بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا طَیِّبًا مُبَارَکًا فِیْهِ خدای تعالی هفت نوع
از بلاها را از وی دور نماید که کمتر از آن بلاها اندوه باشد

هفت مرتبه بخواند بعد از نماز صبح بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
یَا مَنْ کَبَسَ الْاَرْضَ عَلَی الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ
بِالسَّمَاءِ وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَحْسَنَ الْاَسْمَاءِ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النُّجَبَاءِ وَافْعَلْ بِیْ کَذَا وَکَذَا
وَارْزُقْنِیْ وَعَافِنِیْ مِنْ کَذَا وَکَذَا

روایت است که روزی شخصی حلقه در کعبه را گرفته بود و این دعا را
میخواند بعد از سالی بهمان روز باز آمد و حلقه در کعبه را گرفت
و همان دعا را بنیاد کرد هاتفی آواز داد که ای فلان
این دعا را مخوان که از سال گذشته که خوانده هنوز ملائکه
از حساب آن فارغ نشده اند و مسئولات خوانده
باجابت مقرون است و دعا اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسم الله الرحمن الرحیم یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ
یَا رَحِیْمُ یَا رَحِیْمُ یَا رَحِیْمُ یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ
یَا اَللّٰهُ الْمَلِکُ الْقُدُّوْسُ یَا اَللّٰهُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ یَا اَللّٰهُ
الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ یَا اَللّٰهُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ یَا اَللّٰهُ الْخَالِقُ
الْبَارِئُ یَا اَللّٰهُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ التَّوَّابُ یَا اَللّٰهُ
الرَّزَّاقُ الْوَهَّابُ یَا اَللّٰهُ الْفَتَّاحُ الْعَلِیْمُ یَا اَللّٰهُ
الْقَابِضُ الْبَاسِطُ یَا اَللّٰهُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ
یَا اَللّٰهُ الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ یَا اَللّٰهُ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ
یَا اَللّٰهُ الْحَکَمُ الْعَدْلُ یَا اَللّٰهُ اللَّطِیْفُ الْخَبِیْرُ
یَا اَللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْعَظِیْمُ یَا اَللّٰهُ الْغَفُوْرُ الشَّکُوْرُ
یَا اَللّٰهُ الْحَفِیْظُ الْمُقِیْتُ یَا اَللّٰهُ الْحَسِیْبُ
الْجَلِیْلُ یَا اَللّٰهُ الْکَرِیْمُ الرَّقِیْبُ یَا اَللّٰهُ الْوَاسِعُ

الحكيم يا الله الودود المجيد يا الله الباعث الوارث
يا الله الحي القيوم يا الله السيد ذات يا الله
مجيب الدعوات يا الله الرفيع الدرجات يا الله
عظيم البركات يا الله غافر الذنوب والسيئات يا الله
المعطي المنولات سبحانك يا لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين احفظنا من آفات الدنيا و
الآخرة واقض حاجاتنا يا الله يا الله يا الله يا الله
خير الغافرين يا الله خير الناصرين يا الله خير الحاكمين
يا الله خير الوارثين يا الله خير الرازقين يا الله خير
الحا~~فطين~~ فطين يا الله خير المنزلين يا الله خير
العالمين يا الله خير المحسنين يا الله اسرع الحاسبين
يا الله اشفع الشافعين يا الله اسمع السامعين
يا الله يا الله يا الله سبحانك يا لا اله الا انت

خلصنا

يا الله يا الله
خلصنا من آفات الدنيا والآخرة واقض حوائجنا يا الله
~~يا الله يا الله سبحانك يا لا اله الا انت خلصنا من آفات~~
~~الدنيا والآخرة واقض حوائجنا يا الله يا الله يا الله يا رب~~
يا رب يا رب سبحانك يا لا اله الا انت يا الله يا الله
يا الله يا رحمن ذو الرحمة الناطقة يا الله ذو الكرامة
الظاهرة يا الله ذو الصفة الغالبة
يا الله ذو العزة الدائمة يا الله ذو
القوة المتينة يا الله يا الله يا الله
سبحانك يا لا اله الا انت احفظنا
من آفات الدنيا والآخرة
يا الله مقيل العثرات يا راحم
العبرات يا الله ضاعف الحسنات
يا الله

شديد النقمات يا الله يا الله يا الله
سبحانك يا لا إله إلا أنت خلصنا
من النار يا الله صانع كل مصنوع
يا الله خالق كل مخلوق يا الله رازق
كل مرزوق يا الله مالك كل
مملوك يا الله حافظ كل
محفوظ يا الله غالب كل مغلوب
يا الله كاشف كل مكروب
يا الله يا الله يا ربي و
رجائي يا ربي ورجائي يا ربي
ورجائي يا حي يا حي يا حي
يا قيوم يا قيوم يا قيوم يا الله فارج

كل مغموم يا الله راحم كل مرحوم
يا الله ناصر كل منصور يا الله ساتر
كل معيوب يا الله سائق ملجأ كل
مطرود يا الله يا الله يا الله سبحانك
يا لا إله إلا أنت احفظنا من
آفات الدنيا والآخرة يا الله يا الله
يا الله يا عدتي عند شدتي يا رجا
لي عند مصيبتي يا مونسي عند ~~[illegible]~~
وحشتي يا ناجي عند غربتي يا فرجي
عند كربتي يا غايبي عند منيتي يا وليي
عند نعمتي يا دليلي عند حيرتي
يا غياثي عند احتراقي سبحانك

يا لا اله الا انت خلصنا من النار
يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن
يا رحيم يا رحيم يا رحيم يا عزيز يا عزيز
يا عزيز لا ينام يا حيا لا يموت
يا دائم لا يفوت يا باقي لا يفنى
يا عالما لا يجهل يا قويا لا يضعف يا رب
~~البيا~~ البيت الحرام يا رب الشهر
الحرام يا رب المسجد الحرام يا رب
النور والظلام يا رب الركن
والمقام يا رب التحية والسلام
يا الله احد بلا ضد يا الله
فرد بلا ولد يا الله صمد بلا
كيف

كيف يا الله موصوف بلا تشبيه يا الله
يا رب بلا وزير يا الله عزيز بلا ذل
يا الله غني بلا فقر يا الله ملك بلا عزل
يا الله يا الله
يا الله موجود بلا مثل يا الله يا الله يا الله
سبحانك
سبحانك يا لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين سبحانك اللهم
وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى
وحدك ولا اله غيرك اغفر لي
ذنوبي واغفر ذنوب جميع المؤمنين
والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
وصلى الله على محمد واله الطاهرين

وَجعلنا من الفائزين برحمتك يا ار
حم الراحمين بلطفك واجعلنا
من التوابين واجعلنا من المتطهرين
واجعلنا من عبادك الصالحين
الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم
انت حق ووعدك حق والجنة
حق والنار حق وان الساعة
اتية لا ريب فيها وان
الله يبعث من في القبور افمن
شرح الله صدره للاسلام
فهو على نور من ربه فويل

للقاسية

تذكرت ارضاً بالعراق دفينها بغير العدى عن اهله مطرود
انى ليقلقنى التاسف والاسى بمصاب من
قد كضه وتعب وجهد فى الزمان شديد
بياد ام زمين در عراق كه مدفون شده در ان بعلت جور و تعدى دشمنان
از اهل خود وعيال خود دور مانده و مرا به بيتابى وقلق واضطراب مياورد
غم واندوه بر مصيبت كسى كه زحمت ورنج بسيار در زمانه كشيد
لهفى على من قد رمته الى وثبات بزيها قد مسه جهد من
الاعداء ومن بعده اخرى عليه فيالها من محنة العيالم
كفراق من لا يرتجى اوبا له فيعود غم وحسرت من از براى
انكى است كه حوادث زمانه او را در رنج و محنت انداخت و از دشمنان
تعب بسيار باو رسيد خصوصا در ان وقتى كه او را از مدينه مى آوردند بعراق
و وداع ميكرد اهل وعيال و اولاد خود را مثل وداع كسى كه اميد باز
گشتن و ملاقات باو نداشته باشند و او نيز اميد باز گشتن بخود نداشته باشد
اسفى عليه نازحا عن اهله فى غربة لا مانع عنه الاذى ولا دافع
فيه ودود لهفى على مجموع قلب قطعت انعاؤه فى
غربة ومزاره عن داره لبعيد تاسف وحسرت من براى وست
در حاليكه از اهل وعيال خود دور مانده در غربت در بغداد و در حبس و زندان

[illegible]

چهار چیز است که باید بکرد	در چهار چیز باید که از تحصیل	سه چیز که حلال بر بنده خدا	۴ چیز که خیر دنیا و آخرت
چهار چیز که عمر را زیاد میکند	شرایط صدقه ۳ چیز است	با هر خط لطیفه که باید معاشرت کرد نفع میرسد به شخص	با هیچ خط بعد از قفت نکنید
دروغ چیز کم با چیز میآورد	پنج چیز است که آدمی بمیرد و با او	مسلمان بر مسلمان هفت حق دارد	علامات اهل بهشت هفت چیز است
علامات شقاوت	علامات سعادت		
علامات عاقل			

رباعیت قهوه روح فزا و کسل | آرام جان قوة اعضا و قوة دل
تقریب اجتماع جوانان پارسا | تفریح بخش خاطر پیران مضمحل

بسیار تعریف دارد قهوه در مجالس روضه با دبه بته تا دفع نموک لعنتان مرمینی
و آوابد اردبه اول با رمل بعض مایته لحبه هند وکیسه ضه زعفران درداد
بیفد از ند و بعد میکنز نبات بسیار مقوی و اسباب زیادی از خشم دریع کرلت
مجرب و نافع است و انکه میکرند این سیه دل پا نام او قهوه است
قاطع نوم قاطع شهوه است غلط مبالغه و صحیح نیست این شعر

حقیقت نغز و مسجه کرفه از زمن حضرت صدوق علیه
مسئله میکفتند و همه مشتبه لحیه و مردم تقلید
میکردند از آنها و تقلید در زمان حضرات ائمه علیهم
لحیه است کاتن نکنید به تقلید تا الان در آمده است
در زمان سابق لحیه تقلید

از برای هر چیزی سیدی هست سید چیزهاست چرا که گفتم سید آیات قرآن آیة الکرسی سید زنان
صدیقه طاهره و فرق میان مریم و حضرت صدیقه که اگر مریم سیده زنان عالم عصر خود بود
و صدیقه سیده زنان کل عالم است جناب رسول سید انبیا جناب امیر سید اوصیا ح
سید الشهدا است سید شهدا

چهار زن سیده زنان بهشت آسیه مریم خدیجه حضرت صدیقه چهار زن دو آنها که
عقد شده حوا زلیخا خدیجه حضرت [illegible]

هر که بخواند سوره حمد را هفت مرتبه بالای سر بیمار بقصد شفا شفا میابد بیمار هر کس بخواند
سوره حمد و سوره توحید را ثواب خواندن صد و بیست و چهار هزار کتاب آسمانی را باو میدهند

هر که بخواند سوره قدر را در نماز یا در وضو بیرون می‌رود از رفقا از وضو یا از نماز مگر آنکه امر
میشود

... دل است که اگر رحم خداوند میامرزد آن شخص را دل قرآن یس باشد دل شب سحر باشد
دل مؤمن هر کس بخواند سوره یس را بعدد هر مخلوق از اول دنیا تا آخر دنیا و بعدد هر مخلوق در قیامت خلق
میشوند هزار حسنه در نامه عمل او مینویسند هزار سیئه او محو میشود هزار درجه بلند میشود

غره در لغت چهار معنی دارد سفیدی پیشانی اسب را غره گویند اول ماه را غره گویند ابتدای هر کاری را غره گویند
پیشرو را غره گویند قائد غر المحجلین که جناب امیر را میگویند چون اول ائمه است

روایت است از حضرت امیر المؤمنین امام المتقین علیه السلام الغالب که
حضرت رسول ابن ابی طالب صلوات الله علیه و آله که این دعا را جبرئیل به حضرت
رسول آورده گفت یا محمد هر که بخواند و دارنده این دعا را حق
سبحانه و تعالی برحمت خود بیامرزد اگرچه گناه او از حد و حصر
بیرون باشد و مهر از دل او بردارد و اگر بنویسد بمشک و زعفران
بشوید در آب باران نیسان و درشیشه کند جمیع مرضها را
شفا باشد و هر که از آن آب بجورد در چشم خلایق
عزیز و محترم باشد و اگر بر کفن میت بنویسد قبر او از نور الهی پر نور
گردد و روضها از بهشت در قبر او بگشایند و قبر او را فراخ گرداند
و جواب منکر و نکیر بروی آسان شود و ملائکه انیس شب و روز او
باشند تا او را بزیارت درِ بهشت و چون سر از قبر بردارد همراه او باشند تا او را
به بهشت رسانند و هر که در اول ماه رمضان یا در نیمه ماه یا در آخر
ماه این دعا را بخواند و اعتقاد درست بگرداند حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار
فرشته بیافریند تا از برای او تسبیح و تهلیل گویند تا روز قیامت و هر که این دعا را
با خود دارد هر که او را ببیند دوست او شود در نظر مردم محبوب عزیز و مکرم نماید چنانچه که
نفس از او چه الحمد شود و در نظر امرا و سلاطین با عزت و حرمت باشد و قصر
از برای او در بهشت آماده کنند و خواص این دعا از حد و حصر بیرون است

بسم الله

مجلس اول

عشرات مرحوم آخند

از جمله سنن اکیده در شریعت مقدسه مصطفویه محمدیه ضیافت مؤمنین و اکرام
ایشان است چنانچه از جناب رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمودند هرگاه مهمان
بخانه یکی از برادران مؤمن رود با وی هزار رحمت و هزار برکت در آن خانه
داخل شود و حق تعالی گناهان اهل آن خانه را بیامرزد اگرچه گناهان ایشان
زیاده از کف دریا و برگ درختان باشد و ثواب هزار شهید در دیوان
اعمال آن میزبان بنویسند و هر لقمه که مهمان از طعام ایشان تناول کنند
ثواب حج و عمره مقبوله در دیوان او ثبت شود و در بهشت شهری کنند
بنام ایشان و اما ثواب گرامی داشتن مهمان همین بزرگوار فرمودند
هر که مهمان را گرامی دارد با من و ابراهیم در بهشت باشد و از این بزرگوار
ماثور است که فرمودند خوشنود و خندان بودن در روی مهمان بهتر است
در نزد خداوند از عبادت صد بنده و از گرامی داشتن مهمان این است
که استقبال کند او را وقت وارد شدن او و اظهار فرح
و سرور از اقدام او نماید چنانچه در حدیث معتبر وارد شده هر کس
صدای نعل مهمان را بشنود و خوشحال شود خداوند بیامرزد گناه
او را اگرچه از زمین تا آسمان پر باشد و هر گناه کرده باشد و از حقوق
مهمان اینست هر وقت وارد شد او فرش پاکیزه از برای او بیندازد و از
برای او طعام بیاورد و اگر گرسنه نباشد آب از برای او حاضر نماید

بزر

واگر تشنه باشد بوی خوش از برای او بیاورد و وقت خواب از برای او جامه
خواب پاکیزه مهیا نماید و بر او حکم ننماید و وقت رفتن او را مشایعت
نماید مجملا غایت سعی را در احترام و اکرام او نماید و اینها هم در وقتیست
که مهمان مسلمان باشد بلکه در بعض اخبار رسیده که مهمان را اکرام دارید
اگرچه کافر باشد و باید زیادتر اکرام نماید او را اگر غریب باشد چنانچه جناب
رسول صلعم فرموده که غریبان را عزیز و گرامی دارید که من در بزرگی بغربت
افتاده ام و باید زیادتر کرد اکرام را در وقتیکه سید یا عالم باشد چنانچه در
حدیث معتبر وارد شده که بر میزبان را بر مهمان حقی است مگر اینکه
مهمان عالم یا ذریه حسنه باشد که در این صورت مهمان را بر میزبان
حق است و هرگاه صفات کمال در مهمان جمع باشد مؤمن باشد
فرزند رسول صلعم باشد عالم باشد غریب باشد و صالح باشد البته حق
او بیشتر باشد و بیشتر است خصوص هرگاه با اصرار از او
وعده خواسته باشند خصوص هرگاه با عیال و اطفال آمده باشد
حال انصاف بدهید که آیا جناب ابی عبد الله علیه السلام دارای همه
کمالات نبود چنانچه هزار نامه باو نوشته و از مدینه با عیال
و اطفال خود از مدینه بکربلا آمد و وقت ورود بعوض استقبال
و اکرام و منزل نیک از برای او مهیا کردن مثل امروز که

هفت طایفه هستند که بوی بهشت را نمی شنوند و حال آنکه بوی بهشت را از هزار
سال راه شنیده میشود این هفت طایفه نمی شنوند اول از این گروه عاق
والدین هستند از آن کسانیکه پدر و مادر خود را آزرده اند اطاعت آنها را نکرده اند
آنها را آزرده نموده اند این گروه بوی بهشت را نمی شنوند حال قصه از مؤمنین
در آن کسانیکه پدر و مادرها رفته و حال آنکه از آنها راضی نبودند و حال چه کنیم
حال هم چاره دارد دعا طلب مغفرت و خیرات و مبرات از برای آنها بکند
نمود چه کسانیکه پدر و مادر آنها در حیات از آنها راضی نبودند و بعد از مردن راضی
شدند و چه کسانیکه پدر و مادرشان در حیات راضی بودند بعد از مردن ناراضی شدند
پس بدانند مؤمنین اینها را از کسانیکه واجب است نفقه آنها نفقه پدر و مادر
است که واجب است مثل نماز روزه حج و ذکر تمام جانها واجب است همچنین
تو را هم نفقه پدر و مادر واجب است اما در صورت داشتن اولاد و پدران
پدر و مادر و اگر هم پدر و مادر داشته باشد و اولاد نداشته باشد هم نفقه آنها
بر پدر و مادر واجب است نفقه نوه و نتیجه هم اگر نداشته باشند و جد و جده
واجب است که باید نفقه اولاد به همه اینها هم حق دارند روز قیامت
مسکن او در مطالبه حقوق گفته پس از حال مؤمنین بدانند این
چیزها را از هیچ جهت که مقرر شده که انگشتر و دست و شمشیر و قرآن و
بخوانند و لباس که پوشیده از جهت اولاد ارشد مقرر شده است
بعد از مردن پدر این چهار چیز مال اولاد ارشد است و دیگر باید اولاد
حق بدارند و اولاد هم باید نماز روزه حج که در ذمه پدر است
است که باید ادا کنند یا خودش بکند یا به دیگران که در ذمه پدر او است
و وقتی ... مؤمنین اینها را خدایا بر ما رحم بفرما که
از این هفت گروه کسانی هستند که ... ...

که طفلی که برادران مرده و فرضه تا شش ماه
از ارحام که او اقرار است
و توجه رضا تا شش ماه
شده قسم به بذره
خاتم ایمان شش ماه
که او صفت ...
حقوق الله مؤنه

این طایفه هم از بهشت محروم شوند اگر صله رحم کنی چه او بجا به ثواب
متورده میشود اگر ایشان صله دیگر چه همه با آنها بذر از این جهت
است در قطعه رحم کنید ... همه فقیر شوند ...
شدند دیگر ایشان ما کاری نداریم از اینها منفعت کرده که ...
رفته برها میکنند میانه خلق چهارم متکبر و معنی تکبر را بدانیم چیست
معنی تکبر اینست ... خود را در قلب خود از همه کس بالاتر بداند ...
لباس ... سفره ... بدولت ... تکبر معنی او ...
... خود را از همه کس بالاتر بداند چه ... فقیر متکبر است ... اگر
مال دنیا را داشت معلوم میشد چه ثمره آدم است ... از این گروه
کسانیکه ... از مال دنیا ... جمع کنند ...
روزی هم بگذارند ... متقال است کسی ... را ...
منت ... بگذارد هم اجر ندارد ... بدانند ...
ایشان را و ... هفتم

ومنها ... وحقیقت ... ولد حیض
ولد زنا و ولد حیض و ابا
... ولد حیض ...
نه ولد زنا

قال الرحیم لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه
میتا فکرهتموه یعنی چنانکه کراهت دارید از خوردن گوشت
برادر مرده خود از غیبت نیز چنین باشید که در حقیقت خوردن
گوشت برادر مرده است زیرا که غایب چون میت نه زبان دارد
که تو جواب گوید و نه میشنود با جهت فقها دعوی بر غایب را چون
دعوی بر میت شمرده اند در حلف بعد از بینه و اما آنکه برادر گفته
زیرا که همه از نسل آدم هستیم و امت پیغمبر و شیعه امیر المؤمنین که وارد
شده است انما المؤمنون اخوة و اما گوشت بدان جهت است که
غیبت ذکر صفت موجود منقصت است چه هرگاه نباشد افترا است
و چنانکه لحم خارج از حقیقت شخص است هم چنین صفت قائمه
بنفس و در اخبار نبوی ص ایاکم و الغیبة فان الغیبة اشد من
الزنا و قالوا کیف اشد من الزنا قال لان الرجل یزنی
و یتوب فیتوب الله علیه و ان صاحب الغیبة لا یغفر له
حتی یغفر صاحبها یعنی نگاه دارید خود را از غیبت که بدتر و
سخت تر از زنا است پرسیدند چگونه بدتر است فرمودند زیرا که
حق الناس است و عفو نیست تا آنکه صاحبش ببخشد و اما زنا
بتوبه بخشیده میشود بلا اشکال هرگاه محصنه نباشد و اما در آن هرگاه
در اظهار رحمه و رب انه باشد اقرب ترک اظهار و اکتفا بتوبه است
و قال نبی ص کذب من زعم انه ولد حلال و یاکل لحوم الناس

بعضی دروغ میگوید پیشکه خان میرد حلال زاده است و غیبت میکند
حضرت رسول صلعم فرموده صفت خسران مال ثلث حسنات ترکیب
آن در نامه اعمال مغتاب چه مغتاب مظلوم است در غایت منظوریش
منظور اله است در همه اصناف مخلوقات و قلم قضا باین وتیره
جاریست حتی مقربان درگاه احدیت از صنوف ملائکه بعد از آنکه
در الواح غالیه مشاهده تبایع اعمال آدمیان نمودند جسارت
نموده عرض کردند اتجعل فیها من یفسد فیها ونحن نسبح بحمدک

واین که در معنی غیبت بعد از ملائکه نسبت با آدمیان
خطاب عتاب آمیز رسید ای ملائکه انی اعلم ما لا تعلمون ای قلم طاعات
ملائکه را با اسم اولاد آدم مرقوم نما که حکم ما چنین قرار گرفته هر کس غیبت
دیگری نماید طاعت او را به دیوان آن کس نقل نمایم ملائکه بخود شدند
آمدند که الها ملکا صد هزار عیوب ایشان را تو مخفی فرمودی و در الواح
ثبت نمودی ما هم با آن جهت دلیر شدیم و غیبت ایشان را ابراز
تقریر نمودیم حال طاعات ما را با ایشان میدهی خطاب از مصدر
جلال الهی در رسید ای ما عیب بندگان مخفی کردیم اما از دیگران
[crossed out] نپسندیدیم ما را در اظهار عیب حکمتها است چنانکه
و حکایت یقلوس غلامی بود سیاه و بدخو و تازیانه و طپانچه بر دوک زد
زد بر سر قبر یوسف و زلزله شد و تغیری که در عالم پیدا شد

و ملائکه

و ملائکه عرض کردند الهی چه هزار تازیانه بلا بر این طفل بیگناه زده
و در هیچ یک تغیر در عالم پدید نیامد بیک طپانچه این غلام این همه
بلا در عالم انداخت خطاب رسید که ای ملائکه تازیانه بلا که خورده زدیم
عین تربیت است بعضی از محبوب الی محب وارد آید عین لطف
و شفقت است اما از غیر محب و محبوب نمی پسندد که دست بیحرمتی
اغیار و اجنبی در میان آید

نقل شده پادشاهی میل به [illegible] داشت هرچه وزیر مراد که و برای آن اقامه نمود مؤثر
نشد آخر الامر وزیر بنای عمارت و اشجار در مکانی قفری نمود بعد از اتمام
پادشاه را بهانه شکار از آن راه برد چون نظر پادشاه بآن عمارت حسنه افتاد
متعجب و متحیر شده و از وزیر استفسار نمود که این بناها چه کسی نموده و در چه وقت
بنا شده وزیر گفت خود حادث شده پادشاه اعتراض نموده این چه حرفست
چگونه تصور میشود بنابر این سموات و ارضین و خلقتهای عجیبه چون حیوانات
سیما صورت انسان [illegible] موجود پادشاه اذعان نمود

فخر رازی نقل میکند خشک سالی شده خلق نماز استسقا خواندند الحاح دعا
و تضرع نمودند باران نیامد مأیوس و مهموم گشته برگشتند [illegible] نگاه دید بعضی
بچه ایشان ماده بز کوهی عطش ان و زبانش از شدت عطش آویخته در کوه صحرا
از کوه بسمت غدیر آب با مید آب متوجه شده چون بغدیر رسید خشک
دیده مضطر مانده رو باسمان سه دفعه سر بالا کرد با [illegible] استغاثه
از تشنگی خود با حیوانات تشنه نمود جناب اقدس الهی نظر مرحمت
بآن حیوان تشنه افتاد دریای مرحمت الهی متلاطم گشته در عالم
معنی خطاب بملک الامطار رسید و بقطعات سحاب که این
تشنگان و مخلوقات مضطران بیچاره را بباران مرحمت
سیراب نماید فی الفور ابرها ظاهر باران متقاطر
غدیر مملو از آب شد آن حیوان تشنه با سایر تشنگان
سیراب شده

[illegible] وزیر [illegible] گفت هرگاه [illegible] معقول [illegible]

چهار ساعت است که فرزند آدم از این ساعات [illegible] میباشد ساعت
اول آمدن بدنیا میباشد چون الهی برحم دارد ساعت دوم رفتن از دنیا
میباشد ساعت سیم وارد شدن بقبر میباشد ساعت چهارم در روز
قیامت میباشد و بعضی از علما میگویند ساعت چهارم بدتر از ساعات
دیگر است چرا بواسطه اینکه اگر ساعت چهارم بخیر گذشت آن ساعات
دیگر هم بخیر خواهد شد و اسباب بخیر شدن ساعت چهارم بعضی چیزها
است و چهل مرتبه تسبیح اربعه خواندن است که هر کس مداومت کند
با مرتد و بیدین از دنیا رفتن میباشد و دیگر از اسباب بخیر شدن این
ساعت چهارم روزی یازده مرتبه لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا
الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا
و دیگر از اسباب بخیر شدن ساعت چهارم انگشت عقیق که در او
نقش شده باشد محمد رسول الله علی ولی الله و [illegible]
[illegible] باشد که [illegible] علامت شیعه باشد و دیگر از ا[illegible]
بخیر شدن عاقبت در ساعت چهارم توسل بائمه و چهارده
معصوم علیهم السلام است و این توسل اقسام دارد یکی [illegible]
اگر نماز شب کنی بهتر نماز شب خود را هدیه کن بچهارده معصوم
و اگر نماز شب نکنی نیز [illegible] دو رکعت نماز هدیه کن بچهارده

و هم دیگر از [illegible] بخیر شدن [illegible] بعد از هر نماز سوره توحید خواندن است

در حدیث وارد است که حضرات چهارده معصوم میآیند بالین محتضر
و در بعضی از احادیث پنج آل عبا میآیند در بعضی از روایات است
که جناب امیر تنها میآیند و این احادیث بحسب الحالات است
بعضی کاملان هستند چهارده معصوم هم میآیند بعضی کامل کامل نیستند پنج تن
میآیند بعضی ایمان انها زیر باشد در مرتبه نهایت جناب امیر تنها حاضر
میشوند غرض حضرات حاضر میشوند در وقت مردن نسبت رسمی اولیا
بعضی را امل میفرمایند چون ولایت عامه دارند بر کل مخلوقات
از این وجه و علامت که در جمیع چیزها و بعد از آن برادر
سنی طالبه در وقت مردن از حوض کوثر سیراب میشوند
و از حوض کوثر سیراب شدن نایل باشند که آب میآورند از برای
او این سیراب شدن مراد ایمان است که محفوظ میدارد
از قلبه و اضطراب و تشنگی که در وقت مردن و از شیاطین
عدیله و این سنی طالبه یکی میباشد انکو که پدر و مادر
از او خشنود باشند و ماها سه پدر داریم روحانی علی جسمانی
پدر و مادر ظاهری و پدر و مادر حقیقی که محمد و آل محمد باشند
سود حرام کسی که قرض الحسنه بدهد بی منت تیم کی کنه صلح

وشام بر دعا از علما تحصیل معرفت کنه

وان که برای فائده و ستدن بیغمبر رسانید بکافران و عاصیان است تا از کفر و عصیان باز ایستند و

نجوه و مژده دادن مؤمنان و متقیان بثواب ابدی تا در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند از این

جهت منوع تو وعده بلا مقدار وعید سلفه میفرماید ذات اقدس به بیغمبر خود جناب خاتم میفرماید

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و بشارة ده آنکسانرا که بتوفیق الهی گرویدند بتوحید من و بنبوت تو

و بر آن ثابت تا آور اسخ شدند تا حین موت وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته چون

نماز و روزه و حج و جهاد و غیر آن از واجبات بشیر باشارت أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ انکه مرایشان

راست بوستانها که در او انواع میوه‌ها و طعامهای لذیذ و جمیع آنچه موجب لذت طبع باشد

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا میروند در زیر آن درختها باغهای آن الْأَنْهَارُ جویهای فراخ از آب

و شیر و خمر و عسل مصفی

حضرات چهارده معصوم ع با نصد سال قبل از خلقت حضرت آدم ع نور آنها بلا خلق فرمود ذات اقدس

و بعد از آن طینت بعضه و هر کس از هر جا طینت اوست در آن جا دفن میشود لیس جهت الله

حضرات قبر آنها متفرق شد حیث جهت او اینست در طوفان نوح زمان آنها که آب پراکنده

کرد از این جهت است

جهت [illegible] سعی الآن [illegible] اینست

بعد از آنکه خداوند خواست برهان بگیرد از بندگان و کل اشیا در روز الست بعد از آنکه

بندگان با این جواب داده است زبان شده و اقرار کرد بیگانگی خدا و این بقیه باشد تا آنکه

می‌گویند جبه خطا است بلا معنی و غلط است و بعد به نوبت رسید بزمانی با اصفهان اول

بزبان آمد اقرار بیگانگی خدا نمود از این جهت است در اصفهان همیشه بلاها کمتر از بلاد

دیگر است و هر چیز زرد الف اول از بهشت همه اما آنچه از آنها مار بردهن جهت شیطان

جا داد و برد در بهشت و آدم و حوا فریب خوردند و از شجره خوردند امر شد آدم حوا و شیطان و مار

را بیرون نمودند آدم که سرندیب فرود آمد حوا جده آمد شیطان بیا از جزائر فرود آمد و مار با صفهان

فرود آمد از این جهت مردمان در اوچه اینطور خوش خط و خال اما باطن مثل مار هستند

قرآن خواندن فایده دنیوی و اخروی دارد حصار است در دنیا اینکه قرائت شفیع ...
در قیامت نور است در پل صراط و مراد بنور در پل صراط چون پل صراط روی جهنم ...
و از ظلمت میگذرد روی پل صراط لذا این نور روشنی میدهند درجات است ...
یعنی بلندی درجات است از جهت خواننده

اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر بودند پیغمبران مرسل هم سیصد و سیزده نفر بودند اصحاب حضرت ...
هم سیصد و سیزده نفر اند این عدد را عدد بسیار خوبی میباشد

علم جناب افضل است و بالاتر است از علم باقر العلوم ع و علم حسین ع بالاتر و افضل
از هر امام دیگر و از هر امام ع علم آنها مساوی است و سؤال نمودند آیا علم
کدام بالاتر است حضرت فرمودند مساوی هستند و اینکه بعضی میگویند علم حضرت
حجت افضل تر است از علم هشت امام دیگر اما این مطلب تحقیقی هم ...
در حدیث وارد شده است هر در شب های جمعه میبرند حضرات ائمه را و علم با آنها ...
در هر شب سؤال کردند امام حی را به بر زند و علم ها میبرند فرمودند بجهت آنکه امام بعد
افضل از امام پیش نشود لهذا ابدا ائمه مؤمنین نفهمند ادراک کنند بد انند هم باید
ایمان اجر و حسنه میدهند بهر اندازه که ایمان بیشتر است ثواب اعمال بیشتر است

انسان باید چهار چیز را بداند اگر نداند ... و علم بنیت و دین اول خداشناسی دوم ...
سیم امام شناسی چهارم عالم خود را بشناسد و از او تقلید کند تا صحیح باشد اعمال او
یا باید مجتهد باشد یا مقلد باشد یا احتیاط کند اگر از این سه صورت خارج شد اعمال او ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند عالم در قرآن مجید خود میفرماید تزودوا فان خیر الزاد التقوی واتقون
یا اولی الالباب خداوند عالم جلت عظمته در این آیه کریمه واقعه نصیحت میفرماید به بندگان
خود یعنی میفرماید که شما ها سفری در پیش دارید که مرگ باشد کل ... علیها فان ...
... سه چیز است که حکما بشما ها میرسد اول
جزای عمل فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره دویم روزی مقرر سیم مرگ بمیزان اعمال
... دولت داران فقرا همه مردند و قبرستان ها را آباد نمودند لقمان حکیم
بپسر خود نصیحت کرده ای پسر بنده گی تو بخدا بقدر احتیاج تو باشد بخدا هر چه از ماکول
و مشروب و صحت و سلامتی که تو خواهی بدان آن را هم بنده گی کن هر کس گفت چه عبث تو تنها
فرمانبر بقدر طاقت تو باشد بسوختن آتش دوزخ طاقت یک ساعت آفتاب نشستن را
نداری چگونه طاب آفتاب روز قیامت را داری که پنجاه هزار سال است گرمی آفتاب
ترس خوف زلزله ... خداوند آن روز را اعظم شمرده سیم گفت ذخیره تو
در دنیا بقدر ما یحتاج تو باشد در دنیا خانه ساختن جهت دیگران و اموال جمع نمودن برای
دیگران عین حماقت است چهارم گفت ای پسر ... ذخیره تو از آخرت بقدر حاجت
ملکت تو باشد در آخرت وای برادر یک سال نیست دو سال نیست سه سال نیست ده سال نیست
بیست سال نیست صد سال نیست هزار سال نیست تا خدا خدائی میکند هست و توشه زیاد میخواهد
و توشه این سفر سه چیز است اول رحمت خداست حکیم همراه حکیم رفت گفت ...
صد فرسخ راه از جهت شمال از هفت مسئله یکی آنکه از آتش گرم تر چیست گفت
... دوم پرسید از زمین پهن تر چیست گفت قناعت سیم پرسید از دریا عمیق تر چیست
گفت قلب بنده گان خدا چهارم پرسید از آسمان بلند تر چیست گفت کلمه حق را
پنجم پرسید از کوه سنگین تر چیست گفت تهمت بی گناه ششم پرسید از سنگ سخت تر چیست
گفت دل کافران چنان سخت میشود که میبینند معجزه را مع ذالک میگویند سحر است
هفتم پرسید از زمهریر سرد تر چیست گفت یأس از رحمت خدا چنان سرد میشود که
ذکر نگوید و در این مسئله خوف و رجا اختلاف است آیا کدام باید بیشتر باشد

بعضی گفتند خوف باید زیاده باشد بعضی گفتند رجا باید زیادتر باشد و حق این است که باید رجا
زیادتر باشد چرا بواسطه اینکه رجا ناشی از رحمت است و ما نظر میکنیم آثار رحمت
خدا بیشتر است با آنکه جهنم از غضب است هفت در دارد و بهشت که از رحمت است
هشت در دارد و مع ذلک من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة
فلا یجزی الا مثلها این همه از وسعت رحمت است سبقت رحمته غضبه
پس باید رجا که ناشی از رحمت است بیشتر باشد از خوف اما شرط رحمت خدا
قابلیت محل است و افاضه فیض به قدر قابلیت قبح است و باید محل قابل باشد
غرض این است که توشه سفر آخرت سه چیز است اول رحمت خدا است در حدیث
وارد شده که در روز قیامت نامه عمل شخصی را بدستش میدهند نگاه میکند
میبیند همه سیاه است خطاب میرسد او را به سوی جهنم ببرند برمیگردد نظر
بقلب محشر مینماید خطاب میرسد که از جهت چه معطل هستی گوید من در دنیا امیدوار
بر رحمت تو بودم خطاب میرسد اگر چه دروغ میگوید اما او را واگذارید و او را به بهشت ببرید
رحمت ما بسیار است پس بدترین گناهان یأس از رحمت خدا است پس باید هیچ گاه
خدا از بنده هر گناهی چه کبیره چه صغیره که میشود مأیوس از رحمت خدا نباشند زیرا در
مقام توبه بر آیند و مأیوس نباشند از رحمت خدا چنانچه در این آیه است
قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلَی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ
اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا پس مأیوس نشوید از رحمت خدا دوم از توشه
سفر آخرت شفاعت چهارده معصوم است که در خبر است خود فرمودند
بکوری چشم دشمنان ما دامن بلکه میز بنیم و شفاعت میکنیم شیعیان خود را اما شرط
شفاعت سبب است و آن موقوف باطاعت نمودن فرمایشات انهاست
وکار نمودن

وکاری نمودن که مستحق شفاعت شوند سوم زیارت آنها رفتن در دعای که شب نه روز در رکعت نماز
هدیه به روح چهارده معصوم بجا آوردن پنج چیز است که محبت را زیاد میکند اول جا دادن
در مجلس دوم گفتن اسم مردم را به نیکی بردن سیم مدح در غیاب چهارم خلق خوش پنجم هدیه فرستادن
دان پس هدیه فرستادن از جهت حضرات نه این باشد که از برای آنها فرقی نماید اما از برای ما
خوب است مستحق شویم شفاعت سوم شفاعای روز قیامت هفت طایفه اند
انبیا شهدا اذان گویان علما اطفال فقرا (در حق پدر و مادر) در حق کسی که بآنها احسان نموده اند اما این
هفت طایفه شفاعت میکنند جمیع را اما حضرات چهارده معصوم شفاعت
عامه دارند همین نور که نبوت و ولایت عامه دارند همین نور شفاعت عامه هم دارد
از خوبی هم شفاعت میکنند در بلندی درجات و اگر العیاذ بالله بد هستیم باز شفاعت هم میکنند غرض
این است که شفاعت میکنند خوبان و بدان را پنج چیز است که از لوازم ایمان است اول
باید حلال بدانیم صیغه را دوم رجعت آل محمد ص بچه کیفیت لازم نیست بدانیم سیم معراج
جسمانی حضرت رسول ص را که رفت باسمان ها با همین بدن و رسید بمقام قاب قوسین او ادنی
چهارم حقیقت سؤال قبر پنجم شفاعت چهارده معصوم را در قیامت که پنج چیز را باید
اعتقاد داشته باشیم سیم از توشه سفر آخرت تقوا است و تقوا شش درجه دارد
اول درجه از نجاسات عرفیه است خانه و اطاق خود را پاکیزه داشتن و دست زدن بسر ناخن
تو ... کشیدن دست بعد از قی و پیش از قی شستن و امثال اینها درجه دوم از تقوا
بپرهیز نمودن ~~از نجاسات شرعیه است مخصوص این درجه اول~~ و خاصیت
این درجه سه چیز است اول اگر صاحب این درجه از منی یهودی پاک باشد محبوب خلق
میشود دوم وسعت معاش بهم میرساند سیم رفع میشود از او هم و غم اما بخلاف کثافت
که هم و غم میاورد درجه دوم از تقوا طهارت از نجاسات شرعیه است و خاصیت
آن صحت عبادات است درجه سیم از تقوا طهارت از حدث است و حدث

دو حدث است حدث اصغر و حدث اکبر اما همینکه حدث شد بعد شد از غسل که اکبر
که حدث شد بعد از اصغر وضو بگیرد که طهارت مدام سه خاصیت دارد اول
با ملائکه کرام و سعت معاش سیم از بلیات محفوظ بودن و در خبر است که هر وقت
بلیات نازل شود پس آنهائیکه وضو دارند از دست مدهیه از رفع ناخوشیها و بلاها
را از شما میکنه درجه چهارم از تقوی از نجاسات معنویه است و آن طهارت
از گناه است و اگر فریب شیطان را بخورد و گناهی از او سر زد در مقام توبه برآید
فرمودند خوشا حال بنده که در زیر هر گناهش یک استغفار نوشته باشد علامات شقاوه
چهار چیز است سختی دل خشکی چشم آرزوی دراز انداختن گناه روز به روز ریختن و در مقام
توبه برآمدن پنج چیز است که کسی نمیداند مگر ذات اقدس اول عاقبت دوم
طفل در رحم سیم قیامت چهارم خاک پنجم مردن است که کسی نمیداند که میمیرد
و ما ها پس نمیدانیم که میمیریم پس باید زود در مقام توبه برآئیم و حقیقت
توبه شش چیز است اول پشیمانی از گناه دوم ترک از آینده سیم حقوق خدا را
ادا نمودن چهارم حقوق خلق را ادا نمودن پنجم بکشد تلخی عبادت را و صبر اول
ناجران نفع گناه او ششم گوشت و پوست و استخوان که در معصیت پرورده
داده در عبادت آب کند و این جور توبه از برای ما ها بسیار مشکل است ولی تا آنچه
بجای آوردیم پس باید بجز چند که اسباب آمرزش گناهان است ببرد از هم
و از چیزهائی که اسباب آمرزش گناهان است یکی گرفتن پایه تابوت مؤمن است
که باید گرفته شود و هیچ گناه بکرده او آمرزیده میشود یکی استغفار زیاد کردن است و
نماز غفران استغفار که وارد شده خواندن است از دعاهائی که باعث آمرزش گناهان
است خواندن دعای بسیار است و خواندن کمیل و صباح و سمات و مشلول و همچنین
و اعمالی که باعث آمرزش گناهان است مثل عبادت مریضان صله ارحام نوازش
ایتام رحم بزیر دستان خوش خلقی نمودن با مؤمنین انفاق در راه خدا گریه بر مصیبت

چهار باب عبد الرحیم و زیارت حضرت ابا عبدالله و اماکن مشرفه سیم اللّٰه درجه پنجم از تقوی طهارت
نفس است از صفات رذیله از بخل و حسد و کینه و حرص و تکبر و دروغ امثال اینها شیطان لعین
لعنت الله علیه بجهت نوع تکبر که گفت من بهترم از آدم و رانده درگاه احدیت شد و حسد بورزید
که قابیل هابیل را کشت از روی حسد و حسد منشاء همه گناه شد و حرص مورد شد آدم و حوا و از بهشت
از بهشت بیرون نمودند فرمودند هر کس تکبر و خلق داشته باشد اگر توبه کند قبول نمی‌کند زیرا
حضرت فرمودند که با اخلاق بد از نوع رفتن لطف بارانی خط باشد که در میان کار
کاملی است که تا او هست در میان بنی آدم بالا نمی آید و بواسطه همین یک صفت در یک
نوع طائفه هست همه محروم مانند موسی عرض کرد خدایا بفرما تا او را بیرون کنم خلق
رسید بر بنده که خطا را رسوا نمی‌کنم معلوم است خدا ستار است و این صفت بالاترین
میداد این است که خداوند در روز قیامت بنده گناهکار را رسوا نمی‌کند همه خلق در
کنار یک دیگر ایستاده اند در کتب آنها صورت خلق میشود و حساب آنها را میکند
خلاصه خط شده خبرده مردم را که هر کس صاحب این صفت است بیرون رود
موسی فرستاده باطراف که بمردم خبر دادند آن مرد دید حال رسوا میشود در قلب خود
توبه کرد بیکه خدا ابر بالا آمد و باران آمد موسی عرض کرد الهی کسی بیرون نرفت خطا نشد
توبه کرد پس بدان که صفت رذیله باعث دوری از رحمت خداست از این جهت سنت
شرط است در پیغمبر و امام که صفات رذیله نداشته باشد زیرا که صاحب صفت
رذیله از خدا دور است بواسطه آن صفات پس امام و پیغمبر باید قابل گرفتن
فیض باشد از مبدء و این صفات جلوگیری مانع از وصول فیض است درجه
ششم از تقوی تقوای قلب است یعنی تجرید دل خود را از غیر خدا پس مقصود از این مطالب
این است که بدانیم هر سفری باید که از برای آن توشه مهیا کرده اند و سفر آخرت چون از همه سفرها
دورتر است توشه آن هم باید زیادتر باشد و عرض شد که توشه آن سه چیز است

اول رحمت خدا شرط او قابلیت محل است دوم شفاعت و شرط او سبب سیم تقوا او
عرض شد شش درجه دارد درجه اول طهارت از نجاسات عرفیه درجه دوم طهارت از نجاسات
شرعیه درجه سیم طهارت [illegible] از حدث اکبر و اصغر درجه چهارم از نجاسات معنویه
درجه پنجم طهارت نفس درجه ششم طهارت قلب است و بدان هر چیزی را بهاری است
بهار توشه برداشتن از برای آخرت ایام و ساعات شریفه و لیالی شریفه است
پس بدان هر باید وقت های شریفه را ایام و لیالی شریفه و ماههای شریفه هر وارد میشود
نگذرانیم که پشیمان ما باشد در روز قیامت و از جمله ماهای شریفه رجب و شعبان و
و ذیحجه الحرام است چون بعد از آنکه خداوند خلق کرد اشیاء را از هر شیئ چهار تا
از روزها چهار روز روز جمعه و روز عید فطر و روز عرفه و روز اضحی را از شبها چهار شب را شب جمعه
فطر و شب قدر و شب نیمه شعبان را از کتاب ها چهار کتاب را توراة و انجیل عیسی و زبور داود
قرآن مجید را از ساعات چهار ساعت را طلوع صبح و وقت زوال و وقت مغرب
از سوره های قرآن چهار سوره را سوره یس و سوره حمد و سوره توحید و سوره قدر را از ماهها چهار
ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان و ماه ذیحجه الحرام را پس باید احترام این چهار ماه را نگاه داشت
ایتهاس بجا وارد [illegible] ماه رجب نفرها بعضی کاری کرده که توشه ای برداشته اند

بدانکه از جمیع چیزها آنچه اختصاص بحضرت حق دارد سجده است هر گاه بنده شریکی از برای حق ذات
اقدس قرار داد و در سجده کرد کافر مشرک است اگر کسی بگوید پس جهت چیست که در کلام مجید میفرماید
اسجدوا لآدم یعنی سجده کنید آدم را و آنها چنین کردند جواب آنست که سجده آنها بجهت خدا است
نهایت حضرت آدم را قبله قرار دادند از این قبیل است سجده کردن برادران یوسف یوسف را
هنگامی که یعقوب رفت بمصر با یازده نفر فرزندانش آمد که آنها همه سجده کنند یوسف را عرض کرد یا
ابتا هذا تأویل رؤیای یعنی این است تعبیر خواب برادران همه سجده نمودند پس سجده از برای خدا
بعد یوسف را قبله قرار دادند و همچنین است سجده کردن بقبور حضرات ائمه علیهم که قبور آنها را قبله قرار میدهند
والا بالجمله
و این سجده شکر گویند که شکر از اینکه موفق شده است بزیارت قبر حضرات ائمه علیهم السلام

ذکر خدا باید بنده کان بسیار کنند باید خدا بسیار یاد کنند و هر چیزی در دنیا عشق میخواهد و هر کاری هم از
برای آخرت هم هر کس بخواهد بجا بیاورد هم عشق میخواهد امورات دنیوی و اخروی همه از عشق بهم
میرسد حکایت مجنون مگر نشنیده ای حکایت ایاز هر بنده سلطان محمود السته بعد و محمود سلطنت
بعد عقرب آمد و هفده جای بدن او را گزید و ننه فهمید بعد که از بنده سلطان بیرون رفت افتاد بروی
زمین و غش کرد مگر نشنیده که در جناب امیر علیه السلام بعد از آنکه در پیکان به پای مبارکش فرو رفت
آمدند در نماز و پیکان از پای مبارکش بیرون آوردند و حضرت ملتفت نشد انسان باید
یاد خدا کند و از روی عشق باید باشد بعد یاد پیغمبر کند بعد باید از امام خود کند بعد باید از عالم خود
کند بعد باید از پدر و مادر خود نماید و دعا در حق آنها کند و بدان که نماز ذکر است روزه ذکر است
پس بسیار ذکر نمائید بسیار نماز و روزه را بجا بیاورید از جناب امیر علیه السلام سؤال نمودند که یا علی نماز را تمام
بجا آوریم یا کم کنیم بجا بیاوریم حضرت فرمودند که هر چه تمامتر است و باید رعایت را القافله
هر باشد نماز را تمام بجا بیاورید که شیطان تا لااقل از حضور قلب بزند اما از آن طرف هم اخبار داریم
که نماز را بتاخیر واستیند که بجا آورید و سهل شمارید این چگونه میشود میان دو خبر این است

که این لجه مراتب ایمان است بعضی میتوانند که با شیطان جنگ کنند باید تباشی نماز را
بکنند اما انهائی که نمیتوانند جنگ کنند با شیطان باید زود و کلاتند نماز را بجا بیاورند
و اقلب خلق نمیتوانند تباشی بجا آورند نماز خود را با حضور قلب انها میرود و به تجربه رسیده که
نماز تند با حضور قلب تر بجا آورده میشود و لقمان حکیم به پسر خود وصیت کرد ای پسر من از فرزند
روزها بقدری بکش که هرز بنماز تو وارد نیاورد حتا انکه نماز اگر پیش از افطار بکنند
با حضور قلب و نماز بعد از افطار با حضور قلب کدام بهتر جواب بعد از افطار بهتر که با حضور
قلب باشد نماز جماعت با حضور قلب تا نماز فرادا با حضور قلب بهتر نماز فرادا است
چرا بجهت انکه با حضور قلب است در تفسیر امام حسن عسکری ع که شیطان در مجلس علم
بدنش مجروح میشود و در بعضی اخبار وقتی که صلاة لب میخوشه بدنش مجروح میشود در بعضی
اخبار در مجلس ذکر بدنش مجروح میشود

شش چیز است که به مرد میرسد اول چراغ افروختن پیش از آفتاب روشن نمودن دوم آنکه از رحمت آدم عمل آرا بکنی
سیم قضا حاجت آدم سر آوردن چهارم احسان کردن با قاتل احسان نیکی کردن پنجم تخم در زمین شوره زار
کشتن ششم احادیث علمیه جاهل گفتن در کسی گوش ندهد. سه چیز است که باعث طول عمر و وسعت رزق
وسعت رزق و دوام دولت نعمت است اول طول دادن رکوع و سجود در نماز دوم آنکه طول دادن بر سر قضا و حب
چیزی را لقمه را کوچک برداشتن سیم احسان به بندگان خدا چه بمال چه با اصلاح و چه دعا کردن به بندگان خدا
افضل اعمال سه چیز است که خدا را اطاعت نمودن دوم آنکه بنده را آزاد نمودن سیم او را ... قرض مسلمان را
جواب امر کردن سه چیز است که باعث هلاکت است اول متابعت هوای نفس دوم بخل سیم عجب و خود پسندی
... سه چیز است که باعث نجات است اول ترس از خدا دوم آنکه میانه روی در معیشت سیم در ...
... که از عدالت بیرون نگذارد ...
خاموش نمودن غضب خدا سه چیز است اول صدقه پنهان دادن دوم آنکه ... خوف خدا سیم ...
غضب خود از بندگان خدا. افضل عبادات بندگان خدا سه چیز است اول طلب روزی حلال دوم آنکه طلب علم و
معرفت سیم جهد در راه خدا نمودن. هفت چیز است که باید مومن شعار خود نماید و علامات مومن است
اول وضو را شاداب ساختن دوم آنکه نماز را اول وقت بجا آوردن سیم زکاة و حق مال را دادن چهارم از گناه خود توبه و انابه
نمودن پنجم زبان خود را از لغو نگاه داشتن ششم غضب خود را فرو نشاندن از بندگان خدا هفتم خیر خواه خانواده
پیغمبر خود بودن. حضرت رسول ص فرموده سه عمل را مومن باید داشته باشد اول علم که بداند چگونه
عمل را بجا بیاورد دوم آنکه ورع و پرهیزکاری سیم خلق که با خلق خدا مدارا داشته باشد. پنج چیز است که خدا را
از بنده راضی میکند خدمت به پدر و مادر صدقه را پنهان دادن نماز شب را کردن دعا را به خضوع و خشوع و اخلاص کردن صله
ارحام نمودن. شش چیز است که خداوند از آن بیزار است حیا با کافر حیا با مسلمان اول خلف وعده
دوم آنکه خیانت در امانت را سیم بدرفتاری با والدین را زمین از پنج طایفه ناله میکند اول خون ناحق
دوم آنکه از لواط سیم از دل خطرناک کرده چهارم آب غسل جنب حرام پنجم خوابیدن تارک الصلاة پیش از
آفتاب. ده چیز است که هر که شعار خود نماید در دنیا و آخرت کار خود را سازد اول با خدا بالصدق دوم آنکه
با خلق به انصاف سیم با نفس بقهر چهارم با بزرگان بخدمت پنجم با خردان بشفقت ششم با درویشان
بسخاوت هفتم با دوستان بنصیحت هشتم با دشمنان بحلم نهم با جاهلان بخاموشی دهم با عالمان
بتواضع این ده چیز را هر کس شعار خود نمود کار خود را در دنیا و آخرت ساخته است

پنج چیز است که حفظ شده به پنج چیز اول خداوند حفظ کرد جانهای مردم را به قصاص
دویم حفظ کرد دین مردم را که مرتد فطری را قتل قرار داد سیم حفظ کرد عقل
مردم را به حرام کردن مسکرات چهارم حفظ کرد مال مردم را به ضامن و خمس مشغول ذمه
پنجم حفظ کرد نسب مردم را بحرام کردن زنا این پنج چیز را خداوند حفظ کرد در این پنج
چیز

پنج چیز است که حصار خداوند است اول قرآن چه بخواند چه نگاه بدارد چه بخواند
دویم ذکر خواندن سیم صدقه دادن چهارم دعا است پنجم مسجد است که حصار خدا است

پنج چیز است که خداوند عالم خواسته است اول اگر در طاعت و فرمان بردار است
از او سرور خواسته دویم اگر در مصیبت است از او صبر خواسته سیم اگر در معصیت است
از او توبه خواسته چهارم اگر در نعمت است از او شکر خواسته است

اعمال سه چیز دارد
روح و جسد و قلب اما روح اعمال ولایت اهل بیت است و جسد اعمال نماز یا ذکر میباشد که بجا
میآوری و قلب اعمال از توجه بخداست

چند طایفه اثر زنده و رستگار هستند اول اهل
ایمان حقیقی دویم کسی که ذکر کثیر بخوانند این است که همیشه خدا را بنظر داشته باشند و این از
برای همه کس ممکن نمی شود و شارع مقدس از برای این ذکر کثیر بدل قرار داده است و آن بدل
ذکرهائی میباشد مثل لا اله الا الله صلوات استغفار فرق نمی کند و دیگر از بدل ذکر کثیر صبح یک
ساعت و شام یک ساعت مشغول ذکر خواندن توجه باشد و اعمال سه چیز دارد که گفتم پس
اگر توجه نباشد و اما از روح و جسد را دارد پس نکو شده است این اعمال را که ما ها میکنیم حضور قلب ندارد
پس بجا نمی آوردیم چیزها هم خوب است اگر چه بهتر با حضور قلب است ولی چون از برای ما ها ممکن نیست
اما از روح و جسد را دارد سیم از کسانی که رستگار هستند کسانی است که زکات و خمس مال خود را بدهند
و زکات دو زکوة است یک زکوة مال تا مال محفوظ باشد یک زکوة بدن که فطره باشد تا بدن
محفوظ باشد

حضرت صادق ع فرمودند سه چیز است که متعلق بعلم است اول از عالم سئوال
کند آنچه را که نمی داند دویم اگر دانست به آن عمل نماید سیم اگر ندانست و دست بکس

ندارد به سئوال احتیاط کند

شکر سه وظیفه دارد اول وظیفه زبان که الحمد لله گفتن باشد دویم وظیفه
[illegible] در این نعمت را که خدا به او داده صرف کند به محل خود بعض آنچه که خدا او را است به آن محل خرج کند
سیم وظیفه قلب است که این نعمت را که دارد از خدا بداند

در بیان سه سئوال که بعد از مردن
از فرزندان آدم میکنند سئوال اول بعد از آن است که روح جدا از بدن مفارقت میکند روح
را میبرد عزرائیل بر آسمان چهار از او سئوال میکنند که خدای تو کیست و این سئوال اول است که از اصول
دین او سئوال میکنند و این سئوال اجمال است سئوال دویم بعد از آن است که او را در قبر میگذارند یا در
دریا میاندازند یا در خاک سپارند فرق نمی کند که سئوال را از او میکنند و آن هم در شب اول قبر نیست
همان وقت است که تلقین بجهت میت میخوانند و خویشان او میروند سئوال میکنند از اصول دین که خدای تو کیست
پیغمبر و امام تو کیست و سئوال از کلیات فروع دین پس تفصیل اجمال گوینده سئوال سیم در روز
قیامت است که سئوال میکنند از ایمان و از عمر این سرمایه که به تو دادیم چه کردی در چه صرف نمودی
و از مال که بتو دادیم در چه صرف کردی و صرف مال به چهار قسم است اول از حرام پیدا کردن به حرام
صرف کردن بجهنم میرود دویم از حرام پیدا کردن به حلال خرج کردن بجهنم میرود سیم از حلال پیدا کردن
به حرام صرف نمودن بجهنم میرود چهارم از حلال پیدا کردن و بحلال خرج کردن و این قسم بعد از سئوال
و حساب بهشت میرود و این سئوال سیم را تفصیل تفسیر خوانند

چهار ساعت است که بعوض زنده آدم
تنگ تر و بدتر میگذرد از همه ساعات اول بدنیا آمدن دویم از دنیا رفتن سیم وقت گذاردن در قبر
چهارم وارد شدن در قیامت

ما ها چهار معلم داریم اول خدا دویم پیغمبر سیم امام چهارم
علما

لا این بدن که از او سئوال میشود آن بدن کرم میخورد یا آنکه کرم نمی خورد اگر بدن را کرم نخورده قوه خواهد
هم میآید و خیر حق آن است که بعد از آنکه مرد دیگر کرم نمی خورد تا روز قیامت و این سئوال را
از او میکنند از روح و غالب سئوال است مثل مثل آنکه که ملک در شاه نهانی توبستند
و تو از بلند همین تو است مثل بدن سئوال میکنند از او و حال آنکه قاری بر سر آن میت
نشسته است و میت آن گوشه افتاده است پس چرا قاری نمی فهمد زیرا
از روح سئوال میکنند کاری بجسد ندارد و بعد از سئوال روح او در غالب مثال

تعلق میگیرد و اگر از اهل ایمان است در زمین وادی السلام یا در بهشت برزخ او باز
میشود یا در بهشت دنیا میرود تا روز قیامت که روح و قالب مثالی به جسد تعلق میگیرد
و داخل صحرای محشر میشود و اگر از اهل ایمان نیست روح در قالب مثالی تعلق
میگیرد بعضی از آنها در برهوت بعضی در آتش جهنم باز میشود در قبر او بعضی از آنها در برزخ
اند تا روز قیامت و بعضی که از اهل معصیت بوده اند و اهل ایمان هم هستند در برزخ
میباشند تا جبران معصیت بشود بعد ناجی میشوند خداوند دو تا بهشت است یکی روحانی
یکی جسمانی اما بهشت روحانی مقام قرب است و بهشت جسمانی با حور و قصور و میوه ها و امثال اینها
جهنم هم دو قسم است روحانی و جسمانی اما روحانی با اشقیا عمر ابوبکر عثمان معاویه یزید امثال
اینها و جسمانی با عقرب مار امثال اینها چرا دو بهشت و دو جهنم خلق فرموده بجهت آنکه روح و جسد
اگر ثواب کرده اند با هم کرده اند و اگر گناه کرده اند با هم کرده اند پس خداوند عالم اگر جزا بدهد
اجر بدهد باید با هم بدهد اگر جزا باید بدهد باید با هم بدهد از این جهت است معاد جسمانی
است که باید روح ببدن برگردد و جزا داده شوند چند چیز است که باعث آسانی
جان دادن است و رفع وحشت قبر است اول نیکی به والدین که هر کس بجهت چهار
ده معصوم که فرستادن اگر نماز شب بخواند ثواب او را هدیه بکند بجهت چهارده معصوم
و اگر نماز شب نمی کند شب که دو رکعت نماز بکند ثواب آنرا هدیه بکند از جهت چهارده
در حدیث است که در وقت مردن سفارش او را بعضی از اهل مکینه در تنهایی
قبر بلوغ یا او میرسند اگر چه هدیه تو از جهت حضرات فرق نمیکند بجهت آنکه مقام
حضرات فوق تمام مقامات است ولیکن [illegible] شفاعت ایشان میشوم
سیم از چیزهایی که رفع وحشت قبر و آسانی جان دادن است سوره مبارکه یس خواندن
است صبح و شام چهارم بر مصلای نماز نشستن تا آفتاب برآید چند طایفه از حوض کوثر
بیشتر از مردان سیراب میشوند سیراب میشوند بعضی از آن قلبه و دهشت و تشنه که آلوده

اول

اول کسانی است که خوب گناه بدهد و مادر که گریه بیایند خود که مسائل را از درخانه عز محروم نکند
سیم زنهای خوب عزت و حرمت شوهر را نگاه بدارد چهارم کسی که قرض الحسنه بدهد بمنت
چند طایفه سئوال قبر ندارند یکی که تلقین بالای سر او بخوانند یکی که در کربلا بمیرد
یکی که تربت جناب ابا عبدالله نزد او باشد چند چیز است که رفع عذاب قبر میکند در کربلا مردن
دوم تربت همراه بردن در قبر سیم گریه نمودن بجهت جناب ابا عبدالله ع چهارم چوب تر در قبر همراه
بردن پنجم تعمیر نمودن مساجد [illegible] خداوند دو تا خانه حقیقی هست دو تا خانه ظاهری
اما دو خانه حقیقی قلب محمد و آل محمد و دل مؤمن اما دو خانه ظاهری خانه کعبه و مساجد فریضه
هر روشنی قبر بخواهید چراغ در مساجد روشن کنید فرش در قبر بخواهید فرش کنید مساجد را
و اگر بخواهید مار و عقرب در قبر تو نیاید و خاطر جمع باشید از عقرب و مار خاک روبه از مساجد بیرون
ببرید اگر بخواهید که انیس بگیرند تا آنکه در قبر با تو انس بگیرد در مساجد هر شب دو رکعت نماز بجا بیاور
و قرض رفع بشود عذاب قبر باشد قربت الی عذاب قبر رفع میشود هر کس روزی صد مرتبه بخواند
لا اله الا الله الملک الحق المبین را چهار خاصیت دارد وسعت معاش سنگینی شیطان کفه
در بهشت را میگیرد چهارم رفع عذاب قبر یک روایت رفع وحشت قبر کمان تکفینه
هر که آسان جان میدهد علامت خوب است و هر کس بد جان میدهد علامت بد است
خیر بسیار کشیده از بندگان خدا و در دنیا کاری کرده اند از افعال بد که خداوند میخواهد جبران
نماید گناه آنها را در دنیا اینست سخت جان میدهند و بسا کسی که بد بوده اند اما کاری از آنها
صادر شده که خوب بوده است خداوند میخواهد اجر بدهد از این جهت آسان جان میدهند
بجهت اینها اگر نبایستی که سخت جان میدهد علامت بدی او نیست پس اطفال بی گناه
چرا سخت جان میدهند سه جهت دارد یکی آنکه اطفال روح در بدن ایشان زیاد [illegible]
محفوظ دارد چون کشیده میشود سخت بیرون می آید دوم آنکه خدا میخواهد سخت جان کندن
اطفال بعوض آسان جان دادن پدر و مادر سیم اطفال بهشت میروند در دنیا سخت جان
میدهند تا در بهشت مراتب آنها زیاد شود اما اطفال مسلمان را در بهشت میبرند و اطفال

کافران را سقر میگویند در بهشت بعض میگویند چرا که بار دل کافران هستند بهشت نمی روند
خداوند جایی را قرار میدهد میانه بهشت و دوزخ و اطفال کافران در آنجا هستند چند طایفه
در روز قیامت شهادت در حق انسان میدهند اول ملائکه رقیب و عتید دوم اعضا و جوارح سیم روز
پنجشنبه و جمعه و دیگر بعضی زمان ها که در او اعمال خیر اعمال شر بجا آورده و دیگر از شهود روزها
ماه رجب و شعبان و رمضان است هفت نداست که در هر روزی میکنند و ما ها
نمی شنویم یکی ندای زبان است که هیچ میشود ندا میکنند با اعضا و جوارح که حال تا چه جا است
در جواب میگویند خوب است اما اگر تو بگذاری ندای دیگر ملائکه است که ندا میکنند بزایید از برای
از برای مردن بسازید از برای خراب شدن ندای دیگر ندای نماز است که ندا میکنند اگر خوب بجا بیا
ورید دعا در حق ایشان میکنند و اگر بد بجا بیاورید نفرین میکنند ندای دیگر ندای اموات است روز پنجشنبه
و جمعه که خویشان خود را یاد از ما ها بکنید ندای دیگر ندای ملائکه است که ندا میکنند ای بندگان خدا
انفاق کنید در راه خدا خمس و زکوة مال خود بدهید ندای دیگر ندای چهار ملک است یکی از آنها ندا
میکنند ای کاش این خلق خلق نشده بودند که این همه معصیت کنند یکی از آنها ندا میکنند که ای کاش حالا که
خلق شدند معصیت هم نمیکردند میدانستند که جهت چه خلق شدند یکی دیگر از آن چهار
ملک میگوید کاش به آن قدری که میدانستند عمل میکردند یکی دیگر از آن چهار ملک میگوید که ای کاش
حالا که خلق شدند و معصیت هم میکنند و نمیدانند که از جهت چه خلق شده اند و به آن قدری که
میدانستند عمل نمیکردند نمی کنند از گناه خود زود توبه میکردند هفتم ندای ملائکه است و در یک
روایت هم ندای خود ذات اقدس است که آیا کسی هست حاجتی داشته باشد به من بیاورم حاجتش را
آیا گناه کاری هست که توبه کند و توبه اش را قبول کنم خداوند عالم پنج چیز را در پنج چیز گذاشته
یعنی پنج خصلت را موروث به پنج خصلت دیگر ساخته است عزت را در طاعت
و فرمان برداری و خاری را در معصیت و نافرمانی و حکمت را در خالی بودن
شکم و هیبت را در نماز شب و توانگری را در قناعت

شیطان گفت نه ولیکن ترا بگویم حالات من باش آن سه وقت است وقت شهوت که آدم وقت غضب
از این جهت است که غضب که بید اگر دید وضو بگیرید سیم وقت حکم میخواهد میان دو نفر بکند
و میخواهد هیچ کدام بدشان نیاید شیطان بگذشت نوح عرض کرد نصیحت میکنم ترا به نصیحت
اول باز هم آخر خلوت مکن که ترا به ورطه میاندازم که آدم متغیر که شدی تغییر مکان بده که
اگر بدادی بصبه منه میاندازم سیم هر وقت قصد عمل کردی که خیرات زود بکن که اگر نکردی ترا
دیگر نمیگذارم که بکنی
در اخبار وارد شده از جاهل نفقه نخورش که چشم

هیچ شنیدی لذا آنچه از عالم بگیر اگر که نه وعمل بد علم زحمت بی فایده است زیرا که عمل است که از
روی علم و معرفت باشد وبدان که علم بی عمل هم وبال و موجب خسران و نکال است

در اخبار وارد شده در وسعت در وقت غضب دو اب بیاورد که اتش است غضب انسان

چند طایفه خدا اورا محل ترحم قرار داده است مریض است و آدابی دارد که بعیادت او بروند
اول کریم مفتقر دوم غریب اطفال صغار ایتام و بیوه زنان مشایخ عزیزی که ذلیل شده باشد
غنی که فقیر شده باشد علما میان جهال اسرا حیوانات همسایگان ارحام والدین
اموات جهال مصیبت زدگان ملهوفان گرسنگان تشنگان عالم در میان جهال
[illegible] باشد هفت طایفه واجب النفقه میباشند
اول نفقه پدر و مادر در صورت داشتن اولاد و نداشتن ایشان دوم نفقه اولاد بر پدر و مادر
در صورت داشتن پدر و مادر و نداشتن اولاد سیم نفقه زن بر شوهر به دو شرط یکی آنکه
بیرون نرود از خانه و هر وقت که او را بخواهد تمکین کند در صورتی که عذر شرعی نداشته باشد
چهارم مملوک است پنجم مضطر و بیچاره ششم حیوانات که در خانه او هستند
هفت چیز است که باید تعجیل در این هفت چیز باید نمایند و حال آنکه عجله در هیچ کار خوب نیست
چونکه عجله از شیطان است و تأنی از رحمن است اما در این هفت چیز باید عجله نمود اول
توبه از گناه دوم ادای قرض سیم غسل میت چونکه خطرناک است چهارم صدقه است
که همین که خیال دادن صدقه نمودی زود بده که اگر ندادی مشکل است که دیگر شیطان بگذارد
پنجم ادای فریضه ششم بیرون نمودن دختر از خانه بعد از نه سال هفتم همین که خیال آوردی
مهمان نمودن زود بیاور که هزار بلا میبرد و هزار رحمت میاورد هزار سیئه را میبرد
بهر لقمه که بخورد یک حج ثواب دارد چند چیز است که تنهائی و انفراد مکروه است سفر کردن
تنها غذا خوردن تنها نشستن که برکت میرود و برکت طعام کم میشود و هرچه بیشتر دست بسفره
دراز شود برکت و لذت طعام بیشتر است سیم در خانه خوابیدن تنها
چهار چیز است که شراکت نکنید با هم دیگر که از نظر هم دیگر میافتید اول
سوال ۲ خوال ۳ شانه ۴ دستمال چهار چیز است که باید که بخواهد تحصیل کند
باید بجا بیاورد نماز اول وقت نماز شب دایم الوضو کم خوردن | خطاب شد
بحضرت حضرت موسی ع که سه چیز است که عاقبت بشما میرسد اول مرگ دوم جزای عمل سیم
روزی مقرری تو بتو میرسد در حدیث وارد شده است که حضرت احدیت جلت عظمته
بموسی امر فرمود که امر میکنم ترا و بنی اسرائیل را بچهار چیز که در اینها است سعادت دنیا و آخرت

اول

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا خدا اقسام روزی میرساند نهایت بعضی را بدون
زحمت میرسد مثل طفلی که در رحم و دیگر بعضی را بزحمت مثل شخصی [illegible]

اول مادامی که بد [illegible] میبالند عمر او دوم فرزند به کار او سیم فرمودند با مردم تا یار [illegible]
[illegible] تمام شده است و باید شادی و رستگاری است بعد از امید نداشته باشی پس این برادر امید تو بخدا
باشد اصلاح امر خدا اگر میخواهی بروی بسوی خدا او را [illegible] سیم تا از غیب حق متمم نشوی بغیبت دیگران
مشغول مشو چهارم تا شیطان مرده است از مکر او ایمن مباش جناب امیر ع فرمودند عزیز ترین
چیزها نزد اولاد آدم چهار چیز است جان مال اولاد عیال اما آنکه خداوند از برای
هر کدام حافظی قرار داده است حافظ جان صدقه و حافظ صدقه مال خود دادن قوله تعالی اذیت کردن
لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی اذیت نکنند بفقیر و منت هم نگذارند غرض حافظ مال
حافظ مال زکوة [illegible] حافظ اولاد و عیال سپردن بخدا حافظ ایمان ورع و تقوا و پرهیزکاری
با پنج طایفه معاشرت ننمائید البته که ثمر نفع نرسانند اعلی با اغنیا با فقرا با جهلا با مومنین اخوت
صادق منقول است که فرمودند با پنج طایفه رفاقت نکنید با کم ادراک با بخیل با قاطع رحم با فاسق
با دروغگو که راه های دور را نزدیک [illegible] و نزدیک را دور [illegible] پنج چیز است
که پنج چیز میاورد اول زیاد حرف زدن که عظمت میاورد دوم شوخی زیاد [illegible] میاورد
سیم زیاد خوردن روح ملکوتی را [illegible] و هیچ جوانی [illegible] میاورد چهارم زیاد غصه خوردن که پیری
میاورد پنجم زیاد خوابیدن سرمایه عمر از میان بردن میاورد پنج چیز است که آبرو را میبرد
شوخی زیاد دوم خنده زیاد سیم دروغ چهارم بخل پنجم خلف وعده مسلمان بر مسلمان هفت حق
لازم دارد بدل دوست بدارد برادر دار [illegible] دوم اگر عالم است بر جاهل علم بیاموزد
سیم عیب او را [illegible] چهارم اگر عطسه کند تشمیت گوید پنجم بعیادت او برود اگر مریض بود
ششم اگر بمیرد تشییع جنازه کنند هفتم همین که مرد دیگر به او جز خوبی نگویند
اول علامات اهل بهشت هفت چیز است خوش خلقی با تمام طبقات خلق دوم سخاوت
سخن گفتن سیم زبان ذاکر بودن چهارم قلب خاشع بودن پنجم حقیر خود را شمردن ششم
از خوف خداوند گریستن و ترسیدن از گناه خود [illegible] هفتم نماز خود را خوب بجا آوردن
روزه خود را خوب گرفتن و هفتم اشک چشم و ضد اینها علامات جهنم است

علامات شقاوت چهار چیز است اول گناه روی هم ریختن و توبه نکردن دوم آرزوهای دراز داشتن سیم سخت دل چهارم خشک چشم علامات سعادت چهار چیز است اول اهل صلاح را دوست بدارد اگر چه از اهل صلاح نباشد دوم از اهل معصیت بدش بیاید اگر چه از اهل معصیت بوده باشد سیم از معصیت خوف داشته باشد چهارم از عبادت خوشحالی و مسرت داشته باشد علامات عاقل چهار چیز است خواه مرد باشد خواه زن باشد خواه عالم خواه جاهل باشد اگر این چهار علامت را دارد عاقل است اول تمیز در کار خیر کار از خوب چه کار دنیوی چه کار آخرت دوم آنکه سکوت او بر کلامش غالب باشد سیم کار بی فایده نکند کار باید یا افزون آخرت باشد یا دنیوی چهارم مشورت در کارها نمودن و مشورت در کار چهار قسم است یا مشورت با خلق یا با خود یا با خداوند اما مشورت با خداوند در صورتی میباشد که عاقبت آن کار معلوم نباشد باید استخاره کند علامات اهل ایمان از جناب امیر ع فرموده

در تفسیر منهج ذکر این حدیث شده

از حضرت صادق ع منقول است که سه چیزند که شکایت میکنند بخدای تعالی در روز قیامت یکی مسجد که اهل او در او
نماز نکنند دوم عالمی که در میان جهال باشد و ایشان اطاعت او نکنند سیم مصحف که در خانه نهاده باشد
و گرد بر او نشسته کسی او را نخواند از ابن عباس روایت شده که هر چیزی را اساسی است
اصل دنیا مکه اصل آسمانها آسمان هفتم اصل زمینها زمین هفتم و اصل بهشت ها بهشت عدن و اصل
دوزخ درکه هفتم و اصل مخلوقات آدم و اصل پیغمبران نوح و اصل بنی اسرائیل یعقوب و اصل
کتاب ها قرآن و اصل قرآن فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم و از حضرت رسول ص روایت شده که فاتحه
شفای همه دردها و جمیع بیماریهاست ابو سلیمان روایت کند که با رسول خدا ص بغزا رفته
بودیم مردی در میان ما صرع پیدا کرد یکی از اصحاب سوره فاتحه در گوش او خواند شفا یافت این قصه
را بعرض آنحضرت رسانیدند فرمودند که این سوره اصل قرآن است و شفای تمام دردها و مرضها
است از حضرت رسول ص نقل شده که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای عرش و افسون جمیع گزندگان
و درندگان است ابی بن کعب روایت کرده که هر که فاتحه را بخواند ثواب قرائت چهار دانگ قرآن
برای او بنویسند و بروایت دیگر ثواب جمیع قرائت قرآن باو دهند و ثواب کسی که بر جمیع مؤمنان
صدقه داده باشد و نیز از ابوذر منقول است که نزد حضرت رسول علیه السلام میخواندم آنحضرت فرمودند
بحق آن کسی که مرا بحق فرستاده که خدای تعالی مثل این سوره در توراة و انجیل و زبور و قرآن فرو نفرستاده
هر که این سوره را بخواند جمیع مقصودات دنیا و آخرت او روا شود از جناب امیر ع روایت شده که
حق تعالی پیغمبر ما را از جمیع بندگان و پیغمبران برگزیده و او را بفاتحة الکتاب مکرم و بزرگوار ساخت
و هیچ پیغمبری را در این کرامت و بزرگواری با او شریک نکرد مگر سلیمان پیغمبر را که او را از جمله این سوره
بسم الله الرحمن الرحیم عطا نمود چنانچه چون بلقیس خبر داد که انی القی الی کتاب کریم انه
من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که قرائت کند فاتحه را حق تعالی بهر حرفی از آن حسنه
باو کرامت کند که بهتر از جمیع دنیا باشد ابن عباس روایت کند که نزد رسول خدا صلعم ناگاه فرشته آمد
گفت بشارت باد ترا ای محمد که دو چیز ترا داده که باحدی نداده هیچ پیغمبری را نداده یکی
فاتحة الکتاب است و آخر سوره بقره هیچ حرفی از این دو نخوانی مگر داده شوی آنچه را که طلبیده
ابن عباس از حضرت امیر ع نقل کرده که فرمودند اگر جمیع معانی و حقایق فاتحة الکتاب را بنویسم
هفتاد شتر از آن بار کنم ابن عباس گفت که حضرت امیر ع از اول شب تا وقت صبح برای من

تفسیر

تفسیر فاتحة الکتاب میگفت و ادا میفرمود و هنوز از تفسیر باء بسم الله در نگذشته بود و بعد از آن
و فرمودند که من آن نقطه ام که در زیر باست و در آثار آمده که ابلیس لعین در جمیع عمر خود چهار بار مضطرب
و ملتهب گشته و ناله و فغان در داده اول وقتی بود که طوق لعنت بگردن او فرو آمد دوم زمانیکه
از بهشت بیرونش کردند سیم ساعتی که حضرت رسالت مبعوث گردید چهارم وقتی که فاتحة الکتاب نازل
گشت و چون از حقوق قرآن آنست که قاری در وقت قدم در حریم حرم قرآن نهاد ابتدا با استعاذه نماید
بدلیل قوله تعالی و اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم تا از وسوسه شیطان ایمن
باشد از اینجهت پیش از شروع در تفسیر فاتحه ابتدا باستعاذه نموده در معنی آن اشارتی میرود
اعوذ بالله پناه میبرم بمعبود یگانه و خداوند بیهمتا من الشیطان از شر و وسوسه دیو سرکش
از فرمان حضرت عزت یا دور از رحمت الرجیم رانده شده از روضه جنت به تیر لعنت یا رانده شده
از طبقات آسمان چه هرگاه قصد آسمان کنند بجهت شنیدن کلام فرشتگان ستاره ها بر آن دیوان زنند
و او را از آن منع میکنند و بدانکه استعاذه سبب رستگاری و نیکوی و افزونی است و قرب منزلت
نزد باری تعالی از اینجاست که همه انبیا و رسل از استعاذه بمقام قرب الهی رسیده اند و بر همه
کفار غالب گشته اند پس بنده مؤمن باید باین کلمه استعاذه نماید تا مقرب درگاه خدا شود و از معقل
بن یسار مرویست که حضرت رسول ص فرمودند که هر که در وقت صبح سه بار بگوید اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم و سه آیه از آخر سوره حشر با آن ضم کند حق تعالی هفتاد هزار فرشته بر او موکل
گرداند که بر او صلوات میفرستند تا شب و اگر شب باین طریق استعاذه کند هم این ثواب را
دارد و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده است از ابن عباس مرویست که حق تعالی اول پیغمبر خود را
باستعاذه امر کرد و بعد از آن فرمود که افتتاح کلام بنام نامی او کند باین وجه که بسم الله
بنام خدائی که بوجوب وجود و جامعیت جمیع صفات مستحق پرستش است

وحی پنج درجه دارد درجه اول خواب میبیند مرتبه دوم در بیداری میآید مرتبه سیم ملک میآید و او را نمی بیند صدای او را میشنوند مرتبه چهارم ملک میآید و صدای او را هم میشنود و خود ملک را هم میبیند مرتبه پنجم خود ذات اقدس او را خبر میکند و انبیا احتلام ندارند بجهت آنکه احتلام امتلاء و زیاد خوردن است و انبیا زیاد نمیخورند یا از شیطان یا و بازی [illegible] نمودن است و هم انبیا نیست و شیاطین هیچ یک بالای پیغمبر [illegible] انبیا

پیغمبران پنج قسم اند یکقسم پیغمبر هست ولی پیغمبر خودشان میباشد یکقسم پیغمبر هست مامور برسانیدن اهل بیت و بجهت اهل [illegible] و شهر خود یکقسم پیغمبر هست برجن اما نه برانس [illegible] قسم پیغمبر است برجن و انس دا ابراهیم [illegible] هم پیغمبری دارند اعظم [illegible] یکقسم پیغمبر است برجن و انس بلکه جمیع مخلوقات و صاحب نبوت عامه و این مختص بجناب رسولخدا محمد ابن عبدالله ص است

ایمان چهار رکن دارد خدا شناس پیغمبر شناس امام شناس و تصدیق بجمیع آیات دین که از جمله از آنها معاد روز قیامت است و تصدیق بجمیع آیات دین معاد تنها نیست بلکه نماز و زکوة و حج و امثال اینها کل تصدیق بجمیع آیات دین است

اول سؤالی که از روح میکنند از ایمان است اگر توانست جواب بدهد الحق در دو ذرع [illegible] میشود و در ذرع عقیق [illegible] میشود و اگر نتوانست در دو ذرع بجهنم [illegible] میشود اول در برزخ هر سه استقبال ملائکه است و اول صحبت که بعد از مردن [illegible] ملائکه است پس بدان اول چیزی که در قبر سؤال میکنند از ایمان است اول چیزی در قیامت سؤال میکنند از ایمان است ایمان باعث دخول بهشت است

سه پیغمبر میان سه قوم مانده بودند موسی ع میان فراعنه ندا رسید فاسر بعبادی لیلا [illegible] بگریختند و دیگر لوط در میان قوم در مانده بود ندا رسید فاسر باهلک بقطع من اللیل شب برفتند و خلاصی شدند سیم پیغمبر ما ص در میان کفار قریش مکه ندا رسید و [illegible] از الیه شب بگریخت بغار رفت مؤمنین نیز هرگاه خواهند از بلاها خلاصی شوند شب بنماز برخیزند و مشغول مناجات شوند

مطلب

کل نکته حضرت صدیقه طاهره س داشتن پیغمبری و امامت بود لهذا صدیقه طاهره [illegible] در عالم ذریت دارای مرتبه پیغمبری و امامت ولی اگر پیغمبر یا امام میشد مردم نمیخواستند اخذ احکام کنند باید محفوظ شوند و باز [illegible] پس ذریت مانع بود نقیض موجود بود ولی مانع هم بود در مقابل ذریت بود باشد

مطلب مثل ذات اقدس مثل آفتاب است که بهر جا که بتابد شعاع او هم همراه اوست ذات اقدس هم در همه جا هست [illegible] همه مخلوقات [illegible] بنده میشوند اما همه [illegible] از بنده جمیع [illegible] از حجاب [illegible]

مطلب حضرت رسولخدا دارا هستند نبوت عامه را و ولایت عامه را و ولایت مطلقه را و حضرات ائمه ع دارا هستند ولایت مطلقه را و ولایت عامه را و دارا نبودند نبوت عامه را از این جهت بالاتر بود مقام حضرت رسولخدا از مقام آنها [illegible] دیگر و مقامات ائمه از انبیاء دیگر بالاتر بود

حکمت اینکه حضرت حجت الله غائب است سه چیز است اول آنکه اگر ظاهر بود او را میکشتند و عوض از برای الحفظ نمیبود دویم اگر میخواست [illegible] مردم را [illegible] در صلب آنها اشخاص [illegible] باید [illegible] بود باشند خوب سیم اگر از این حالت [illegible] است غائب باید بشود پس معلوم شد اگر ظاهر شوند میکشتند حضرت را و عوض [illegible] آدم دویم اگر [illegible] کشته [illegible] در اصلاب مردم یک آدم خدا پرست باشد و نشود این بود حضرت غائب شدند

معراج سه معراج است معراج نورانیت معراج جسمانیت معراج روحانی اما معراج

نورانیت از جهت ائمه بود اما معراج روحانی از برای همه کس ممکن میباشد هر وقت توجه

نمودند به مبدء و یک توجه خاص از این عالم ناسوت به عالم لاهوت پیدا میکنند همان

معراج روحانی میباشد اما معراج جسمانی از برای چهار نفر از انبیا بود و دو نفر از ائمه ع اما از آن

نفر اول آدم بود خداوند امر نمود او را به تخت یاقوت گذاردند و هفتصد سال در آسمان

ها گردش دادند دوم عیسی ع بود سیم ادریس نبی بود چنانچه خداوند عالم از احوالات او در

کلام مجید خبر میدهد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ

مَكَانًا عَلِيًّا یعنی یاد کن [illegible] الحجة در قرآن ادریس را بدرستیکه او بود بسیار تصدیق کننده

راست گو و پیغمبر و بالا بردیم او را بمکان بلند و ارباب سیر و تواریخ ده خصلت جهت او نوشته

اول کسی بود بنای درس و تدریس را گذاشت و بسیار تفکر مینمود در عظمت و جلال الهی دوم

اول کسی بود چیز نوشت و بنای خط گذاشت سیم اول کسی بود بنای خیاطی را گذاشت و اول

کسی بود که مسجد سهله را بنا کرد و چهار صد صحیفه بر او نازل شد و سراج را اختراع نمود و علم نجوم

نجوم باشد از آن جناب است چنانچه میفرماید در هر سی سال با زحل در آسمان

میگشتم و اسباب و آلات جنگ را او ساخت و اول کسی بود در عصر خود که پیش

از او کسی عبادت خدا را نکرد و چهارم از پیغمبر آخر الزمان به آسمان بالا رفته حضرت ختمی مرتبت

صلعم و از آن دو نفر از ائمه ع یکی حضرت حجة ع یکی جناب ابی عبد الله ع

اما بالاتر از آسمان هفتم نرفته حضرت عیسی و آدم و ادریس از آسمان چهارم بالاتر

نرفتند و آسمان هفتم اما [illegible] جناب خاتم الانبیا ص گذشت از آسمان

هفتم و رسید بمقام قاب قوسین او ادنی و نود هزار کلمه ذات اقدس بزبان

با او تکلم نمود

رحمت خدا دو قسم است یکی رحمت عامه یکی رحمت خاصه اما رحمت عامه شامل حال کل مخلوقات
است و او است که روزی میدهد به خوب و بد خواه باشند خواه نباشند مسکنه عیوبات آنها را
خوب باشند خواه بد و رحمت خاصه افاضه معنویه است یعنی قلب را روشن میکند با انبیا
و اولیا و صلحا و مخصوص نماید آنها را و شرط رحمت خاصه عبودیت و بندگی است و بندگی در کسی
موجود نیست و لمن تحقق حقیقت او الا آنکه با او باشد سه چیز که اگر نباشد حقیقت بندگی را
ندارد حضرت صادق علیه السلام فرمودند بعنوان بصری اول که باید بداند که عبد هیچ وقت مالک هیچ
چیز نیست چرا دوم طالع اصل است و یقین هر بنده که خدا حق را عبد دانستند
بعد حق را مالک چیزی نمیدانند پس این مال هر دارند مال خدا است و باید صرف کرد بآنچه
خدای او گفته خمس بدهید زکوة بدهید و هکذا ادام فرمودند سیدالشهداء هر مولای توکل تو در تدبیر کار
تو است پس همین یقین کردی دیگر غصه خورد اللهم خوری خطاب رسید هر آنچه داری
بده الله کریم تمام نشده هم روزی فرزند بنده کان من سیم از جنس هر حقیقت بندگی
طالع امروز [illegible] مولای آنچه حاضر نموده از نماز روزه حج خمس زکوة آنچه را فرموده
اول آنچه [illegible] ذوالنون مصری گفت لب جوب آب نشسته بودم دیدم عقربی
آمد لب آب و لاکپشتی آمد و عقرب سوار گرده او شد و رفت آن طرف آب
گفتم بروم ببینم چه حکایت است دیدم این عقرب آمد آمد نزدیک جوانی
شراب خورده بود و مست شده و خوابش برده بود ماری حلقه زده بود بر سینه او و میخواست
برخود بر حلق او که عقرب رسید و زد نیش خود را بر کله مار و مار را کشت و رفت من صدا زدم
آن مرد را و گفتم ای بیمروت برخیز ببین چه خدای کریم داری خداوند در تدبیر کار تو است
و تو در خوابی

شیطان گفت حربهٔ تیری دارم شمشیری هم دارم طنابی هم دارم نظر کردن تیرم است
هرکه را که بخواهم تیرش بزنم گرفتار نظربازی میکنم هرکس را که بخواهم با شمشیر او را بکشم گرفتار
زنها او را میکنم و هرکس را که بخواهم در طناب بندم از محبت درهم و دینار را در دل او میاندازم
نه در جماعت حاضر میشود نه نماز در اول وقت میکند متصل در فکر دنیا است هرکس نگاه
بنامحرم کند در قیامت هزار سال معطل میکنند او را فحش دو قسم است یک قسم حد دارد
یک قسم حد ندارد و فحش آن چیزی را میگویند که اذیت برادر مؤمن خود باشد فرمودند هرکه
فحش داد تا سه روز دعای او مستجاب نمیشود

فرمودند حضرت رسول که هرچه تو انکار را تواضع کنی
از صحبت تو انکار او در هیچ از دشمن او بر حذر

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند عدو عاقل خیر من صدیق جاهل یعنی دشمن عاقل بهتر است از دوست نادان فرمودند باید با تو خوار صحبت بدارید و رفاقت نکنید
با بدخلق و بدخو صحبت داشتن دشوار است و بدخواه است که در وقت خوشی و خشم بخویشتن بر نیاید و باید با کسی
صحبت داشت که در وقت نشستن آرایش تو باشد و در وقت حاجت حرز حاجت تو باشد و عیب تو را
باشد و اگر از تو ثنا بیند در دل نویسد و اگر زشتی بیند بپوشاند و اگر سخنی گوید تصدیق تو باشد و اگر تو کار پیش
آری ایثار کند و رنج خویش را برای منفعت تو اختیار کند و اگر تو را کاری افتد باک ندارد و کار خود را
واگذارد و کار تو را اختیار کند و فرمودند با علما رفاقت کنید که شما را از اهل آخرت کنند و شما را تشویق بعبادت کنند
و فرمودند با درویشان رفاقت کنید که با هیچ کس جز زبان خوش و خوار نه بینید و هرچه گوید بدان اعتماد
نمی توان کرد اگرچه دوست باشد و چیز تو را خواهد و فرمودند با کسی رفاقت کنید که بر دنیا حریص نباشد
محبت داشتن با کسی که دنیا دوست است تخم را از آخرت باز میدارد و گرفتار دنیا میکند که هرچه با او
صحبت بدارد دنیا بر دل او سرد شود و در طاعت افزاید و هرکه با اهل دنیا صحبت بدارد دنیا بر دل او
شیرین آید

در حدیث

در حدیث است که هر در مجلسی سه چیز نباشد رحمت خدا در آن مجلس نمی آید اول یاد کردن دنیا دوم
قهقهه خندیدن سیم غیبت کردن بعضی از علما گفته‌اند اگر این سه کار را تو اختیار نکردی سه کار دیگر
کن اول آنکه اگر نفع نمیتوانی رسانید ضرر مرسان دوم آنکه اگر خیر نمیتوانی رسانید شر مرسان سیم اگر
روزه نمیتوانی گرفت گوشت خوک مخور یعنی غیبت مکن که بعذاب الهی گرفتار شوی

سه طایفه از مردان با امام محشور میشوند اول کسی که مداومت باذان اعلام داشته باشد اقلا در شب
و روزی یک دفعه دوم کسی که در هر شب و روز صد آیه از قرآن خواندن که هفت آیه سوره توحید با آیه
ایمن دوازده آیه متصل بخواند صد آیه است سیم کسی که در اول وقت اوقات نماز خود را بکند در اول وقت

سه چیز است که عدیل ندارد اول ذات اقدس است دوم ذکر لا اله الا الله است
سیم اشکی که از خوف خدا در شبهای تار بریخته شود علمای اهل تحقیق گفته‌اند که ذکر صلوات
افضل از لا اله الا الله است چرا بواسطه آنکه در ذکر صلوات توحید هست یعنی هرکس
اقرار کرد نبوت پیغمبر ~~[illegible]~~ را اقرار کرده توحید را و چون صلوات دارد در بر توحید را
و لا اله الا الله ندارد در بر نبوت را پس صلوات افضل است از لا اله الا الله

از حضرت صادق ع مرویست فرمودند مردم بر سه صنف هستند فرقه را گمان اینست که خدا
خلق را مجبور ساخته بر معاصی و معاصی عباد از جانب خداست پس تحقیق که این طایفه
العیاذ بالله به ظلم حق تعالی قائل شده اند و کافر میباشند و فرقه دیگر را گمان اینست که اعمال
بندگان صادر میشود همه از جانب خود آنهاست و خدا را در فعل آنها هیچ مدخلیتی نیست
پس اینها توهین کرده اند بقدرت خدا تعالی و کافرند و فرقه دیگر را گمان اینست که خدا
تکلیف کرده بندگان را بآنچه طاقت دارند و تکلیف زیاد نفرموده بمصداق شریفه لا
یکلف الله نفسا الا وسعها پس هرگاه فعل نیکی از آنها صادر میشود حمد میکنند خدا را و هرگاه
فعل بدی از آنها صادر شود استغفار میکنند پس این فرقه مسلم هستند و نجات خواهند یافت

جهنم را هفت طبقه است و از هر طبقه تا طبقه دیگر پانصد سال راه است طبقه زیرین را
اسفل خوانند و آنجا جایگاه منافقان است و طبقه دوم را حطمه خوانند و جای آن کسانی که
دعوی الوهیت کرده اند با متابعان ایشان در آنجا هستند طبقه سوم را سقر گویند و
مقام بت پرستان میباشد و طبقه چهارم را لظی گویند و مقام یهود است و
طبقه پنجم را [illegible] خوانند و در آنجا ترسایانند طبقه ششم را سعیر نام است و
طبقه هفتم را جهنم خوانند و اندر آن عاصیان امت محمد مصطفی ص که بی توبه از دنیا رفته اند

حدیث نبوی ص من مات فقد قامت قیامته یعنی هر کس مرد تحقیق که قیامتش برپا شده

حدیث است از جناب امیر ع که فرمودند ساعات شما دقیقات شما است صدقه
رفع میکند بلاها را اگر حتمی نباشد پس صدقه بدهید اگر از برای شما بدی باشد که بخود برگردد
شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد [illegible] حضرت گذاشته بود حضرت فرمودند که آن
شخص خواند در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال ندارد کسی که معیشت
خود را باندازه نمیکند و نو ندارد کسی که جامه کهنه ندارد حضرت رسول ص فرمودند غریبان چهار اند
یکی مسجدی در میان قومی باشد که در آن نماز نکنند دوم قرآنی که در خانه باشد و کسی نخواند
سیم عالمی در میان جماعتی باشد که تفقه از او نکنند و احکام دین خود را از او نپرسند
چهارم اسیری از مسلمان در میان کفار باشد

خداوند

خداوند در قرآن مجید میفرماید کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون
عن المنکر و قال فی مقام آخر ان الله یامر بالعدل والاحسان از جمله چیزهایی که هم
عقل و هم شرع بر او حاکم است و وجوب است در نزد خدا و رسول امر بمعروف و نهی از منکر است که شخص باید
اول امر بمعروف خود را بکند و بعد امر بمعروف دیگران را بدستور العملی که در شرع رسیده و چیزی که هم عقل
و هم شرع بر او حاکم است و وجوب است باین جهت واجب شده است و کذالک واجب است بر خدا
[illegible] رسول بفرستد که مردم را هدایت نماید چرا که مردم جاهل هستند و عالم نیستند
مثل کودکی است که [illegible] و [illegible] است الف دارد یکی تلخ و یکی شیرین اگر کودک را
رها کنند [illegible] میشود از آن الف تلخ بخورد و هلاک شود پس باید یک شخصی باشد که تعلیم او کند
که از آن الف شیرین بخورند تا فربه شوند پس مثل ما ها همین طور است قال الله تعالی [illegible] خلقکم
فی بطون امهاتکم و انتم لا تعلمون خداوند خلق کرد شماها را در شکمهای مادرهای خود
و شماها عالم نیستید مثل از چیزهائی که حرام است گوش دادن غناست و چه میدانیم سبب حرمت
او چیست ظاهرش را نقل میکنیم خوب میدانیم ولی شارع مقدس میداند که چه قدر مفسدت دارد یکی از
مفاسد او آنکه شهوت را زیاد میکند لهذا چه قدر از مردان و زنان گمراه شدند و [illegible]
شدند بواسطه گوش دادن غنا کذالک صدر مالیه ببین میت را خدا میداند چه خواص دارد
چرا که صد شیطان را دور میکند فرمودند در اطاقی که صدر [illegible] باشد شیاطین را دور میکند که
در حمام بدن خود را با صدر بشوید شیاطین از او دور میشوند هرگاه میت را با صدر غسل بدهند ب میشود و حرکت
میکند از این جهت شارع مقدس قرار داده با صدر غسل بدهند که شیاطین بر او مسلط نشوند و کذالک از برای کافور
حیوانات زمینی قرار میکنند پس از این جهت است که میت را با کافور غسل میدهند که حیوانات زمینی
بر او مسلط نشوند مجملا این [illegible] ها را عالم داند الحکیم علی الاطلاق میداند از این جهت است
رسول فرمودند مسلمان بر مسلمان هفت حق لازم دارد اول او را حرمت بدارد دوم که غیبت او نکند
سیم هرگاه ناخوش شد عیادتش کند چهارم تشییع جنازه اش کند پنجم وقت عطسه تسمیه اش کند ششم بعد از
فوت او خوبیش را بگوید نه بدیش را هفتم اگر عالم و دانا است چیزی را که او نداند تعلیمش کند

در کشکول شیخ بهاء الدین عاملی علیه دیدم که خدا به بعضی از انبیا وحی پیغمبرش فرستاده اگر تو
خواهی فردای قیامت با من در حظیره قدس ملاقات کنی پس باید که در دنیا بروش غریبان
و بی وطنان و تنها حزن ناکان بسر بری و همیشه تنها و وحید و دایم اندوهناک و از اهل
عالم متوحش و گریزان باشی همچون مرغی که تنها بروی زمین ویران
پرواز کند و بر سر درختهای جنگل مقام گیرد و از درختهای میوه دار آنچه بهم
میسر شود بخورد و هرگاه که شب شود با آشیان خود در آید و هرگز با مرغان دیگر پرواز
نکند از جهت آنکه بحال انس نمیدارد و نهایت وحشت از خلق سر سقط
گفت روزی بقبرستان رسیدم بهلول را دیدم که در آن جایگاه آرام دارد
گفتم در این جا چه میکنی گفت با جمعی هم نشینی میکنم که هرگز آزاری از ایشان
بمن نمیرسد و اگر از مجلس ایشان بر میخیزم بغیبت و خباثت من نمی‌پردازند
بجهت همین مصاحبت بهتر و خوشتر از ایشان نیافتم

مرارة الدنيا حلاوة الآخرة وحلاوة الدنيا مرارة الآخرة

ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اسأتم فلها [illegible] باضعاف مضاعف نفعش [illegible]

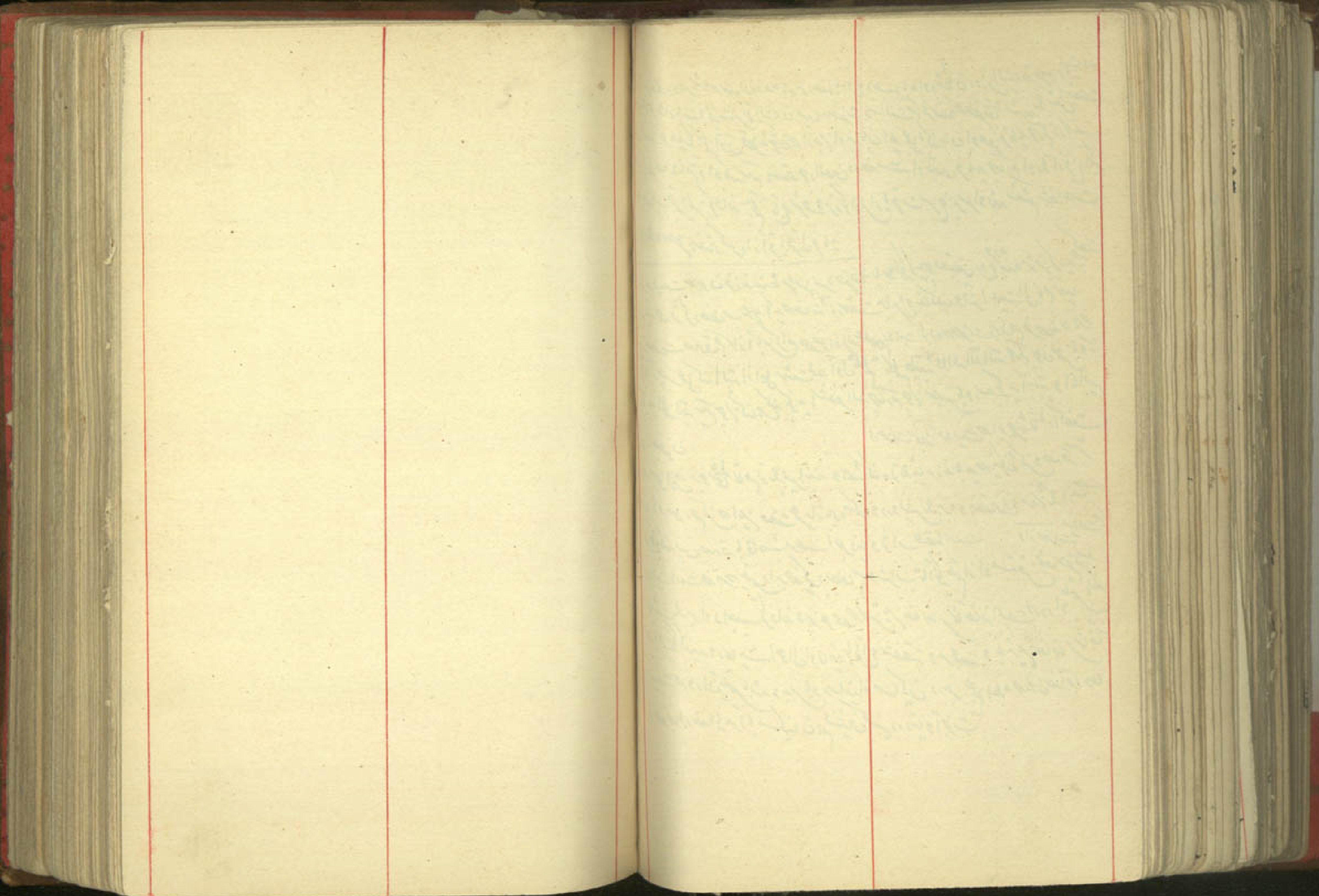
[illegible] در جناب امیرم [illegible] عمر خود کی احسان نکرده‌ام چرا هر چه کرده‌ام

منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى

علت آنکه نماز شفع قنوت ندارد آنست که شفع معروف با لفظ است اگر باشد
از این باب قنوت ساقط است که این دو رکعت زیادتی نماز است
الحرف و رفع از جانب امر [illegible] دو تا که التزام میباشد

از ایشان ملک الموت ایشان را در پیش شهیدان زنده اند نزد خدا یا روح و جسد و بامداد و شبانگان روزی یابند پس دویم واپسین
گرم و شعر باشند با حور عین تو یابند ... حضرت رسالت صلعم فرمود که حق تعالی شهید را شش خصلت
کرامت فرماید اول آنکه اول قطره خون که از بدن او بریزد همه گناهان او عفو فرماید دویم آنکه در بهشت
منزل عالی او را به او نماید سیم هفتاد حور العین در خدمت او تعیین فرماید چهارم او را از فزع اکبر
و عذاب قبر ایمن گرداند پنجم تاج شرف و بزرگواری از یاقوت سرخ بر سر او نهد ششم شفاعت
او را در حق هفتاد کس از اقربا قبول فرماید

مرویست که چون فرزند بنده مؤمن بمیرد حق تعالی با ملائکه گوید چون قبض روح فرزند بنده مؤمن کردید چه گفت
گویند حمد تو کرد و گفت انا لله و انا الیه راجعون حق تعالی فرماید در بهشت برای او بنا کنید و آنرا بیت الحمد نام نهید
از حضرت صادق علیه السلام از آبای کرام خود صلوات الله علیهم روایت کرده که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که
چهار چیز عمل کند الله از اهل بهشت باشد اول تکلم بکلمه طیبه لا اله الا الله هرگاه چون نعمتی باو رسد
بگوید الحمد لله سیم چون گناهی کند بگوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه
راجعون
از حضرت سجاد مرویست که ابو حمزه ثمالی را گفت
اگر میخواهی که برخوشی تمام ترا بمیرانند و همه گناه ترا بیامرزند باید که نیکوکاری و صدقه سر
نمائی و صله رحم کنی که این صفت عمر را زیاده میکند و درویشی را میبرد و هفتاد نوع مردن بد را از صاحب
دفع کند پس صدقه با قارب موجب اجر دنیا و ثواب عقبا است واز حضرت رسالت صلعم
روایتست که هر که یتیمی را بر خود گیرد بطعام و شراب تا آنکه یتیم از او مستغنی شود حق تعالی
بهشت را بر او واجب گرداند و نیز فرمود که بهترین خانهای شما خانه ایست که در او یتیمی باشد
و او را نیکو کنید و رعایت احوال او نمایند بانواع شفقت و مرحمت و بدترین خانهای شما خانه
ایست که در آن یتیمی باشد و بدی باو رسانند اما مساکین در خبر صحیح آمده که رسول خدا صلعم دعا
فرموده که بار خدایا مرا با مسکینان هم نشین کن در دنیا و آخرت



اَلْمُلْكُ يَبْقٰى بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقٰى بِالْجَوْرِ مَعَ الْاِيْمَانِ حضرت رسول فرموده

یعنی ملک و مال باقی میماند بعادل درحالیکه کافر باشد و باقی نمیماند و دوام ندارد بظالم درحالیکه

مسلمان باشد نمی بینی انوشیروان عادل هزار سال است که بخاک خفته و هنوز نام

او بر فلک بلند است جناب رسول صلی الله علیه و سلم فرموده عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِيْنَ

سَنَةً قِيَامٌ لَيْلُهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا یعنی عدل یکساعت بهتر است از عبادت هفتاد

سال که شبهای آنرا عبادت کند و روزهای آنرا روزه بدارد وَ جَوْرُ سَاعَةٍ اَعْظَمُ

عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ مَعَاصِيْ سِتِّيْنَ سَنَةً ظلم یک ساعت بزرگتر است نزد خدا از

معصیت نمودن شصت سال و نیز از جناب رسول صلی الله علیه و سلم مرویست که هر صاحب تسلطی که داخل

صبح شود و قصد ظلم نداشته باشد حق تعالی جمیع گناهان او را میآمرزد و دادن

کافر است که صفت خداوندی است عدل آورده اند که انوشیروان عادل را در

شکارگاهی صیدی کباب کردند نمک نبود غلامی را بشهر دوانید که تا نمک آورد انوشیروان گفت

نمک را بقیمت بستان تا رعیت خراب نگردد گفتند از این قدر چه خلل آید گفت بنیاد

ظلم در جهان اندک بوده است هر که آمد مزید کرد تا باین غایت رسید سعدی

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی | بر آورند غلامان او درخت از بیخ
بپنج بیضه که سلطان ستم روا دارند | زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ

بدان که ولادت حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و سلم به هفت هزار سال و نهصد و چهار ماه و هفت

روز از وفات ابو البشر آدم صفی الله گذشته بود در زمان سلطنت انوشیروان عادل بود

زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اَنَا وُلِدْتُ فِيْ زَمَنِ مَلِكٍ عَادِلٍ یعنی انوشیروان هم در زمان

~~ملک عادل~~ پادشاه عادل که انوشیروان بوده باشد در اخبار وارد شده که پادشاه عادل

شریک است در هر ~~کار خیر~~ عبادتی که از رعیت سر زند و سلطان ظالم شریک است در هر

گناهی که از رعیت صادر شود از سید انبیا صلی الله علیه و سلم مرویست که فرموده مقرب ترین مردم در روز قیامت

در نزد خداوند تعالی پادشاه عادل است و دورترین مردم از رحمت خدا پادشاه ظالم است

و باید از آن بزرگوار مرویست که یک ساعت عدالت بهتر از عبادت هفتاد سال است و بسیار

اثرها است از عدل یکساعت که باشد جمیع بلاد مملکت برسد و دور از منه بسیار باقی ماند

۱۳۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم بدان ای برادر انسان باید بسیار بدرگاه خدا
طلب حوائج دنیوی و اخروی نماید بواسطه آنکه اگر دنیا خواهی باید از خدا خواهی
و اگر آخرت خواهی باید از خدا خواهی عزت دنیوی و اخروی نزد خداست
و دعا نمودن عبادت است اگر مصلحت در دادن است عطا میفرماید
و اگر مصلحت نیست عوض در آخرت بهتر عطا میفرماید پس باید
مؤمنین از دعا نمودن بدرگاه خدا غفلت نکنند تا رستگار شوند از
جمیع مهالک دنیوی و اخروی انشاء الله حضرت امیر ع فرموده الدعاء
ترس المؤمن و حضرت سجاد ع فرموده که الدعاء یدفع البلاء
النازل و ما لم ینزل و از معصومین ع منقول است که الدعاء
والصدقة تردان البلاء و تزیدان فی العمر بدان که دعا
در لغت خواندن است و طلب کردن و در اصطلاح خواستن چیزی باشد
از کسی بر وجه خضوع و فروتر از آن جانب کسی دارد و از جمله
فواید دعا رفع حجاب حاصل است یا دفع بلای نازل یا جلب نفع
اجل یا دوام دولت و نعمت یا طلب رحمت و مغفرت بدان که دعا
نشستن و خواندن دعا بحسب عقل و نقل مستحسن است زیرا که دفع ضرر
محتمل از نفس با قدرت بر آن لازم و متحتم است و حصول ضرر
افراد نوع الانسان را ممکن الوقوع است بلکه ضروری
الوقوع است و چون تعیان محنت و غم و بلا او روی نمودن نکبت
والم و عنا و دفع امثال این ضررها بدعا ممکن است پس ترک
چنین فعل مفید و بشر باشد عند العقل قبیح است و اما منطوق
ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون

جهنم داخرین و مدلول اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا
بی لعلهم یرشدون و مضمون ادعوه خوفا وطمعا بر فضیلت
و شرف دعا از جمله ادله نقلیه است و در این باب روایت
کرده اند از حضرت رسول که روزی با جماعت میگفت که آگاه بکنم
شما را دلالت کنم بر سلاحی که نجات دهد شما را از دشمنان
و مستدام دارد رزق شما را پس اصحاب پرسیدند یا رسول الله
آن کدام است حضرت فرمودند تدعون ربکم باللیل والنهار وقال
سلاح المؤمن الدعاء و هم از رسول خدا منقول است که مؤمنان
باید بلا تضرع کنند بحضرت عزت عز شانه در طلب حاجات
و پناه باو برند در دفع سیئات و باخلاص تمام دعا کنند که دعا
مغز عبادت و معظم اوست و هیچ مؤمن دعا نکند الا که حق تعالی
اجابت کند چون که امر بشروع دعا کرده باشد و باید هم دانست
که شروط ضروریه دعا که قبل از دعا و بعد از دعا و در اثنای آن
بجا باید آورد و اول باید موانع دعا را رفع نمود و بعد بشرائط دعا رفتار
نماید اما موانع استجابت دعا چند چیز است قساوت قلب غفلت و غرور
شک در اجابت سوء ظن لقمه حرام خوردن قطع رحم خلاف نفس
عالم خواستن خلاف شأن خود خواستن مطلبه چیز حرامی بلکه بخل نداشته
باشد حسود نباشد منافق نباشد حریص نباشد متکبر نباشد
حب دنیا نداشته باشد فحاش نباشد در مسجد سخن دنیا نگوید در
مجلس معصیت و مجلس علم سخن دنیا نگوید در وقت جماع حرف نزند

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی اشرف الاولین
والآخرین وافضل السابقین واللاحقین سید الانبیاء وخاتم المرسلین
قرینة اسرار رب العالمین و ودیعة علوم النبیین حجة الله علی الا
ولین والآخرین الذی کان نبیا وآدم بین الماء والطین سیدنا
نبینا وشفیع ذنوبنا وطبیب نفوسنا وولی امورنا ابی القاسم
محمد علی الصادق المصدق الامین وعلی آله الطیبین الطا
هرین الذین هم شفعاء الخلائق فی الدنیا والدین ولعنة الله
علی اعدائهم ومخالفیهم ومعاندیهم وغاصبی حقوقهم ومنکری
فضائلهم ومناقبهم ومراتبهم ابد الآبدین ودهر الداهرین اما
بعد فقد قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه الکریم اعوذ با
لله من الشیطان الرجیم کنتم خیر امة اخرجت للناس
تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وقال
فی مقام آخر ان الله یأمر بالعدل والاحسان از جمله چیزهائی
که هم عقل و هم شرع بر او حاکم است و جمیع بندگان خدا ایجاب است
امر بمعروف و نهی از منکر میباشد پس باید شخص اول امر بمعروف خود
کند و بعد امر بمعروف دیگران نماید بدستوری که در شرع رسیده است پس
چیزی که هم عقل و هم شرع بر او حاکم از وجوب است پس واجب شده است
پس کذالک واجب شده است بر خداوند عالم که رسول بفرستد که مردم را

هدایت نماید چرا مردم جاهل اند مثل ما ها مثل گوسفندان است که باید
در صحرا چرا کنند و الف بخورند و صحرا هر قسم الفی دارد یکی تلخ است و یکی شیرین
است و اگر گوسفند را رها نمایند چون تمیز ندارند چه الف خوب است و چه الف
بد است لهذا سبب میشود که از الف بد میخورد و هلاک میشود پس واجب
است که یک شبانی باشد که تعلیم نماید که از الف شیرین بخورند و در آن صحرا
که آب است و علف خوب دارد اینها را رها کنند تا فربه شوند پس مثل ما
همین قسم است فَاللهُ خَلَقَكُمْ فِي بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
خداوند خلق کرده شما را در شکم مادرهای شما و شما عالم نیستید مثلاً یکی از چیزها
که حرام است گوش دادن غنا است ما چه میدانیم که سبب حرمت غنا
چه است ظاهر شما را نفس ما میگوید خوب چیزی است و مفاسدی دارد در
که خدا میداند یکی از مفاسدش این است که شهوت را زیاد میکند باعث
که چه قدر از مردان و از زنان گمراه شدند و در ورطه عظیم گرفتار شدند
بواسطه گوش دادن غنا کذالک میت را چه میدانیم که چرا
او را سه غسل میدهند شارع مقدس میداند چقدر شیاطین را دور
میکنند فرموده در اطراف مرده که کفن باشد شیاطین نمی آیند فرموده
کسی که در حمام بدن خود را صدر بشوید شیاطین از او خیلی دور
میشوند فرموده در شب نیمه شعبان صدر را با ختمی بشویند و بخورند
تا از شر شیطان محفوظ باشند تا سال آینده پس ما ها نمی دانیم این چیزها
چنانچه تقریر شده اگر میت را غسل با صدر ندهند بسا مرتد حرکت

میکنند

اشعار تاریخ [illegible]

شفیعی که از شورش آوازه شه
غم جگر بلا خورد و غمی‌ها شه
شفیعی که شد سر بلند سنان
ز لبهای او صوت قرآن عیان
شفیعی که تن زیر سم ستور
شفیعی که سر داد بر تنور
شفیعی که در کودک قتلگاه
دهان پر ز خون ذکر یا سیدا
که یا رب العفو عن شیعتی
و اوفوا بعهدی و هب امتی
سر او به درسجه کبریا
که شمر آمد و سر برید از قفا

الفراق ای جمع طفلان الفراق
رو نهید اندر بیابان الفراق
خیمه و خرگاه ما را سوختند
ای همه جمع پریشان الفراق

حامیان این دست حق و دست خداست
حامیان این دست مشکل کشاست
حامیان صبر تا اینکه مادر حسن
تا ببینند ظلم بر سر حسن

آه از آن ساعت که با جوران جه
در سرای خود آمد فاطمه
وارد ظلمت ... آتش دریای نور
... فتش در منور

دیده مستور اسم اعظم ... سرور ...

چون شب قدر از همه مستور شد
لاجرم از بارها سر ... شد
اسم اعظم چون با ما آیدش
سرور هر کل اما آیدش

به عزه ده قسم ... وصل الله
چه شد تاج سر سبزه سرشان
قسمیر جلادت شمر گمراه
برید از تیغ بسملة الله
چه زینب یافت تن افتاده بی سر
بگفتم ... خدا ... یکسر

آفاق پر از غلغله و شور شد
ای غمزه کمان باز ... قتل ...

ملعون تر

حضرت رسول که فرمود بخواهید شما را خبر دهم به بخیل‌تر و ظالم‌تر و عاجزتر و دزدتر از مردمان اصحاب عرض نمودند بلی یا رسول‌الله حضرت فرمود که بخیل‌تر از همه کسی است که مضایقه از سلام نماید که ... از ... نموده منع خیر از دیگری نموده و از همه دزدتر کسی است که از نماز خود بدزدد و حال آنکه دزد که دزدی میکند برای خود دزدی میکند نه برای غیر و دزد نماز از خودش میدزدد ... خود را با آخرت خود زده است و از همه ظالم‌تر کسی است که اسم مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد و حجت ظلمش با آن حضرت معلوم است تحیت قرآن خواندن و بوسیدن تحیت کعبه طواف نمودن تحیت قبور ائمه زیارت نمودن تحیت مساجد نماز کردن در آن تحیت حضرت رسول که صلوات بر آن بزرگوار فرستادن چون پیغمبر صاحب حق است و ادا نکردن حق ظلم است پس حق پیغمبر است که اسم حضرت که شنیدند است صلوات بفرستند و از همه ملعون‌تر کسی است که همه اعضایش سالم است مع ذالک یک ذکر نمیفرستد اندک زمانی خودش پشیمان میشود و آنکه از همه عاجزتر است کسی است که از دعا نمودن بدرگاه الهی عاجز باشد ... خطاب شده چون با امید آمده محروم نشود ما هم آمده ... دعا ... رد سائل چنانچه از ما قبیح است از خداوند هم قبیح است و از خداوند کار قبیح صادر نشده فرعون گفت بعزت تو که سر بر نمیدارم تا آب جاری نشود که من دست از بنده که مرا ... تو دست از خدا که بر نداشته‌ای و خداوند بارش عطا نمود و تو هم بدرگاه دل شکسته برو به درگاه خدا البته هر حاجتی که مشروع باشد میدهد معلوم فرموده دعا کنید و نگوئید که هر چه مقدر است میشود بجهت آنکه خدائی که جان در ید قدرت اوست هر کس در ... بکوبد آخر گشوده میشود

در بعضی از تفاسیر واقع شده است که رعد آواز فرشته ایست که ابرها را در اطراف عالم پراکنده میکند
از امیر المؤمنین مرویست که برق [illegible] روشن تازیانه ایست از آهن که فرشتگان
آنرا بر ابر میزنند و بروایتی دیگر تازیانه ایست از نور و گویند رعد صدای بهم خوردن پارچهای
ابر است بهم و برق آتشی است که میجهد از بهم خوردن آن

راوی عرض میکند خدمت امام مطلبی دارم هرچه میطلبم روا [illegible] میوه‌ها [illegible] گریه کن
بدر [illegible] دل عمه ام زینب خاتون

خداوند مدح میوه‌ها در قرآن کرده [illegible] نعمت [illegible] باغها [illegible] میوه‌ها
غیر [illegible] مقدم [illegible] تشنه [illegible]
سیراب [illegible] [illegible] شده و [illegible]

روزهای [illegible] اختلاف دارد بعضی گفته‌اند بیست و چهارم ذی الحجه بعضی گفته‌اند
روز بیست و پنجم بعضی بیست و هفتم اما علامه مجلسی علیه الرحمه
میفرماید روز بیست و چهارم [illegible] مشهور است
[illegible] و آیه [illegible]
مثل عیسی مثل حضرت آدم است [illegible] آدم [illegible]
عیسی [illegible] حضرت عیسی (ع) مادر
داشت آدم نه مادر داشت نه پدر داشت

بیت

[illegible] نان [illegible]
[illegible] نان [illegible]
[illegible] [illegible]

در مقام
[illegible] میکنند در آن [illegible]
دیدم عمر و قمیص را در [illegible]
و [illegible] از [illegible] و

حضرت امیر ع فرموده که دندان خود را بخنده ظاهر مسازید و حال آنکه اعمال قبیح از شما صادر شده باشد
و شب را ایمن مخوابید در حالتیکه از شما گناهان سر زده باشد پس بدانکه توبه از معاصی سرمایه سعادت
و کلید استقامت در راه دین و ایمان است و موجب محبت حضرت باری و سبب نجات و رستگاری
است چنانچه خود در رقم مبارک شیم فرموده ان الله یحب التوابین یعنی بدرستیکه خداوند توبه کننده
گان را دوست میدارد و از حضرت رسول ص مرویست که توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه
نکرده باشد و حضرت امام ع فرموده که خداوند تبارک و تعالی [illegible] خشنودتر میشود بتوبه بنده خود از
مردیکه در شب تار در بیابان مرکب و توشه خود را گم کرده باشد و ناگاه آنرا بیابد و از حضرت صادق ع
مرویست که فرمود که چون بنده توبه کند توبه خالص خدا او را دوست میدارد و او را میپوشاند
اثر گناهان او را گفتم چگونه میپوشاند فرمود آن گناهان را از یاد آن دو ملک میبرد
که رقیب بنده اند حسنات و سیئات او را مینویسند و [illegible] سیئات منویسه میبرد و وحی مینماید باعضا
و جوارح او و زمین که از گناهانی که کرده بپوشانند بر او گناهان را و فرموده حق تعالی سه چیز
از برای توبه کنندگان قرار داده است که اگر یکی از آنها را بجمیع اهل آسمان و زمین عطا فرماید
بسبب آن نجات میافتند اول آنکه فرموده خدا توبه کنندگان را دوست دارد دوم آنکه خبر
داده است که فرشتگان که حامل عرش و بر دور عرش اند طلب آمرزش میکنند از برای ایشان
سیم آنکه آمرزش و رحمت خود را از برای کسیکه توبه کند قرار داده است

از حضرت صادق منقول است که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر نمودن در روی نیکو و
آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن
رحم سه مقام دارد اول رحم بر خود است
این سرمایه عمر خود را تمام نکند و دست خالی برود از دنیا دوم رحم بر پدر و مادر و خویشان و همسایه
کان حق بر ما هست و تمام خلق سیم رحم بدشمن و این رحم سیم کار امام است

بسم الله الرحمن الرحیم در ذکر فضایل و ثواب اصل نماز بر سبیل اطلاق
از جناب اشرف نبوی صلعم در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه
مرویست که نماز ها مانند ستون خیمه ایست که تا آن ستون بر
پا است طناب ها و میخ ها و پرده خیمه نیز برجا است و چون آن
ستون شکست آنها همه بیفایده میگردد و بر طبق این حدیث
از جناب امام جعفر صادق ع مرویست که اول عملی که از بنده حساب
آن گرفته میشود نماز است چون آن مقبول و پسندیده میشود
اعمال دیگرش نیز مقبول و پسندیده میشود و اگر آن مردود گردید
اعمال دیگرش مردود گردد و از همان حضرت مرویست که فرمودند
که محبوب ترین اعمال نزد خدا نماز است و این آخر وصایای
انبیاست یعنی آخرین سفارشی است که پیغمبران با امت خود
کرده اند پس نیکوست از این کسی که عمل نیکو کند یا وضو سازد
و افعال وضو را بر وجه کامل بعمل آورد و بعد از آن گذارد و خواند
از نیته که شخص دیگر او را نه بیند پس خدای تعالی بر او متوجه و ناظر
گردد و او در رکوع و سجود باشد بدرستی که بنده چون سجده کند
پس سجود را طول دهد ابلیس فریاد کند که ای وای بر من این بندگان
طاعت کردند و من عصیان ورزیدم و ایشان سجده کردند و من
ابا و امتناع نمودم

وجه تسمیه مکه و کعبه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیده شد که چرا الکعبه را کعبه نامیده
حضرت فرمودند از جهت آنکه وسط دنیاست و ثبت ربع مسکون وسط دنیاست
درمیان کره ارض واقع است و در قاموس مذکور است که هر چیز بلند
و مربع باشد و مرتفع باشد آن را کعبه گویند چنانچه بیت را کعبه مکه گویند
و از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند چرا الکعبه را کعبه گفتند زیرا که مربع را مکعب
میگویند و کعبه مربع طولانی است و چرا الکعبه مربع است زیرا که محاذی بیت
المعمور است که در آسمان چهارم است بروایتی بیت المعمور در آسمان
ششم است و خداوند عالم کعبه را محاذی بیت المعمور خلق فرمود و آفرید
و توبه آدم را قبول نمود و حضرت آدم را امر فرمود که طواف کند خانه را
تا از آن ترک اولی پاک شود و سنت شد از جهت فرزندانش تا روز قیامت
که طواف کعبه کنند تا از گناه پاک شوند و بیت المعمور مربع است زیرا که
که محاذی عرش است که فلک نهم باشد و ظاهر اخبار است که عرش
غیر فلک نهم است و مربع است و چرا عرش مربع است زیرا که
کلماتی که بنای اسلام بر آنها است چهار کلمه است که تسبیحات اربع باشد
و ممکن است که مراد از عرش علم باشد و بنای علم حقه معارف بر این چهار کلمه است
که سبحان الله معنی آن این است که ذات اقدس الهی از آن اقدس است
که جسم باشد یا از قبیل جواهر ممکنه باشد یا در جهت یا در مکانی باشد یا دیده شود یا
یا حلول کند در غیری یا متحد شود بغیری صفات او عین ذات اوست
و الحمد لله معنی او این است که

در قبرستان سخن دنیا گفتن. در مجلس تشییع جنازه کلام دنیا گفتن. انتهی
تمام شد موانع الاجابت دعا میشود چند چیز است که ترک کرده شدن آن تا سه روز
دعا مستجاب نشود اول بحرف زدن در بیت الخلا دوم زیر جامه را نشسته
پاک نمودن سیم خلال بچوب ... نمودن. چند چیز است که تا چهل روز دعا
مستجاب نشود غیبت نمودن. شرب خمر. مال حرام خوردن. و اما شرائط الاجابت
موانع الاجابت دعا را فهمیدیم شرائط او را هم بدانیم اما شرائط الاجابت
دعا چند چیز است اول با طهارت بودن دوم رو بقبله نشستن. بعد از نماز. نشستن
با اخلاص نشستن. در مسجد نشستن. حالت گریه داشتن. انگشتر عقیق در دست
نمودن. و دست بلند نمودن در درگاه الهی قبل از دعا نمودن. چند آیه
از قرآن خواندن. اگر یک حمد باشد یک سوره کوچک چند استغفار فرستادن
قبل از دعا صلوات فرستادن بر خاتم انبیا. با تضرع و گریه و زاری نمودن. از
حضور ما سوا خشوع دل. چهار نفر از برادران مؤمن را دعا نمودن. بسمله و حمد
گفتن. بلفظ جمع دعا نمودن. قبل از دعا صدقه دادن. بنیت خالص
ترحم قلب توجه نمودن. یقین باجابت حسن ظن نمودن. ابن خود در
ایام شریفه مثل عرفه جمعه عید فطر عید اضحی ... امثال این روزها
اوقات شریفه آمدن باران چنانچه از حضرت صادق ع مرویست
که چهار ساعت است که البته دعا مستجاب است وقت
بر آمدن بادها. وقت نزدیک بزوال آفتاب. و محل فرود آمدن
باران و هنگام ریختن خون برادر مؤمن که درهای آسمان در این
وقت باز میشود و نیز از حضرت صادق ع روایت است که
حق تعالی دوست میدارد دعا کننده کان را و در صحیفه غنیمت

بدانکه دعا کردن را از اول سحر تا طلوع صبح بواسطه آنکه درهای آسمان
در این زمان میگشایند و روزی قسمت میکنند و حاجتهای بزرگ
بر می‌آورند و آنکه دعای ایشان مقرون باجابت است
روزه دار و محرم و غازی و امام عادل و مریض و مظلوم است
و دعا کننده برادر مؤمن در غیبت و در مکانهائی که دعا زود
مستجاب میشود بیت المقدس و مکه معظمه و مسجد الحرام و مسجد کوفه
و مسجد رسول خدا و مشاهد انبیا و قبور اولیاست و اما
در زیر قبه امام مظلوم جناب ابی عبد الله بی شبهه دعا مستجاب است
انّ اللّه سبحانه و تعالی عوض الحسین علیه السلام من قتله باربع
خصال جعل الشفاء فی تربته والائمة من ذریته واجابة
الدعاء تحت قبته وان لا تعدّ زائره من
اعمارهم



اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین اما بعد فقد
قال الله تبارک وتعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة
شیء عظیم خداوند عالم جلت عظمته وتقدست اسمائه در این
آیه فرمود خبر میفرماید از روز محشر و صحرای پر شور و شر که همه خلق
در آن روز سرگردان و واله و حیران اند میفرماید که تقوا را شعار
خود کنید از معاصی لغت و معصیت کردن که بدرستیکه زلزلة الساعة
اسم قیامت است امریست عظیم و خداوند در قرآن چند چیز را
عظیم شمرده است اول عرش است که عظیم شمرده است و رب العرش
العظیم دویم خلق حضرت رسول است که خداوند عظیم شمرده است
از جناب امیر سؤال کردند که وصف نمائید خلق حضرت رسول را
آن حضرت فرمودند شما متاع دنیا را برای من وصف نمائید گفتند
نمیتوانیم فرمودند چطور شما نمیتوانید متاع دنیا را که خداوند قلیل
شمرده است وصف نمائید وما متاع الحیوة الدنیا الا قلیل
که خداوند فرموده است وصف نمائید خلقی که خداوند عظیم
شمرده من چطور وصف نمایم میفرماید وانک لعلی خلق عظیم و
مراد بخلق تمام صفات حسنه است که غیرت و شجاعت
و رحم و مروت و هر صفة کمال که باشد و تمام فرد اکمل در
آن حضرت موجود بود این که در وقتی که آن حضرت را کفار هجوم
نموده و کردند آنچه کردند تا آنکه ابوجهل شفاعت کرد و دیگر او کار
نداشته باشید معلوم نیست که زنده باشد از بسکه سنگ باو زده
بودند تا آن حضرت رفت در مسجد و تمام قبائل عرب مرکل بودند

در زمین و کره و آتش و زلزل الان و هوا و سایر ملائکه همه گفتند
اذن بفرما تا آنها را هلاک نمایم فرمودند باذن من میخواهید انکار
بکنید یا بدون اذن من گفتند باذن تو فرمودند من بجهت نجات
امت آمده ام نه بجهت هلاکت آنها دعا میکنم [illegible] خدایا
قوم مرا هدایت فرما در جنگ احد دندان آن حضرت را شکستند
لب [illegible] ردای مبارک [illegible] دهان مبارک [illegible] و قطرات خون
[illegible] را از [illegible] زمین بازمیداشت سعد اولی عرض کرد چرا نگذاشتی
که این خون بر زمین ریخته شود حضرت فرمودند اگر یک قطره از این
خون بر زمین بریزد تا روز قیامت گیاه از زمین نمی روید و مردم را
غیرت و قحط پیش آید اما چون جناب امام حسین علیه السلام از زیادی تشنگی روز
[illegible] شده بود و [illegible] طفل او [illegible] شده بود و حضرت [illegible]
[illegible] از جنب بزرگوار [illegible] را اخذ نموده بود و ماننده
خلق او کم شده بود از این جهت روز عاشورا آن تیر [illegible]
علی اصغر رسید آن خون را [illegible] و بآسمان میپاشید و نمی گذاشت
آن خون بر زمین برسد [illegible] هر که از زمین برداشته بود و چون
دیگر [illegible] خون با آسمان میپاشید و [illegible] حضرت قطع نموده بود
و [illegible] بمقلب [illegible] خون را [illegible] و [illegible] آسمان
نمی پاشید غرض اینها [illegible] قرض این بود چه چیز است خدا
عظیم شمرده است یکی آنکه [illegible] از درکات و وصول بدرجات را
[illegible] ذلک هو الفوز العظیم بدانکه اضعف احوال
بنده هفت است یکی سکرات موت دوم قبر سیم حسرت
سیم منکر و نکیر با صلابت چهارم قیامت با خصومت پنجم حساب

و سؤال، پنجم بهشت ششم میزان با هیبت هفتم صراط با دقت و خداوند
بنده را به برکت کلمه توحید و اقرار به رسالت پیغمبر و ولایت ائمه علیهم السلام
[illegible] و ذریه آن حضرت از این هفت ورطه بگذراند و [illegible] بهشت
و رفیعه مشرف گرداند اول از مرگ [illegible] یابد آن [illegible]
ولا تحزنوا [illegible] در [illegible] روح و راحت یابد فروح و ریحان
و جنة نعیم سیم در وقت سؤال منکر و نکیر نجات یابد
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت چهارم در عرصه
قیامت ندای سعادت یابد یا عبادی لا خوف علیکم پنجم
در مقام حساب سهولت یابد فسوف یحاسب ششم
در میزان [illegible] رحمت [illegible] فاما من ثقلت موازینه
هفتم از پل صراط مجاورت یابد ثم ننجی الذین اتقوا و چون
از این هفت مهلکه به سلامت گذشت [illegible] به هفت کرامت
سعادت یابد [illegible] از انبیا موافقت یابد
صحبت [illegible] و حسن اولئک رفیقا سیم با حوریات موافقت
نماید [illegible] زوجات [illegible] چهارم از ولدان و غلمان خدمت
یابد و یطوف علیهم پنجم از نهرهای بهشت شربت یابد فیها انهار
ششم از ملائکه تحیت یابد سلام علیکم هفتم از ملاقات
حق تعالی [illegible] عظمت یابد وجوه یومئذ ناضرة [illegible]
اینها [illegible] قرض این بود چه چیز را خداوند عظیم شمرده [illegible]
یکی بهتان است که عظیم شمرده [illegible] بهتان عظیم
و یکی دیگر از چیزهای که خداوند عظیم شمرده سحر سحره فرعون را عظیم شمرده
[illegible] وجاءوا بسحر عظیم و دیگر از چیزها که عظیم شمرده

تحفت بلقیس است که فرعه ولها عرش عظیم مرویست که
این تخت از زر و نقره بود و ارتفاع آن هشتاد در هشتاد ذراع
بود و بروایتی سی ذراع مکلل بدر و زمرد و یاقوت سرخ و زبرجد
سبز و قوائم وی از یاقوت احمر و زمرد اخضر و بالای آن تخت هفت
طبقه ساخته بود از جواهر الوان و آصف ابن برخیا که علم اسم
اعظم خوانده آن را باین بارگاه سلیمان حاضر کرده و این از موجب
اسلام بلقیس شده و دیگر از چیزهایی که عظیم شمرده مواقع نجوم است
در هرائیه الکریمه فلا اقسم بمواقع النجوم یعنی قسم میخورم
بمواقع نجوم که هرائیه الکریمه عظیم و در تفسیر نجوم مواقع نجوم
و مراتب و درجات ستارگان ارکان امانت است و مقام کواکب
فلک نهایت است که قسم بآنها خوردن عظیم است و دیگر از
چیزهایی که عظیم شمرده شرک است و ان الشرک لظلم
عظیم اداکردن حق غیر است که مستحق باشد و ظلم
بانسبه بخود است این است که حضرت رسول صلعم فرموده
میخواهید شما را خبر دهم به بخیل تر و ظالم تر و عاجز تر و دزد تر
از مردمان و ملعونتر اصحاب عرض کردند یا رسول الله بفرمائید حضرت
فرمودند آنکه از همه بخیل تر است کسی است که مضایقه از سلام
کردن میکنند که حسنه از خود دریغ کرده و منع خیر از خود و دیگران نموده
کسی که بلاد [illegible] سلام کند با آنها نقص حلالت [illegible] و از همه دزد
ترکسی میباشد که از نماز خود بدزدد و حال آنکه دزد هر دزدی میکند
از جهت خود نقصی دارد و این دزدی میباشد که از حق خود دزدیده
و با آخرت خود ضرر زده و از همه ظالم ترکسی میباشد که اسم مرا بشنود

و صلوات بر من نفرستد و جهت ظلمش با آنحضرت معلوم میباشد تحیت قرآن
بوسیدن تحیت کعبه طواف نمودن و تحیت قبور ائمه زیارت نمودن و تحیت
مساجد نماز کردن در آنها و تحیت پیغمبر صلوات است و از این جهت
است که عایشه گفته که حضرت نبوت [illegible] و از صورت
حضرت بالا معرفت و صفت [illegible] لطیف و حکمت آنکه آن بزرگوار
سایه نداشت مقابل آفتاب نه آنکه حکمت است که شیخیه میگویند
که بدن لطیف بود و بر فرض که بدن لطیف بود باید اما الله تعالی [illegible]
کثیف میباشد و سایه دارد و آنکه میگویند شیخیه که معراج جسمانی
انکار [illegible] جسم لطیف را میگویند و جواب آن [illegible] که آنحضرت جمیع لوازم
بشریت را داشت از خواب خوراک و وقاع و غیر اینها
و سایر اعضای جسم در دمیکرد [illegible] جهت آنکه سایه
ایشان [illegible] نور حضرت غلبه داشت بر نور آفتاب و نور
چراغ زیرا که آفتاب ذره از هفتاد هزار جزء نور لوح
و لوح ذره از هفتاد هزار جزء نور قلم است و قلم ذره از
هفتاد جزء نور کرسی میباشد و [illegible] جزء از نور [illegible] هفتاد
هزار جزء عرش است و عرش ذره از هفتاد هزار نور حجابات
است [illegible] و آنها ذره از
نور حضرت رسالت است و اولاد او و جهت آنکه
این نور [illegible] لهذا آنکه خلق تاب دیدن آن نور نداشتند
از این جهت [illegible] و در شب معراج بجای [illegible] از هفتاد هزار
حجاب برداشته شد ملائکه گفتند الهی ما تاب دیدن این نور

[illegible] شیخیه [illegible] همه لوازم بشریت [illegible] معلوم [illegible] لطیف [illegible] میگویند

نداریم الهی از کی است خطا رسیده از جهت ماست و در قیامت
تمام اینها از ظاهر میشود چه جبرئیل گفت با رسول که با این همه
گناهان است منجز

مثلث
عقل
روح
نفوس
ملکوت
مثال
برزخ
دنیا

از دار سلطان السلاطین شهر والبلاد
دوره یکی ۴۰ است که خلق حرف اول
شهر مثلث که تمام این شهر از درود یوار و تمام
این شهر مثلث که کم شهر عقل که تمام این شهر از در و دیوار
و شیر و تمام این شهر عقل است سیم شهر روح
که تمام این شهر روح است سیم شهر نفوس
چهارم شهر ملکوت که تمام او ملائکه
از دیوار و از سقف او ملائکه پنجم شهر
مثال ششم شهر برزخ هفتم عالم طبیعت
که این دنیا باشد اما فرق تمام اینها
وسعت دارد مگر عالم طبیعت که خیلی
تاریک است و خیلی تنگ و ضیق است

زیرا آنچه این زبان در دست کرد زان دل برآسمان
شود

دو ناله

یکی از ابدال کوه در حضور مرد در زمان چون ...
و از این حالت عجب گر محو شد در خانه شد ...
است مرغ و خود را نگاه ندارد

مشق

این دنیا است که از ... سر بالا ... است
... این شهر ده که ... راه ... گشته
همچون ... است ... ده که ... باشد
... خداوند ...
فحش دو قسم است یا فحش حددار یا بی حد و فحش ... جز ...
کوینده را از ... مؤمن با آنکه ... فحش بگوید ...
دعائی قبول نکند

شش چیز است که ملازم آدم است رحم جای او در دل است مادام که کینه پیدا نکند
اگر پیدا شد کینه جا میکرد در دل و رحم را بیرون میکند

حیا جای او در چشم است مادام که طمع نباشد اگر طمع پیدا شد حیا را از چشم
بیرون میکند عقل جای او در دماغ است اگر جهل پیدا نکند
و اگر پیدا شد جهل در دماغ میکند و عقل را بیرون میکند

پس از جهل و نادانی چه بسیار مفاسد پیدا میشود از جهل است
ترک کردن قرائت قرآن از جهل است ترک دعای والدین از
جهل است رجوع بجهلا در مسائل دینیه نکردن از جهل است نماز شب نکردن
چه قدر جهل و نادانی مفاسد دارد

هذا الکتاب مجالس

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد
لله رب العالمین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم وصلی الله علی اشرف الاولین والآخرین وافضل
السابقین واللاحقین سید الانبیاء وخاتم المرسلین
خزینة اسرار رب العالمین و ودیعة علوم النبیین
حجة الله علی الاولین و الآخرین الذی کان نبیا وآدم
بین الماء والطین سیدنا ونبینا وشفیع ذنوبنا وطبیب نفو
سنا وولی امورنا ابی القاسم محمد الصادق المصد
ق الامین وعلی آله الطیبین الطاهرین الذین آتا
هم الله ما لم یؤت احدا من العالمین الذینهم شفعاء
الخلائق فی الدنیا والدین ولعنة الله علی اعدائهم و
مخالفیهم ومعاندیهم وغاصبی حقوقهم ومنکری فضائلهم
ومناقبهم ومراتبهم ابد الآبدین و دهر الداهرین

اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه الکریم اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم کنتم خیر امة اخرجت للناس
تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و قال
فی مقام آخر ان الله یامر بالعدل والاحسان از
جمله چیزها که هم عقل بر او حاکم است و هم شرع وجوب آنست
در نزد خدا و رسول امر بمعروف و نهی از منکر است که شخص باید
اول امر بمعروف و نهی از منکر خود کند و بعد امر بمعروف دیگران
کند بدستور العملی که در شرع مقدس رسیده است پس چیزی که هم
عقل و هم شرع بر او حاکم اند و وجوب است باین جهت واجب شده
است و کذالک واجب است بر خداوند که رسول بفرستد که
مردم را هدایت نماید چرا که مردم جاهلند و مثل ماها مثل
گوسفند است که در صحرا چرا میکنند و صحرا دو قسم علف دارد یکی تلخ
و یکی شیرین است گوسفند را رها کنند میشود از علف
علف بد میخورد و هلاک میشود پس باید یک شبانی باشد

که تعلیم گوسفندان کند که از آن علف شیرین بخورند تا فربه شوند
پس مثل ما نیز همین قسم است قال الله خلقکم فی بطون امهاتکم
وانتم لا تعلمون خداوند خلق کرد شما را در شکم مادرهای شما
و شماها عالم نیستید مثلا از چیزهائی که حرام است گوش دادن غنا
و ماها چه میدانیم که سبب حرمت غنا چه است ظاهرش را نظر
میکنیم خوب میدانیم ولی شارع مقدس میداند که چه قدر مذمت وارد آید
بعد از مفاسد او آنکه شهوت را زیاد میکند بس جهت که چه قدر
از مردمان و از زنان گمراه شده و در ورطه عظمی گرفتار شدند
بواسطه گوش دادن غنا و کذالک میت را چه میدانیم که چرا او را غسل
میدهند شارع مقدس میداند که صدر شیاطین را دور میکند و فرمودند
در اطاق که صدر باشد شیاطین نمی آیند که در حمام بدن جنب را
با صدر بشوید شیاطین از او دور میشوند و فرمودند شب اول ماه
شعبان صدر را با ختمی بجوشانند و بخورد از شر شیاطین محفوظ
تا سال آینده پس ما ها چه میدانیم چنانچه تصور شده بارگاه مقتضیات

باصدر غسل نه هنه اب میشود ده حرکت میکنند پس باصدر غسل میدهند

که شیاطین براو مسلط نشوند وکذالک از بوی کافور حیوانات زمینی

فرار میکنند میت را با کافور غسل میدهند تا حیوانات براو مسلط

نشوند وهم چنین چه میدانی که تا زمیت را چرا پنج تکبیر میگویند

تکبیر اول شهادتین در این شخص مسلمان است تکبیر دوم

صلوات بر محمد وال محمد فرستاده شاید برکت اینها خدا از سر گناهان

او درگذرد بعد از تکبیر سیم اللهم ان عبدک ابن عبدک وابن امتک

تحیک یعنی خدایا این غلام توست پسر غلام توست پسر کنیز تو

ست نزل بک وانت خیر منزول به آمده بسوی تو وتو

سخی تر از همه واین محتاج برحمت تو است ودست او

است چنانچه وارد شده اسکندر رومی مال واموال

خیلی داشت وصیت نمود بعد از فوت من دست مرا از تابوت

بیرون آورید اشاره ... که این همه مال داشتم بالاخره

با دست خالی میروم از دنیا بعد از آن باید گفت اللهم انه کان

محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه

خدایا ایمان او کامل است پس زیاده بفرما گنهکار است پس

او را ببخش مجلسی این مطلب را کی تا میدانیم الحکم علی الاطلاق میدانند

از این جهت است حق مومن مسلمان را بر مسلمان هفت حق

است اول برادر دینی خود را دوست بدارد دوم غیبت او را

نکند سیم چیزی که میداند تعلیم او کند در شاهد مطلب همین است تو

مسائل دینی خود را میدانی او نمیداند تعلیم او بکن وهکذا در تمام

اشیاء حق چهارم ناخوش شد بعیادت او رود فرمودند کسی بعیادت

او رود بیماری رفته هر قدمی که بر دارد صد هزار حسنه باو میدهند

فرمودند از بیمار التماس دعا بخواهید وقت که بعیادت او رفتید

مستحب است که سیب یا به از برای او ببرند بالا همه جا این قاعده

جاری نیست مگر در صحرای کربلا وقت که شمر داخل خیمه بیمار کربلا

گردید دید حضرت بر روی پوستی نشسته خیال آن پوست را از

زیر پای حضرت کشید که حضرت بر روی زمین افتاد حق بجم تیغ خدا

او كنيد ششم وقتى كه عطسه كرد بگوييد خيرباشد هفتم بعد از فوت او

هرچه بگوييد خوب او را بگوييد بدى او را نگوييد مجملاً على بلكه عقلا

متفق اند اين هفت حق هركسى بر هركسى دارد پس مقصود در

۱۷ امر بمعروف است چيزى است كه هم عقل و هم شرع حاكم اند

[مطلقه بنده كان]

محبوب است و خداوند امر فرموده ما را بامر بمعروف

ما ميدانيم از جمله چيزهايى كه صلاح بنده در آن است صوم است

پس خداوند تكاليف قرار ميدهد امتحان كند بنده كان را

خود نمى ميدانند ميخواهد خودمان بفهميم بفهميم

ت ق ودو

قال الله تبارك وتعالى فى كتابه الكريم أفإن

خير زاد التقوى واتقون يا اولى الالباب

خداوند عالم جلت عظمته در اين آيه كريمه داده نصيحت ميفر

بايد بندگان را وامر ميكند كه شماها سفرى پر خطر در پيش داريد

كه مرگ باشد كل من عليها فان ويبقى وجه ربك

خطاب شد موسى كه ۳ چيز است كه حكايتشان ميرسد اول مرگ است

دوم جزاى عمل است فمن يعمل مثقال ذرة شرا يره

سوم روز مقررى تو هم تو ميرسد پيغمبران و علما و شجاعان

و پادشاهان و فقرا همه مردند و قبرستان را آباد نمودند

حضرت لقمان حكيم نصيحت كرد پسرش را بچهار چيز اول فرمود

بنده كن تو خدا بقدر احتياج تو باشد خدا هرچه از ماكول و

مشروب و صحت و سلامت ميخواهيد بايد از او بخواهى بنده خدا

را بنمائيد حضرت ادريس در اين شبهاى تار مناجات ميكرد

كه خدايا اگر امر كنى ملائكه غلاظ و شداد كه ما را بجهنم ببريد

بكدام طرف فرار ميكنم ولا يمكن الفرار من حكومتك دوم

لقمان فرمود جرئت تو بر نافرمانى خدا بقدر طاقت تو باشد

بر آتش تو كه طاقت يك عطسه يا ستاره ندارى در آفتاب

چگونه طاقت آفتاب سوزان محشر را دارى سوم ذخيره آخرت

در دنيا بقدر محتاج تو باشد در دنيا خانه ساختن ساختن جهت

دیگران زدواموال جمع نمودن جهت وارث عین حماقت است
چهارم فرمود ذخیره کن در دنیا از آخرت بقدر مکث تو باشد
در آخرت جناب ابراهیم وارد قبرستان شد سلام کرد و بعد فرمود
ای اهل قبور خبر دهید مرا از آنچه بشما رسیده است یکی عرض کرد یا
گوشتهای ما طعمه کرم شد استخوانهای ما پوسیده شد الحال مشغول و گرفتار
جزای عمل هستیم پس ای عزیز من این سفر در پیش است
و از برای هر سفری توشه لازم است پس باید توشه از برای
این سفر برداشته شود و توشه سه است اول رحمت خدا است که
واسع است هر چیزی را اینجا است که در مسئله خوف و رجا
اختلاف است که کدام یک باید بیشتر زیادتر باشد
بعضی گفته خوف باید زیادتر باشد بعضی گفته رجا باید زیاد
تر باشد و باید امر رجا بر خوف بیشتر باشد چه آنکه رحمتهای بیشتر
از رحمت است و ما نظر میکنیم آثار رحمت خدا بیشتر است
با آنکه جهنم از غضب است هفت در دارد و بهشت هشت در دارد که از

رحمت

رحمت اوست بهشت در دارد مع الله من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسيئة
فلا يجزى الا مثلها این همه از وسعت رحمت است
توشه دوم بنص آیه تقوا است و عمل صالح و تقوا
تقوا است اول تقوای بدن که بطاعت واجب اولیا
بدارد و از مناهی اجتناب کند هر عضوی را بمحل خود
کار فرماید و ثمره اش رفتن بهشت است دوم تقوای
نفس است که نفس را از صفات رذیله اجتناب
دهد از این جهت است که محققین گفته شرط است
در امام و پیغمبر آنکه صفات رذیله از قبیل غیبت و بخل
و حسد و کبر نداشته باشد و خوب تحقیق است
زیرا که صاحب صفت رذیله از خدا دور است بواسطه آن صفات
و امام و پیغمبر باید قابل گرفتن فیض باشند از مبدء و این صفات
مانع است از وصول فیض حضرت مبدء که با حقیقه [illegible] از قرآن

بعد طلب باران خطاب رسید که در میان شما یک نمام هست که تا او
هست در میان شما باران نمی آید بواسطه این یک صفت که در
یک لغز لعبه همه محروم مانده اند موسی ع عرض کرد خدایا بفرما تا او را
بیرون کنیم خطاب رسید من بنده ام را رسوا نمی کنم معلوم است
که خدا ستار العیوب است و این صفت را دوست میدارد این
است که روز قیامت خداوند مؤمنان را رسوا نمی کند همه خلق که
در کنار یکدیگر ایستاده اند در گوش هر یک صحبت خفی میکند و حساب
او را میکند خواهم خطاب رسید لموسی ع که خبر ده مردم را که هر کس
مرتکب این عمل است بیرون رود موسی ع فرستاد باطراف
که مردم خبر را بهر [illegible] بیرون نرد دید حال رسوائی نمود در
قلب [illegible] تا دید شد یکدفعه ابر آمد بود الحال موسی ع عرض کرد
الهی کسیکه بیرون نرفت خطاب رسید توبه کرد این است که این
صفات رذیله باید دور باشد و بیغم نباشد این است که میفرماید بخل
درختی است در جهنم چنانچه سخا درختی است در بهشت
که بدنیا ریشه دارد معنی حدیث نه ظاهر است بلکه الشاه صاحب
بخل

بخل بیاید وسیله بدوزخ میرود و هلاک میشود و مثل ندادن زکوة
نرفتن حج امثال اینها و هرکه صاحب سخاوت باشد وسیله بهشت میرود

کار رساله این سید بعضی از سلطان عالیه

حضرت برزخ که معنه الامان ز چهار رکن است جبر عدل یقین جهاد اما جهاد
با نفس اکبر است وجهاد با کفار اصغر است ثواب جهاد یک روز هم از خانه رفته
ثواب یک سال هر روز آن سال بقدر عمر دنیا القاب صدیقه طاهره زکیه زهرا بتول
وجه تسمیه جنت درخشید با فقراوست که در بهشت پاره شد روح او در قندیل
بهشتی یا نور لامع بجهان صورت او هر روز سه مرتبه نور زرد و سرخ و سفید
صبح و ظهر و شام میتابید بعد این نور بجناب خامس آل عبا رسید در شور فاطمه کشتر تابید
فاطمه از خصایص او اشتقاق اسم او از اسم خداست معنی فطم فطم
از لذات دنیا یا قطع از معاصی و شهوات یا قطع از حیض یا قطع دوستان او
از آتش جهنم چهار زن سیده زنان آسیه مریم خدیجه صدیقه طاهره چهار زن
در لاکمان ها عقد شده حوا زلیخا بنت جحش خدیجه صدیقه طاهره
فایده صبر بعض فایده گریه در دنیا نجاة از مهالک و وصول بمطالب آدم که از
نوح از سفینه نجاة یافت خلیل بگاه ثواب ذبح رسید ذکریا بفرزند داد
شد فایده لآخرة حضرت رسول سفارش میکنند در وقت مردن به عزرائیل یک فایده
المنن بجهان از خوف محشر یک فایده از عزاداری ادخال سرور است بقلب رسول
دائم و بتول و امام حسن و امام حسین را مسرور کردن حضرات چند چیز است اما در
وقت مردن سفارش میفرماید بعزرائیل در قبر هم بفریاد او میرسند اما در محشر
نجات او میشود از عقبات الهلکیه معرفت صبر

اما فضیلت معرفت تفکر است لهذا ایک ساعت تفکر بهتر از شصت سال عبادت است
از تفکر مرد میگردد حکیم صاحب دانش چه موسی کلیم از تفکر شد کلام میشود هر مرض
از تفکر جوهر میشود از تفکر جزوها کل میشود وز تفکر خارها گل میشود فکر باشد سلم
اوج فلک مرد از تفکر است بهتر از ملک چنانچه اصحاب کهف از تفکر اصحاب کهف در
یکروز کامل شدند بجهت تفکر بود حر بن یزید ریاحی از ظلمة عداوة بعین
الحیوة محبت رسید خلعت شهدت پوشید روزها چو من اینست پیشه سخن
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین مسلم است جز تارک ظلم القیطلی
امام زیست قرآن است یعنی نظیر قرآن است شبیه اوست مثل المنتقی
دو سطر از فضایل قرآن و اسامی او شفا است اما برای مؤمن الما است برای
منافق هلذا امام هم رحمت است برای شیعیان نقمة است برای منافقان
حکما گویند جمیع اشیا برای اخیار خیر است و برای اشرار شر است لهذا
امام مظهر اسم هادی اند و هم مظهر اسم مضل مثل لیضل به کثیرا و یهدی به کثیرا
هلذا خون امام مظلوم هم شفا داد چشم دختر یهودی را در گلستان مدینه اما خون
سوراخ کرد ران ابن زیاد ملعون را

از جمله اشیاء که محل ترحم اند تشنگان اند کل کبد حرّا اجر هفت طایفه
در سایه عرش اند یکی مرد روز عطشانی را از تشنه رستگار کند آب بجهت بردن قلعه
یهودان خیبر بودند از گرفتاری ها محاربه عطش میباشند و اسباب آن
فراهم است و رود وجهه از دهام قرب شمس فزع بودن سایه
روایت است که شب عاشورا تمام اصحاب حضرت امام مظلوم ع آب داد
بمیک انگشت مبارک جمیع اسباب عطش در وجود امام ع در ظهر عاشورا
جمع بود کثرت تعب دیدن آفتاب و منع از آب جراحت و خون آمدن
از بدن عطش اولاد چشمها تار میگردد لبها خشک دهان خشک
حلق حلق خشک جگر میرسد جگر میخشکد و میفرمود شفقت کبد
من زمانه لا العطش

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآل محمد

این رساله ایست از قول جناب آقای حجة الاسلام
لاخند ملا محمد باقر رشتی که در بلدان منتشر فرموده اند و این
حقیر ضبط نموده ام و این چند رساله نموده ام
فرموده شش طایفه را خداوند واجب النفقه قرار داده
است که این شش طایفه نفقه او واجب است اول
نفقه پدر و مادر بر اولاد در صورتی که اولاد داشته باشند
و پدر و مادر نداشته باشند دویم نفقه پسر است و دختر
بر پدر در صورتی که پدر داشته باشد و اولاد نداشته باشند
سیم نفقه زن است بر مرد بشرط آنکه بی اذن او از خانه

بیرون

بیرون نزود و هر وقت که او را میخواند تعلل نکند اما در صورتی
که عذر شرعی نداشته باشد چهارم حیواناتی که در خانه اند
پنجم مملوک است ششم محفوظ و نگاهدار است این شش
طایفه واجب النفقه می باشند ذات اقدس الهی
میفرماید بحق خودم قسم ناامید میکنم امید هر امیدواری
از غیر خودم از معصوم پرسیدند که از همه حیله ها بالاتر چه
چیز است فرمودند ترک حیله فرمودند بدترین خلق شش
طایفه هستند اول فحاش دوم بهتان زننده سیم کسی که
غلام و کنیز خود را بی سبب و جهت اذیت کند چهارم
کسی که بد سلوک باشد با عیال خود پنجم احسان و خیر خواهی
خود را از بندگان خدا منع نماید یا احسان بهدایتی
یا مالی یا احسان زبانی ششم چیزی که خدا به او عطا
فرموده است تنها مصرف نماید شش چیز است که قدرش مردود

اول

اول چراغ در آفتاب روشن نمودن دوم زن جهت داماد
عقیم آراستن سیم قضا جهت آدم سیر آوردن چهارم
احسان به کسی که قابل احسان نیست کردن پنجم تخم
در زمین شوره زار کشتن ششم احادیث علمیه به
گفتن به کسی که گوش نمیدهند به حدیث از جناب امیر ع
است که فرمودند که عجب دارم از کسی که غضب خود را از
بنده گان خدا و زیر دستان خود فرو نمی نشانند و چگونه
میخواهند که خدا غضب خود را از ایشان فرو نشانند و عجب دارم
از کسی که احسان به زیر دستان خود ندارد و چگونه
میخواهد که خداوند احسان به او کند عجب دارم از کسی
که بنده خود سخت میگیرد و میخواهد که خدا به او سخت
نگیرد و عجب دارم از کسی که پرهیز میکند از خوراک خود
که مبادا ناخوش شوند و چگونه پرهیز از گناه ندارند

عجب دارم از کسی که اتفاق ندارند و اتفاق نمی کنند که
مبادا فقیر شوند و عیش فقرا می کنند عجب دارم از کسی
که می بیند وضع دنیا را چگونه انکار می کند قیامت را و حال
آنکه می بیند ظالم را که به مظلوم ظلم می کند و فقیر دارد و غنی دارد
و فکر نمی کند که باید روزی بیاید که تلافی بشود و جزا داده
شوند آن کسی که عبادت کرده اند یا معصیت کرده اند
عجب حدیث شریفی است سه چیز است که باعث طول
عمر و صحت بدن و وسعت رزق و دوام نعمت ها است
اول طول دادن رکوع و سجده در نماز دویم طول دادن
بر سر سفره و خوب جویدن و لقمه را کوچک برداشتن است
سیم احسان به بندگان خدا چه مالی و چه اصلاحی (صلاحاً) و چه
دعا کردن به بندگان خدا از امام ع سؤال کردند که قرض
داریم چه کنیم حضرت فرمودند که روزی صد مرتبه بخوانید سوره

در مراتب وحی

قدر را قرض شما ادا می شود مراتب وحی پنج مرتبه است
اول خواب دیدن دویم در قلب علم ریختن یعنی علم در قلب افتادن
سیم ملک آمدن خبر هم می آورد ولی ملک را نمی بیند چهارم
آمدن ملک و خبر هم می آورد و ملک را هم می بیند پنجم ذات

در چهار خاصیت لطافت

اقدس هم با او تکلم می کند لطافت چهار خاصیت دارد
اول عمر طولانی می شود دویم محبوب خلق می شود سیم وسعت
معاش پیدا میکند چهارم هم و غم از او زایل می شود

در سه حیوان که سه چیز حرام می شود

سه حیوان است که سه چیز حرام می شود اول حیوانی
که انسان بلا وجع شود دویم حیوانی که قوت غالب او
از او خورده باشد سیم گوسفند و شتری که از شیر خوک پرورش
یافته باشد این سه حیوان نابین سه چیز حرام می شوند

در باب افضل اعمال سه چیز است

اگرچه حلال گوشت باشند افضل اعمال سه چیز است
که خدا را که اغضب بعجب باشد که خدا النور دادن دویم

بنده‌ها را آزاد نمودن سیم ادا نمودن قرض مسلمانان

چند چیز است که همیشه حرام لعبه است اول شراب دوم

نگاه با محارم خود چهار طایفه را خداوند در شب قدر نمی

آمرزد اول کسی که عاق والدین خود شده دوم کسی

که قاطع رحم خود باشد سیم کسی که کینه مسلمانان را داشته

باشد چهارم کسی که مستی خوردن شراب داشته باشد

در شب قدر باید یکی از چهار کار کرد اول با اینکه حالت

خود را حالت کند خوب یعنی اگر ظالم است ترک ظلم کند

اگر زانی است توبه کند اگر غیبت کننده است ترک کند

و عزم کند که دیگر نکند اگر معصیت کار است حقیقةً

توبه کند دوم آنکه با حالت خود را حالت گدائی کند و

بگوید خدایا مقصرم بگناه خود با روی سیاه آمده‌ام

بدرگاه تو با اینکه عمل نمودن بچیزی که باعث بودن

نفع

در بیان که همیشه حرام لعبه

در بیان اینکه چهار طایفه را خدا در شب قدر نمی آمرزد

نقد پول نماز شب تصدق دادن در پنهانی که ترا نشناسد

بر روی خاک دو رکعت نماز بقصد قربت بگذارد و بعد دست

های خود را برهنه کند تا مرفق و پاهای خود را هم برهنه کند

تا زانو و بعد پیشانی خود را بر روی خاک بگذارد و صد

مرتبه بگوید یا اینکه بگوید تا نفس او بسوزد یا الله و بعد طرف

راست را بخاک بگذارد و صد مرتبه یا اینکه بگوید تا نفس

او بسوزد یا رحمن و بعد طرف چپ را بخاک بگذارد

و صد مرتبه یا اینکه بگوید تا نفس او بسوزد و بگوید یا رحیم

و صد مرتبه یا اینکه بگوید تا نفس او بسوزد یا ارحم الراحمین

خطاب میرسد ای بنده من چه میخواهی نماز با لباس

خشن نماز با لباس خشن بهتر است از هفتاد رکعت نماز

بی لباس خشن بعد از آنکه خداوند عالم ارحم الراحمین

است و جود مبارک که هر رحم کننده‌ها را الجلیل بیع

بکرداد

در نماز شب و طریقه او

در ثواب نماز با لباس خشن است

در باب درخت الجبل

ملک داده به جناب آدم ع پس چون رحم کرد به جناب آدم ع خطاب
رسید به درخت انجیل که چون رحم کردی به آدم ع ما هم
رفع کردیم از تو دو چیز را اول هر کسی تو را قطع کند عمرش
کوتاه می‌شود دویم رشته و پوسته از تو برداشتیم چه چیز است
که باعث طول عمر می‌شود حضرت رسول ص فرمودند به انس که ای
انس اگر خواهی عمرت طولانی شود بر تو باد به زیارت سلام به بندگان
خدا چون سلام کردن سنت جناب رسول ص است و جواب
گفتن [illegible] به قلم است وای انس اگر خواهی [illegible]
شوی بر تو باد به زیارت نماز شب ای انس اگر خواهی
خیر و برکت در خانه تو زیاد شود بر تو باد به این که پیش
از قضا دست خود را بشوئی و اما نماز شب یا القضا [illegible]
یا ادا یا قضا و اگر القدیم است یعنی پیش از وقت [illegible]
باید بقصد قربت مطلقه بجا آورد چهار چیز است

حدیث زیارت عاشورا نوشته شد

که باعث زیادتی ثواب اعمال است اول عقل است
دوم [illegible] است که هر کسی عاقل نباشد و از روی دیوانگی
عمل بجا بیاورد قبول نمی‌شود دویم معرفت است که
بداند عمل را چگونه بجا بیاورد سیم فقر است چهارم
به شفقت عمل را بجا آوردن است ۴ فرمودند همه خلق
ناجی می‌شوند مگر سه طایفه یعنی آنکه همه خلق شفاعت
چهارده معصوم ع ناجی می‌شوند مگر سه طایفه اول
کافر دویم ~~[illegible]~~ مشرک سیم شکاک منافق پس
این سه طایفه کافر شکاک منافق هر کسی بخواهد رفع
وحشت قبر از او بشود شب ۲ رکعت نماز بقصد
قربت بجا بیاورد و رفع وحشت او این باشد که رفع
شود از من عذاب قبر و البته رفع می‌شود عذاب قبر از او
ان شاء الله هر کسی جنب شود یعنی [illegible] را از روی عمد

فرمودند جناب که میترسید تشییع جنازه نکنید بجهت آنکه ملا
ئکه بدر میروند و مانع میشوید از آمدن ملائکه شیطان
گفت که من تیری دارم و تیرم نظر نمودن به زنهاست
شمشیری دارم و شمشیرم محبت زنهاست و طلائی دارم
و طلاهام محبت دنیاست جناب رسول ص فرمودند که
هرکس را بخواهید بشناسید یا رفیق او بشناسید یا کلام
کلامش او را بشناسید سیم از واسطه‌ئی که دارد او را
بشناسید فرمودند اگر کسی مطلبی یا حاجتی داشته باشد
برود بسر قبر چهل مؤمن حمد و سوره مبارکه توحید را
بخواند و بعد صلواة بفرستد و بعد از صاحبان قبر بخوا
هد که شفاعت کنند نزد خدا که این حاجت مرا
بر آورد بسیار مجرب است سه چیز است که باعث
هلاکت است جناب امیر ع فرمودند اول متابعت هوای

نفس

در بیان تیر و شمشیر و طلای شیطان

در بیان شناختن خلق که بچه نحو

در بیان ادای حاجات

در بیان سه چیز که باعث هلاکت است

نفس دوم بخل است که فرمودند بخل لابد آدم را بجهنم ببرد
سیم عجب و خودبینی است و جناب امیر ع فرمودند سه چیز
است که باعث نجات است اول ترس از خدا دوم
میانه روی در معیشت است سیم در سخن‌ها یعنی
در خود و بدیش چیزی که با خوف باشد از عدالت
بیرون نگذارد یعنی اگر با کسی بد است نگوید چیز
که با او نباشد سه چیز است که باعث آمرزش است
اول وضو را شاداب ساختن است و وضوش دا
ساختن یعنی چه یعنی دل خود را شاداب بشوید از
غیر خدا ترس از خدا دو خاصیت دارد
اول معصیت نمیکند دوم اگر شیطان فریبش داد و
و معصیت کرد زود در مقام توبه بر می‌آید و فر
مودند خوش حال بنده‌ئی که زیر هر گناهی یک استغفار باشد

در بیان سه چیز که باعث نجات است

در ترس از خدا

در بیان سه پدر

و ما ها سه پدر داریم پدر حقیقی و پدر روحانی و
پدر جسمانی اما پدر حقیقی ما ها جناب چهارده معصوم
می باشند پدر روحانی علماء می باشند پدر جسمانی
پدر و مادر ظاهری هستند اما پدر و مادر جسمانی
تربیت جسم ما ها را می کنند و علما تربیت روح ما ها
می کنند همین قدری که روح زیادتی دارد به جسم همین
قدر علما زیادتی دارند به پدر و مادر جسمانی ما ها

در بیان عدل

عدل یعنی وضع شیئ در مورد و محل خود باشد
و وضع شیئ در غیر موضع خود نمی کنند این هم معنی عدل

در بیان اصول دین

اصول دین ما چهار چیز است اول عالم را خدا
هست یگانه دارای کل کمالات و خالی از کل
نقایص دوم نبوت است یعنی پیغمبران زیاد از
جانب خدا آمدند و از جمله آنها یکی جناب نوح

و جناب

و جناب ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی روح الله و جناب
حبیب خدا جناب رسول ص که ختم شد به جناب رسول ص
پیغمبری و اشرف و افضل از همه پیغمبران آن جناب
است و حرام او تا روز قیامت حرام است و حلال او
تا روز قیامت حلال است سیم از اصول دین ما
اقرار و اعتقاد به امامت جناب دوازده امام ع
است چهارم تصدیق بضروریات دین که از جمله
آنها یکی معاد روز قیامت باشد

در خاموشی غضب نمودن خداوند است

خاموشی نمودن غضب خداوند را از بنده سه چیز می نماید
یعنی خاموشی نمودن غضب خدا را سه چیز است اول
صدقه را پنهان دادن دوم به ریختن اشک در شبهای
تار از خوف خدا سیم خاموشی نمودن غضب خود از
بندگان خدا

در افضل عبادات

افضل عبادات بندگان خدا

سه چیز است اول طلب روزی حلال نمودن و آبروی خود را
از سئوال محفوظ نگه داری نمودن دوم طلب علم و معرفت
که بداند عمل را چگونه بجا بیاورد سیم جهاد در راه خدا
نمودن و خود را وا داشتن به عبادت خداوند عالم
شرط صحت کل عبادات پنج چیز است اول عقل
دوم اسلام است که معنی او ایمان بخدا و اقرار بنبوت
پیغمبر آخر الزمان و تصدیق بضروریات دین که از
جمله آنها معاد و روز قیامت تصدیق باشد سیم که عمده
است ایمان است که ایمان بخدا و اقرار بنبوت
و تصدیق بضروریات دین و اقرار با امامت
جناب دوازده امام ع چهارم قصد قربت یعنی
درست بجا آوردن عمل است حدیث است احدی
از صراط نمی گذرد مگر برات جناب امیر المؤمنین ع

شرط صحت کل عبادات پنج چیز است

حدیث از جناب امیر

پنج

پنج طایفه هستند که روز قیامت کار به آنها رجوع
میکنند که از عهده آن کار بر نیایند اول کسی که خواب
دروغ میگوید جو به ایشان میدهند که گره بزنند [illegible] دوم
کسی که صورت جسم دار بسازد در روز قیامت میگویند روح
به اینها بده سیم کسی که تهمت به بندگان خدا بزند
و بگوید که ولد زنا روز قیامت بر کوه آتش او را می زنند
و میگویند سالها کن چهارم کسی که کم فروشی می کنند
کوه از آتش از برای اینها موجود می شود و به ایشان امر
می کنند که بکشی این کوه آتش را پنجم کسی که غصب
می کند زمین را دارش را در خانه خود می اندازد
روز قیامت گرزی بر کله او می زنند که تا طبقه هفتم
زمین فرو می رود خطاب می رسد بحضرت علی ع که ای
علی ع بلند کن صدای ضعیف که من دوست می دارم که ملائکه

در شرایط دعا

بشنوند صدای بنده مرا شرایط دعا سه چیز است
اول شکستن دل دوم کم بردن واسطه بدرگاه خدا سیم
توجه کند او امید از غیر خدا بریدن و اعراض کلی از خلق
جریان اشک هم لعنه الله بعضی شکستن دل را

در شرایط صدقه

هم جایز می دانند صدقه چند شرط دارد اول بقصد
قربت دوم اذیت نکردن به آن فقیر سیم مال خود
بودن نه از غیر باشد هفت چیز در روز قیامت شفا

در بیان شفاعت کنندگان روز قیامت

عت می کنند اول قرآن دوم انبیا پیغمبران سیم
شهدا چهارم اذون گویان پنجم علما ششم فقرا
هفتم اطفال اما جمعی جمعی را شفاعت می کنند
اما جناب رسول ص و ائمه هدا شفاعت عامه
می کنند یعنی کل خلق را مگر کسی که قابل شفاعت نبوده

علامات سعادت

باشند علامات سعادت چهار چیز است

اول از آنها

اول از آنها اهل صلاح را دوست بدارد اگر چه بیگانه
باشند دوم از اهل معصیت بدش بیاید اگر چه از اهل خود ولی
توجه باشد سیم از معصیت خوف داشتن چهارم از عبادت
خود مسرت پیدا کند نفس هفت چیز است که باید
مؤمن سعی کند تا بدو علامت مؤمن است اول وضو
باشد داب ساختن و وضو باشد داب ساختن یعنی دل خود
را از غیر خدا شست و شو بدهد دوم نماز را از خود بجا بیاورد
سیم زکات شود یعنی مال خود را بدهد چهارم از گناه خود
توبه کند یعنی از گناه خود استغفار کند پنجم زبان خود
از لغو نگاه بدارد ششم غضب خود را فروشاند هفتم بندگان
خدا را هفتم چیز خواه خانواده پیغمبر خود توجه باشد [illegible]
روز قیامت سوار داخل صحرای محشر می شود در سه جا است
که باید بسم الله را بلند بگوید حق دارد [illegible]

[illegible]

اول نماز اخفات دویم در نماز جماعت که در رکعت اول
دویست و سیم امام تو باید حمد بخواند او باید تسبیح اربع بخواند یا
باید هموار بخواند سیم از سه جا که بسم الله باید هموار گفته شود
رکعت سیم و چهارم می باشد که اگر خواستی تسبیح اربع بخواند
و حمد بخواند باید بسم الله را هموار بخواند از کسانی که در
روز قیامت شکایت می کنند اول عالم در محله که باشد
کسی احترام او را نکند دویم قرآن است که احترام او را
نگاه ندارند تلاوت او را نکنند سیم مسجدی که در محله که
باشد و کسی در آن مسجد نرود و نماز نکند دو قطره در نزد خدا
از همه قطره ها محبوب تر است اول قطره خون شهید دویم قطره
اشک از خوف خدا در شبهای تار دو قدم هم از همه قدم ها نزد
خدا از همه قدم ها محبوب تر است اول قدمی که برداشته شود
بعبادت یا دیدن ارحام خود دویم قدم که برداشته شود به

نماز

را از جمله کسانی که در روز قیامت شکایت می کنند

در بیان قطره و دو قدم و دو کلمه و دو جرعه

نماز جماعت دو کلمه از همه کلمه ها محبوب تر است اول
کلمه که گفته می شود به جهت اصلاح دنیای خلق دویم کلمه
که همه گفته می شود جهت هدایت و ارشاد خلق که اصلاح
شود آخرت آن ها دو جرعه هم از همه آن جرعه ها محبوب
تر است نزد خدا و عزیز تر است که گفته نشده که بنویسم
در حدیث است که کسی که فحش بگوید تا سه روز دعای او قبول
نمی شود در وقتی که آتش افروختند که جناب ابراهیم را
بسوزانند قورباغه آمد و دهن خود را از آب پر کرد
و بر آتش می پاشید و از این جهت است که گردن های
اینها خال سیاه دارد و ذکر اینها سبحان الملک القدوس
است در شب معراج خطاب رسید که نزدیک ترین اوقات
فرزندان آدم به من پنج وقت است اول شکم گرسنه دویم
لب تشنه سیم دل شکسته چهارم حالت سجده پنجم در نماز

در صفت قورباغه [illegible] [illegible]

و از این جهت بود که جناب گل گون قبای عرصهٔ کربلا جناب ابا
عبد الله هیچ چیز در ادعیه موجود بود که سر مبارک آن جناب
را از بدن جدا نمود شمر حرام زاده هم لب آن الجناب تشنه
بود هم شکم مبارک او گرسنه بود هم دل شکسته بود از مرگ نوجوانان نقل
هم در نماز بود هم در سجده بود لا اله الا الله علامات
ایمان زیارت جناب امیر است در حدیث ایمان ثابت
اند سه علامات فرموده اند اول در پنهان و آشکار از خدا بترسد
و خدا را حاضر و ناظر بداند دوم ~~در پنهان~~ با تمام خلق خوش
رو بودن سیم با تواضع و فروتنی با خلق بودن و خود را حقیر
شمردن در نزد خدا و همیشه در مقام عذرخواهی بودن
پنج چیز است که محبت را زیاد می کند اول جا دادن در مجلس به کسی
دوم السلام مردم را به نام بردن سیم مدح در غیاب مردم کردن
چهارم هدیه از برای هم دیگر دادن پنجم با خوشی رو بودن

پنج طایفه

پنج طایفه هستند که نه در دنیا و نه در آخرت این پنج طایفه آسوده
نیستند اول حریص دوم بخیل سیم حسود چهارم متکبر است
پنجم کسی که بد خلق بوده باشد شیطان مردود نصیحت کرد که جناب
نوح ع را سه نصیحت اول گفت که تکبر نکن که من تکبر کردم و از مقام
که داشتم افتادم و رانده درگاه احدیت شدم دوم حسد مکن
که قابیل با هابیل را کشت و چه مفسده ها که شد سیم از حرص
کناره کن که جناب آدم ع حرص ورزید و از بهشت او را بیرون
کردند شیطان گفت پنج طایفه است که ما را بر اینها
تسلط نیست اول بخیل دوم حریص سیم حسود چهارم سوخته
پنجم عجول و فرموده در هفت موضع تعجیل شایسته اول توبه
دوم ادای قرض سیم غسل دادن میت چون بخطرند دیت
چهارم صدقه را پنهان دادن و زود بده وقتی که خیال نمودی پنجم
ادای فریضه ششم بیرون نمودن دختر که از نه سال گذشت

هفتم همین که خیال آورد که مهمان را نمودی رفیق بتعجیل کن که
هزار رحمت می آورد و هزار سیئه می برد بهر لقمه که می
خورد یک حج ثواب دارد نصیحت کرد شیطان بجناب موسی ع
اول هرگز با زن اجنبی خلوت مکن دوم در وقت دعوا تغیر
مکان بده سیم در وقت خیال خیر یعنی خیال صدقه کردن رفیق
بده که هفتاد خیال فاسد نشد و لقمه آید حضرت رسول ص
فرموده سه عمل است که مؤمن باید داشته باشد اول
علمی که بداند چگونه عمل را بجا بیاورد دوم ورع و پرهیزکاری
که او را نگه دارد از [illegible] سیم خلقی که با خلق خدا مدارا داشته
باشد علامات شقاوت چهار چیز است اول گناه را
روی هم ریختن دوم آرزوهای دراز داشتن سیم
سختی دل چهارم خشکی چشم حضرت یعقوب ع وصیت
فرموده به پسر خود حضرت یوسف ع که چهار چیز است که

نوشته شده

وقت بنکوی

در وصایای حضرت یعقوب ع

الله

الهی بجا بیاور اول در همه جائی و در هر حالی که هستی خدا را حاضر
و ناظر بدان و بدان که خدا آگاه بر حال تو دوم در هر شدتی
رفع او را از خدای خود بخواه سیم روزی صد مرتبه ذکر
حسبنا الله و نعم الوکیل را روزی صد مرتبه بخوان چهارم
خوبی و خوشی به پدر و مادر خود را هرگز ترک مکن حضرت صادق ع
فرموده که با پنج طایفه رفاقت مکن اول با کم ادراک دوم
با بخیل پهلو ندار دور از پهلوی تو می خواهد ببرد سیم با قاطع رحم
بجهت آنکه خداوند عالم در چهار جای قرآن او را لعن
فرموده است چهارم با آدم دروغگو و جای پنجم با فاسق
که بیک لقمه نانی تو را می فروشد پنج چیز است که خدا را
بنده راضی میکند اول خوبی به پدر و مادر به والدین
دوم صدقه را پنهان دادن سیم نماز شب کردن چهارم دعا را
بخلوص و اخلاص کردن پنجم صله رحم را ترک نکردن

نوشته شده

در صحبت با پنج طایفه بنشین

در پنج چیز که راضی کند خدا را از بنده

خواست الله

ذات اقدس میفرماید خشنودم از بنده ئی که علما رحم کند سه چیز را
خداوند اذن نداده است اول خلف وعده خواه با کافر
خواه با مسلمان دوم امانت خیانت کردن خواه با مسلمان خواه
با کافر را خدا اذن نداده است سیم بد رفتاری با والدین
این سه چیز را خدا اذن نداده است حقیقت ایمان در کسی
که این سه چیز را ندارد موجود نیست یکی با خدا دوم با خلق سیم با خود
اما با خدا ~~همیشه خود را~~ همیشه خدا را حاضر و ناظر بداند اما با خلق
بخوشی روی رفتار نماید اما با خود همیشه خود را حقیر شمردن و حقیر
دانستن زمین از پنج طایفه ناله می کند اول خون ناحق دوم
از لواطه سیم از بول خطنه نکرده چهارم آب غسل جنب لحرام جنب
یعنی دور از رحمت خدا پنجم خوابیدن تارک الصلات پیش از
آفتاب نماز نکرده زمین از این پنج طایفه ناله می کند فرموده ده
خصلت است که هر که شعار خود نماید در دنیا و آخرت کار خود

سازد

سازد اول با خدا بصدق دوم با خلق بلا به انصاف سیم نفس
بقهر چهارم با بزرگان بخدمت پنجم با خوردان بشفقت ششم با در
ویشان بسخاوت هفتم با دوستان به نصیحت هشتم با دشمنان
بحلم نهم با جاهلان بخاموشی دهم با عالمان بتواضع علامات
اهل بهشت هفت چیز است اول خوش رو بودن با مسلمانان
دوم سخی بودن سیم زبان ذاکر بودن چهارم قلب خاشع بودن
همیشه خود را هیچ هیچ به اندرون دخلق و قلب او همیشه ترسان
از خوف خدا بودن ششم ترسان از گناه خود بودن باشد در مقام
عذر خواهی بودن باشد هفتم نماز خود را خوب بجا بیاورد ششم روی که
خود را خوب بجا بیاورد هفتم اشک چشم و درد دایما علامات
اهل جهنم است عبوس دار فحاش بخیل عجب تکبر این چهار علامات
اهل جهنم است علامات عاقل پنج چیز است اول تمیز در
کارها نمودن دوم شور و مشورت در کارها نمودن سیم سکوت او

بر کلامش قالب نبوده‌اند چهارم کار لغو و بیهوده نکرده‌اند پنجم
پنج چیز است که کسی نمی‌داند مگر ذات اقدس الهی اول مرگ است
دوم کسی نمی‌داند که کی اجل او می‌رسد از این جهت است که تعجیل کنید در
توبه از آنکه بسا می‌شود اجل می‌رسد و آنوقت توبه نکرده می‌رود
دوم عاقبت است که کسی نمی‌داند که بخیر می‌شود یا بخیر نمی‌شود
سیم طفل در رحم که کسی نمی‌داند پسر است یا دختر چهارم قیامت
پنجم خاک است که کسی نمی‌داند که بکجا بکی فانی می‌شود سه چیز
است که مشکل است اول با خدا و خلق ~~بانصاف~~
بانصاف و مروت بودن سیم با خلق مواسات کردن سیم
در هر حال خدا را مد نظر داشتن پنج چیز است که حفظ
شده به سبب پنج چیز اول خداوند حفظ کرد جان مردم را بقصاص
دوم حفظ کرد عقل مردم را به حرام کردن مسکرات سیم حفظ
کرد دین مردم را به این که حد مرتد فطری را قتل قرار داد

چهارم

چهارم مال مردم را حفظ کرد به ضامن ذمه مشغول بودن پنجم
حفظ کرد نسب مردم را بحرام کردن زنا این پنج چیز را
در این پنج چیز حفظ کرد خداوند عالم پنج چیز است که حصار خدا
وند است اول قرآن چه بدد خوانگاه بدارد و چه بخواند دوم ذکر
خواندن هر که در وقت خواب نوزده مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
را نوزده هزار بلا از او دور می‌شود تا شب دیگر سیم صدقه دادن
است که هر کسی بخواهد کاری بکند صدقه بدهد تا خوب بشود چهارم دعا
پنجم مسجد است که حصار خدا است چند چیز است که بر جناب رسول
واجب بوده امت اول مشورت است با اصحاب خود در کارها
و حکمتش هر کسی بخواهد که در ورطه‌ها نیفته بشود در کارها بکند
یا با خدا یا با خلق از این جهت بوده که پیغمبر با مشورت میکردند
جناب سرمشق بوده که ای امت من من که پیغمبر شما بودم
تمام چیزها را می‌دانم و با خبر هستم با این وجه مشورت میکنم

چهار چیز است که شراکت نکنید مر آن که خلال شانه و کمال
این چهار چیز را شراکت نکنید که از نفر هم دیگر می افتند حضرت
رسول صلعم فرموده که سه طایفه هستند که جمال با کمال را نمی بینند در روز
قیامت اول عاق والدین دویم مصر لعب نرد و اصرار داشتن
بر خوردن شراب سیم کسی که اسم مرا بشنود و بر من صلوات
نفرستد چهار طایفه اند که دعای ایشان قبول می شود اول
جهاد کننده مادامی که مشغول جهاد است دویم بیمار مادامی که بیمار است
سیم حاجیان مادامی که مشغول حج اند چهارم روزه دار مادامی که
روزه است صدر مالیدن ببدن در حمام تا چهل روز از بوسه
شیطان و اجنه محفوظ می باشد کافور مالیدن به بدن مرده
خواص او اینست که حیوانات زمین از بویش فرار میکنند
فرموده که هر کس بخواهد دعای او مستجاب شود قبل از دعا و
بعد از دعا صلوات بفرستد بر جناب رسول صلعم فرموده که
عقب هر کاری

عقب هر کاری که خواهی بروی صدقه بده تا سورت رفته
شود کسی بعیادت بیماری برود بهر قدمی صد هزار حسنه مینویسند
و فرموده که بیماری که بعیادت او رفتی التماس دعا کنید که بیمار دعای
او در حق کسی که بعیادت او رفته اند مستجاب است حدیث
است که هر کس بگردد بپایه تابوت مرده را بهر گوشه تابوت بیست و
پنج گناه کبیره او آمرزیده میشود پیغمبری از پیغمبران عرض
کرد پروردگارا دزدم را رسوا کن خطاب رسید از من چهل مرتبه گناه
بتو مردیم و نخواه از من که دزد تو را بنده خود را رسوا کنم
اباذر فرموده به اصحاب رسول خدا صلعم نگوئید مگر دو کلمه و کلمه سیم
سیم را طلب نکنید یکی از کلمه شما از برای اصلاح دنیای شما بوده
دویم کلمه شما خیر آخرت و جهت اصلاح آخرت شما بوده
باشد نماز خواندن قرآن خواندن ذکر خواندن امثال اینها
اینها و نروید راه مگر دو قدم و قدم سیم را طلب نکنید اول

اول قدم شما جهت دنیائی که طلب روزی بوده باشد و دویم قدم
جهت آخرت بوده باشد یعنی مسجد زیارت اهل قبور
امثال اینها سیم او که نه خیر آخرت و نه خیر آخرت و نه
جیبا خیر دنیا در نیت نروید و طلب نکنید مگر درهم
و درهم سیم را طلب نکنید یعنی مال خود را سه قسمت بکنید
یک را صرف آبرو و خوردن و لباس خود و عیال خود و یک
قسمت را صرف اعمال خیریه مثل صدقه زیارت رفتن

در خواندن سلیمان عابد را

سلیمان ع گذشت بر صومعه عابدی عابد گفت سبحان الله
که عجب جلال خدا به پسر داود عطا فرموده سلیمان این
گفت عابد را بیاورید او را نزد عابد را گفت ای عابد
خیلی بند نو آمدا پادشاهی گفت با گفت بحق خدا
که این سبحان الله که تو گفتی در قیامت بکار تو میخورد
اما این پادشاهی من باعث گرفتاری من است در قیامت

در عهد

در عهد حضرت صادق ع زنی زناکار بوده که هم زنا میداد
و هم بچه خود را سقط میکرد و چون کسی زنا داد اول بدهد
تانیاً اگر داد او ولد پیدا اگرد بچه خود را سقط بکند
معصیت دارد این ضعیفه هم زنا میداد و هم سقط میکرد
بچه را که از زنا پیدا کرده بود بعد از آنکه مرد در جائی
که بردند که او را دفن کنند او را خاک بیرون میانداخت
قبول نمیکرد آمدند نزد حضرت صادق ع یابن رسول الله
چه کنیم این میت را حضرت فرمودند برید و تربت جدم
حسین ع را بدو او بگذارید و او را دفن کنید چهار چیز است
که بنده و پسر آدم را از همه چیزها بالاتر است اول
عزیز تر است اول عمر دویم عیال سیم مال چهارم
ایمان جناب امیر فرمودند این چهار چیز را حفظ کنید
بچهار چیز اول ایمان خود را حفظ کنید به استغفار دویم

عمر خود را حفظ کند بتصدق سیم عیال خود را حفظ کند

بسپردن بخدا صبح که می‌خواهی از خانه بیرون بیائی بگو خدایا

عیال خود را بتو سپردم سیم چهارم مال خود را حفظ کند به

زکات و خمس دادن روز قیامت بنده شما را به

موقف حساب می‌آورند گریه می‌کند این بنده خطاب می‌رسد

که ای بنده من چرا گریه می‌کنی عرض می‌کند پروردگارا

مردم مرا اهل صلاح میدانند و حال رسوا می‌شوم خطاب می‌رسد

که ای بنده من ترا در وقتی که مشغول معصیت من بودی

ترا رسوا نکردم و حال که بمن وارد شده‌ای ترا رسوا نمی‌کنم

چند چیز است که خداوند عالم در هر حال از بنده

خود خواسته است اول اگر در طاعت و فرمان‌بردار است

خدا از او سرور خواسته دوم اگر در معصیت است

خدا از او توبه خواسته سیم اگر در مصیبت است از او صبر خواسته

چهارم اگر در نعمت است از او شکر خواسته است

چون

چون ما ها عازم هستیم بسفر آخرت و هر سفری به اندازه خود توشه

می‌خواهد توشه سفر آخرت ما ها بنده گان خدا سه چیز است

اول توشه ما ها رحمت خدا است و اما رحمت خدا شرط

دارد دو شرط اول قابلیت محل است چون افاضه فیض به

بی‌قابلیت قبیح است منافی عدل یعنی وضع شیء در مورد خودش

می‌کند وضع شیء در غیر موضع خود نمی‌کند پس معلوم شد که عدل

وضع شیء است در مورد خودش باشد این شرط رحمت خدا

شامل حال ما ها شده قابلیت محل است می‌تواند شمر را

بهشت برد ولی چون منافی حکمت است و ذات اقدس

کار لغو و بیهوده نمی‌کند پس باید سعی کرد در تحصیل

قابلیت دوم که از توشه سفر آخرت شفاعت چهارده

معصوم ع است و او هم شرط دارد و شرط او این است

بغیر اطاعت فرمایشات ایشان نمودن و کاری که [illegible]

که

مستحق شویم شفاعت ایشان را چه بکنیم بزیارت ایشان
مشرف شویم گریه جهت مصیبت ایشان نمائیم عزای ایشان
را برپا کنیم دو رکعت نماز بقصد هدیه بجا می آوری قربة الی الله
جهت جناب چهارده معصوم (ع) بلکه بواسطه اینها مستحق بشویم
انشاء الله شفاعت ایشان را هفت نفر در روز قیامت
شفاعت می کنند اول قرآن در حق کسانیکه او را تلاوت
نموده اند دوم انبیاء و پیغمبران سیم شهدا چهارم حاجیها
است که اذان گویان روز قیامت سوار وارد محشر می شوند
پنجم علما ششم اطفال در حق پدر و مادر هفتم فقرا در
حق کسانیکه به آنها احسان نموده اند اما این هفت شفیع
شفاعت می کنند جمیع ملائکه جمیع جناب رسول (ص) و ائمه (ع)
شفاعت عامه دارند همین قدری که نبوت و ولایت عامه
دارند همین قدر هم شفاعت هم عامه دارند جهت خوب و بد

اگر خوب هستند که شفاعت می کنند در بلندی درجات اینها و اگر
بد هستند خدای نخواسته باز هم شفاعت می کنند فرض اینست که
شفاعت چهارده معصوم (ع) شامل حال بدان و خوبان می شود
پنج چیز است که از لوازم ایمان است و باید اعتقاد داشت
اول حلال بودن صیغه دوم رجعت آل محمد بکیفیت لازم
ثبت که بدانی سیم معراج جسمانی که بدانی پیغمبر رفت بآسمانها
با همین بدن جسمانی و گذشت از آسمانها و رسید بمقام قاب
و قوسین او ادنی چهارم حقیقت سئوال قبر است که سئوال قبر
حق است پنجم شفاعت جناب رسول (ص) و ائمه طاهرین عم الجناب
پس باید کاری کرد که مستحق شفاعت ایشان شویم و طریقه
رسیدن بشفاعت ایشان اینست که اطاعت فرمایشات
ایشان نمودن و هدیه فرستادن جهت ایشان است
اگرچه هدیه ما ها بلند نمی کنند مقام ایشان را ولکن امر می کنند و

ما‌ها را مستحق شفاعت ایشان نمیکنند پنج چیز است که
محبت را زیاد می‌کند اول جا دادن در مجلس بکسی دوم
اسم مردم را نیک بردن سیم مدح در قیاب نمودن چهارم
با خلق خوش بودن دوستی و خلق پنج طایفه را فرموده که
در دنیا و نه در آخرت آسوده نیستند اول حریص شیطان
مردود نصیحت کرد بجناب نوح ع سه نصیحت اول گفت
تکبر نکن که من تکبر کردم و سجده نکردم آدم را و رانده در
گاه احدیت شدم دوم حسد مکن که قابیل هابیل را کشت
و چه مفسده‌ها که شد سیم که حرص کنارا مکن که حضرت
آدم حرص ورزید و از بهشت او را بیرون کردند قرض
اینها بود قرض این بود که پنج طایفه هرگز آسوده نیستند.
اول او حریص دوم بخیل سیم حسود چهارم متکبر از جمله کسی
که خطاب می‌رسد ای پیغمبر شفاعت مکن سه طایفه هستند
اول

اول متکبر است پنجم مقصود بود کسی که بدخلق بوده باشد پس
خلق بد خیلی مذمت دارد قرض اینها بود و قرض پنج چیز
که محبت را زیاد می‌کند اول جا دادن در مجلس دوم اسم مردم را
نیک بردن سیم مدح در قیاب نمودن چهارم خلق خوش پنجم
که قرض بود همه را زبانی فرستادن پس همه به ما‌ها محبت
چهارده معصوم‌ها فرق نمی‌کند و در مورد مرحمت ایشان کم نمیکنیم
سیم از توشه سفر پر خطر آخرت تقوا است و تقوا
سه تقوا است تقوای بدن تقوای نفس تقوای قلب
و تقوای بدن چهار مرتبه دارد اول تقوای بدن و جامه
و خانه است از کثافات عرفیه خانه خود را جاروب
نمودن شارب زدن ناخن گرفتن خضاب نمودن جامه خود
جامه خود را پاکیزه نمودن سر تراشیدن اینها طهارت
خانه و لباس و بدن است که از چهار درجه طهارت

طهارت بدن از نجاسات شرعیه ده تا ست و سیزده هم گفته

اند هر کس بخواهد بداند که چه چیز است رجوع کند برساله آداب الشرایع

سیم از طهارت (مرتبه) بدنی طهارت از حدث اصغر که بول باشد

غایت امثال اینها و حدث اکبر که جنب حیض و نفاس امثال

اینها بعد باشد اگر حدث اصغر از او صادر شد وضو بگیرد

و اگر حدث اکبر از او صادر شد غسل کند و اگر جنب غسل کند

وضو نمی خواهد و اگر نفاس یا حیض شد دو غسل کند بعد از

غسل وضو بگیرد چهارم از مراتب طهارت بدنی طهارت

از گناه می باشد و اگر خدای نخواسته معصیت کرد در دم

توبه کند از گناه حق فرمودند خوش حال بنده که بزیر گناه

او بسیار استغفار بعد باشد علامات شقاوت چهار چیز است

اول سختی دل دوم خشکی چشم سیم آرزوهای دور و دراز

داشتن چهارم گناه روی هم ریختن است و توبه نکردن

پنج چیز است

پنج چیز است که کسی نمی داند مگر خدا اول عاقبت دوم کم طفل در

رحم سیم قیامت چهارم خاک پنجم مردن است که کی

نمی داند که کی می میرد و حال ما ها نمی دانم که کی می میریم باید

زود در مقام توبه بیاییم و حقیقت توبه شش چیز است

پشیمانی از گناه دوم ترک از آینده سیم حقوق الله را ادا

نمودن است یعنی اگر قضا نماز بذمه هست ادا نماید و امثال

اینها چهارم محو حقوق خلق را ادا نمودن است پنجم

بکشد تلخی عبادت را و مزه او را تا جبران گناه او بشود

ششم گوشت و پوست و استخوان خود را که در معصیت پرورش

داده است در عبادت آب کند و این جور از برای توبه

ما ها پیر امان نیست و نمی توانیم بکنیم باید بچیز دیگر که باعث

آمرزش گناه می باشد بجا بیاوریم و بپردازیم اول باید

ملتجی بشویم بجناب ابی عبد الله علیه السلام گریه نمودن بغربت آنجناب

دوم هر کس بمیرد باید تا بوقت میت را خداوند بهر بابه
بیت دیگ گناه کرده او را می آمرزد و اگر کسی نخواهد بداند که
چه چیزی که باعث آمرزش گناه است رجوع کند بکتاب
آداب شریعه حقیر در آنجا ضبط شده است بعض از
آنها را و قرض اینها بود و قرض این بود که درجه چهارم
طهارت لبه که از گناه خود توبه کند و اگر توبه کند و باز هم
خدای نخواسته شیطان او را فریب داد باز هم توبه کند خداوند
~~رحمت الفتح~~ ارحم الراحمین است قبول می کند توبه او را
دوم از لقوا تقوای نفس است و تقوای نفس
نمودن دل است از صفات رذیله از بخل حسد کینه
خلق حرص غیبت دروغ عداوت در زیدن فهاش ... دل
اینها شیطان مردود گفت من با پنج طایفه کاری ندارم
اول بخیل بجهت آنکه بخل او را هلاکش میکند دوم حریص سیم
حسود

حسود چهارم بدخلق پنجم عجول فرمودند سوء خلق توبه کند توبه
او قبول نیست و اما عجله عجله در هر کاری مذمت دارد مگر در پنج
جا که باید عجله کرد و تعجیل کرد اول توبه دوم ادای قرض سیم
غسل دادن میت چهارم صدقه که خیال دادن کرد زود
بده که خیال فاسد نکند دو تو می آید و لب از این ثواب محروم
می شوی پنجم ادای فریضه ششم بیرون نمودن دختر از خانه
~~یعنی ابن~~ بعد از نه سال هفتم اگر خیال آوردن مهمان
نمودی زود بیاور که هزار رحمت می آورد و هزار عذاب را
می برد و بهر لقمه که می خورد یک حج در نامه عمل صاحب خانه
می نویسند قرض اینها بود قرض تقوای نفس بود که باید
خالی نمود از صفات رذیله سیم از لقوا تقوای قلب است
و تقوای قلب ~~خالی نمودن دل است بعض~~ خالی نمودن
قلب است از غیر خدا و توجه بخدا است در هر حال پس

مقصود این مطلب این بود که بدانید در سفری باید از خود
توشه برداشت می‌خواهد و سفر آخرت چون از همه سفرها دورتر است
توشه او باید زیاده بوده باشد و عرض شد که سفر آخرت
سه توشه میخواهد اول آن از توشه سفر آخرت رحمت خدا است
و شرط او قابلیت محل است و دوم از توشه سفر آخرت
شفاعت است و شرط او سبب است و سیم از توشه
سفر آخرت تقوا است و عرض شد تقوا سه تقوا است
اول تقوای بدن را گفتیم که چهار مرتبه دارد و ذکر مراتب او
هم شد دوم گفتیم تقوای نفس است که خالی نمودن دل است
از صفات رذیله سیم از تقوا تقوای قلب است و تقوای
قلب خالی نمودن قلب است از غیر خدا و نظافت
چهار خاصیت دارد اول طول عمر دوم وسعت رزق محبوب
القلوب خلق شدن و رفع هم و غم از او شدن تمام شد سه توشه

اعمال سه چیز دارد روح و جسد و قلب اما روح اعمال
ولایت اهل بیت علیهم السلام است و جسد اعمال نماز یا ذکر
میباشد که بجا می آوری و قلب اعمال آن توجه بخدا است
چه طایفه رفتند که آمرزیده و رستگار رفتند اول اهل ایمان
حقیقی دوم کسی که ذکر گفتن بخواند و آن این است که همیشه خدا را
بخاطر داشته باشد و این از برای همه کس ممکن نمیشود و شار
ع مقدس لذا برای این ذکر گفتن بدل قرار داده است و آن
بدل ذکر زبانیست مثل لا اله الا الله صلوات استغفار و فرق
نمیکنند و دیگر از بدل ذکر گفتن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام فرشتگان و
دیگر از بدل ذکر گفتن صبح یک ساعت و شام یک ساعت مشغول
ذکر خواندن بوده باشد و اعمال سه چیز دارد که گفتیم پس اگر
توجه نباشد و به جا آرد روح و جسد را دارد پس نگویید که
این اعمال را که ما بجا می آوریم حضور قلب ندارد لازم نیست که بجا

بیاوریم خیر بازهم خوب است اگرچه بهتر حضور قلب است

ولی چون از برای ماها ممکن نمی شود اما باز روح و جثه را دارد

سیم از کسی که رستگار می شود کسی که زکات و خمس مال خود

را بدهد و زکات دو زکات است یکی زکات مال یکی ز

کات بدن زکات مال و خمس باید بدهند تا مال او محفوظ باشد

اما زکات بدن فطره است باید بدهد تا جان او محفوظ بوده

باشد حضرت داود (ع) در زمان او مردی بود زناکار ۲

و معصیت کار خطاب رسید به داود که ای داود (ع)

که این بنده من معصیت کار است تا بعد از آنکه مرد

خطاب رسید که ای داود این بنده مرا چرا تشییع

جنازه نکردی حضرت داود عرض کرد [illegible] این

مرد معصیت کار بود خطاب رسید که چون این بنده مارا

در حق او بنده گان ما خوب شهادت دادند ۲۰ و چهل نفر مومنین

ما او را آمرزیدیم

ازاین

از این جهت است که خوب است همراه میت بوده باشد

خطاب می رسد ای ملائکه چون بنده گان من در حق این بنده

من خوب شهادت داده اند من که ارحم الراحمین هستم باو

سخت نمی گیرم حضرت موسی (ع) در مقام مناجات عرض

می کند پروردگارا فرعون ترک بنده گی را نموده است روز

و مرد [illegible] خطاب رسید که ای موسی (ع) فرعون ترک بنده گی را کرده

اما ترک خدائی را نکرده مسلمان بر هر مسلمانی هفت حق

لازم دارد اول به دل او را دوست بدارد دوم اگر عالم

است بر جاهل علم بیاموزد سیم در عقب سر او غیبت او را

نکند چهارم اگر عطسه کرد باو خیر باشد بگوید تسمیه بگوید او را

پنجم همین که ناخوش شد بعیادت او برود ششم اگر مرد

تشییع جنازه او را بکند اگر هفت قدم بوده باشد هفتم

همین که مرد دیگر بدیهای او را نگوید و خوبیهای او را بگوید

هفت حق مسلمان بر مسلمان دارد

حضرت صادق ع فرمود سه چیز است که متعلق بعلم است
اول از عالم سؤال کند آنچه نمی داند دویم اگر دانست بآن
عمل نماید سیم اگر ندانست و دست رس بسؤال ندارد
احتیاط بکند خداوند عالم زناکار را بشش عقوبت
گرفتار می کند سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیا
است کوتاهی عمر دویم ~~[illegible]~~ تنگی معاش سیم محبت او را
از دلها برداشتن اما آنکه در آخرت می باشد اول
عذاب قبر و سختی حساب داخل شدن در جهنم زمان بسیار
ترازو را به شعیب ع اختراع کرد با سنگ یا در زمان او
اختراع شد شکر نعمت سه ~~[illegible]~~ وظیفه دارد اول
وظیفه زبانی که الحمد لله گفتن باشد دویم وظیفه قلبی است
که این نعمت را که دارد از خدا بداند سیم وظیفه بدنی است
بعد این نعمت را که خدا باو داده است صرف کند بمحل خود بعد از آنکه

که خدا را

که خدا را امر است حرف کند و خدا گفته است و نه حرف
بامعنی و چیزی که باعث غضب خدا شود نکند حرف

در بیان سه سؤال که بعد از مردن از فرزند آدم میکنند سؤال
اول بعد از آنکه روح از بدن ها بیرون می رود روح
آنها را می برند عزرائیل بآسمانها و از او سؤال میکنند که
خدای تو کیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست این سؤال
سؤال اول است که از اصول دین او سؤال میکنند و این
را سؤال اجمالی گویند ~~سؤالی~~ سؤال دویم بعد از آنکه او را
در قبر می گذارند یا در دریا یا در خاک می سپارند فرق نمی کند
سؤالها از او می نمایند و آن هم در شب اول قبر میت
هم آن وقت است که تلقین دویم را میخوانند ۲ سؤال از او
میکنند از اصول دین که خدای تو کیست و کلیات
فروع دین ~~که خدای تو کیست~~ پس تفصیل اجمال

و میت را بیدار میکنند

یعنی سؤال از اصول دین و کلیات فروع دین سؤال
سیم در روز قیامت است سؤال میکنند اول از ایمان
دویم از عمر سیم از مال او سؤال میکنند که بچه چیز خرج کردی
که این عمر که بتو دادیم بچه صرف کردی
و صرف مال به چهار قسم است اول از حرام پیدا کردن
و بحرام خرج کردن هر سه رو بجهنم دویم از حرام پیدا کردن
و به حلال خرج کردن هر سه رو بجهنم سیم از حلال خرج کردن
و بحرام خرج کردن هر سه رو بجهنم چهارم از حلال پیدا کردن
و بحلال خرج کردن بعد از حساب رو به بهشت و این
سؤال سیم را سؤال تقصیر تفسیر خوانند چهار ساعت است
به فرزند آدم تلخ تر و بدتر میگذرد اول به دنیا آمدن دویم از
دنیا رفتن سیم در وقت گذاردن در قبر چهارم وقتی که پا در
صحرای محشر میگذارد حضرت صادق ع فرمودند ایمان ندارد کسی که حیا ندارد
ندارد دولت هم ندارد کسی که بی اندازه خرج میکند لباس ندارد کسی که

پیغمبر و امام دو جنبه دارند یک جنبه قدسی دیگر جنبه که بخلق میرسانند
اما جنبه قدسی یعنی چه یعنی جنبه که بگیرند از مبدء و جنبه دیگر
بخلق برسانند مثل آنکه در دست تو استخوانی دارد و
گوشت هم دارد و اگر این استخوان را روی او گوشت نبود که
لغزش میکرد پس خدا یک پوستی میانه استخوان و
گوشت خلق فرموده است که هم جنبه سختی دارد و هم جنبه نرمی
دارد پس پیغمبر و امام دو جنبه دارند یک جنبه که بگیرند
یک جنبه که برسانند ما چهار معلم داریم اول خدا دویم
پیغمبر سیم امام چهارم علما خدا و پیغمبر و امام دو اراده دا
رند یک اراده تکوینی یک اراده تکلیفی و اما اراده تکوینی
آنست که محض اراده هر چه بخواهد میشود اما اراده تکلیفی آنست
که میخواهد تو نماز کنی و لیکن بخواهد حضرت بلی خدا میخواست
که شمر جناب امام حسین ع را نکشد و لی میخواست که خودش

مرتکب این کار نشود مثل آنکه تو پسری داری و میخواهی
که بسفر برود و تو میل نداری که برود و طلب میخواهی بکنی
که بسفر مرو میخواهی خوشنی زود خداوند جسمانی بهشت
دارد روحانی و جسمانی واما بهشت روحانی مقام قرب است ۹
و بهشت جسمانی با حور و قصور و میوه ها و امثال اینها است
جهنم هم دو جهنم است روحانی و جسمانی اما روحانی با عمر و ابوبکر
و عثمان و معاویه و یزید و شمر و خولی و امثال اینها و جسمانی با عقرب
و مار و امثال اینها چرا دو جهنم و دو بهشت خلق فرموده است.
بجهت آنکه روح و جسم اگر ثواب کرده اند باهم کرده اند
و اگر گناه کرده اند باهم کرده اند پس خداوند عالم اگر
اگر بخواهد اجر بدهد باید باهم بدهد و اگر جزا بدهد باید باهم بدهد
از این جهت است که معاد جسمانی میگویند یعنی روح ها به بدنها
بر میگردد اما آمدیم سر آنکه آیا این بدن که کرم میشود
و سئوال

و سئوال از او میشود یا این آنکه کرم میشود معصوم ع فرموده
که اگر این بدن کرم شود و قوه حیوانی بیاید و این بدن کرم میشود
و قوه حیوانی می آید بعد از آنکه مرد دیگر این بدن کرم نمیشود
تا روز قیامت و این سئوال که از او میکنند از غالب مثال و روح
اوست مثلی مثل آنکه در ملک درشت نمای تو هستند و تو هم
بعینه همین تو است مثل بدن سئوال میکنند از او و حال آنکه
و حال آنکه قاری بر سر آن میت نشسته است و میت آنکه کوشه
افتاده است پس چرا قاری نمی فهمد چون از روح سئوال
میکنند کاری بجسد ندارد و بعد از سئوال روح او بقالب در غالب
مثال تعلق میگیرد و اگر از اهل ایمان است در زمین
وادی سلام یا دور از بهشت برقرار او باز میشود یا در بهشت
دنیا میروند تا روز قیامت که روح در غالب مثال به جسد
تعلق میگیرد و داخل صحرای محشر میشوند اگر از اهل ایمان

نیستند روح اینها در عالم مثال تعلق می‌گیرد و بعضی از اینها
در برهوت بعضی در وادی از جهنم باز می‌شود در قبر او و بعضی از
اینها در برزخ اند تا روز قیامت و بعضی که از اهل معصیت
اند و لا اهل ایمان اند در برزخ می‌باشند بعد از جبران آن
معصیت ناجی می‌شوند اوقات انسان در شبانه روز
صرف چهار چیز شود یک قسمت صرف عبادت یک قسمت
صرف تحصیل روزی یک قسمت صرف کیفیت عبادت خدا
یک قسمت صرف بدنی که خواب و خوراک باشد چنانچه طفل
لیقه اند سئوال قبر ندارند یا کسی که تلقین بالای سر او خوانند
یا کسی که در کربلا بمیرد یا کسی که تربت جناب ابی عبدالله در دهن
او گذاشته باشند چه چیز است که باعث آسانی جان
دادن است و رفع ~~عذاب قبر~~ وحشت قبر است
اول نیت به والدین و ترحم به همه بجهت چهارده معصوم فرستادن
و اگر نماز

و اگر نماز شب می‌کنی ثواب او را هدیه کن بجهت چهارده معصوم(ع)
و اگر نماز شب نمی‌کنی شب دو رکعت نماز بکن بنیت هدیه
بجهت چهارده معصوم(ع) قربة الی الله حدیث است که در
وقت مردن چهارده معصوم(ع) به بالین او می‌آیند و سفارش
او را به عزرائیل می‌نمایند که این دوست ماست و آسان
روح او را قبض کن در تنهائی قبر به فریاد او می‌رسند اگر
چه نماز تو برای اینها فرق نمی‌کند بجهت آنکه مقام اینها
فوق تمام مقامهاست و لیکن تو مستحق احسان اینها
می‌شوی مثل آنکه روزی ما را به نان زیاد تو که بخشد خدا امروز و
یا معصیت تو بکنی همین تو در همین قدر اسم هدیه به تو بجهت
چهارده معصوم(ع) فرق نمی‌کند اما تو مستحق می‌شوی
شفاعت ایشان را و برای حفظ ثمر دارد بسیار
از چیزهائی که رفع وحشت قبر و آسانی جان دادن است

سوره مبارکه یس ع خوانده است صبح و شام چهارم بر مصلای
نماز نشستن تا آفتاب برآید چند طایفه از حوض کوثر
بی‌بهره‌اند یعنی از حوض کوثر سیراب نمیشوند اول کسی
که خوب به والدین نمیکند دویم مردی که بعیال خود بد سلوکی
را از در خانه خود محروم کند سیم زنی که خوب حرمت شوهر
را نگاه ندارد چهارم کسی که قرض الحسنه به بهانه منت

چهار سوره در قرآن بچه جهت که از همه سوره‌های قرآن تر
جمع دارد اول سوره حمد دوم سوره توحید سیم سوره یس ع
چهارم سوره قدر بهشت را همه خلق طالبند و بهشت
چهار طایفه را طالب است قاری قرآن حافظ لسان
ذاکر رحمان صائم ماه مبارک رمضان از جمله ختم‌های بسیار
نافع خوب در یک زمان هزار مرتبه لا اله الا الله گفتن ۱۰ بیت
۲ و دیگر از ختم‌های نافع جهت هر مطلب در یک زمان هزار مرتبه یا

حضرت رسول ص فرموده دنیا و آخرت مثل او و مثل دو زن
میماند که در حواله یک شوهر باشند و رضا جوئی و رعایت
جانب هر یک باعث رنجش و آزار و آزردگی دیگری شود

حضرت عیسی ع فرموده که دنیا و آخرت مثل او مثل اهل او در دل
مؤمنان مثل آب و آتش است که در یک دیگر و در یک ظرف

جمع نیاید حضرت موسی ع فرموده که بهر دری گذشتم که
میگریست و چون مرا دید جمعیت نمود چنانچه سابق میگریست
که حضرت موسی ع عرض کرد به پروردگار بار الها این بنده تو از
خوف تو میگرید پس خطاب رسید که یا ابن عمران اگر چندان
بگرید که مغز سر او با اشک چشمانش فرو ریزد و آنقدر
دستهای خود را بدعا بلند کند تا ساقط شود او را نمی‌آمرزم
جهت آنکه دنیا را دوست میدارد

۳ پنج قوه در سر انسان است قوه باصره اشیا را می بیند قوه سامعه
صداها را می شنود قوه شامه بوی اشیا را می بوید قوه لامسه در جمیع
باد درک نرمی خشنی و سردی و گرمی را میکند قوه ذائقه باو درک
طعمهای را میکند چهار قوه است در بدن اول ماسکه نگاه میدارد
دوم جاذبه سیم هاضمه چهارم دافعه اما اشتباه نوشته شده
اول جاذبه است دوم ماسکه و آمدیم سر اینکه هضم چهار جزم
است هضم اول آب کشک می شود جزم دوم آب ضغال می شود
~~جزم سیم خون بلغم سودا صفرا می شود~~
جزم چهارم خون گوشت می شود بلغم پیه می شود سودا استخوان می شود
صفرا استخوان نازک می شود پس قوه جاذبه جزم قضا میکند ما
سکه نگه داری قضا میکند هاضمه جزم قضا میکند که عرض شد دافعه
زیادی از آن چهار خلط را دفع میکند سه زن روز قیامت
با زهرا محشور اند اول زنی که بچه خود را بزند دوم تنها معاش نموده بسازد
سیم زنی که ببخشد از مهر خود شوهرش این سه زن با زهرا محشورا

البعرة

الْبَعَرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ وَآثَارُ الْأَقْدَامِ تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ أَفَسَمَاءٌ
ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَالْأَرْضُ ذَاتُ فِجَاجٍ لَا تَدُلَّانِ عَلَى الْعَلِيمِ
الْخَبِيرِ اللَّطِيفِ یعنی پشکل شتر دلالت میکند بر اینکه شتر
از این راه رفته است و اثر پاها دلالت میکند بر اینکه آدم از این
راه گذشته آیا آسمان یعنی صاحب بروج و زمین صاحب شکافها
دلالت نمیکند بر خالق عالم خبیر لطیف البته دلالت میکند
این آسمان و زمین که خالق هست که اینها را خلق فرموده
عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْأَعْرَابِ بر شما باد به این که اخذ کنید دین خود را
بطریقی که اعراب اخذ کرده است یعنی از مصنوعات پی برید
بر صانع خود یعنی فرموده أَتَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ
وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ یعنی آیا اعتقاد میکنی بر اینکه
تو جرم کوچکی هستی و حال آنکه در تو جمع است عالم
اکبر یعنی در تو هست آنچه در آسمان و زمین است

سه سایه است که در قیامت هست اول سایه عرش دوم
سایه لوای حمد سیم سایه صدقه است چهار چیز است که در نماز
عیب ندارد و در هر جای نماز گفته شود اول قرآن خواندن
دوم دعا کردن سیم جواب سلام گفتن چهارم ذکر گفتن است
نماز چهار رکن دارد قیام رکوع سجود جلوس و انسان اول
خاک بود بعد آدم زنده شد باز خاک می شود در قبر باز هم زنده می شود
و این که میانه دو سجده استغفار می فرستد از این جهت است سجده
اول که می رود یعنی خاک بودم سر بر می دارد یعنی زنده شدم و
آمدم در این دنیا که عبادت کنم و عبادت نکردم و معصیت کردم
استغفار می فرستم از گناه خودم باز می رود بسجده یعنی باز خاک می شوم
بعد سر بر می دارد یعنی باز زنده شدم و آمدم
بقیامت و در تکبیرات نماز بعضی میگویند که باید دست تا
گردن برد و بعضی تا گوش بعضی تا زیر گوش اما حقیر گمانم تا
گوش بردن اولی است و بهتر است

گمان نکنید

گمان نکنید که هر که آسان جان میدهد همه علامات خوبی او است و هر که
سخت جان می دهد همه علامات بدی او است خیر بسا کسانی که
از بنده گان خدا در دنیا بدی از آنها صادر
شده خداوند میخواهد جبران نماید گناه او را در دنیا که سخت جان
میدهد و بسا کسانی که بد بوده اند و در دنیا کار خوب از آنها
صادر شده خداوند عالم میخواهد اجر بدهد به جهت از این
آسان جان میدهد به جهت اینکه اگر بنا باشد هر که سخت
جان بدهد همه علامات بدی او باشد پس اطفال که گناه
ندارند چرا باید سخت جان بدهند سه جهت دارد اول اینکه
اطفال روح در بدن اینها زیادتر نفوذ دارد چون
کشیده می شود سخت بیرون می آید دوم آنکه خدا میخواهد
سخت جان کندن اطفال را تا راحت جان بدهند پدر
و مادر آن طفل سیم آنکه اطفال را در بهشت بالا میبرند

در دنیا سختی جان میدهند تا در بهشت مراتب آنها زیاد
شود و اما اطفال مسلمانان بلا در بهشت میروند و اطفال
کافران بلا بعضی گویند در بهشت بعضی میگویند خیر چونکه
پارهٔ دل کافران هستند بهشت نمیروند خداوند جای
بلا قرار میدهد که میانه بهشت و جهنم بعد باشد و اطفال
کافران در آنجا هستند سه چیز است که باعث ریشه کفراست
اول کبر دوم منیت سیم حرص که حریص عاقبت او کافر شدنست
چند طایفه در روز قیامت شهادت در حق انسان
میدهند اول ملائکه رقیب و عطیف دویم اعضا و
جوارح سیم پنجشنبه و جمعه روز قیامت این دو ملک که در
شب شهادت تو هستند که رقیب عطیق بعد باید شهادت
میدهند در حق تو بعد از آنکه میمیری این دو ملک عرض
میکنند خداوندا ما در دنیا مواظب این بنده بودیم و
ثواب

ثواب بگناه او را می نوشتیم و حال مرده است چه کنیم
خطاب میرسد که بروید و مشغول عبادت شوید از
برای بنده من تا روز قیامت و این از خواص ایمان
است چند چیز است که رفع عذاب قبر را میکند اول
کسی که در کربلا بمیرد و دفن شود دویم بردن به قبر تربت جناب ابی
عبدالله علیه السلام سیم گریه نمودن بجهت مصیبت جناب ابی عبدالله السلام
چهارم چوب تر در قبر همراه بردن پنجم تعمیر نمودن مساجد
خدا دو خانه دارد حقیقی دو خانه دارد ظاهری اما دو خانه
حقیقی خدا انوار محمد و آل محمد و دل مؤمن دو خانه ظاهری
خانه کعبه و مساجد [illegible] که روشنی قبر میخواهی چراغ در
مساجد روشن کن فرش قبر میخواهی فرش کن مساجد را اگر
میخواهی قبر تو روشن شود چراغی در مساجد فرش کن اگر فرش در
مساجد و اگر میخواهی که قبر تو خالی شود از مار عقرب خاک روبی

لمه از مساجد بیرون نبرد اگر خواهی تو انس بگیری علاوه در قبر
انس بگیر در مساجد دو رکعت نماز بگذار قربت از اول شب تا
صبح میشود بجا بیاورد و فرض رفع عذاب قبر رفع میشود از او عذاب
قبر هرکسی بخواند روزی صد مرتبه لا اله الا الله الملک الحق المبین بله
چهار خاصیت دارد اول وسعت معاش دوم سنگین نشدن
کفه حسنات سیم در بهشت را میکوبد چهارم رفع عذاب قبر و یک
روایت رفع وحشت قبر لقمان حکیم به پسر خود گفت ای پسر من
شش چیز است که باید باشد در کسی که بخواهد در دریا بنشیند
اول کشتی دوم توشه سیم ناخدا چهارم معلم پنجم بادبان
ششم لنگر این دنیا دریاست و ماها ملاحان [illegible]
از این دریا عبور کنیم تا برسیم به آخرت که منزل اصلی است
و این شش چیز را میخواهد اول کشتی ما ایمان است توشه ما
در این کشتی اعمال صالحه ناخدای این کشتی عقل است

معلم

معلم ماها در این کشتی چه است اول خدا دوم پیغمبر سیم وصی
پیغمبر چهارم علما بادبان آتش این کشتی که او را میبرد توکل بخدا
لنگر او صبر است بدل ذکر چند چیز است اول تسبیح فاطمه
زهرا که بعد از نمازها خواندن دوم اول روز و اول شب یاد کن
از خدا المؤذن حدیث است که ذات اقدس پیغمبر ما یاد از
تو اول صبح و اول شب یادی از من نما کن تا شب و روز یاد
تو باشم اول روز و اول شب ذکری بخوان و ذکرهم فرق نمیکند
که لا اله الا الله استغفر یا صلوات یا ذکر دیگر هر چه باشد
هفت ندا است در هر روزی میکند و ماها نمی شنویم یکی ندا
است که صبح که میشود ندا میکند با عضو و جوارح که حال شما چون است
در جواب میگوید خوب است اما اگر تو بگذاری دوم ندا ملک است
میگوید بزائید از برای مردن بسازید از برای خراب شدن سیم
ندای نماز است اگر خوب بجا آورد دعا میکند در حق او و بد بجا آورد نفرین

[illegible]

ندای چهارم اموات در شب جمعه و جمعه که از ثواب خود که یادی از
ما بکنید پنجم ندای ملکی است که ندا می‌کند ای بندگان خدا
انفاق کنید در راه خدا خمس و زکات مال خود را بدهید ندای
ششم ندای چهار ملک است یکی از آنها ندا می‌کند کاشکی این خلق
خلق نشده بودند یکی از آنها ندا می‌کند که کاشکی حالا که خلق شده‌اند
و معصیت هم می‌کنند میدانستند که جهت چه خلق شده‌اند یکی دیگر از
که این همه معصیت کنند
آن چهار ملک میگوید کاشکی به آن قدری که میدانستند عمل می‌کردند
یکی دیگر از آن ملک‌ها می‌گوید که کاشکی حالا که خلق شده‌اند و معصیت
هم می‌کنند و نمی‌دانند که جهت چه خلق شده‌اند و به آن قدری که
میدانند هم عمل نمی‌کنند از گناه خود زود توبه می‌کردند هفتم
از آن هفت ندا ندای ملکی است بیک روایت هم ندا
حق ذات اقدس می‌کند که آیا کسی هست حاجت داشته
باشد بر بیاورم حاجتش را آیا گناهکاری هست که توبه کند توبه‌اش را قبول کنم

حضرت

حضرت رسول صلعم فرموده‌اند که هر که یک لقمه حرام خورد تا چهل روز دعای
او مستجاب نگردد شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و عرض کرد
من دوست میدارم دعای من مستجاب شود حضرت فرمودند با او که
خوراک خود را پاکیزه نما و بشکم خود حرام داخل مکن مرویست که شخصی
بخدمت جناب امام محمد باقر عم آمد و عرض کرد یابن رسول الله من
عبادت کم میکنم و روزه کم می‌گیرم اما امیدوارم که غیر از حلال
نخورم حضرت فرمودند که سعی در بندگی خدا بهتر از این نیست که کسی
شکم و فرج خود را از حرام نگاه دارد حضرت صادق عم فرمودند که
ترک لقمه حرام نمودن نزد خدا خوشتر است از دو هزار رکعت
نماز سنت شبی بر دل اهل دل هر وقت طعام کنه می‌کرد می‌بود
حرام بد جمع کردن زهر است جانرا بر سنان بمادت ایمانرا
حضرت عیسی عم فرموده‌اند ای معبود حق روزی کن مرا بامداد کرده
جو بینم و شامگاه کرده جو بینم و از این بیشتر مکن روزی مرا که باعث
طغیان و سرکشی نفس از فرمان گردد حضرت رسول صلعم هر که

سه روز متوالی از نان گندم چندان تناول نفرمود که سیر شود جناب
امیر ع در بعضی از دعوات خود میفرماید که خدایا مرا فقیر بمیران
نه غنی و در زمره مساکین محشور گردان حدیث از حضرت صادق ع
است که فرمودند در روز قیامت خداوند بفقرا مؤمنین التفات
فرماید بنحوی که گویا از ایشان عذرخواهی میکند بحضرت موسی ع
وحی آمد که ای موسی ع هرگاه کسی ظاهر او آراسته تر از باطن
او باشد دشمن منست حقا و هرگاه کسی باطن او از ظاهر او آراسته
تر باشد او ولی منست حقا و هر که ظاهرش و باطنش هر دو
یکسان باشد مؤمن است حقا عمر عبدالعزیز را پسری بود که
این پسر انگشتری خریده بود بهزار دینار که صد روی تمام این زمان
بود باشد چون این خبر به پدرش رسید نامه باو نوشت که انگشتر را
بفروش و هزار درویش را رعایت کن و انگشتری از نقره بساز
از دو درم و نیم و بر آن نقش کن که رحم الله امرءاً عرف قدره
یعنی رحمت کند خدا مردی را که قدر خویش شناسد و از حد خود پای در ننهد

نماز

نماز چهار رکن دارد قیام رکوع سجود جلوس و آن
اول خاک بوده که زنده شده باز در قبر خاک میگردد
باز هم زنده میشود در قیامت و این که میان دو سجده
استغفار میفرستند از این جهت است سجده اول
که میروند یعنی خاک بودم سر برمی دارد یعنی زنده
شدم و آمدم به این دنیا که عبادت کنم خدا را و عبا
دت نکردم و معصیت کردم استغفار میفرستم از
گناه خود باز میرود بسجده یعنی باز خاک میشوم بعد
سر برمیدارم دارد یعنی باز زنده شدم و آمدم
به قیامت در نماز در تکبیرات بعضی از علما میگویند باید
که دست محاذی گوش کردن برود بعضی محاذی صورت
ذکر کرده اند اما اولی مقابل گوش بردن است که جناب
حجة الاسلام آخوند ملا محمد باقر میگوید

حضرت رسول ص منقول است که حواریین خواص حضرت عیسی ع به حضرت
عیسی ع گفتند که یا روح الله با که هم نشینی کنیم گفت با کسی که دیدن
او و ملاحظه اوضاع و اطوار او خدا را بیاد شما اندازد و
گفتار او بر علم و دانش شما افزاید و کردار او شما را به آخرت
ترغیب کند. از حضرت رسول ص منقول است که [illegible]
هم نشین بد مانند کوره حدادی است و صفاری است
که اگر به آتش او نسوزی اثر دودش به تو میرسد و هم نشین
صالح مانند عطاری است که اگر از عطر خود به تو ندهد بوی
از خیالت او معطر میشوی ~~شعر ای برادر میگریز~~
شعر ای برادر میگریز از یار بد   یار بد بدتر بود از
مار بد   مار بد تنها ترا بر جان زند   یار بد بر جان و بر
ایمان زند   پس سعی کنید بر اینکه با همنشین صالح پیدا کنید
که مزد بدین شما و جان شما [illegible] و شما را بیاد آخرت بیاورد

در مذمت غیبت کردن است

از جناب رسول ص مرویست که کسی که غیبت کند با مردی یا زنی که
مسلمان باشد قبول نکند خدای تعالی چهل شبانه روز نماز و روزه
و طاعات و عبادات او را حضرت رسول ص فرموده که غیبت نکنید
و از غیبت حذر کنید به درستی که غیبت بدتر است از زنا زیرا
که آنکه زنا کند و توبه کند خدای تعالی توبه او را قبول میکند و غیبت
کننده را نمی آمرزد تا آنکس که غیبت او را کرده است او را حلا
ل کند از حضرت رسول ص مرویست که فرموده که کسی که غیبت کند از
مسلمانها روزه او باطل میشود و وضوی او باطل میشود و روز قیامت
وارد میشود در صحرای محشر در حالی که آید از او ~~[illegible]~~ دهنی
او گنده و بدی که تمام اهل ~~[illegible]~~ محشر از او متاذی میشوند
از حضرت رسول ص منقول است که شبی که مرا بردند به آسمانها
بر قومی گذشتم که روی های خود را بناخن می تراشیدند و میخرا
شیدند از جبرئیل پرسیدم که اینان چه کسانند گفت اینکسانی

که

هستند که غیبت مردمان میکنند از حضرت رسول صلعم منقول است
که فرمودند در روز قیامت بنده مؤمن را میاورند
بعرصه قیامت و نامه عمل او را بدست او میدهند نظر در نامه
عمل خود میکند حسنات خود را که در دنیا کرده است در آن
نمی‌بیند میگوید الهی این نامه عمل من نیست چه طاعات که کرده‌ام خود را
در او نمی‌بینم میگویند در جواب که حسنات تو بجهت آن غیبت
هائی که کردی باطل شد بعد از آن دیگری را میاورند و میگویند
نامه عمل خود را بگیر و او میگیرد و نظر در نامه عمل خود میکند
می‌بیند طاعات بسیار در او می‌بیند میگوید پروردگارا
این نامه عمل من نیست چرا که من این طاعتی که در این نامه
ثبت است من نکرده‌ام میگویند فلان کس غیبت ترا کرده
است و حسنات او را بتو دادیم که این شخص غیبت یکی از
زهاد کرده بود چون خبر باو دادند طبقی رطب از برای او فرستاد

رقعه‌ای هم نوشت که شنیده‌ام که تو حسنات خود را بجهت من هدیه کرده
خواستم که تلافی احسان تو کنم چیزی که با هدیه تو برابری کند
مقدور نبود معذور خواهی داشت حضرت رسول صلعم فرمودند
منزه بدارید گوشهای خود را از شنیدن غیبت بدرستی که گوینده
و شنونده آن هر دو در گناه شریک هستند حضرت امیر علیه السلام فرمودند
که غیبت یکی از دو غیبت کننده است بزرگی گوید که شبی از شبها
خواب دیدم که مرده‌ای نزد من آوردند و گفتند که بخور
گفتم چرا گفتند بجهت اینکه غیبت فلان را میکردی گفتم بخدا
که من نام او را بخیر و شر نبرده‌ام گفت نه اینکه استماع غیبت او
میکردی و باین راضی بودی گویند که آن بزرگ بعد از این بهیچ کس را
نگذاشت که در حضور او غیبت کند تا وفات نمود شعر
در گفتن عیب دگران بسته زبان باش   از خوبی خود عیب نهان
دگران باش از جناب امیر علیه السلام ماثور است که کار برادران

دیدن خود را بهترین وجهی حمل کنید تا ظاهر شود بر تو چیزی که ترا از
آن خبر کرده‌اند و سخن که برادر مؤمن تو میگوید یا سر زنده و محل نیکی
برای هر که یابی گمان بد به او نبر حضرت عیسی ع با حواریین بنعش
سگ مرده‌ای گذشتند حواریین گفتند که چه متعفن است
و گنده بوی است این سگ حضرت عیسی ع فرمودند که چه سفید
است دندانهای این سگ همان ~~[illegible]~~ مراد آنحضرت
از این کلام تأدیب الجمع الجماعت و تنبیه باین معنی
بوده باشد که بنده می باید که پیوسته نظر بر خوبیهای و حسن
خلق خدا داشته باشد انگشت بر عیوب و سوءات احدی
ننهد و نفس سگ صفت را از عیب جوئی هر آفریده اگر همه
سگی باشد مرده باز داشته دیده طبع را از بدیدن فضایل
و ندیدن رذایل عادت دهد در باب خاموشی
حضرت عزت و متکلم با آلت جل شانه در سوره ق

در باب خاموشی است

میفرماید

میفرماید که بیرون نمی‌افکند آدمی از دهان خود هیچ سخن بغیر کلامی مگر
و تکلم نکند مگر نزد او نگهبانیست مهیا و آماده که ضبط آن بر نگارند
گویند مراد ملائکه که بر یمین و یسار آدمی جای دارند و افعال
اقوال او را ضبط میکنند پس انسان یا نگوید یا بگوید خیر بگوید
حضرت رسول ص فرمودند خوشحال کسی که خرج کند مال زیادتی خود را
و نگاه بدارد زیادتی زبان خود را از آنجناب مرویست که فرمودند محافظت
نمائید شکم و فرج و زبان خود را تا داخل بهشت شوید حضرت رسول ص
در شب معراج در طی ذکر عجایبی که در آن شب ملاحظه فرموده
بود فرمودند که سوراخی دیدیم که از آنجا گاو بیرون آمد بسیار بزرگ
و بعد خواست که باز بجای خود رود و نمی‌توانست گفتم ای برادر جبرئیل
این چیست گفت که این مثال کسی است که سخنی بزرگ از
دهان بیرون انداز و پشیمان شود و خواهد که بموضع خود بر
گرداند و نتواند که بموضع خود برگرداند

حضرت رسول (ص) در بهشت با جبرئیل سیر میکردند رسیدند به چهار قصر گفتند
برادر جبرئیل این چهار قصر به این خوبی جای کیست جبرئیل عرض
کرد یا رسول الله جای چهار طایفه طایفه اول کسی که در تمام سال
روزه بدارد دویم جای کسی که نماز شب کرده‌اند سیم
جای کسی که اطعام بنماید ۴ حضرت فرمودند برادر جبرئیل امت من
که نمی‌توانند بجا بیاورند که این قصرها جای اینها نصیب باشد جبرئیل
عرض کرد تنزیل دارد حضرت فرمودند تنزیل او را بگو عرض کرد
هرکس ماه رمضان روزه بدارد که انگو ~~نماز شب~~ همه سال را
روزه داشته دویم هرکس نماز مغرب و عشا را بجا بیاورد که انگو
نماز شب کرده است سیم هرکس بعیال خود تنگی ندهد حدیث است
که هرکه پسر خود را از خود راضی کند ثواب هزار بنده آزاد کردن دارد
و هرکه دختر خود را از خود راضی کند و خوشحال نماید ثواب کسیکه از خوف
خدا دارد و نیز هرکس عیال خود را تنگی ندهد که انگو اطاعت کرده است

چهارم کسی که طعام بروزه‌دار بدهد

چهارم

چهارم هرکس چهل مرتبه تسبیح اربع را بخواند که انگو کلام خود را
پاکیزه داشته است در باب خنده است از جناب رسول (ص)
مرویست که به اباذر غفاری فرمودند ای اباذر حذر کن از بسیار
خنده که دل ~~میمیراند~~ را میمیراند و نور روی آن شخص را میبرد
و در صحف حضرت موسی (ع) مذکور است که عجب است از آن شخص که
یقین دارد که میرود از دنیا و میمیرد بجزم میخندد و عجب است از آن کس که
میداند که آتش جهنم هست چگونه خنده‌اش میشود از جناب امیر (ع)
مرویست که فرمودند که خنده جناب رسول (ص) تبسم بود یعنی از قدر لب خنده
تجاوز نمی‌نمود حضرت رسول (ص) فرمودند که بروید بقبرستانها و از
روی عبرت نظر کنید در این قبرستانها و مرگ را بخاطر بیاورید
بدرستی که مرگ و یاد مرگ ویران میکند جمیع لذتهای دنیا را
جناب ابی عبدالله (ع) بر جوانی گذشتند دیدند که آن جوان
~~میخندد~~ میخندد فرمودند که ای جوان آیا امیدواری که بهشت

خواهی رفت عرض کرد خیر فرمودند که از پل صراط گذشته‌ام فرمود
خیر فرمودند که آیا میدانی که آیا تو را به بهشت می‌برند یا بدوزخ عرض
کرد خیر فرمودند پس این خنده تو از چیست گویند که آن جوان
دیگر ما دام حیات نخندید تا از دنیا رفت جناب رسول صلعم
سؤال فرمودند از جبرئیل که چرا میکائیل را هرگز خندان ندیده
ام عرض کرد یا رسول الله صلعم از آن وقت که آتش جهنم را
خداوند آفریده است دیگر میکائیل را نخندیده است
حضرت رسول صلعم فرمودند که اگر میدانستید شما آنچه من
میدانستم هر آینه کم میخندیدید و بر حال خود گریه میکردید
عبد الله ابن السلام از حضرت رسول صلعم پرسیدم که چرا
آدم را آدم [crossed out] نامیدند فرمودند جهت آنکه از خاک خلق
شده بود عرض کرد از همه خاکها یا از یک خاک خلق شده
فرمودند که اگر از یک خاک خلق میشد مردم یکدیگر را نمیشناختند

و همه

و همه بر یک صورت میبودند [crossed out] پرسید که ایشان را
مثلی در دنیا هست فرمودند خاک مثل ایشان است که خاک
سفید سرخ و سبز و نیم رنگ و رنگین و خاکی کبود هست و در آن
شیرین و شور و زار و هموار و ناهموار و زمین پست و سخت
هست پس باین سبب در میان مردم نرم و درشت و
سفید و زرد و سبز و سرخ رنگین و نیم رنگ و سیاه هست
برنگهای خاک پرسید که آدم از حوا بهم رسید یا حوا از
آدم فرمودند که حوا را از آدم خلق کردند اگر آدم را از حوا
خلق میکردند طلاق بدست زنان بود و بدست مردان
نمیبود پرسید که از کل آدم خلق شد یا از بعض آدم فرمودند
از کل آدم خلق اگر میشد در قصاص حکم مردان و زنان
یکی بود پرسید از ظاهر آدم خلق شد یا از باطن آدم فرمودند
اگر از ظاهر او خلق میشد زنان بیحجاب در میگشتند چنانچه

مردان میکردند پس به این سبب لازم شده است که زنان
حوا را مستور گردانند پرسیدند که حوا از جانب چپ آدم
خلق شد یا از جانب راست آدم فرمودند که اگر از جانب
راست آدم خلق میشد هر آینه مرد و زن در میراث
مساوی میبودند از این جهت از جانب چپ آدم خلق
میشد که مردان در میراث دو سهم بر دارند و زنان
یک سهم و شهادت یک مرد مقابل شهادت دو زن
میباشد

عابدی را دید بجهت اینکه او امتحان شود ملکی آمد سه روز با او
بود دید خیلی خوب عبادت میکند بعد گفت ای عابد چه خوب
جائی است برای عبادت گفت بلی این صحرا خیلی علف
دارد حیف که خدای ما خری ندارد که در اینجا بچرانیم
آن وقت ملک فهمید که عقل ندارد و دیوانه است

خداوند

خداوند عالم پنج چیز را در پنج چیز گذاشته یعنی پنج خصلت
را مورث پنج خصلت دیگر ساخته است عزت را در
طاعت و فرمان برداری و خواری را در معصیت و نا
فرمانی و حکمت را در خالی بودن شکم و هیبت را در نماز
شب و توانگری را در قناعت حضرت
صادق ع منقول است که سه چیز است که باعث
خشم حضرت اله میشود یکی خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده
باشد دوم خندیدن بی آنکه تعجب باشد سوم اکل نمودن بی آنکه گرسنه
بوده باشد از جمله چیزهائی که خدای تعالی در شب معراج بحضرت
رسول ص وحی نموده است اینست که یا احمد اهل دنیا و اهل آخرت
را دوست دار حضرت عرض کرد پروردگارا اهل دنیا و اهل
آخرت کیانند حق تعالی بیان صفات اهل دنیا را نموده است
از الجمله فرموده است که اهل دنیا کسی است که بسیار خورد و
بسیار خندد و بسیار خوابد و گفته اند که هر که همت بر پر کردن

شعر

شکم کند بها ن ارزد که از شکم بر می آید ای که زبی طل
شکم همچه نای جمله گلو کشته ز سر تا بپای کار تو
از هر چه تصور کنی نیست بجز انکه شکم پر کنی چون نی خالی بس
زبس ناخوش خوی گرفتی به نجاست گشتی با خر از این
حرف نباش درشت تو بشکم می کشی و او بپشت

حضرت داود ع روزی بنی اسرائیل فرمود لعن موعظه
فرمود این ها را به دو کلمه حکمت اول انکه بدهان شما نباید
فرو نرود جز لقمه حلال پاکیزه دوم از دهان شما بر نیاید
مگر سخن شایسته راوی از حضرت رسول ص سؤال کرد
یا رسول ص مؤمن کیاست میفرماید مؤمن کسی است که جمع
نفس تامل بنما خوف افکند که ازکجا کسب معیشت مینماید و در وجه
حق اندیشه کند که مبادا بلوث از حرام آلوده و المالس
شبهه در وسوده باشد و باید سعی کرد بروزی حلال طیب

در بیان چهل حدیث جامعیت که جناب شریعت مدار حجة السلام لاخند
ملا محمد باقر قدس سره که در حاشیه رساله آداب الشریعه جمع نموده اند
و این حقیر در این رساله وارد نموده ام که مؤمنین از این خواندن
این رساله منتفع شوند و این حقیر عاصی را بدعای خیر یاد نمایند
ان شاء الله حدیث اول از جناب رسول ص مرویست که ایمان
برهنه است و لباس او تقوا است و زینت او حیاء و است و ثمره
او رضایت خداوند است و سرکار را میفرمایند که جهت انکه
قرار داده تقوا را لباس ایمان و زینت ایمان را حیا است که
چون لباس باعث حفظ شخص است از سرما و حوادث هم
چنین تقوا هم باعث حفظ ایمان است و بدون او در معرض
زوال است چنانچه شخص بدون لباس در معرض هلاکت است
بلکه هلاک میشود و چنانچه زینت شخص باعث محبوبیت او
است هم چنین حیاء هم باعث ترک قبایح است پس مؤمن

بواسطهٔ آن به بهشت محبوب میشود و از قرار دادن ثمرهٔ ایمان
را رضای خدا است چنانچه مستفاد میشود که رضای خداوند عالم
بدون آن حاصل نمیشود چون رضای حق بهترین چیزهاست
چنانچه آیه شریفه و رضوان من الله اکبر بر آن شاهد
است پس ثمرهٔ ایمان از همه ثمرهها بالذات است حدیث دویم
از جناب رسول (ص) مرویست که فرمودند که فضیلت داده شدم بر پیغمبران
پیش بشش خصلت اول آنکه مقبول نبود نمازهای ایشان و امثال
ایشان جز در بقعهای مخصوصه و مکانهای خاصه و گردانیده شد زمین
از برای من مطهر و مسجد یعنی پاک کننده و مسجد یعنی هر جا که نماز کنند
در آن صحیح است و سرکار ثا میفرمایند که هرگاه مانع خارجی
بهم داشته باشد مثل غصبیه و نحو آن منافاتی با این فرمایش
ندارد زیرا که آن بجهت عارض خارجی نه بجهت عدم اقتضاء
زمین دویم حلال شد از برای من و امت من غنایم کفار سیم ختم

شد

شدن نبوت چهارم مبعوث شدم بر کافهٔ خلایق و جناب
ثا میفرمایند که انبیای اولو العزم نهایت امر اینست که رسول بودند
بر جن و انس و بر ملائکه و سایر موجودات نبودند و جناب
رسول (ص) پیغمبر بود بر ماسوی الله و اینمقام بیان این فقره نیست
پنجم عطا شدن شفاعت و جناب ثا میفرمایند که شفاعت
قرآن و ائمه و علما و شهدا و مؤمنین و اطفال ایشان
راجع باین بزرگوار است و بجهت انتساب باین بزر
گوار است و علاوه شفاعت غیر این جناب مقصور بر
~~جمعی است~~ جمعیت و لا شفاعت جناب رسول (ص)
عام است ششم فرمودند که یاری کرده شدم بر رعب یعنی
~~که ترسی که~~ ترسی از من در قلوب کفار انداخته شد
که بواسطهٔ آن ذلیل آن بزرگوار شدند و نمی توانستند
که باین جناب اذیتی برسانند حدیث سیم از جناب رسول (ص)

که فرمایش فرمودند که یا علی سه چیز بمن دادند و بعوض آن سه چیز
دیگر بتو دادند و سه چیز بمن دادند و تو را با من شریک نمودند
و سه چیز بتو دادند و بمن ندادند اما آن سه چیز که بمن دادند و
بعوض آن سه چیز دیگر بتو دادند اول بمن نبوت دادند
و بتو امامت دادند بمن وحی دادند و بتو الهام دادند
بمن کلمات جامعه دادند بتو علوم جامعه دادند و سه چیز که
بمن دادند و تو را در آن شریک نمودند بمن کوثر دادند و
سقایه آن را بتو دادند لواء حمد را بمن دادند
و حمل آن را بتو دادند بهشت و جهنم را بمن دادند قسمت
کردن آن را بتو دادند اما آن سه چیز که بتو دادند و بمن ندا
دند زوجه مانند فاطمه بتو دادند و فرزند مثل حسنین بتو دا
دادند و بمن ندادند شجاعت بتو دادند و بمن ندادند و سرکار
لامر فرمایند مراد تأخیر ظهور شجاعت است که از جناب امیر ع

شجاعت

شجاعت ظاهر شد و از جناب رسول ص نشد و الا شجاعت باطنه
جناب رسول ص فرد کامل بود و فرد کامل شجاعت را داشتند زیرا
که جناب رسول ص پیغمبر بودند و شرط است در رسول که دارای صفات
کمال باشد بلکه باید در صفات کمالیه افضل از رعیت خود
باشد و جناب امیر ع رعیت جناب رسول ص بودند پس معلوم شود
که این بزرگوار دارای شجاعت بوده باشند و جناب رسول ص
نباشد حدیث چهارم از جناب رسول ص مرویست که فرمودند
که کسی که دوست دارد علی را قبول فرماید از او نماز و روزه او را
و شب خیزی او را و مستجاب فرماید دعای او را آگاه شوید کسی که
دوست بدارد علی عطا شود او را بهر رگی که در بدن دارد شهری
در بهشت آگاه شوید کسی که دوست بدارد علی را ایمن شود
از حساب و میزان و صراط آگاه شوید کسی که دوست بدارد
علی را و بمیرد در محبت آل محمد ص پس من ضامن او هستم بهشت

باپیغمبران آگاه شوید کسی که علی را دوست بدارد بمیرد بر دوستی او
مرزیده می‌شود آگاه شوید کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد ص بیاید
در قیامت در حالتی که نوشته شده باشد فیمابین دو چشم
او که مایوس است از رحمت خدا حدیث پنجم از جناب رسول ص
مرویست که فاطمه پارهٔ قلب منست و دو پسر او میوهٔ قلب منست
و شوهر او نور چشم منست و ائمه از اولاد او و امینهای پروردگار
منند اندو ریسمانی می‌باشند کشیده فیمابین او و خلق او
از آسمان تا زمین هر کسی چنگ زند بدامن ایشان نجات
یافته است و هر که تخلف کند از انها هلاک شود حدیث ششم
از جناب رسول ص مرویست که فرمودند که من سید پیغمبرانم
و علی سید اوصیا و اوصیای من بعد از من دوازده می‌باشند اول ایشان
علی و آخر ایشان مهدی منتظر است حدیث هفتم از جناب
رسول ص مرویست که فرمودند که خداوند مباهات میفرماید

بملائکه

ملائکه به پنج طایفه اول جهاد کننده دوم کسانیکه تواضع میکنند از برای
خدا و نه بغیر اطاعت میکنند او را سوم غنی که عطا میکند بفقرا و
منت نمیگذارد بر ایشان چهارم کسی که گریه کند در خلوت
از خوف خدا پنجم فقرا که صابر باشند حدیث هشتم از جناب
رسول ص مرویست که فرمودند که شش طایفه اند که پیش از شفاعت
من به بهشت میروند اول امیر عادل دوم عالم زاهد بی‌رغبت از
دنیا اعراض کننده سوم فقیر صابر چهارم غنی انفاق کننده پنجم
جوان توبه کننده ششم زن عفیفه حدیث نهم از جناب
رسول ص مرویست که فرمودند همینکه پیدا شد بعد از من شش
چیز پیدا می‌شود شش چیز اول زنا که پیدا شد در میان خلق
پیدا می‌شود مرگ مفاجات در دنیا دوم همینکه شایع
شد کم فروشی مبتلا می‌شوند بقحط و غلا سوم همینکه شایع شد
نقض عهد مبتلا میشوند بتسلط سلطان جابر چهارم همینکه

منع زکات کردند منع میکنند زمین برکات خود را و مبتلا میشوند

بمرگ مفاجات پنجم همینکه قطع رحم کردند مبتلا میشوند بکوتاهی

عمر و افتادن مالها بدست اشرار ششم همینکه امر بمعروف و

نهی از منکر را ترک کردند بدان نیز بر خوبان مسلط میشوند

و دعای ایشان نیز دعای بدان مستجاب نمیشود حدیث

یازدهم از جناب رسول ص مرویست که شش طایفه بجهت شش

خصلت بجهنم میروند عربان بجهت عصبیت و اهل دهات

بواسطه تکبر و اهل مزرعها بواسطه جهل تجار بجهت خیانت

و علما بجهت حسد و امرا بواسطه ظلم حدیث دوازدهم

از جناب رسول ص مرویست که فرمودند باصحاب خود که ضامن

شوید شش چیز را تا من بهشت را برای شما ضامن شوم

اول چون سخن گوئید راست گوئید دوم آنکه وعده کنید وفا کنید

سیم چون امانتی بشما دهند ادا نمائید خیانت نکنید چهارم

فرجهای

فرجهای خود را از حرام نگاه بدارید پنجم آنکه چشمهای خود را

محفوظ دارید ششم دستهای خود را محفوظ دارید از حرام

حدیث سیزدهم از جناب رسول ص مرویست که فرمودند

که شش طایفه از حوض کوثر سیراب شوند پیش از بقیه

روحانیان اول کسی که صبح و شام نزد علما باشد و علم اخذ

کند دویم کسی که فرزند خود را بتعلیم برد سیم کسی که قرض

الحسنه بمسلمانان بدهد بی منت چهارم کسی که پدر و مادر

از او راضی باشند پنجم کسی که زوجه خود را بگوید که سائل

را از در خانه من محروم نکن ششم زنیست که خود جهت

شوهر را خوب بدارد حدیث چهاردهم از جناب

رسول ص مرویست که فرمودند که هفت نفرند که در روز

قیامت در زیر سایه الهی میباشند و غیر آن سایه

نیست پیش نماز عادل جوانی که در طاعت خدا نشو و نما

نماید و کسی که متعلق باشد دلش بمسجد یعنی دلش متعلق بمسجد باشد
چون بیرون آید باز گردد و کسی که دوستی کند مردم برای خدا
و کسی که یاد الهی کند و اشکش بریزد و مردی که زنی صاحب جمال
او را بخواند و او گوید که من از خدا می‌ترسم و فریب زن نخورم و
نفس را از ضمیم خودرم و کسی که تصدق را پنهان دهد
حدیث پانزدهم از جناب رسول صلعم مرویست که فرمودند یا علی
هفت خصلت است که در هر کسی باشد پس بتحقیق که حقیقت
ایمان را کامل کرده وضو را شاداب بزود و نماز خود را
نیکو بجا بیاورد و زکات مال خود را بدهد و از گناه خود
استغفار نماید و زبان خود را نگاه دارد و غیظ خود را
فرو برد و خیرخواه ~~پیغمبر و اهل بیت خود~~ اهل بیت
پیغمبر خود صلعم باشد حدیث شانزدهم از جناب رسول صلعم
مرویست که فرمودند هفت کس را از قبله روی ایشان

را بگرداند شراب فروش و امر کننده بخوردن شراب شهادت
ناحق دهنده و حبس کننده گندم و جو بانتظار گرانی و ربا خور
و عاق والدین و نوحه گر بباطل حدیث هفدهم از
حضرت صادق عم است که حکیمی بهمراه حکیمی تا هفصد
فرسخ راه متابعت کرد برای تعلیم گرفتن هفت کلمه چون
بآن حکیم رسید از او سؤال کرد و آن هفت کلمه اینست
چه چیز است از آسمانها بلندتر است و چه چیز است از
زمین وسیع‌تر است و چه چیز از دریا غنی‌تر است و چه
چیز سخت‌تر است از سنگ و چه چیز گرم‌تر است از
آتش و چه چیز از زمهریر سردتر است و چه چیز از
کوهها سنگین‌تر است الحکیم جواب داد که حق از آسمان
بلندتر است و عدل از زمین وسیع‌تر است و غنای نفس
از دریا غنی‌تر است و دل کافر از سنگ سخت‌تر است

و حرص حریصی از آتش گرم تر است و یاس از رحمت خداوند
از زمهریر سردتر است و بهتان سنگینی تر است بر بیگناهی از
کوه ها حدیث هیجدهم از جناب رسول ص مرویست که فرمودند که دوست
دارم از دنیای شما سه چیز را بوی خوش و زنان و روشنی
چشم من در نماز است جناب امیر ع فرمودند که دوست دارم از
از دنیای شما سه چیز را اکرام مهمان و شمشیر در راه خدا زدن
و روزه در فصل تابستان گرفتن فاطمه ع فرمودند دوست دارم
از دنیا سه چیز را خواندن کتاب خدا انفاق در راه
خدا الفت نمودن بصورت رسول خدا ص و جناب امام حسن ع
فرمودند دوست میدارم از دنیا سه چیز را اطعام نمودن
سلام را ظاهر کردن و نماز در شب کردن در حالیکه مردم خواب
باشند جناب ابا عبدالله ع فرمودند دوست میدارم از
دنیا سه چیز را امر بمعروف و نهی از منکر کردن و بر پا کردن حدود

ارسه

الهی جبرئیل فرمود که من دوست میدارم از دنیا سه چیز را
راه نمائی گمراهان و یاری نمودن درماندگان و انس بکلام خدا
حضرت رب العزة فرمودند که دوست میدارم از دنیا سه چیز را
قلب شاکر و زبان ذاکر و تن صابر حدیث نوزدهم از جناب
امام جعفر صادق مرویست که فرمودند هر که ضامن شود از برای من چهار چیز را
من ضامن میشوم برای او چهار خانه در بهشت انفاق کند و نترسد
از فقر و انصاف نماید از برای مردم بر نفس خود و سلام
نماید در میان خلق و جدال را دست بردارد هر چند
حق بجانب او باشد حدیث بیستم از جناب امیر ع مرویست که
خداوند عالم چهار چیز را در چهار چیز پنهان
نموده رضای خود را در طاعت خود پنهان نموده پس
هیچ چیز از طاعتها را کوچک نشمارید کاهست که آن طاعت
موافق رضای الهی باشد و بجا آوردن آن کار برضای الهی رسد

دل تو تمیز دانی و غضب خود را در ضمن معصیت پنهان کرده
پس چیزی از معصیت او را کوچک نشمارید مگر بجا آ
وردن آن مستحق خشم الهی شوی و اجابت را در ضمن
دعا پنهان نموده که از چیزی از دعا را کوچک نشمارید کاهست
که آن دعا مستجاب شود و دوست خود را حقیر نشمارید
که گاه است که آن شخص دوست خدا باشد و تو او را حقیر شمرده
باشی حدیث بیست و یکم از جناب امیر ع مرویست که فرمودند
که حق تعالی وحی فرستاد بحضرت موسی ع که ای موسی ع حفظ کن
وصیت مرا در چهار چیز که اینها بتو فائده دارد اول اینها آنستکه
مادامی که ندانی که گناهان تو آمرزیده شده است در عیب
دیگران مشغول مشو دویم آنستکه مادام که ندانی که گنجهای
گنجهای من تمام شده غم و غصه روزی مخور سیم آنستکه مادا
م که پادشاهی من ثابت است از غیر من امید مدار چهارم

آنستکه

آنستکه مادام که ندانی شیطان مرده است از مکر او ایمن
مباش حدیث بیست و دویم مرویست که فرمودند که چهار چیز است ا
اگر آن چهار چیز داخل خانه شود آن خانه را خراب کند و دیگر
با آبادی بر نگردد و آن چهار چیز اول او خیانت دویم او دز
دی و سیم او شرب خمر چهارم او زنا حدیث بیست و سیم
از جناب امام جعفر صادق ع مرویست که فرمودند
پنج چیز از پنج کس محال است خیرخواهی از دشمن و حرمت
از فاسق و وفا از زن و هیبت از فقیر حدیث از جناب
امام محمد باقر ع مرویست که از جناب رسول ص سؤال کردند از
بهترین بندگان خداوند فرمودند بهترین بندگان خداوند
کسانی هستند که دارای پنج خصلت باشند اول همینکه نیکی
کنند شاد شوند دویم همینکه بدی کنند استغفار کنند سیم همینکه
که نعمت باشان برسد شکر کنند چهارم همینکه ببلائی مبتلا

شوند صبر کنند پنجم وقتی که بخشم آیند عفو نمایند حدیث بیست و
چهارم از جناب امام جعفر صادق ع مرویست که علامت مؤمنان
پنج چیز است اول ورع و حفظ داری از گناه در تنهائی دویم
صبر در هنگام نزول شدائد و مصائب سیم انفاق در
تنگدستی چهارم صدق کلام پنجم فرو بردن غیظ
در وقت غضب حدیث بیست و پنجم از جناب امام محمد باقر ع
مرویست که فرمودند چهار صفت است که هر کس دارد در اعلا
علیین در بالاترین غرفه‌های شرف جای اوست اول مهربانی
~~[illegible]~~ و متکفل شدن یتیم و باو مثل پدر مهربانی
کردن دویم ترحم و یاری ضعفا نمودن سیم صرف مال در پدر و مادر
نمودن یا مدارا با ایشان کردن چهارم ترک سفاهت و تندی
به بنده و بر دست خود کردن حدیث بیست و ششم از جناب امام جعفر صادق
مرویست که شیعیان و کاهل نماز را حق تعالی به پانزده عقوبت

مبتلا

مبتلا مینماید شش در دنیا اول آنکه نور از روی او برود دویم برکت
از عمر او برود سیم برکت از مال او برود چهارم ثواب نداشتن اعمال
پنجم عدم استجابت دعا ششم بی نصیب شدن دعاء صالحین و سه
در وقت مرگ سختی جان دادن تشنه مردن گرسنه مردن
سه در قبر است وحشت تاریکی و فشار سه در قیامت است
سختی حساب و غضب الهی و حشر او مانند حیوانات داخل
شدن در جهنم حدیث بیست و ششم از جناب امیر ع مرویست که
فرمودند که خواندم صد و بیست و چهار کتاب آسمانی را که خداوند
~~پیغمبران~~ پیغمبران فرستاده و از آن چهار کتاب اختیار
نمودم و آن چهار کتاب توراة موسی زبور داود انجیل عیسی
قرآن محمد ص و از هر کدام از آنها کلمه‌ای را اختیار نمودم از توراة
موسی من صمت ~~[illegible]~~ نجا و معنای او اینست که هر کس سکوت کرد
نجات یافت و از زبور داود من قنع شبع یعنی هر کس قناعت

کرده سیر شده و از انجیل عیسی مَنْ تَرَکَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ
یعنی هر که ترک کرد شبهات را و احتراز نمود از شبهات نجات یا
فت از محرمات از قرآن مجید وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی هر کس توکل کند بر خدا [illegible]
وند بس است او را حدیث بیست و پنجم هفتم از جناب رسول اکرم
مرویست که فرمود در شبی که مرا بمعراج بردند امر شد که بهشت
و دوزخ را بر من عرض نمایند پس دیدم بهشت را با انوا
ع نعمتها و دوزخ را با انواع عذابها پس چون از دیدن فار
غ شدم و برگشتم جبرئیل رسید یا رسول ص خواندی آنچه بر درهای
بهشت نوشته بود و آنچه بر درهای جهنم نوشته بود گفتم
نه جبرئیل گفت بهشت را هشت در میباشد و بر هر دری از
آن چهار کلمه نوشته است که هر کلمه از آن از دنیا و
ما فیها بالاتر است و بهتر است از برای کسی که بداند و

ب

بر طبق او عمل نماید و جهنم را هفت در است و بر هر دری از آن
سه کلمه نوشته شده است که از برای عمل کننده به آن بهتر است
از دنیا پس گفتم یا جبرئیل برگرد تا بخوانم آنها را برگشتیم و ابتدا کر
دم بخواندن درهای بهشت بر در اول بهشت نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله از برای هر چیزی حیله‌ایست و
حیله پاکیزگی در دنیا و عیش در دنیا چهار چیز است قناعت
و هم نشینی با اهل خیر و ترک حسد و ترک کینه بر در دوم
نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله از برای
هر چیزی حیله‌ایست و حیله عیش و خوبی در آخرت چهار
چیز است دست بر سر یتیمان کشیدن و مهربانی با بیوه
زنان نمودن و جستجوی احوال فقرا نمودن و اهتمام و سعی در
حوائج مسلمین نمودن در سیم بهشت نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله از برای هر چیزی حیله‌ایست

هشت وحیله صحت بدن در دنیا چهار خصلت است کم گفتن
کم خوردن کم خواب رفتن کم راه رفتن در درب چهارم نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله هر کس ایمان بخدا
و روز جزا دارد باید اکرام کند مهمان خود را و هر کس ایمان بخدا
و روز جزا دارد پس باید بگوید خیر را یا ساکت شود و بر در
پنجم بهشت نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
هر کس نخواهد ذلیل نشود پس ذلیل نکند مردم را و هر کس نخواهد
که ظلم نکنند او را ظلم نکند مردم را و هر کس نخواهد فحش گفته شود او را
فحش نگوید مردم را و هر کس نخواهد که از برای او
پاره شده نباشد پس متمسک شود بگفتن لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله بر درب ششم نوشته بود لا اله الا
الله محمد رسول الله علی ولی الله کسیکه دوست بدارد که
قبر او با وسعت باشد پس پاکیزه کند مساجد را و
کسیکه

کسیکه خواهد نخورند کرمان زمین بدن او را پس بروبد در
مساجد و کسیکه خواهد روشن شود قبر او روشن کند مساجد
را و کسیکه خواهد پوسیده نشود بدن او در قبر فرش نماید
مساجد را بر درب هفتم بهشت نوشته بود لا اله الا
الله محمد رسول الله علی ولی الله سفیدی دل در چهار خصلت است
خریدن کفن تشییع جنازه عیادت مریض رفتن اداء قرض
بر درب هشتم بهشت نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی
ولی الله هر کس بخواهد داخل بهشت شود از این درها هر کدام
که بخواهد پس بچهار خصلت متمسک شود سخاوت و حسن
خلق و صدقه دادن و نگاه داشتن اذیت خود از بندگان
خدا این بود کلمات بر درهای بهشت و اما کلمات
مکتوبه بر درهای جهنم پس بر در اول نوشته بود خدا
لعنت کرده است بخیل را و در دوم نوشته بود

کسیکه امیدوار شد بخداوند و سعادتمند شد و کسیکه
ترسید از خداوند ایمن شد از عذاب او و هلاک شونده مغرور
کسی است که امیدوار بغیر خدا باشد و خوف او از غیر
خدا باشد و بر در سیم نوشته که کسیکه خواهد برهنه نبا
شد در روز قیامت پس بپوشاند بدنهای برهنه را
و کسیکه نخواهد گرسنه نباشد در روز قیامت پس سیر کنند
شکمهای گرسنه را و کسیکه نخواهد تشنه نباشد در آن
روز پس سیراب کنند تشنه گان را و در چهارم نوشته
که ذلیل کرده است خداوند عالم کسیکه سبک شمرد اسلام
را و مسلمانان را و ذلیل کرده است خداوند عالم
کسیکه اعانت کند ظالمان را در ظلم نمودن بر مظلومان
و در در پنجم نوشته است متابعت مکن هوای
نفس خود را که ضرر است از ایمان و سخن مگو در چیزی
که

که نفع نمیدهد ترا پس خوار افتاد از نظر پروردگار
خود و مباش یاری کننده ظالمان که بهشت خلق نشده
از برای ظالمین بر در ششم نوشته است که من حرامم
بر نماز شب کنندگان و من حرامم بر روزه داران و من
حرامم بر تصدق دهندگان در در هفتم نوشته
که محاسبه نفسهای خود را بکنید پیش از آنکه حساب
شما رسند و منع کنید نفسهای خود را پیش از آنکه شما را
زجر کنند بخوانید پروردگار خود را پیش از آنکه وارد شوید
بپروردگار خود و قادر نباشید بر خواندن او حدیث
هشتم از جناب امام حسن مرویست که فرمودند وصیت نمود
مرا پدرم پیش از وفات به سی خصلت فرمودند ای پسر من
اگر عمل کنی باین سی خصلت سالم دارد ترا خداوند از
شر دنیا و آخرت و من گفتم کدام است این سی خصلت

فرمود از سه چیز حذر کن و از سه چیز بترس و به سه چیز امیدوار
باش و سه موافقت نما با سه چیز و حیا کن از سه چیز و فزع
نما از سه چیز و بخیل باش به سه چیز و خالص شو از برای سه
چیز و فرار کن از سه چیز و دوری نما از سه چیز خداوند جمع
میفرماید برای تو خیر دنیا و آخرت را اما آن سه چیز که گفتم
حذر کن تکبر است و غضب و طمع اما آن سه چیز که
گفتم از آن بترس از خدا بترس و از زبان خود بترس
و از کسی که از خدا نمی‌ترسد بترس و اما آن سه چیز که گفتم
با آن امیدوار باشی بخداوند خود امیدوار باشی و باعمال
نیک خود امیدوار باشی و بشفاعت پیغمبر خود امیدوار باشی
و اما آن سه چیز که گفتم با آن موافقت نما با کتاب
خدا موافقت نما با سنت رسول خدا (ص) موافقت نما با
کسی که با هر چه که موافق حق است و اما آن سه چیز

سه

که باید از آنها حیا کرد حیا کن از اینکه خداوند ترا ببیند و حال
آنکه مشغول معصیت او باشی و حیا کن از نویسندگان اعمال
و حیا کن از اهل صلاح از مؤمنین و اما آن سه چیز که گفتم
از آن فزع کن فزع نما بخداوند از شدائد امور و فزع نما بسوی توبه
در اعمال بد خود و فزع کن بسوی اهل علم در اخذ احکام دین
خود اما آن سه چیز که گفتم که با آنها بخل بنما بخل نما بر عمر خود
که صرف ننمائی او را در چیزی که ضرر داشته باشد و نفع نداشته
باشد برای تو و بخل نما بر دین خود و او را از دست مده
و بخل نما بر کلام خود مگر آنچه نافع باشد از برای تو
و اما آنچه باید که از برای آن خالص شوی خالص شو از
برای شناختن نفس خود و فهمیدن عیبهای خود و عیب
نمودن آن و خالص شو از برای تقوا و بهر کار
نمودن از مخالفت خداوند خالص شو از برای گوشه گیری

کبر و کم نمودن نام خود و اما آن سه چیز که گفتم باید فرار نمود
از آنها فرار نما از دروغ و فرار نما از ظلم کردن اگرچه بر پدر
و اولاد خود بوده باشد و فرار نما از امتحان های باطنی که محتاج
شوی در آنها بصبر و اما آن سه چیز که باید از آنها دوری نمائی
دوری نما از هوای نفس خود و اهل هوا و دوری نما از کم ادراکان
واگرچه خویشان تو باشند و دوری نما از بدان و اهل آنان
حدیث بیست و نهم از جناب امام جعفر صادق ع مرویست که
فرمودند پنج کلمه است در تورات موسی ع که من دوست میدارم
که پیوسته آنها را مطالعه نمایم اول پادشاهی که عدالت ندارد
عدالت ندارد با فرعون برابر است دویم عالمی که عمل ندارد
با ابلیس برابر است سیم غنی که انفاق ندارد
با قارون برابر است چهارم فقیری که صبر ندارد با سگ
برابر است پنجم زنیکه عفت ندارد با کنیز برابر است
حدیث ~~بیست و نهم~~ سیم از جناب رسول ص مرویست که

فرمودند

فرمودند اول کسیکه داخل بهشت میشود شهیدان و اول
کسی که داخل جهنم میشود سه طایفه اند اول حاکم جابر دویم غنی که
حق خداوند را نداده باشد و فقیر که فخر کننده باشد حدیث
سی و یکم از جناب رسول ص مرویست که فرمودند یازده
چیز است که از جهالت است ترک نمودن دعای
والدین خود هر روز دویم در شبانه روزی چیزی از قرآن نخواندن
سیم به سلام و طلب دعا از اهل قبور گذشتن چهارم
در مسجد دو رکعت نماز اقلاً نکرده بیرون برود پنجم
جوانی را بغفلت گذرانیدن ششم حرمت پیران نداشتن
هفتم اجابت دعوات حلال را نکردن هشتم
سیر غذا خوردن در حالتی که همسایه او گرسنه باشد
نهم پیش از نماز جمعه از شهر بیرون رفتن دهم از عالم
همسایه اخذ احکام دین نکردن حدیث سی و دویم از

جناب امام جعفر صادق ع م بعنوان بصری فرمودند که

حقیقت بندگی را سعادت خود بدانید تا خداوند

شرح دهد صدر تو را و بشناسد تو اشیا را و آسان

کند بر تو شداید دنیا را حقیقت بندگی که چه چیز

است فرمودند سه چیز است اول اینکه بداند بنده

مالک چیزی نبوده و آنچه دارد ملک مولا است پس آنچه دارد

از خداوند است و مال او است باید صرف کند در مصرفی که او

اذن داده است و صرف ننماید در مصرفی که او اذن نداده

است دویم آنکه بداند که مولا در تدبیر امر بنده خود است

پس مولای تو در تدبیر کار تو است امر خود را

باو واگذار سیم آنکه بداند که مولای تو رضائی دارد و غضبی

امری دارد و نهی پس مولای تو را هم رضا و غضب و امر

و نهی هست پس باید در مقام اطاعت او باشی و امر او را

بجا بیاور

بجا بیاوری و نهی او را ترک نمائی بعد از آن فرمودند بعنوان که

ترا وصیت میکنم ترا به نه چیز که لابد و ناچار است از

برای هر کسی و هر سالک الی الله که عمل بآن نماید تا بمقصد برسد

سه چیز متعلق است بریاضت نفس و سه متعلق بعلم و

سه متعلق بحلم اما آنچه متعلق است بریاضت نفس

اول مخور مگر حلال دویم مخور مگر با بسم الله سیم

مملو مکن معده خود را از طعام که هیچ چیز

یعنی هیچ ظرفی را پسر آدم مملو نکرده است که ضرر او زیاده

باشد از مملو کردن شکم متذکر شو فرمایش رسول خدا

را که معده سه قسمت کنید یکی از برای غذا و یکی از برای

نفس و یکی از برای آب اما آنکه متعلق بعلم است اول

اخذ کن از علما آنچه را که نمیدانی و عمل کن بآنچه یاد گرفتی دویم

اخذ کن باحتیاط در آنچه دسترسی بسئوال آن نداری اما

الخ متعلق بحلم است اول آنکه هرگاه کسی وعید مؤاخذه
وصدمه می دهد بتو تو باو وعده نصیحت و خیرخواهی بده دویم
درگم هرگاه نسبت بدی میدهد بتو کسی بگو اگر راست میگوئی
خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگوئی خدا ترا بیامرزد سیم
آنکه هرگاه میگوید یکی بگو تا ده تا جواب بگویم تو بگو باو ده
تا ده بگو هفت تا من جواب نگویم عجب حدیث شریف و بسیار مشفقی
نافع است هرکس بر طبق او رفتار نماید لابد رستگار میگردد
حدیث سی سیم جبرئیل خدمت جناب رسول ص عرض کرد که
هرکس از امت تو هفت چیز را شعار خود نماید رستگار
میشود و از جهنم محفوظ میشود اول در شروع هر کاری بسم الله
بگویند دویم در هر نعمتی الحمد لله بگویند سیم در هر کاری که بعد میخواهد
بکند انشاء الله بگویند چهارم در هر معصیت استغفر الله بگویند
پنجم در هر هم و غمی لا حول ولا قوة الا بالله بگویند ششم

در هر مصیبتی که وارد شود انا لله وانا الیه راجعون بگویند هفتم
ذکر غالب او لا اله الا الله باشد حدیث سی و چهارم خطاب
فرمود جناب اقدس بحضرت آدم ع که ترا امر میکنم بچهار چیز یکی
مختص من یکی مختص تو یکی فیما بین تو و بندگانم و یکی
فیما بین تو و من اما آنچه مختص بمن است عبادت خود را
مختص بمن قرار ده و شریک از برای من در عبادت میاور
اما آنچه مختص بتو است عمل تو از تو ست اگر نیک و اگر بد
جزای او بتو میرسد و عاید تو میشود اما آنچه فیما بین تست
و بندگان من بخواه از برای ایشان آنچه از برای خود خواهی
و نخواه از برای ایشان آنچه از برای خود نخواهی و اما آنچه
فیما بین تو است و من از تست دعا کردن از منست اجابت
کردن حدیث سی و پنجم لقمان حکیم بپسر خود گفت که چهار هزار
کلمه حکمت آموختم و از آن چهار صد و از آن چهار صد

چهل کلمه و از آن چهل کلمه هشت کلمه اختیار نمودم که در این
هشت کلمه جمع است همه حکمت ها دو چیز را فراموش مکن
دو چیز را فراموش کن چهار چیز را در چهار محل نگاه
دار تا خدا را فراموش مکن مرگ را فراموش مکن نیکی که
بکسی می کنی فراموش کن بدی که کسی بتو میکند فراموش کن
زبان خود را فیما بین مردم نگاه بدار حلق و دهان
را وقت غذا نگاه بدار چشم خود را در خانه مردم نگاه
بدار دل خود را در نماز نگاه بدار حدیث سی و ششم اعرابی
بر جناب رسول ص وارد شد و عرض کرد مرا علمی تعلیم کن
خدا مرا دوست بدارد مرا علمی تعلیم کن که خلق مرا دوست
بدارند مرا علمی تعلیم کن که مال من زیاد شود مرا علمی تعلیم کن
که بدنم صحیح بماند مرا علمی تعلیم کن عمرم زیاد شود مرا علمی تعلیم
کن که بعد از مردن با تو محشور شوم در صحفه که اعرابی

اعرابی گرفته است اطراف خیر را از خدا بترس و بندگی کن
خدا را تا خدا ترا دوست دارد طمع خود را از خلق قطع کن
تا خلق ترا دوست دارند زکوة مال خود را بده تا مالت
زیاد شود صدقه بسیار بده تا بدنت صحیح ماند و احسان
بخویشان خود کن تا عمر تو طولانی شود سجده بسیار
کن تا با من محشور شوی حدیث سی و هفتم از جناب امام
جعفر صادق ع مرویست که هر مجلسی که در آن جمع شوند
نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن
مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت
و ندامت ایشان خواهد بود حدیث
سی و هشتم از جناب رسول ص منقول است که هر
گروهی که مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند
وصلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبال

است در روز قیامت حدیث سی و نهم حضرت رسول صلعم
فرمودند هشت طایفه اند که اگر اهانت و خفتی بآنها برسد
ملامت نکنند مگر خودها کسی که بر سفرهٔ حاضر شود و حال آنکه
او را بآن نخوانده باشند کسی که بر صاحب خانه امری کند و
کسی که از دشمن طلب نیکی کند کسی که از لئیم طلب بخشش ~~کنند~~
کند کسی که درمیان سرّ دو نفر داخل شود بدون آنکه او را
داخل نمایند کسی که سلطان استخفاف نماید کسی که بجائی نشیند
که اهل آن نباشد کسی که حدیث از برای کسی بگوید که آن را گوش
نکند حدیث ~~چهل~~ چهلم از جناب امام جعفر
صادق عم مرویست که فرمودند بزرگ شمردن شیخ و پیر
و تعظیم او تعظیم و بزرگ شمردن خداست و فرمودند
از ما نیست هر که احترام نکند پیران ~~ما~~ ما را و رحم
نکند بر صغیران ما و از جمله کسی که زیادتر احترام آنها
سزاوار است

سزاوار است بزرگ طایفه و کریم قوم است

تمام شد تفصیل این چهل حدیث و چون مقصود چهل
حدیث نبود مقصود درک ثواب چهل حدیث
شریف بود لهذا بدون ترتیب
منظم جمع کردم که مبادا اجل مهلت
ندهد و ان شاء الله عمل نمایند
باینها رستگار خواهند شد

و این حقیر را از دعا فرا
موش نکنید ان شاء الله

بتاریخ سه شنبه بیست و چهارم شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۳۱۱

حکمت اینکه حضرت حجة الله غائب است سه چیز است

وعوض نداشت بست

اول اینکه اگر ظاهر بشود او را میکشتند ~~والی آخر~~ دیگر اگر میخواست

که بکشد مردم را لب و در صلب اینها اشخاص بشود که باید بیا

ینه بدنیا و خوب بشود سیم باید اگر از این دو حالت بیرون

و عوض نداد دیگر

است غائب بود پس اگر غائب نشود او را میکشتند

اگر خواست که مردم او را نکشند باید بکشد مردم را و در صلب

اینها هم مردمانی بشود که باید بیاید این بود که حضرت غائب

شدند

ترس از خدا میرود باید داشت باشد چرا برا سطه اینکه اگر نداشته باشد
محال است نجات بیاید باید داشته باشد تا خود را نگاه بدارد از معصیت
فرزند ما در حدیقه طاهره هم گریسته است اشک از خوف خدا جمع نموده بود
و وصیت نمود که نزد برادرم که این اشک ها را در کفن من بگذارند

قال الله تبارک و تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة
الساعة شیء عظیم خداوند عالم در این آیه وافیه خبر میدهد
از روزی که عالم خطر و محراب پر شور و شر که تمام خلق در آن
روز سرگردان و واله و حیران اند میفرماید که تقوا را
شعار خود نمائید از مخالفت و معصیت کناره کنید به درستیکه از
زلزله ساعت که اسم قیامت است امر است عظیم و خداوند
در قرآن عظیم نمیشمارد مگر قلیل چیزی را زیرا که تا چیزی در لفظ بزرگ
نباشد عظیم نمیگوید مثل اینکه سلطانی که چیزی تحت قدرت
او مضمحل است چیزی را که تعریف کند و عظیم میشمارد مگر قلیلا
باید بسیار بزرگ باشد اول از آنها که عظیم است ذات اقدس
است که عظیم شمرده که فرموده که هو العلی العظیم که محیط است و
نشناخته است او را بجز خدا بلکه اوست که لا یعلم الغیب
الا هو فرموده است که در خبر رسیده است که الغیب
خدا است که غیب الغیوب است حتی در علم امام

که آیا محیط است بهمه اشیاء و یا خیر و حق است که امام میداند
بعالم نورانیت همه اشیا را خداوند تعلیم آنها کرده است ولی
از عالم ظاهر باید توجه بباطن کنند و همین است جمع میان اخبار
یکه خداوند علم همه چیز را بانها تعلیم کرده است و اخبار لو
شاءوا علموا اعلموا و آنکه آنها عالم بودند بهر چیزی بجهت آنکه علم هر
چیزی در قرآن است وکل شیء احصیناه فی امام مبین
از این جهت لعین که معاویه بحضرت امام حسن مجتبی ع عرض کرد که
ریش من و ریش تو را در کجای قرآن ذکر شده است
چون ریش حضرت انبوه لعین و ریش معاویه کوسه چون حضرت بسیار
خوش صورت بودند حتی آنوقت که اسماء ملعونه بآنحضرت زهر داد
حضرت باو فرمودند که حیف است نیامد از جوانی من خوف رسوا میشوی
و من ترا رسوا نمیکنم و هرچه جناب ابا عبدالله بحسب ظاهر
جست و جو نمود که که این عمل را نموده حضرت حسن نفرموده
و آنوقت که آنحضرت شهید شد و جگرش بیرون ریخت در طشت

آمدند

آمدند عیالش ببینید چه است دید جگرش پاره پاره در میانه طشت است
نمیدانم اینوقت بر عیال سخت تر گذشت یا در مجلس یزید ملعون
مقابل چشم زینب خاتون و عیال خود حضرت ابا عبدالله چوب جفا را
بر لب آنجناب میکرد و قرض اینها نبود اسماء ملعونه و قبیله اش ام رفت بطمع قرض این لعین
مواصلت با یزید معاویه باو گفت که حضرت حسن ع محبوب صورت بهتر از
یزید لعین و تو از برای یزید حضرت حسن را گشتی شاید از برای دیگری
یزید را بکشی و من ترا بوصل یزید در نمی آورم اسماء سه شبانه روز
گریه کرد و لعین از کشتن پیغمبر گو امام ع گریه نمیکرد و معاویه گفت بوکه
این اسماء در خانه من شوم است و امر کرد او را بگیسوان او را بدم اسب
بلندی بستند و بیابان سر دادند و هلاک شد و بدرک واصل شد غرض
این لعین که ائمه محبوب نبوده است عالمند بهمه چیزها و مع ذالک کله بدو
چیز علم ندارند اول معرفت ذات اقدس که بتحقیق نشناختند
نشناختند چگونه ممکن احاطه بواجب پیدا میکنند ما عرفناک
حق معرفتک و دیگر یک حرف از اسم اعظم است نمیدانند احدی

و دلیل بر افضلیت ائمه ما که بر پیغمبران سلف یکی اینست که انها

هر یک از آنها یک حرف یا دو حرف یا سه حرف یا پنج حرف میدانستند

چنین گفته است

از اسم اعظم ولی خداوند تمام هفتاد و دو حرف را تعلیم محمد و آل محمد ص

کرد و یک حرف از اسم اعظم را تعلیم نفرمود که آن مختص ذات اقدس

خودش است پس هر کدام از انبیاء سلف داشتند اسم اعظم را ولی نه تمام

هفتاد و دو حرف را ولی محمد و آل محمد داشتند تمام هفتاد و دو حرف را

پس آنها ~~بسلف افضل~~ اضافه داشتند افضلند به پیغمبران سلف

از جهت آنکه مسیب زندانبان میگوید حضرت موسی بن جعفر ع که فرمود

که ماندنم در زندان بطول انجامید میخواهم بروم عیالم را ببینم

عرض کردم یا بن رسول الله شما کجا مدینه کجا حضرت فرمود ای مسیب ایا گمان

~~تو میکنی ما کار خدا است~~ ضعیف است آصف یک حرف داشت

از اسم اعظم از هفتاد و سه حرف و تخت بلقیس را آورد نزد

سلیمان ابن داود ع و ~~[illegible]~~ ما ها هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را

داریم و هنوز حرف میزد دیگر نتوانستم دیدم زنجیرها هست و حضرت نیست

گفتم

۱۱ گفتم حال ما روزها مرا میکشد بعد از ساعتی دیدم صدای زنجیر آمد رفتم

دیدم حضرت زنجیر را بگردن خود میگذارد ولی آنهای شخصی زنده اند که از

دنیا میرود زنجیر را برمیدارند ولی حضرت موسی ابن جعفر ع وقتیکه از دنیا

رفت تا سه روز کسی نیامد و بعد از سه روز هم یکی آمد او را بر دارد

یا نه یلا آمدند بر دارند علما اشراف آمدند بر دارند نه چهار

حمال آمدند تر و پای آویزان دیدند که بر دارند جنازه امام را

خواستند بر دارند جنازه حضرت را دیدند سنگین است جنازه حضرت

یعنی چه چرا اینقدر سنگین است نگاه کردند دیدند هنوز

زنجیر بگردن حضرت و پاهای حضرت است باری معلوم شد

که ائمه ما همه چیز را میدانند مگر این دو چیز را که یکی از آن

دو چیز حقیقت ذات اقدس است و یکی یک حرف از اسم

اعظم است و دیگر از چیزهائی که عظیم شمرده شده است

خلق حضرت رسول ص است صفت حضرت امیر ع عرض

کردند وصف نما خلق حضرت رسول ص را فرمودند شما متاع

دنیا را بار من احصا کنید گفتند ما نمیتوانیم فرمودند جائی که
وما متاع الدنیا الحیوة الا قلیل را که خداوند فرموده است
نتوان وصف کرد چگونه چیزی را که خداوند عظیم یاد کرده
است وانک لعلی خلق عظیم میشود وصف کرد و مراد از خلق
عظیم تمام صفات حسنه است که غیرت و شجاعت و رحم
و مروة است و مایه صفات کمال باشد و تمام در آنحضرت
فرد اکمل او لهب ابن لهب و دیگران چون شتر اگرفتند و کردند
آنچه کردند تا آنکه ابوجهل شفاعت کرد که دیگر با او کاری
نداشته باشید معلوم نیست که زنده باشد از بسکه سنگ بر او
زده بودند تا حضرت رفت در مسجد و تمام قبایل ملک موکل به
آب و زمین و کوه و آتش و زلزله و آسمان و هوا و سایر
ملائکه همه گفتند که اذن بده اینها را هلاک کنیم فرمودند
شما اذن من میخواهید اینها را هلاک کنید یا بدون اذن من گفتند
باذن شما فرمودند من بجهت نجات امت آمدم نه هلاک
من

من دعا میکنم ایشان بگویند خدایا قوم مرا هدایت فرما و دیگر
از چیزهائی که عظیم است شرک است که عظیم است
واذ قال لقمان لابنه ان الشرک لظلم عظیم ادا
نکردن حق غیر است که مستحق باشد و ظلم بدتر کسی است
است اینست که حضرت رسول ص فرمودند میخواهید شما را خبر
دهم به بخیل تر و ظالم تر و عاجز تر و دزدتر
از مردمان اصحاب عرض کردند بلی یا رسول الله فرمایش حضرت
فرمودند آنها که از همه بخیل ترند کسانی هستند که مضایقه از
سلام میکنند صد هزار حسنه از دست بدر کرده منع خیر از خود
نموده کسی را که نمیشناسی هم سلام کن که لفظ جلالت تو
و از همه دزدتر کسی است که از نماز خود بدزدد و حال آنکه
دزد که دزدی میکند برای خودش [illegible] نفع باو رسیده است
و این دزد از خودش کم کرده است با آخرت خود ضرر زده است
و از همه ظالم تر کسی میباشد که اسم مرا بشنود و بر من صلوات
نفرستد

وجهت ظلمش بالحضرت معلوم میباشد تحیت قرآن بوسیدن آنست

و تحیت کعبه طواف نمودن آنست و تحیت قبور ائمه زیارت انهاست

و تحیت مساجد نماز در آن است و تحیت پیغمبر صلوات است

وچون پیغمبر صاحب حق است و ادا ننکردن حق ظلم است پس

حق پیغمبر است که اسم مبارکش را که بشنود صلوات بفرستد

از این جهت ~~که عایشه میگوید~~ است که عایشه گفت حضرت

خوابیده بود و نور از صورت مبارکش بالا می رفت و من

متحیر بودم و حکمت اینکه آن بزرگوار سایه نداشت مقابل

آفتاب نه الحکمت است که شیخیه میگویند که بدن لطیف بود

بلکه الحضرت بمقتضای قُل اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحی اِلَیَّ

همه لوازم بشریت را داشت زیرا که اولاً معلوم نبود که

لطیف باشد بطوری که انها میگویند و بر فرض که بدن لطیف

باشد اما لباسی که لطیف نیست و پیغمبر مانند لباس هم پوشیده

بود و لباسی که لطیف نیست باید سایه داشته باشد و اینکه

میگویند

میگویند شیخیه که معراج جسمانی نیست اینکه جسم لطیف را میگویند

و جواب انستکه الحضرت جمیع لوازم بشریت را داشت از خواب و

خوراک و وقاع و غیرانها و همچنین سایر اعضای الحضرت درد میکرد

باری جهت انکه سایه نداشت الحضرت آنستکه نور حضرت غلبه

داشت بر نور آفتاب و نور چراغ زیراکه آفتاب ذرهٔ از

هفتاد هزار جزء نور لوح است و لوح ذرهٔ از هفتاد هزار

جزء نور قلم است و قلم ذرهٔ از هفتاد هزار نور کرسی است و او

یک جزء از نور هفتاد هزار جزء عرش است و عرش ذرهٔ

از هفتاد هزار نور حجابهاست و آن حجابها ذرهٔ از نور حضرت

رسالت محمد ابن عبدالله است و جهت اینکه این نور پوشیده

شد زیراکه خلق تاب دیدن آن نور نداشته از این جهت پوشیده

شد و در شب معراج یک حجاب از هفتاد هزار حجاب برداشته

ملائکه گفتند الهی تا تاب دیدن این نور نداریم این نور از کیست
خطاب شد از احمد است و در قیامت همه این نور ظاهر می شود
که جبرئیل گفت یا رسول الله بلا این نور رغم گناهان امت می‌خورد پاک
این نور کامل ~~ابیان گاه~~ گاهی از برای عایشه ظاهر میشد که الکام
محبت به او شده باشد عایشه گفت ایا کیست که از این نور محروم
باشد فرمودند بدانید طایفه اند شراب خوار عاق والدین و کسیکه از
شنیدن اسم من صلوات نفرستد بلکه بعضی صلوات را واجب دانسته اند
و نزد شنیدن اسم حضرت و در نماز در تشهد واجب است پس مجملا
ظالم تر کیست که از این صلوات مضایقه کنند اما آنکه از همه عالم
ملعون تر است کیست که جمیع اعضایش سالم است مع ذالک
یک ذکر نمیفرستد اندک زمانی خوش حال پشیمان میشود و
و کیست آنکه از همه کس عاجزتر و ضعیف تر است کیست که
از دعا عاجز باشد عزیز من دعا شرط ندارد هر که بخواند و بر حق
بسوی خدا محروم نمی شود تیر دعا خطا نشد چون با امید رفته است
محروم نشود

محروم نشود تیر دعای مؤمنان هم رد نمیشود در رد سائل حیا که از آنا
قبح است و از خداوند هم قبیح است و از خدا اگر قبح صادر نمی شود
فرعون گفت بعزت تو که سر بر نمیدارم تا آب جاری نشود من در تبت
از اینکه تو بر داشته ام تو دست از خدا اگر بر نداشته شد و خداوند
باران عطا کرد و تو هم هر گاه دل شکسته بروی بسوی خدا البته میدهد
فرمودند دعا بکن و مگو که هر چه مقدر است میشود بحق خدا که جان من
بدست اوست هر کس در را بکوبد آخر گشوده میشود خداوند
کریم تر است از اینکه سائل را رد کند و دیگر از چیزهائی که عظیم است
زلزله قیامت است که در آیه عنوان ذکر شد زمین محشر از زلزله
چنان صاف میشود که تخم مرغ اگر آن سر محشر بگذارند این سر محشر نما
یان است کوهها متفرق میشود و در آیه اذا زلزلة الارض وارد
شده است که زمان ابابکر زمین لرزش شد هر چه آمدند و گفتند
بیا کاری بکن گفت از من بر نمی آید تا اینکه آمدند و خبر امیرم
جناب امیر آمدند فرمودند قرار بگیر قرار گرفت گفتند یا حضرت
ملازمین با مرشما است فرمودند جمیع اشیاء با خداوند در تحت

فرمان با خداوند قرار داده است ولی با این همه قدرت تسلیم
حضرت بی بی فاطمه سیده که دست روی دست گذارد که مثل عمر خطاب ملعون
ریسمان او در گردن حضرت گذارد و حضرت بجهت مقام رضا
و تسلیم که کمال انها است هیچ نفرمود دست بهم گذارد و مقام تسلیم
انها خیلی است ولی مقام اعجاز هم هرگاه بخواهند هر کاری بکنند میتوانند
و کمال دارا این است که شخص دارای هر دو مقام باشد و نظیرش

جناب ابا عبدالله ع وقتی که مقام تسلیم بود سنگ آمد نیزه آمد تیر آمد
حتی حتی [illegible] بر بدنش تا زنیش تاخته صبر
کرد اما در مقام اعجاز آب بسته بود [illegible] کاو بسته بانش برفت
بازی فاطمه چون دید ریسمان بگردن امیرالمؤمنین ع است با انکه ضربت تخته
در بر پهلویش خورده است گرفت گریبان علی را و فرمود نمیگذارم
به این هیئت بمسجد ببرید علی را و نکته اش همچنین است که نفرمود که
از اصل علی را بمسجد نبرید بلکه فرمود او را باین هیئت بمسجد نبرید گرفت
دامن علی را عمر دید نمیتواند ببرد دیگر ریسمان را بدست قنفذ داد
و یک سر ریسمان را بدست [illegible] قنفذ داد و بقنفذ گفت که
قنفذ بزن زهرا را این [illegible] غلاف شمشیر بر بازویش
زد که بیحال شد و افتاد و غش کرد و علی را بردند بمسجد فاطمه

تو انداز علی را سر برهنه به بینید پس چه دلی داشت چهل منزل از فرزند
ش علی بالای نیزه تا شام برند فرزند بیمارش را چهل منزل
پاها زیر شکم شتر بسته زنجیر بگردن ببرند در شهرها بگردانند

حضرت رسول ص فرمود سه چیز به فقرا خداوند عطا فرموده است
که هیچکس عطا نفرموده است اول پانصد سال فقرا پیش از اغنیا
داخل بهشت میشوند دوم در بهشت قصرهائی هست که داخل آن
قصرها نمیشوند مگر پیغمبر فقیر یا مؤمن فقیر یا شهید فقیر سوم آنکه
اغنیا وقتیکه از اعمال خیریه مثل یک استغفار را اغنیا بفرستند
ثوابش مقابل ثواب ~~اغنیا~~ آن استغفار که فقرا بفرستند باشد

--- ۲

ده نمیشود در پیغمبر و امام چند شرط دارند اول
ارکان چند [illegible] داشته باشد سوم طیب ولادت
داشته باشد گرچه تفسیر شده است اول زیادتی
علم است دوم زیادتی نسل است سوم زیادتی خیرات است
چهارم زیادتی امت است

علم به قسمت ذاتی یا موهوبی یا کسبی و علم خدا ذاتی میباشد

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قال الله تبارک و تعالی

تزودوا فان خیر الزاد التقوی

خداوند عالم جلت عظمته در این آیه مبارکه کریمه وافیه
نصیحت میفرماید بندگان خود را بچیزی که صلاح آنها در او است
و نجات آنها است که ای بندگان توشه بردارید برای سفر مرگ و لذا
باید بروید کل نفس ذائقة الموت و ناچار
هر کسی باید برود عقبات او زیاد است و هر مسافر
[illegible] باید توشه بردارد و سفر قیامت نهایت ندارد
خداوند میفرماید طولانی [illegible] سابق ذکر شد لقمان فرمود
که ذخیره ات برای آخرت [illegible] توشه باشد در آخرت
و توشه آنجا سه است اول رحمت خدا است که از همه بالاتر
است چنانکه در خبر است بنده نامه اعمالش در قیامت سیاه است
خطاب [illegible] میشود ببرید او را در جهنم میبرند یک مرتبه بر میگردد

ونگاه

و نگاه میکند ~~[illegible]~~ تقلب تحسر خطاب میشود از برای چه معطل
هستی گوید پیر و در دنیا امیدوار ~~[illegible]~~ برحمت
تو بودم خطاب میشود اگرچه دروغ میگوئید ولی او را
بگذارید به بهشت برود رحمت حق بسیار است در اخبار است
که شخص نود و نه قتل نفس کرده بود پشیمان شد برفت نزد عابد
که آیا توبه من قبول است میشود عابد معرفت نداشت
او را مایوس کرد این شکله بد ترین گناهان یاس از رحمت
خدا است که شخص مرتکب هر گناهی میشود مایوس از رحمت خدا
نشود چنانکه در این آیه است قل یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
ان الله یغفر الذنوب جمیعا که در این آیه
چند تاکید است در مغفرت حق این است که
یاس نباید داشت حکیم [illegible] حکیم [illegible] گفت صد و [illegible]
جهت سئوال از [illegible] مسئله از آتش گرم تر چیست [illegible]

از زمهریر سردتر چیست سیم از سنگ سخت‌تر چیست چهارم
از آسمان بلندتر چیست پنجم از دریا غنی‌تر چیست ششم از کوهها
سنگین‌تر چیست هفتم از زمین پهن‌تر چیست از آتش
گرم‌تر حرص حریص است چنانکه صاحبش اکرم مسکینه
که سرما و برف تجار براو اثر نمی‌کند در کار خود حرص
و از زمین پهن‌تر قناعت است که چنان است شخصی را
قناعت شخص در پستی و بلندی و شدت و رحمت و آبرو
نمی‌افتد و از زمهریر سردتر یاسی از رحمت خدا است
چنان سرد میشود که بگو لا اله الا الله نمیگوید خوانده عابد عابد چون
او را مایوس کرد گفت عدد ناقص است که نود و نه قتل نفس
کرده ام عابد را هم میکشم که صد قتل نفس کرده باشم بعد رفت
نزد عابد دیگر که برادر عابد اول بود او گفت که توبه تو
قبول میشود خدا ارحم الراحمین است اگر توبه کنی
توبه تو قبول میشود و از دریا غنی‌تر قلب سینه است
از آسمان بلندتر کلمه حق است از کوهها سنگین‌تر تهمت به گناه
از سنگ سخت‌تر دل کافر است چنان سخت است که معجزه پیغمبر را
دیده میبینه میگوید سحر است ابوجهل آمد سنگ برداشت بزند بر پیغمبر

کفر خالق بی چون خدای سنی
کفر جمله گروه بیان روحانی ... است
دشمنان علی را ... بدان ...
از دل سینه آشتی کنند ...

دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام ظالم ...
ولدالحیض ... حرامزاده
علامت او این است

علامات حرام زاده معلوم فرموده چهار چیز است اول کسی که محبت ندارد اهل بیت پیغمبر را
دوم کسی که همیشه دوست بدارد حرام را و دوست ندارد حلال را و اشتباه نشود
هر کسی که معصیت میکند حرام زاده است بهر چیز است آنکه را حلال میکند و
حرام را مرتکب میشود و خیال و قصد او نافرمانی الهی است و عمداً میکند معصیت را این
حرام زاده است اما اگر شهوة و خیال معصیت کرد و فوراً توبه کرد و خودش از خودش
بدش آمد این علامات سعادت است سیم از علامات حرام زاده اینست
که همیشه دوست میدارد حنیف که شریعت پیغمبر را و خفت بدین برساند مثل این
صوفیها که مرشد میشوند و دو قسم هستند یا احمق اند که هر چیزی نمی فهمند و از
روی بی شعوری میروند صوفی میشوند یک قسم این قسم حرام زاده نیستند اما قسم دوم
که عمداً میروند و مرشد میشوند آنها حرام زاده اند علامت چهارم حرام زاده
همیشه دوست میدارد زنا که چون از همین زنا به هم رسیده است بسیار
مایل به همین کار است



شیطانند از معصوم ع سؤال نمودند اگر شیطان را چه علامت است بشناسیم
فرمودند هر کسی بپرسید در نطفه او شیطان است شیطان کیست
بالسمعه همیشه غیبت کسی را میکنند و با او هیچ عداوتی نداشته و نشناخته باشد
میکنند به غیبت کردن او و هرکسی حقی را اختیار ترک کند و باطل را اختیار میکند و همیشه
میل با حق ندارد و میل به باطل دارد

چنانچه طایفه هستند که معصوم فرمودند در باطن حرام زاده و لی در ظاهر حلال زاده
یا کسی هر زن بگیرد و نیت کند که مهر زنیقه را ندهد این هرچه نطفه پس افتد
اگرچه در ظاهر حلال زاده اما در معنا حرام زاده است اگر حلال میگویند هر دارد
هرکسی که است هر وقت مقاربت با زن خود است زن دیگر به نظر بیاورد
سیم کسی است که لقمه حرام خورده باشد و از آن لقمه نطفه منعقد شود
چهارم صیغه خوان عامی را وعده خواهی میکنند و او از برای او زن صیغه میکند
و این آخوند عامی بی جهت کلمه فضه چه میگوید زیاده از صد سکه دارد با
بدانند اگرچه نطفه ایی حلال زاده است هرچه اطفال منعقد شود اما در باطن
حرام زاده است پنجم کسی که محتلم شود و بعد از احتلام بر فوع با زن خود
جماع کند زیاده مانده احتلام شیطان را میریزد در رحم این هم حرام زاده
پس اگر محتلم شود بعد استبرا نماید و وضو بگیرد و بعد جماع با حلال خود کند عیبی ندارد
ششم کسی که حج نکرده باشد یا درست نکرده است هفتم کسی که در
رمضان در روز روزه با حلال خود جماع کند اگر نطفه بسته شود ای حرام

باطل میباشد و مرد اگر زنیقه را اگر مجبور باین کار نموده زنیقه باید
روزه را بگیرد تمام شده و روزه او صحیح است ولی روزه مرد باطل
میشود و هم قضا دارد و هم کفاره اما زن زنیقه مجبور نقض دارد و نه کفاره

هر یزید میمون لعین و معاویه در بیابان با زن او بیه اگرد و عاشق شد با او داو را
آورد در خانه و با او جماع کرد یزید به ... چه نطفه او لعین است یزید این
معاویه با چنین نطفه نابکار چگونه راضی میشود که پسر فاطمه ع را شهید کند

معاویه حیله و ابابکر و عمر را لشکری میکنند در وقت که اسم اینها را میبرند میگویند
رضی الله عنه لعن خدا باد نعوذ بالله جمعه بهانه میدانند که این ملعون
هر معصیتی کردند اما با اسم جناب امیر ع هر مرتبه میگویند کرم الله وجهه
لعن کرم الله بیداد در روی نطفه امیرالمؤمنین ع را خدا

چه بینی یتیمی سر افکنده پیش مده بوسه بر روی فرزند خویش یتیم ار بگرید که نازش کشد
وگر خشم گیرد که بارش کشد الا تا نگرید که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم

ابن السبیل مروتست مرد غریب را نوازد و حق گذارد مهمات دنیا و آخرت او
روا گرداند و در قیامت نزد حساب و صراط و میزان غریب نباشد و در مواضع چون
بیگانه باشد ایشان آشنا باشند و از احوال آنها او را ایمن گردانند

در بیان منت نهادن س ئل یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی
بمنت شنیده ام العاقل مگر از سفله منتش باطل هر منت
مخوان گر نهد کاسه فلک بر خوان میوه بخشد درخت سخی اره منتش
منت نان منه بر مهمان بلکه منت گذار بر جانت عالم را
مراد ده بیک منتش بباد ده عطا روکش دکه آور
آن عطیه دیگر تلخ باشد عطا وان خوش کام لطف یار از این انعام
روز بخشیدن نیز بر لطف ده مار است الکریم کرم لطف

بلا و محنة ... نمایان ... با اسم ...

بلا از جهت مؤمنین است البلاء للولاء نفرمایند تو هر چیز را
دوست میداری هر چیزی را دوست میداری حبس میکنی
بلبل را در قفس میکنی اما کلاغ را در قفس نمیکنی از آنکه دوست
میداری که بشنوی صدای بلبل را دوست میداری
پس هر که را خدا دوست میدارد مبتلا میکند به بلا
شخصی آمد خدمت پیغمبر عرض کرد یا رسول الله من خدا را
دوست میدارم فرمودند مستعد بلا باش عرض کرد شما را دوست
میدارم فرمودند مستعد فقر باش عرض کرد علی را دوست
میدارم فرمودند مستعد زیادی دشمن باش پس هر مؤمن با
ید بلا داشته باشد حکایت پیغمبر با حبیب ... مهمان رفتن
و حکایت تخم مرغ افتادن بر دندان آهن و شکستن و
حضرت برخاستن و بیرون آمدن از منزل آن شخص
و دیگر حکایت آن شخص که آمد نزد حضرت و آمد عرض
کرد میخواهم دختری دارم و خیلی عفیفه است بدهم حضرت
قبول نمودند بعد پدر دختر گفت یک عیب دیگر این دختر دارد

در هیچ وقت ناخوش نمی‌شد حضرت فرمودند نمی‌خواهم چرا که باید مؤمن
بلا داشته باشد صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که بدنیا آمدند
همه بلا داشتند آدم حوا نوح ابراهیم عیسی موسی ابراهیم یعقوب یوسف
تمام انبیا تمام اوصیا تمام مقربین تمام مؤمنین همه مبتلا به بلا شدند
اما تمام بلاهای که در مصیبت و بیست و چهار هزار پیغمبر رسید در عرض شش هزار
کسری تمام که در سه ساعت بسر فاطمه جان مظلوم کم رسید اما
یکی از بلاهای حضرت خلیل که فرزندش را به قربانگاه بازی آورد
اما حسین عوض علی اکبر را بدست خود زده اش ... روانه میدان کرد
یکی از بلاهای دنیا ایوب که کرم به بدنش افتاد اما حسین
تیر به بدنش ... زدند پیغمبر را چو
میخواهد ... سنگ پیغمبر را
زدند اما ظهر عاشورا حسین سنگ انداز به بدن حسین ...
یکی از بلاهای دنیا جناب امیر که یک ضربت بر سرش زدند
میخواهد فضه ... کعبه اما ... حسین حکایت زینب
آمدن قتلگاه یکی از بلاهای امام حسن ...
اما حسین ...

حدیث است که عابدی مشغول نماز بود ناگهان اطفال یکجا خروس را گرفته پر و بال او را کندند
عابد در نماز بود مسئله اینست که هرگاه بنماز وقت هم داری دیدی شخصی را مظلوم است
و او را اذیت میکنند باید از نماز بگذرد و بداد او برسد تکلیف او برین نماز بود و دیگر که
اطفال مکلف نبودند و نهی منکر اطفال درست نیست طفلی خوانست که قرآن را با بابا یا کته
باید منع کنند اطفال را غرض اینکه عابد نماز کرد خطاب رسید بزمین که فرو بر عابد را در زمین
همین جزاست که عابد شنید صدای خروس را بداد او نرسید زمین او را فرو گرفت پس
چه خواهد کرد با آن جماعت که در صحرای کربلا متصل گفته کنند دیر و بال ابا عبد الله علیه السلام را
از او را کشتند اصغر او را کشتند عبد الله او را کشتند جعفر او را کشتند عباس برادر رشید او را
کشتند قاسم او را کشتند اصحاب او را کشتند آیا باین ها اکتفا کردند نه خون او را با لب تشنه
شکم گرسنه سر از بدن مبارک جدا نمودند آیا باین هم اکتفا کردند نه سر نازنینش را بالای
نیزه شهر بشهر دیار بدیار گردانیدند عیالش را اسیر کردند و شهر بشهر گردانیدند الا لعنة الله

مکلف نبودند و نهی منکر اطفال درست نیست طفلی خواست که قرآن

در جای بدی بیندازد شارع مقدس امر نشده است باید

منع اطفال کنید و کذالک امثال اینها فرض اینکه عابد نماز کرد

خطاب رسید که بزمین که فرو برد عابد را در ذیل همان سنت جرا

که عابد شنید صدای خود سر را به اداو رسید زمین او را فرو

گرفت پس چه خواهد کرد با آنها جماعتی که صحرای کربلا متصل

گشتند کشتند بالوی ابا عبدالله اکبر او را کشتند عباسش را

کشتند قاسم او را کشتند اصغرش را تیر بر گلویش زدند اصحابش

را کشتند عیالش را چهل منزل در شهرها و بیابان گردانیدند

روزه چهار مرتبه دارد اول روزه عام است یعنی اجتناب
از یازده چیز که باطل میکند روزه را نمودن از خوردن و آشامیدن
جماع نمودن سر زیر آب کردن اماله نمودن قی کردن استمنا
کردن بر خدا و ائمه دروغ بستن باقی ماندن غبار غلیظ از راه دهان به ازلی
دماغ بحلق رسانیدن

و این روزه که اجتناب شد از این چیزها شرعاً روز قیامت
عقاب ندارد که چرا روزه نگرفتی روزه دوم روزه خاص است
یعنی تمام اعضای او روزه باشد دست بنامحرم دراز نکردن
فحش ندادن غیبت نکردن نگاه بنامحرم ننمودن اعضای او و جوارح
او روزه باشد سیم از مراتب روزه روزه الیست که نفس
انسانی او هم از صفات رذیله روزه بگیرد از بخل حسد کینه
حرص و هکذا چهارم از مراتب روزه

در بیان عمامه

ثواب بر سر گذاشتن آنها بسیار است و در فضل آن
همین بس که ماثور است که نماز با عمامه ثوابش
برابر است تا هفتصد رکعت نماز بدون عمامه
و اما آداب آن پس هفت چیز است اول
ایستاده بر سر گذاشتن دوم با تحت الحنک نمایید
بر خلاف زیرا هر که عمامه بر سر گذارد و نماز
بدون تحت الحنک نماید برسد باو دردی که
دوا نداشته باشد پس ملامت نکند کسی مگر خودش را
سیم دو طرف او را بیرون گذاردن از پیش رو
عقب سر چهارم سیاه نبودن و عمامه سادات سیاه
نیست پنجم ایستاده پیچیدن ششم وقتی که از حجره
میدارد طرف سر بیرون است مخفی نماید
میان آن تا شیطان بر سر نگذارد هفتم این
دعا بخواند اللهم سَوِّمنی بسیماء الایمان
وَ توِّجنی بتاج الکرامة وَ قلّدنی بحبل الاسلام
وَلا تخلع ربقة الایمان من عنقی

در بیان زیرجامه

باید زیر جامه را نشسته پا کرد و ایستاده هر که
زیر جامه پا کند تا سه روز حاجتش برآورده نشود
و ایستاده پا کردن زیر جامه باعث ملال و زرداب
و غم دائم میشود زیر جامه را باید ایستاده و رو
بقبله در و با آدم میپوشیده باعث اندوه است

در بیان جامه نو پوشیدن از جناب ابی عبدالله ع منقول است
که هر کسی جامه نوئی بخواهد بپوشد دست ظرف آبی
بگذارد و [illegible] سی و ۵ مرتبه سوره
قدر انزلناه بر آن ظرف آب و بر جامه نو بپاشد
در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد
تا تاری از آن جامه باقی باشد و باز از آن حضرت
مرویست که چون جامه نوئی بخواهی بپوشی بگو
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله تا از آفتها
نجات یابی و چیزی را که دوست میداری
بسیار نگو و بد مگو بسیار که آن در دلها میکند و چون
بکسی کاری داری در غیابش او را دشنام مده که
در دل او اثر میکند از حضرت رضا ع کسیکه معتبر

منقول است

منقول است که حضرت جامه نو که میپوشیدند اول
جامه ها را در جانمازی میگذاشتند و قدح آبی
میطلبیدند و سوره توحید و آیة الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون
هر یک را ده مرتبه در آن ظرف آب میخواندند و بر آن
جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند پیوسته
در فراخ روزی میباشد مادام که پودی از جامه باقی است

در بیان جامه کهنه و پوشیدن و نهی فرمودن حضرت رسول ص
از عریان شدن و از حضرت امیر ع فرمود که چون جامه را
از خود دور کنید و گفته بسم الله بگوئید که شیطان آن جامه را
نپوشد و اگر نگوئید جنیان میپوشند تا صبح از حضرت باقر ع
منقول است که فرمود ترک کردن جامه راحت جامه
و بلند گشتن باقی میماند و فرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن
را منکوب میکند و از حضرت امیر ع منقول است که
شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبول
نماز میگردد شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است
کمان گلوله انداختن سنگ ریزه انداختن بیکدیگر قنداق

جایی که جامه بر روی زمین کشیده نشود جای قبا و پیراهن باز
نمودن حضرت صادق (ع) فرمودند که ایمان ندارد کسی که
حیا ندارد و مال ندارد کسی که معیشت خود را نداند کسی که
و ... ندارد کسی که جامه کهنه نمی پوشد

در بیان نعلین پا نمودن از حضرت امیر (ع) منقول است

هر کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها ایمن میدارد
و باز میفرماید که هر که خواهد عمرش دراز باشد کفش
را بامداد بپوشد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش
را سبک بنماید و با زنان بسیار جماع نکند حضرت
رسول (ص) منقول است که فرمودند که سه چیز است
که هر که کند بیم آنست که دیوانه گردد غایط
کردن در قبرستان و با یک پای موزه راه رفتن و در خانه
تنها خوابیدن

هر کس که عمر افزای نمود اول شب که در که عمر افزای کرده ... که این دفتر نویس که هم عمر افزای نموده است
جنه که هفت کس که هم اجنه افزای نمودند از جهت حضرت سلیمان و در زمان حضرت سلیمان افزای
یاد نمانده است که این زمان که هم اجنه افزای نموده و دیگر جام که هم اجنه افزای نمودند سیم قواس که هم اجنه افزای
نمودند چهارم حجاری که هم اجنه افزای نمودند پنجم معدنیات که هم اجنه افزای نمودند و بنا نمودند

چهارشنبه سوری و در زمان پیش که گبرنشین بود اصفهان که گبرها آتش میسوزاندند و عیدانه که از آن زمان
مانده بعضی کارهای باطل و بدعت در این روز مانده از آن زمان است بیست و هفتم ماه مبارک
هم شیعیان بر پا نمودند و شادی کردند و ~~...~~ در اصفهان که در زمان قتل سنیان که ماند از
و از آن زمان این شادی در بیست و هفتم ماند و در شب بیست و هفتم ماه مبارک که خبر قتل امیر
... معاویه ملعون والله ... و ملعون هم شادی ... که بدانند ماخذ ندارد این شادی ها باید ...
هر مطلب که ~~...~~ بداند که از چه علت میباشد و ملاحظه کند هر کاری که بدعت نکند ...
کجا بیاورد از خوشی به واسطه قتل ابن ملجم ملعون است که اول در جهان بیست و یکم کشته اول
~~...~~ و بدرک واصل شد بدان که ... باید این مطالب که فهمید ~~...~~ و شنبه اول سال که هم
در زمانی که یهودیان در اصفهان که بر پا شد و از آن زمان مانده بدانند هر کس ماخذ این چیزها

خداوند چه چیز را عظیم شمرده در قرآن اول ذات اقدس خود را عظیم شمرده دوم زلزلهٔ قیامت
را عظیم شمرده چهارم خلق جناب رسول (ص) را عظیم شمرده و مراد از خلق عظیم جمیع صفات حسنه میباشد
غیرت شجاعت سخاوت رحم مروت علم حلم و سایر صفات حسنه و جمیع در وجود خاتم انبیا
فداه الکل او موجود بود و خدمت خداوند عرض نمودند وصف خلق حضرت رسول (ص) را حضرت فرمودند
تمام متاع دنیا را برای من احصا نمایید گفتند ما نمی‌توانیم حضرت فرمودند جای خدا عز و جل و ما متاع
الحیوة الدنیا الا قلیل را خداوند فرموده است نتوان وصف کرد چگونه چیزی را
خداوند عظیم شمرده میشود وصف کرد

مرکب علما بر تراب ریخته خون شهدا حضرت رسول (ص)
فرمودند وَ اِنَّهُ لَیَسْتَغْفِرُ لِطالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِی السَّماءِ وَ مَنْ
فِی الْاَرْضِ حَتَّی الْحُوتُ فِی الْبَحْرِ یعنی آنحضرت فرمودند بدرستی
~~طالب علم را طالب~~ طلب آمرزش میفرمایند از جناب
اقدس الهی از جهت طالب علم هر آنکه در آسمانست
و هر آنکه در زمین است حتی ماهی دریا یعنی تمام مخلوقات
خواه ذوی العقول مثل ملائکه انسان و نوع اجنه
و خواه غیر ذوی العقول مثل سایر بهایم و طیور و وحوش و ماهیان
بحر طلب آمرزش میکنند از جهت این طالب علم و این
استبعادی ندارد زیرا که هر چیزی جهت ذکری و دانش
دارد که بنی نوع انسان اطلاع بر آن هم نتواند رسانید
چنانچه ظاهر و عیانست از آیه وافی هدایه وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ
اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ
یعنی هیچ چیزی نیست مگر آنکه مشغول تسبیح و تقدیس

للایزال است لیکن نمی‌تابند مردمان تسبیح و تقدیس
ایشان را پس چه میشود همچنانکه ایشان تسبیح
خدا بجا می‌آورند و آدمیان اگر یاد نمی‌تابند همچنین طلب آمرزش
طلبه علوم کنند و ایشان را نیابند و از حضرت رسول صلعم فرموده

فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سایر النجوم لیلة
البدر یعنی بزرگتری زیادتی عالم بر بنده عبادت کننده
بقدر زیادتی نور قمر است بر نور ستارها در شب بدر
یعنی نور عبادت عابد مضمحل و ناپدید است در پیش نور طلبه
علوم همچنانکه نور اگر ستارها مضمحل میشود نزد نور قمر در شب
بدر و در این کلام بلاغت نظام اشاره است بر آنکه هرچند
عابد کثیر العبادة بوده باشد احدی بدو نمیرسد مادام
مر ایشان عالم نبوده باشند در رفتن راه شریعت مستقیم
دست برایشان زنند زیرا که دست برایشان زدن
و در راه مستقیم شریعت رفتن با وجود در کمین بودن شیطان
مردود و از قبیل راه رفتن در شب تار است بدون ستارها و در کوچه
و دشمن محاربه در کمین بوده باشد البته آخر الامر رونده آن راه
از خطر

امر زمان حرمت نیابیت و ار یافت شود چون حباب بر آب است
این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی
تا بهت هستند تا داری و تو آنه و چون نیست بشکنند چنانچه
یکی از شعرای عرب بسته است لو کنت مدخاک
بآیات لکنک افلست ومن افلس قد تاه
ترا البعد اگر مال چون بیشتر ثنا گفتمت بیش از بیشتر
تهی گشت چون جامت از صاف درد بتحقیق دانی
مرد مفلس نمرد

آورده اند که مرغی بخدمت سلیمان ع آمد و گفت مردی از
سنگ زد و پایم را شکست حضرت فرمود آن مرد را بجهت
جبران قصاص نمیتوان کرد گفت قصاص نمیطلبم بفرما تا
از زی معقولین برآید زیرا که من عمامه و ردای او را
دیده مطمئن گردیدم و اگر نه میپریدم شعر
چه دیدم دلربای خوب رویت گمان کردم که او
مرد نکوئیست نه صیاد دست خود بجای خود صید است
ندانستم درونش پر ز کینه است بباطن گرگ بود ظاهر
میش که نمود از ستم پای مرا ریش

[illegible]

قوله تعالی فمن عفا فاجره علی الله یعنی هرکه عفو کند و گذشت نماید میانه خود و دشمن خود
پس اجر او بر خداست یعنی لازم است که خدا او را اجر دهد بسبب گذشت و اصلاح
بعضی خبر است که روز قیامت منادی ندا کند که هر کرا اجری بر خداست برخیزد
و داخل بهشت شود گویند اجر که بر خداست جواب دهند آنانکه از ارباب گذشت
بودند ای شیعه سرآمد ارباب گذشت وجود وجود ملک معبود نور چشم فاطمه ع
موسی ابن جعفر ع است بعضی از خدمتش عرض کردند که فلانه مرد با آباء و اجداد
کرام شما بد میگوید اجازه فرما تا سزایش دهم فرمود گذشت بهتر است خلاصه
چون سوء ادب آن بی ادب از حد تجاوز کرد آنحضرت ع بقصد او شرف
برداشت و بمزرعه او شتافت او را در آنجا به آبیاری یافت
فرمود این مال بگیر و دیگران مرا عفو کن آن گمراه چون آن کرم و عفو را
دید براه آمده توبه نمود

عن علی علیه السلام قال لا تجد طعم الایمان حتی تترک الکذب جده
و هزله حضرت امیر ع فرموده که لذت ایمان را نیابی مگر آنکه ترک دروغ
کنی چه حقیقت و چه به وجه مزاح انرا حضرت عیسی ع فرمود هر که دروغش
زیاد شد آبرویش رفت امام ع فرموده هر که ملاقات مسلمان کند
بدو زبان و دو رو روز قیامت بیاید با زبانهای آتشین [illegible]

احادیث [illegible] و وعظ

بسم الله الرحمن الرحیم از حضرت رسول ص میفرماید الناس فی الدنیا
ضیف و ما فی ایدیهم عاریة و الضیف راحل و العاریة
مردودة مردم در دنیا مهمانند و آنچه در دست دارند عاریه
است مهمان میرود و عاریه مسترد میشود و جناب امیر ع میفرماید
یا من علم ان الموت مصدره و القبر مورده و
بین یدی الله موقفه و الشهود علیه جوارحه طالت
حسرته و کثرت عبرته و دامت فکرته یعنی هر
که بداند مصدرش مرگ و موردش قبر و موقفش پیش روی خدا
و گواه براو جوارحش هر آینه حسرتش طول میکشد و اشکش
زیاد میشود و فکرش مدام میماند و حضرت صادق ع میفرماید
ذکر الموت یمیت الشهوات فی القلب و یطفئ نار الحرص
و یحقر الدنیا و هذا معنی قوله صلی الله علیه و آله فکر
ساعة ان فکر الموت خیر من عبادة سنة ذکر مرگ
شهوة را در قلب میمیراند و آتش حرص را خاموش میکند و دنیا را بنظر
شخص حقیر مینماید اینست که معنی کلام خیر الانام که فکر یک ساعت
یعنی فکر یک ساعت مرگ بهتر از عبادت یک سال است پس
ای برادر بنگر بقول ملک علام یا بفرموده جناب خیر الانام
یا بکلام امام ع و از آنها گذشته ببین بگفته حکما و سلاطین

چه اینها بکار آید یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ منقول است
که بر کنگرهای تاج نوشیروان عادل نصایح چندی بزبان فرس
قدیم مندرج بوده که ترجمه اش اینست بر کنگره اول نوشته بود
که نیک مردان را بنوال شاد نمائید و کارها را بکاردان
فرمائید و از وقت خود کار را مگذرانید که فی التأخیر آفات
در کنگره دوم پیش و پس کارها را بنگرید و مشورت نمائید و مال را
فدای جان کنید و خود را بجوانمردی نیکنام سازید سیم بی آزاری
پیشه خود نمائید و براستی عمل نمائید مردی را در صبوری دانید و قدر
خود بدانید و این جهان را منزل ندانید و عمر را بنادانی مگذرانید
چهارم از خداوند با عبرت بگیرید و در همه اشیاء مدارا کنید و از
لجاجت احتراز نمائید و پای از اندازه بیرون منهید و پیش جنگ
نشوید پنجم بجائی بدنام مروید و از دزدان چیزی مگیرید با اهل لاف
و گزاف منشینید و در همسایه ملوک خانه مگیرید از همسایه بد
بگریزید و در خانه دکان مسازید و از لئیمه وام مگیرید ششم
با نادیدگان صحبت مدارید با معیوبان صحبت مدارید و از بی
اصلان دختر مخواهید و با مردم بی همت منشینید و مردم از [illegible]
نمی ترسد از او بترسید هفتم هرچه خود را نشاید او را مرده بدانید
و از زن سلیطه بپرهیزید و طعام را تنها مخورید و بر کهتران رحم
کنید و بنده خود را مزنید و از ناکسان چشم نیکی مدارید هشتم
با ناخود خرید سخن کسی مگوئید و از کودکان تدبیر مجوئید

و بجوانی که بکاری در رفته راه مدهید و از مکر زنان ایمن مباشید و دنیا
بناکسان تکیه مکنید و از مرگ دختران غم مخورید و بمال دیگران طمع
مکنید نهم از سلاطین در حذر باشید قال امیر المؤمنین ع ثَلَاثَةٌ
لَیْسَ لَهَا أَمَانٌ اَلْبَحْرُ وَالسُّلْطَانُ وَالزَّمَانُ در این
باب بسی ولایت تاب نیز فرموده سر خرابات از آن اهل
مجو زمان شر و بجز بگفتگو خواهد شد کنگره دهم بی سوار را بحرب
مفرستید و عطای اندک سلطان را بزرگ شمارید و از کینه مردم
ایمن مباشید و قدر هر کسی را بشناسید دهم سخن ناگفتنی مگوئید و
زبان را به بدعادت مدهید و سخن بد را مشنوید و سخن زشت
را جواب مگوئید و سخن سلاطین را باز کسی مگوئید و آنچه با کسی مگوئید
جوابش را حاضر داشته باشید یازدهم بزیارت نیکان بروید
و از خلق توقع خدمت مکنید و بصحبت ابلهان منشینید که دوازدهم
علم از خود را محترم دارید و هیچ شی را از علم بهتر ندانید اگرچه
علم که راست باشد آن را طلب نمائید و امانت را خیانت مکنید سیزدهم

حضرت امیر علیه السلام روزی گریست سبب پرسیدند فرمود هفت روز است میهمان بخانهٔ
ما نیامده و اخاف که حق تعالی مرا خوار ساخته است اول کلمات میهمان را بمعنی میفرمودید زیرا
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که میهمان را گرامی بدارد همچنان است که مرا گرامی داشته است
و هر گاه درهمی در میهمان انفاق کند مانند آنست که هزار هزار دینار در راه خدا
انفاق کرده

حضرت سید سجاد علیه السلام فرموده که من شرم میدارم در قضای حاجت دشمن خود را
دیگری پیش من پیش دستی کند یعنی زودتر که دوست شمرده ام حاجت کسی را
بر نیاورده ام زیرا که اگر ننگ است آبروی او را نگاه داشته ام و اگر لئیم است
حفظ آبروی خود کرده ام مرویست که مردی بجهت حاجتی نزد حضرت امیر المؤمنین
رفت آنجناب ع فرمود حاجت خود را بر زمین بنویس که من رو ندیده
ندیده ام ذل سؤال در صورت سائل بنگرم مردی از حضرت رضا ع
سؤال کرد آنجناب از عقیق در بوی عطر فرمود پرسیدند چرا جنس را
فرمود ما اهل بیتیم که نتوانیم ذل سؤال در صورت
سائل بنگریم

نکته

حضرات چهارده معصوم بعد از آن که خداوند خلق فرمود نور آنها را و بعد از
یک طینت لطیفه و هر کس از هر جا طینت او هست در همان جا دفن
میشود پس جهت اینکه حضرات قبور آنها متفرق شد چیست جهت اینست که
در طوفان نوح زمین آنها را آب پراکنده کرد از این جهت است

جهت تلقین آن اینست که بعد از آنکه خداوند خواست
پیمان بگیرد از بندگان و کل اشیاء در روز الست بعد از آنکه اقرار به
با کسانی این جا تلقین است زبان شد و اقرار نمود بیگانگی خدا است و غلط
و این تلقین مانند با کسان و این هم گویند جمعه مکه است با معنی است
و بعد هم نوبت به زبان پارسی اصفهان اول اقرار بیگانگی خدا نمود از
این جهت است اهل اصفهان همیشه بلاها کمتر از بلاد دیگر است و هر چیز
تربیت میکند رب نوع او را تربیت میکند بعد از آنکه مار بر دهان
خود شیطان را جا داد و برد در بهشت و آدم را و حوا فریب خوردند و از
شجره خوردند امر شد که آدم و حوا و شیطان و مار را بیرون نمودند آدم به کوه
سراندیب حوا به جده فرود آمدند شیطان به یکی از جزایر فرو آمد مار به اصفهان
آمد از این جهت مردمانش در اذیت اند حتی خط و خال اهالی اصفهان مثل مار است

قال الله تعالی تزودوا فان خیر الزاد التقوی واتقون یا اولی الالباب خداوند عالم
جلت عظمته در این آیه کریمه وافیه نصیحت میفرماید بندگان خود را و امر میفرماید
شماها سفری پر خطر در پیش دارید که مرگ باشد کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال
خطاب شد به موسی که ای موسی چه چیز است که حکما بهتر بیند اول مرگ است
جزای عمل ... روزی میفرمود حضرت لقمان حکیم نصیحت فرمود به پسر خود چهار چیز
اول فرمود ای پسر من بنما که تو دنیا به قدر احتیاج تو باشد دنیا را ... فرمود
ای پسر من جرئت تو بنما فرمانی خدا به قدر طاقت تو باشد به آتش جهنم
سیم فرمود ای پسر که جز ذخیره است در دنیا به قدر احتیاج تو باشد در دنیا
جمع نمودن و دیگران خوردن و او مظلمه بردن عین حماقت است چهارم
فرمود ذخیره در دنیا از جهت آخرت به قدر مکث تو باشد در آخرت
پس ای عزیز من تو رحم من سفر دراز است و توشه زیاد میخواهد و توشه
این سفر پر خطر چه است اول رحمت خدا میباشد و در مسئله خوف
و رجا اختلاف است که کدام باید بیشتر باشد بعضی گفته رجا بعضی گفته خوف
و حق اینست که باید رجا زیادتر باشد چه بلا هم رجا ناشی از رحمت است
ما نظر میکنیم آثار رحمت خدا بیشتر است با آنکه جهنم از غضب است هفت
در دارد و بهشت که از رحمت است هشت در دارد و دیگر
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها
این ها همه از وسعت رحمت است اما رحمت شرط دارد و شرط او
قابلیت محل است باید محل قابل باشد تا رحمت خدا فرو بگیرد بندگان را

افاضه فیض به قدر قابلیت قبیح است توشه دوم از جهت سفر پرخطر آخرت شفاعت
است و شرط او سبب است بعض گناهکاران را که در چهارده معصوم (ع) شفیع‌ها
در روز جزا گردند و آن نمی‌شود مگر با اطاعت و فرمان برداری و همه به فرزندان
از جهت آن بزرگواران توشه سیم از جهت سفر پرخطر تقوا میباشد و تقوا
سه درجه دارد درجه اول از نجاسات ظاهریه عرفیه مثل خانه را جاروب
کردن اطاق را پاکیزه نگاه داشتن ظرف را شستن و ریش زدن موی
سر تراشیدن دست را شستن ولی فقط شستن لباس خود را پاکیزه داشتن
واجب نیست خانه نقاشی داشته چیزها را بشوید و پاکیزه واجب نیست ه
لباس نو باشد کهنه باشد و پاکیزه و خاصیت این درجه سه چیز است
اگر صاحب این صفت یهودی نصرانی باشد گر باشد محبوب القلوب خلق
میشود دوم وسعت معاش پیدا میکند سیم رفع هموم و غموم از او میشود
بخلاف کثیف که هم و غم پیدا کرد درجه دوم از طهارت طهارت از
نجاسات شرعیه میباشد و خاصیت او باعث صحت عبادت میشود درجه سیم
از طهارت طهارت از حدث اصغر و اکبر است و حدث اکبر جنابت است
و همچنین محدث شد بحدث اکبر از وضو غسل کند از جنب ... است از حیض
و همچنین محدث شد بحدث اصغر رفع وضو بکرد از طهارت مدام شد
خاصیت دارد انس با ملائکه وسعت معاش و از بلیات محفوظ است
چنانچه فرمودند هر وقت بلیات نازل شود یا ناخوشی ها ... طهارت

بیت

ما ز درویشی نمی‌پیچیم سر — عیب ما تا چند گوئی ای پسر
مصطفی الفقر فخری گفته است — فخر فقر است ای ز دانش بی‌خبر

سیزده ... نیست چراغ اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر میباشند
پیغمبران مرسل سیصد و سیزده نفر هستند اصحاب حضرت حجت سیصد و سیزده نفر
هستند این عدد بسیار عدد خوبی میباشد

بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قال الله تبارک
وتعالی فی کتابه الکریم فان خیر الزاد التقوی واتقون یا اولی الالباب
خداوند عالم جلت عظمته در این آیه کریمه وافیه نصیحت میفرماید بندگان
را و امر میکند که ای کسانیکه مسافر هستید بسفر آخرت و سفر آخرت را در
پیش دارید هرکه باشد کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام
خلاصه باید بجناب مولی ... سه چیز است در هنگام سفر میرسد اول
مرگ است کل نفس ذائقة الموت دوم جزای عمل فمن یعمل
مثقال ذرة شرا یره سیم روزی مقرری تو بتو میرسد و ما من
دابة فی الارض الا علی الله رزقها غرض اینها بود غرض این بود
که ماها مسافر سفر آخرت هستیم و خواهیم مرد و باید در تهیه توشه
این سفر برآئیم لقمان حکیم بپسر خود نصیحت کرد که چهار چیز اول
فرمود بفهمیکه تو بقدر احتیاج تو باشد بخدا هرچه از مأکول و مشروب
و صحت و سلامتی میخواهی باندازه اش هم بفهمکه خدا از تو ... کم
فرمود جرعت تو بر نافرمانی خدا بقدر طاقت تو باشد بر آتش
تو هر یک ساعت طاقت آفتاب نشستن را نداری چه گونه
طاقت آفتاب سوزان قیامت را داری سیم ذخیرات
در دنیا بقدر ما یحتاج تو باشد در دنیا خانه ساختن جهت دیگران
اموال جمع نمودن از برای دیگران عین حماقت است

چهارم فرمود ذخیرهٔ تو بهر از جهت آخرت بقدر امکان بیشک تو باشد در آخرة
و این سفر آخرت بسیار است توشه میخواهد چرا یکسال و دو سال ده سال
صد سال هزار سال نیست برادر هر چه خدا خدائی کنه باقی است پس توشه
او باید بسیار لطیف باشد و تمام مقدمات بجهت همین است هر باید
برداشت از این دنیا توشه از برای آخرت و ما نیامده ایم
باین دنیا از برای لهو و لعب یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی
تجارة تنجیکم من عذاب الیم ای از اقلیم عدم آمده در کتم وجود
هیچ دانی هر تو را آمدن از بهر چه بود ما خلقت الجن و الانس
الا لیعبدون یعنی نیافریدیم شما را مگر از جهت عبادت
و بینه که و جای دیگر میفرماید لیبلوکم ایکم احسن عملا
بیازماید شما را که کدام یک بهتر میباشید در عمل و فرموده
ایحسب الانسان ان یترک سدی آیا میپندارد
انسان که میگذاریم او را مهمل و بحساب عمل او نخواهند
رسید پس آیات بسیار از پیغمبر مختار بتحقیق پیغام و خبر کرد
ترا که از برای دنیا و لهو و لعب ترا نیافریدیم بلکه برای امر عظیم
و مطلب جسیم چند روزی بجهت تکلیف و امتحان تو را بدنیا

فرستادم تا بتحصیل معرفت و عمل بطاعت من خود را قابل درگاه عزت
و لایق درگاه رحمت و عنایت من ساخته از عقبات جهالت و نادانی
و ضلالت بوعده گاه سعادت و کرامت من برسانی پس بعد از تذکر و اذعان
این معنی لازمهٔ ایمان است تأخیر در تدارک بعض سعادات و شقاوت
چه جهت دارد آیا گمان میکنید که تا کار رسازی خود را هر وقت که باشد بکنی
امثال تو نخواهی مرد و حال آنکه دیر زمانی پر است از حسرت و ندامت
که باراده تدارک بطول عمل در عبادت و امل تأخیر کردند و از حسرت
و ندامت بی فایده آرزوی رجوع بدنیا می کنند و ثمری ندارد پس ای عزیز من
بیدار شو از خواب غفلت و از گناه خود توبه نما و باز گشت کن زود چه کسی
بسوی خدا که دنیا فانی است و میگذرد و لی آخرت باقی است چه کسانی
که سلطنت روی زمین را داشتند و مردند چه علمائی که مروج
و ناصر دین بودند مردند زهاد صلحا مؤمنین جوان پیر زن مرد مؤمن
کافر همه میمیرند و از این دنیای فانی میروند بسفر آخرت پس
ما ها غرق دنیا شده ایم و خیال مردن نمی کنیم و حال آنکه یقین
بمرگ را داریم و چند هزار پیغمبر خبر داده اند این جهان محل
آرام و مکان نیست و چون بازار چه ایست بر سر راه ساخته اند
که مسافران از آنجا زاد و راحله توشه راه بر دارند و هر که در این
جهان است مسافر است و این سفر را منزلها و مرحلهها است

عالم برزخ عالم محشر عالم دوزخ یا بهشت است یا دوزخ

منزل اول صلب پدر منزل دوم رحم مادر منزل سوم فضای عرصه دنیا منزل چهارم
قبر و لحد منزل پنجم موقف قیامت و حساب و کتاب منزل ششم یا بهشت یا [illegible]
و آن آخر منزل است که قرارگاه است و از آنجا سفری [illegible]
فاسقان را که ایمان داشته اند انتقال از دوزخ به بهشت ایشان را اطلاع
خواهد شد و هرکه در دنیا میباشد یا تحصیل سعادت منزل بهشت را میکند
یا تحصیل شقاوت منزل جهنم را و مرکب عمر درین منزل دنیا همیشه در سیر است
و قرار ندارد و شب و روز قاطعان رشته عمر آدمی اند هر نفس چون
قدمیست و هر روزی چون میدانی و هر ماهی چون میلی و هر سالی چون فرسخی
و در کلام جناب امیر علیه السلام هست که ما اسرع الساعات فی الیوم
و ما اسرع الیوم فی الاسبوع و ما اسرع الاسبوع فی الشهر و ما
اسرع الشهر فی السنة و ما اسرع السنة فی العمر یعنی چه زود
میگذرد ساعت در روز و چه زود میگذرد روز در هفته و چه زود میگذرد
هفته در ماه و چه زود میگذرد ماه در سال و چه زود میگذرد سال در
عمر مجملا هر نفسی که آدمی میزند خشتی از خانه عمر او ویران میشود
و قدمی باخرت نزدیک میشود و از دنیا دور میگردد پس بتحقیق دنیا
پلیست بر راهگذار آخرت و رباطیست بر سر بادیه قیامت نهاده
و عاقل آنست که بر سر پل عمارت مشغول نشود و دل بر آن ننهد
و از رباط دنیا زاد بادیه آخرت بردارد و بنعیم و زینت [illegible] در آن
مشغول نشود و دل در آن نه بندد که هرچه بماند ولیکن
از

نبید و از احوال مردمان گذشته از پادشاهان و غیر ایشان عبرت
گیرد که چون دل با این دنیا بستند و سالها بناز و نعیم دنیا خوگر شدند و بسبب
ریاضات علمی و مجاهدات عملی قطع تعلقات و آرزوها نکردند در ساعت
آخر ایشان را دل از همه برداشتن دشوار شد یا آنکه اکثر اوقات بتحصیل توشه
سفر آخرت نکردند ایشان را چه قدر حسرت و اندوه و اضطراب بود
سعید بن عبد العزیز نقل کرده که چون عبد الملک بن مروان که از اعاظم
خلفا بود در بیماری آثار موت ظاهر شد گفت در قصر را بگشائید چون بگشودند
نظرش بر گازری افتاد که جامه میشست پس گفت کاش من گازری
میبودم و سعید بشیر گوید که چون عبد الملک گذاشته خود را ملامت میکرد و کسب
و دست بر دست میزد و میگفت کاش من قوت خود روز بروز
میکردم و مشغول بطاعت خدای عز و جل میبودم و نیز نقلست که
عبد الملک در بیماری خود میگفت کاش من بنده کسی میبودم و گوسفند
در صحرا میچرانیدم و هرگز والی و حاکم نمیبودم از سلطان محمود غزنوی
منقولست که در ایام بیماری هر روز مینشست و میگفت اسبابی که به تکلف بسیار
در دنیا تحصیل کرده بود بنظر او میکشیدند و بر آنها نظر
حسرت میکرد و پارچه در دست گرفته زار زار میگریست و تأسف
میخورد مجملا عاقل آنست که دل در متاع و اسباب و تحف دنیا
نبندد و تعلق خود را از همه بگسلد تا در آخر حسرتش نباید کشید
و باید عاقل ملاحظه الطافی که حضرت خدا او را بجهة لطف و مهربانی آفریده

[illegible]

از مرتبهٔ تمام نطفه بود اول درجه درجه مرتبه مرتبه پایه پایه بلند گردانید
تا بمرتبه انسانی رسیده و چه چیزها بدایع و غرایب در خلقت آدمی داشته
و بلطف مرتبه بمرتبه او را پرورانیده تا بمرتبه کمال رسیده کنی یعنی
داری عصیان چنین خالق ورزد و اطاعت فرمان او نکند
و در برابر نعمتها و لطفها کفران ورزد چه را امروز در بعض خطبه خود
میفرماید ام هذه الذی انشأکم * ... فی ظلمات الثلاث ...
یعنی آیا نظر نمیکنید با آنچه آفرید او را خداوند در تاریکیهای رحمها
و مراد در تاریکی مشیمه است یعنی بچه دان و تاریکی رحم و تاریکی شکم
و شغف الاستار و دغواف های [illegible] پرده های دل
نطفة دهاقاً در حالیکه اول نطفه بود ریخته شد و پرسیده در رحم
و علقة محاقاً آنگاه چیزی شد بسته ناقص ناتمام در هنوز صورت
کمال انسانی بر فایض نگشته و جنیناً آنگاه جنینی یعنی بچه در شکم
و صورت انسانی بر او فایض شد و راضعاً یعنی از ظلمت شکم بفضای
دنیا آید آنگاه طفل شیرخواره شد و ولیداً آنگاه طفل از شیر باز گرفته
شد و یافعاً آنگاه قریب بحد و بلوغ [illegible] و احتلام
رسید غرض اینکه خدای تعالی او را از مرتبهٔ نطفه بود
و آنچه بود بتقدیر و اعتبار مرتبه مرتبه از صورتی بصورتی
سیر میکردانید و هر مرتبه او را کامل میساخت تا بحد و
بلوغ و رشد نزدیک شد ثم منحه قلباً حافظاً و لساناً لافظاً

و بصراً لاحظاً پس از آن عطا کرد او را خدای تعالی دل حفظ کننده
و یاد گیرنده و زبان گوینده و چشم بیننده لیفهم معتبراً تا آنکه
بفهمد بسبب آن دل چیزها را و عبرت گیرد و از حال بعض
بعض استدلال کند و بحقیقت دنیا و آفات و خطرهای آن مطلع شود
و دل در آن نبندد و بلندی همت متوجه بتحصیل سعادت ابدی جاودانی
گردد و تحصیل توشه سفر آخرت نماید خطبه مشغول است مطلب از میان
نرفته عرض اینکه بود سفر آخرت توشه زیاد میخواهد و للابد میتیم
بر رفتن سفر آخرت پس بنابراین توشه میخواهد و توشه این سفر
سه چیز است اول رحمت خداوند است اللهم انی
اسئلک برحمتک التی وسعت کل شیء رحمت
خدا وسیع است هر چیز را این است که در مسئله خوف و رجا
اختلاف است میان علما که کدام یک باید بیشتر باشد بعض
گفته خوف و بعض گفته رجا و حق این است باید رجا باید بیشتر
باشد چرا که [illegible] رجا ناشی از
رحمت است و ما نظر میکنیم آثار رحمت الهی بیشتر است
جهنم از غضب است هفت در دارد و بهشت از رحمت است

بهشت در دارد من جاء بالحسنة فله عشر
امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها این
همه از وسعت رحمت است در خبر است که بنده ای را
نامه عمل او را در قیامت بدست او دهند نظر میکند میبیند
سیاه است خطاب میشود ببرید او را در جهنم یک مرتبه بر
میگردد و نگاه میکند بقلب محشر خطاب میشود از برای چه
معطل هستی گوید پروردگارا امیدوار برحمت تو بودم
خطاب میشود اگر چه دروغ میگوئی ولی او را بگذارید بهشت
روند رحمت ما بسیار است در اخبار است که شخصی نود و نه
قتل نفس کرده بود پشیمان شد رفت نزد عابدی که آیا
توبه من قبول میشود عابد معرفت نداشت او را مایوس
کرد و بدترین گناهان یأس از رحمت خداست شخص باید
مرتکب هر گناهی که شد و شیطان فریب داد او را مایوس از
رحمت خدا نشود چنانچه در این آیه است قل یا عبادی
الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
ان الله یغفر الذنوب جمیعا که در این آیه
جهت تاکید است در مغفرت حق این است که یأس از

رحمت نباید داشت

نفس نامیه نباتی مبدء او کبد است پنج قوه دارد و دو خاصیت

نفس حسیه حیوانی مبدء او از قلب است پنج قوه دارد و دو خاصیت

نفس ناطقه قدسیه مبدء او از عالم ملکوت است پنج قوه دارد و دو خاصیت

فکر و ذکر و علم و حلم و نباهت و دو [illegible] فراست [illegible] باشد

نفس کلیه الهی مبدء او از ذات خداوند عالم است و عود کی بسوی خداوند عالم ا[ست]

یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک. و این نفس کلیه الهی پنج قوه دارد

[illegible] بر دو [illegible] خداداد است باشد

فقر است بسبب غنا یعنی احتیاج خود را از مردم بر دوختن بسوی خدا [illegible]

حدیث است در خطر [illegible] [illegible] لکم آنکه بلا از من بخواه

وصبر تعلیقت اگر وانمود از من بخواه دوم صبر در بلا و صبر سه مقام دارد

صبر در مشقت طاعت، صبر در ترک لذات معصیت و صبر در بلا [illegible]

سیم ذلت عبودیت

دنیا از فرزند و اولاد و پدر مادر شادی [illegible]

چهارم [illegible]

پیدا مسکنت تا قوت ربوبیت پیدا کنند

دل از محبت ما سوا الله و محبت خداوند اگر [illegible]

و دو خاصیت دارد نفس کلیه الهی رضا و تسلیم

کتاب سفینه خزینة المعاد و در چیزهائی که خیر دنیا و آخرت بدار است

از برای کسی که عمل بر طبق او داشته باشند [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم حدیث است که چند چیز را در سفر و حضر ترک نکنید در باب [illegible]

اول ۲ شبانه روز دویست آیه از قرآن را بخواند چه از روی قرآن چه از

حفظ بهر طریق که بتواند یا قل هو الله احد را بخواند تا دویست آیه

شود یا نیم را بخواند صبح یکیش هم بخواند شام و در صورتیکه نتواند

[illegible] که صد و قل هو الله را بخواند تا دویست آیه شود غرض این است

که دویست آیه از قرآن در دوره شبانه روز ترک نشود که خواندن قرآن

فایده دنیوی و اخروی دارد قرآن حصار است در دنیا ایمنی است

در قبر شفیع است در قیامت نور است در پل صراط و رهاننده

است در بهشت یعنی بلندی درجات میشود از جهت خواننده ۲ از چیزهائی

که در سفر و حضر باید ترک نشود صدقه است جناب امیر ع فرمودند که

دقیقات و ساعات شما آبستن است صدقه رفع میکند بلاها را اگر

حتمی نباشد و دیگر از چیزهائی که باید ترک نشود در سفر و حضر اندازه

قرار دادن در خرج است و دیگر از چیزهائی که در دوره شبانه روز

ترک نباید بشود در سفر و در حضر شب و روز مداومت کردن با اذان

اقل یک دفعه

در تعیین افضلیت چند چیز بر چیزهای دیگر

خداوند بعد از آنکه خلق کرد اشیاء را از هر شیئی چهار چیز را فضیلت داد از ماهها چهار ماه

رجب شعبان رمضان ذیحجه از روزها چهار روز را روز جمعه روز عید فطر روز عرفه روز عید [illegible]

از شبها چهار شب را شب قدر شب نیمه شعبان شب عید فطر شب جمعه را و از کتابها چهار کتاب [illegible]

از سبزیها چهار سبزی را از میوهها چهار میوه را از سورهها قرآن چهار سوره را سوره [illegible]

سوره قدر سوره توحید از ساعات چهار ساعت را طلوع صبح وقت زوال وقت مغرب نصف شب

پس باید قدر دانست این چهار ساعات را از برای هر چیزی سیدی هست سید حجرات

[illegible] سید آیات قرآن آیة الکرسی سیده زنان عالم صدیقه طاهره و فرق

میانه مریم و صدیقه اینکه مریم سیده زنان عالم عصر خود بود و صدیقه ع سیده زنان

کل عالم بود جناب رسول ص سید انبیا بودند

چهار چیز است که تنهائی و انفراد مکروه است سفر کردن تنها غذا خوردن تنها کراهت دارد
شیطان شریک میشود و برکت طعام میرود و هر چه بیشتر دست بسفره دراز شود برکت
ولذت از طعام بیشتر است سیم از چیزهائی که تنهائی او مکروه است در خانه خوابیدن
تنها چهارم چیز آنست که شراکت نکنید با هم دیگر که از نظام دیگر میافتید اول
مسواک خلال شانه دستمال

در صفحه سه ... که خدا را شناخت میداند که هرچه هست از خداست آن وقت از غیر
خدا قلبش خالی میشود و در صفحه امیر فرمود اگر هم کسی را دوست بدارد از برای خدا دوست میدارد
او را دلش برادر ایمانی خود را که نسبت رفیقش را اگر دوست بدارد از برای خدا دوست میدارد
بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.

اگر کسی بخواهد تحصیل نماید باید چهار چیز در او باشد نماز شب نماز اول وقت همیشه دائم الوضو
کم خوردن حدیث است که سه کس بدن در قبر نمی پوسد و پوسیده نمی شود پادشاه عادل عالم عامل
سیم مؤمن صالح و این که بعضی جاها هست که پوسیده میشود دانه این که مؤمن نباشند مؤمن
مؤمن نباشند مؤمن هستند ولی ایمان مراتب دارد بحسب ایمان است تا روحش بعد از آنکه
که شکافت قبر انوشیروان را دید انوشیروان بدنش تر و تازه است و یک حلقه
انگشتر بر دست او میباشد سه کلمه نقش است در انگشتر اول نقش بود که هر کس بخواهد
در امورات خود پشیمان نشود مشورت در کارها با خلق کند و در انگشتر دوم نقش شده بود
که هر که بخواهد عیش دنیا برای او کوتاه شود با دوست و دشمن مدارا کند بر حلقه سیم نقش
بود هر کس بخواهد آسوده که در دنیا باشد قناعت پیشه خود کند و این هم بدان که مشورت
شور است مشورت با خلق و مشورت با خدا اول با خلق مشورت کند و اگر عقل انها به کار نرسید
آن وقت مشورت کند با خدا و استخاره کند

شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد کتابی بنزد حضرت گذاشته بود حضرت فرمودند بخوان آن شخص خواند
در آن جا نوشته بود که ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد و مال ندارد کسیکه معیشت خود را اندازه
نمیکند و نو نیست کسیرا که جامهٔ کهنه ندارد

خداوند عالم چند چیز را عظیم شمرده است اول ذات مقدس خود را والله العلی العظیم
دوم عرش خود را سیم زلزله روز قیامت را چهارم مکر زنها را کید کن عظیم و بلا
شیطان در جنب آن ضعیف شمرده است با وجود این آیات و این اخبار و تنبیهات
سبحان چگونه مردان را اعتماد مینمایند و اظهار مهربانی با زنها میکنند

حضرت رسول ص فرمودند سه چیز لفقرا خداوند عطا فرموده است که هیچ کس عطا نفرموده
اول با نصف سال فقرا پیش از اغنیا به بهشت میروند دوم در بهشت قصرهای هست
که داخل آن نمیشود مگر پیغمبر فقیر یا مؤمن فقیر یا شهید فقیر سیم اگر اغنیا بکنند از اعمال
خیریه و فقرا همان اعمال خیریه را بکنند ثواب اعمال خیریه آن فقرا برابرا
از اعمال خیریه آن غنی از این جهت بود که ائمه ع فقر را قبول کردند بشر
که فاطمه زهرا ع از دنیا رفت در خانه امیرالمؤمنین ع چراغ نبوده

در حدیث است که حضرت احدیت جلت عظمته بموسی فرموده امر میکنم ترا و بنی اسرائیل را بچهار
چیز که در انها است سعادت دنیا و آخرت را اول آنکه [illegible] بنده های من غم روزی
نخورند وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [illegible] روز الست نهایت الضعف
خلق عاجز اند از طلب مثل طفل در رحم و شیرخوار دست بسته و انها مکلف بطلب کردن نیستند
برای انها بدون زحمت میفرستد بلکه بعض حیوانات در حق انها ترحم میکنند بامر الهی دوم که داریم در اخبار
[illegible] میفرماید بموسی [illegible] تا پادشاهی [illegible] است امید بغیر من نداشته باشی امید تو برادر خود
نباشد اگر اصلاح امر [illegible] میشود والا [illegible] تا از عیب خود [illegible] نشوی بعیب دیگران نپرداز
چهارم تا شیطان [illegible] است ~~[illegible]~~ از مکر او ایمن مباش در حدیث است
حضرت موسی [illegible] عرض میکند در مقام مناجات بپروردگار [illegible] فرعون [illegible] بنده ما گرده دو زبان
میدهی خطاب [illegible] ای موسی [illegible] فرعون ترک بنده [illegible] کرده ما ترک خدائی را نکنیم

خطاب بنده حضرت موسی [illegible] که شما [illegible] حکما اول [illegible] جزای عمل که جزای عمل [illegible]
روزی [illegible] لقمان حکیم بپسر خود نصیحت کرد چهار نصیحت اول فرمود
بنده که تو در درگاه الهی بقدر احتیاج تو باشد لهذا هرچه از ماکول و مشروب و صحبت [illegible]
میخواهی [illegible] بنده که خدا را [illegible] حضرت [illegible] در شبها از مناجات [illegible] ذکر خدا [illegible]
[illegible] که غافل [illegible] فَفِرُّوا [illegible] الفرار [illegible]
لقمان فرمود [illegible] توبه تا [illegible] خدا بقدر طاقت تو باشد بر آتش [illegible] ذخیره تو در دنیا
بقدر مکث تو باشد در دنیا زیرا [illegible] است چهارم فرمود ذخیره تو از برای آخرت بقدر
مکث تو باشد در آخرت

حدیث آنحضرت عزیزترین چیزها نزد اولاد آدم چهار چیز است جان مال اولاد و عیال که با
چهارم ایمان و خداوند از برای هر یک از اینها حافظ قرار داده است حافظ جان صدقه
صدقه چند شرط دارد ۱ مال حلال باشد ۲ قصد قربت ۳ اذیت نکردن با آن فقیر حافظ
مال زکوة فرض حافظ ایمان ورع و تقوا است حافظ اولاد و عیال خدا قرار داده است
به سپردن بخدا صدقه ۶ قسم است یک قسم از صدقه بمؤمن فقیر است که صحیح باشد
اعضایش ده عوض دارد یک درهم ده درهم یک قسم بمؤمن علیل فقیر هفتاد مقابل
عوض میدهند قسم سیم با رحام هفتصد عوض میدهند قسم چهارم به پدر و مادر هزار مقابل
عوض میدهند قسم پنجم به علما صد هزار عوض میدهند صدقه چند شرط دارد بقصد قربت
اذیت نکردن با آن فقیر مال حلال باشد نه مال غیر باشد

مسائل حضرت رسول صلعم فرموده غریبان چهار نفر اند مسجدی که در میان قومی باشد که با آن نماز نکنند
دوم مصحف که در خانه باشد که تلاوت آن نکنند سیم عالمی که در میان جاهلان باشد که
تفقه از او نکنند و احکام دین خود را از او نپرسند چهارم اسیری که از مسلمانان در میان
کفار باشد

با پنج طایفه معاشرت ننمایید البته لنفع و منفعت میرسد باعلما باغنیا بافقرا
باصلحا بامعبرین پنج چیز است که پنج چیز میاورد اول زیاد حرف زدن کم عقلی میاورد
دویم شوخی زیاد و شوخی کردن آبرو بردن میاورد سیم زیاد خوردن روح ملائکه کم شدن و دروغ
جیبوانه زیاد شدن میاورد چهارم زیاد غصه خوردن دلکوری و ضعیف بدن میاورد
پنجم زیاد خوابیدن سرمایه عمر از میان بردن میاورد پنج چیز است که آبروی شخص را
میبرد اول شوخی زیاد دویم خنده زیاد سیم دروغ گفتن چهارم بخل نمودن پنجم خلف
وعده با پنج طایفه طور رفاقت نکنید حضرت صادق فرمودند اول با کم ادراک دویم
با بخیل سیم با قاطع رحم که خدا در چند موضع لعن با آنها نموده چهارم با دروغگو پنجم با فاسق

هفت چیز است که باید تعجیل در این هفت چیز نمایید و عجله از شیطان است و تأنی از رحمن است
اما در این هفت چیز باید عجله کرد و زودتر بجا آورد اول توبه از گناهان دویم ادای قرض سیم
غسل میت چون بخطر نزدیک است چهارم صدقه همین خیال دادن کردی زود بده که اگر ندادی
دیگر مشکل است که بتواند بدهد شیطان نمیگذارد پنجم ادای فریضه ششم بیرون نمودن دختر بعله از خانه
هفتم همین که خیال آوردن مهمان را کردی در زحمت نیاورد کی نه که هزار رحمت میاورد و هزار بلیه را
میبرد و هر لقمه که میخورد یک حج ثواب دارد

مسلمان بر مسلمان هفت حق لازم دارد اول بحل او را دوست بدارد دویم اگر عالم است برجاهل علم
بیاموزد سیم در عقب سر غیبت برادر مؤمن حفظ نکند چهارم اگر عطسه کرد تسمیه او را بگوید
پنجم همین که ناخوش شد بعیادت او برود کسی که بعیادت بیمار رفت بهر قدمی صد هزار حسنه در
نامه عمل او مینویسند و فرمودند که بیمار را که بعیادتش رفتید از او التماس دعا کنید که دعای بیمار
در حق کسی که بعیادتش رفته اند مستجاب است ششم از هفت حق لازم اگر مرد تشییع جنازه
او کنند و پایه تابوت او را بگیرند که بهر پایه بیست و پنج گناه کبیرت آمرزیده میشود
هفتم همین که مرد دیگر هرچه میگویند خوبی او را بگویند بدی او را نگوید علامات اهل بهشت را هفت
چیز است اول خوش رو بودن با تمام طبقات خلق دویم سخی بودن سیم زبان ذاکر بودن
چهارم قلب خاشع بودن یعنی همیشه خود را حقیر شمردن و ترسان از خوف الهی بودن
و ترسان از گناه خود بودن در مقام عذرخواهی بودن پنجم از علامات اهل بهشت نماز خود
را خوب بجا آوردن ششم روزه خود را خوب بجا آوردن هفتم اشک چشم است
و ذوده وایها علامات اهل جهنم است علامات شقاوت چهار چیز است اول
گناه روی هم ریختن توبه نکردن دویم آرزوهای دراز داشتن سیم سختی دل چهارم خشکی چشم است
علامات سعادت چهار چیز است اول اهل صلاح را دوست بدارد اگرچه از اهل صلاح نباشد
دویم از اهل معصیت بدش بیاید اگرچه از اهل معصیت باشد سیم از معصیت خود نادم باشد
چهارم از عبادت خود خوشحال نبوده باشد و حسرت داشته باشد

علامات عاقل چهار چیز است خواه مرد و خواه زن خواه عالم خواه جاهل باشد اگر این چهار
علامت بلد باشد عاقل است و الا دیوانه است اول تنش در کارها کردن هر کار هیچ ... در دنیوی باشد
چه کار را خود ... باشد دوم سکوت او بر کلامش غالب باشد سیم کار بی فایده نکند کار باید یا اخروی
یا دنیوی داشته باشد علامات اهل ایمان ... سه چیز است اگر باشد در کسی
حقیقت ایمان بلد دارد نیست اول در پنهان و آشکار از خدا بترسد که ترس از خدا ... حیث
دارد یا گناه نمی کند دوم اگر گناه ... در مقام توبه و انابه بر میآید سیم فروتنی با خلق و ...
با بندگان خدا ... فروتنی متواضع ... و این درجه ... ایمان است که باید موجب باشد
شرط صحت کل عبادات پنج چیز است اول عاقل ... دوم اسلام سیم درست
بجا آوردن عمل است چهارم قصد قربت پنجم ایمان است حضرت رسول ص فرموده
علامات منافق سه چیز است عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ ثَلٰثٌ اِذَا حَدَّثَ کَذَبَ وَ اِذَا
وَعَدَ خَلَفَ وَ اِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ یعنی علامت منافق سه چیز است هر سخن گوید دروغ
گوید دوم هر وعده کند خلف کند سیم چون امانت ... دهند خیانت کند هر کس که سخنهایش دروغ
نباشد و در وعده اش خلف ... امانت خیانت کند ... منافق ... خلاف و دروغ
علامت بی دینی نداشتن مروت است

چند چیز است که ترک شدن آن موجب مستجاب نشدن دعا است ... زدن در بیت الخلا
دوم زیر جامه بلد ایستاده ... سیم سؤال نمودن ... چند چیز است که باعث رد دعا ... مستجاب
نشود غیبت نمودن شرب خمر مال حرام خوردن موانع استجابت دعا چند چیز است که باید نباشد
تا دعا مستجاب شود اگر باشد دعا مستجاب نشود قساوت غفلت غرور شک در اجابت
سوء ظن نباشد چیز حرام نطلبد قطع رحم نخواهد خلاف نظام عالم نخواهد لقمه حرام نخورده باشد
بخیل نباشد حسود نباشد منافق نباشد حریص نباشد متکبر نباشد حب دنیا نداشته باشد
فحش نباشد در وقت جماع و در قبرستان در تشییع جنازه در مجلس معصیت در مجلس علم در مسجد سخن
دنیا نگوید این ها تمام موانع دعا بود و اما شرایط دعا چند چیز است که باید باشد تا دعا
مستجاب شود با طهارت بعد از نماز رو بقبله با اخلاص در سجده حالت گریه انگشتر عقیق در دست
دست بلند کردن چند آیه از قرآن خواندن استغفار صلوات با تضرع و زاری خفیه پنهان
مأیوس از خلق و ماسوا خشوع دل ۴۰ نفر از مؤمنین دعا کردن بسمله و حمد گفتن بلفظ جمع خواندن
قبل از دعا صدقه دادن طعام حلال خوردن نیت خالص ترحم قلب توجه بخدا یقین با جابت
حسن ظن بالله بین خوف و رجا تحت قبه امام توسل بانوار خمسه شرط بزرگ دعا توسل است
چنانچه جمیع پیغمبران توسل کرده اند بانوار مقدسه مثل آدم ع نوح ع خلیل ع موسی ع عیسی ع
یونس یعقوب ع یوسف ایوب ع ابراهیم در دایل فطرس تمام این ها توسل جستند
بانوار خمسه ع پس اگر خواهی مطالب تو روا شود حاجات تو بر آید مهمات تو کفایت شود
باید توسل بجوئی بانوار مقدسه پنج آل عبا ع اَلٰهی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اَنْتَ الْمَحْمُوْدُ وَ بِحَقِّ عَلِیٍّ وَ
اَنْتَ الْاَعْلٰی وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ اَنْتَ فَاطِرُ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ بِحَقِّ
الْحَسَنِ وَ اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ بِحَقِّ الْحُسَیْنِ وَ اَنْتَ قَدِیْمُ الْاِحْسَانِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَ کَذَا ... کذا و کذا حاجات خود بطلب انشاء الله روا شود
چون حق تعالی وعده فرموده است دعا کنید تا مستجاب کنم البته خلف در وعده الهی نمیباشد
پس اینکه بعضی از دعاها اثر استجابت ظاهر نمی شود بچند وجه جواب میتوان گفت اول آنکه چون
حق تعالی حکیم علیم است کارهای او البته منوط بحکمت است پس وعده ای که فرموده مشروط
بحکمت است یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب میکنم چنانچه اگر طفل از تو کاردی را طلب

بخواهد و نداند که برد دستش را با میکند و دست او را و تو میدانی آنها را و میدانی البته باو
نمیدهی اما عوض بعوض او چیز دیگری را و میدهی حضرت صادق ع فرمودند دعا کن و مگو اینکه
مقدر شده میشود بدرستیکه دعا عبادت است از چیزهائیکه اصل اساس عبادت
است و بنده که روزی حلال خوردن است فایده ها دارد از جمله دعای شخص زود مستجاب میشود
و مایل مینماید بنده خدا را بعبادت خدا و با اخیار و ابرار نشستن را اما همین که حرام خورد
قساوت قلب میآورد و مایل به معصیت میشود مایل با شرار میشود و هم از چیزهائیکه
اس اساس عبادت است تقوا است و پرهیز کاری از معاصی و آن حاصل نمیشود
مگر با اخیار و ابرار نشستن و اما تقوا یعنی چه یعنی اسباب معصیت در او موجود باشد
و ترک کند محض رضای خدا و بدان که از چیزهائیکه باعث میشود که دعا زود باجابت
میرسد یکی در اوقات شریفه وقت اذان باران در وقت سحر نزدیک بزوال آفتاب
وزیدن بادها وقت ریختن خون مسلمان و هم از چیزهائیکه باعث زود مستجاب شدن دعا است
ایام شریفه مثل عرفه جمعه فطر اضحی سیم لیالی متبرکه شب جمعه شب نیمه شعبان شب قدر در ماههای
شریفه رجب شعبان رمضان ذیحجه از مواضع که دعا در آن مستجاب است بیت المقدس
مکه معظمه مسجد الحرام مسجد کوفه مسجد رسول ص مشاهد انبیا و قبور اولیا
حضرت رسول ص فرمودند تدعون ربکم باللیل والنهار فان سلاح المؤمن الدعا
جناب امیر فرمودند که الدعا ترس المؤمن حضرت سجاد ع فرمودند الدعا یدفع
البلاء النازل و ما لم ینزل از ائمه معصومین ع منقول است که الدعا
یدفع ~~البلاء النازل و ما لم ینزل~~ الدعاء والصدقة ترد ان البلاء و تزید
ان فی العمر حضرت امیر ع فرمودند که بسیار کارها باشد که آدمی حریص بود بر آن
و چون کرده شود پشیمان شود و دوست دارد بر نیامدن آن کار را و آیه کریمه
عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر
لکم

سلطان ملوک گفت ای شیخ طایفه من کاری ندارم اول آنکه بخیل هستم دوم آنکه حریص هستم سوم آنکه حسود
چهارم آنکه بدخلق هستم آنکه عجول و عجله در هیچ کاری خوب نیست مگر هفت موضع که ذکر شد در این
کتاب این است که محققین از علماء و اهل تحقیق گفته‌اند شرط است در امام و پیغمبر
که صفات رذیله نداشته باشند و خوب تحقیق بیان شد تحقیق میباشد زیرا که صاحب این
صفات رذیله از خدا دور است بواسطه این صفات پس امام و پیغمبر باید قابل گرفتن فیض
از مبدء و این صفات مانع از وصول فیض است حضرت موسی ع رفت با هفتاد هزار نفر
بطلب باران خطاب شد که در میان شما یک نمام هست که تا او هست در میان شما باران
نمی‌آید بواسطه این یک صفت رذیله که در یک نفر موجود است موسی ع عرض کرد بیرون کن او را
بفرما تا او را بیرون کنیم خطاب رسید یا موسی ما بنده خود را رسوا نمی‌کنیم معلوم است خدا ستار است
و این صفت ستاری را دوست میدارد خواص خطاب شد بموسی ع که بگو هرکس صاحب این صفت
بیرون رود موسی ع خبر داد دید آن مرد حالا رسوا میشود آن مرد در قلب تا دیدند توبه
کرد بیکباره ابر باران آمد و باریده موسی ع عرض کرد الهی کسی بیرون نرفت خطاب رسید
توبه کرد پس صفات رذیله بسیار ضرر در دنیا و آخرت شخص میزنند اینجا است که بخیل نباید
بخیل در حقیقت در جهنم و سخی در حقیقت در بهشت که بنیا ریشه دارد معنی حدیث نه ظاهر
بلکه آنست که صاحب بخل بیک وسیله بدوزخ میرود و الا حسد و هلاک میشود مثل ندادن
ذکوة و خمس و نرفتن حج و همچنین اصحاب سخاوت بیک وسیله بهشت میروند

در اخبار نبوی ع است که فرمودند نگاه بدارید خود را از غیبت که بدتر است و سخت‌تر است
از زنا پرسیدند چگونه بدتر است فرمودند زیرا که غیبت حق الناس است و عفو در او هست
تا آنکه صاحبش ببخشد و اما زنا بتوبه بخشیده میشود بلا اشکال هرگاه محصنه نباشد فرمودند جناب رسول ص
که دروغ میگوید کسی که بگوید من حلال زاده ام و غیبت نماید چه چیز باعث عذاب قبر میشود دروغ است
و علاج آن بتوبه و تلاوت بذکر و قرآن و دیگر از اسباب عذاب سوء خلق است از حضرت رسول ص
منقول است که فرمودند در روز قیامت بنده مؤمن را میآورند بعرصه قیامت نامه
عمل او را بدست او میدهند نظر در نامه عمل خود کند حسنات خود را که در دنیا کرده است
در آن نمی‌بیند میگوید الهی این نامه عمل من نیست طاعت‌های خود را در او
نمی‌بینم میگویند در جواب که حسنات تو بجهت آن غیبت‌هائی که کردی باطل شده
بعد از آن دیگری را میآورند و میگویند نامه عمل خود را بگیر و میگیرد و نظر در نامه عمل خود
میکند میبیند طاعات بسیار در او میبیند میگوید پروردگارا این نامه عمل من نیست چرا که
من این طاعت که در این نامه ثبت است من نکرده‌ام میگویند فلان کس غیبت
تو را کرده است و حسنات او را بتو دادیم حضرت رسول ص فرمودند منزه بدارید
گوشهای خود را از شنیدن غیبت بدرستی که گوینده و شنونده آن هر دو در گناه
شریک هستند در گفتن عیب دیگران بسته زبان باش از خود به خود عیب نمای دیگران
از جناب امیر ع مأثور است که کار برادر دینی خود را به بهترین وجه حمل
کنید تا ظاهر شود بر تو چیزی که ترا از آن برگرداند

حضرت رسول ص فرموده ... در چهار چیز است ... عیادت بیمار رفتن خویشان [illegible]

اشخاصی که محل ترحم هستند مریض است که فرموده چند طایفه دعای آنها مستجاب است یکی مریض است پس
او را بخشم نیاورید دل تنگ مسازید از هفت حق لازم مسلمان بر مسلمان که ذکر شد در این کتاب یکی اگر مریض شد عیادت
کنند او را هر قدم نزد خدا از همه قدمها محبوب تر است یک قدم قدمی است که برداشته شود بعیادت بیمار
حدیث است که هر که بعیادت بیماران برود بهر قدمی صد هزار حسنه مینویسند و فرموده زیاده
نشینید بسر بیمار خبرهای هولناک باو نگوئید دوم از کسانی که محل ترحم هستند ارحام است
خداوند در شب قدر چهار طایفه را نمی آمرزد اول کسی که مست بخوردن شراب داشته باشد دوم
کسی که کینه مسلمان بر دل او باشد سیم عاق والدین چهارم قاطع رحم خداوند در چند موضع از قرآن
لعن فرموده قاطع رحم را سیم از کسانیکه محل ترحم هستند والدین هستند حضرت رسول ص
فرموده سه طایفه هستند که جمال با کمال مرا نبینند در روز قیامت اول کسی که مست بوده باشد
بشراب دوم کسی که اسم مرا بشنود و بمن صلواة نفرستد سیم عاق والدین از جناب رسول ص مرویست
که فرمود یا علی ده چیز است که از جهالت است اول در شبانه روز چیزی از قرآن نخواندن
دوم بی سلام و بی دعا از اهل قبور گذشتن سیم در مسجد دو رکعت نماز اقلا نکرده بیرون رفتن
چهارم جوانی را بغفلت گذرانیدن پنجم حرمت پیران نداشتن ششم اجابت دعوت
نکردن هفتم سیر غذا خوردن در حالی که همسایه او گرسنه باشد هشتم پیش از نماز جمعه از
شهر بیرون رفتن نهم از عالم همسایه اخذ احکام دین نکردن دهم ترک نمودن دعای والدین
هر روز ما ها سه پدر داریم پدر حقیقی و پدر روحانی و پدر جسمانی اما پدر حقیقی ما ها جناب
معصوم ع اند پدر روحانی ما ها جناب علمای اعلام رضوان الله علیهم اجمعین هستند پدر جسمانی
پدر و مادر ... ما ها هستند که طبیعت جسم ما ها میکنند چهارم از اشخاصی که محل ترحم هستند
مقروضین هستند در حدیث معتبر وارد شده که افضل اعمال سه چیز است ... اصیل
... خدا نمودن دوم بنده را آزاد نمودن سیم ادا نمودن قرض مسلمانان فرموده ...
از هم و غم قرض ... از امام پرسیدند قرض داریم چه کنیم فرموده صد مرتبه در هر روزی بخوانید سوره واقعه
تا قرض شما ادا شود پنجم از اشخاصی که محل ترحم هستند بیوه زنها هستند که فرموده ...
بر در بهشت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله از برای هر چیزی حیله است
و حیله عیش و خوبی در آخرت چهار چیز است دست بر سر یتیمان کشیدن جستجوی احوال
فقرا نمودن و اهتمام و سعی در حوائج مؤمنین نمودن مهربانی با بیوه زنان نمودن ششم از ...
... سیم ... کسی که عیال ... از ... احترام ... نگاه دارد

[illegible]

... محل ترحم هستند جهال از آنها هفت حق مسلمان بر مسلمان بجا آن میبایند که اگر عالم است و او جاهل
تعلیم او کنند هفتم از اشخاصی که محل ترحم هستند حیوانات هستند شش طایفه واجب النفقه میباشند
اول نفقه پدر و مادر در صورتی که اولاد داشته باشند و آنها محتاج باشند دوم نفقه اولاد بر پدر و مادر در صورتی
که پدر و مادر داشته باشند و اولاد نداشته باشند سیم نفقه زن است بر شوهر بشرط آنکه بی اذن از خانه
بیرون نرفته و هر وقت او را بخواند تمکین او کند اما در صورتی که عذر شرعی نداشته باشد چهارم مملوک است
پنجم مضطر و بیچاره است ششم حیوانات که در خانه هستند پس حیوانات محل ترحم هستند حکایت عابد
... در ... عابد ... جهت ...
هفتم از کسانی که محل ترحم هستند مشایخ هستند از جناب امام جعفر صادق ع مرویست که فرموده
بزرگ شمردن شیخ و پیران و تعظیم کردن باو تعظیم و بزرگ شمردن خداست و فرموده از ما نیست
کسی که احترام نکند پیران ما را و رحم نکند بر صغیران ما را و از آن جمله است که زیر دستان احترام آنها
سزاوار است بزرگ طایفه و کریم قوم است هشتم از کسانی که محل ترحم هستند و استحقاق
احسان دارند اطفال صغار هستند که در حدیث قبل گذشت حضرت پیغمبر فرموده رحم کنید بر اطفال صغار
هر کس طفل پسر خود را از خود راضی کند ثواب هزار بنده آزاد کردن دارد و هر که دختر خود را از خود
راضی کند ... ثواب گریه از خوف خدا ... دارد اطفال صغار در روز
قیامت شفاعت میکنند نهم از اشخاصی که محل ترحم هستند مصیبت زده گان هستند از جهت ...
... دهم از اشخاصی که محل ترحم هستند ملهوفان هستند یعنی حسرت زده گان
... یازدهم از کسانیکه محل ترحم هستند
... سیزدهم عزیزی که ذلیل شده باشد چهاردهم غنی که فقیر شده باشد پانزدهم غلامان
... در حدیث معتبر است که شش طایفه بدترین خلق هستند اول ...
... کسی که بد سلوک باشد با عیال خود چهارم کسی که احسان ... خدا منع نماید
پنجم چیزی که خدا ... ششم کسی که ... بی سبب و جهت اذیت کند
شانزدهم از اشخاصی که محل ترحم هستند غریب است که غریب محل ترحم است ... که خطاب
... در بعض مواضع ... عن الغرب ... هفدهم از اشخاص
که محل ترحم هستند گرسنه گان هستند بر در ... جهنم نوشته شده است هر کس نخواهد برهنه بماند
در روز قیامت پس بپوشاند بدنهای برهنه را و کسی که نخواهد تشنه بماند سیراب کند تشنه گان را

دیگر آنکه اگر گرسنه نمانند در روز قیامت پس سیر کنند گرسنگان را هجدهم از کسانی که محل ترحم‌اند

تشنگان هستند هفت طایفه در سایه عرش هستند یکی کسی که آب دهد تشنه را بلکه کبد حری را

اجر آن را حق تعالی به پیغمبرانش به قلعه یهودان خبر دادند چند طایفه از فرع محشر ایمن هستند یکی کسی که

تشنه را آب داده تا نه شخص در بیابان یکی از آن را آب داد خداوند بجهت همین کار او را آمرزید یکی

ز در حق قساوت است صفت قساوت ملازمه شقاوت است لازمه شقاوت عذاب

نوزدهم از کسانی که محل ترحم هستند اموات هستند که این طایفه هم محل ترحم هستند فرمودند در شب

جمعه و روز جمعه خوب کنید اموات خود را از خیرات و مبرات و زیارت کنید آنها را حدیث

است میآیند بخانه‌های خود و میگویند بیدار نشید مارا

بیستم از کسانی که محل ترحم هستند ایتام است خداوند عالم چند چیز را در قرآن عظیم

یکی از آنها عرش است انس ابن مالک میگوید سئوال کردم از رسول خدا (ص) از عظمت عرش

فرمودند من از جبرئیل همین سئوال کردم او گفت من از میکائیل همین سئوال کردم او گفت من

از اسرافیل پرسیدم وی گفت من از لوح محفوظ پرسیدم وی گفت من از علم الله پرسیدم که

فرمودند که عرش سیصد و شصت هزار قائمه است و هر قائمه شصت هزار برابر این

دنیا آسمان‌ها و زمین‌ها است و در زیر هر قائمه شصت هزار شهر است

و در هر شهری شصت هزار صحرا و در هر صحرائی شصت هزار عالم است و هر عالمی شصت

برابر آدمیان و جنیان که هیچ یک از ساکنان هر عالمی نمیدانند که حق تعالی عالم آفرید

است یانه و در ساق عرش الی صد هزار قندیل آویخته که هفت طبقات آسمان

و زمین‌ها و جهنم و هشت طبقه بهشت در یک قندیل آنها گنجیده میشود و همه این‌ها

مملو از خلقند و هیچکس با آنها اطلاع ندارد اما عرش با این عظمت در دو وقت بلرزه

میآید یکی وقت سحر که اشرف اوقات است و اجابت دعا در آن وقت است

مؤمنین در نماز شب و استغفار مشغول هستند و خداوند یاد نموده ایشان را در قرآن

و میفرماید والمستغفرین بالاسحار یستغفرون از جبرئیل پرسیدند جبرئیل

اجابت دعا در چه وقت است گفت آن قدر میدانم که وقت سحر که مؤمنین

بنماز شب و استغفار و دعا مشغول هستند عرش الهی بلرزه میآید دوم وقتیکه طفل یتیم را

کسی گریه در آورد در زیر آنکه جناب اله امر فرموده به نیکوئی و احسان در حق ایتام

قال تعالی و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین

احسانا و الیتامی و المساکین و در آیه دیگر میفرماید و اما الیتیم فلا تقهر و در تفسیر امام

حسن عسکری (ع) است که هر کس محافظت کند یتیم را جناب اقدس الهی حفظ او میکند

و کسی که اکرام کند طفل یتیم را خداوند اکرام مینماید او را و کسیکه دست بر سر طفل یتیم بکشد

بجهت هر موئی که از زیر دست او بر خورده قصری میدهند با آن که وسیع تر باشد از جمیع دنیا و آنچه

در دنیاست در حدیث دیگر از جناب رسول (ص) که فرمودند هر کس دست شفقت بسر طفل یتیم

بکشد به هر موئی حسنه نوشته شود و سیئه محو شود و درجه بلند میشود وارد شده که آن جناب

متکفل طفل یتیم میبودند و همیشه با وی طعام میخوردند پس آن طفل از دنیا رفت آن جناب اشک طعام

نخوردند و تأسف میخوردند اصحاب عرض کردند یا رسول الله (ص) چرا اینقدر قلب خود را غمگین

میکنید یتیم دیگر میآوریم که متکفل احوال او شوی فرمودند این طفل یتیم بد خو نبود من با او بسر میبردم

مرا اجری نبود و از دیگری این فیض حاصل نمیشود حضرت رسول (ص) فرمودند وقتیکه بگرید یتیم عرش

با آن عظمت بلرزه در آید حق تعالی خطاب میکند ملائکه را که هر کس یتیمی را خوش نود کند من از او خوشنود باشم

الشیعه هر گاه بسیار زنان و یتیمان مردم و گریه کردن یتیم عرش با این عظمت بلرزه آید

و قرار نگیرد پس چگونه خواهد لرزید عرش بسیار زن و یتیمان مظلوم کربلا خاصه اطفال حضرت

سید الشهداء (ع) بلکه بمقتضای این حدیث شریف و بمقتضای اخبار دیگر قواعد عرش عظیم

همیشه در تزلزل بوده در راه کوفه و شام کانه و گویا قرار نگیرد تا اطفال یتیم حسین (ع) قرار گیرند

خصوص وقتیکه بر روی نعش افتاده بود علیا جناب سکینه و آمدند با اذیت و جبر و ضرب سیلی

از سر نعش میکشیدند که بر شتران برهنه سوار کنند و با سیری برهنه به کوفه و شام ببرند

بیست و یکم از کسانی که محل ترحم هستند همسایگان هستند که ترحم با این‌ها باید کرد

بدان که علت محبت صفات حمیده و صفات حمیده علم حلم عفو کرم رحم عبادت حیاء
وفاء فتوت ریاضت زهد صبر شکر رضا توکل خوف شوق فایده محبت نجاة
نجات از مهالک در دنیا یک فایده محبت نجاة از هفت مقام هولناک است فایده محبت دیگر
محبت نجاة از مهالک دنیاست از دنیای دیگران موفق بتوبه میشود از شر نفس اماره توبه میکند از
سکرات مرگ نجاة مییابد ایمانش ثابت بماند و تلقین او نجوت بشارت بهشت از ملائکه
از هم و غم و عذاب نجاة یابد در قبر وسعت و نور و راحت بیند در محشر روی او سفید باشد
وقت مردن گرسنه نمیرد و میوه بهشت برای او آورند و تشنه نمیرد و آب کوثر با وعطا کنند
کنار حوض کوثر بنشیند نامه عمل دست راست او دهند در قیامت با لباس وارد صحرای قیامت
شود اگر کامل است اذن شفاعت باو دهند اگر ناقص است در حساب او مسامحه نمایند در جهنم
نرود اگر برود نسوزد و پاک میشود در بهشت درجات عالیه باندازه محبت طی نماید یک
فایده محبت ضرر نرسانیدن گناه است چنانچه در باره امیر المؤمنین ع فرموده حب علی
حسنة لا تضر معها سیئة محبت رسول و بطاهرین اولاد یک علت محبت ائمه طیبین یعنی
علاقه جزء با کل است شیعتنا منا خلقوا من فاضل طینتنا لهذا یحزنون لحزننا
از علامات ولد زنا میل بغض بفرزند مردم است و عدم محبت ائمه ع پس شکی نیست که طریق
محبت حق تعالی موقوف باسباب است یکی محبت اولیاء الله است پس غرض اصلی ما از
بلکه محبت است زیرا که هرچه عبادت میکنیم مقدمه این مقام است حتی نماز روزه حج زکوة
خمس محبت کیمیای جسم و جان است فواید محبت در دنیا اجابت دعاست آن
زمان از فقر امکانیت بیرون میآید و بغنای حق مستغنی میشود بهترین اسباب
محبت یکی مزاورت است لله اگر کسی صد سال همسایه باشد و همسفر باشد تا دیدار نکنند
بزیارت یکدیگر نروند محبت پیدا نشود چنانچه بزرگ آمده محبت نسبی و سببی هر دو از
میان میرود بکثرت زیارت تحصیل محبت است برای فایده و تکمیل محبت است برای واجبه
و این دلیل بزرگ الله است من عرف طلب و من طلب وجد پس هر که محبت در حق امام ع
پیدا کرد طالب شد و او را ملاقات کرد هر که طلب کرد یافت و هر که یافت واصل شد و کامل شد
نظر بآن طلب کرد زلیخا یوسف را و از مغرب بمشرق آمد پیدا کرد همچنانکه اصحاب سلمان از فارس آمد
بمدینه معشوق خود را پیدا کرد و بمقام السلمان منا اهل البیت رسید اهل الارض خبر این را
قبل دادند او را ذخیره کردند این است ثمره محبت

دوازده چیز در مهر و محبت المنتهی جناب جبرئیل ع بجناب رسول ع عرض میکند که
باید امت تو را بر حذر نمایند سه تا درجات است اول
وضو را تمام ساختن سه اول وقت گفته شده
دوم انتظار نماز کشیدن بعد از عبادت بسر نشدن
سوم راه رفتن بسوی نماز جماعت چه در شب و چه در روز

سه او کفارات است بعد معصیت و پاک میکند و اسان
از گناه بیرون بیاید ظاهر ساختن سلام دوم اطعام نمودن
شرط او عزم و عزیمت مطلق ضیافت سوم تهجد نماز
شب نمودن هر دو وقت که مردم خواب هستند سنت تمام
پیغمبران شب بیدار بوده شعار صالحین چراغ و روشن اول شب
اسباب گذشتن از صراط روز قیامت روزی را زیاد میکند
بلغم را دفع میکند چشم را روشن میکند سه مهلکات تحمیل
اول مطیع بودن برای نفس کردن دوم عجب کردن سوم منجیات
است درجات سه یک بترس از خدا ترسیدن در خفیه و آشکار
دوم میانه روی در تمام امور حتی عبادت چه در غنا چه در فقر
سیم در وقت غضب با خدا رو و خود را مسلط کن و کظم غیظ کند

گناه به از تحف قلب و شد سلام و تحیت

[illegible]

قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم فرزند آدم
آمد در عالم فانی جهت تجارت آمده است پس باید ببیند چه مطاع در این بازار دنیا باید بخرد ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر جهت عبادت و معرفت
و اطاعت خود پس با آیات بسیار آن پیغمبر مختار پیغام داد و خبر کرد ترا که برای دنیا و لهو و لعب
ترا نیافریدیم بلکه برای امر عظیم و مطلب جسیم چند روزی ترا جهت تکلیف و امتحان
ترا بدنیا فرستادیم تا تحصیل معرفت و عمل بطاعت من نموده قابل درگاه عزت و لایق
درگاه رحمت و عنایت من ساخته از عقبات جهالت و ضلالت بوعده گاه سعادت
و کرامت من برسانی

شعر
ای ز اقلیم عدم آمده در ملک وجود ... هیچ دانی که ترا آمدن از بهر چه بود

مردان ره‌شناس نظر بدنیا نکنند ... دنیا چه بود نظر به عقبی نکنند
زنده دلان غیر سینه سازند تهی ... وز دوست بجز دوست تمنا نکنند

یا رب بحبیب و قلب محزون حبیب ... یا رب بحبیب و دربدری غم حبیب
کز لطف ببخشا ما را در روز جزا بجرم و خطا ... یا رب بحبیب و ... گلگون حبیب

حب علی حسنة لا یضر معها سیئة
و بغض علی سیئة لا ینفع معها حسنة

سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین ... تمام شد

~~سایه در روز قیامت~~ سه سایه است روز قیامت که هر که در زیر یکی از این
سایه‌ها باشد در پناه میباشد از جمیع هول قیامت و از عذاب آن روز یکی از آن
سه سایه سایه صدقات میباشد اگر دارای شرط خود باشد و در جمیع اعمال بدان که
بجز ... شرط او بکمال ... تا جزا ... یکی برحسب اطاعت امام یا صدقه دادن
که این صدقه ~~...~~ چهار شرط میباشد اول مال خود باشد که از غیر ... نباشد
دوم آنکه ... قصد قربت سیم اذیت نکردن بآن فقیر چهارم
~~منت نگذاشتن~~ منت نگذاشتن بآن فقیر لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن و الاذی یعنی باطل نکنید صدقات خود را بمنت گذاشتن بفقیر و اذیت
نمودن باو سایه دویم سایه لوای حمد جناب امیر است و لوای حمد سه شقه دارد
یکی مشرق یکی مغرب و اگر کسی بخواهد در زیر این سایه باشد باید متابعت کند
امام خود را تا آسوده شود از عذاب روز قیامت

از حضرت امام همام محمد بن الحسن العسکری (ع) روایت شده که علامات مؤمن پنج است: پنجاه و یک نماز گذاردن، و زیارت حضرت امام حسین (ع) نمودن در روز اربعین که روز بیستم ماه صفر میباشد، و انگشتر عقیق در دست راست نمودن، و پیشانی بر خاک نهادن، و جهر بسم الله الرحمن الرحیم نمودن.
بعون الله کتبه

[illegible]

إنّ الله لا یرضی الذلّ بعباده المؤمنین

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم
و صلى الله على اشرف الاولين و الآخرين و افضل السابقين
و اللاحقين و حقيق سيد الانبياء و خاتم المرسلين خزينة
اسرار رب العالمين و وديعة علوم النبيين حجة الله على الاو
لين و الآخرين الذي كان نبيا و آدم بين الماء و الطين سيدنا و
نبينا و شفيع ذنوبنا و طبيب نفوسنا و ولي امورنا ابي القاسم محمد
الصادق المصدق الامين و على آله الطيبين الطاهرين الذين آ
تاهم الله ما لم يؤت احدا من العالمين الذين انهم شفعاء الخلائق
في الدنيا و الدين و لعنة الله على اعدائهم و مخالفيهم و معانديهم
و غاصبي حقوقهم و منكري فضائلهم و مناقبهم و مراتبهم ابد الآبدين
و دهر الداهرين اما بعد فقد قال الله تبارك و تعالى في محكم كتابه
كريم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم كذلك انما يخشى الله
من عباده العلماء ان الله عزيز غفور مفاد ظاهر آيه مباركه
همچنين است بدرستيكه مى ترسند از خداوند عالم بندگانى كه عالم اند و معرفت
بحق او دارند بدرستيكه خداوند عزيز آمرزنده است مخفى و پوشيده

سورة الملائكة

تا بدانی که بهترین بندگان خداوند عالم ~~بندگان عالمند و معروف حق او دارند~~

بعد از انبیاء و اولیاء علماء هستند که خداوند ایشان را دوست دارد
و بدین جهت خلیفه انبیا و اولیاء خود گردانیده و امور دین مبین را بایشان
تفویض فرموده و زمام صراط مستقیم را در کف ایشان قرار داده پس هر که از خط
فرمان ایشان بیرون نهاد [illegible] گردید و هر که با این گروه عداوت ورزید و مخالفت
فرموده ایشان نمود راه چاه و ویل در پیش گرفته چه بسیار بتجربه رسیده
که هر که با این طایفه بغض ورزید در ذخیره از عقوبات اخرویه بدنیا نیز
خار و ذلیل شد زیرا که ایشان نایب خدا و رسولند و بر خداوند لازم
است که داد مظلوم را از ظالم بستاند پس در هر چیزی که حکم نبی و امام
نافذ است همچنین حکم مجتهد و علما نیز نافذ است نیز بقول خدا
یعلم که در سوره انبیا فرموده فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ
یعنی پس بپرسید از اهل ذکر هر گاه ندانید چیزی را و مراد از اهل
ذکر علما باشند چنانچه در کتاب احتجاج از محمد بن عثمان بخط شریف
صاحب الامر عجل الله فرجه مرویست که و اما الحوادث الواقعة فار
جعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله

شریعت بنیان

مؤمن باید

مؤمن باید یا مجتهد باشد یا مقلد باشد و تقلید تا زمانی بود که در زمان
ائمه علیهم السلام بوده مردم میآمدند خدمت اصحاب ائمه علیهم السلام میرسیدند و اخذ احکام
میکردند هفتصد نفر در مسجد کوفه از فتوای حضرت صادق علیه السلام مسئله میگفتند
و همه مجتهد بودند و مردم تقلید از آنها میکردند پس ناچار مؤمن باید
یا مجتهد باشد یا مقلد باشد و اگر تقلید نکند و مجتهد هم نباشد امر ضایع خواهد
بود در وقت تکبیرة ~~الاحرام~~ الاحرام باید ابتدا مؤمن هر دو دست
را باید تا محاذی نرمی گوش بالا برد و بعد باید ابتدا نمودن بالا بردن
دست در وقت نماز چه چیز است معصوم علیه السلام فرموده معنای او
اینست که انداختم تمام خدا آن باطل را پشت سر و قول را
قبول نمودم منحصر به خدا است و یگانه است و الله اکبر را باید چه وقت گفت
شخص بعضی گفتهاند وقت بالا بردن دست بعضی گفتهاند وقت محاذی نرمی گوش بگوید
بعضی گفتهاند وقت فرود آوردن دست اما بفتوای آقای [illegible] هر سه جایز
است اما مستحب اینست بهتر وقتی است که دست را فرود میآورد بگوید الله اکبر
[illegible] واقعه را هم [illegible] فرموده‌اند باید در حال برخاستن
شروع کند [illegible] از امام علیه السلام سؤال کردند جهت دست بلند
کردن بسوی آسمان از جهت چه چیز است حضرت فرمودند از جهت اینست
روزیها از آسمان چهار قسمت میشود و به بندگان داده میشود و مراد
به روزی اینست که هر چه به بندگان خدا میرسد آن را روزی میگویند
از این جهت دست خود را بسوی آسمان بلند میکنند که خدا [illegible] عطا
فرما از این روزیها پس این مسائل را کسی نمیداند مگر آنکه درس خوانده مجتهد شده
و به [illegible] فهمیده یا برود فرا بگیرد از مجتهد [illegible] شد

در دیات است دیه اعضا و جوارح آنچه جفت دارد اگر جفت ناقص شد
دیه تمام آدم باید بدهد و اگر یکی نصفه مثل اگر یک چشم یا ناقص نموده
دیه تمام انسان باید گرفته شود و اگر یک چشم ناقص شد نصفه باید گرفته شود

در قتل ~~[illegible]~~ عادل شهادت دهند

در زنا چهار نفر چرا

جهت اینکه در قتل باید خون دو ...

در اماناتی باید دو شهادت ...

... دو اماناتی ...

رجوع نگشته ... ام دیگر ...

در زنا میرده مسلمان ...

خداوند ... خواهیم یا ...

اینست ... باید چهار ...

عادل شهادت دهند

ب ابتدا ...

... یکی ...

... زنا کرده باید

... و حد خورد

[illegible]

از برای هر چیزی سیدی است

از برای هر چیزی سیدی است سید حبوبات گندم سید آیات قرآن آیة الکرسی سیده زنان عالم صدیقه طاهره ع و فرق میانه مریم ع و صدیقه ع آنکه مریم سیده زنان عالم عصر خود بود و جناب فاطمه زهرا ع سیده زنان کل عالم است جناب رسول ص سید انبیا جناب امیر ع سید اوصیاء جناب امام حسین ع سید شهدا ع که بود مصائب آن بزرگوار بالاترین تمام مصائب فقط عاشورا و مراد آن بزرگوار هم بالاترین تمام حربها بود است

چهار زن سیده زنان عالم بوده

چهار زن که عقد شدند در آسمان

چهار از سیده زنان بوده آسیه مریم خدیجه حضرت زهرا ع چهار زنان هم در آسمان ها عقد شده حوا زینب بنت جحش خدیجه فاطمه زهرا ع

سه دل است حاکی جمع شود ثواب

سه دل است هر گاه این سه دل جمع شد خداوند میآمرزد صاحب دل را دل قرآن یس دل شب سحر دل مؤمن هر کس سحر دل قرآن را در دل شب بخواند خداوند او را میآمرزد و بعد به هر مخلوقی که از اول دنیا تا آخر دنیا بوده و به هر مخلوقی که در قیامت خلق میشود خداوند هزار حسنه در نامه عمل او مینویسد هزار سیئه محو میشود هزار درجه بلند میشود

غره در لغت در چهار معنی میباشد سفیدی پیشانی اسب را غره گویند اول ماه را هم غره گویند ترجمه ابتدا در هر کاری را غره گویند پیشوا و پیش رو را غره گویند قائد غر المحجلین جناب امیر ع را گویند چون اول ائمه بود است

تسبیح در آن زمان هنوز ظاهر نشده بود و در وقت حضرت رسول ص تسبیح سی و چهار الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله را و سی و سه مرتبه سبحان الله را تعلیم حضرت زهرا ع نمود حضرت صدیقه ع ریسمانی آبی را بر داشتند و گره زدند و این اذکار را با آن گره ها میشمردند تا وقتی که حمزه را شهید نمودند حضرت زهرا ع از خاک قبر حمزه تسبیح را درست نمودند اما کی بود حضرت صدیقه ع که از



خاک قبر ابا عبد الله تسبیح درست کنند و دارد و در اخبار معتبره که اگر کسی
تسبیح تربت ابا عبد الله را بگرداند و لو ذکر هم نگوید ثواب ذکر دارد و
غرض این تسبیح که حضرت رسول ص تعلیم صدیقه طاهره فرمودند معروف شد
به تسبیح حضرة فاطمه س خواصهای دارد که خواص او اینست که رفع
میکند از او شر شیطان را و لجبال حقر الذنب گردان نمی افتد هر کس
بخواهد تمام ثوابهای او را و خواص او را بداند رجوع کند بکتب اخبار
و احادیث که در باب این تسبیح ذکر میشود بنا باختصار است و در این
رساله

در چهار چیز که باعث زیادتی ثواب اعمال

چهار چیز است که باعث زیادتی ثواب اعمال میشود اول عقل است دوم اخلاص است که
هر کس عملی را از روی ریا بکند قبول نمیشود سیم فقر است سیم به مشقت عمل را
بجا آوردن است چهارم تقوا و پرهیزکاری است از معاصی پنجم معرفت است
که بداند چگونه عمل را بجا آورد اما کلیه معرفت تفکر است لهذا یک ساعت تفکر
بهتر از شصت سال عبادة است از تفکر مرد میشود حلیم صاحب دانش چه مرد
حلیم از تفکر نشئه کور میشود هر عضو از فکر جوهر میشود چنانچه از جهت تفکر بود
اصحاب کهف در یک روز کامل شدند بجهت تفکر بود که پرهیز نمودند یا هر از ظلمات
عداوت لعین الحیوة محبت رسید خلعت شهادت پوشیدند الی آخر

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ از برای قرآن اسامی هست
و فضایل هست از جمله فضایل قرآن و اسامی او یکی شفا است اما از برای مؤمن اما
بلا است برای منافق یعنی امام ع رحمت است برای شیعیان نقمت است برای
منافقان حکایت جمیع اشیاء برای اخیار خیر است و برای اشرار شر است لهذا ائمه
مظهر اسم هادی اند و هم مظهر اسم مضل مثل یُضِلُّ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
چون امام معصوم ع شفا داد چشم دختر یهودی را در نخلستان مدینه اما همان
چون سوراخ کرد ران ابن زیاد ملعون را الی آخر

در بیان چهارده بفقرا عطا شده

حضرت رسول ص فرمودند که
چهارده چیز خداوند بفقرا عطا فرموده که به هیچ کس عطا نفرموده است اول پانصد سال
فقرا زودتر از اغنیا به بهشت میروند دوم آنکه در بهشت قصرهای هست که داخل نمیشود
مگر پیغمبر فقیر یا مؤمن فقیر یا شهید فقیر سیم الخ اغنیا بگفته از اعمال خیریه و از آن
فقرا بعد از اعمال خیریه را بکنند ثواب اعمال خیریه از آن فقرا برابر است
جهت لهذا که ائمه ع فقر را قبول کردند شبی که فاطمه زهرا از دنیا رفته در خانه امیر المؤمنین ع

چراغ نبود   چهار چیز است که تنهائی او و انفراد او مکروه است سفر کردن تنها غذا خوردن
تنها در شب بودن شرکت مکنند و برکت طعام میرود و هر چه بیشتر دست بسفره دراز کنند برکت
و لذت آن طعام بیشتر است سیم از چیزهائی که تنهائی او مکروه است در خانه خوابیدن
تنها و فرموده چهار چیز را شراکت نکنید با هم دیگر که از نفر هم میافتید اول مبارک
در کم خیال سیم شانه چهارم دستمال خطاب شد بحضرت موسی که سه چیز است که بشما حکما
اول مرگ دوم جزای عمل سیم روزی مقرری پس از برای خود توشه بردار در مرگ که میاید
تو بی توشه نباشی و از برای خود عمل صالح بجا بیاور تا جزای خوب تو برسد و روزی مقرری تو میرسد
مضمه و وبال از برای خود فراهم میاور لقمان حکیم بپسر خود نصیحت کرد چهار نصیحت اول
فرمود بنده تو در درگاه خدا بقدر احتیاج تو باشد یعنی هر چه از ماکول و مشروب و صحت
و سلامتی میخواهی باندازه التماس بنده خدا را بنما دوم فرمود لقمان فرمود جرئت تو بنافرمانی
خدا بقدر طاقت تو باشد بر آتش جهنم سیم ذخیره تو از برای آخرت بقدر مکث تو باشد
در آخرت چهارم ذخیره تو در دنیا بقدر مکث تو باشد در دنیا زیاده وزر و وبال آن است
در حدیث است که حضرت احدیت جلت عظمته خطاب بموسی کرد فرمود امر میکنم
تو را و بنی اسرائیل را بچهار چیز که در آنهاست سعادت دنیا و آخرت اول
تا خاطر جمعی با قرآن است بنده کان من تخم روزی را بخورند و ما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها خداوند ضامن روزیست نهایت بعضی خلق عاجز اند از طلب
مثل طفل در رحم و طفل شیرخوار و دست بسته و ایشان را مکلف بطلب نیستند
برای اینها بدون زحمت میفرستد بلکه بعضی از حیوانات در حق اینها ترحم میکنند
با مر الهی که داریم در اخبار حضرت موسی عرض میکند در مقام مناجات پروردگارا
فرعون ترک بندگی نموده و از پرستش میدهد بی خطاب رسید یا موسی که فرعون ترک بندگی کرده ما هم
ترک خداوندی کنیم دوم از چهار چیز میفرماید یا موسی که تا پادشاهی من تمام نشده است

[illegible]

چهار چیز است که تنهائی او مکروه است انفراد او
در چهار چیز را با هم شراکت نکنید
در سه چیز در خطاب بموسی
نصیحت لقمان
در چهار چیز در سعادت دنیا و آخرت دارد

~~بنده کان من تخم روزی را بخورند~~ امید بغیر از من نداشته باشی امید تو برادر من
بخدا باشد اگر اصلاح امری را میخواهی بر در دلبری خدا در داری بگو خدا حاجت داری بگو خدا
هر چه خواهی بگو خدا اگر اصلاح امری را بخدا واگذاری میشود و افوض امری الی الله
قسم یاد کرده است که بجلال خودم قسم ناامید میکنم امید هر امید واری را بغیر خودم
سیم از چهار چیز فرموده تا عیب خود متهم نشوی بعیب دیگران نپرداز
چهارم از چهار چیز خطاب شد بحضرت موسی که تا شیطان نمرده است از مکر او
ایمن مباش   پنج طایفه حضرت صادق ع فرموده رفاقت نکنید اول با کم
ادراک دوم با قاطع رحم سیم با بخیل چهارم با دروغ گو که راه های دور را نزدیک میکند
و راههای نزدیک را دور میکند پنجم با فاسق پنج طایفه رفاقت کنید البته شما نفع
میرسد اول با علما دوم با حلیم سیم با فقرا چهارم با اغنیا پنجم با صبورین پنج چیز
پنج چیز میآورد اول زیاد حرف زدن کم عظمی میاورد دوم شوخی نمودن آبرو بردن
میاورد سیم زیاد خوردن دوم ظلم شدن و دروغ جواب زیاد شدن میاورد چهارم زیاد
غصه خوردن رنجوری میاورد پنجم زیاد خوابیدن سرمایه عمر از میان بردن میاورد
پنج چیز است که آبروی شخص را میبرد اول شوخی زیاد دوم کم خنده زیاد سیم دروغ
گفتن چهارم بخل نمودن پنجم خلف وعده پنج طایفه هستند که روز قیامت میشود
کار زشتشان را رجوع میکنند که از عهده آن کار برنیایند اول کسی که خواب دروغ نقل میکنند
جوابش میدهند که گره بزن دوم کسی که صورت جسم دار میسازد روز قیامت میگویند روح باو بده
سیم کسی که تهمت به بنده کان خدا میزند بر کوه آتش او را مینشانند و میگویند شاخ کن
چهارم کسی که کم فروشی میکند کوه از آتش از برای او موجود میشود با آنها امر میکنند که کسی این
کوه آتش را پنجم کسی که غصب میکند زمین شارع را روز قیامت گردن او را میگذرانند
که تا طبقه هفتم زمین فرو میرود

پنج طایفه رفاقت نکنید
پنج طایفه را با او رفاقت کرد
پنج چیز پنج چیز میآورد
پنج چیز آبرو را میبرد
پنج طایفه روز قیامت کار زشت نمیتوانند

در هفت چیز که باید تعجیل نمود

هفت چیز است که باید تعجیل در این هفت چیز نمایند و عجله از شیطان است
و تأنی از رحمن است اما در این هفت چیز باید عجله کرد و زود بجا آورد
اول توبه از گناه دویم ادای قرض سیم غسل میت چون لحظه به لحظه دیگر است
چهارم صدقه است که همینکه خیال کردی که بدهی زود بده که اگر بدادی
دیگر شیطان نمی گذارد پنجم ادای فریضه ششم بیرون نمودن دختر بعد از
نه سال هفتم همینکه خیال کرد مهمان بیاورد بخانه زود بیاورد که هزار
رحمت میآورد و دو هزار بلا را میبرد به هر لقمه که میخورد یک حج ثواب دارد از

هفت حق مسلمان بر مسلمان

حق میزبان مسلمان بر مسلمان هفت حق لازم دارد اول بدل او را دوست
بدارد دویم اگر عالم است بر جاهل تعلیم کند سیم در عقب سر غیبت نکنند هم دگر را
چهارم اگر عطسه کرد تسمیه اش گوید پنجم ناخوش شد بعیادتش رود ششم
اگر مرد تشییع جنازه اش کنند هفتم بعد از مردن هرچه گوید خوب او را گوید بد او را

علامات اهل بهشت

نگوید علامات اهل بهشت هفت چیز است اول خوش خلق بودن با تمام طبقات
خلق دویم سخن لیّن سیم زبان ذاکر چهارم قلب خاشع یعنی همیشه خود را حقیر شمردن
و ترسان از خوف خدا بودن و در مقام عذرخواهی بودن از گناهان پنجم نماز خود را
خوب بجا آوردن ششم روزه خود را خوب بجا آوردن هفتم اشک چشم است

علامات اهل جهنم

علامات اهل شقاوت

و ضد این هفت چیز علامات اهل جهنم است علامات اهل شقاوت چهار چیز است
گناه روی هم ریختن و توبه نکردن دویم آرزوهای دراز داشتن سیم سختی دل چهارم

علامات سعادة

خشکی چشم است علامات اهل سعادت چهار چیز است اول اهل صلاح را دوست
داشتن اگر خودش هم اهل صلاح نباشد دویم از اهل معصیت بدش بیاید اگر هم خودش
اهل معصیت بوده باشد سیم از معصیت خود نادم بودن چهارم از عبادت خود

علامات عاقل

خوشحال بودن و مسرت داشتن علامات عاقل چهار چیز است اول نظر در

کارها

علامات بیدینی

کارها داشتن چه دنیوی چه اخروی دویم سکوت او بر کلامش غالب بودن سیم
کار بی فایده نکردن چهارم مشورت در کارها نمودن علامات بیدینی زیاد
بودن کفر خلق و عدم محبت اهل بیت علامات منافق سه چیز است

علامات منافق است

عَلَامَتُ الْمُنَافِقِ ثَلٰثٌ اِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَاِذَا وَعَدَ خَلَفَ وَاِذَا
ائْتُمِنَ خَانَ یعنی علامت منافق سه چیز است سخن گوید دروغ گوید دویم
وعده کند خلف کند سیم چون امانت بوی دهند خیانت کند هر آنکس که
تخمها دروغ نباشد در وعده اش بلا فروغ امانت خیانت کند زانکه او

لعنت شیطان که با پنج طایفه کاری ندارم

منافق بود بی خلاف و دروغ شیطان ملعون گفت با پنج طایفه کاری ندارم
اول با بخیل دویم با حریص سیم با حسود چهارم با بد خلق پنجم با عجول از حضرت امیر ع

شش چیز از اخلاق قوم لوط

روایت شده که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن
و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر انداختن و قندران جاویدن و جامه بروی زمین

سه چیز اسباب دیوانگی است

کشیدن از روی تکبر و تکمه های قبا و پیراهن را گشودن سه چیز است که
حضرت رسول ص فرموده که هر کس آنست که دیوانه شود هر که بجا آورد اول غایط
کردن در میان قبرها دویم با یک پای موزه راه رفتن سیم در خانه تنها خوابیدن

در ۴ چیز که روشنائی دیده زیاد میکند

از حضرت صادق ع منقول است که چهار چیز است که روشنائی دیده میکند اول
نظر کردن در روی نگار دویم در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن است

حضرت امیر فرموده

علامات اهل ایمان
علامات اهل ایمان سه چیز است اول در نهان و آشکار از خدا ترسیدن و ترس از خدا دو خاصیت
دارد اول گناه نمی کند دوم از معصیت کرد زود در مقام توبه برمیآید دوم فرموده با خلق
وخوشروئی نمند و بندگان خدا الحبان سیم متواضع بودن و این درجه نبی الجان است هر باید
موجود باشد اصول دین ما چهار چیز است اول عالم بالوحدانیت یکانه دارای کل کمالات
خالی از کل نقایص دوم نبوه است یعنی پیغمبران زیرا از جانب خداوند آمر و نهی هدایت
واز جمله از پیغمبران اولو العزم پنج نفرند نوح ابراهیم موسی عیسی جناب رسول ص که ختم شده
به جناب رسول ص پیغمبری و افضل و اشرف از کل پیغمبران است و حلال او حلال است
اصول دین ما
تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت سیم از اصول دین ما اقرار و
اعتقاد به امامت جناب امیر ع و یازده فرزند اوست که جناب امام حسن ع و امام حسین ع و امام
زین العابدین ع و امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع و امام موسی کاظم ع و امام رضا ع و امام
محمد تقی ع و امام علی النقی ع و امام حسن عسکری ع و حضرت حجة الله امام عصر علیه السلام چهارم از
اصول دین ما تصدیق بضروریات دین که از جمله آنها معاد روز قیامت است
شرط صحت عبادات
شرط صحت کل عبادات پنج چیز است اول عقل است دوم اسلام است که معنی اسلام
اقرار بخدا است و اقرار بنبوت خاتم انبیا و تصدیق بضروریات دین که از جمله آنها
معاد روز قیامت است سیم از پنج شرط صحت کل عبادات ایمان است و ایمان
یعنی ایمان بخدا داشته باشد اقرار بنبوت خاتم انبیا هم داشته باشد و اقرار بامامت
دوازده امام هم داشته باشد و تصدیق بضروریات دین که از جمله آنها معاد است
هم داشته باشد چهارم از پنج شرط قصد قربت پنجم درست بودن عمل است
هفت چیز است هر مؤمن باید شعار خود کند اول وضو باشاداب ساختن

یعنی دل

یعنی دل خود را از غیر خدا شاداب شوید دوم نماز خود را بجا آوردن سیم زکاة
خمس مال خود را بدهند چهارم از گناه خود توبه کند و استغفار نمودن پنجم زبان خود را
از لغو نگاه داشتن ششم غضب خود را از بندگان خدا فرو نشاندن هفتم خیر خواه
خانه واده پیغمبر خود بوده باشد حقیقت ایمان در کسی است که این سه چیز را داشته باشد
یکی با خدا یکی با خلق یکی با خود اما با خدا همیشه خدا را حاضر و ناظر داند اما با خلق بخوشروئی
رفتار نماید اما با خود همیشه خود را حقیر شمردن و حقیر دانستن چون غافل هستیم ما از سفر
آخرت و هر سفری باید از برای سفر توشه میخواهد و توشه سفر آخرت بندگان خدا سه
چیز است اول توشه سفر آخرت رحمت خدا است و اما شرط دارد شرط او قابلیت
محل است چون افاضه فیض به بی قابلیت قبیح است معنی عدل یعنی وضع شیء در
مورد خودش میکند وضع شیء در مورد غیر موضع خود نمیکند پس معلوم است که شد که عدل
وضع شیء است در مورد خود پس شرط رحمت خدا شامل حال ما شدن قابلیت
محل است میتواند شمر را به بهشت برد و لیکن چون منافی حکمت است و ذات اقدس
کار لغو نمیکند پس باید سعی کرد در تحصیل قابلیت دوم از توشه سفر آخرت شفاعت
چهارده معصوم ع است و او هم شرط دارد و شرط او سبب است یعنی اطاعت
فرمایشات آنها را نموده و کاری کرده که مستحق شویم شفاعت ایشان را و چه
بکنیم بزیارت ایشان مشرف شویم گریه جهت مصیبت ایشان نمائیم عزای
ایشان را بر پا نمائیم اقل شب دو رکعت نماز از جهت ایشان بقصد هدیه
بجا میآوریم قربت الی الله و شفاعت کننده گان روز قیامت هفت نفر
هستند اول قرآن در حق کسی که در تلاوه نموده اند دوم انبیاء و پیغمبران سیم
شهدا چهارم مأذونها و در حدیث وارد شده مأذونین در روز قیامت

سواها وارد محشر میشوند پنجم علما ششم اطفال در حق پدر و مادر هفتم فقراء
در حق کسی که به آن ها احسان نموده اند اما این هفت شفیع شفاعت میکنند
جمعی را از جمعی و جناب رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام شفاعت عامه دارند بهمین طریق
نبوت و ولایت عامه دارند جهت خوب و بد شفاعت عامه هم دارند جهت خوب و بد
اگر خوب اند شفاعت میکنند در بلندی درجات آنها و اگر بد هستند خدای نخواسته
باز هم شفاعت میکنند غرض اینست که شفاعت چهارده معصوم علیهم السلام شامل حال بدان
و خوبان هر دو پنج چیز است که از لوازم ایمان است اول حلال العباد را صیغه
دوم رجعت آل محمد اما بکیفیت لازم نیست که بدانی سیم معراج جسمانی که بدانی
پیغمبر رفت بآسمان ها با همین بدن جسمانی و گذشت از آسمان ها و رسید بمقام قاب قوسین
او ادنی چهارم حقیقت سئوال قبر است که سئوال قبر حق است پنجم شفاعت جناب
رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام اگر جناب پس باید کاری کرد که مستحق شفاعت ایشان بشویم
و وسیله و طریق شفاعت ایشان اطاعت نمودن ایشان است همه پیغمبر فرستادن از جهت ایشان
است اگر چه همه ما ها از برای چهارده معصوم فرق نمیکند مثل عبادت که از برای
خدا میکنیم چه فرق میکند از برای خدا عبادت کنیم یا معصیت الهی تو هدیه بنویسیم
و لغزش نیم فرق نمیکند از جهت حضرات اما چیزی که باعث مستحق شفاعت
ایشان میشویم پنج چیز است که محبت را زیاد میکند اول جا دادن در
مجلس یکی دوم اسم مردم را با نیک بردن سیم مدح در غیاب نمودن چهارم
با خلق خوب بودن در نزد خلق پنجم همه به فرستادن از جهت هم دیگر است
توشه سیم از سفر آخرت تقوا و پرهیزکاری است و تقوا سه تقوا است
تقوای بدن تقوای نفس تقوای قلب و تقوای بدن چهار مرتبه دارد

اول

اول تقوای بدن و جامه و خانه از نجاسات کثافات عرفیه است بدن را چون نگاه دارد
تنویر بکند سر تراشیدن شارب زدن خضاب کردن و اما جامه خود را پاکیزه کند و
واجب نیست نو باشد کهنه باشد و پاکیزه و اما خانه خود را جاروب کند پاکیزه نماید
مرتبه دوم طهارت بدنی تقوای و طهارت از نجاسات شرعیه است و نجاسات
شرعیه ده یا یازده است سیم از مرتبه طهارت بدنی طهارت از حدث
اصغر و از حدث اکبر است و حدث اصغر بول و غایط امثال اینها و حدث
اکبر که جنب شد غسل کند یا حیض یا نفاس یا امثال اینها و فی معنی جنب بعض دور از
رحمت خدا پس هر وقت که محدث شد بحدث اصغر وضو بگیرد که طهارت مدام
سه خاصیت دارد اول ایمنی از بلا دوم وسعت رزق سیم از بلیات محفوظ بودن و اگر
خدای نخواسته بلائی ناخوشی بشما رو کرد طهارت مدام را از دست ندهید که
با وضو بودن بسیار از جهت رفع بلا و ناخوشی ها نافع است و اگر محدث شده اید بحدث
اکبر زود غسل کنید چهارم از مرتبه طهارت بدنی طهارت از گناه است که
همین که معصیت نمودید زود در مقام توبه و انابه برآئید هر گناه کردن و توبه نکردن
قلب را سیاه میکند و از همه دور میشود و باعث نکبت و دوری خلق میشود
خوشحال بنده که هر بر هر گناهی از او کم استغفار کرده باشد پنج چیز است
هر کس نمیداند مگر ذات اقدس اول عاقبت دوم طفل در رحم که آیا دختر است یا
پسر سیم قیامت چهارم خاک پنجم مردن است پس ما نمیدانیم که کی
میمیریم باید زود در مقام توبه برآئیم که مرگ میآید آسوده باشیم و حقیقت توبه
شش چیز است اول پشیمانی از گناه دوم ترک از آینده سیم حقوق
الهی را ادا نمودن چهارم حقوق خلق را ادا نمودن پنجم بگشد لحم غذا را

وصدمه او را تا جبران گناه او نمی شش گوشت و پوستی که در معصیت
پرورش داده است در عبادت آب کند و این جور توبه از برای ماها
بعید المرتبه و نمی توانیم کرد پس باید چیزهائی که اسباب آمرزش گناهان
است بجا بیاوریم و بپردازیم بآنها و آن چیزهائی که اسباب آمرزش گناهان
است یکی عزاداری از جهت خامس آل عبا جناب سید الشهداء است که آمرزیده
میشود گناهان یکی گرفتن پایه تابوت مؤمن است که هر پایه که بگیرد یک گناه کبیره
آمرزیده میشود استغفار در سحر و بعد از نماز عصر استغفار فرستادن و اسباب آمرزش گناهان
بسیار است که در این رساله گنجایش ندارد فرض درجه چهارم از طهارت بدخلق
باید از گناه خود توبه کند که یکی از تقوا تقوای نفس است که خالی کند دل خود را
از صفات رذیله از بخل و حسد و کبر و حرص و سوء خلق و غیبت نمودن و دروغ گفتن
فحاشی عداوت ظلم و امثال اینها پنج طایفه نه در دنیا و نه در آخرت آسوده نیستند
اول حریص شیطان مردود نصیحت کرد بجناب نوح که سه نصیحت اول گفت تکبر نکن که من
تکبر کردم و آدم را سجده نکردم و رانده درگاه احدیت شدم دویم گفت حسد مکن که قابیل
حسد کرد و هابیل را کشت سیم از حرص کناره کن که حضرت آدم حرص ورزید و از بهشت
بیرونش نمودند فرض اینها بود فرض این بود که پنج طایفه آسوده نیستند نه در دنیا
و نه در آخرت اول حریص دویم بخیل سیم حسود چهارم متکبر از جمله الخامس
خطاب میرسد ای پیغمبر شفاعت نکن سه طایفه اند اول متکبر است پنجم از آن
پنج طایفه بدخلق پس خلق بد خیلی مذمت دارد پس فرض طهارت نفس خود
یعنی خالی کند دل خود را از صفات رذیله تقوای سیم تقوای قلب است یعنی خالی کند
قلب خود را از غیر خدا خداوند عالم در قرآن مجید میفرماید تزودوا فان خیر

زاد التقوی

زاد التقوی واتقون یا اولی الالباب خداوند عالم جلت عظمته در این آیه
کریمه وافیه نصیحت میفرماید بندگان خود را و امر میفرماید که شماها چون عازم سفر آخرت
هستید و سفری در پیش دارید که سفر مرگ باشد کل من علیها فان و یبقی وجه ربک
خطرناکی بحفره موتی سه چیز حکام الشبا میرسد اول مرگ دویم جزای عمل فمن یعمل
مثقال ذرة شرا یره سیم روز مقرری که بتو میرسد غرض اینست که ماها
عازم هستیم بسفر پر خطر مرگ کل نفس ذائقة الموت و ناچار هر کس باید برود
و عقبات او زیاد است و هر مسافری بقدر سفرش باید توشه بردارد و سفر قیامت
نهایت ندارد خدا میداند چه قدر طولش میباشد لقمان به پسر خود نصیحت کرد که ای
پسر من ذخیره تو در دنیا از جهت آخرت بقدر مکث تو باشد در آخرة و توشه
این سفر از بندگان خدا سه چیز است اول رحمت خداست و شرط او
قابلیت محل است و افاضه فیض به بی قابلیت محال است در حدیث است
که روز قیامت نامه عمل شخصی را بدستش میدهند نگاه مینماید همه سیاه است
خطاب میرسد برید این بنده را بسوی جهنم یک مرتبه برمیگردد و نگاه
میکند بقلب محشر خطاب میشود از برای چه معطل هستی گوید پروردگارا
امیدوار بودم برحمت تو خطاب میرسد که اگرچه دروغ میگوید ولی او را
بگذارید بهشت برود رحمت ما بسیار است پس بدان بدان رحمت خدا
وسیع است و بدترین گناهان یأس از رحمت خدا است باید
شخص مرتکب هر گناهی که میشود مایوس از رحمت خدا نباشد چنانچه در

این آیه است قُل یا عِبادیَ الَّذینَ اَسرَفوا عَلی اَنفُسِهِم لا تَقنَطوا مِن رَحمَةِ الله اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنوبَ جَمیعاً در آیه چند تاکید است در مغفرت حق است که مایوس نباید شد حکیمی همراه حکیمی هفت صد فرسخ راه رفت بجهت سئوال از هفت مسئله از آتش گرم تر چیست دویم از زمهریر سرد تر چیست سیم از سنگ سخت تر چیست چهارم از آسمان بلند تر چیست پنجم از دریا غنی تر چیست ششم از کوه ها سنگین تر چیست هفتم از زمین پهن تر چیست گفت از آتش گرم تر حرص حریص است چنان گرم میکند صاحبش را که تلخ و برف را از سر نمیکند و از زمین پهن تر قناعت است که اصلا در شدت و سختی و زحمت نمی افتد و از دریا غنی تر قلب بنده است از آسمان بلند تر قلب بنده اولیا است کلمه حق است از کوه ها سنگین تر تهمت به گناه است از سنگ سخت تر دل کافر است چنان سخت میشود که معجزه پیغمبر را میبیند و میگوید سحر است و از زمهریر سرد تر یأس از رحمت خدا است چنان سرد میشود که یک ذکر نمیگوید و در مسئله خوف و رجا اختلاف است که کدام یک باید زیاد تر باشد بعضی علما گفته رجا باید زیاد تر باشد بعضی گفته خوف باید زیاد تر باشد و حق این است که رجا باید زیاد باشد چرا که رجا ناشی از رحمت است و ما نظر میکنیم آثار رحمت خدا بیشتر است با آنکه جهنم از غضب است و هفت در دارد و بهشت

را از

که از رحمت است هشت در دارد مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها وَمَن جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجزی اِلّا مِثلَها این همه از وسعت رحمت است سَبَقَت رَحمَتُهُ غَضَبَهُ لیکن باید رجا از خوف بیشتر باشد دویم از لوازم آخرة شفاعت چهارده معصوم است و شرط او تقوی است و توشه سیم از سفر آخرة تقوا است و تقوا شش درجه دارد درجه اول از نجاسات ظاهره خانه و اطاق و ظرف را پاکیزه داشتن شارب زدن ناخن گرفتن نوره کشیدن را برداشتن دست را بعد از قضا شستن لباس خود را پاکیزه داشتن و خاصیت این درجه سه چیز است اگر صاحب این درجه یهودی باشد آخر مسلمان باشد محبوب القلوب خلق میشود دویم وسعت معاش بهم میرسد سیم رفع هم و غم از او میشود بخلاف کثافت که هم و غم میآورد درجه دویم از طهارة طهارت از نجاسات شرعیه میباشد و خاصیت او باعث صحت عبادات است درجه سیم از طهارة طهارت از حدث اصغر و اکبر است و با وضو بودن دائمی سه خاصیت دارد انس با ملائکه وسعت معاش از بلیات محفوظ بودن درجه طهارت چهارم از نجاسات معنویه است و آن از گناه است درجه پنجم طهارت نفس است از صفات رذیله درجه ششم طهارت قلب است بشوید دل خود را از غیر خدا توحید ۴ توحید است توحید مسلمین که بزبان اقرار دارد توحید مؤمنین است که بدل اعتقاد دارند و بزبان هم میگویند توحید صالحین که بدل و بزبان اقرار دارند و بر طبق او هم رفتار میکنند توحید مقربین که بدل و بزبان اقرار دارند و بر طبق او هم رفتار میکنند اما نه بجهة به طمع بهشت عبادة میکنند و نه از ترس جهنم چون مستحق پرستش میدانند خداوند را از این جهت عبادة میکنند

پیغمبر (ص) فرموده من اکرم ضیفه فهو معی و مع ابراهیم فی الجنة یعنی هر که گرامی بدارد
مهمان را با من و ابراهیم ع در بهشت باشد و دیگر حضرت رسول (ص) فرموده الضیف اذا
نزل نزل برزقه و اذا خرج خرج بذنوب اهل بیته یعنی مهمان چون فرود
آید بمقامی رزق و روزی خود را همراه دارد و چون از آن مقام بیرون رود گناه اهل خانه
را بیرون برد و دیگر حضرت رسول (ص) فرموده من لم یکرم ضیفه فلیس منی یعنی هر که مهمان
را گرامی ندارد از من نباشد حضرت رسول (ص) فرموده خوشنودی و خندان لطیفان در روی مهمان
بهتر است نزد خدای تعالی از طاعت صد پیغمبر و دیگر رسول خدا (ص) فرموده گرامی دارید مهمان
را اگر چه کافر باشد و مهمان غریب عزیزتر باشد در نزد شما غریبان باید عزیزتر باشند
نزد مؤمنان چنانچه رسول خدا (ص) فرموده گرامی دارید غریبان را که من بنزدیکی در غربت افتاد
گرامی دارید مرد غریب ز خلق و ز احسان کنیدش نصیب که اندر بزرگی رسول خدا ز لطف مطلق
فتنه غریب ایتها سی جناب ابی عبد الله هم مهمان بود هم غریب بود ثوابه از کجا ز انصاف
هر مهمان را حبس در نزد خنکتر جای دهند از کجا ز انصاف است مهمان را چوب جفا بر لب
نازنینش بزنند الی آخر

چه چیز را خداوند در چه چیز پنهان نموده است

اول اسم اعظم خود را در ضمن اسم های دیگر خود پنهان نموده چرا بواسطه این که بندگان تنها
اسم های دیگر او را نخوانند و متمسک به جمیع اسماء الهی بشوند چنانچه در دعای صباح و مشلول و بسیار
و دعای سحر و جوشن اسم اعظم الهی هست اگر معلوم بود هر این اسم مخصوص در کجا هست
هر آینه همان اسم را میخواندند و باقی اسم ها را نمی خواندند حدیث است در قرآن
اسم اعظم الهی هست و هر کس جهت هر حاجتی یک ختم قرآن بخواند البته روا شود
دویم غضب خود را در معصیت پنهان نموده تا بندگان ترک کنند جمیع معاصی را
تا نگویند خداوند از آن معصیت بغضب بیاید با معصیت دیگر را
میکنیم

میکنیم پس لهذا غضب خود را در معاصی قرار داده است تا ترک کنند جمیع معاصی را
سیم رضایت خود را در طاعت خود قرار داده است اگر بدانند بندگان
هر کدام عمل را خداوند راضی است همان عمل را بجا میآورند و لیس پس ترک نموده
هیچ عملی را کوچک نشمارید باید رضایت خدا در آن عمل باشد که حکایت است
مثل تاجر اگر بداند که چه قماش منفعت میکند هر آینه همان قماش را میآورد
این است هر کس داند و باید هم نداند تا همه تجارت کنند چهارم دعا را در
اجابت پنهان نموده است

در علم امام (ع) آیا محیط است بهمه اشیاء یا خیر و حق آنست که محیط است
امام میداند بعالم لوز است همه اشیاء را خداوند تعلیم آنها نموده ولی
از عالم ظاهر باید توجه بباطن کند و همین است هر جمع اخبار که خداوند
همه چیز را بآنها تعلیم نموده و اخبار لو شاء علموا اعلموا با آنکه آنها
عالم فرموده بهر چیز ~~است انکه علم هر چیزی در قرآن است~~ مع ذالک بدو
چیز عالم نیستند اول معرفت ذات اقدس هر بحقیقت نشناختند چگونه ممکن
احاطه بواجب ... ما عرفناک حق معرفتک دویم یک حرف از اسم اعظم است
که نمیدانند که مختص ذات اقدس و دلیل افضلیت ائمه ع به پیغمبران سلف
آنکه انبیا هر یک یک حرف یا دو حرف یا سه حرف اسم اعظم الهی را یا پنج حرف
از اسم اعظم را میدانستند ولکن ائمه ما ها میدانستند هفتاد و دو حرف از
اسم اعظم را از هفتاد و سه حرف اسم اعظم را خداوند تعلیم کرد محمد و آل محمد
هفتاد و دو حرف را و یک حرف را تعلیم نفرموده و آن مختص بذات اقدس خود
میباشد پس هر کدام از انبیاء حرف داشتند اسم اعظم را و لکن تمام

هفتاد و دو حرف را و چهارده معصوم تمام داشتند هفتاد و دو حرف را بی حضرات داشتند

اضافه داشتند افضلند از پیغمبران سلف از این جهت بود که مسیب زندان بان میگوید

حضرت موسی ابن جعفر مرا طلبید فرمود ماندنم در زندان بطول انجامیده

میخواهم بروم عیالم را ببینم عرض کردم من زبول الرحم شما کجا مدینه کجا حضرت فرمود

ای مسیب ایمان تو ضعیف است آصف یک حرف از اسم اعظم الهی را داشت

و تخت بلقیس را آورد نزد سلیمان ابن داود ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را

داریم و هنوز حرف میزد آن بزرگوار دیدم زنجیرها بهم و آن حضرت نیست گفتم حال مارا

مامیکند بعد از ساعتی دیدم صدای زنجیر آمد رفتم دیدم حضرت زنجیرها خود بگذارد دست معلوم

شد که ائمه همه چیزها را میدانند مگر یک چیز که حقیقت ذات اقدس یک حرف از هفتاد و

سه حرف اسم اعظم الهی

نزدیکترین حالات فرزندان آدم در شب معراج خطاب شد بحضرت رسول از جانب پروردگار

از پنج وقت است اول شکم گرسنه دوم لب تشنه سیم دل شکسته چهارم حالت سجده پنجم در حال نماز

و حضرت ابا عبد الله ع همه پنج حالت در او موجود بود که سر مبارکش را از بدن جدا کردند

هم شکم گرسنه بود هم لب تشنه بود هم دلش از مرگ نوجوان اکبر ساله اش شکسته بود هم در

سجده بود هم در نماز بود لا اله الا الله

بدانکه تمام اندام و اعضای تو در عرصات قیامت در روزی که اهل دنیا در میان خلق تفضیح و رسوا خواهند نمود چنانکه

خدای تعالی میفرماید الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون

و جای دیگر میفرماید یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم بما کانوا یکسبون یعنی آن روز که روز قیامت

باشد عظیم است که زبان ایشان و دست و پای ایشان و جمیع اعضای ایشان در ایشان گواهی دهند

هرچه کرده اند و کرده باشند پس جمیع تن خود را نگهدار از آنکه فردا خاصه هفت اندام که دل و گوش و

چشم و دست و پا و شکم و فرج و زبان اما چشم از پشت باز بدار و هرچه ترا از آن حاجت است پس تا

ملک و ملکوت آسمان و زمین را نظاره کنی و عبرت گیری و عیب و صنع پروردگار را چگونه بینی چنانکه

حق تعالی میفرماید فاعتبروا یا اولی الابصار عبرت گیرید ای خداوندان بصر و دیگر فرموده فانظروا الی

آثار رحمت الله یعنی بنگرید با آثار رحمت الهی از هرچه جز اینست چشم را نگاه بدار تا فردای قیامت

در نمانید اما گوش را از برای آن آفریده شده تا سخن خدا و رسول و ائمه طاهرین را بشنود و

علم حاصل کند از آن زاد آخرت سازی و بعبادت ابدی برسی و با بهشت رت داخل باشی

که خداوند میفرماید در قرآن که ای عبادم بشارت ده آن بندگان را که میشنوند قرآن را

و نیکو متابعت کنند و از هرچه غیر او باشد گوش را نگهدار خاصه آن از سخن بدعت و فحش و بیهوده

گفتن و غیبت گوش دادن و شنونده مثل گوینده باشد مگر غیبت و گوش کم کن زبان در غیبت بود

پیشه کرده ان چون که شنیدن فعل او هم مکن میبالد ما کامت مگر نان کیست این اما زبان را از

برای آن آفریده اند ذکر خدای تعالی بسیار کنی چنانکه میفرماید فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد کنید

تا شما را یاد کنم و حضرت رسول ص فرموده افضل ذکرها ذکر لا اله الا الله است و هرچه جز اینست زبان را

نگهدار خاصه دروغ گفتن که گناه بزرگیست و چون دروغ مشهور شود بمجلس بر قول تو اعتماد نکنند و از

غیبت کردن که از زنا بدتر است چرا بواسطه اینکه زنا بتوبه آمرزیده میشود و غیبت از توبه

آمرزیده نمیشود تا صاحب آن از تقصیر او در نگذرد و از جدل و خصومت کردن

و بر خویشتن ثنا گفتن و مزاح کردن زبان را نگهدار و وعده را خلاف نکنند بلکه

تا توانید بوعده وفا کنید که خلاف وعده از گناه کبیره است و علامت نفاق است

اما شکم را از شراب و حرام خوردن نگه داری کن و اما دست خود را از زدن مسلمان

و ودیعت و امانت خیانت کردن و بقلم چیزی نوشتن که زبان آن چیز را نشاید

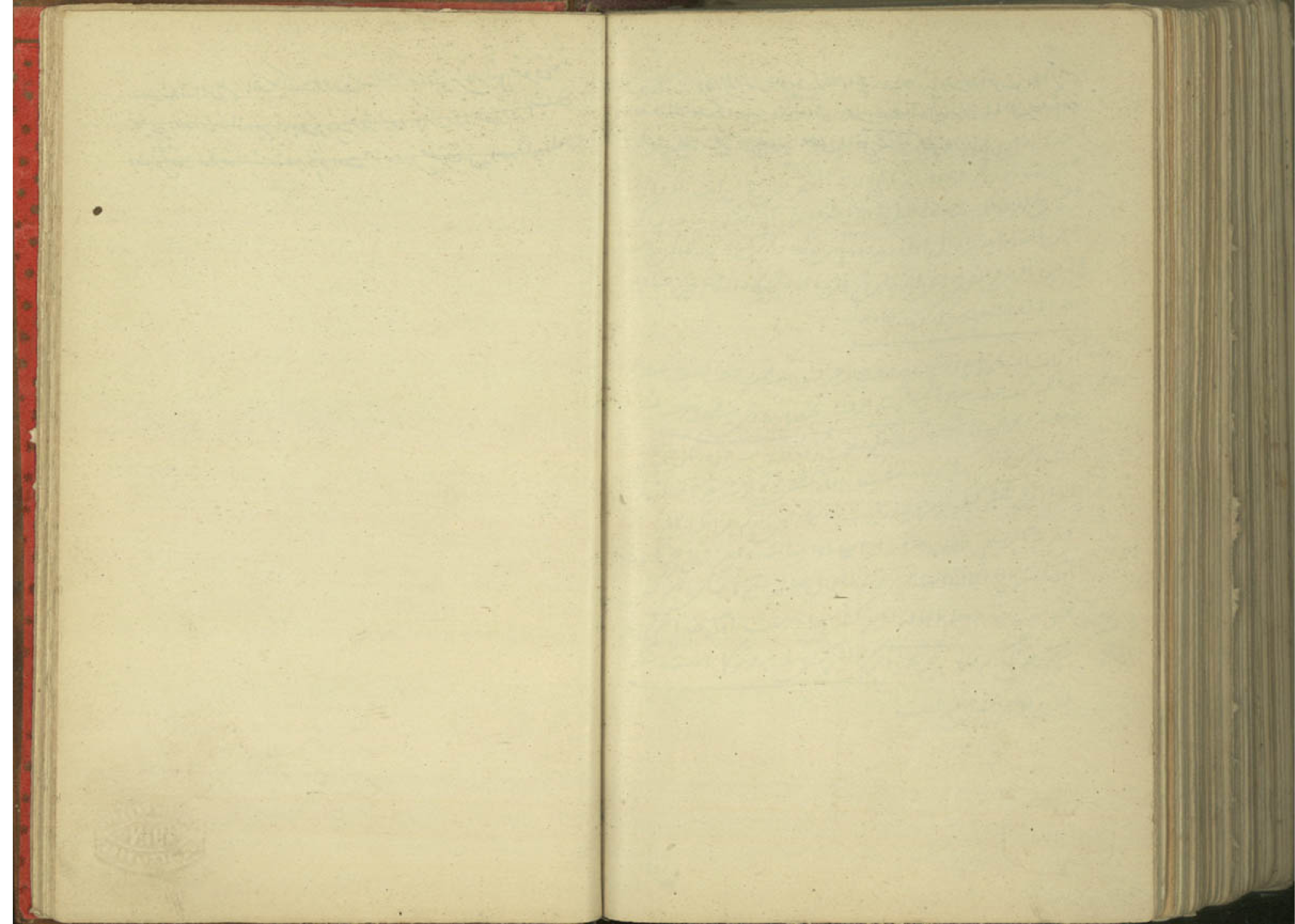
گفتن. و نوشته بد تراست از گفتن. زیراه گفتن. میرفد و نوشته میماند و حضرت
رسول ع فرموده مسلمان آنکس است که مسلمانان از دست و زبان او بسلامت
باشند اما فرج را از زنا نگاه داشتن. و این وقتی میشود که نگاه بدارد چشم خود را
که حضرت رسول ع فرموده اَلزِّنَا یُورِثُ الْفَقْرَ یعنی زنا میراث آورد در
درویشی را لقمان حکیم به پسر خود گفت ای فرزند در زنا شروع منما و از زنا اجتناب کن چنانچه اگر
مرغی زنا کند هر آینه پر و بال او فرو ریزد اما پای خود نگاه دار که تا بجانب ظالمی نروی
یا از پی نامحرمی فرا نشوی پای را از برای آن آفریده اند که بجایگاه و مقام خیر و مساجد
بروی اما دل را از حسد و ریا و شرک نگاه بدار

اوقات انسان باید در شبانه روز صرف چهار چیز شود یک قسمت صرف کیفیت عبادة
خدا که قسمت صرف عبادة یک قسمت صرف تحصیل روزی یک قسمت صرف بدن
در خواب و خوراک باشد

لقمان حکیم نصیحت کرد و گفت ای پسر من دنیا دریا است ناید
باشد در کشتی که در دریا نخواهد بنشیند اول کشتی دوم توشه سیم ناخدا چهارم
بادبان پنجم آتش ششم لنگر این دنیا دریا است و ما را راهی نداریم جز آنکه از این دریا
گذر کنیم تا برسیم به آخرت که منزل اصلی ما میباشد و این شش چیز که میخواهیم
اول کشتی ما ایمان است دوم توشه ما اعمال صالحه سیم ناخدای این کشتی
عقل است چهارم معلم ما در این کشتی چهار است اول خدا دوم پیغمبر
سیم وحی چهارم علما پنجم بادبان یا آتش این کشتی را ببرد توکل است ششم
لنگر و لنگر این کشتی صبر است

خداوند

خداوند ناکار را بنش عقوبت گرفتار میکند نه در دنیا و نه در آخرت اما آنچه
در دنیاست کوتاهی عمر تنگی معاش محبت او را از دلها میبرد اما آنچه در آخرة
است عذاب قبر تلخی حساب و معطلی داخل شدن در جهنم زمان بسیار



روایت اولنور انس بن مالکدن که فخر موجودات علیه السلام بیوردیلر که بنی اسرائیل متفرق اولدیلر

~~بر عیسی وجه اوزره اولدیلر اوندن [illegible] فرقه اولدیلر اکر [illegible] فرقه یتمش~~

~~و خواهد که امتم [illegible] فرقه اولسونلر [illegible] متفرق اوله [illegible] وجه اکثریته~~



در کتاب خصال مرحوم صدوق از امالی برداشته شده در کتاب بحار

روایت شده از جناب امیر علیه السلام که فرمودند شنیدم از رسول خدا که میفرمود بدرستیکه امت موسی [illegible] متفرق شدند
بعد از او بهفتاد و یکفرقه یکفرقه از آنها رستگار شدند و هفتاد [illegible] فرقه در آتش هستند و متفرق شدند
امت [illegible] عیسی علیه السلام بعد از او بهفتاد و دو فرقه یکفرقه نجات یافتند و هفتاد و یکفرقه در آتش
میباشند و بدرستیکه امت من بزودی فرقه فرقه شوند به هفتاد و سه فرقه یکفرقه رستگارانند
و هفتاد و دو فرقه در آتش میباشند

آن طایفه که از امت موسی رستگار میشوند آن طایفه
اند که پیروی حضرت یوشع بن نون وصی موسی را نمودند آن طایفه از
امت عیسی رستگار میشوند آن [illegible] طایفه میباشند که پیروی نمودند شمعون وصی عیسی علیه السلام را
آن طایفه که رستگار میشوند از امت محمد بن عبدالله (ص) آن طایفه ای هستند که
پیروی وصی حضرت جناب امیر علیه السلام را کردند

مؤمن چهار نوع میباشند بعضی ایمان ایشان بچهار درجه میباشد و درجه پستی قول الیقین
است که بقول دیگران یقین پیدا میکنند و دوم علم الیقین است و سیم
عین الیقین و چهارم حق الیقین و سوم حق الیقین
بسیار کم است مثل کبریت احمر چنانکه خدای تعالی میفرماید و قلیل
من عبادی الشکور چنانکه هر جنس خویش بسیار کم است مثل جواهر را
در قیمت مثل یاقوت و زمرد در جواهرات خویش کم است و انسان
نظر باو چنانکه خدا [illegible] اینکه مخلوق خلق کرده همه مخلوقات
بنی نوع انسان بطفیل خلق کرده چنانکه مثل عالم کبیر میباشد و در قرآن مجید
یا عبادی میفرماید و مثل [illegible] و میفرماید عبادی اطعنی
حتی اجعلک مثلی و کل موجودات را از برای بنی نوع آدم خلق نموده
و در میان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خلق فرموده و انتخاب کرد
در میان این صد و بیست و چهار هزار پیغمبر سیصد و سیزده پیغمبر
مرسل و در میان مرسلین انتخاب کرد پنج اولی العزم و در میان اولی العزم
انتخاب کرد محمد المصطفی ص را و او را حبیب خود خواند و در میان اوصیاء
و اولیاء انتخاب فرمود علی مرتضی ع را و او را وصی خود
خواند و در میان شهداء انتخاب کرد حسین ع را و او را سید الشهداء
و ذبیح الله خواند و خون مبارکش را خون خدا گفته —

در جمله طایفه محل ترحم هستند امر بر رحم ایشان ۱۰

مریض غریب، علما میان جهال، والدین ارحام، مقروضین، فقرا عزه قوم، بیوه زنان، عزیز ذلیل شده، عالم میان جهال، اسراء، ملهوفان، مصیبت زدگان، مشایخ، اطفال صغار، ایتام طفل یتیم، ارشان، تشنگان، اموات، حیوانات

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه خداوند چند طایفه را محل ترحم قرار داده است
اول مرضاء مسلمین را محل ترحم فرموده و از هفت حق لازم که مسلمان بر مسلمان دارد
یکی اینست که هرگاه مریض شد بعیادتش بروند که بهر قدمی صد هزار حسنه در نامه عمل
او مینویسند و از حضرت صادق ع بسند معتبر روایت شده که هر که عیادت کند
مریض را هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام
باشد تا صبح و بروایت دیگر فرموده که هر که عیادت نماید مریض را هفتاد هزار ملک او را
مشایعت نمایند و برای او استغفار بفرستند تا بخانه خود برگردد اما این همه ثواب
در ما هست از برای کسی که محض رضای الهی عیادت نموده است از این جهت فرموده خیالات
فاسده را در رکنید و بعیادت مرضا بروید و وقتی که رفتید چیزی بگوئید بنزد بیمار که
اسباب وحشت او شود و در حدیث وارد است که از برای بیمار سیب یا به یا
ترنج یا ارخوش یا عودی از برای او ببرید که باین استراحت میابد و زود و بهم [illegible]
خبر بدکه جناب امیر ع فرموده از عیادت کننده گان کسی ثوابش بیشتر است که
زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را طالب باشد و از او سئوال کند که بنشیند
و از حضرت رسول ص منقول است فرموده چون مؤمن بیمار شود ملائکه [illegible] گناه
های او ننویسند تا در بند مرض است و بنویسید از برای او حسنات که مینوشتید بر
و در بهشت هفتم بهشت نوشته شده [illegible] چهار چیز است خریدن کفن تشییع
جنازه ادا نمودن قرض عیادت نمودن مرضا این همه تاکید و ثواب که در
باب عیادت بیماران وارد شده بواسطه اینست که محل ترحم هستند خدا لعنت کند
اهل کوفه و شام را که چه ظلمها و صدمه ها به بیمار کربلا وارد آوردند

محل ترحم قرار داده

دویم از اشخاصی که محل ترحم هستند غربا هستند که خداوند غربا را امر نموده
که ترحم نمایند با نهاد این همه بالنهاد میکنیم از جهت حضرت ابی عبد الله ع
از جهت غربت حضرت است از این جهت است که سر بریده حضرت در بعضی از موارد
مکرر میفرمود غن الغریب عن المضلوم یعنی من غریبم و با وجودی که میفرمود
که من غریبم و خداوند غربا را محل ترحم قرار داده است باز ترحم نکردند

در ترحم بغربا

سیم از اشخاصی که محل ترحم هستند والدین هستند حضرت رسول ص فرمودند
سه طایفه هستند که جمال با کمال مرا نمی بینند در روز قیامت اول کسی
که مسکر بخوردن شراب باشد دویم کسی که اسم مرا بشنود و بر من صلواة
نفرستد سیم کسی که عاق والدین بوده باشد از جناب رسول ص مرویست
فرمودند یا علی ده چیز است که از جهالت است اول در شبانه روزی

ترحم بوالدین

ده چیز از جهالت است

چیزی از قران نخواندن دویم بی سلام و بی دعا از اهل قبور گذشتن سیم
در مسجد دو رکعت نماز اقل نکردن و بیرون رفتن چهارم جوانی را بغفلت
گذرانیدن پنجم حرمت پیران نداشتن ششم اجابت دعوات نکردن
هفتم سیر غذا خوردن و حال آنکه همسایه او گرسنه باشد هشتم پیش از
نماز جمعه از شهر بیرون رفتن نهم از عالم همسایه اخذ احکام
دین نکردن دهم مقصود این است که ترک نمودن دعای والدین هر روز ما ها
سه پدر داریم پدر و مادر جسمانی که تربیت جسم ما را میکنند و پدر
روحانی که علما باشند که تربیت روح ما را میکنند و پدر حقیقی که
محمد و آل محمد ص باشند غرض اینست که خداوند والدین را محل ترحم

قرار داده

قرار داده است و فرموده در قران مجید حمید فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ و از حضرت رسول ص
مرویست که فرمودند زنهار حذر کنید از عقوق پدر و مادر بدرستیکه بوی بهشت از
هزار سال راه شنیده میشود و با وجود این نمیشنود آنرا کسیکه عاق والدین
باشد و نمیشنود کسی که قاطع رحم باشد و نه پیر زناکار و نه کسی که ازراه
تکبر جامه خود را بر روی زمین بکشد و فرمودند هر که صبح کند در حالتیکه پدر و مادر
بر او غضبناک باشند داخل صبح میشود در حالتیکه دری از درهای جهنم بروی او
گشوده است و حضرت صادق ع فرمودند هر که از روی خشم بروی پدر و مادر نگاه
کند در حالتیکه پدر و مادر بر او ظلم کرده باشند خدا هیچ نمازی از او
قبول نکند و فرمودند چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت برداشته شود
و بوی آن از پانصد ساله راه هر که شامه داشته باشد بوی بهشت را بشنود مگر یک طایفه عرض
کردند آن کیست فرمودند عاق والدین و فرمودند که اگر پستتر از اف چیزی بود خدا از آن
نهی میفرمود و ادنای مرتبه عقوق اف گفتن بر روی ایشان است و وجه حقوق آنست
تیز بر روی آنها نظر کردن و حضرت رسول ص فرمودند جمیع مسلمین در روز قیامت مرا خواهند
دید مگر عاق والدین و شراب خوار و کسی که نام مرا بشنود و بر من صلواة نفرستد و نسبت
عاق والدین که پیغمبر خدا نفرین کرده و فرموده هر که پدر و مادر از او راضی نباشند یا یکی از آنها
هرگز آمرزیده مباد جبرئیل بر نفرین آنحضرت آمین گفت و در بعضی از اخبار قدسی وارد
شده که هر که است که پدر شاه عالم فرموده بعزت و جلال خودم قسم است که اگر
عاق والدین عبادت جمیع پیغمبران را بکند از او قبول نکنم و اول چیزی که در لوح محفوظ
نوشته شد این بود که منم خدائی که بجز من خدائی نیست هر که پدر و مادر از او راضی

طایفه نمی بینند رسول ص در روز قیامت جمال حضرت پیغمبر

باشند منع نبند از او دامن هستم و هرکه بد رو بود از او در غضب باشند مزد از او خشمناک
هستم اینها کسانی هستند که الهی خدا و بندگان از قوم بد رفتاری کردند بدترها حق محمد و آل محمد
را اذیت ها کردند پیغمبر فرمود اینها کسانی هستند که دو چیز در میانه گذاشته ام یکی قرآن و یکی
عترت جفا ها کرده اند اینها هنوز کفن پیغمبر از آب غسلش تر بود در خانه علی را آتش
زدند در پهلوی دختر پیغمبر زدند و ریسمان به گردن امیر المؤمنین انداختند الی آخر
چهارم از اشخاصی که محل ترحم هستند ارحام هستند خدا در شب قدر همه را میآمرزد
مگر چهار طایفه را یکی که مسکر بخوردن شراب داشته باشد یکی که کینه ملال به دل
داشته باشد سیم عاق والدین چهارم قاطع رحم در چند موضع از قرآن خداوند
لعن فرموده قاطع رحم را از جناب امیر ع سؤال کردند که آیا گناهی هست که در
فنای آدمی تعجیل کند فرمود بلی قطع رحم بدرستیکه اهل خانواده با هم اجتماع میکنند
دوستی و نیکوئی با هم مینمایند و مواسات و نیکوئی با یکدیگر میکنند و ایشان اهل
فسق و فجورند و بجهت دوستی و نیکوئی با هم خدا روزی آنها را وسیع میکند و اهل
یک خانواده از هم دوری میکنند و قطع رحم مینمایند و ایشان را بلا محروم میسازند
و حال آنکه از اهل تقوا و پرهیزکاری هستند آنحضرت با قریه ع مرویست که در کتاب
جناب امیر ع نوشته بود سه خصلت است که صاحب آنها را نمیرد
تا وبال آنها را نبیند سرکشی قسم دروغ قطع رحم صله رحم عمر را دراز
میکند از حضرت صادق ع مرویست که فرمود صله رحم حساب روز قیامت
را آسان میکند و صله رحم عمر را دراز میکند و از بدیها آدمی را محافظت
میکند پنجم از اشخاصی که محل ترحم هستند فقرا هستند ششم عزیزی که فقیر شده باشد

محل ترحم

در ترحم به ارحام است

در چهار طایفه که نیامرزیده هستند

سه خصلت که صاحبش وبال آن را ببیند

ترحم به فقرا

محل ترحم است هفتم عزیزی که ذلیل شده باشد هشتم از اشخاص که محل ترحم هستند
عالمی که میان جهال لعب باشد نهم از اشخاص که محل ترحم هستند اسرا هستند به ۱۶
بواسطه آنکه اسیر هستند خدا لعنت کند قوم کوفه و شام را که به عیال ابا عبدالله
رحم که نکردند نکردند بعلاوه تازیانه و کعب نیزه میزدند بآنها دهم از اشخاص
که محل ترحم هستند ملهوفان هستند یعنی یازدهم از اشخاص که محل ترحم هستند مصیبت
زده گان هستند از این جهت بود که شارع مقدس فرمود دل داری بآنها بدهید
دوازدهم غلامان و کنیزان هستند در حدیث است که شش طایفه بدترین
خلق هستند اول فحاش دوم بهتان زننده سیم کسی که بد سلوک باشد با عیال خود
چهارم کسی که احسان و خیرخواهی خود را از بندگان خدا منع کند پنجم کسی که چیزی را
خدا عطا باو کرده تنها صرف کند ششم کسی که غلام و کنیز خود را بی سبب و جهت اذیت
کند سیزدهم از اشخاص که محل ترحم اند مقروضین هستند افضل اعمال در حدیث وارد
شده سه چیز است اول آنکه خدا کردن بنده را آزاد نمودن قرض مسلمانان را
ادا نمودن چهاردهم از اشخاص که محل ترحم هستند بیوه زنها هستند بر در
بهشت نوشته است از برای هر چیزی حیله ئی است و حیله عیش و خوبی
در آخرت چهار چیز است دست بر سر یتیمان کشیدن جستجوی احوال فقرا
کردن اهتمام و سعی در حوائج مؤمنین نمودن مهربانی با بیوه زنان نمودن پانزدهم
از اشخاص که محل ترحم هستند جهال هستند شانزدهم کسانی که محل ترحم اند مشایخ
هستند از حضرت صادق ع مرویست که فرمود بزرگ شمردن شیخ و پیران
بزرگ شمردن خداست و فرمود از ما نیست کسی که رحم نکند صغیران ما را

ترحم به عزیزی که ذلیل شده

عالمی که میان جهال است

ترحم اسرا و ...

ترحم به مصیبت زده گان

ترحم به غلام و کنیز

شش طایفه که بدترین خلق اند

ترحم به مقروضین

در سه چیز که افضل اعمال است

در چهار چیز که حیله عیش آخرت است

ترحم به جهال

و احترام نکنند پیران ما را از جمله کسانی که احترام آنها سزاوار است بزرگ طایفه
و کریم قوم است خدا لعنت کند آن جماعت را که احترام نکردند و رحم
نکردند کل کوفیان قبائل عرصه کربلا را هم بزرگ طایفه بود هم پیر مرد بود هم شیخ بود
و از این قوم طلب یک جرعه آب میکرد و میفرمود العطش و آب باو ندادند
و دیگر از اشخاصی که محل ترحم هستند اطفال هستند که در حدیث قبل گذشت که
رحم کنید اطفال صغار ما را وکسانی که روز قیامت شفاعت میکنند هفت طایفه
اندیکی اطفال هستند و فرموده هر کس اولاد پسر خود را از خود خوشنود کند ثواب
هزار بنده آزاد کردن دارد و هر که اولاد دختر خود را از خود راضی کند ثواب گریه از خوف
خدا در شبهای تاریک دارد و بعضی هم از اشخاص محل ترحم اند گرسنگان هستند بر در بیت سیم
جهنم نوشته شده هر کس نخواهد برهنه باشد در روز قیامت بپوشاند برهنه گان را و کسی که
نخواهد تشنه باشد سیراب کند تشنه گان را و کسی که نخواهد گرسنه باشد در روز قیامت
سیر کند گرسنه گان را و نیز از اشخاصی که محل ترحم هستند تشنه گان هستند لکل
کبد حری اجر و هفت طایفه در سایه عرش هستند در روز قیامت در زیر سایه
در روز قیامت هم یکی سایه صدقات است اگر آن صدقه دادن شرایط
بوده باشد و در جمیع اعمال نداریم چیزی که شرطاو بکمر این دو چیز باشد که
گریه بر جناب ابی عبد الله یکی صدقه دادن و صدقه دادن چهار شرط دارد
اول مال خود بودن که اگر مال غیر باشد ثمری ندارد دویم قصد قربت سیم اذیت
نکردن بان فقیر چهارم منت نگذاشتن بر سر آن فقیر لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن و الاذی باطل نکنید صدقات خود را به منت گذاشتن و اذیت کردن باو
چهار چیز عزیز ترین چیزهاست نزد اولاد آدم جان و مال و اولاد و عیال و ایمان

سایه هفتم سایه لوای محمد است که در دست جناب امیر است که اگر کسی بخواهد
در زیر این سایه بوده باشد باید مطالعت کند امام خود را تا آسوده باشد از عذاب
روز قیامت سایه سیم سایه عرش است و هفت طایفه را جناب رسول فرمود
فرموده که در روز قیامت در زیر سایه عرش میباشند اول یکی امام عادل و جوانی که
در طاعت خدا نشو و نما نماید و کسی که دلش متعلق بمسجد بوده باشد و دو نفر که
با هم دوستی میکنند برای خدا و کسی که بیاد الهی گریه و اشکش فرو ریزد و دو مرد که زنان
صاحب جمال او را بخوانند و او گوید از خدا میترسم و قریب زن و نفر المرء خودم
و شخصی که تصدق را پنهان دهد و کسی که آب دهد تشنه را چند طایفه از
فرع قیامت ایمنند یکی آنکه آب داده باشد تشنه را امر شده بیغمبر که آب بطلبد به دیار
خبر به بلده نه بنه دجاب ابی عبد الله بود از آنکه حرب لشکرش آمدند بر سر راه
سید الشهداء و آن بزرگوار و اهل و عیال او را و اصحابش را مهموم و مغموم گردانیدند
و هزار سوار بود وقتی رسیدند بحضرت آثار تشنه گی از صورتهای ایشان
ظاهر بود الحضرت فرموده که ایشان را بالجمله و اسبهای ایشان را آب دهند
و آب بریزند بدنهای اسبهای ایشان بریزند تا آسوده و خنک شوند اینها کی
از کی انصاف است که آن بزرگوار آب بر بدنهای اسبهای ایشان بریزد
تا خنک شوند در روز عاشورا اطفال آن جناب از تشنه گی بمیرند و بزرگان
ایشان پوست در بدن ایشان بخشکد و مانند پوستی که بروی آتش گذارند
خود را جمع نمایند و بر کنده شود هر چند العطش گویند کسی با ایشان قطره آبی
ندهد خبر هم یمیته العطش و کبر هم جلده منکمش فرزندم بیستم
از اشخاصی که محل ترحم هستند اموات هستند که در خبر وارد شده است

در هفت طایفه در قیامت در زیر سایه عرش اند

میباشند در شبهای جمعه که بجا نیاورند خود و میگویند بیرون کنید مال را اگرچه بنصف دانه خرما هم باشد
هرکس در قبرستان یازده مرتبه سوره مبارکه توحید را بخواند و ثواب او را از برای عامه
اهل ایمان قرار دهد بعدد اهل ایمان باو حسنه داده شود بیست و یکم از اشخاص
محل ترحم اند همسایگان هستند و حضرت رسول صلعم فرمودند همسایگان سه طایفه اند
همسایه ایست که او را یک حق است و همسایه ایست که او را دو حق است
و همسایه ایست که او را سه حق است اما آن همسایه که او را سه حق است
همسایه ایست که مسلمان باشد و خویش هم باشد و حق همسایه که هم دارد که
حق همسایگی و حق اسلام و حق خویشیست و آنکه دو حق دارد همسایه ایست
که مسلمان باشد و خویش نباشد از برای او حق همسایگی و حق برادری
حق اسلام است و آنکه یک حق دارد همسایه ایست که کافر باشد همین
حق همسایگی است و لیکن و نیز از آنحضرت مرویست که نیکو همسایگی کنید
تا مسلمان باشید و در حدیث دیگر از آن سرور مرویست که فرمودند هرکس
ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید با همسایه خود اکرام کند روزی با آنحضرت
حضرت عرض شد که فلان زن روزها روزه میگیرد و شبها بعبادت میگذراند
و لکن همسایگان خود را اذیت میرساند فرمودند او از اهل جهنم است
منقول است که بعد از جدائی یوسف ع از یعقوب ابن یامین از او هم
نیز او را از او جدائی افتاد فریاد برکشید که پروردگارا مرا رحم نمیکنی چشم
مرا گرفتی و مرا نابینا کردی و پسر مرا نیز گرفتی خدا وحی باو فرستاد که چرا در فلان
روز گوسفند کشتی و کباب کردی و خوردی و فلان شخص همسایه تو روزه بود
و باو چیزی ندادی بعد از آن هر صبح و شام منادی حضرت یعقوب ندا میکرد
تا از منزل یعقوب ع تا یک فرسخ راه که هرکه خواهد نهار کند یا شام خواهد خورد
بمنزل یعقوب ع حاضر گردد بیست و دویم از اشخاص که محل ترحم اند

در ترحم از همسایه

نیکوئی و در اذیت به همسایه و از اهل جهنم بودن

حکایت حضرت یعقوب

حیوانات

حیوانات هستند شش طایفه واجب النفقه میباشند اول پدر و مادر دویم نفقه فرزند اما
در صورت داشتن پدر و مادر و نداشتن اولاد یا داشتن اولاد و نداشتن پدر و مادر سیم نفقه
زن بر شوهر بشرط آنکه بی اذن از خانه بیرون نرود و هر وقت که او را بخواند تمکین کند و هرگاه
عقد شرعی نداشته باشد چهارم مملوک پنجم مضطر و بیچاره ششم حیوانات و حیوانات
محل ترحم اند حکایت عابدی که خداوند امر نمود بزمین فرو برد عابد را بجهت یک مرغ که
در بجایی و بال او را میکندند و آن مرغ فریاد میکرد و عابد مشغول نماز بود و متحمل نشد امر شد بزمین
که فرو برد و عابد را ظهر عاشورا جناب ابی عبدالله بعد از آنکه آمد وسط شریعه فرات و فرمود انا الجائع
تو تشنه من هم تشنه تو آب بیاشام تا من هم آب بیاشامم الله آخر بیست و سیم از اشخاص که
محل ترحم هستند ایتام هستند یعنی اطفال یتیم از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که چهار
صفت است که هرکس دارد در اعلا علیین در بالاترین غرفهای بهشت جای دارد
اول ترحم و یاری ضعفا نمودن دویم صرف مال در پدر و مادر نمودن یا مدارا نمودن با ایشان
سیم ترک سفاهت و تندی بنده را از دست خود کردن چهارم مهربانی و متکفل شدن
علم یتیم و با او مثل پدر مهربانی کردن خداوند در قرآن چند چیز را عظیم شمرده است
یکی ذات مقدس خودش میباشد یکی روز قیامت را یکی عرش خود را و یکی خلق پیغمبر محمد
محمد ابن عبدالله صلعم است و عرش را عظیم شمرده است انس ابن مالک سئوال
کرد از جناب رسول صلعم از عظمت عرش فرمودند من از جبرئیل سئوال کردم او گفت من
از میکائیل سئوال کردم او گفت من از اسرافیل پرسیدم او گفت من از لوح
محفوظ پرسیدم او گفت من از علم الهی پرسیدم که فرمودند که عرش را سیصد و شصت هزار
قائمه است و هر قائمه ای شصت برابر همه آسمانها و زمینها است و در زیر
هر قائمه ای شصت هزار شهر است و در هر شهری شصت هزار صحرا و در هر صحرائی
شصت هزار عالم است و در هر عالمی شصت هزار برابر آدمیان و جنیان
که هیچ یک از ساکنان هر عالمی نمیدانند که حق تعالی عالم دیگر آفریده

در بیان طایفه که واجب النفقه میباشند

در ترحم به ایتام

صفت در چهار چیز که بالاترین غرفهای جای به ایشان

در عظیم شمردن خداوند چند چیز را

در عظمت عرش

است یا نه و در ساق عرش الرحمن هزار قندیل آویخته که هفت طبقات آسمان
ها و زمین ها و جهنم و هشت طبقه بهشت در یک قندیل از آنها گنجیده میشود و همه این
قنادیل مملو از خلقند و هیچکس با آنها اطلاع ندارد اما عرش با این عظمت در
دو وقت بلرزه میآید یکی وقت سحر که اشرف اوقات است و اجابت دعا در آن
وقت است مؤمنین در نماز شب و استغفار مشغول هستند و خداوند بدین مضمون ایشان
را در قرآن مدح میفرماید و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ از جبرئیل پرسیدند جبرئیل
اجابت دعا در چه وقت است گفت آن قدر میدانم که وقت سحر که مؤمنین
بنماز شب و استغفار و دعا مشغول هستند عرش الهی بلرزه میآید دوم وقتیکه
طفل یتیم بگریه میآید و کسی او را بگریه در آورد زیرا که جناب اله امر بلطف و احسان
در حق ایتام نموده قال الله تعالی وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ
إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ و در آیه دیگر میفرماید فَأَمَّا
الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ و در تفسیر امام حسن عسکری ع است که هرکس محافظت کند
یتیم را جناب اقدس الهی حفظ کننده او میکند و کسی اکرام کند طفل یتیم را
خداوند اکرام مینماید او را و هرکس دست بر سر طفل یتیم بکشد هر موئی که
از زیر دست او بگذرد قصری میدهند باو که از وسیع تر باشد از جمیع دنیا و آنچه
در دنیاست و در حدیث دیگر از جناب رسول ص مرویست که فرمودند هرکس دست
شفقت بسر طفل یتیم بکشد بهر موئی حسنه نوشته شود و سیئه محو شود و درجه
بلند شود وارد شده است که آن جناب متکفل طفل یتیم میبود و همیشه با وی طعام
میخورد پس آن طفل از دنیا رفت آنجناب آنشب طعام نخوردند اصحاب
عرض کردند یا رسول الله چرا اینقدر قلب حضرت را غمگین میکنی یتیم دیگر میاوریم
که متکفل احوال او شوی فرمودند این طفل یتیم بد خوبهای من با او سر میبردم

در فضیلت مسح دست بر سر یتیمان

مرا حزین بود و از دیگری این فیض حاصل نمیشد حضرت رسول ص فرمودند وقتیکه
یتیم بگریه میآید عرش با آن عظمت بلرزه در آید حق تعالی شاهد میکند ملائکه را
هرکس یتیمی را خوشنود کند من از او خوشنود باشم السیعه هرگاه بگریه کردن
طفل یتیم عرش با آن عظمت بلرزه آید و قرار نگیرد پس چگونه خواهد شد لرزیدن
عرش بسیلی زدن یتیمان مظلوم کربلا جناب سید الشهدا ع بلکه بمقتضای
اخبار و قواعد عرش عظیم همیشه در تزلزل بود در راه کوفه و شام کان نگردید
قرار نگرفت تا اطفال یتیم ابی عبد الله ع قرار گرفتند افتادن سکینه بروی نعش پدر
و مکالمات او و سیلی زدن شمر بر سکینه و خرابه شام و روضه رقیه اهم خواندن الا آخر

در موانع دعا

در موانع دعا اگر باشد این موانع دعا مستجاب نمیشود قساوة غفلت غرور
شکوه از اجابت سوء ظن نباشد جز حرام نطلبد قطع رحم نخواهد خلاف نظام عالم نخواهد
لقمه حرام نخورده باشد مشغول اشتغال نباشد بخیل نباشد عجول نباشد منافق نباشد
حریص نباشد متکبر نباشد حب دنیا نداشته باشد فحاش نباشد در وقت جماع در
قبرستان سخن دنیا نگوید در تشییع جنازه کلام دنیا نگوید در مجلس مصیبت در مجلس علم
در مسجد سخن دنیا نگوید

در شرایط دعا

و اما شرایط دعا هم چند چیز است شرایط اول
با طهارت باشد بعد از نماز رو بقبله با اخلاص در مسجد حالت گریه توسل بانوار
خمسه انگشتر عقیق بدست کردن دست بلند کردن بدرگاه الهی چند آیه
از قرآن خواندن استغفار صلواة فرستادن با تضرع زاری خفیه و پنهان
مایوس از خود و ماسوا خشوع دل چهار نفر را دعا کردن بسمله و حمد گفتن بلفظ
جمع بخواند در حق برادر مؤمن قبل از دعا صدقه ایام شریفه عرفه جمعه فطر
اضحی اوقات شریفه وقت سحر بین الطلوعین بعد از نماز عصر وقت

آمدن باد بهاری تند و نزدیک بزوال آفتاب و فرود آمدن باران و هنگام رسیدن خون بنده
مؤمن و درهای آسمان در این وقت باز میشود و درچند موضع قیمت بدانید دعا را که بیت
المقدس و مکه معظمه و مسجد الحرام و مسجد کوفه و مسجد رسول و مشاهد انبیا
و قبور اولیا اما در زیر قبه امام مظلوم جناب سید الشهداء ع بی شبهه دعا مستجاب است
مرویست از بعض ائمه ع که ان الله سبحانه وتعالى عوض الحسين عليه السلام من قتله بأربع
بأربع خصال جعل الشفاء في تربته والائمة من ذريته واجابت
الدعاء تحت قبته وان لا تعد زايره من اعمارهم اما بدان من شرط
بزرگ دعا توسل است چنانچه آدم ع نوح ع خلیل ع موسی ع عیسی ع یونس ع
یعقوب ع یوسف ع ایوب ع از اینها هم توسل جستند در دایل فطرس و روضه
تعلیم نمودن جبرئیل آدم را باسمای پنج تن و آدم قسم داد خدا را و الم حسین ع
رسیدن و دلش شکست و از جبرئیل سؤال کرد الی آخر حدیث

علم یا علم است یا ذاتی که مختص خدا است یا موهوبی که مختص به پیغمبر و امام
است یا کسبی است که مختص بما هاست در پیغمبر و امام باید چند شرط باشد
اول بشر باشد دوم دارای جنبه قدسی بود که جنبه قدسی یعنی درست از مبدا
درست بگیرد و درست نگهداری کند و درست برساند و تا جنبه قدسی باشد لم [illegible]
سیم طیب و لادت داشته باشد مثل امام مثل حدیده محماطه است مادامی که
در آتش است و قرب با آتش دارد ظاهر است از او تمام صفات آتش پس
امام و پیغمبر دارا هستند تمام صفات الهی را امام و پیغمبر اراده دارند تکلیفی و
تکوینی اما تکلیفی میخواهند تو عبادت کنی ولی باختیار نه باضطرار عبادت مجبوری چه معروف
اما اراده تکوینی آنست که بمحض اراده هر چه بخواهد میشود

قطره

دو قطره در نزد خدا از همه قطره ها محبوب تر است اول قطره خون
شهید دوم قطره خون اشک از خوف خدا در شبهای تار دو کلمه از همه کلمات
نزد خدا از همه کلمات محبوب تر است اول کلمه که گفته شود
بجهت اصلاح دنیای خلق دوم کلمه که گفته شود جهت هدایت و ارشاد
خلق که اصلاح شود آخرت آنها دو قدم از همه قدمها نزد
خدا محبوب تر است اول قدمی که برداشته شود بدیدن ارحام
دوم قدمی که برداشته شود بجهت عیادت بیمار

باب

در آداب خواب دیدن ... اغلب

یا از التهاب و حرارت است که ناشی از مرهٔ صفرا است مزاج و طبیعت

خواب آب میبیند مزاج صفراوی اغلب خواب آتش میبیند

اعتدالی

اگر مزاج مستقیم خواب دیدن تعبیر دارد

از مردان که گویند از برای مردمان جاهل و نفهم

خواب حجت نیست مگر انبیاء و ائمه که ...

تصرف ... و حجت ...

احمد و ابنه

میکنند پس با جمعه غسل میدهند شیطان بر او مسلط نشود و کذالک اگر کافر
حیوانات زمین فرار میکنند از این جهت میت را با کافر هم غسل میدهند
حیوانات زمین بر او مسلط نشوند و همچنین. چه میدانیم در نماز میت پنج
تکبیر میگویند بعد از تکبیر اول شهادتین این شخص مسلمان است بعد از
تکبیر دوم صلواة بر محمد و آل محمد باید فرستاد شاید برکت آنها خدا از
سر گناهان او درگذرد بعد از تکبیر سیم اللهم هذا عبدک و ابن عبدک و ابن
امتک یعنی خدایا این غلام تو است پسر غلام تو است پسر کنیز تو است
نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ امد نزد تو ... از همه
و این محتاج برحمت تو میباشد و دست او خالی است چنانچه وارد شده
اسکندر رومی مال و اموال زیادی داشت وصیت نمود بعد از فوت
من دست مرا از تابوت بیرون کنند تا مردم بدانند با این همه
این همه مال داشتم یک ذره با دست تهی میروم پس هرکسی از دنیا
خالی میرود بعد از آن باید گفت اللّهم اِنْ کانَ مُحْسِناً
فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ اللّهم عَنْهُ خدایا
ایمان او کامل است پس زیاده بفرما گناهکار است پس او را
ببخش مجملا اما چه میدانیم این مطلب را از آن حکیم علی الاطلاق
میدانند از این جهت است هر فرد مسلمان بر مسلمان هفت
حق لازم دارد اول او را بدل دوست بدارد دوم غیبت او را
نکنند سوم چیزی که نمیداند برادر دینی او را تعلیم نماید اگر میداند شاید

مطلب همین است تو مسائل دینی خود بامید آنکه او نمی داند تعلیم او کن دیگر ۱۰
حق چهاردهم وقتی عطسه کرد تسمیه اش گوید یعنی همین که مریض شد عیادتش
کند که در عیادت بیماری میرود هر قدمی بر دارد صد هزار حسنه باو میدهند و هم
از بیمار التماس دعا کند وقت عیادت هم زیاد ننشیند باید زود برخیزد از جهت آنکه
بیمار ولا این قاعده همه جا جاری است مگر در صحرای کربلا که شمر وارد خیمه بیمار کربلا شد
حضرت بروی پوستی نشسته بود چنان آن پوست را از زیر پای حضرت
کشید که حضرت بروی زمین افتاد نشست بروی سینه حضرت که حضرت
را شهید کند در یک مرتبه همه زنها و اطفال بیرون دویدند صداها بلند نمودند
وا محمدا عمر سعد دلش بحال اینها رحمت و شفاعت کرد لا اله الا الله عوض آنکه تسلیه
با این بیمار بدهند زنجیر بگردن آن بزرگوار گذاشتند شهر بشهر و دیار بدیار گردانیدند
غرض این بود عرض مسلمان بر مسلمان هفت حق لازم دارد ششم از آنها
هفتم حق همین که از دنیا رفت تشییع جنازه او کند که بعد از گرفتن
گوشه از تابوت بیست و یک گناه کبیره او آمرزیده میشود هفتم همین که از دنیا
رفت دیگر بدی او را نگوید هر چه گوید خوبی او را گوید مجملا غرض در امر بمعروف
است که باید امر بمعروف هم عقلا و هم شرعا بر ادها کم اند نزد خدا
محبوب است و ما هم باید امر نموده است که امر بمعروف نمائیم

برای سر بیمار هفتاد مرتبه سوره مبارکه حمد کسی بخواند بقصد شفای آن بیمار
انشاء الله شفا میابد خداوند چند چیز را شفا قرار داده است یکی قرآن
است یکی تربت جناب سید الشهداء ع آیت که خداوند شفا قرار داده است
کد ان الله سبحانه و تعالی عوض الحسین ع من قتله باربع خصال جعل الشفاء
فی تربته والائمة من ذریته و اجابة الدعاء تحت قبته
و ان لا تعد زائره من اعمارهم و طریقه خوردن تربت آن جناب
اینست هر سید از تربت آن جناب بلا و این دعا را بخواند از جناب
امام جعفر صادق ع فرمودند آن شخصی که آمدند خدمت و عرض کرد که مرا
در دلیست بسیار است و هر دوائی خوردم نفع نکرد حضرت فرمودند که چرا از تربت جدم
حسین ع نمیخوری که در آن شفای هر دردی میباشد و امان از هر بیمث و فرمودند
وقتیکه میخواهی از تربت بخوری بگو اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة و بحق
الملک الذی اخذها و بحق النبی الذی قبضها و بحق الوصی الذی
حل فیها صل علی محمد و اهل بیته و اجعل لی فیه شفاء من
کل داء و امانا من کل خوف پرسید از حضرت که شفای هر
دردی را دانستم چگونه امان است از هر خوف فرمود که هر گاه از خدا
مرگ از بلاها اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاک قبر
آنحضرت با تو باشد

در فضائل محبت

بدان در علت محبت صفات حمیده است و صفات حمیده علم و حلم و عفو و کرم و
رحم عبرت حیاء وفاء فتوة ریاضت زهد صبر شکر رضا ذکر خوف شوق
و فایده محبت نجاة از مهالک دنیا است یک فایده محبت نجاة از هفت مقام
هول ناک است فایده دیگر محبت نجاة از مهالک دنیا است از دنیای دیگران
موفق بتوبه میشود از شر نفس اماره توبه میکند از سکرات مرگ نجاة مییابد
ایمانش ثابت میماند و تلقین او شعور ثابت بهشت از هم و غم و عذاب
نجاة یابد در قبر وسعت و نور و راحت بیند در محشر روی او سفید باشد
وقت مردن گرسنه باشد و میوه بهشت برای او آورند و تشنه نمیرد و آب کوثر
باو عطا شود کنار حوض کوثر بنشیند نامه عمل دست راست او دهند
در قیامت با لباس وارد عرصه قیامت شود اگر کامل است او را
شفاعت باو دهند و اگر ناقص است در حساب او مسامحه نمایند
در جهنم نرود و اگر برود نسوزد بلکه پاک شود در بهشت در درجات
عالیه باندازه محبت طلب نماید یک فایده محبت ضرر نرسانیدن
گناه است چنانچه در باره امیر المؤمنین ع فرموده حب علی حسنة
لا تضر معها سیئة محبت رسول الله بطریق اولی است علت
محبت ائمه طبیعی یعنی علاقه جزء با کل است شیعتنا منا خلقوا من
فاضل طینتنا لهذا الجزء لو زم بجزئنا و از علامات ولد زنا
میل بغض مردم است و عدم محبت اهل بیت پس شکی نیست
که طریق محبت حق تعالی موقوف باسباب است یکی محبت

اولیاء الله است پس قرض اصلی ما رسیدن بکنج محبت است زیرا هرچه
عبادة میکنیم مقصد این مقام است حتی نماز روزه حج زکوة خمس فواید محبت
در دنیا اجابت دعاست آن زمان از فقر امکانات بغنای حق مستغنی میشود
بهترین اسباب محبت یکی مزاورت است لهذا اگر کسی صد سال همسایه
باشد و همسفر باشد تا دیدن نکند و زیارت یکدیگر نروند محبت پیدا نشود
چنانچه ترک امد و شد محبت نسبی و سببی هر دو از میان میرود پس بیشتر زیارت
تحصیل محبت است از برای فاقه و تکمیل محبت روایت بهار واحد و این
دلیل شوق الله است من عرف طلب و من وجد طلبنی پس هرکس معرفت
در حق امام ع پیدا کرد طالب شد و او را ملاقات کرد هرکه طلب کرد یافت
و هرکی یافت واصل شد و کامل شد نظیرش در طلب کردن زلیخا طلب
یوسف ع کرد و از مغرب بمصر آمد پیدا کرد همچنین حضرت سلمان از فارس آمد بمدینه
معشوق را پیدا کرد و بمقام اَلسَّلْمَانُ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ رسید آخر الامر جناب
امیر ع غسلش دادند

در فواید بکا در دنیا

فایده بکاء در دنیا نجاة از مهالک و وصول بمطالب چنانچه آدم ع نجات رسید نوح ع
از سفینه نجاة یافت خلیل ع ببکاء بثواب ذبح رسید ذکریا ع را فرزند داده شد
فایده اخروی از حضرت رسول ص سفارش او را میکنند در وقت مردن به عزرائیل
یک فایده محبت الهی لحیات از خوف محشر یک فایده از عزاداری ادخال سرور است
بقلب رسول ص و امیر ع و فاطمه ع و امام حسن ع و امام حسین ع و اما جزای مسرور کردن
اینها چه جزا است اما در وقت مردن سفارش او را بعزرائیل میکنند در
قبر هم بفریاد او میرسند اما در محشر اسباب نجاة او میشوند از عقاب و از عقبات

شخص عالمی

شخص عالمی گذشت بذو القرنین از ذو القرنین پرسید مرا خبر ده از دو چیز
از روزی که خدا ایشان را خلق کرده است برابر یند و از دو چیزی که جاریند
و از دو چیزی که پیوسته از پی یکدیگر می آیند و از دو چیزی که همیشه با یکدیگر
دشمنند ذو القرنین گفت اما آن دو چیزی که برابریند آسمان و زمین
است و آن دو چیزی که جاریند آفتاب و ماه هست و آن دو چیزی که
از پی یکدیگر می آیند شب و روز است و آن دو چیزی که با هم دشمن اند
مرگ و زندگی است گفت برو که تو دانا تری

ترک را فرستاد که بیخبر بمنزل آنحضرت بروند و او را بهر حالت که ببینند
بنزد آن لعین حاضر کنند و هرچه در منزل حضرت ببینند بیاورند چون
جماعت اتراک بمنزل حضرت رفتند هرچه گشتند چیزی نیافتند و دیدند
آن بزرگوار به روی ریگهای نشسته و دراعه پوشیده و قرآن تلاوه میکند
پس حضرت را بهمان حالت آوردند بمجلس متوکل ملعون چون حضرت بمجلس آن
ملعون حاضر شدند حضرت را بپهلوی خود نشانید کاسه شرابی که در دستش بود
بحضرت داد که بخورد آنجناب نگرفت و فرمود بخدا قسم که گوشت و پوست و
خون من آلوده شراب نشده پس حضرت را معاف داشت از
خوردن شراب پس متوکل گفت حالا حینه شعر مناسب بخوان فرمود
من شعر حفظ ندارم آن ملعون گفت حالا که شراب نخوردی لابد باید
شعر بخوانی حضرت این اشعار را بجهة ایشان ذکر کردند و خواندند

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القلل

ترک را فرستاد

